



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

دانش نامه

قرآن و حدیث

فارسی - عربی

محمدی ری شهری



ترجمه

با همکاری

حمیدرضا شیخی

جمعی از پژوهشگران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی

نویسنده:

محمد محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۹	دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی جلد ۱۱
۱۹	مشخصات کتاب
۲۰	اشاره
۲۸	ادامه عنوان اهل بیت علیهم السلام
۲۸	فصل دوازدهم : دولت اهل بیت علیهم السلام
۲۸	۱ / ۱۲ بشارت ها در باره دولت اهل بیت علیهم السلام
۴۶	۲ / ۱۲ زمینه سازان دولت اهل بیت علیهم السلام
۵۴	۳ / ۱۲ دولت اهل بیت علیهم السلام، آخرین دولت است
۵۶	۴ / ۱۲ انتظار دولت اهل بیت علیهم السلام
۶۰	۵ / ۱۲ دعا برای دولت اهل بیت علیهم السلام
۸۰	فصل سیزدهم : غلو کردن در باره اهل بیت علیهم السلام
۸۰	۱ / ۱۳ بر حذر داشتن از غلو
۸۶	۲ / ۱۳ بیزاری اهل بیت علیهم السلام از غالیان
۹۲	۳ / ۱۳ کافر بودن غالی
۹۴	۴ / ۱۳ هلاکت غالی
۹۸	۵ / ۱۳ ساختگی بودن اخبار غلوآمیز
۱۰۲	فصل چهاردهم : کسانی که از «اهل بیت» اند
۱۰۲	۱ / ۱۴ ویژگی کسانی که از اهل بیت اند
۱۰۶	۲ / ۱۴ ویژگی کسانی که از اهل بیت علیهم السلام نیستند
۱۱۴	۳ / ۱۴ گروهی که در زمره اهل بیت علیهم السلام به شمار آمده اند
۱۱۴	۳ / ۱۴ - ۱ ابو ذر
۱۱۴	۳ / ۱۴ - ۲ ابو عبیده
۱۱۴	۳ / ۱۴ - ۳ راهب بلیخ

- ۱۱۹ ۴ - ۳ / ۱۴ سعدُ الخَیر
- ۱۱۹ ۵ - ۳ / ۱۴ سلمان
- ۱۲۳ ۶ - ۳ / ۱۴ عمر بن یزید
- ۱۲۵ ۷ - ۳ / ۱۴ عیسی بن عبد الله قمی
- ۱۲۷ ۸ - ۳ / ۱۴ قُضَیل بن یسار
- ۱۲۷ ۹ - ۳ / ۱۴ یونس بن یعقوب
- ۱۲۹ چکیده زندگی نامه راویان احادیث تبیین معنای «اهل بیت»
- ۱۲۹ أم سلمه (همسر پیامبر صلی الله علیه وآله)
- ۱۳۰ عایشه (همسر پیامبر صلی الله علیه وآله)
- ۱۳۰ ابو سعید خُدَری
- ۱۳۰ ابو بَرزَه اَسَلَمی
- ۱۳۱ ابو خمرأ
- ۱۳۱ ابو لیلی انصاری (پدر عبد الرحمان بن ابی لیلی)
- ۱۳۱ اَنَس بن مالک
- ۱۳۲ بَرَاء بن عازب
- ۱۳۲ ثُوْبان (آزاد شده پیامبر خدا صلی الله علیه وآله)
- ۱۳۳ جابر بن عبد الله انصاری
- ۱۳۳ زید بن اَرَقَم
- ۱۳۳ زینب، دختر ابو سَلَمَه مخزومی
- ۱۳۴ سعد بن ابی وقاص
- ۱۳۵ صُبَیح (وابسته أم سلمه)
- ۱۳۵ عبد الله بن جعفر
- ۱۳۶ عبد الله بن عباس
- ۱۳۷ عمر بن ابی سَلَمَه
- ۱۳۸ عمر بن خَطَّاب
- ۱۳۸ وائلُ بن اَسَقع

- ۱۴۰ چکیده زندگی نامه کسانی که در زمره «اهل بیت» به شمار آمده اند
- ۱۴۰ ابو ذر غفاری
- ۱۴۱ ابو عبیده خنّاء
- ۱۴۲ سعد الخیر
- ۱۴۳ سلمان فارسی
- ۱۴۴ عمر بن یزید
- ۱۴۴ عیسی بن عبد الله
- ۱۴۵ فضیل بن یسار
- ۱۴۵ یونس بن یعقوب
- ۱۴۷ ۲۷. درنگ ورزیدن
- ۱۴۷ اشاره
- ۱۴۸ درآمد
- ۱۴۸ تائّی، در لغت
- ۱۴۹ تائّی، در قرآن و حدیث
- ۱۴۹ ۱. درنگ ورزیدن، صفتی الهی
- ۱۵۰ ۲. درنگ ورزیدن، خوی پیامبران
- ۱۵۰ ۳. درنگ ورزیدن، از سپاهیان عقل
- ۱۵۰ ۴. برکات درنگ ورزیدن
- ۱۵۱ ۵. درنگ نکوهیده
- ۱۵۳ فصل یکم: ارزش درنگ ورزیدن و تشویق به آن
- ۱۵۳ ۱ / ۱ درنگ ورزی، از صفات خداوند است
- ۱۵۹ ۲ / ۱ جزئی از نیّت
- ۱۶۱ ۳ / ۱ خوبی که خدا دوستش دارد
- ۱۶۳ ۴ / ۱ توصیه به درنگ ورزیدن و حوصله کردن
- ۱۷۳ فصل دوم: عوامل درنگ ورزیدن
- ۱۷۳ ۱ / ۲ خرد

۱۷۵	۲ / ۲ ایمان
۱۷۵	۳ / ۲ بلندهمتی
۱۷۷	فصل سوم : آثار درنگ ورزیدن
۱۷۷	۱ / ۳ رسیدن به حقیقت
۱۷۹	۲ / ۳ مصون ماندن از لغزش
۱۸۱	۳ / ۳ سالم ماندن
۱۸۱	۴ / ۳ محکم کاری
۱۸۱	۵ / ۳ پیروزی
۱۸۳	۶ / ۳ خیر
۱۸۳	۷ / ۳ ماندگاری و آسایش
۱۸۳	۸ / ۳ ایمن ماندن از نابودی
۱۸۳	۹ / ۳ آسان شدن عوامل
۱۸۵	فصل چهارم : درنگ های ناپسند
۱۸۵	۱ / ۴ درنگ کردن در کار آخرت
۱۸۵	۲ / ۴ درنگ کردن در کار نیک
۱۸۷	۳ / ۴ درنگ کردن در فرصت کار خوب
۱۸۹	۲۸ . آسیب
۱۸۹	اشاره
۱۹۰	درآمد
۱۹۰	آفت ، در لغت
۱۹۱	آفت ، در قرآن و حدیث
۱۹۱	۱ . آسیب های غیر قابل پیشگیری
۱۹۳	۲ . آسیب های قابل پیشگیری
۱۹۳	راه های پیشگیری از آسیب ها
۱۹۳	۱ . شناخت
۱۹۴	۲ . تقویت اراده

۳. خدمت به خلق - - - - - ۱۹۴
۴. استمداد از خداوند متعال - - - - - ۱۹۵
- فصل یکم: در هم تنیده بودن آسیب ها با زندگی دنیا - - - - - ۱۹۷
- ۱ / ۱ انسان در دنیا آماج آسیب هاست - - - - - ۱۹۷
- ۲ / ۱ دنیا، کمینگاه آسیب هاست - - - - - ۱۹۹
- فصل دوم: آسیب های دانش - - - - - ۲۰۱
- ۱ / ۲ فراموشی - - - - - ۲۰۱
- ۲ / ۲ حسادت - - - - - ۲۰۱
- ۳ / ۲ خودبزرگ بینی - - - - - ۲۰۳
- ۴ / ۲ درشتی - - - - - ۲۰۳
- ۵ / ۲ به کار نبستن - - - - - ۲۰۳
- ۶ / ۲ شک - - - - - ۲۰۳
- فصل سوم: آسیب های خرد - - - - - ۲۰۵
- ۱ / ۳ هوس - - - - - ۲۰۵
- ۲ / ۳ تکبر - - - - - ۲۰۵
- ۳ / ۳ خودپسندی - - - - - ۲۰۷
- ۴ / ۳ خیره سری - - - - - ۲۰۷
- فصل چهارم: آسیب های دانشمندان - - - - - ۲۰۹
- ۱ / ۴ ریاست خواهی - - - - - ۲۰۹
- ۲ / ۴ ناخویشتنداری - - - - - ۲۰۹
- ۳ / ۴ و این چند آسیب - - - - - ۲۰۹
- فصل پنجم: آسیب های دین - - - - - ۲۱۱
- ۱ / ۵ بدگمانی - - - - - ۲۱۱
- ۲ / ۵ هوس - - - - - ۲۱۱
- ۳ / ۵ حسادت - - - - - ۲۱۱
- ۴ / ۵ شرک - - - - - ۲۱۳

۲۱۳	۵ / ۵ فرمان روایان بد
۲۱۳	۶ / ۵ خرافات
۲۱۳	۷ / ۵ خوارشماری
۲۱۵	۸ / ۵ برخی اشخاص
۲۱۵	۹ / ۵ و این چند آسیب
۲۱۷	فصل ششم : آسیب های اخلاقی
۲۱۷	۱ / ۶ شیفتگی به خوشی ها و هوس ها
۲۱۹	۲ / ۶ دروغ
۲۱۹	۳ / ۶ زیاده روی و ریخت و پاش
۲۲۱	۴ / ۶ و این چند آسیب
۲۳۶	فصل هفتم : آسیب های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی
۲۳۶	۱ / ۷ دنیادوستی
۲۳۶	۲ / ۷ دانشمند فاسد
۲۳۶	۳ / ۷ بدجنسی
۲۳۸	۴ / ۷ طمع
۲۳۸	۵ / ۷ ضعف سیاست
۲۳۸	۶ / ۷ ضعف حمایت
۲۳۸	۷ / ۷ ناتوانی کارگزاران
۲۳۸	۸ / ۷ ناتوان شمردن دشمن
۲۴۰	۹ / ۷ بدرفتاری
۲۴۰	۱۰ / ۷ زورگویی
۲۴۰	۱۱ / ۷ تکبر
۲۴۰	۱۲ / ۷ خودداری از نیکی کردن
۲۴۲	فصل هشتم : عوامل پیشگیری از آسیب ها
۲۴۲	۱ / ۸ دانش
۲۴۲	۲ / ۸ زهد

- ۲۴۲ ۳ / ۸ قناعت
- ۲۴۴ ۴ / ۸ خویشترنداری در برابر خواهش های نفس
- ۲۴۴ ۵ / ۸ روزه
- ۲۴۴ ۶ / ۸ وا گذاردن کار به خدا
- ۲۴۴ ۷ / ۸ نیکی کردن
- ۲۴۶ ۸ / ۸ ذکر و دعا
- ۲۵۶ ۲۹ . دریا
- ۲۵۶ اشاره
- ۲۵۷ درآمد
- ۲۵۷ بحر ، در لغت
- ۲۵۹ بحر ، در قرآن و حدیث
- ۲۶۰ یک . نقش دریا در تأمین مواد غذایی
- ۲۶۱ دو . نقش دریا در تأمین لوازم زینتی
- ۲۶۱ سه . نقش دریا در حمل و نقل
- ۲۶۲ چهار . در کنار هم قرار گرفتن دو دریا ، با حائلی نامرئی
- ۲۶۳ پنج . شگفتی های دریا
- ۲۶۴ شش . کشف تدریجی منافع دریا با پیشرفت دانش
- ۲۶۶ فصل یکم : دریا و سودها و شگفتی های آن
- ۲۶۶ ۱ / ۱ دریا در خدمت انسان
- ۲۷۶ ۲ / ۱ فاصله میان دو دریا
- ۲۷۸ ۳ / ۱ ایستادن دریاها در کرانه ها و مرزهای خود
- ۲۸۰ ۴ / ۱ شکافته شدن دریاها و به حرکت درآمدن آنها
- ۲۸۰ ۵ / ۱ شگفتی های دریاها
- ۲۸۴ فصل دوم : فرمان برداری و تسبیح گویی دریا
- ۲۸۴ ۱ / ۲ فرمان برداری دریا
- ۲۸۶ ۲ / ۲ دریاها، خدا را به پاکی و یگانگی می ستایند

۲۸۸	فصل سوم : سفر در دریا
۲۸۸	۱ / ۳ مکروه بودن سفر دریایی در هنگام متلاطم بودن آن
۲۸۸	۲ / ۳ ایمنی از غرق شدن در دریا
۲۹۴	فصل چهارم : انواع دریاها
۲۹۴	۱ / ۴ دریاهاى آسمان
۲۹۸	۲ / ۴ دریاهاى بهشت
۳۰۰	فصل پنجم : تشبیه کردن به دریا ، برای بزرگ نشان دادن
۳۰۰	۱ / ۵ دریای دانش
۳۰۲	۲ / ۵ دریای نور
۳۰۲	۳ / ۵ دریای زندگی
۳۰۴	۴ / ۵ دریای خشنودی
۳۰۴	۵ / ۵ غنی تر از دریا
۳۰۶	۶ / ۵ دریایی که ژرفایش نارسیدنی است
۳۰۶	۷ / ۵ گرفتن مروارید از دریا
۳۰۸	فصل ششم : تشبیه کردن به دریا برای هشدار دادن
۳۰۸	۱ / ۶ دریای تقدیر
۳۰۸	۲ / ۶ دریای دنیا
۳۱۲	۳ / ۶ دریای خطاها
۳۱۲	۴ / ۶ دریای فتنه
۳۱۴	۵ / ۶ دریای نادانی
۳۱۴	۶ / ۶ دریای امروز و فردا کردن
۳۱۶	۷ / ۶ همسایه دریا
۳۱۸	فصل هفتم : تشبیه کردن به مسافر دریا
۳۱۸	۱ / ۷ تفسیر به رأی قرآن
۳۱۸	۲ / ۷ همنشینی با بدان
۳۲۰	۳ / ۷ نزدیک شدن به سلطان در وقت آشفته بودن

- ۳۲۰ ۴ / ۷ مرد ازدواج کرده
- ۳۲۲ ۳۰. بخل و تنگ نظری
- ۳۲۲ اشاره
- ۳۲۴ درآمد
- ۳۲۴ بخل و سُخ ، در لغت
- ۳۲۵ بخل و سُخ ، در قرآن و حدیث
- ۳۲۵ اشاره
- ۳۲۶ ۱. معنای بخل و سخ و نکوهیدگی آنها
- ۳۲۷ ۲. مراتب بخل
- ۳۲۸ ۳. گونه های بخل
- ۳۲۸ ۴. بدترین گونه های بخل
- ۳۲۸ ۵. گستره بخل در اصطلاح شریعت
- ۳۲۹ ۶. خاستگاه های بخل
- ۳۲۹ ۷. پیامدهای خطرناک بخل
- ۳۲۹ اشاره
- ۳۳۰ دسته اول : زیان های معنوی
- ۳۳۰ دسته دوم : خطرهای اجتماعی و فرهنگی
- ۳۳۱ دسته سوم : خطرهای دینی
- ۳۳۱ دسته چهارم : خطرهای اقتصادی
- ۳۳۲ دسته پنجم : خطرهای اُخروی
- ۳۳۲ ۸. مانع بخل
- ۳۳۴ ۹. بخل نیکو!
- ۳۳۶ فصل یکم : شناخت بخل و تنگ نظری
- ۳۳۶ ۱ / ۱ معنای بخل و تنگ نظری
- ۳۳۶ الف - ضد سخاوت‌مندی
- ۳۳۶ ب - افزون بر صرفه جویی (میانه روی)

- ج - تنگ نظری ، شدیدتر از بخل است ۳۳۸
- ۲ / ۱ ویژگی بخیل و تنگ نظر ۳۳۸
- ۳ / ۱ انواع بخل مالی ۳۴۳
- الف - بخل ورزیدن بدانچه سودی برای بخیل ندارد ۳۴۳
- ب - بخل ورزیدن به چیزی که مال بخیل نیست ۳۴۵
- ج - بخل نسبت به خود ۳۴۷
- ۴ / ۱ انواع بخل غیر مالی ۳۴۹
- الف - بخل ورزیدن در دانش ۳۴۹
- ب - بخل ورزیدن از سلام کردن ۳۵۱
- ج - بخل ورزیدن از درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه وآله ۳۵۳
- ۵ / ۱ زشت ترین گونه بخل ۳۵۵
- الف - بخل ورزیدن از پرداخت واجبات مالی ۳۵۵
- ب - بخل ورزیدن توانگر ۳۵۷
- ج - بخل ورزیدن بزرگان ۳۵۹
- فصل دوم : پرهیز دادن از بخل ۳۶۱
- ۱ / ۲ نکوهش بخل ۳۶۱
- الف - حدیث هایی که با تعبیر «شُح (تنگ نظری)» روایت شده اند ۳۶۱
- ب - حدیث هایی که با واژه «بخل» وارد شده اند ۳۶۵
- ج - احادیثی که با لفظ «شُح (تنگ نظری)» و «بخل» و یا در معنای آن دو ، وارد شده است ۳۷۳
- ۲ / ۲ نکوهش بخیل ۳۷۵
- ۳ / ۲ نهی از بخل ۳۸۱
- ۴ / ۲ بر حذر داشتن از «دریغ ورزیدن کالاهای خانه» ۳۸۳
- فصل سوم : ریشه های بخل ۳۹۳
- ۱ / ۳ نادانی ۳۹۳
- ۲ / ۳ بیماری های نفسانی و ناتوانی ۳۹۵
- ۳ / ۳ وسوسه شیطان ۳۹۵

- ۳۹۷ ۴ / ۳ کفر و نفاق
- ۳۹۹ ۵ / ۳ بدگمانی به خدا
- ۴۰۳ فصل چهارم : پیامدهای بخل
- ۴۰۳ ۱ / ۴ زیان های روانی
- ۴۰۳ الف - فقر روحی
- ۴۰۷ ب - تنگ دلی
- ۴۰۷ ج - نداشتن آسایش
- ۴۰۹ د - پُرویی
- ۴۰۹ ه - از بین رفتن مردانگی
- ۴۰۹ و - آرزوی فقر کردن برای مردم
- ۴۱۱ ۲ / ۴ زیان های اجتماعی
- ۴۱۱ الف - فاسد شدن تهی دستان
- ۴۱۱ ب - نکوهش مردم
- ۴۱۱ ج - دشنام دادن مردم
- ۴۱۳ د - نفرت و دشمنی مردم
- ۴۱۵ ه - ننگ و شرمساری در میان مردم
- ۴۱۵ و - خواری در میان مردم
- ۴۱۷ ز - فرومایگی
- ۴۱۷ ح - دریدن آبرو
- ۴۱۹ ط - بُردن پیوند خویشاوندی
- ۴۲۱ ی - نداشتن دوست
- ۴۲۳ ۳ / ۴ زیان های دینی
- ۴۲۳ الف - سلب توفیق
- ۴۲۷ ب - خرج کردن در اموری که خداوند را ناخشنود می سازد
- ۴۲۷ ج - بر باد رفتن اعمال
- ۴۲۹ د - از بین بردن ایمان

- ه - نفاق دل ۴۲۹
- و - خشم خدا ۴۳۳
- ز - دور شدن از خدا ۴۳۵
- ح - محرومیت از دوستی و ولایت خدا ۴۳۵
- ط - نابودی ۴۳۷
- ۴ / ۴ زیان های اقتصادی ۴۴۱
- الف - بهره مند نشدن از دارایی ۴۴۱
- ب - کم برکتی ۴۴۳
- ج - انتقال نعمت ۴۴۵
- د - تلف شدن مال ۴۴۵
- ۴ / ۵ زیان های آخروی ۴۴۷
- الف - محرومیت از بهشت ۴۴۷
- ب - در آمدن به آتش جهنم ۴۵۳
- ۴ / ۶ انواع بدی ها ۴۵۹
- فصل پنجم : عوامل باز دارنده از بخل ۴۶۳
- ۱ / ۵ ایمان ۴۶۳
- ۲ / ۵ انفاق کردن ۴۶۹
- ۳ / ۵ بزرگواری نفس ۴۷۳
- ۴ / ۵ یاری خواستن از خدا ۴۷۳
- فصل ششم : بخل پسندیده ۴۷۷
- ۱ / ۶ بخل نسبت به دین ۴۷۷
- ۲ / ۶ بخل ورزیدن در نارواها برای خود ۴۷۹
- ۳ / ۶ بخل و آزمندی به عمر ۴۷۹
- ۴ / ۶ بخل به رازها ۴۷۹
- ۵ / ۶ بخل به دوستان ۴۸۱
- ۶ / ۶ بخل ورزیدن از خرج کردن مال حلال در راه نادرست ۴۸۱

۴۸۳ بدعت	۳۱
۴۸۳ اشاره	
۴۸۴ درآمد	
۴۸۴ بدعت ، در لغت	
۴۸۵ بدعت ، در قرآن و حدیث	
۴۹۱ پیشگویی در باره وقوع بدعت در امت اسلامی	
۴۹۲ اقدامات پیامبر خدای الله علیه وآله برای مبارزه با بدعت	
۴۹۲ ۱ . معرفی همتای قرآن به امت	
۴۹۴ ۲ . تبیین ، وظیفه علما	
۴۹۴ ۳ . تبیین وظیفه قدرتمندان	
۴۹۵ ۴ . تبیین وظیفه عموم مسلمانان	
۴۹۷ فصل یکم : معنای بدعت	
۴۹۷ ۱ / ۱ آنچه پس از پیامبر صلی الله علیه وآله پدید آید	
۴۹۷ ۲ / ۱ آنچه مخالف سنت باشد	
۴۹۹ ۳ / ۱ آنچه بر رأی و گرایش شخصی ، استوار بوده ، با قرآن و سنت ، ناسازگار باشد	
۴۹۹ ۴ / ۱ آنچه بر سنت آشکار و دلیل روشن ، استوار نباشد	
۵۰۱ فصل دوم : معیار شناخت سنت و بدعت	
۵۱۰ فصل سوم : بر حذر داشتن از بدعت	
۵۱۰ ۱ / ۳ بر حذر داشتن خدا از بدعت	
۵۱۲ ۲ / ۳ بر حذر داشتن پیامبر صلی الله علیه وآله از بدعت و بدعت گذار	
۵۲۰ ۳ / ۳ بر حذر داشتن اهل بیت علیهم السلام از بدعت و بدعت گذار	
۵۳۰ ۴ / ۳ بیزاری اهل بیت علیهم السلام از بدعت گذاران	
۵۳۲ فصل چهارم : خاستگاه های بدعت	
۵۳۲ ۱ / ۴ هوای نفس و دنیاطلبی	
۵۳۴ ۲ / ۴ وسوسه شیطان	
۵۳۶ ۳ / ۴ نادانی	

۴ / ۴ پیروی کورکورانه ۵۳۸

فصل پنجم : زیان های بدعت ۵۴۲

۱ / ۵ زیان های بدعت برای بدعت گذار ۵۴۲

الف - خواری ۵۴۲

ب - روا بودن غیبت از بدعت گذار ۵۴۴

ج - محرومیت از محبت خدا و رستگاری و پذیرفته شدن اعمال ۵۴۴

د - پذیرفته نشدن توبه ۵۴۶

ه - بیماری دل ۵۴۶

و - گم راهی و هلاکت ۵۴۸

ز - بر دوش کشیدن بار گناه خود و پیروانش ۵۵۰

ح - خواری در محشر ۵۵۲

ط - روسیاهی در محشر ۵۵۴

۲ / ۵ زیان های اجتماعی بدعت ۵۵۴

الف - وا نهادن سنت ۵۵۴

ب - پدید آمدن فتنه ها ۵۵۶

ج - ویران کردن دین ۵۵۶

فصل ششم : پیدایش بدعت ها در میان امت اسلامی ۵۵۸

۱ / ۶ خبر دادن پیامبر صلی الله علیه وآله از پدید آمدن بدعت ها در میان امتش ۵۵۸

۲ / ۶ گزارش امام علی علیه السلام از بدعت هایی که در روزگارش بوده است ۵۶۳

۳ / ۶ خبر دادن امام علی علیه السلام از بدعت هایی که پس از او رخ می نماید ۵۷۰

درباره مرکز ۶۱۸

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، 1325 -

عنوان قراردادی : موسوعه معارف الکتاب و السنه . فارسی

عنوان و نام پدیدآور : دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی / محمدی ری شهری با همکاری جمعی از پژوهشگران ؛ ترجمه حمیدرضا شیخی.

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 13 -

مشخصات ظاهری : ج.

فروست : پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ 99 .

شابک : 1500000 ریال: دوره : 0-494-493-964-978 ؛ ج. 4 : 9-587-493-964-978 ؛ ج. 5 : 588-493-964-978-978 ؛ ج. 6 : 9-590-493-964-978 ؛ ج. 8 : 6-591-493-964-978 ؛ ج. 9 : 3-592-493-964-978 ؛ ج. 10 : 978-964-493-964-978 ؛ ج. 12 : 4-595-493-964-978 ؛ ج. 13 : 1-596-493-964-978 ؛ ج. 14 : 493-964-978-978-597 ؛ ج. 8 ؛ ج. 15 : 5-598-493-964-978 ؛ ج. 16 : 2-599-493-964-978

یادداشت : فهرست نویسی بر اساس جلد چهارم .

یادداشت : این کتاب با حمایت و مشارکت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ شده است .

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 14

شناسه افزوده : شیخی، حمیدرضا، 1337 -، مترجم

شناسه افزوده : ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. معاونت امور فرهنگی

رده بندی کنگره : 1390 2د34م/BP136/9

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 2747877

الفصل الثاني عشر: دولة أهل البيت عليهم السلام 12 / 1 الإشارات بدولتهم الكتاب «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ». (1)

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ». (2)

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا». (3)

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ». (4)

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ». (5)

1- الأنبياء : 105 .

2- القصص : 5 .

3- الفتح : 28 .

4- الصفّ : 9 .

5- النور : 55 .

ادامه عنوان اهل بیت علیهم السلام

فصل دوازدهم : دولت اهل بیت علیهم السلام

12 / 1 بشارت ها در باره دولت اهل بیت علیهم السلام

فصل دوازدهم : دولت اهل بیت علیهم السلام 12 / 1 بشارت ها در باره دولت اهل بیت علیهم السلامقرآن«و در حقیقت، در زبور، پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث می برند» .

«و می خواهیم بر کسانی که در زمین، فرودست نگه داشته شده اند، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] قرار دهیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم» .

«اوست کسی که پیامبر خود را به [قصد] هدایت و با آیین حق فرستاد تا آن را بر همه دین ها پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت می کند» .

«اوست کسی که پیامبر خود را به [قصد] هدایت و با آیین حق فرستاد تا آن را بر همه دین ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان را ناخوش آید» .

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین، جانشین قرار دهد _ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین قرار داد _ و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و ترسشان را به آرامش و امنیت مبدل گرداند تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید، آنان همان نافرمانان اند» .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: لا تقوم الساعة حتى يلي رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي . (2)

المناقب للخوارزمي عن أبي ليلى: قال [رسول الله صلى الله عليه وآله - لعلي عليه السلام -]: أنا أول من يدخل الجنة وأنت معي ، تدخلها والحسن والحسين وفاطمة... وقال له: اتق الضغائن التي لك في صدور من لا يظهرها إلا بعد موتي ، أولئك يلعنهم الله ويلعنهم اللاعنون . ثم بكى صلى الله عليه وآله ، فقيل : عمم بكائك يا رسول الله؟ فقال : أخبرني جبرئيل عليه السلام أنهم يظلمونه ويمنعونه حقه ، ويقاتلونهم ويقتلون ولده ويظلمونهم بعده . وأخبرني جبرئيل عن الله عز وجل : أن ذلك الظلم يزول إذا قام قائمهم ، وعلت كلمتهم ، واجتمعت الأمة على محبتهم ، وكان الشانئ لهم قليلاً والكاره لهم ذليلاً ، وكثر المادح لهم ، وذلك حين تغير البلاد وضعف العباد واليأس من الفرج ، فعند ذلك يظهر القائم فيهم... هو من ولد ابنتي فاطمة عليها السلام ، يظهر الله الحق بهم ويخمد الباطل بأسيا فيهم ، ويتبعهم الناس راغباً إليهم وخائفاً منهم... . فقال : معاشر الناس! أبقروا بالفرج ، فإن وعد الله لا يخلف ، وقضاؤه لا يرد وهو الحكيم الخبير ، وإن فتح الله قريب . اللهم إنهم أهلي ، فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا ، اللهم اكلاهم وأرعهم وكن لهم وأنصرهم وأعزهم ولا تدلهم واخلفني فيهم ، إنك على ما تشاء قدير . (3)

- 1- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 10 ح 3571 ، صحيح ابن حبان : ج 15 ص 237 ح 6824 ، المعجم الكبير : ج 10 ص 133 ح 10214 ، موارد الظمآن : ص 464 ح 1878 كلها عن ابن مسعود والثلاثة الأخيرة نحوه ، كنز العمال : ج 14 ص 271 ح 38692 ؛ كشف الغمة : ج 3 ص 261 ح 19 عن ابن عمر نحوه .
- 2- .سنن الترمذي : ج 4 ص 505 ح 2230 ، سنن أبي داود : ج 4 ص 107 ح 4282 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 11 ح 3573 ، المعجم الكبير : ج 10 ص 131 ح 10208 كلها عن ابن مسعود والثلاثة الأخيرة نحوه ، كنز العمال : ج 14 ص 263 ح 38655 ؛ بشارة المصطفى : ص 281 عن ابن مسعود نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 368 .
- 3- .المناقب للخوارزمي : ص 62 ح 31 ؛ الأمامي للطوسي : ص 351 ح 726 نحوه .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قیامت برپا نمی شود، تا آن که مردی از اهل بیت که همانام من است، حکومت یابد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دنیا به آخر نمی رسد، تا آن که مردی از اهل بیت که همانام من است، بر عرب ها فرمان روایی یابد.

المناقب، خوارزمی - به نقل از ابو لیلی - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «من نخستین کسی هستم که وارد بهشت می شود، و تو هم با من وارد آن می شوی و حسن و حسین و فاطمه ...» و به او فرمود: «ای علی! هشدار از کینه هایی که [نسبت به تو] در سینه های برخی نهفته است و پس از مرگ من، آنها را آشکار می کنند. اینان را خدا و لعنت گران، لعنت می کنند». سپس پیامبر صلی الله علیه و آله گریست. به ایشان گفته شد: ای پیامبر خدا! از چه روی گریه می کنی؟ فرمود: «جبرئیل علیه السلام به من خبر داد که این عده به او (علی) ستم می کنند و او را از حَقش باز می دارند، و با او می جنگند و فرزندانش را می کشند، و بعد از من به آنها ستم می کنند. جبرئیل به من از جانب خدای عز و جل خبر داد که این ستم بر طرف می شود، هر گاه قائم آنان (اهل بیت) قیام کند و کارشان بالا- گیرد و امت بر دوستی ایشان هم داستان شوند و دشمنانشان اندک شوند و کسانی که آنان را ناخوش می دارند، به ذلت افتند و ستایندهانشان زیاد شوند و این، زمانی است که شهرها دگرگون می شوند و بندگان ناتوان می گردند و امیدی به فَرَج [و گشایش] باقی نمی ماند. در این زمان، قائم در میان آنان ظهور می کند ... او از فرزندان دخترم فاطمه علیها السلام است. خداوند به واسطه آنان حق را رو می آورد و با شمشیرهای ایشان، باطل را در هم می شکند و مردم، داوطلبانه و از ترس آنان پیروی می کنند ...». آن گاه فرمود: «ای مردم! بشارت باد شما را به فَرَج [و گشایش]؛ زیرا وعده خدا تخلف ناپذیر است و حکم [و قضای] او برگشت ندارد و اوست حکیم و آگاه. فتح خدا نزدیک است. بار خدایا! آنان خانواده من اند. پس پلیدی را از آنان بزدای و کاملاً پاکشان گردان. بار خدایا! آنان را حفظ و نگهداری کن و با آنان باش و یاری شان ده و عزتشان بخش و خوارشان مگردان و به جای من، برای آنان باش. همانا تو بر آنچه بخواهی، توانایی».

رسول الله صلى الله عليه وآله: أبشروا ثم أبشروا - ثلاث مرات - إنما مثل أمّتي كمثل غيث لا يدرى أوله خير أم آخره . إنما مثل أمّتي كمثل حديقة أطمع منها فوج عام ، ثم أطمع منها فوج عام ، لعل آخرها فوج يكون أعرضها بحرا ، وأعمقها طولا وفرعا ، وأحسد نها حبا ، وكيف تهلك أمة أنا أولها واثنا عشر من بعدي من السعداء وأولو الألباب والمسيح عيسى بن مريم آخرها؟! ولكن يهلك من بين ذلك أنجج الهرج ، ليسوا مني ولست منهم . (1)

عقد الدرر عن حذيفة: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: ويح هذه الأمة من ملوك جبارة ، كيف يقتلون ويخيفون المطيعين إلا من أظهر طاعتهم ، فآل المؤمن التقي يصابنهم بلسانه ويقر منهم بقلبه . فإذا أراد الله عز وجل أن يعيد الإسلام عزيزا قصم كل جبار ، وهو القادر على ما يشاء أن يصلح أمة بعد فسادها . فقال صلى الله عليه وآله: يا حذيفة ، لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يملك رجل من أهل بيتي ، تجري الملاحم على يديه ، ويظهر الإسلام ، لا يخلف وعده ، وهو سريع الحساب . (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله: لا تقوم الساعة حتى يقوم قائم للحق منا ، وذلك حين يأذن الله عز وجله ، ومن تبعه نجا ومن تخلف عنه هلك . الله الله عباد الله ، فاتوه ولو على الثلج ، فإنه خليفة الله عز وجل وخليفتي . (3)

1- النخصال: ص 476 ح 39 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 52 ح 18 ، كمال الدين: ص 269 ح 14 كلها عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، العمدة: ص 432 ح 906 عن مسعدة عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، كفاية الأثر: ص 231 عن أبي يحيى بن جعدة بن هبيرة عن الإمام الحسين عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار: ج 36 ص 242 ح 48 .

2- عقد الدرر: ص 62 ؛ كشف الغمة: ج 3 ص 262 ح 28 ، بحار الأنوار: ج 51 ص 83 ح 28 .

3- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 59 ح 230 ، دلائل الإمامة: ص 452 ح 428 كلاهما عن الحسن بن عبد الله الرازي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، كفاية الأثر: ص 106 عن أبي أمامة نحوه ، بحار الأنوار: ج 36 ص 322 ح 176 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بشارت! بشارت! (سه بار). حکایت امت من، در حقیقت، حکایت بارانی است که معلوم نیست آغازش بهتر است یا فرجامش. حکایت امت من در حقیقت، حکایت باغی است که يك سال، گروهی را میوه می دهد و سال بعد، گروهی دیگر را، و شاید در آخر آن باغ، عدّه ای باشند که آن جا دارای نهری گسترده تر و طول و عرضی پهناورتر و میوه هایی خوش دانه تر است. چگونه هلاک می شود امتی که آغازش من هستم و پس از من، دوازده سعادتمند و خردمند هستند و مسیح، عیسی بن مریم، در آخر آن قرار دارد؟! اما از بین این امت، کسانی که در دوران فتنه، فرصت طلبانه در پی خوشه چینی اند، نابود می شوند. اینان از من نیستند و من از آنان نیستم.

عقد الدرر_ به نقل از حدیثه _ شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «دردا و دریغا بر این امت از دست فرمان روایانی جبار و ستمگر که اطاعت کنندگان را می کُشدند و دچار رعب می سازند، مگر کسانی را که در برابر آنان اظهار اطاعت کنند. مؤمن پرهیزگار، به زبان، با ایشان سازش می کند و به دل از آنان می گریزد. پس هر گاه خداوند عز و جل بخواهد عزّت را به اسلام باز گرداند، هر ستمگر جباری را در هم می شکند و او بر هر چه بخواهد، قادر است و می تواند امتی را که تباه شده است، اصلاح گرداند». فرمود: «ای حدیثه! اگر از عمر دنیا تنها يك روز باقی مانده باشد، خداوند، آن روز را چندان طولانی می سازد تا این که مردی از اهل بیت من حکومت را به دست گیرد. جنگ ها به دست او صورت می پذیرد و اسلام پیروز می شود. خداوند، خُلف وعده نمی کند و او حسابرسی سریع است»

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قیامت بر پا نمی شود تا این که قائم بر حقّ ما قیام کند و این قیام، زمانی رخ می دهد که خداوند عز و جل به او اجازه دهد. هر که از او پیروی کند، نجات می یابد و هر که از وی تخلف نماید، نابود می شود. خدا را، خدا را ای بندگان خدا! نزد او روید، اگر چه ناچار شوید از روی یخ عبور کنید؛ زیرا او جانشین خدای عز و جل و جانشین من است.

المناقب للكوفي عن سلمان: لَمَّا ثَقَّلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَخَلْنَا عَلَيْهِ، فَقَالَ لِلنَّاسِ: أَخْلُوا لِي عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ. فَقَامَ النَّاسُ وَفُئِمْتُ مَعَهُمْ فَقَالَ: أَقْعُدْ يَا سَلْمَانَ، إِنَّكَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: ... فَأَتَقُوا اللَّهَ فِي عِتْرَتِي أَهْلِ بَيْتِي، فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَدُمْ لِأَحَدٍ قَبْلَنَا، وَلَا تَبْقَى لَنَا وَلَا تَدُومُ لِأَحَدٍ بَعْدَنَا. ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ: دَوْلَةُ الْحَقِّ أَبْرُ الدُّوَلِ، أَمَا إِنَّكُمْ سَتَمَلِكُونَ بَعْدَهُمْ بِالْيَوْمِ يَوْمِينَ وَبِالشَّهْرِ شَهْرَيْنِ وَبِالسَّنَةِ سَنَتَيْنِ. (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «أَنَّ الْأَرْضَ (2) يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (3) فَحَنُّ الصَّالِحُونَ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ زَوَى لِي (5) الْأَرْضَ، فَرَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا وَإِنَّ أُمَّتِي سَيَبْلُغُ مُلْكُهَا مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا. 6

1- المناقب للكوفي: ج 2 ص 171 ح 650.

2- هناك ثلاثة آراء في معنى الأرض، الأول: المقصود أرض الدنيا، بقريضة قوله تعالى: «لَيْسَ تَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» النور: 55، والروايات الواردة في النص. الثاني: أرض الجنة، بقريضة قوله تعالى: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَبَوًّا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ» الزمر: 74، والأحاديث المروية في الدر المنثور: ج 5 ص 685، و686، وتفسير الطبري: ج 10 الجزء 17 ص 104، ومجمع البيان: ج 7 ص 106، وغيرها. الثالث: مطلق الأرض، وتشمل أرض الدنيا وأرض الجنة. وهو ما اختاره ابن كثير في تفسيره المعروف، والعلامة الطباطبائي في الميزان في تفسير القرآن، وهو الأقرب.

3- الأنبياء: 105.

4- الدر المنثور: ج 5 ص 687 نقلاً عن ابن أبي حاتم وتاريخ البخاري: ج 7 ص 376 الرقم 1614، تاريخ دمشق: ج 61 ص 322 كلاهما عن أبي الدرداء من دون إسناد إليه صلى الله عليه وآله.

5- زويت الشيء: جمعته وقبضته (لسان العرب: ج 14 ص 363 «زوي»).

المناقب، کوفی_ به نقل از سلمان _ : چون بیماری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سخت شد ، خدمت ایشان رسیدیم . پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم (عیادت کنندگان) فرمود : «مرا با اهل بیت ، تنها گذارید» . مردم برخاستند و من هم به همراه آنان برخاستم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «بنشین [ای سلمان!] . تواز ما اهل بیت هستی» . پس خدا را حمد و ثنا گفت و آن گاه فرمود : «... در باره عترت و اهل بیتم از خدا بترسید ؛ زیرا دنیا برای هیچ کس پیش از ما دوام نیاورد و برای ما نیز باقی نمی ماند و برای هیچ کس پس از ما هم نمی پاید» . سپس به علی فرمود : «دولت حق ، پُر خیر و برکت ترین دولت هاست . بدانید که شما پس از آنان به ازای هر روز [که آنان حکومت کرده اند] ، دو روز و به ازای هر ماه ، دو ماه و به ازای هر سال ، دو سال حکومت خواهید کرد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خدای متعال فرمود : «همانا زمین (1) را بندگان شایسته من به ارث می برند» . آن شایستگان ، ما هستیم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند ، زمین را برای من فشرده و در هم پیچاند و من شرق و غرب آن را دیدم و به زودی ، حاکمیت امت من ، به سراسر جهان خواهد رسید . (2)

1- در باره «زمین» در این آیه، سه دیدگاه وجود دارد : 1 . منظور، همین کره زمین است ، به قرینه «لیستخلفنکم فی الأرض» (نور: آیه 55) و نیز احادیثی که در این باره هست . 2 . منظور، زمین بهشت است به قرینه این سخن خداوند : «و گویند: سپاس، خدایی را که وعده اش را بر ما راست گردانید و سرزمین [بهشت] را به ما میراث داد» (زمر: آیه 74) و نیز احادیث موجود در کتاب الدرّ المثور : ج 5 ص 685_ 686 و نیز تفسیر الطبری : ج 17 ص 104 و مجمع البیان : ج 7 ص 106 . 3 . مطلق زمین است و شامل زمین دنیا و بهشت می شود . این، همان دیدگاهی است که ابن کثیر در تفسیر معروفش و علامه طباطبایی در المیزان برگزیده است و همین هم به واقع، نزدیک تر است .

2- آلوسی بغدادی_ پس از نقل_ گفته است : این، وعده ای است که خداوند متعال داده در باره اظهار دین و عزّت بخشیدن به اهلش و چیره شدن آنان بر بیشترین مناطق، آباد دنیا که مسافران زیادی به آن مناطق رفت و آمد می کنند ، و گر نه سرزمین هایی مانند مناطق جدید دنیا و هند غربی هستند که مسلمانان در آن جا حضور پیدا نکرده اند . و اگر بگوییم همه اینها در دوران ظهور مهدی علیه السلام و نزول عیسی علیه السلام در اختیار مؤمنان خواهد بود ، نیازی به ذکر آن نبود .

عنه صلى الله عليه وآله: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَمِنْهَا إِلَى سِدْرَةِ الْمُنتَهَى وَمِنَ السِّدْرَةِ إِلَى حُجْبِ النَّوْرِ، ناداني رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ: يَا مُحَمَّدُ... وَبِالْقَائِمِ مِنْكُمْ... أَطَهَّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَائِي وَأُورِثُهَا أَوْلِيَائِي. (1)

الإمام الباقر عليه السلام_ في قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» _ نَحْنُ هُمْ. (2)

عنه عليه السلام_ في تفسير الآية_ :هُم آلُ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. (3)

عنه عليه السلام_ أيضا_ :هُم أصحابُ المَهْدِيِّ عليه السلام في آخِرِ الزَّمَانِ. (4)

عنه عليه السلام_ أيضا_ :إِنَّ ذَلِكَ وَعْدٌ لِلْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّهُمْ يَرِثُونَ جَمِيعَ الْأَرْضِ. (5)

الإمام عليّ عليه السلام_ في خُطْبَةٍ لَهُ يَذْكُرُ فِيهَا آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ _ بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ إِلَى نِصَابِهِ، وَأَنْزَحَ الْبَاطِلُ عَنْ مَقَامِهِ. (6)

1- الأُمالي للصدوق : ص 731 ح 1002 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 18 ص 341 و 342 ح 49 .

2- تأويل الآيات الظاهرة : ج 1 ص 332 ح 20 عن أبي صادق ، بحار الأنوار : ج 24 ص 358 ح 79 .

3- تأويل الآيات الظاهرة : ج 1 ص 332 ح 19 عن أبي الورد ، بحار الأنوار : ج 24 ص 358 ح 78 .

4- مجمع البيان : ج 7 ص 106 ، تفسير القمّي : ج 2 ص 77 وفيه «القائم عليه السلام وأصحابه» بدل «هم أصحاب...» ، تأويل الآيات

الظاهرة : ج 1 ص 332 ح 22 عن محمد بن عبد الله بن الحسن ، مجمع البحرين : ج 3 ص 1923 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 33 .

5- التبيان في تفسير القرآن : ج 7 ص 284 .

6- نهج البلاغة : الخطبة 239 ، غرر الحكم : ج 6 ص 215 ح 10062 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 514 ح 9352 ، بحار الأنوار :

ج 26 ص 266 ح 54 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هنگامی که به آسمان هفتم و از آن جا به سیدرة المنتهی و از سیدره به حجاب های نور بُرده شدم، پروردگارم عز و جل مرا ندا فرمود که: «ای محمّد! ... به وسیله قائم شما... زمین را از دشمنان خود، پاک می کنم و دوستانم را وارث آن می گردانم». .

امام باقر علیه السلام_ در باره آیه شریف: «و در حقیقت، در زبور، پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد»_ : آن بندگان شایسته، ما هستیم .

امام باقر علیه السلام_ در تفسیر همین آیه _ : آن بندگان شایسته، خاندان محمّدند. دروهای خدا بر آنان باد!

امام باقر علیه السلام_ در تفسیر همین آیه _ : آنان، یاران مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند .

امام باقر علیه السلام_ در تفسیر همین آیه _ : این، وعده ای است به مؤمنان که وارثِ سراسر زمین خواهند شد .

امام علی علیه السلام_ در سخنانی که در آن از خاندان محمّد صلی الله علیه و آله یاد می کند _ : به واسطه [پایمردی] ایشان، حق به محلّ خود بازگشت و باطل از جایگاهش رانده شد .

نهج البلاغة: وَقَالَ [عَلِيٌّ] عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَتَعَطَّفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الصُّرُوسِ (1) عَلَى وَآدِهَا. وَتَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ». (2)

الإمام عليّ عليه السلام في قوله تعالى: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» - هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ، يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَّهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ، فَيُعِزُّهُمْ وَيُدِلُّ عُدُوَّهُمْ. (3)

الأمالي للطوسي عن محمد بن سيرين: سَمِعْتُ غَيْرَ وَاحِدٍ مِنْ مَشِيخَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ يَقُولُونَ: لَمَّا فَرَّغَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْجَمَلِ، عَرَضَ لَهُ مَرَضٌ، وَحَصَّ رَتِ الْجُمُعَةَ فَتَأَخَّرَ عَنْهَا، وَقَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: انْطَلِقْ يَا بُنَيَّ فَجَمِّعِ النَّاسَ. فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَلَمَّا اسْتَقَلَّ عَلَى الْمِنْبَرِ حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَتَشَهَّدَ وَصَلَّى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَنَا بِالتَّبَوُّةِ، وَاصْطَفَانَا عَلَى خَلْقِهِ، وَأَنْزَلَ عَلَيْنَا كِتَابَهُ وَوَحْيَهُ، وَأَيُّمَ اللَّهِ لَا يَنْتَقِصُنَا أَحَدٌ مِنْ حَقِّنَا شَيْئًا إِلَّا تَنْقِصَهُ اللَّهُ فِي عَاجِلِ دُنْيَاهُ وَآجِلِ آخِرَتِهِ، وَلَا يَكُونُ عَلَيْنَا دَوْلَةٌ إِلَّا كَانَتْ لَنَا الْعَاقِبَةُ «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ». (4) ثُمَّ جَمَعَ بِالنَّاسِ، وَبَلَغَ أَبَاهُ كَلَامَهُ، فَلَمَّا انْصَرَفَ إِلَى أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ نَظَرَ إِلَيْهِ وَمَا مَلَكَ عَبْرَتَهُ أَنْ سَأَلَتْ عَلَى خَدْيَةَ، ثُمَّ اسْتَدْنَاهُ إِلَيْهِ فَقَبَّلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَقَالَ: يَا بَنِي أُمَّتِي «ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (5). (6)

- 1- الناقة الصرُوس: هي التي تعضّ حالبها (لسان العرب: ج 6 ص 118 «ضرس»).
- 2- نهج البلاغة: الحكمة 209، خصائص الأئمة: ص 70 عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام، مجمع البيان: ج 7 ص 375 نحوه، غرر الحكم: ج 5 ص 43 ح 7366 وليس فيه ذيله من «وتلا عقيب»، بحار الأنوار: ج 24 ص 167؛ شواهد التنزيل: ج 1 ص 556 ح 590 عن ربيعة بن ناجذ وليس فيه «بعد شماسها».
- 3- الغيبة للطوسي: ص 184 ح 143 عن محمد بن الحسين بن عليّ عن أبيه عن جدّه الإمام زين العابدين عليه السلام، بحار الأنوار: ج 51 ص 54 ح 35.
- 4- ص: 88.
- 5- آل عمران: 34.
- 6- الأمالي للطوسي: ص 82 ح 121 و ص 104 ح 159، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 11، بشارة المصطفى: ص 262 كلاهما نحوه، الدرّ النظيم: ص 509، بحار الأنوار: ج 32 ص 228 ح 179.

نهج البلاغة: امام علی علیه السلام فرمود: «دنيا پس از چموشی هایش دوباره به ما روی خواهد کرد و مهربان خواهد شد، آن گونه که ماده شتر بدخوی، با بچه خود، مهربان می شود» و به دنبال آن، این آیه را قرائت نمود: «و می خواهیم بر کسانی که در زمین، فرودست نگه داشته شده اند، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] قرار دهیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم».

امام علی علیه السلام در باره آیه: «و می خواهیم بر کسانی که در زمین، فرودست نگه داشته شده اند، منت نهیم و آنان را پیشوایان قرار دهیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم» _ آنان (مستضعفان)، خاندان محمدند. پس از آن که سختی ها کشیدند، خداوند، مهدی آنان را می فرستد و ایشان را عزت می بخشد و دشمنشان را خوار می گرداند.

الأمالی، طوسی_ به نقل از محمد بن سیرین _: از چندین نفر از مشایخ بصره شنیدم که گفتند: علی بن ابی طالب علیه السلام پس از جنگ جمل، ناخوش گردید و نتوانست در نماز جمعه شرکت کند. از این رو به فرزندش حسن علیه السلام فرمود: «فرزندم! تو برو و نماز جمعه را با مردم بخوان». حسن علیه السلام به مسجد آمد و منبر رفت و خدا را حمد و ثنای نمود و شهادتین گفت و بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درود فرستاد و فرمود: «ای مردم! خداوند، نبوت را در میان ما قرار داد و ما را بر خلق خویش برگزید و مقدم داشت و کتاب و وحی خود را بر ما فرو فرستاد. به خدا سوگند که هر کس چیزی از حق ما را کم گزارد، خداوند در دنیا و آخرت از حق او می کاهد و هیچ دولتی ضد ما نیست، مگر این که عاقبت، از آن ما خواهد بود (و قطعاً پس از چندی، خبر آن را خواهید دانست)». سپس نماز جمعه را با مردم خواند. سخنان او به گوش پدرش رسید. چون نزد پدر خود باز گشت، علی به او نگاهی کرد و بی اختیار، اشک هایش بر گونه هایش جاری شد و از حسن خواست که به او نزدیک شود و میان چشمانش را بوسید و فرمود: «پدر و مادرم، فدایت! «فرزندانی که بعضی از آنان، از نسل برخی دیگرند و خداوند، شنوا و داناست».

الإمام الحسن عليه السلام_ لسفيان بن أبي ليلى _ :أبشر يا سفيانُ ، فَإِنَّ الدُّنْيَا تَسْعُ الْبِرَّ وَالْفَاجِرَ ، حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . (1)

عنه عليه السلام_ فِي خُطْبَتِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ _ :إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا اخْتَارَ لَهُ نَقِيًّا وَرَهْطًا وَبَيْتًا ، فَوَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا ، لَا يَنْتَقِصُ مِنْ حَقِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ إِلَّا نَقَصَهُ اللَّهُ مِنْ عَمَلِهِ مِثْلَهُ ، وَلَا تَكُونُ عَلَيْنَا دَوْلَةٌ إِلَّا وَتَكُونُ لَنَا الْعَاقِبَةُ ، «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَاهُ بَعْدَ حِينٍ» . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (3) أَنَا وَأَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثَنَا اللَّهُ الْأَرْضَ وَنَحْنُ الْمُتَّقُونَ وَالْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا ، فَمَنْ أَحْيَا أَرْضًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلْيَعْمَرْهَا ، وَلْيُؤَدِّ خَرَاجَهَا إِلَى الْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَلَهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا ، فَإِنْ تَرَكَهَا أَوْ أَخْرَبَهَا وَأَخَذَهَا رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِهِ فَعَمَرَهَا وَأَحْيَاهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا مِنَ الَّذِي تَرَكَهَا ، يُؤَدِّي خَرَاجَهَا إِلَى الْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَلَهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا ، حَتَّى يَظْهَرَ الْقَائِمُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِالسَّيْفِ فَيَحْوِيهَا وَيَمْنَعَهَا وَيُخْرِجَهُمْ مِنْهَا كَمَا حَوَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْعَهَا ، إِلَّا مَا كَانَ فِي أَيْدِي شِيعَتِنَا فَإِنَّهُ يُقَاطِعُهُمْ عَلَى مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَيَتْرُكُ الْأَرْضَ فِي أَيْدِيهِمْ . (4)

-
- 1- الملاحم والفتن : ص 229 ح 331 عن سفيان بن أبي ليلى ، بحار الأنوار : ج 44 ص 60 ح 7 ؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 16 ص 45 عن سفيان بن أبي ليلى ، مقاتل الطالبين : ص 76 الرقم 4 عن سفيان بن أبي ليلى .
 - 2- مروج الذهب : ج 3 ص 9 ؛ نثر الدرّ : ج 1 ص 329 نحوه .
 - 3- الأعراف : 128 .
 - 4- الكافي : ج 1 ص 407 ح 1 و ج 5 ص 279 ح 5 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 152 ح 674 ، تفسير العياشي : ج 2 ص 25 ح 66 وفيه «فيحوزها» بدل «فيحويها» ، تأويل الآيات الظاهرة : ج 1 ص 177 ح 15 نحوه وكلّها عن أبي خالد الكابلي ، بحار الأنوار : ج 52 ص 390 ح 211 .

امام حسن علیه السلام در سخنی با سفیان بن ابی لیلی _ :بشارت باد، ای سفیان ؛ زیرا دنیا نیکوکار و بدکار را در خود جای می دهد تا این که خداوند ، پیشوای حق از خاندان محمّد صلی الله علیه و آله را بفرستد .

امام حسن علیه السلام در خطبه روز جمعه _ :خداوند ، هیچ پیامبری نفرستاد ، مگر این که برای او تقییبی و قومی و خانواده ای برگزید . سوگند به آن که محمّد صلی الله علیه و آله را به حق پیامبر کرد ، هیچ کس نیست که حقّ ما اهل بیت را کم گزارد ، مگر این که خداوند ، به همان مقدار، از عمل او می کاهد و هیچ دولتی بر ضدّ ما نیست ، مگر این که عاقبت ، از آن ما خواهد بود «و قطعاً پس از چندی، خبر آن را خواهید دانست» .

امام باقر علیه السلام :در کتاب علی _ که به املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله و خطّ علی علیه السلام است _ آمده است : «همانا زمین از آن خداست و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد ، به ارث می دهد و عاقبت ، از آن پرهیزگاران است» . من و اهل بیتم ، همان کسانی هستیم که خداوند ، زمین را به ما به ارث می دهد و ماییم پرهیزگاران و زمین ، تماماً از آن ماست . پس هر يك از مسلمانان، زمینی را احیا کند ، باید آبادش سازد و مالیات آن را به امام از اهل بیت من پردازد و هر چه از آن زمین استفاده کند و بخورد ، حقّ اوست و اگر زمین را رها سازد یا خرابش کند و بعد از او مرد دیگری از مسلمانان آن را بگیرد و آباد و احیایش نماید ، او نسبت به آن زمین از کسی که آن را رها کرده ، سزاوارتر است و باید مالیاتش را به امام از خاندان من پردازد و هر چه از آن زمین استفاده کند ، حقّ اوست، تا زمانی که قائم از خاندان من با شمشیر ظهور کند . در این زمان ، او آن اراضی را تصرف می کند و جلوی آنها را می گیرد و تصرف کنندگانشان را از آنها اخراج می کند _ همان گونه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زمین ها را تصرف و آنها را حفظ کرد _ مگر زمین هایی که در دست شیعیان ما باشد که آن زمین ها را با آنان قرار داد اقطاع می بندد و زمین را در دست ایشان باقی می گذارد» .

الكافي عن أبي بكر الحضرمي: لَمَّا حُمِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الشَّامِ إِلَى هِشَامِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَصَارَ بِبَابِهِ ، قَالَ لِأَصْحَابِهِ وَمَنْ كَانَ بِحَضْرَتِهِ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ : إِذَا رَأَيْتُمُونِي قَدْ وَبَّحْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ثُمَّ رَأَيْتُمُونِي قَدْ سَكَتُ فَلْيَقْبَلِ عَلَيْهِ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ فَلْيُؤَبِّخْهُ . ثُمَّ أَمَرَ أَنْ يُؤَذَّنَ لَهُ ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ بِيَدِهِ : السَّلَامُ عَلَيْكُمْ ، فَعَمَّهُمْ جَمِيعًا بِالسَّلَامِ ، ثُمَّ جَلَسَ ، فَازْدَادَ هِشَامٌ عَلَيْهِ حَنَقًا بِتَرْكِهِ السَّلَامَ عَلَيْهِ بِالْخِلَافَةِ وَجُلُوسِهِ بِغَيْرِ إِذْنٍ ، فَأَقْبَلَ يُؤَبِّخُهُ وَيَقُولُ فِيمَا يَقُولُ لَهُ : يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ، لَا يَزَالُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ قَدْ شَقَّ عَصَا الْمُسْلِمِينَ ، وَدَعَا إِلَى نَفْسِهِ وَزَعَمَ أَنَّهُ الْإِمَامُ سَفَهَا وَقَلَّةَ عِلْمٍ ، وَوَبَّخَهُ بِمَا أَرَادَ أَنْ يُؤَبِّخَهُ ، فَلَمَّا سَكَتَ أَقْبَلَ عَلَيْهِ الْقَوْمُ رَجُلٌ بَعْدَ رَجُلٍ يُؤَبِّخُهُ حَتَّى انْقَضَى آخِرُهُمْ . فَلَمَّا سَكَتَ الْقَوْمُ نَهَضَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِمًا ، ثُمَّ قَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ ! أَيْنَ تَذْهَبُونَ ؟! وَأَيْنَ يُرَادُ بِكُمْ ؟! إِنَّا هَدَى اللَّهُ أَوْلَكُمْ ، وَبِنَا يَخْتِمُ آخِرَكُمْ ، فَإِنْ يَكُنْ لَكُمْ مُلْكٌ مُعْجَلٌ فَإِنَّ لَنَا مُلْكًا مُؤَجَّلًا ، وَلَيْسَ بَعْدَ مُلْكِنَا مُلْكٌ ؛ لِأَنَّ أَهْلَ الْعَاقِبَةِ ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (1) .

(2)

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ لِيْنِي أُمَيَّةَ مُلْكًا لَا يَسْتَطِيعُ النَّاسُ أَنْ تَرُدَّعَهُ ، وَأَنَّ لِأَهْلِ الْحَقِّ دَوْلَةً إِذَا جَاءَتْ وَلَاهَا اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ ، فَمَنْ أَدْرَكَهَا مِنْكُمْ كَانَ عِنْدَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى ، وَإِنْ قَبَضَهُ اللَّهُ قَبْلَ ذَلِكَ خَارَ لَهُ . (3)

1- الأعراف : 128 ، القصص : 83 .

2- الكافي : ج 1 ص 471 ح 5 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 189 نحوه ، بحار الأنوار : ج 46 ص 264 ح 63 ، وراجع : الملاحم والفتن : ص 240 ح 346 .

3- الغيبة للنعماني : ص 195 ح 2 عن أبي الجارود ، بحار الأنوار : ج 52 ص 136 ح 41 ؛ الطبقات الكبرى : ج 5 ص 97 ، تاريخ الإسلام : ج 6 ص 188 الرقم 138 ، تاريخ دمشق : ج 54 ص 347 كلُّها عن ابن الحنفية من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام .

الكافی_ به نقل از ابو بكر حضر می _ : هنگامی که امام باقر علیه السلام را به شام نزد هشام بن عبد الملك بردند و به دربارش رسید ، هشام به یاران خود و امویان حاضر در مجلس گفت : وقتی دیدید من ، محمّد بن علی را توییح کردم و سپس خاموش شدم ، هر يك از شما نیز رو به او کنید و توییح و سرزنشش نمایید . سپس دستور داد که به امام علیه السلام اجازه ورود دهند . چون امام باقر علیه السلام وارد شد ، با دست به همگان اشاره کرد که : سلام بر شما ! و بدین ترتیب به همه سلام کرد و سپس نشست . از آن جا که به هشام به عنوان خلیفه ، سلام نکرد و بی اجازه نشست ، هشام شروع به توییح و سرزنش ایشان کرد و از جمله گفت : ای محمّد بن علی ! همیشه يك نفر از شما خاندان ، میان مسلمانان اختلاف انداخته و آنها را به سوی خود دعوت کرده و از روی بی خردی و نادانی ، خود را امام دانسته است . هشام تا جایی که توانست ، امام علیه السلام را توییح و نکوهش کرد و چون خاموش شد ، حاضران ، یکی پس از دیگری تا آخرین نفر به توییح و نکوهش ایشان پرداختند . وقتی همه آنها ساکت شدند ، امام علیه السلام برخاست و فرمود : «ای مردم! به کجا می روید و می خواهند شما را به کجا ببرند؟! به وسیله ما (خانواده) بود که خداوند ، پیشینیان شما را هدایت کرد و [کار هدایت] آیندگان شما نیز به وسیله ما انجام می پذیرد . اگر شما را سلطنتی زودگذر است ، در آینده ما را سلطنتی خواهد بود و پس از حکومت ما حکومتی نخواهد بود ؛ زیرا عاقبت کار ، از آن ماست و خدای عز و جل می فرماید : «و عاقبت ، از آن پرهیزگاران است» .

امام باقر علیه السلام : برای بنی امیّه ، سلطنتی است که مردم نمی توانند مانع آن شوند و برای اهل حق ، دولتی است که چون [زمانش] فرا رسد ، خداوند ، آن را به هر يك از ما اهل بیت که بخواهد ، می سپارد . پس هر يك از شما آن دولت را درك کند ، نزد ما مقامی والا خواهد داشت و هر که پیش از آن ، خداوند ، جانش را بستاند ، اجرش با خدا خواهد بود .

عنه عليه السلام_ في قوله عز وجل : « وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ » (1) _ : إذا قام القائم عليه السلام ذهبت دولة الباطل . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إن لنا أياماً ودولةً يأتي بها الله إذا شاء . (3)

عنه عليه السلام: بنا يبدأ البلاء ثم بكم ، وبنا يبدأ الرخاء ثم بكم ، والذي يحلف به لينتصرن الله بكم كما انتصر بالحجارة . (4)

عنه عليه السلام: سئل أبي عن قول الله: « وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً » (5) « حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ » (6) فقال: إنّه لم يجر تأويل هذه الآية ، ولو قد قام قائمنا بعده سيرى من يدركه ما يكون من تأويل هذه الآية ، وليبلغن دين محمد صلى الله عليه وآله ما بلغ الليل ، حتى لا يكون شرك (7) على ظهر الأرض ، كما قال الله . (8)

1- الإسراء : 81 .

2- الكافي : ج 8 ص 287 ح 432 عن أبي حمزة ، بحار الأنوار : ج 24 ص 213 ح 18 .

3- الأمالي للمفيد : ص 28 ح 9 ، الولاية لابن عقدة الكوفي : ص 162 ح 8 كلاهما عن محمد بن نوفل الصيرفي ، بحار الأنوار : ج 47 ص 402 ح 4 .

4- الأمالي للمفيد : ص 301 ح 2 ، الأمالي للطوسي : ص 74 ح 109 ، بشارة المصطفى : ص 8 كلها عن سفيان بن إبراهيم الغامدي القاضي (القائدي الفامي) بدل «الغامدي القاضي» ، بحار الأنوار : ج 68 ص 43 ح 87 .

5- التوبة : 36 .

6- الأنفال : 39 .

7- مشرك (خ ل) .

8- تفسير العياشي : ج 2 ص 56 ح 48 عن زرارة ، مجمع البيان : ج 4 ص 834 عن زرارة وغيره ، بحار الأنوار : ج 51 ص 55 ح 41 ، وراجع : الكافي : ج 8 ص 201 ح 243 .

امام باقر علیه السلام در باره آیه: «و بگو: حق آمد و باطل نابود شد» _ هر گاه قائم علیه السلام قیام کند، دولت باطل از بین می رود.

امام صادق علیه السلام: ما را ایام و دولتی است که هر زمان، خداوند بخواهد، آن را خواهد آورد.

امام صادق علیه السلام: بلا (گرفتاری) از ما آغاز می شود و سپس به شما می رسد و آسایش [ورفاه] نیز از ما آغاز می گردد و آن گاه به شما می رسد. سوگند به آن کس که بدو سوگند یاد می شود، بی گمان، خداوند به دست شما پیروزی حاصل می کند، همان گونه که [در واقعه اصحاب فیل] با سنگ ریزه، پیروزی به بار آورد.

امام صادق علیه السلام: از پدرم در باره آیه: «و همگی با مشرکان بجنگید، همان گونه که آنان همگی با شما می جنگند» و آیه: «تا فتنه ای بر جای نماند و دین، یکسره از آن خدا گردد» سؤال شد. فرمود: «زمان تأویل [و تحقق] این آیه، هنوز نرسیده است. پس از قیام قائم ما، کسانی که او را درک می کنند، خواهند دید که تأویل [و تحقق] این آیه چگونه است. دین محمد تا به هر جا که شب می رسد، گسترش می یابد، تا این که _ همچنان که خداوند می گوید _ اثری از شرك [مشرک]، بر روی زمین باقی نماند».

عنه عليه السلام في معنى قوله عز وجل : «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ تَخْلُفَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (1) _ : نزلت في القاسم وأصحابه . (2)

مصباح الزائر في دعاء الندبة _ : وجري القضاء لهم بما يرجى له حسن المثوبة ، وكانت الأرض لله يورثها من يشاء من عباده ، والعاقبة للمتقين ، وسبحان ربنا إن كان وعد ربنا لمفعولاً ، ولن يخلف الله وعده وهو العزيز الحكيم . (3)

12 / 2 الممهّدون لدولتهم رسول الله صلى الله عليه وآله : يخرج ناس من المشرق فيوطنون للمهدي . (4)

سنن ابن ماجه عن عبد الله : بينما نحن عند رسول الله صلى الله عليه وآله إذ أقبل فتية من بني هاشم ، فلما رأهم النبي صلى الله عليه وآله اغرورقت عيناه وتغيّر لونه . قال : فقلت : ما نزال نرى في وجهك شيئا نكرهه ! فقال : إنا أهل بيت إختار الله لنا الآخرة على الدنيا ، وإن أهل بيتي س يلقون بعدي بلاءً وتشريداً وتطريداً ، حتى يأتي قوم من قبل المشرق معهم رايات سود فيسألون الخير فلا يعطونه ، فيقاتلون فينصرون ، فيعطون ما سألوا فلا يقبلونه ، حتى يدفعوها إلى رجل من أهل بيتي فيملأها قسطاً كما ملؤها جوراً ، فمن أدرك ذلك منكم فليأتهم ولو حبوا على الثلج . (5)

1- .النور : 55 .

2- .الغيبة للنعمانى : ص 240 ح 35 عن أبي بصير ، تفسير القمي : ج 1 ص 14 وليس فيه «وأصحابه» ، تأويل الآيات الظاهرة : ج 1 ص 369 ح 21 عن عبد الله بن سنان نحوه .

3- .مصباح الزائر : ص 449 ، الإقبال : ج 1 ص 508 ، المزار الكبير : ص 578 بزيادة «الصالحين» بعد «عباده» ، بحار الأنوار : ج 102 ص 106 .

4- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1368 ح 4088 ، المعجم الأوسط : ج 1 ص 94 ح 285 ، عقد الدرر : ص 125 كلها عن عبد الله بن الحارث بن جزء الزبيدي ، الصواعق المحرقة : ص 164 بزيادة «سلطانه» في آخره ، كنز العمال : ج 14 ص 263 ح 38657 ؛ كشف الغمة : ج 3 ص 267 عن عبد الله بن الحارث بن جزء الزبيدي ، بحار الأنوار : ج 51 ص 87 ح 38 .

5- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1366 ح 4082 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 511 ح 8434 ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 8 ص 697 ح 74 كلاهما نحوه ، كنز العمال : ج 14 ص 267 ح 38677 ؛ العدد القويّة : ص 91 ح 157 ، الملاحم والفتن : ص 118 ح 111 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 51 ص 82 ح 27 .

12 / 2 زمینه سازان دولت اهل بیت علیهم السلام

امام صادق علیه السلام در باره معنای آیه: «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین، جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نسازند» _ این آیه در باره قائم و یاران او نازل شده است.

مصباح الزائر_ در دعای ندبه _ قضای الهی برای آنان در باره آنچه از پاداش نیک، امید می رود، جاری گشت و زمین، از آن خداست و آن را «به هر کس از بندگانش که بخواهد، ارث می دهد» و «عاقبت، از آن پرهیزگاران است». «منزه است پروردگار ما. همانا وعده پروردگار ما بی گمان، تحقق یافتنی است» و «خداوند، خلف وعده نمی کند» و «او عزیز و حکیم است».

12 / 2 زمینه سازان دولت اهل بیت علیهم السلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از مشرق زمین، مردمی قیام می کنند و زمینه را برای [ظهور] مهدی آماده می سازند.

سنن ابن ماجه_ به نقل از عبد الله _ در خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم که تعدادی از جوانان بنی هاشم آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله چون آنان را دید، اشک دیدگانش سرازیر گشت و رنگش تغییر کرد. گفتم: ما همیشه در چهره شما حالتی می بینیم که ناراحتمان می کند! پیامبر فرمود: «ما خاندانی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا برگزید و اهل بیتم پس از من، بلا و آوارگی و در به دری خواهند دید تا این که از جانب مشرق زمین، مردمی با پرچم های سیاه می آیند و خواهان خیر (حکومت) می شوند؛ اما به آنها داده نمی شود. پس می جنگند و پیروز می شوند و آنچه خواسته اند، به آنها داده می شود؛ اما آن را نمی پذیرند تا این که حکومت را به مردمی از اهل بیت من می سپارند و او آن را بر از داد می کند، همان گونه که پُر از بیدادش کرده اند. پس هر يك از شما آن زمان را درك کرد، به آنها بپیوندد، حتی اگر ناچار شود روی یخ، سینه خیز رود».

رسول الله صلى الله عليه وآله: تَجِيءُ الرَّاياتُ السُّودُ مِنْ قِبَلِ المَشْرِقِ ، كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الحَدِيدِ ، فَمَنْ سَمِعَ بِهِمْ فَلْيَأْتِهِمْ فَيُبَايِعِهِمْ ، وَلَوْ حَبِوا عَلَى التَّلَجِ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام: كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الحَقَّ فَلَا يُعْطُونَهُ ، ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطُونَهُ ، فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سِيوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ ، فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا ، وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ . فَتَلَاهُمْ شُهَدَاءُ ، أَمَا إِنِّي لَوِ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الأَمْرِ . (2)

الإمام علي عليه السلام: وَيَحَا لَكَ يَا طَالِقَانُ ، فَإِنَّ لِلَّهِ عِزَّ وَجَلَّ بِهَا كُنُوزًا لَيْسَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ ، وَلَكِنْ بِهَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ ، وَهُمْ أَنْصَارُ المَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ . (3)

الإمام الحسن عليه السلام: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَكَرَ بَلَاءَ يَلْقَاهُ أَهْلُ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَايَةً مِنَ المَشْرِقِ سَوْدَاءَ ، مَنْ نَصَرَهَا نَصَرَ اللَّهُ ، وَمَنْ خَذَلَهَا خَذَلَهُ اللَّهُ ، حَتَّى يَأْتُوا رِجَالًا إِسْمُهُ كَاسِمِي ، فَيُؤَلِّقُونَهُ أَمْرَهُمْ ، فَيُؤَيِّدُهُ اللَّهُ وَيَنْصُرُهُ . (4)

-
- 1- عقد الدرر: ص 129 عن ثوبان؛ كشف الغمّة: ج 3 ص 263 عن ثوبان، بحار الأنوار: ج 51 ص 84 ح 33.
 - 2- الغيبة للنعماني: ص 273 ح 50 عن أبي خالد الكابلي، بحار الأنوار: ج 52 ص 243 ح 116.
 - 3- الفتوح: ج 2 ص 320، البيان في أخبار صاحب الزمان: ص 491.
 - 4- عقد الدرر: ص 130، الفتن: ج 1 ص 313 ح 904؛ الملاحم والفتن: ص 121 ح 118 كلاهما عن العلاء بن عتبة.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پرچم هایی سیاه از جانب مشرق زمین خواهد آمد که دل های صاحبان آنها به استواری تگه های آهن است. پس هر کس ندای آنان را شنید، به ایشان پیوندد و با آنها بیعت کند، حتی اگر ناچار باشد از روی یخ، سینه خیز بگذرد.

امام باقر علیه السلام: گویی مردمی را می بینم که در مشرق زمین قیام کرده اند و حق را مطالبه می کنند؛ اما به آنان داده نمی شود و باز مطالبه می کنند؛ ولی باز هم به آنان نمی دهند و چون وضع را این گونه دیدند، شمشیرهای خود را از نیام می کشند و در این زمان، آنچه را طلب کرده اند، به آنان می دهند؛ اما آن را نمی پذیرند تا این که برخیزند و آن را به صاحب [و امام زمان] شما دهند. کشتگانِ آنان شهیدند. بدانید که اگر من آن زمان را درک کنم، جانم را برای صاحب این امر نگه می دارم.

امام علی علیه السلام: زهی بر تو، ای طالقان! خدای عز و جل در آن جا گنج هایی دارد که از زر و سیم نیستند؛ بلکه در آن، مردان مؤمنی هستند که خداوند را چنان که باید، شناخته اند. اینان، یاران مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند.

امام حسن علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله از بلایی یاد کرد که اهل بیتش علیهم السلام تا زمانی که خداوند، پرچم های سیاهی را از مشرق می فرستد، می بینند. هر کس آنها را یاری دهد، خداوند، یاری اش می رساند و هر کس تنهایشان گذارد، خداوند، او را تنها و بی یاور می گذارد. صاحبان این پرچم ها، نزد مردی که همانم من است، می روند و زمام امور خود را به دست او می سپارند و خداوند، او را پشتیبانی می کند و نصرتش می دهد.

المستدرك على الصحيحين عن محمد بن الحنفية: كُنَّا عِنْدَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْمَهْدِيِّ ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : هِيَ هَاتِ ! ثُمَّ عَقَدَ يَدَيْهِ سَبْعًا ، فَقَالَ : ذَلِكَ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ ، إِذَا قَالَ الرَّجُلُ : «اللَّهُ اللَّهُ» ، قُتِلَ ، فَيَجْمَعُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ قَوْمًا قَزَعُ كَقَزَعِ السَّحَابِ (1) ، يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ ، لَا يَسْتَوْحِشُونَ إِلَى أَحَدٍ ، وَلَا يَفْرَحُونَ بِأَحَدٍ يَدْخُلُ فِيهِمْ ، عَلَى عِدَّةِ أَصْحَابِ بَدْرٍ ، لَمْ يَسْبِقَهُمُ الْأَوْلُونَ ، وَلَا يُدْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ ، عَلَى عِدَّةِ أَصْحَابِ طَالُوتَ الَّذِينَ جَاوَزُوا مَعَهُ النَّهْرَ . (2)

بحار الأنوار عن عقان البصري عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال : قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِي : أَتَدْرِي لِمَ سُمِّيَ قَوْمٌ ؟ قُلْتُ : اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَأَنْتَ أَعْلَمُ ، قَالَ : إِنَّمَا سُمِّيَ قَوْمٌ لِأَنَّ أَهْلَهُ يَجْتَمِعُونَ مَعَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ ، وَيَقُومُونَ مَعَهُ وَيَسْتَقِيمُونَ عَلَيْهِ وَيَنْصُرُونَهُ . (3)

بحار الأنوار عن أبي مسلم العبدي : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : تُرْبَةٌ قَوْمٌ مُقَدَّسَةٌ ، وَأَهْلُهَا مِنَّا وَنَحْنُ مِنْهُمْ ، لَا يُرِيدُهُمْ جَبَّارٌ بِسُوءٍ إِلَّا عَجَّلَتْ عُقُوبَتُهُ مَا لَمْ يَخُونُوا إِخْوَانَهُمْ ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ جَبَابِرَةً سُوءًا . أَمَا إِنَّهُمْ أَنْصَارٌ قَائِمِينَ وَدُعَاءُ حَقِّنَا . ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ : اللَّهُمَّ اعصِمْهُمْ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ ، وَنَجِّهِمْ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ . (4)

1- القزح : كل شيء يكون قطعاً متفرقة ، قزح السحاب : قطع من السحاب (المصباح المنير : ص 502 «قزح»).

2- المستدرك على الصحيحين : ج 4 ص 597 ح 8659 ، عقد الدرر : ص 131 .

3- بحار الأنوار : ج 60 ص 216 ح 38 نقلاً عن كتاب تاريخ قم .

4- بحار الأنوار : ج 60 ص 218 ح 49 نقلاً عن كتاب تاريخ قم .

المستدرک علی الصحیحین_ به نقل از محمد بن حنفیه _ : در خدمت علی علیه السلام بودیم که مردی در باره مهدی از ایشان سؤال کرد . علی علیه السلام فرمود : « هیئات! » . آن گاه با [انگشت] دستش هفت عدد شمرد و فرمود : « او در آخر الزمان ظهور می کند ، زمانی که هر کس به خدا دعوت کند ، کشته می شود . خداوند متعال برای او مردمی را گرد می آورد که همانند تگه های پراکنده ابرند . پس خداوند ، دل های آنان را به هم الفت می دهد ، به طوری که از هیچ کس نمی هراسند و از این که فردی به آنان بپیوندد ، شادمان نمی شوند ، به تعداد جنگجویان بدر هستند . پیشینیان ، از آنان [در چیزی از فضایل] سبقت نجسته اند و آیندگان به پای آنان نمی رسند . شمارشان به تعداد یاران طالوت است که همراه او از نهر گذشتند » .

بحار الأنوار_ به نقل از عفان بصری _ : امام صادق علیه السلام به من فرمود : « آیا می دانی چرا قم را قم نامیده اند؟ » . گفتم : خدا و پیامبر او و شما بهتر می دانید . فرمود : « از آن جهت ، قم نامیده شد که مردم آن ، برگرد قائم خاندان محمد _ که دروهای خدا بر او باد _ جمع می شوند و همراه او قیام می کنند و در راه او پایداری می ورزند و یاری اش می رسانند » .

بحار الأنوار_ به نقل از ابو مسلم عبدی _ : امام صادق علیه السلام فرمود : « خاک قم ، مقدّس است و مردم آن ، از مایند و ما از آنها ایم . هر جبّاری که بخواهد به آنان بدی و گزند برساند ، زود کیفر می بیند و این تا زمانی است که آنان (اهل قم) ، به برادران خود، خیانت نکنند . اگر این کار را بکنند ، خداوند ، پادشاهانی نابه کار بر ایشان مسلط می گرداند . بدانید که مردم قم ، یاران قائم ما و دعوتگران به حقّ ما هستند » . امام علیه السلام سپس سرش را به طرف آسمان ، بلند کرد و گفت : « بار خدایا! آنان را از هر فتنه ای نگه دار و از هر هلاکتی نجاتشان بخش » .

عنه عليه السلام: سَتَخْلُو كَوْفَهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ، وَيَأْرِزُ (1) عَنْهَا الْعِلْمُ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا ، ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِبِلْدَةِ يُقَالُ لَهَا قُمْ ، وَتَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَالْفَضْلِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمَخْدَرَاتُ فِي الْحِجَالِ ، وَذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ ظُهُورِ قَائِمِنَا ، فَيَجْعَلُ اللَّهُ قُمْ وَأَهْلَهُ قَائِمِينَ مَقَامَ الْحُجَّةِ ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا ، وَلَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ ، فَيَفِيضُ الْعِلْمُ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ فِي الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ، فَيَبْقَى حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينَ وَالْعِلْمَ ، ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ . (2)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ احْتَجَّ بِالْكَوْفَةِ عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ ، وَبِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِهَا عَلَى غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِ الْبِلَادِ ، وَاحْتَجَّ بِبِلْدَةِ قُمْ عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ ، وَبِأَهْلِهَا عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ ، وَلَمْ يَدْعِ اللَّهُ قُمْ وَأَهْلَهُ مُسْتَضْعَفًا بَلْ وَقَفَّهُمْ ... وَسَيَأْتِي زَمَانٌ تَكُونُ بِلْدَةُ قُمْ وَأَهْلُهَا حُجَّةً عَلَى الْخَلَائِقِ ، وَذَلِكَ فِي زَمَانٍ غَيْبِيَّةٍ قَائِمِنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى ظُهُورِهِ ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا . وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَدْفَعُ الْبَلَايَا عَنْ قُمْ وَأَهْلِهَا ، وَمَا قَصَدَهُ جَبَّارٌ بِسُوءٍ إِلَّا قَصَمَهُ قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ . (3)

عنه عليه السلام: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ» (4) _ قَوْمٌ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَا يَدْعُونَ وَتَرَا لَالَ مُحَمَّدٍ إِلَّا قَتَلُوهُ . (5)

1- وفي المصدر: يأزر، والصحيح ما في المتن. يقال: أرزت الحية: أي لاذت بجحرها ورجعت إليه (لسان العرب: ج 5 ص 305).

2- بحار الأنوار: ج 60 ص 213 ح 23 نقلاً عن كتاب تاريخ قم.

3- بحار الأنوار: ج 60 ص 212 ح 22 نقلاً عن كتاب تاريخ قم عن علي بن ميمون الصائغ.

4- الإسراء: 5.

5- الكافي: ج 8 ص 206 ح 250، مختصر بصائر الدرجات: ص 48، تأويل الآيات الظاهرة: ج 1 ص 278 ح 7 كلها عن عبد الله بن

القاسم البطل، تفسير العياشي: ج 2 ص 281 ح 20 عن صالح بن سهل وفيه «حرقوه» بدل «قتلوه»، بحار الأنوار: ج 51 ص 56 ح 46.

امام صادق علیه السلام: به زودی، کوفه از مؤمنان خالی می‌گردد و بساط علم از آن برچیده می‌شود، همان‌گونه که مار در سوراخش می‌خزد. سپس علم در شهری به نام «قم» آشکار می‌گردد و این شهر به کانون علم و فضل تبدیل می‌شود، تا جایی که در روی زمین، مستضعف دینی باقی نمی‌ماند، حتی زنان پرده‌نشین. اینها همه در زمانی اتفاق می‌افتد که ظهور قائم ما نزدیک است. خداوند، قم و اهل آن را به منزله حجت قرار می‌دهد. اگر نه چنین بود، بی‌گمان، زمین، مردم را در کام خود فرو می‌برد و در زمین، حجتی باقی نمی‌ماند. علم از قم به سایر نقاط شرق و غرب عالم سرازیر می‌شود و بدین سان، حجت خدا بر خلق تمام می‌شود، تا جایی که در روی زمین، کسی باقی نمی‌ماند که دین و علم به او نرسیده باشد. پس از آن، قائم علیه السلام ظهور می‌کند.

امام صادق علیه السلام: خداوند، کوفه را بر سایر شهرها حجت قرار داد و مردم مؤمن آن را برای مؤمنان دیگر شهرها و شهر قم را برای دیگر شهرها حجت قرار داد و مردم آن را بر همه مردم شرق و غرب عالم از جن و انس. خداوند، قم و مردم آن را مستضعف [در دین و معارف دینی] رها نکرد؛ بلکه به آنان توفیق داد... و زمانی فرا می‌رسد که شهر قم و مردم آن، بر مردمان، حجت خواهند بود و این، در زمان غیبت قائم ما علیه السلام تا هنگام ظهور اوست. اگر چنین نبود، بی‌گمان، زمین، اهلش را در کام خود فرو می‌برد. فرشتگان، بلایا را از قم و اهل آن دور می‌کنند و هیچ جباری نسبت به آنان قصد سوء نمی‌کند، مگر این که [خداوند] در هم شکننده جباران، او را در هم می‌شکند.

امام صادق علیه السلام در باره آیه: «بندگان از خود را که سخت نیرومندند، بر شما می‌گماریم تا در میان خانه‌ها [یتان برای قتل و کشتار شما] به جستجو در آیند» _ اینان، مردمی هستند که خداوند، قبل از ظهور قائم علیه السلام، آنان را می‌فرستد و هر کس را که در حق خاندان محمد صلی الله علیه و آله ستم کرده باشد، می‌کشند.

الإمام الكاظم عليه السلام: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمَّ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ ، يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزَبَرِ الْحَدِيدِ ، لَا تُزَلُّهُمْ الرِّيحُ الْعَوَاصِفُ ، وَلَا يَمْلُونَ مِنْ الْحَرْبِ وَلَا يَجْبُنُونَ ، وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ ، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ . (1)

12 / 3 دَوْلَتُهُمْ آخِرُ الدُّوَلِ لِإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : دَوْلَتُنَا آخِرُ الدُّوَلِ ، وَلَنْ يَبَقَ (2) أَهْلُ بَيْتِ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكَوْا قَبْلَنَا ، لِيُنَالُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا : إِذَا مَلَكَتْنَا سِرْنَا مِثْلَ سِيرَةِ هَؤُلَاءِ ! وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ : «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (3) . (4)

الإمام الصادق عليه السلام: لِكُلِّ أَنْاسٍ دَوْلَةٌ يَرْقُبُونَهَا وَدَوْلَتُنَا فِي آخِرِ الدَّهْرِ تَظْهَرُ (5)

عنه عليه السلام: مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا يَبْقَى صِدْفٌ مِنْ النَّاسِ إِلَّا وَقَدْ وُلُّوا عَلَى النَّاسِ ، حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ : «إِنَّا لَوْ وُلِّينَا لَعَدَلْنَا» ، ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ . (6)

1- بحار الأنوار : ج 60 ص 216 ح 37 نقلاً عن كتاب تاريخ قم عن أيوب بن يحيى الجندل .

2- في الأصل : «لم يبق» (هامش المصدر) . فإما أن يكون الصواب ما في الأصل ، أو تكون العبارة : «لن يبق» ، إلا أننا أثبتناها كما في المطبوع .

3- الأعراف : 128 ، القصص : 83 .

4- الغيبة للطوسي : ص 472 ح 493 عن أبي صادق ، الإرشاد : ج 2 ص 385 عن علي بن عقبة عن أبيه عن الإمام الصادق عليه السلام ، إعلام الوری : ج 2 ص 290 ، روضة الواعظين : ص 291 كلاهما عن علي بن عقبة عن أبيه عن الإمام الباقر عليه السلام ، كشف الغمّة : ج 3 ص 255 عن علي بن عقبة عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 52 ص 332 ح 58 .

5- الأمالي للصدوق : ص 578 ح 791 ، روضة الواعظين : ص 234 ، و ص 293 كلاهما بزيادة «كثيرا ما يقول» بعد «عليه السلام» ، بحار الأنوار : ج 51 ص 143 ح 3 .

6- الغيبة للنعماني : ص 274 ح 53 عن هشام بن سالم ، بحار الأنوار : ج 52 ص 244 ح 119 .

12 / 3 دولت اهل بیت علیهم السلام، آخرین دولت است

امام کاظم علیه السلام: مردی از اهالی قم، مردم را به سوی حق فرا می خواند و عده ای بر گردش جمع می شوند که چونان قطعات آهن [سخت] اند، بادهای توفنده، آنان را از جای نمی جنباند و از جنگ، خسته نمی شوند و از آن، نمی هراسند و به خدا توکل دارند «و عاقبت، از آن پرهیزگاران است».

12 / 3 دولت اهل بیت علیهم السلام، آخرین دولت استامام باقر علیه السلام: دولت ما، آخرین دولت است و هیچ خاندان دارای حکومتی باقی نمی ماند، مگر این که قبل از ما، به حکومت می رسد تا وقتی شیوه [حکومت] ما را دیدند، نگویند: اگر ما به حکومت می رسیدیم، به شیوه اینان رفتار می کردیم. این، همان سخن خدای عز و جل است که: «و عاقبت، از آن پرهیزگاران است».

امام صادق علیه السلام: هر مردمی را دولتی است که منتظر فرارسیدن آن هستند و دولت ما، در پایان روزگار، آشکار می شود.

امام صادق علیه السلام: این امر (حکومت ما اهل بیت) فرامی رسد تا این که هیچ گروهی از مردم باقی نماند، مگر این که بر مردم، حکومت کرده باشد تا کسی نگوید: اگر ما به حکومت می رسیدیم، به عدالت رفتار می کردیم. پس از آن، قائم علیه السلام قیام می کند و حق و عدالت را بر پا می دارد.

12 / 4 الانتظار لدولتهم الكافي عن إسماعيل الجعفي: دَخَلَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَعَهُ صَحِيفَةٌ، فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : هَذِهِ صَحِيفَةٌ مُخَاصِمٌ يَسْأَلُ عَنِ الدِّينِ الَّذِي يَقْبَلُ فِيهِ العَمَلُ ، فَقَالَ : رَحِمَكَ اللهُ هَذَا الَّذِي أُرِيدُ . فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، وَتَقَرُّ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللهِ ، وَالْوَلَايَةُ لَنَا أَهْلَ البَيْتِ ، وَالبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا ، وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِنَا ، وَالْوَرَعُ وَالتَّوَضُّعُ ، وَالتَّيَّزُ قَائِمِنَا ، فَإِنَّ لَنَا دَوْلَةً إِذَا شَاءَ اللهُ جَاءَ بِهَا . (1)

الإمام علي عليه السلام: الْمُنتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُسْتَحِطِّ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ . (2)

الإمام الحسين عليه السلام: قَالَ زَيْدُ بْنُ صَوْحَانَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَيُّ الأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ؟ قَالَ : ائْتِظَارُ الفَرَجِ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام: العَارِفُ مِنْكُمْ هَذَا الأَمْرَ الْمُنتَظِرُ لَهُ المُحْتَسِبُ فِيهِ الخَيْرَ ، كَمَنْ جَاهَدَ وَاللهَ مَعَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسَيْفِهِ . (4)

1- الكافي: ج 2 ص 22 ح 13 ، الأُمالي للطوسي: ص 179 ح 299 ، الأصول الستة عشر: ص 233 ح 268 عن جابر وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار: ج 69 ص 2 ح 2 .

2- الخصال: ص 625 ح 10 ، كمال الدين: ص 645 ح 6 كلاهما عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول: ص 115 ، تفسير فرات: ص 367 ح 499 ، بحار الأنوار: ج 52 ص 123 ح 7 .

3- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 383 ح 5833 ، معاني الأخبار: ص 199 ح 4 ، الأُمالي للصدوق: ص 479 ح 644 ، الأُمالي للطوسي: ص 436 ح 974 كلها عن عبد الله بن بكر المرادي عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، الخصال: ص 616 ح 10 عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 52 ص 123 ح 7 .

4- مجمع البيان: ج 9 ص 359 ، تأويل الآيات الظاهرة: ج 2 ص 665 ح 20 كلاهما عن الحارث بن المغيرة ، بحار الأنوار: ج 24 ص 38 ح 15 .

12 / 4 انتظار دولت اهل بیت علیهم السلام

12 / 4 انتظار دولت اهل بیت علیهم السلام مالکافی_ به نقل از اسماعیل جعفری _ :مردی خدمت امام باقر علیه السلام رسید و کتابی با خود داشت . امام باقر علیه السلام به او فرمود : «این ، کتاب مناظره کننده ای است که در جستجوی دینی است که در آن ، عمل ، پذیرفته [ی درگاه خدا] می شود» . مرد گفت : خدایت رحمت کند! این، همان چیزی است که من می خواهم . امام باقر علیه السلام فرمود : «گواهی دادن به این که معبودی جز خدای یگانه و بی نیاز نیست و محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست و اقرار به آنچه از جانب خدا آمده است و ولایت [و دوستی] ما خاندان و بیزاری از دشمن ما و گردن نهادن به فرمان ما و پارسایی و فروتنی و انتظار [ظهور] قائم ما ؛ زیرا برای او دولتی (حکومتی) است که خدا، هر زمان که بخواهد ، آن را [روی کار] می آورد» .

امام علی علیه السلام : آن که منتظر حکومت ما (اهل بیت) باشد ، همچون کسی است که در راه خدا ، به خون خود در می غلتد .

امام حسین علیه السلام : زید بن صوحان به امیر مؤمنان علیه السلام گفت : چه عملی نزد خدای عز و جل ، محبوب تر است؟ فرمود : «انتظار فرج» . (1)

امام باقر علیه السلام : آن کس از شما که این امر را بشناسد [و پیمان معتقد باشد] و منتظر آن باشد و خیر را در آن بداند ، به خدا سوگند ، همچون کسی است که در کنار قائم خاندان محمد صلی الله علیه و آله ، با شمشیر او جهاد کند .

1- فرج، یعنی «گشایش» و مقصود، امید داشتن به لطف و گشایش خداوند در همه کارهاست؛ اما _ چنان که احادیث این فصل، نشان می دهند _ عالی ترین شکل گشایش، بازگشت دولت اهل بیت علیهم السلام از طریق ظهور قائم آنان، امام مهدی علیه السلام ، و فراگیر شدن انصاف، عدالت، رحمت، ایمان، آگاهی و رفاه در سایه آن است.

عنه عليه السلام: لِيَقْمُوا شَدِيدُكُمْ ضَعِيفِكُمْ ، وَلِيَعُدَّ غَنِيَّتِكُمْ عَلَى فَقِيرِكُمْ ، وَلَا تَبْنُوا سِرَّنَا ، وَلَا تُذِيعُوا أَمْرَنَا ، وَإِذَا جَاءَكُمْ عَنَّا حَدِيثٌ فَوَجِدْتُمْ عَلَيْهِ شَاهِدًا أَوْ شَاهِدَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَخَذُوا بِهِ ، وَإِلَّا فَاقْفُوا عِنْدَهُ ثُمَّ رُدُّوهُ إِلَيْنَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكُمْ . وَعَلِّمُوا أَنَّ الْمُنتَظِرَ لِهَذَا الْأَمْرِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ ، وَمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَنَا فَخَرَجَ مَعَهُ فَقَتَلَ عَدُوَّنَا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ عِشْرِينَ شَهِيدًا ، وَمَنْ قَتَلَ مَعَ قَائِمِنَا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ خَمْسَةِ وَعِشْرِينَ شَهِيدًا . (1)

عنه عليه السلام: مَا ضَرَّ مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِأَمْرِنَا إِلَّا يَمُوتَ فِي وَسْطِ فِسْطَاطِ الْمَهْدِيِّ وَعَسْكَرِهِ؟! (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ مَنْ أَنْتَظَرَ أَمْرَنَا وَصَبَرَ عَلَى مَا يَرَى مِنَ الْأَذَى وَالْخَوْفِ هُوَ عَدَا فِي زُمْرَتِنَا . (3)

عنه عليه السلام: الْمُنتَظِرُ لِلثَّانِي عَشَرَ مِنْهُمْ ، كَالشَّاهِرِ سَيْفَهُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَذُبُّ عَنْهُ . (4)

عنه عليه السلام: مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِهَذَا الْأَمْرِ كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فِسْطَاطِهِ ، لَا بَلْ كَانَ كَالصَّارِبِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالسَّيْفِ . (5)

1- الكافي: ج 2 ص 222 ح 4 ، بحار الأنوار: ج 75 ص 73 ح 21 ، وراجع: الأُمالي للطوسي: ص 232 ح 410 .

2- الكافي: ج 1 ص 372 ح 6 عن علي بن هاشم عن أبيه وج 5 ص 22 ح 2 عن عبد الله بن المغيرة عن الإمام الرضا عليه السلام نحوه .

3- الكافي: ج 8 ص 37 ح 7 عن حمزان ، بحار الأنوار: ج 52 ص 256 ح 147 .

4- كمال الدين: ص 335 ح 5 و ص 647 ح 8 ، الغيبة للنعماني: ص 91 ح 21 ، إعلام الوری: ج 2 ص 235 كلَّها عن إبراهيم الكرخي ، بحار الأنوار: ج 36 ص 401 ح 12 .

5- كمال الدين: ص 338 ح 11 عن المفصَّل بن عمر ، بحار الأنوار: ج 52 ص 146 ح 69 .

امام باقر علیه السلام: توانای شما به ناتوانتان یاری رساند و دارای شما به نادارتان کمک کند و راز ما را فاش نسازید و امر [امامت] ما را آشکار نکنید و هر گاه حدیثی از ما به شما رسید و یک یا دو دلیل از کتاب خدا برایش پیدا کردید، آن را بپذیرید، و گرنه، در باره آن درنگ کنید و سپس آن را به ما ارجاع دهید [و از ما پرسید] تا [حقیقت امر] برایتان روشن شود. بدانید که انتظار کشنده این امر (ظهور قائم علیه السلام)، پاداشی همانند روزه دار شب زنده دار دارد و هر کس قائم ما را درک کند و همراهی اش کند و دشمن ما را بکشد، اجر بیست شهید دارد و هر کس در رکاب قائم ما کشته شود، اجر بیست و پنج شهید دارد.

امام باقر علیه السلام: کسی که در انتظار امر (فَرَج و ظهور ما) از دنیا رود، او را چه زیان که در میان خیمه مهدی و سپاه او نمیرد!؟

امام صادق علیه السلام: هر کس منتظر امر (حکومت و دولت) ما باشد و بر آزارها و بیماری که به او می رسد، شکیبایی کند، فردا در زمره ما خواهد بود.

امام صادق علیه السلام: کسی که در انتظار دوازدهمین آنان (مهدی علیه السلام) باشد، همانند کسی است که پیشاپیش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شمشیر بکشد و از او دفاع کند.

امام صادق علیه السلام: کسی که در حال انتظار این امر (ظهور قائم) از دنیا برود، همانند کسی است که با قائم، در خیمه او باشد. نه؛ بلکه همانند کسی است که پیشاپیش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شمشیر زند.

عنه عليه السلام: مَنْ سَرَّهَ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ ، فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ ، فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ ، فَجُدُّوا وَانْتَظِرُوا هُنَيْئًا لَكُمْ آيَتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ . (1)

الإمام الجواد عليه السلام_ في قنوته_ :اللَّهُمَّ ادِلْ لِأَوْلِيَانِكَ مِنْ أَعْدَائِكَ الظَّالِمِينَ ... الَّذِينَ ... اتَّخَذُوا _ اللَّهُمَّ _ مَالِكَ دَوْلًا ، وَعِبَادِكَ خَوْلًا ، وَتَرَكُوا اللَّهُمَّ عَالَمَ أَرْضِكَ فِي بَكْمَاءِ عَمِيَاءِ ظَلَمَاءِ مُدْلَهَمَةٍ ، فَأَعْيُنُهُمْ مَفْتُوحَةٌ ، وَقُلُوبُهُمْ عَمِيَةٌ ، وَلَمْ تَبْقِ لَهُمُ اللَّهُمَّ عَلَيْكَ مِنْ حُجَّةٍ . لَقَدْ حَدَّثَتِ اللَّهُمَّ عَذَابَكَ وَبَيَّنْتَ نِكَالَكَ ، وَوَعَدْتَ الْمُطِيعِينَ إِحْسَانَكَ ، وَقَدَّمْتَ إِلَيْهِمُ بِالنَّذْرِ ، فَأَمَمْتَ طَائِفَةً ، فَأَيَّدَ اللَّهُمَّ الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّكَ وَعَدُوِّ أَوْلِيَانِكَ ، فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ وَإِلَى الْحَقِّ دَاعِينَ ، وَلِلْإِمَامِ الْمُنتَظَرِ الْقَائِمِ بِالْقِسْطِ تَابِعِينَ . (2)

الإمام الهادي عليه السلام_ فِي الزِّيَارَةِ الْجَامِعَةِ الَّتِي يُزَارُ بِهَا الْأَيَّمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ _ :أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي ... مُؤْمِنٌ بِإِبَابِكُمْ ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ ، مُنْتَظَرٌ لِأَمْرِكُمْ ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ . (3)

12 / 5الدُّعَاءُ لِذَوْلَيْهِمَا لِإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ :رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطْنَابِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ ، وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ ، وَحَفَظْتَ دِينَكَ ، وَخُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ ، وَحُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ ، وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَالذَّنَسِ تَطْهِيرًا بِإِرَادَتِكَ ، وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ وَالْمَسْلَكَ إِلَى جَنَّتِكَ ... اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لَوْلِيَّتِكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ ، وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ ، وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا ، وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا ، وَأَعْنِهِ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ ، وَاشْدُدْ أَرْزُهُ ، وَقَوِّ عَصُدَهُ ، وَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ ، وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ ، وَانصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ ، وَامدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ ، وَأَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ وَسُنَنَ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَأُحْيِ بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ ، وَاجْلِبْ بِهِ صَدَأَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ ، وَأَبِنْ بِهِ الصَّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ ، وَأَزِلْ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ ، وَامْحَقْ بِهِ بُعَاةَ قَصْدِكَ عِوَجًا ، وَأَلِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَانِكَ ، وَابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ ، وَهَبْ لَنَا رَافَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ ، وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ ، وَفِي رِضَاهُ سَاعِينَ ، وَإِلَى نَصْرَتِهِ وَالْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ ، وَإِلَيْكَ وَإِلَى رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ مُتَقَرِّبِينَ . (4)

1- الغيبة للنعماني : ص 200 ح 16 عن أبي بصير .

2- مهج الدعوات : ص 81 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 225 ح 1 .

3- تهذيب الأحكام : ج 6 ص 98 و 99 ح 177 ، وراجع : ص 217 ح 6495 من كتابنا هذا .

4- الصحيفة السجادية : ص 190 الدعاء 47 ، الإقبال : ج 2 ص 91 ، المصباح للكفعمي : ص 890 .

12 / 5 دعا برای دولت اهل بیت علیهم السلام

امام صادق علیه السلام: هر که دوست دارد از یاران قائم باشد، باید انتظار کشد و در حالی که منتظر است، پارسایی و اخلاق نیک را در پیش گیرد. اگر [با چنین حالتی] از دنیا برود و بعد از مرگ او، قائم قیام کند، همانند اجر کسی را دارد که قائم را درک می کند. پس [در کار و عمل] بکوشید و منتظر باشید. گوارایتان باد ای جماعت مشمول رحمت!

امام جواد علیه السلام در قنوت خود: بار خدایا! دوستانت را بر دشمنان ستمگرت پیروز گردان...؛ همانان که... اموال تو را در میان خود، دست به دست چرخاندند و بندگان را به بردگی گرفتند و جهان سرزمین تو را... بار خدایا... در کری و کوری و تاریکی شدید رها کردند. چشمانشان باز است و دل هایشان کور و برای آنان... بار خدایا... بر تو حجّتی نمانده است. بار خدایا! تو آنان را از عذاب خود، بر حذر داشتی و کیفیت را برایشان روشن ساختی و به فرمان برداران، وعده احسانت را دادی و پیشاپیش به آنان هشدار دادی. پس طایفه ای ایمان آوردند... بار خدایا! کسانی را که ایمان آوردند، در برابر دشمن خود و دشمن دوستانت، تأیید فرما... و آشکار [و پیروز] گردیدند و دعوتگر به سوی حق شدند و پیروی از امام منتظر عدالت گستر را پیشه کردند.

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه: خدا را و شما را گواه می گیرم که من... به باز آمدن شما ایمان دارم و رجعت شما را تصدیق می کنم و منتظر حکومت شما و در آرزوی دولت شما هستم.

12 / 5 دعا برای دولت اهل بیت علیهم السلام: ای پروردگار من! بر پاک تران اهل بیت او درود فرست؛ همانان که ایشان را برای امر خود (راه نمایی و هدایت مردم) برگزیدی و خزانه داران دانشت و نگهبانان دینت و جانشینان خود در زمینت و حجّت های خویش بر بندگان قرارشان دادی و به خواست خود، آنان را از پلیدی و ناپاکی پاک ساختی و ایشان را وسیله رسیدن به مقام قرب خود و راه رسیدن به بهشتت قرار دادی... بار خدایا! به ولیّ خود، شکر نعمتی را که به او ارزانی داشته ای، الهام فرما و به ما نیز همانند او چنین سپاسی را الهام ده و به او سلطنت و قدرتی یاریگر عطایش فرما و به او پیروزی و فتوحی آسان ارزانی دار و با نیرومندترین رکن قدرت خود، یاری اش ده و پشتش را محکم و بازوانش را توانا گردان و تحت مراقبت خویش قرارش ده و در سایه حفظ خود، نگاهش دار و با فرشتگان یاری اش نما و به وسیله لشکر پیروزمند خود، مددش رسان و کتاب خود و حدود و شریعت و سنت های پیامبرت را... که درود تو ای پروردگار بر او و خاندانش باد... به وسیله او بر پا دار و آنچه را از نشانه های دینت که ستمگران از بین برده اند، به واسطه او زنده گردان و به وسیله او، زنگار ستم [ستمگران] را از آیین خود بزدای و به وسیله او، دشواری ها را از راه خود، دور گردان و به نیروی او، منحرفان از راه خود را از میان بردار و به وسیله او، کسانی را که خواهان کج ساختن راه راست تو هستند، نابود کن و او را با دوستان خود، نرم خو ساز و دست قدرت وی را بر دشمنان بگشای و رأفت و مهربانی و عطوفت و محبتش را نصیب ما گردان و ما را گوش به فرمان و مطیع او قرار ده و چنان کن که در راه خشنودی او بکوشیم و در حمایت و دفاع از او جدّیت کنیم و بدین سبب، به تو و پیامبرت... که درود تو ای پروردگار بر او و خاندانش باد... تقرّب جویم.

الإمام الباقر عليه السلام_ في بيان كيفية الخطبة الثانية من صلاة الجمعة_ :اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ ، تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ ،
وَتُذِلُّ بِهَا النُّفَاقَ وَأَهْلَهُ ، وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ ، وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام_ في دعاء له_ :اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَعَلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ
وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ فَوْقِهِ وَمِنْ تَحْتِهِ ، وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا ، وَأَنْصُرْهُ نَصْرًا عَزِيزًا ، وَاجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيْرًا . اللَّهُمَّ عَجِّلْ
فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَهْلِكَ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ . (2)

-
- 1- .الكافي : ج 3 ص 424 ح 6 عن محمد بن مسلم ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 111 ذيل ح 266 ، مصباح المتهجد : ص 581 ح 690 ،
المصباح للكفعمي : ص 772 كلها من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، الإقبال : ج 1 ص 127 عن الإمام
الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 91 ص 6 ح 2 .
- 2- .مصباح المتهجد : ص 392 ح 517 ، جمال الأسبوع : ص 293 عن عبد الله بن مهران عن أبيه ، المصباح للكفعمي : ص 571 ،
بحار الأنوار : ج 90 ص 86 ح 3 .

امام باقر علیه السلام_ در بیان کیفیت خواندن خطبه دوم نماز جمعه _: بار خدایا! ملتسمانه از تو می خواهیم دولت باشکوهی را بر پا داری که به وسیله آن ، اسلام و مسلمانان را عزّت بخشی و نفاق و منافقان را به ذلّت کشانی و در آن ، ما را از دعوتگران به سوی طاعتت و پیشاهنگان راهت قرار دهی و به واسطه آن ، کرامت دنیا و آخرت را نصیبمان فرمایی .

امام صادق علیه السلام_ در یکی از دعاهای خود _: بار خدایا! بر محمّد و خاندان محمّد و بر امام مسلمانان ، درود فرست و او را از پیش رو و از پشت سرش و از جانب راست و از جانب چپش و از بالای سر و از زیر پایش [از همه جهت] محافظت فرما و پیروزی و فتحی آسان [و بی رنج] نصیبش گردان و نصرتی عزّت بخش عطایش کن و از جانب خود برای او تسلّطی [و قدرتی] یاریگر قرار ده! بار خدایا! فرج خاندان محمّد را شتاب بخش و دشمنان آنان را ، از جنّ و انس ، نابود گردان.

الإمام الكاظم عليه السلام في بيان ذكر سجدة الشكر _ :اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْذُكَ بِأَيُّوَانِكَ 1 عَلَى نَفْسِكَ لِأَوْلِيَانِكَ لَتُظْفِرَنَّهُمْ بَعْدُوكَ وَعَدُوَّهُمْ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْمُسْتَحْفِظِينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ . اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْيُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ _ ثلاثا _ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام مِمَّا كَانَ يَأْمُرُ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ لِصَاحِبِ الْأَمْرِ عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ _ :اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنَّا وَلِيَّكَ وَخَلِيفَتِكَ وَحُجَّتِكَ عَلَيَّ خَلْقِكَ ، وَلِسَانِكَ الْمُعَبَّرِ عَنكَ النَّاطِقِ بِحُكْمِكَ ، وَعَيْنِكَ النَّاطِرَةَ بِإِذْنِكَ ، وَشَاهِدِكَ عَلَيَّ عِبَادِكَ ، الْجَحْجَاحِ الْمُجَاهِدِ ، الْعَازِدِ بِكَ ، الْعَابِدِ عِنْدَكَ ، وَأَعِذْهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَبَرَأْتَ وَأَنْشَأْتَ وَصَوَّرْتَ ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ ، وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ فَوْقِهِ وَمِنْ تَحْتِهِ ، بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يَضِيعُ مِنْ حِفْظَتِهِ بِهِ ، وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَأَبَاءَهُ أَيْمَتَكَ وَدَعَائِمَ دِينِكَ ، وَاجْعَلْهُ فِي وَدِيعَتِكَ الَّتِي لَا تَضِيعُ ، وَفِي حِوَارِكَ الَّذِي لَا يُخْفَرُ ، وَفِي مَنَعِكَ وَعِزِّكَ الَّذِي لَا يُقَهَّرُ ، وَأَمْنِهِ بِأَمَانِكَ الْوَثِيقِ الَّذِي لَا يُخْذَلُ مِنْ أَمْنَتِهِ بِهِ ، وَاجْعَلْهُ فِي كَفَنِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ مَنْ كَانَ فِيهِ ، وَأَنْصُرْهُ بِنَصْرِكَ الْعَزِيزِ ، وَأَيِّدْهُ بِجُنْدِكَ الْغَالِبِ ، وَقُوَّةِ بَقْوَتِكَ ، وَأُودِعْهُ بِمَلَأَنِكَ ، وَوَالٍ مِنْ وَالِيهِ ، وَعَادٍ مِنْ عَادَاهُ ، وَالْبِسْهُ دِرْعَكَ الْحَصِينَةَ ، وَحُفَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ حَفًّا . اللَّهُمَّ اشْعَبْ بِهِ الصَّدْعَ ، وَارْتُقْ بِهِ الْفَتَقَ ، وَأَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ ، وَأُظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ ، وَزَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ ، وَأَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ ، وَأَنْصُرْهُ بِالرُّعْبِ ، وَقُوَّةِ نَاصِرِيهِ ، وَاحْذَلْ خَادِلِيهِ ، وَدَمِّمْ مَنْ نَصَبَ لَهُ ، وَدَمَّرْ مَنْ غَشَّاهُ ، وَأَقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَعَمَدَةَ وَدَعَائِمَهُ ، وَأَقْصِمْ بِهِ زُؤُوسَ الضَّلَالَةِ وَشَارِعَةَ الْبِدْعِ وَمُؤَيِّدَةَ الشُّنَّةِ وَمُقَوِّبَةَ الْبَاطِلِ ، وَذَلِّلْ بِهِ الْجَبَّارِينَ ، وَأَبِرْ بِهِ الْكَافِرِينَ وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا ، وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا وَسَهْلِهَا وَجَبَلِهَا ، حَتَّى لَا تَدْعَ مِنْهُمْ دِيَارًا وَلَا تَبْقِيَ لَهُمْ آثَارًا . اللَّهُمَّ طَهِّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ ، وَاشْفِ مِنْهُمْ عِبَادَكَ ، وَأَعِزِّزْ بِهِ الْمُؤْمِنِينَ ، وَأُحْيِ بِهِ سُنَنَ الْمُرْسَلِينَ ، وَدَارِسَ حُكْمِ النَّبِيِّينَ ، وَجَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَبَدِّلْ مِنْ حُكْمِكَ ، حَتَّى تُعِيدَ دِينَكَ بِهِ وَعَلَى يَدَيْهِ جَدِيدًا غَضًا مَحْضًا صَدِّحِيحًا لَا عَوْجَ فِيهِ وَلَا بَدْعَةَ مَعَهُ ، وَحَتَّى تُتَبِّرَ بَعْدْلَهُ ظُلْمَ الْجَوْرِ ، وَتُطْفِئَ بِهِ نِيرَانَ الْكُفْرِ ، وَتَوْضِحَ بِهِ مَعَاقِدَ الْحَقِّ وَمَجْهُولَ الْعَدْلِ ، فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَأَصْطَفَيْتَهُ عَلَى غَيْبِكَ ، وَعَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَبَرَّأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَطَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَسَلَّمْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ . اللَّهُمَّ فَإِنَّا نَشْهَدُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَوْمَ حُلُولِ الطَّامَةِ أَنَّهُ لَمْ يُذْنِبْ ذَنْبًا ، وَلَا أَتَى حُوبًا ، وَلَمْ يَرْتَكِبْ مَعْصِيَةً ، وَلَمْ يُضِعْ لَكَ طَاعَةً ، وَلَمْ يَهْتِكْ لَكَ حُرْمَةً ، وَلَمْ يُبَدِّلْ لَكَ فَرِيضَةً ، وَلَمْ يُغَيِّرْ لَكَ شَرِيعَةً ، وَأَنَّهُ الْهَادِي الْمُهْتَدِي الطَّاهِرُ النَّقِيُّ النَّقِيُّ الرَّضِيُّ الرَّكِيُّ . اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ وَوُلْدِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَأُمَّتِهِ وَجَمِيعَ رَعِيَّتِهِ مَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَتَسَّرُّ بِهِ نَفْسُهُ ، وَتَجَمَّعَ لَهُ مُلْكُ الْمَمْلَكَاتِ كُلِّهَا قَرِيبًا وَبَعِيدًا وَعَزِيزًا وَذَلِيلًا ، حَتَّى يُجْرِيَ حُكْمُهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ وَيَغْلِبَ بِحَقِّهِ كُلَّ بَاطِلٍ . اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِنَا عَلَيَّ يَدَيْهِ مِنْهَاجَ الْهُدَى وَالْمَحْجَةَ الْعُظْمَى وَالطَّرِيقَةَ الْوَسْطَى ، الَّتِي يَرْجِعُ إِلَيْهَا الْغَالِي وَيَلْحَقُ بِهَا التَّالِي ، وَقُوْنَا عَلَى طَاعَتِهِ ، وَتَبَتْنَا عَلَى مُشَايَعَتِهِ ، وَآمَنَّا عَلَيْنَا بِمُتَابَعَتِهِ ، وَاجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ الْقَوَّامِينَ بِأَمْرِ الصَّابِرِينَ مَعَهُ الطَّالِبِينَ رِضَاكَ بِمُنَاصَرَتِهِ ، حَتَّى تَحْشُرْنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَمُقَوِّبَةَ سَلْطَانِهِ . اللَّهُمَّ وَاجْعَلْ ذَلِكَ لَنَا خَالِصًا مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ وَرِيَاءٍ وَسَمْعَةٍ ، حَتَّى لَا نَعْتَمِدَ بِهِ غَيْرَكَ وَلَا نَطْلُبَ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ ، وَحَتَّى تُحِلَّنَا مَحَلَّهُ وَتَجْعَلَنَا فِي الْجَنَّةِ مَعَهُ ، وَأَعِزَّنَا مِنَ السَّامَةِ وَالْكَسَلِ وَالْفِتْرَةِ ، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَتُعِزُّ بِهِ نَصْرَ وَلِيِّكَ ، وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِنَا غَيْرَنَا ؛ فَإِنَّ اسْتِبْدَالَكَ بِنَا غَيْرَنَا عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَهُوَ عَلَيْنَا كَثِيرٌ . اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وُلَاةِ عَهْدِهِ وَالْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ ، وَبَلِّغْهُمْ آمَالَهُمْ ، وَزِدْ فِي آجَالِهِمْ ، وَأَعِزِّزْ نَصْرَهُمْ ، وَتَمِّمْ لَهُمْ مَا أَسَدَّتْ إِلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِكَ لَهُمْ ، وَتَبَّتْ دَعَائِمُهُمْ ، وَاجْعَلْنَا لَهُمْ أَعْوَانًا وَعَلَى دِينِكَ أَنْصَارًا ؛ فَإِنَّهُمْ مَعَادِنُ كَلِمَاتِكَ ، وَخُزَّانُ عِلْمِكَ ، وَأَرْكَانُ تَوْحِيدِكَ ، وَدَعَائِمُ دِينِكَ ، وَوُلَاةُ أَمْرِكَ ، وَخَالِصَاتُكَ مِنْ عِبَادِكَ ، وَصَدَفُوتُكَ مِنْ خَلْقِكَ ، وَأَوْلِيَاؤُكَ وَسَدَائِلُ أَوْلِيَانِكَ ، وَصَفْوَةُ أَوْلَادِ نَبِيِّكَ ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ . (2)

عن عبدالله بن جندب وراجع : المزار للمفيد : ص 117 والمزار الكبير : ص 386 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 235 ح 59 .
2- .مصباح المتهدج : ص 409 ح 535 ، المصباح للكفعمي : ص 727 ، جمال الأسبوع : ص 307 كلاهما نحوه وكلها عن يونس بن
عبدالرحمن ، بحار الأنوار : ج 95 ص 330 ح 4 .

امام کاظم علیه السلام در بیان ذکر سجده شکر _ بار خدایا! تو را _ به حقّ وعده ای (1) که به دوستانت داده ای و متعهد شده ای که آنان را بر دشمن خودت و دشمن آنان پیروز گردانی _ سوگند می دهی که بر محمد و خاندان محمد که حافظان دین و شریعت تو و امانتداران هستند، درود فرستی . بار خدایا! آسانی پس از دشواری [و فرج بعد از شدت] را از تو مسئلت می کنم (سه بار) .

امام رضا علیه السلام از جمله دعاهایی که به خواندن آن برای صاحب الامر علیه السلام دستور می داد _ بار خدایا! دور گردان [بلاها را] از ولیّ خودت و جانشینت و حجتت بر خلقت و آن که زبان گویای توست و سخنگوی حکم تو و دیده توست که به اجازه تو می نگرد و گواه تو بر بندگان است و سرور است و مجاهد ، و پناه برنده به توست و عبادت کننده تو . او را از شرّ هر آنچه آفریده ای و ساخته ای و پدید آورده ای و صورت بخشیده ای ، در پناه خود بدار و با نگهداشت خود ، او را از پیش رو و راست و چپ و بالای سر و زیر پایش نگه دار ؛ نگهداشتی که هر کس را با آن حفظ کنی ، از بین نرود و با حفظ او [راه و رسم] فرستاده خودت و پدران او را که امامان تو و ارکان دین تو هستند ، حفظ فرما و او را در ودیعه خود گیر ؛ ودیعه ای که [چون تو امانتدار آن هستی ،] هرگز تباه نمی شود و او را در امان و زنده نگه داری ، ناشکستی خویش و در پناه حمایت و قدرت مقهور ناشدنی خود ، قرار ده و با امان استوارت، او را امان ده ؛ امانی که هر کس را بدان امان دهی ، هرگز تنها و بی یاور نماند و او را در سایه حمایت و رحمت خویش نگه دار ؛ سایه حمایتی که هر کس در آن باشد ، گزند نیابد . با یاری عزّتمند خویش ، او را یاری رسان و با سپاه همواره چیره ات، تأییدش فرما و با نیروی خویش ، او را نیرو بخش و [شکر] فرشتگان را پشت سر او قرار ده و دوستدار او را دوست بدار و با دشمن او دشمن باش و زره محکم خویش را بر قامت او ببوشان و او را در حلقه ای از انبوه فرشتگان ، محفوظ بدار . بار خدایا! به وسیله او ، از هم گسیختگی [مان] را به پیوستگی و تفرقه و جدایی [مان] را به هم بستگی مبدل گردان و ستم را نابود کن و عدل را آشکار گردان و زمین را به طول عمر او ، آراسته گردان و او را نصرت عطا فرما و از طریق ایجاد رعب [در دل دشمنانش] او را یاری و پیروزی ده و یارانش را قدرت بخش و کسانی را که بی یاورش می گذارند ، تنها گذار و هر که را کمر به دشمنی او می بندد ، نابود کن و هر که را با او دغلی [و ناراستی] می کند ، نابود ساز و سران و استوانه ها و ارکان کفر را با دست او ، از میان بردار و سردمداران گم راهی و بدعت گذاران و از بین برندگان سنّت [پیامبر] و تقویت کنندگان باطل را به وسیله او در هم شکن و جباران را به دست او خوار گردان و کافران و همه ملحدان را در شرق و غرب عالم و خشکی و دریا و دشت و کوه ، به دست او هلاک گردان ، تا جایی که هیچ يك از آنان را نگذاری و نشانی از آنها بر جای نماند . بار خدایا! شهرهات را از [لوث وجود] آنان پاک گردان و دل های بندگان را از [آزار] ایشان تسکین بده و به وسیله او (امام زمان) ، مؤمنان را بر سریر عزّت [و قدرت] بنشان و سنّت های فرستادگان را به دست او زنده بگردان و حکمت ها [و تعالیم] پیامبران را آموزش ده و از دین و احکامات ، آنچه را که محو و تحریف گشته است ، به دست او تجدید گردان تا این که دینت را به وسیله او و با دست او ، دوباره نو و تازه و ناب و درست و عاری از کژی و بدعت سازی و ظلمت ستم را به نور عدالتش روشن گردانی و آتش های کفر را به دست او فرو نشانی و حق را که پیچیده و مبهم گشته و عدالت را که ناشناخته مانده است ، روشن سازی ؛ زیرا او ، بنده توست که وی را برای خودت برگزیده ای و بر عالم غیب خویش ، ترجیحش داده ای و از گناهان ، مصونش داشته ای و از هر گونه عیبی ، مبرايش ساخته ای و از پلیدی ، پاکش کرده ای و از آلودگی ، سالم نگهش داشته ای . بار خدایا! در روز قیامت و در روز فرارسیدن آن هنگامه بزرگ ، ما برای او گواهی می دهیم که هیچ گناهی نکرد و هیچ معصیتی مرتکب نشد و کمترین طاعتی از طاعت تو را فرو نگذاشت و حرمت تو را زیر پا نهاد و هیچ فریضه ای از فرایض تو را تغییر نداد و هیچ شریعتی از شرایع تو را عوض نکرد و او هدایتگر و هدایت شده و پاک و پرهیزگار و پاکیزه و پسندیده و وارسته است . بار خدایا! به او و همسر و فرزندان و ذریّه و امّت و همه رعیتش ، آن عطا فرما که مایه روشنی دیدگان او و شادمانی جانس گردد و سراسر گیتی از نزدیک و دور و قدرتمند و ضعیف را در قلمرو او در آور تا فرمان او بر هر فرمانی جاری گردد و با حقّ خود ، بر هر باطلی چیره آید . بار خدایا! ما را به دست او ، سالک طریق

هدایت و شاه راه راه میانه _ که تند رونده پیش افتاده ، بدان باز می گردد و واپس مانده ، به آن ملحق می شود _ قرار ده و قدرت فرمانبری از او را عطایمان فرما و در پیروی از او استوارمان بدار و نعمت پیروی از او را به ما ارزانی دار . ما را در حزب او در آور و از آنان قرارمان ده که فرمان او را بر پا می دارند و در رکاب او شکیبایی می ورزند و با خیرخواهی و خلوص نسبت به او ، خشنودی تو را می جویند، تا این که روز قیامت ، ما را در زمره یاران و مددکاران و تقویت کنندگان قدرت و سلطنت او محشور فرمایی . بار خدایا! ما را در این امر ، از هر گونه شك و شبهه و ریا و شهرت طلبی خالص گردان تا در آن ، جز به تو تکیه نکنیم و چیزی جز رضای تو نطلبیم، تا این که ما را در جایگاه او قرار دهی و در بهشت ، ما را در کنار او جای دهی . ما را از بی حوصلگی و تبلی و سستی نگه دار و از کسانی قرارمان ده که به واسطه آنان دینت را یاری می دهی و یاری دادن به ولی خود را تقویت می کنی . [بار خدایا!] دیگران را جایگزین ما مگردان ؛ زیرا قرار دادن دیگران به جای ما، برای تو آسان ؛ اما برای ما بسی گران است . بار خدایا! بر ولی عهدان وی و پیشوایان پس از او ، درود فرست و آنان را به آرمان هایشان برسان و بر عمرشان بیفزای و یاری خود را به آنان افزون گردان و فرمان خود را که به دست آنان سپرده ای ، برایشان به اتمام رسان و پایه هایشان را استوار بدار و ما را یار آنان و یاور دینت قرار بده ؛ زیرا ایشان معدن های کلمات تو و خزانه داران دانش تو و ارکان توحید تو و تکیه گاه های دین تو و زمامداران امر تو و بندگان منتخب تو و برگزیدگان از خَلق تو و اولیای تو و سلاله اولیای تو و برگزیدگان فرزندان پیامبران تو هستند . سلام و رحمت و برکات خدا بر او و آنان باد!

1- .واژه «إیوانك» _ که در متن عربی حدیث آمده _ ، از وای به معنای وعده است . ایواء در لغت به این معنا نیامده است ؛ اما ذکر نکردن آن در کتاب های لغت ، به معنای نداشتن این معنا نیست . البته احتمال دارد این کلمه از «آوی فلانا» باشد که به معنای پناه و جا دادن است . در این صورت، وعده دهنده ، به خودش وعده می دهد ، که چنین معنایی بعید است . در النهایة در تفسیر حدیث وهب که در آن آمده : **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ : إِنْ أُوتِ عَلِيٌّ نَفْسِي أَنْ أذكرَ مَنْ ذَكَرَنِي ، آمَدَه** است : قتیبی گفته است : این اشتباه است ، مگر این که کلمه تصحیف شده باشد . درستش چنین است : **وَأَيْت (مَنْ الوَاي)** ، یعنی وعده . در این صورت معنا چنین می شود : **جعلته وعدا علی نفسي ؛ به خودم وعده دادم . وعده ای که خداوند متعال داده ، این است : «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتما آنان را در زمین جانشین [خود] کند ، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] کرد ، تا آن دینی را که برایشان پسندیده است ، به سودشان مستقر نماید و ناامنی آنان را به امنیت تبدیل کند ، [تا] مرا بپرستند و هیچ چیزی را برایم شریک نگیرند» (نور: آیه 55) (مرآة العقول: ج 15 ص 135. نیز، رك: بحار الأنوار: ج 101 ص 221 و ملاذ الأخیار: ج 9 ص 163).**

الإمام الهادي عليه السلام في زيارة الإمام المهدي عليه السلام _ :اللَّهُمَّ فَكَمَا وَقَّعْتَنِي لِلْإِيمَانِ بِنَبِيِّكَ وَالتَّصَدِيقِ لِدَعْوَتِهِ ، وَمَنْنْتَ عَلَيَّ بِطَاعَتِهِ وَاتِّبَاعِ مَلَّتِهِ ، وَهَدَيْتَنِي إِلَى مَعْرِفَتِهِ وَمَعْرِفَةِ الْأُئِمَّةِ مِنْ دُرِّيَّتِهِ ، وَأَكْمَلْتَ بِمَعْرِفَتِهِمُ الْإِيمَانَ ، وَقَبِلْتَ بِوَلَايَتِهِمْ وَطَاعَتِهِمْ الْأَعْمَالَ ، وَاسْتَعْبَدْتَ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ عِبَادَكَ ، وَجَعَلْتَهُمْ مِفْتَاحًا لِلدُّعَاءِ وَسَبَابًا لِلْإِجَابَةِ ، فَصَلِّ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَاجْعَلْنِي بِهِمْ عِنْدَكَ وَجِيهاً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ... اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لَهُمْ وَعَدَكَ ، وَطَهِّرْ بِسَيْفِ قَائِمِهِمْ أَرْضَكَ ، وَأَقِمْ بِهِ حُدُودَكَ الْمُعْطَلَّةَ وَأَحْكَامَكَ الْمُهْمَلَةَ وَالْمُبَدَّلَةَ ، وَأُحْيِ بِهِ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ ، وَاجْمَعْ بِهِ الْأَهْوَاءَ الْمُتَفَرِّقَةَ ، وَاجْلُ بِهِ صَدَأَ الْجَوْرِ عَن طَرِيقَتِكَ حَتَّى يَظْهَرَ الْحَقُّ عَلَى يَدَيْهِ فِي أَحْسَنِ صَوْرَتِهِ ، وَيَهْلِكَ الْبَاطِلُ وَأَهْلُهُ بِنُورِ دَوْلَتِهِ ، وَلَا يَسْتَخْفِي بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ . (1)

1- .مصباح الزائر : ص 480 ، المزار الكبير : ص 562 و 563 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وهي زيارة جامعة للأئمة عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 102 ص 182 ح 7 .

امام هادی علیه السلام_ در زیارت مهدی علیه السلام_ :بار خدایا! همان گونه که مرا توفیق دادی تا به پیامبر تو ایمان آورم و دعوت او را تصدیق کنم و بر من منت نهادی که از او فرمان برم و از آیینش پیروی کنم و مرا به شناخت او و شناخت امامان از نسل او هدایت نمودی و شناخت آنان را شرط کمال ایمان قرار دادی و پذیرش اعمال را در گرو دوستی و فرمانبری از ایشان نهادی و درود فرستادن بندگان بر آنان را عبادت شمردی و آنها را کلید دعا و وسیله اجابت قرار دادی ، پس بر همه آنان درود فرست و مرا در دنیا و آخرت نزد آنان آبرومند و مقرب گردان... . بار خدایا! وعده ای را که به آنان داده ای، تحقق بخش و زمین خود را با شمشیر قائم آنان پاک گردان و به وسیله او ، حدود تعطیل شده و احکام فرو نهاده و تغییر یافته ات را بر پا دار و به برکت وجود او ، دل های مرده را زنده ساز و خواست های پراکنده را یک پارچه گردان و زنگار ستم را از راه خود بزدای تا این که حق ، با دست او ، در زیباترین چهره اش آشکار شود و در پرتو نور دولت او ، باطل و باطل گرایان، نابود شوند و چیزی از حق [و حقیقت] به واسطه ترس از هیچ انسانی ، پوشیده نماند .

الإمام العسكري عليه السلام في الصلاة على وليي الأمر المنتظر عليه السلام _ :اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَابْنِ أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ فَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ ، وَأَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ ، وَأَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً . اللَّهُمَّ انتصِرْ بِهِ لِدِينِكَ ، وَانصُرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَأَوْلِيَاءَهُ وَشِيعَتَهُ وَأَنْصَارَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ . اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَطَاغٍ وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ ، وَاحْرُسْهُ وَامْنَعْهُ أَنْ يُوَصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ ، وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ ، وَأَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَأَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ ، وَانصُرْ ناصِرِيهِ ، وَاخْذُلْ خَاذِلِيهِ ، وَاقْصِمْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرَةِ ، وَاقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ ، حَيْثُ كَانُوا وَأَيْنَ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا ، وَامْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا ، وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ ، وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَتْبَاعِهِ وَشِيعَتِهِ ، وَأَرْنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ مَا يَأْمُلُونَ وَفِي عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ ، إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ . (1)

1- .مصباح المتهجد : ص 405 ح 533 ، جمال الأسبوع : ص 300 كلاهما عن أبي محمد عبدالله بن محمد العابد ، الاحتجاج : ج 2 ص 595 ذيل ح 358 عن محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 53 ص 173 ح 5 .

امام عسکری علیه السلام _ در درود فرستادن بر ولیّ امر منتظر علیه السلام _ : بار خدایا! بر ولیّ خود و فرزند اولیایت درود فرست ؛ همانان که اطاعت از ایشان را فرض دانستی و حقّ آنان را واجب شمردی و پلیدی را از وجودشان زدودی و کاملاً پاکیزه شان گردانیدی . بار خدایا! به واسطه او دینت را مدد کن و به وسیله او دوستان خود و دوستان او و شیعیان و یارانش را یاری رسان و ما را از آنان قرار ده . بار خدایا! او را از گزند هر بیدادگر و سرکشی و از گزند همه آفریدگانت محفوظ بدار و از پیش رو و پشت سر و از راست و چپش ، او را نگه دار و از این که بدی و آسیبی به او برسد ، پاسداری و حراستش فرما و با حفظ او ، پیامبر خود و خاندان پیامبر خود را حفظ کن . عدالت را با دست او آشکار ساز و او را یاری فرما و یارانش را یاری رسان و کسانی را که بی یاورش می گذارند ، بی یاور گذار و به دست او ، جباران کفرپیشه را در هم شکن و کافران و منافقان و ملحدان را ، هر که باشند و هر کجا باشند ، در شرق عالم و غرب آن ، در خشکی و در دریا ، همگی را نابود کن و به وسیله او زمین را آکنده از عدل گردان و دین پیامبرت _ که درود بر او و خاندانش باد _ را رونق بخش و ما را _ بار خدایا _ از یاران و مددکاران و پیروان و شیعیان او قرار ده و مرا زنده بدار تا بینم که خاندان محمّد به آرمان هایشان رسیده اند و دشمنان آنان به آنچه از آن می ترسیدند ، گرفتار آمده اند . آمین ، ای معبود راستین!

كمال الدين عن الشيخ أبي عمرو العمري_ في الدعاء في غيبة القائم عليه السلام _ :اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرَّفَنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ . اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي نَبِيَّكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرَّفَنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ . اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرَّفَنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي . اللَّهُمَّ لَا تُمَتِّتِي مَيَّةً جَاهِلِيَّةً ، وَلَا تُنْغِ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي ، اللَّهُمَّ فَكَمَا هَدَيْتَنِي بِوَلَايَةِ مَنْ فَرَضَتْ طَاعَتَهُ عَلَيَّ مِنْ وُلَاةِ أَمْرِكَ بَعْدَ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، حَتَّى وَالَيْتُ وُلَاةَ أَمْرِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَجَعَفَرًا وَمُوسَى وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ ... اللَّهُمَّ عَجَّلْ فَرَجَهُ وَأَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ ، وَأَنْصُرْ نَاصِرِيهِ ، وَاخْذُلْ خَاذِلِيهِ ، وَدَمِّرْ عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُ وَكَذَّبَ بِهِ ، وَأُظْهِرْ بِهِ الْحَقَّ ، وَأُمِتْ بِهِ الْبَاطِلَ ، وَاسْتَقْبِدْ بِهِ عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الدُّلِّ ، وَأَنْعَشْ بِهِ الْبِلَادَ ، وَأَقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ ، وَأَقْصِمْ بِهِ رُؤُوسَ الصُّلَاةِ ، وَذَلِّلْ بِهِ الْجَبَّارِينَ وَالْكَافِرِينَ ، وَأَبْرِ بِهِ الْمُنَافِقِينَ وَالنَّاسِكِينَ وَجَمِيعَ الْمُخَالِفِينَ وَالْمُلْحِدِينَ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا ، وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا وَسَهْلِهَا وَجَبَلِهَا ، حَتَّى لَا تَدَّعَ مِنْهُمْ دِيَارًا وَلَا تُبْقِيَ لَهُمْ آثَارًا ، وَتُظَهِّرَ مِنْهُمْ بِلَادَكَ ، وَاشْفِ مِنْهُمْ صُدُورَ عِبَادِكَ ، وَجَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ ، وَأَصْلِحْ بِهِ مَا بَدَّلَ مِنْ حُكْمِكَ وَغَيَّرَ مِنْ سُنَّتِكَ ، حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَعَلَى يَدَيْهِ غَضًا جَدِيدًا صَحِيحًا لَا عِوَجَ فِيهِ وَلَا بِدْعَةَ مَعَهُ ، حَتَّى تُطْفِئَ بِعَدْلِهِ نِيرَانَ الْكَافِرِينَ ؛ فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ ، وَارْتَضَيْتَهُ لِنُصْرَةِ نَبِيِّكَ ، وَاصْطَفَيْتَهُ بِعِلْمِكَ ، وَعَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ ، وَبَرَّاتَهُ مِنَ الْغُيُوبِ ، وَأُظْلَعْتَهُ عَلَى الْغُيُوبِ ، وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ ، وَطَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ ، وَنَقَيْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ ... اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَيْتَنَا ، وَغَيْبَتَهُ وَوَلَيْتَنَا ، وَشِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا ، وَوُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا ، وَتَظَاهَرَ الْأَعْدَاءِ عَلَيْنَا ، وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا ، وَقَلَّةَ عَدَدِنَا . اللَّهُمَّ فَافْرُجْ ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ ، وَنَصْرٍ مِنْكَ تُعَزِّهُ ، وَإِمَامٍ عَدْلٍ تُظَهِّرُهُ ، إِلَهَ الْحَقِّ رَبِّ الْعَالَمِينَ ... اللَّهُمَّ وَأُحْيِ بِوَلِيِّكَ الْقُرْآنَ ، وَأَرِنَا نُورَهُ سَرْمَدًا لَا ظُلْمَةَ فِيهِ ، وَأُحْيِ بِهِ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ ، وَاشْفِ بِهِ الصُّدُورَ الْوُغْرَةَ ، وَاجْمَعْ بِهِ الْأَهْوَاءَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى الْحَقِّ ، وَأَقِمْ بِهِ الْحُدُودَ الْمُعْظَلَةَ وَالْأَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ ، حَتَّى لَا يَبْقَى حَقٌّ إِلَّا أَظْهَرَ وَلَا عَدْلٌ إِلَّا زَهَرَ . وَاجْعَلْنَا يَا رَبِّ مِنْ أَعْوَانِهِ ، وَمُقَوِّي سُلْطَانِهِ ، وَالْمُؤْتَمِرِينَ لِأَمْرِهِ ، وَالرَّاضِينَ بِفِعْلِهِ ، وَالْمُسْلِمِينَ لِأَحْكَامِهِ ، وَمِمَّنْ لَا- حَاجَةَ لَهُ بِهِ إِلَى التَّقِيَّةِ مِنْ خَلْقِكَ . أَنْتَ يَا رَبِّ الَّذِي تَكْشِفُ السُّوءَ وَتُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاكَ ، وَتُنْجِي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ، فَاكْشِفْ يَا رَبِّ الصُّرْعَ عَنْ وَلِيِّكَ ، وَاجْعَلْهُ خَلِيفَةً فِي أَرْضِكَ كَمَا صَمِنْتَ لَهُ . اللَّهُمَّ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ خُصَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَلَا- تَجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ وَالْغَيْظِ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ ، فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ فَأَعِزَّنِي ، وَأَسْتَجِيرُ بِكَ فَأَجْرِنِي . اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَاجْعَلْنِي بِهِمْ فَائِزًا عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ . (1)

1- .كمال الدين : ص 512 و 513 ح 43 ، مصباح المتهجد : ص 411 ح 536 ، جمال الأسبوع : ص 315 ، بحار الأنوار : ج 53 ص

کمال الدین به نقل از شیخ ابو عمرو و عمری، در دعا برای غیبت قائم علیه السلام _ بار خدایا! خود را به من بشناسان ؛ زیرا اگر تو خودت را به من نشناسانی ، پیامبرت را نخواهم شناخت . بار خدایا! پیامبرت را به من بشناسان ؛ زیرا اگر پیامبرت را به من نشناسانی ، حجّت تو را نخواهم شناخت . بار خدایا! حجّت خود را به من بشناسان ؛ زیرا اگر حجّت را به من نشناسانی ، از [صراط] دینم منحرف خواهم شد . بار خدایا! مرا به مرگ جاهلی نمیران و پس از آن که هدایت نمودی ، دلم را دست خوش انحراف مگردان. بار خدایا! همان گونه که مرا به ولایت [و دوستی] کسانی که اطاعتشان را بر من واجب نمودی ، یعنی : زمامداران امر تو پس از پیامبرت _ که دروهای تو بر او و خاندانش باد _ ، ره نمون شدی تا آن که از زمامداران امر تو ، یعنی : امیر المؤمنین و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجّت قائم ، مهدی _ که دروهای تو بر او و خاندانش باد _ پیروی کردم... . بار خدایا! در فرج او تعجیل فرما و او را یاری و تأیید فرما و یارانش را یاری رسان و کسانی را که بی یورش می گذارند ، بی یاور گذار و هر که را کمر به دشمنی او می بندد و تکذیبش می کند ، نابود کن و به وسیله او حق را آشکار ساز و باطل را بمیران و با دست او بندگان مؤمنت را از خواری برهان و سرزمینت را به برکت وجود او ، آباد گردان و سران کفر را به دست او نابود کن و سردمداران گم راهی را در هم شکن و به وسیله او جباران و کافران را به خاک ذلت نشان و منافقان و عهدشکنان و همه مخالفان و ملحدان [و کجروان] را در شرق و غرب عالم و در خشکی و دریا و در دشت و کوه از میان بردار تا این که هیچ يك از آنان را نگذاری و نشانی از ایشان بر جای نهدی و سرزمینت را از [لوث وجود] آنان پاک سازی و دل بندگان را از آزار آنان تسکین بده و آنچه را که از دینت محو [و فرسوده] شده است ، به دست او تجدید کن و احکام دگرگون گشته و قوانین تغییر یافته ات را به وسیله او درست گردان ، تا این که دین تو به واسطه او و با دست او ، دوباره تازه و نو و سالم و به دور از هر گونه کجی و بدعت شود و تا این که با عدالت او ، آتش های کافران ، خاموش گردد ؛ زیرا او ، بنده توست که وی را برای خود برگزیده ای و برای یاری رساندن به پیامبرت ، انتخابش کرده ای و با علم خود ، گزینشش نموده ای و او را از گناهان مصون داشته ای و از عیب ها پاکش ساخته ای و بر اسرار عالم غیب ، آگاهی کرده ای و به او نعمت داده ای و از پلیدی پاکش ساخته ای و از آلودگی پاکیزه اش گردانیده ای... . بار خدایا! از فقدان پیامبرمان و غیبت اماممان و سختگیری روزگار بر ما و پیش آمدن فتنه ها در میان ما و اتحاد دشمنانمان بر ضد ما و فراوانی دشمنانمان و اندک بودن تعدادمان ، به تو شکایت می کنیم . بار خدایا! با فتحی شتابان و نصرتی با عزّت و قدرت و آشکار ساختن امامی عادل ، در کار ما گشایشی فرما ، ای معبود راستین و ای پروردگار جهانیان!... . بار خدایا! به وسیله ولیّ خود ، قرآن را زنده گردان و نور جاویدان او را که با کمترین تاریکی آمیخته نیست ، به ما نشان ده و به واسطه او دل های مرده را زنده ساز و به دست او سینه های پر خشم و کینه را آرام کن و اندیشه ها و خواست های پراکنده را بر محور حق ، متحد گردان و به دست او حدود تعطیل شده و احکام فرو گذاشته شده را بر پا دار تا آن که هر چه حق است ، آشکار شود و هر چه عدل است ، درخشیدن گیرد و _ پروردگارا _ ما را از یاوران او و تقویت کنندگان سلطنت او و فرمان برداران امر او و رضایت دهندگان به کردار او و گردن نهادگان در برابر احکام او و از کسانی که با وجود او ، دیگر از خلق ترسی به دل راه نمی دهند و تقیّه نمی کنند ، قرار بده. خداوند! تویی که بدی ها [و ناراحتی ها] را می زدایی و دعای درمانده ناچار را اجابت می کنی و از اندوه بزرگ می رهانی . پس _ ای خداوند _ دشواری را از ولیّ خود ، برطرف و او را همان گونه که برایش ضمانت داده ای ، در زمین خود ، جانشین گردان. بار خدایا! مرا رو در روی خاندان محمد و از دشمنان خاندان محمد و از کسانی که نسبت به خاندان محمد ، خشم و کین دارند ، قرار بده. من از این امور به تو پناه می برم . پس مرا پناه ده. بار خدایا! بر محمد و خاندان محمد ، درود فرست و به واسطه آنان مرا در دنیا و آخرت از رستگاران و مقربان گردان.

تهذيب الأحكام في دعاء الإفتتاح - :اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغُبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُدِلُّ بِهَا النَّفَاقَ وَأَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنْ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ ، وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، اللَّهُمَّ مَا عَرَفْتَنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمَلْنَا ، وَمَا قَصَرْنَا عَنْهُ فَبَلَّغْنَا . اللَّهُمَّ الْمُمْ بِهٍ شَعْنَنَا ، وَاشْعَبَ بِهِ صَدَعْنَا ، وَارْتُقَ بِهِ فَتَقْنَا ، وَكَثُرَ بِهِ قَلْتْنَا ، وَأَعَزَّ بِهِ ذَلَّتْنَا ، وَأَغْنَى بِهِ عَائِلَنَا ، وَأَقْضَى بِهِ عَن مَغْرَمِنَا ، وَاجْبُرَ بِهِ فَقْرَنَا ، وَسُدَّ بِهِ خَلَّتْنَا ، وَيَسِّرَ بِهِ عُسْرَنَا ، وَيَبِضُّ بِهِ وُجُوهَنَا ، وَفَكَ بِهِ أَسْرَنَا ، وَأَنْجِحْ بِهِ طَلِبَتَنَا ، وَأَنْجِزْ بِهِ مَوَاعِيدَنَا ، وَاسْتَجِبْ بِهِ دَعْوَتَنَا ، وَأَعْطِنَا بِهِ فَوْقَ رَغْبَتِنَا . يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَأَوْسَعَ الْمُعْطِينَ ! إشفِ بِهِ صَدْرَنَا ، وَأَذْهِبْ بِهِ غَيْظَ قُلُوبِنَا ، وَاهْدِنَا بِهِ لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ يَا ذِيكَ ، إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ، وَأَنْصُرْنَا بِهِ عَلَى عَدُوِّكَ وَعَدُوِّنَا إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ . اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا ، وَغَيَّبْنَا إِمَامِنَا ، وَكَثَرْنَا عَدُوِّنَا ، وَشَدَدْنَا الْفِتْنِ بِنَا ، وَتَظَاهَرَ الزَّمَانُ عَلَيْنَا ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَعِنَّا عَلَى ذَلِكَ بِمَنْحِ مِنْكَ تَعْجَلُهُ ، وَبِصُدْرٍ تَكْشِفُهُ ، وَنُصْرٍ تُعِزُّهُ ، وَسَدِّ لَطَانِ حَقِّ تَظْهِرُهُ ، وَرَحْمَةٍ مِنْكَ تُجَلِّلُنَاهَا ، وَعَافِيَةٍ تُلْبَسُنَاهَا ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (1) . (2)

- 1- محمد بن أبي قرّة يأسناده قال : حدّثني أبو الغنائم محمد بن محمد بن محمد بن عبد الله الحسنّي قال : أخبرنا أبو عمرو محمد بن محمد بن نصر السكونيّ رضي الله عنه قال : سألت أبا بكر أحمد بن محمد بن عثمان البغداديّ رحمه الله أن يخرج إليّ أدعية شهر رمضان التي كان عمّه أبو جعفر محمد بن عثمان بن سعيد العمريّ رضي الله عنه وأرضاه يدعو بها ، فأخرج إليّ دفترًا مجلدًا بأحمر ، فنسخت منه أدعية كثيرة وكان من جملتها : وتدعو بهذا الدعاء في كلّ ليلة من شهر رمضان (الإقبال : ج 1 ص 142) .
- 2- تهذيب الأحكام : ج 3 ص 111 ، الإقبال : ج 1 ص 142 وفيه زيادة «وأعطينا به آمالنا» بعد «واستجب به دعوتنا» ، مصباح المتهجد : ص 581 ح 690 ، المصباح للكفعمي : ص 772 نحوه ، بحار الأنوار : ج 97 ص 332 ح 1 .

تهذیب الأحكام_ در دعای افتتاح _ :بار خدایا! ملتمسانه از تو می خواهیم [که با ظهور مهدی علیه السلام] حکومتی ارجمند را _ که با آن ، اسلام و مسلمانان را عزت می بخشی و نفاق و منافقان را خوار می گردانی _ ، برقرار سازی و ما را در آن حکومت ، از کسانی قرار دهی که به طاعت تو فرا می خوانند و به راه تو هدایت می کنند و به برکت آن حکومت ، کرامت دنیا و آخرت را روزی ما فرمایی . خداوندا! آنچه را که از حق به ما شناسانده ای ، به ادای آن وادارمان کن و آنچه را که از حق نشناخته ایم ، ما را از آن آگاهی بخش . بار خدایا! در سایه وجود او ، پراکندگی ما را به اتحاد ، جدایی ما را به وصل ، و از هم گسیختگی ما را به پیوستگی تبدیل کن و شمار اندک ما را فزونی بخش و خواری [و ضعف] ما را به عزت [و قدرت] و نیاز ما را به بی نیازی ، مبدل فرما و بدهکاری های ما را به برکت وجود او ادا فرما و فقر ما را بزدای و درویشی ما را برطرف ساز و دشواری ما را به آسانی مبدل کن و به واسطه او ، ما را روسپید گردان و اسیری مان را آزادی بخش و خواست هایمان را برآور و وعده هایی را که به ما داده ای ، تحقق بخش و دعای ما را اجابت فرما و بیشتر از آنچه می خواهیم ، عطایمان فرما . ای بهترین کسی که دست سؤال ، به سویس دراز می شود و ای گشاده دست ترین بخشندگان! سینه های ما را به وسیله او شفا بخش و خشم دل هایمان را بزدای و با اذن [و عنایت] خویش ، ما را به آنچه از حق [و حقیقت] که در آن اختلاف است [و بر ما مبهم گشته] ، ره نمون شو _ زیرا تو هر کس را بخواهی ، به راه راست ره نمون می شوی _ و به وسیله او ما را بر دشمن خودت و دشمن ما پیروز گردان . آمین ، ای معبود راستین! بار خدایا! از فقدان پیامبر خود و غیبت امامان و فراوانی دشمنانمان و شدت فتنه هایی که ما را در میان گرفته اند و دشمنی زمانه با ما ، از درگاه تو دادخواهی می کنیم . پس بر محمد و خاندان محمد ، درود فرست و ما را با فتحی شتابان از سوی خودت و برطرف ساختن گرفتاری ها و نصرتی شکست ناپذیر و آشکار ساختن سلطنت حقیقی و فرو فرستادن رحمت بر ما و پوشاندن جامه آسایش بر قامتمان ، یاری رسان ، به حق رحمتت ، ای مهربان ترین مهربانان!

الفصل الثالث عشر: الغلو في أهل البيت عليهم السلام 13 / 1 التَّحْذِيرُ مِنَ الْغُلُوِّ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِينَا، قُولُوا: إِنَّا عَبِيدُ مَرْبُوبُونَ، وَقُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ. (1)

الإمام الحسين عليه السلام: أَحِبُّونَا بِحُبِّ الْإِسْلَامِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: لَا تُعَرِّفُونِي فَوْقَ حَقِّي؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى اتَّخَذَنِي عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَنِي رَسُولًا. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ قَالَ إِنَّا أَنْبِيَاءُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ، وَمَنْ شَكَّ فِي ذَلِكَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ. (3)

-
- 1- الخصال: ص 614 ح 10 عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، تحف العقول: ص 104، غرر الحكم: ج 2 ص 324 ح 2740، عيون الحكم والمواعظ: ص 101 ح 2306 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 25 ص 270 ح 15.
 - 2- المعجم الكبير: ج 3 ص 128 ح 2889 عن يحيى بن سعيد عن الإمام زين العابدين عليه السلام، المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 197 ح 4825 عن يحيى بن سعيد عن الإمام زين العابدين عن أبيه عليهما السلام عن علي بن أبي طالب عليه وآله نحوه، الزهد لابن المبارك: ص 350 ح 984 عن عبد الوهاب الثقفي عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وليس فيه صدره، كنز العمال: ج 3 ص 652 ح 8337؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 201 ح 1 عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وليس فيه صدره، النوادر للراوندي: ص 125 ح 143 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه، بحار الأنوار: ج 25 ص 134 ح 6.
 - 3- رجال الكشي: ج 2 ص 590 ح 540، بحار الأنوار: ج 25 ص 296 ح 57.

فصل سیزدهم : غلو کردن در باره اهل بیت علیهم السلام

13 / 1 بر حذر داشتن از غلو

فصل سیزدهم : غلو کردن در باره اهل بیت علیهم السلام 13 / 1 بر حذر داشتن از غلو امام علی علیه السلام : از غلو (تندرّوی) در باره ما پرهیزید . ما را بنده و دست پرورده خداوند بدانید و آن گاه هر چه خواستید ، در فضیلت ما بگویید .

امام حسین علیه السلام : ما را به عشق اسلام دوست بدارید ؛ زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «مرا بیش از آنچه سزاوارم ، معرّفی نکنید ؛ چرا که خداوند متعال ، پیش از آن که مرا به رسالت برگزیند ، به بندگی برگزید» .

امام صادق علیه السلام : هر که بگوید ما پیامبر هستیم ، لعنت خدا بر او باد و لعنت خدا بر کسی که در این باره [که ما پیامبر نیستیم] ، شك کند!

عنه عليه السلام_ في ذكر الغلاة_ :إِنَّ فِيهِمْ مَنْ يَكْذِبُ ، حَتَّى إِنَّ الشَّيْطَانَ لَاحْتِاجَ إِلَى كَذِبِهِ . (1)

الكافي عن المفضل بن عمر :كُنْتُ أَنَا وَالْقَاسِمُ شَرِيكِي وَنَجْمُ بْنُ حَاطِمٍ وَصَالِحُ بْنُ سَهْلٍ بِالْمَدِينَةِ فَتَنَاظَرْنَا فِي الرَّبُوبِيَّةِ ، فَقَالَ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ : مَا تَصْنَعُونَ بِهَذَا ، نَحْنُ بِالْقُرْبِ مِنْهُ [يَعْنِي الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ] وَلَيْسَ مِنَّا فِي تَقِيَّةٍ؟ قَوْمُوا بِنَا إِلَيْهِ . قَالَ : فَقُمْنَا ، فَوَاللَّهِ مَا بَلَّغْنَا الْبَابَ إِلَّا وَقَدْ خَرَجَ عَلَيْنَا بِلا حِذَاءٍ وَلَا رِداءٍ قَدْ قَامَ كُلُّ شَعْرَةٍ مِنْ رَأْسِهِ مِنْهُ وَهُوَ يَقُولُ : لا ، لا يَا مُفَضَّلُ وَيَا قَاسِمُ وَيَا نَجْمُ ، لا ، لا «بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٍ يَعْمَلُونَ» (2) . (3)

الإمام الصادق عليه السلام_ بَعْدَ ذَلِكَ بَعْضُ الْغَلَاةِ _ :فَوَاللَّهِ مَا نَحْنُ إِلَّا عَبِيدُ الَّذِي خَلَقْنَا وَاصْطَفَانَا ، مَا تَقْدِرُ عَلَى صَدْرٍ وَلَا نَفْعٍ ، وَإِنْ رَحِمْنَا فَبِرَحْمَتِهِ ، وَإِنْ عَذَّبْنَا فَبِذُنُوبِنَا . وَاللَّهِ ، مَا لَنَا عَلَى اللَّهِ مِنْ حُجَّةٍ ، وَلَا مَعْنَا مِنَ اللَّهِ بَرَاءَةٌ ، وَإِنَّا لَكَمَيِّتُونَ وَمَقْبُورُونَ وَمُنْشَرُونَ وَمَبْعُوثُونَ وَمَوْقُوفُونَ وَمَسْؤُولُونَ . (4)

رجال الكشي عن صالح بن سهل :كُنْتُ أَقُولُ فِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالرُّبُوبِيَّةِ ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ : يَا صَالِحُ ، إِنَّا وَاللَّهِ عَبِيدُ مَخْلُوقُونَ ، لَنَا رَبٌّ نَعْبُدُهُ ، وَإِنْ لَمْ نَعْبُدْهُ عَدَبْنَا . (5)

بصائر الدرجات عن إسماعيل بن عبد العزيز :قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا إِسْمَاعِيلُ ، ضَعَّ لِي فِي الْمُتَوَضَّأِ مَاءً ، فَقُمْتُ فَوَضَعْتُ لَهُ ، فَدَخَلَ ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي : أَنَا أَقُولُ فِيهِ كَذَا وَكَذَا وَيَدْخُلُ الْمُتَوَضَّأَ يَتَوَضَّأُ! فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ خَرَجَ ، فَقَالَ : يَا إِسْمَاعِيلُ لَا تَرْفَعِ الْبِنَاءَ فَوْقَ طَاقَتِهِ فَيَنْهَدِمَ ، إَجْعَلُونَا مَخْلُوقِينَ وَقُولُوا بِنَا مَا شِئْتُمْ . (6)

1- رجال الكشي : ج 2 ص 587 ح 526 ، الكافي : ج 8 ص 254 ح 362 ، الأماشي للطوسي : ص 415 ح 933 وفيهما «إِنَّ مَمَّنْ هَذَا الْأَمْرُ» بدل «إِنَّ فِيهِمْ» وكلها عن هشام بن سالم ، بحار الأنوار : ج 25 ص 296 ح 56 .

2- الأنبياء : 25 و 26 .

3- الكافي : ج 8 ص 231 ح 303 .

4- رجال الكشي : ج 2 ص 491 ح 403 عن عبد الرحمن بن كثير ، بحار الأنوار : ج 25 ص 289 ح 46 .

5- رجال الكشي : ج 2 ص 632 ح 632 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 219 نحوه ، بحار الأنوار : ج 25 ص 303 ح 69 .

6- بصائر الدرجات : ص 236 ح 5 ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 735 ح 45 بزيادة «إِلَّا النَّبُوَّةَ» في آخره ، الثاقب في المناقب : ص 402 ح 330 ، كشف الغمّة : ج 2 ص 403 عن عبد العزيز القزاز نحوه ، بحار الأنوار : ج 25 ص 279 ح 22 .

امام صادق علیه السلام در وصف گزافه گویان _ بعضی از آنها دروغ‌هایی می‌گویند که حتی شیطان به دروغ آنها احتیاج دارد .

الکافی _ به نقل از مفضل بن عمر _ : من و شریکم قاسم و نجم بن حطیم و صالح بن سهل در مدینه بودیم و میان ما در باره ربوبیت [امام صادق علیه السلام] مناظره ای در گرفت . به یکدیگر گفتیم : چه طور است نزد خودش برویم؟ ما اینک ، نزدیک او (امام صادق علیه السلام) هستیم و از ما هم تقیّه نمی‌کند . برخیزید نزد وی برویم . همگی به راه افتادیم . به خدا سوگند ، هنوز به در خانه نرسیده بودیم که دیدیم پای برهنه و بدون ردا بیرون آمد و در حالی که موهای سرش راست شده بود ، می‌فرمود : «نه ، نه ، ای مفضل و ای قاسم و ای نجم! نه ، نه [چنین نیست که شما می‌گویید]؛ بلکه بندگانی ارجمندند که در سخن، بر او پیشی نمی‌گیرند و خود، به فرمان او کار می‌کنند» .

امام صادق علیه السلام پس از این که یکی از غالیان را نکوهش نمود _ به خدا سوگند ، ما نیستیم ، مگر بندگانی که خداوند ، ما را آفرید و برگزیدمان . نه می‌توانیم سودی برسانیم و نه زبانی وارد کنیم . اگر به ما رحم کند ، از رحمت اوست و اگر عذابمان کند ، به واسطه گناهانمان است . به خدا سوگند ، ما را بر خدا حجتی نیست و با خود از او براتی [برای آزادی از دوزخ] نداریم . ما نیز می‌میریم و دفن می‌شویم و در روز قیامت ، محشور و برانگیخته می‌شویم و برای حسابرسی نگه‌مان می‌دارند و بازخواست می‌شویم .

رجال الکشی _ به نقل از صالح بن سهل _ : من به ربوبیت امام صادق علیه السلام قائل بودم . روزی خدمت ایشان رسیدم . همین که چشمش به من افتاد ، فرمود : «ای صالح! به خدا سوگند ، ما بندگانی مخلوق هستیم . ما را پروردگاری است که عبادتش می‌کنیم و اگر عبادتش نکنیم ، عذابمان خواهد کرد» .

بصائر الدرجات _ به نقل از اسماعیل بن عبد العزیز _ : امام صادق علیه السلام فرمود : «ای اسماعیل! در وضوخانه برایم آب بگذار» . من برخاستم و آب گذاشتم . امام علیه السلام رفت که وضو بگیرد . با خودم گفتم : من در باره او چنین و چنان می‌گویم و او به وضوخانه می‌رود و وضو می‌گیرد! لختی بعد ، ایشان بیرون آمد و فرمود : «ای اسماعیل! ساختمان را بیش از طاقتش بالا مبر که ویران می‌شود . ما را مخلوق بدانید و آن گاه هر چه خواستید ، در باره ما بگویید» .

مختصر بصائر الدرجات عن كامل التمار: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ لِي: يَا كَامِلُ! اجْعَلْ لَنَا رَبًّا تَوَوَّبُ إِلَيْهِ وَقَوْلُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ، فَقُلْتُ: نَجْعَلُ لَكُمْ رَبًّا تَوَوَّبُونَ إِلَيْهِ وَتَقُولُ فِيكُمْ مَا شِئْنَا! فَاسْتَوَى جَالِسًا فَقَالَ: مَا عَسَى أَنْ تَقُولُوا؟! وَاللَّهِ مَا خَرَجَ إِلَيْكُمْ مِنْ عِلْمِنَا إِلَّا أَلْفٌ غَيْرٌ مَعْطُوفَةٌ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: لَا تُصَلِّ خَلْفَ الْغَالِي وَإِنْ كَانَ يَقُولُ بِقَوْلِكَ، وَالْمَجْهُولِ وَالْمَجَاهِرِ بِالْفِسْقِ وَإِنْ كَانَ مُقْتَصِدًا. (2)

عنه عليه السلام: احذروا على شبابكم الغلاة لا يفسدونهم، فإن الغلاة شر خلق الله، يصغرون عظمة الله ويدعون الربوبية لعباد الله. والله، إن الغلاة أشر من اليهود والنصارى والمجوس والذين أشركوا. (3)

الإمام الرضا عليه السلام: نحن آل محمد النمط الأوسط الذي لا يدركنا الغالي ولا يسبقنا التالي. (4)

-
- 1- مختصر بصائر الدرجات: ص 59، بصائر الدرجات: ص 507 ح 8 نحوه، بحار الأنوار: ج 25 ص 283 ح 30، وراجع: الكافي: ج 1 ص 297 ح 9.
 - 2- تهذيب الأحكام: ج 3 ص 31 ح 109 و ص 282 ح 837، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 379 ح 1110، الخصال: ص 154 ح 193 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 88 ص 23 ح 1.
 - 3- الأمالي للطوسي: ص 650 ح 1349 عن فضيل بن يسار، المناقب لابن شهر آشوب: ج 1 ص 263 وليس فيه صدره إلى «لا يفسدونهم»، مشارق أنوار اليقين: ص 69 عنهم عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 25 ص 265 ح 6.
 - 4- الكافي: ج 1 ص 101 ح 3، التوحيد: ص 114 ح 13 كلاهما عن إبراهيم بن محمد الخزاز ومحمد بن الحسين، مجمع البحرين: ج 3 ص 1836، بحار الأنوار: ج 4 ص 40 ح 18.

مختصر بصائر الدرجات_ به نقل از کامل تَمّار_ روزی نزد امام صادق علیه السلام بودم . به من فرمود : «ای کامل! برای ما پروردگاری بگذارید که به سویش رو کنیم . آن گاه هر چه خواستید ، در باره ما بگویید» . گفتم : برای شما پروردگاری بگذاریم که به سویش رو کنید و آن گاه هر چه خواستیم ، در باره شما بگوییم! امام علیه السلام راست نشست و فرمود : «مثلاً چه خواهید گفت؟! به خدا سوگند که از دانش ما ، جز اَلْفی (1) به شما نرسیده است» .

امام صادق علیه السلام : پشت سر غالی مذهب نماز مخوان ، اگر چه به ظاهر ، عقیده تو (تشیع) را داشته باشد . همچنین پشت سر کسی که [مذهب و عقیده اش] معلوم نیست و کسی که آشکارا گناه می کند ، نماز مخوان ، اگر چه میانه رو باشد .

امام صادق علیه السلام : مواظب باشید غالیان ، جوانانتان را فاسد نکنند ؛ زیرا غالیان ، بدترین خَلقِ خداوند ؛ عظمت خدا را پایین می آورند و برای بندگان خدا ادّعی رُبوبیت می کنند . به خدا سوگند که غالیان ، از یهود و نصارا و مجوس و مشرکان ، برای اسلام ، بدترند .

امام رضا علیه السلام : ما خاندان محمّد ، تکیه گاه میانه ایم که تند رونده (غالی) ، به ما نمی رسد ، [مگر این که به سوی ما باز گردد] و کُند رونده (مُنکر ولایت ما) از ما پیشی نمی گیرد .

1- . یعنی: به قدر يك حرف؛ به اندازه اولین حرف از مجموع الفبا.

13 / 2 بَرَاءَةٌ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنَ الْغَالِيْنَ لِأَمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ إِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْغَلَاةِ كِبْرَاءَةَ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ مِنَ النَّصَارَى ، اللَّهُمَّ اخْذَلْهُمْ أَبَدًا وَلَا تَنْصُرْ مِنْهُمْ أَحَدًا . (1)

عنه عليه السلام: لَا تَتَجَاوَزُوا بِنَا الْعُبُودِيَّةَ ، ثُمَّ قَوْلُوا مَا سِتُّمْ وَلَنْ تَبْلُغُوا ، وَإِيَّاكُمْ وَالْغُلُوقَ كَغُلُوقِ النَّصَارَى ، فَإِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْغَالِيْنَ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام: إِنَّ الْيَهُودَ أَحَبُّوا عَزِيرًا حَتَّى قَالُوا فِيهِ مَا قَالُوا ، فَلَا عَزِيرٌ مِنْهُمْ وَلَا هُمْ مِنْ عَزِيرٍ . وَإِنَّ النَّصَارَى أَحَبُّوا عَيْسَى حَتَّى قَالُوا فِيهِ مَا قَالُوا ، فَلَا عَيْسَى مِنْهُمْ وَلَا هُمْ مِنْ عَيْسَى . وَإِنَّا عَلَى سُنَّةٍ مِنْ ذَلِكَ ، إِنَّ قَوْمًا مِنْ شِيعَتِنَا سَيُجَبِّونَنَا حَتَّى يَقُولُوا فِيْنَا مَا قَالَتْ الْيَهُودُ فِي عَزِيرٍ وَمَا قَالَتْ النَّصَارَى فِي عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ ، فَلَا هُمْ مِنَّا وَلَا نَحْنُ مِنْهُمْ . (3)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن عبد السلام بن صالح الهروي: قُلْتُ لَهُ [أَي لِلْإِمَامِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ] : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، مَا شَيْءٌ يَحْكِيهِ عَنْكُمْ النَّاسُ ؟ قَالَ : وَمَا هُوَ ؟ قُلْتُ : يَقُولُونَ إِنَّكُمْ تَدْعُونَ أَنَّ النَّاسَ لَكُمْ عَبِيدٌ . فَقَالَ : اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ، أَنْتَ شَاهِدٌ بِأَنِّي لَمْ أَقُلْ ذَلِكَ قَطُّ وَلَا سَمِعْتُ أَحَدًا مِنْ آبَائِي قَالَهُ قَطُّ ، وَأَنْتَ الْعَالِمُ بِمَا لَنَا مِنَ الْمَظَالِمِ عِنْدَ هَذِهِ الْأُمَّةِ ، وَإِنَّ هَذِهِ مِنْهَا . ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ لِي : يَا عَبْدَ السَّلَامِ ، إِذَا كَانَ النَّاسُ كُلُّهُمْ عَبِيدِنَا عَلَى مَا حَكَّوهُ عَنَّا فَمِمَّنْ نَبِيعُهُمْ ؟ قُلْتُ : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ، صَدَقْتَ . ثُمَّ قَالَ : يَا عَبْدَ السَّلَامِ ، أَمُنْكَرٌ أَنْتَ لِمَا أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الْوَلَايَةِ كَمَا يُنْكَرُهُ غَيْرُكَ ؟ قُلْتُ : مَعَاذَ اللَّهِ ، بَلْ أَنَا مُقَرَّرٌ بِوَلَايَتِكُمْ . (4)

1- الأُمالي للطوسي : ص 650 ح 1350 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 263 كلاهما عن الأصبغ بن نباتة ، بحار الأنوار : ج 25 ص 266 ح 7 .

2- الاحتجاج : ج 2 ص 453 ح 314 عن الإمام العسكري عن الإمام الرضا عليهما السلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ص 50 ح 24 عن الإمام العسكري عنه عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 303 ح 31 .

3- رجال الكشي : ج 1 ص 336 ح 191 عن أبي خالد الكابلي ، بحار الأنوار : ج 25 ص 288 ح 44 .

4- عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 184 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 268 ح 10 .

13 / 2 بیزاری اهل بیت علیهم السلام از غالیان

13 / 2 بیزاری اهل بیت علیهم السلام از غالیان امام علی علیه السلام: بار خدایا! من از غالیان بیزارم، همان گونه که عیسی بن مریم از نصارا بیزار بود. بار خدایا! برای همیشه آنان را بی یاور گذار و هیچ يك از آنان را یاری نرسان.

امام علی علیه السلام: ما را از مرز بندگی فراتر نبرید. آن گاه هر چه خواستید، [در فضیلت ما] بگویید که باز هم کم گفته اید [و حقّ مطلب را ادا نکرده اید]. مبادا همچون نصارا غلوّ کنید، که من از غلو کنندگان، بیزارم.

امام زین العابدین علیه السلام: یهود، عزیر را چندان دوست داشتند که در باره او گفتند آنچه گفتند [و با این حرف ها کار را به جایی رساندند] که نه عزیر از آنان است و نه آنان از عزیرند. نصارا نیز عیسی را چندان دوست داشتند که در باره او گفتند آنچه گفتند. پس نه عیسی از آنان است و نه آنان از عیسی هستند. در باره ما نیز همین شیوه پیموده خواهد شد. گروهی از شیعیان ما، آن قدر ما را دوست خواهند داشت که در باره ما همان چیزی را می گویند که یهود در باره عزیر و نصارا در باره عیسی بن مریم گفتند. این گروه، از ما نیستند و ما نیز از آنان نیستیم.

عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به نقل از عبد السلام بن صالح هروی _ : به امام رضا علیه السلام گفتم: ای پسر پیامبر خدا! این چه مطالبی است که مردم از قول شما نقل می کنند؟ فرمود: «چه می گویند؟». گفتم: می گویند شما ادّعا می کنید که مردم، بندگان شما هستند. فرمود: «ای خدای آفریننده آسمان ها و زمین و ای دانای نهان و آشکار! تو گواهی که من هرگز چنین سخنی نگفته ام و هیچ گاه از هیچ يك از پدرانم نیز نشنیده ام که چنین حرف هایی بزنند و [خدایا!] تو می دانی که این امّت، چه ستم ها به ما کرده اند و این [نسبت دروغ] نیز یکی از آنهاست». امام علیه السلام سپس رو به من کرد و فرمود: «ای عبد السلام! اگر مردم، آن گونه که از قول ما نقل می کنند، بنده ما هستند، پس آنان را از چه کسی می خریم؟». گفتم: ای پسر پیامبر خدا! راست می فرمایید. سپس فرمود: «ای عبد السلام! آیا تو هم مانند دیگران منکری که خداوند متعال، ولایت ما را واجب ساخته است؟». گفتم: پناه به خدا! من به ولایت شما اقرار دارم.

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن الحسن بن الجهم: حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ يَوْمًا وَعِنْدَهُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ اجْتَمَعَ
 الْفُقَهَاءُ وَأَهْلُ الْكَلَامِ مِنَ الْفِرْقِ الْمُخْتَلِفَةِ... قَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ، بَلَّغْنِي أَنْ قَوْمًا يَغْلُونَ فِيكُمْ وَيَتَجَاوَزُونَ فِيكُمْ الْحَدَّ. فَقَالَ الرُّضَا
 عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ
 عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تَرْفَعُونِي فَوْقَ حَقِّي؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى
 اتَّخَذَنِي عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَنِي نَبِيًّا، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «مَا كَانَ لِيَشْرَ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي
 مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ* وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ
 بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (1). قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَهْلِكُ فِي اثْنَانِ وَلَا ذَنْبَ لِي: مُحِبُّ مُفْرَطٍ وَمُبْغِضُ مُفْرَطٍ، وَأَدَا أَيْرَأُ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ
 وَتَعَالَى مِمَّنْ يَغْلُو فِينَا وَيَرْفَعُنَا فَوْقَ حَدِّنا كِبْرَاءَةِ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ النَّصَارَى، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ
 ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي
 نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ* مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مِمَّا دُمْتُ
 فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (2)، وقال عز وجل: «لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا
 الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ» (3)، وقال عز وجل: «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ» (4)
 وَمَعْنَاهُ أَنَّهُمَا كَانَا يَتَعَوَّطَانِ، فَمَنْ ادَّعَى لِلْأَنْبِيَاءِ رُبُوبِيَّةً وَادَّعَى لِلْأَيْمَةِ رُبُوبِيَّةً أَوْ نُبُوَّةً أَوْ لِعَيْرِ الْأَيْمَةِ إِمَامَةً، فَنَحْنُ مِنْهُ بُرَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (5)

1- آل عمران: 79 و 80 .

2- المائدة: 116 و 117 .

3- النساء: 172 .

4- المائدة: 75 .

5- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 200 و 201 ح 1، بحار الأنوار: ج 25 ص 134 ح 6 .

عیون أخبار الرضا علیه السلام۔ به نقل از حسن بن جهم۔ روزی در انجمن مأمون حاضر بودم و علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز نزد او بود و فقیهان و متکلمان فرقه های مختلف، جمع بودند... مأمون به ایشان گفت: شنیده ام که گروهی در باره شما غلو می کنند و نسبت به شما پا را از حد فراتر می گذارند. امام رضا علیه السلام فرمود: «پدرم موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن الحسین، از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن ابی طالب علیهم السلام حدیث کرد که فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرا از آنچه سزاوارم، فراتر نبرید؛ زیرا خداوند - تبارک و تعالی - پیش از آن که مرا پیامبر قرار دهد، بنده خود قرار داد. خدای - تبارک و تعالی - فرموده است: «هیچ بشری را نسزد که خدا، به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد، سپس او به مردم بگوید: به جای خدا، بنده من باشید؛ بلکه [باید بگوید]: به سبب آن که کتاب [آسمانی] تعلیم می دادید و از آن رو که درس می خواندید، علمای دین باشید. و [نیز] شما را فرمان نخواهد داد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی گیرید. آیا پس از آن که سر به فرمان [خدا] نهاده اید، [باز] شما را به کفر و ایدار می دارد؟!». علی علیه السلام فرمود: در باره من، دو گروه به هلاکت می رسند، در حالی که تقصیر من نیست: دوست افراطی و دشمن افراطی و من به پیشگاه خدای - تبارک و تعالی - اعلام بیزاری می کنم از کسی که در باره ما غلو کند و ما را از حدمان فراتر برد، همان گونه که عیسی بن مریم علیه السلام از نصارا بیزاری جست. خداوند متعال فرموده است: «و یاد کن [هنگامی را که خدا فرمود: ای عیسی بن مریم! آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند پرستید؟ گفت: منزهی تو! مرا نزدیک که [در باره خویشتن،] چیزی را که حق من نیست، بگویم. اگر آن را گفته بودم، قطعاً آن را می دانستی. آنچه در نفس من است، تو می دانی و آنچه در ذات توست، من نمی دانم، چرا که تو خود، دانای رازهای نهانی. من جز آنچه را بدان فرمانم دادی، به آنان نگفتم، [گفته ام] که: خدا، پروردگار من و پروردگار خود را عبادت کنید و تا وقتی در میانشان بودم، بر آنان گواه بودم. پس چون روح مرا گرفتی، تو خود بر آنان، نگهبان بودی و تو بر همه چیز، گواهی» و فرموده است: «مسیح از این که بنده خدا باشد، هرگز امتناع نمی ورزد و فرشتگان مقرب نیز [امتناع ندارند]» و فرموده است: «مسیح پسر مریم، جز پیامبری نبود که پیش از او [نیز] پیامبرانی آمده بودند و مادرش زنی بسیار راستگو بود. هر دو غذا می خوردند»؛ یعنی: هر دو، قضای حاجت می کردند. پس هر که برای پیامبران، ادعای ربوبیت و برای امامان، ادعای ربوبیت یا نبوت و برای غیر امامان، ادعای امامت کند، ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم».

الإمام الرضا عليه السلام - كان يقول في دعائه - :اللَّهُمَّ إِنِّي أBRأُ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ فَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ . اللَّهُمَّ إِنِّي أBRأُ إِلَيْكَ مِنَ الَّذِينَ
 ادَّعَوْا لَنَا مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقِّ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أBRأُ إِلَيْكَ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا فِيْنَا مَا لَمْ نُقْلَهُ فِي أَنْفُسِنَا . اللَّهُمَّ لَكَ الْخَلْقُ وَمِنْكَ الْأَمْرُ ، وَإِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ
 نَسْتَعِينُ . اللَّهُمَّ أَنْتَ خَالِقُنَا وَخَالِقُ آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ وَأَبَائِنَا الْآخِرِينَ ، اللَّهُمَّ لَا تَلِيْقُ الرَّبُوبِيَّةَ إِلَّا بِكَ ، وَلَا تَصْلُحُ الْإِلَهِيَّةُ إِلَّا لَكَ ، فَالْعَنِ النَّصَارَى
 الَّذِينَ صَغَرُوا عَظَمَتَكَ ، وَالْعَنِ الْمُضَاهِينَ لِقَوْلِهِمْ مِنْ بَرِيَّتِكَ . اللَّهُمَّ إِنَّا عبيدك وأبناء عبيدك ، لا نملكُ لأنفسنا صرًا ولا نفعا ولا موتا ولا حياة
 ولا - نُشورا . اللَّهُمَّ مَنْ زَعَمَ أَنَّنَا أربابٌ فَنَحْنُ إِلَيْكَ مِنْهُ بُرَاءٌ ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ إِلَيْنَا الْخَلْقَ وَعَلَيْنَا الرِّزْقَ فَنَحْنُ إِلَيْكَ بُرَاءٌ مِنْهُ كِبْرَاءةِ عيسى عليه
 السلام مِنَ النَّصَارَى . اللَّهُمَّ إِنَّا لَمْ نَدْعُهُمْ إِلَى مَا يَزْعُمُونَ ، فَلَا تُؤَاخِذْنَا بِمَا يَقُولُونَ ، وَاعْفِرْ لَنَا مَا يَزْعُمُونَ ، و«رَبِّ لَا تَذُرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ
 الْكَافِرِينَ دِيَارًا * إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجْرًا كَفَّارًا» (1) . (2)

1- نوح : 26 و 27 .

2- الاعتقادات للصدوق : ص 99 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 343 ح 25 .

امام رضا علیه السلام_ در دعای خود می فرمود _ :بار خدایا! من [به خودیِ خود] فاقد حرکت و نیرویم ؛ زیرا هیچ توان و نیرویی جز از سوی تو نیست . بار خدایا! من از کسانی که در حقّ ما چیزی را ادّعا می کنند که سزاوار ما نیست ، به درگاه تو بیزاری می جویم . بار خدایا! من از کسانی که در باره ما مطالبی می گویند که ما خود در حقّ خویش نگفته ایم ، به درگاه تو اعلام بیزاری می کنم . بار خدایا! آفریدگار ، تویی و فرمان روا تو . تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جویم . بار خدایا! تویی آفریدگار ما و آفریدگار پدران نخستین و پدران آخرین ما . بار خدایا! ربوبیت ، سزاوار کسی جز تو نیست و ألوهیت ، شایسته کسی جز تو نیست . پس لعن خود را نثار نصارا کن که عظمت تو را پایین آوردند و لعن خود را نثار دیگر مردمانی کن که اعتقادی همچون آنان دارند . بار خدایا! ما بندگان تو و زاده بندگان تو هستیم . نه مالک سود و زیانی در حقّ خود هستیم و نه اختیار مرگ و زندگی و حشر و نشر خود را داریم . بار خدایا! هر کس بگوید ما خدا هستیم ، به پیشگاه تو از او بیزاری می جویم و هر کس معتقد باشد که کار آفریدن و روزی دادن ، در دست ماست ، به پیشگاه تو از او اعلام بیزاری می کنیم ، همان گونه که عیسی علیه السلام از نصارا بیزاری جست . بار خدایا! ما آنان را به چنین عقایدی فرا نخوانده ایم . پس به واسطه عقاید و گفته های آنان ، ما را مؤاخذه مفرما و آنچه را در باره ما می گویند ، بر ما بیخس و «پروردگارا! هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار ؛ زیرا اگر آنان را باقی بگذاری ، بندگان را گم راه می سازند و جز پلیدکار ناسپاس نزنند» .

13 / 3 كُفِّرُ الْغَالِيْرَسُوْلُ اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ مِنْ اُمَّتِيْ لَا نَصِيْبَ لَّهُمَا فِي الْاِسْلَامِ : النَّاصِبُ لِاَهْلِ بَيْتِيْ حَرْبًا ، وَغَالٍ فِي الدِّيْنِ مَارِقٌ مِنْهُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام: أدنى ما يخرج به الرجل من الإيمان أن يجلس إلى غالٍ فيستمع إلى حديثه ويصدق على قوله، إن أبي حدثني عن أبيه عن جدّه عليهم السلام أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: صنفان من أمتي لا نصيب لهما في الإسلام: الغلاة، والقدرية. (2) عنه عليه السلام - للمفضل بن مزيد بعد ما ذكر أصحاب أبي الخطاب والغلاة - : يأمفضّل، لا تقاعدوهم، ولا تواكلوهم، ولا تشاربوهم، ولا تصافحوهم، ولا توثروهم (3). (4)

عنه عليه السلام: لعن الله المغيرة بن سعيد، إنّه كان يكذب على أبي، فأذاقه الله حرّ الحديد. لعن الله من قال فينا ما لا نقوله في أنفسنا، ولعن الله من أزالنا عن العبودية لله الذي خلقنا، وإليه مآبنا ومعادنا ويده نواصينا. (5)

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 408 ح 4425 ، وراجع : قرب الإسناد : ص 64 ح 204 والمعجم الكبير : ج 20 ص 214 ح 496 .

2- .الخصال : ص 72 ح 109 عن علي بن سالم عن أبيه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 8 ح 9 .

3- .رجال الكشي : ج 2 ص 586 ح 525 عن المفضل بن مزيد ، بحار الأنوار : ج 25 ص 296 ح 55 ، وراجع : عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 202 ح 2 .

4- .قال السيد الميرداماد في تعليقه في هامش المصدر : قوله عليه السلام «ولا توثروهم» بالهمز على المفاعلة من الأثر ، بمعنى الخبر ؛ أي لا- تحادثوهم ولا- تعاوضوهم بالآثار والأخبار . وفي نسخة «ولا توارثوهم» على المفاعلة من الوراثة ؛ أي لا تواصلوهم بالمصاهرة الموجبة للتوارث .

5- .رجال الكشي : ج 2 ص 590 ح 542 ص 489 ح 400 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 297 ح 59 ، وراجع : بصائر الدرجات : ص 460 ح 4 .

13 / 3 کافر بودن غالی

13 / 3 کافر بودن غالی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : دو گروه از اُمَّت من اند که بهره ای از اسلام ندارند : کسانی که در برابر اهل بیت پرچم دشمنی برافرازند و کسانی که در دین غلو کنند و پا از مرز آن بیرون گذارند .

امام صادق علیه السلام : کمترین چیزی که آدمی را از ایمان خارج می سازد ، این است که نزد غالی مذهب بنشیند و به سخنانش گوش دهد و گفته اش را تأیید کند . پدرم ، از پدرش ، از جدش علیهم السلام برایم روایت کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : « دو گروه از اُمَّت من اند که بهره ای از اسلام ندارند : غالی مذهببان و قَدَرِیّه » .

امام صادق علیه السلام به مفضّل بن مزید که از پیروان ابو خطاب و غالی مذهببان ، سخن به میان آورد _ : ای مفضّل ! با آنان هم نشینی نکن و در سر یک سفره با آنان غذا مخور و با آنها دست نده و با آنان به هم سخنی [و مبادله اخبار] مپرداز .

امام صادق علیه السلام : خدا ، مغیره بن سعید را لعنت کند ! او به پدرم دروغ می بست و خداوند ، داغی آهن (طعم شمشیر) را به او چشانند . لعنت خدا بر کسی که در باره ما چیزهایی بگوید که ما خود نمی گوئیم [و چنان اعتقادی نداریم] ! لعنت خدا بر کسی که ما را بنده خدا نداند ؛ خدایی که ما را آفریده و بازگشت و معاد ما به سوی اوست و زمام اختیار ما ، در کف اوست !

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن أبي هاشم الجعفري: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْغُلَاةِ وَالْمُفَوَّضَةِ ، فَقَالَ : الْغُلَاةُ كُفَّارٌ وَالْمُفَوَّضَةُ مُشْرِكُونَ ، مَنْ جَالَسَهُمْ أَوْ خَالَطَهُمْ أَوْ أَكَلَهُمْ أَوْ شَارَبَهُمْ ، أَوْ وَاصَلَهُمْ أَوْ زَوَّجَهُمْ أَوْ تَزَوَّجَ مِنْهُمْ ، أَوْ آمَنَهُمْ أَوْ اتَّيَمَّنَهُمْ عَلَى أَمَانَةٍ ، أَوْ صَدَّقَ حَدِيثَهُمْ أَوْ أَعَانَهُمْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ ، خَرَجَ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَوِلَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوِلَايَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام لحسين بن خالد: مَنْ قَالَ بِالتَّشْبِيهِ وَالْجَبْرِ فَهُوَ كَافِرٌ مُشْرِكٌ ، وَنَحْنُ مِنْهُ بُرَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . يَا بَنَ خَالِدٍ ، إِنَّمَا وَضَعَ الْأَخْبَارَ عَنَّا فِي التَّشْبِيهِ وَالْجَبْرِ ، الْغُلَاةُ الَّذِينَ صَغَّرُوا عِظَمَةَ اللَّهِ ، فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنَا ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنَا ، وَمَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ عَادَانَا ، وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ وَالَانَا ، وَمَنْ وَصَلَهُمْ فَقَدْ قَطَعَنَا ، وَمَنْ قَطَعَهُمْ فَقَدْ وَصَلَنَا ، وَمَنْ جَفَاهُمْ فَقَدْ بَرَّانَا ، وَمَنْ بَرَّاهُمْ فَقَدْ جَفَانَا ، وَمَنْ أَكْرَمَهُمْ فَقَدْ أَهَانَنَا ، وَمَنْ أَهَانَهُمْ فَقَدْ أَكْرَمَنَا ، وَمَنْ قَبِلَهُمْ فَقَدْ رَدَّنَا ، وَمَنْ رَدَّهُمْ فَقَدْ قَبَلْنَا ، وَمَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهِمْ فَقَدْ أَسَاءَ إِلَيْنَا ، وَمَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِمْ فَقَدْ أَحْسَنَ إِلَيْنَا ، وَمَنْ صَدَّقَهُمْ فَقَدْ كَذَّبْنَا ، وَمَنْ كَذَّبَهُمْ فَقَدْ صَدَّقْنَا ، وَمَنْ أَعْطَاهُمْ فَقَدْ حَرَمْنَا ، وَمَنْ حَرَمَهُمْ فَقَدْ أَعْطَانَا . يَا بَنَ خَالِدٍ ، مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا فَلَا يَتَّخِذَنَّ مِنْهُمْ وِليًا وَلَا نَصِيرًا . (2)

13 / 4 هَلَاكَ الْغَالِيَرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا عَلِيُّ ، إِنَّ فِيكَ مَثَلًا مِنْ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ : أَحَبَّهُ قَوْمٌ فَأَفْرَطُوا فِي حُبِّهِ فَهَلَكُوا فِيهِ ، وَأَبْغَضَهُ قَوْمٌ فَأَفْرَطُوا فِي بُغْضِهِ فَهَلَكُوا فِيهِ ، وَاقْتَصَدَ فِيهِ قَوْمٌ فَنَجَوْا . (3)

-
- 1- . عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 203 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 273 ح 19 .
 - 2- . التوحيد : ص 364 ح 12 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 143 ح 45 ، الاحتجاج : ج 2 ص 400 ح 306 ، روضة الواعظين : ص 43 وفيه صدره إلى «أبغضنا» وليس فيه «والجبر» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 294 ح 18 .
 - 3- . الأُمالي للطوسي : ص 345 ح 709 عن عبيدالله بن علي عن الإمام الرضا عن أبيه عليهم السلام ، تفسير فرات : ص 404 ح 540 عن ربيعة بن ناجذ عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، كشف الغمّة : ج 1 ص 321 عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وكلاهما نحوه وليس فيهما ذيله من «واقصد» ، بحار الأنوار : ج 35 ص 319 ح 14 ؛ الاستيعاب : ج 3 ص 223 الرقم 1875 عن علقمة من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، شواهد التنزيل : ج 2 ص 235 ح 870 عن زاذان عن الإمام علي عليه السلام وكلاهما نحوه ، كنز العمال : ج 2 ص 500 ح 4596 .

13 / 4 هلاکت غالی

عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به نقل از ابو هاشم جعفری _ : از امام رضا علیه السلام در باره غالیان و مفوضه (معتقدان به تفویض ، در مقابل جبریّه) پرسیدم . فرمود : «غالیان، کافرند و مفوضه، مشرک . هر کس با آنان هم نشینی یا آمیزش کند یا با آنان بر سر یک سفره بنشیند یا رابطه برقرار کند یا به آنان زن دهد یا از آنان زن بگیرد یا امانتدارشان شود یا به آنان امانت سپارد یا سخنشان را تصدیق کند یا با نیم کلمه ای یاری شان رساند ، از ولایت خدای عز و جل و ولایت پیامبر خدا و ولایت ما اهل بیت خارج می شود» .

امام رضا علیه السلام_ به حسین بن خالد _ : هر که معتقد به تشبیه و جبر باشد ، کافر و مشرک است و ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم . ای پسر خالد! غالیان ، اخبار مربوط به تشبیه و جبر را از قول ما جعل کرده اند ؛ همانان که عظمت خدای بزرگ را پایین آورده اند . پس هر که دوستدار آنان باشد ، دشمن ماست و هر که دشمن آنان باشد ، دوستدار ماست . هر که به آنان محبت ورزد ، با ما دشمنی کرده است و هر که با آنان دشمنی کند ، به ما محبت ورزیده است . هر که با آنان پیوند برقرار کند ، از ما بریده است و هر که از آنان بُرد ، با ما پیوند برقرار کرده است . هر که به آنان جفا کند ، به ما نیکی کرده و هر که به آنان نیکی کند ، به ما جفا کرده است . هر که به آنان احترام گذارد ، به ما بی احترامی کرده است و هر که به آنان بی احترامی کند ، به ما احترام گذاشته است . هر که آنان را بپذیرد ، دستِ رد به سینه ما زده است و هر که دست رد به سینه آنان زند ، ما را پذیرفته است . هر که به آنان خوبی کند ، به ما بدی کرده است و هر که به آنان بدی کند ، به ما خوبی کرده است . هر که آنان را تصدیق کند ، ما را تکذیب کرده است و هر که آنان را تکذیب کند ، ما را تصدیق کرده است . هر که به آنان عطا کند ، ما را محروم کرده است و هر که آنان را محروم کند ، به ما عطا کرده است . ای پسر خالد! کسی که شیعه ماست ، هرگز از این جماعت ، دوست و یآوری برای خود نمی گیرد .

13 / 4 هلاکت غالیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای علی! تو در يك مورد ، همانند عیسی بن مریم خواهی شد : عده ای دوستدار او شدند و در این دوستی ، چندان زیاده روی کردند که تباه شدند و گروهی با او دشمنی کردند و در این دشمنی ، راه افراط پیمودند و در نتیجه تباه گشتند و جماعتی هم در باره او راه اعتدال در پیش گرفتند و رستند .

مسند ابن حنبل عن ربيعة بن ناجذ عن الإمام علي عليه السلام قال علي النبي صلى الله عليه وآله : فيك مثل من عيسى ، أبغضته اليهود حتى بهتوا أمه ، وأحبته النصارى حتى أنزلوه بالمنزلة التي ليس به . ثم قال عليه السلام : يهلك في رجلان : محب مفرط يقرظني بما ليس في ، ومبغض يحمله سنأتي على أن يبهنني . (1)

الإمام علي عليه السلام : يهلك فينا أهل البيت فريقان : محب مفتر ، وباهت مفتر . (2)

عنه عليه السلام : يهلك في رجلان : مفرط غال ، ومبغض قال . (3)

1- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 336 ح 1376 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 133 ح 4622 ، مسند أبي يعلى : ج 1 ص 274 ح 530 كلاهما نحوه ، كنز العمال : ج 13 ص 125 ح 36399 ؛ الأمالي للطوسي : ص 256 ح 462 ، الغارات : ج 2 ص 589 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 34 ص 361 ح 1176 ، وراجع : عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 63 ح 263 .

2- .السنة لابن أبي عاصم : ص 470 ح 1005 عن النزال بن سبرة ، المصنف لعبد الرزاق : ج 11 ص 318 ح 20647 عن ابن سيرين نحوه ، كنز العمال : ج 11 ص 325 ح 31641 ؛ نهج البلاغة : الحكمة 469 ، خصائص الأئمة : ص 124 ، الغارات : ج 2 ص 588 كها نحوه ، بحار الأنوار : ج 34 ص 344 ح 1167 .

3- .فضائل الصحابة لابن حنبل : ج 2 ص 571 ح 964 عن أبي مریم ، كنز العمال : ج 11 ص 326 ح 31644 ؛ نهج البلاغة : الحكمة 117 ، خصائص الأئمة : ص 124 وفيهما «محب» بدل «مفرط» ، العمدة : ص 212 ح 327 عن أبي مریم بزيادة «محب» قبل «مفرط» ، بحار الأنوار : ج 25 ص 285 ح 36 ، وراجع : الأمالي للطوسي : ص 626 ح 1292 .

مسند ابن حنبل_ به نقل از ربیعة بن ناجذ_ : امام علی علیه السلام فرمود : «پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود : تو در يك مورد حکایت عیسی را خواهی داشت : یهود تا بدان جا با او دشمنی ورزیدند که به مادرش تهمت زدند و نصارا چندان دوستش داشتند که او را به مقامی که سزاوارش نبود ، رساندند » . سپس فرمود : «در باره من، دو کس تباه می شوند : دوستدار افراطی که از من ستایش های بی جا کند و دشمنی که عداوتش با من ، او را وا دارد که به من بهتان زند .

امام علی علیه السلام : دو گروه در باره ما اهل بیت، تباه می شوند : دوستداری که در مدح و ستایش ما زیاده روی کند و دشمنی که به ما تهمت و افترا بندد .

امام علی علیه السلام : دو کس در باره من، تباه می شوند : یکی [دوست] افراطی غالی مذهب و دیگری دشمن کینه توز .

عنه عليه السلام_ في خطبته _ : سَيَهْلِكُ فِيَّ صِنْفَانِ : مُحِبُّ مُفْرَطٍ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ ، وَمُبْغِضٌ مُفْرَطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ ، وَخَيْرُ النَّاسِ فِيَّ حَالاً أَلَمَطُ الْأَوْسَطُ فَالزَّمُوهُ . (1)

13 / 5 أخبار الغلو موضوعة عيون أخبار الرضا عليه السلام عن إبراهيم بن أبي محمود : قُلْتُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ، إِنَّ عِنْدَنَا أَخْبَاراً فِي فَضَائِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَضْلِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ، وَهِيَ مِنْ رِوَايَةِ مُخَالِفِيكُمْ وَلَا نَعْرِفُ مِثْلَهَا عِنْدَكُمْ ، أَفَنَدِينُ بِهَا ؟ فَقَالَ : يَا بَنَ أَبِي مَحْمُودٍ ، لَقَدْ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ : مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ ، وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ . ثُمَّ قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا بَنَ أَبِي مَحْمُودٍ ، إِنَّ مُخَالِفِينَا وَصَدَّعُوا أَخْبَاراً فِي فَضَائِلِنَا وَجَعَلُوهَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَقْسَامٍ : أَحَدَهَا الْغُلُوُّ ، وَثَانِيهَا التَّقْصِيرُ فِي أَمْرِنَا ، وَثَالِثُهَا التَّصْرِيحُ بِمِثَالِبِ أَعْدَائِنَا ، فَإِذَا سَمِعَ النَّاسُ الْغُلُوَّ فِيْنَا كَفَرُوا شِيعَتِنَا وَنَسَبُوهُمْ إِلَى الْقَوْلِ بِرُبُوبِيَّتِنَا ، وَإِذَا سَمِعُوا التَّقْصِيرَ اعْتَقَدُوهُ فِيْنَا ، وَإِذَا سَمِعُوا مِثَالِبَ أَعْدَائِنَا بِأَسْمَائِهِمْ تَلَبَّوْنَا بِأَسْمَائِنَا ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (2) . يَا بَنَ أَبِي مَحْمُودٍ ، إِذَا أَخَذَ النَّاسُ يَمِينَنَا وَشِدَّ حِمَالَنَا فَالزَّمْ طَرِيقَتَنَا ، فَإِنَّ مَنْ لَزِمَنَا لَزِمْنَا وَمَنْ فَارَقَنَا فَارَقَنَا . إِنَّ أَدْنَى مَا يَخْرُجُ بِهِ الرَّجُلُ مِنَ الْإِيمَانِ أَنْ يَقُولَ لِلْحَصَاةِ : هَذِهِ نَوَاةٌ ، ثُمَّ يَدِينُ بِذَلِكَ وَيَبْتَرَأَ مِمَّنْ خَالَفَهُ . يَا بَنَ أَبِي مَحْمُودٍ ، إِحْفَظْ مَا حَدَّثْتُكَ بِهِ ، فَقَدْ جَمَعْتُ لَكَ فِيهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . (3)

-
- 1- نهج البلاغة : الخطبة 127 ، المناقب للكوفي : ج 2 ص 283 ح 747 وص 471 ح 966 كلاهما عن حجية بن عدي نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 373 ح 604 .
- 2- الأنعام : 108 .
- 3- عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 304 ح 63 ، بشارة المصطفى : ص 221 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 239 ح 1 .

13 / 5 ساختگی بودن اخبار غلوآمیز

امام علی علیه السلام در یکی از سخنرانی هایش _ به زودی، دو گروه در باره من، تباه می شوند: یکی دوستدار افراطی که دوستی اش [با من]، او را از راه حق دور می سازد و دیگری دشمن افراطی که دشمنی اش [با من]، او را به ناحق، می کشاند. بهترین حالت را نسبت به من مردمی دارند که راه میانه را برگزینند. با اینان، همراهی کنید.

13 / 5 ساختگی بودن اخبار غلوآمیز عیون أخبار الرضا علیه السلام _ به نقل از ابراهیم بن ابی محمود _ : به امام رضا علیه السلام گفتم: ای پسر پیامبر خدا! نزد ما اخباری در فضایل امیر مؤمنان و فضیلت شما اهل بیت هست که مخالفان شما روایت کرده اند و امثال این اخبار را ما از شما نشنیده ایم. آیا آنها را بپذیریم؟ فرمود: «ای پسر ابو محمود! پدرم از قول پدرش از جدش علیهم السلام به من خبر داد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به گوینده ای گوش سپارد، بی گمان، او را اطاعت کرده است. پس اگر آن گوینده، از خدای عز و جل بگوید، شنونده، خدا را اطاعت کرده است و اگر گوینده، از شیطان بگوید، شنونده شیطان را اطاعت کرده است.» سپس امام رضا علیه السلام فرمود: «ای پسر ابو محمود! مخالفان ما، اخباری در فضایل ما ساخته اند که به سه دسته تقسیم می شوند: یکی اخبار غلوآمیز، دیگری اخباری که در حق ما کوتاه آمده اند و سوم، اخباری که از دشمنان ما به صراحت اسم می برند و عیب هایشان را بازگو می کنند. مردم، چون اخباری را که در باره ما غلو کرده اند، بشنوند، شیعیان را تکفیر می کنند و اعتقاد به خدا بودن ما را به آنان نسبت می دهند و هر گاه اخباری را که در حق ما کوتاهی کرده اند، بشنوند، آنها را در حق ما باور می کنند و هر گاه اخباری را که از دشمنان ما به صراحت اسم می برند و بدگویی می کنند، بشنوند، به ما بی حرمتی می کنند. خداوند عز و جل می فرماید: «و آنها که جز خدا را می خوانند، دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی و به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد.» ای پسر ابو محمود! هر گاه مردم به چپ و راست رفتند، تورا ما را در پیش گیر؛ زیرا هر که با ما باشد، ما با او هستیم و هر کس از ما جدا شود، از او جدا می شویم. کمترین چیزی که آدمی به سبب آن از ایمان خارج می شود، این است که به سنگ ریزه بگوید: این، هسته [ی میوه] است و بدان معتقد شود و از هر کسی که با این نظر او مخالفت کند، بیزاری جوید. ای پسر ابو محمود! این حدیث را که به تو گفتم، حفظ [و مراقبت] کن؛ زیرا در آن، خیر دنیا و آخرت را برایت جمع کردم.»

الفصل الرابع عشر : من هو من أهل البيت عليهم السلام 14 / 1 صِفَةُ مَنْ هُوَ مِنْهُمَا الْكِتَابُ «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : آلُ مُحَمَّدٍ كُلُّ تَقِيٍّ . (2)

المعجم الأوسط عن أنس : سُدِّيلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ آلُ مُحَمَّدٍ ؟ فَقَالَ : كُلُّ تَقِيٍّ . وَتَلَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : «إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ» (3) . (4)

1- إبراهيم : 36 .

2- تاريخ الإسلام للذهبي : ج 10 ص 488 الرقم 406 ، فتح الباري : ج 11 ص 161 ذيل ح 6358 ، الفردوس : ج 1 ص 418 ح 1692 كلُّها عن أنس ، تفسير القرطبي : ج 16 ص 81 ، الصواعق المحرقة : ص 241 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، كنز العمال : ج 3 ص 89 ح 5624 .

3- الأنفال : 34 .

4- المعجم الأوسط : ج 3 ص 338 ح 3332 ، المعجم الصغير : ج 1 ص 115 ، تاريخ الإسلام للذهبي : ج 10 ص 488 الرقم 406 ، فتح الباري : ج 11 ص 161 ذيل ح 6358 وليس فيهما ذيله ، تفسير ابن كثير : ج 3 ص 592 ، كنز العمال : ج 3 ص 89 ح 5624 .

فصل چهاردهم: کسانی که از «اهل بیت» اند

14 / 1 ویژگی کسانی که از اهل بیت اند

فصل چهاردهم: کسانی که از اهل بیت اند 14 / 1 ویژگی کسانی که از اهل بیت اند قرآن «پس هر که از من پیروی کند، او از من است» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر پرهیزگاری، از خاندان محمد است .

المعجم الأوسط_ به نقل از انس _ : از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد : خاندان محمد کیستند؟ فرمود : «هر پرهیزگاری» .
سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این آیه را : «جز پارسایان ، کسی متولّی آن (مسجد الحرام) نمی تواند باشد» تلاوت کرد .

تفسير العياشي عن أبي عبيدة: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَحَبَّنَا فَهُوَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، مِنْكُمْ؟ قَالَ: مِنَّا وَاللَّهِ، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي»! (1)

الإمام الباقر عليه السلام: سَمِعْتُ أَبِي رِضْوَانَ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: ... مَنْ اتَّقَى مِنْكُمْ وَأَصْلَحَ فَهُوَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. قِيلَ لَهُ: مِنْكُمْ يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ مِنَّا، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» (2)، وَقَوْلَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي»! (3)

معاني الأخبار عن صالح بن حماد عن الحسن بن موسى الوشاء البغدادي: كُنْتُ بِخُرَاسَانَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَجْلِسِهِ، وَزَيْدُ بْنُ مُوسَى حَاضِرٌ قَدْ أَقْبَلَ عَلَيَّ جَمَاعَةٌ فِي الْمَجْلِسِ يَفْتَحِرُونَ عَلَيْهِمْ وَيَقُولُونَ: نَحْنُ وَنَحْنُ، وَأَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُقْبِلٌ عَلَيَّ قَوْمٌ يُحَدِّثُهُمْ، فَسَمِعْتُ مَقَالََةَ زَيْدٍ فَالْتَمَتُ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا زَيْدُ، أَغْرَكَ قَوْلُ بَقَالِي الْكُوفَةِ: إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَيَّ النَّارِ؟ وَاللَّهِ، مَا ذَلِكَ إِلَّا لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَوُلْدِ بَطْنِهَا خَاصَّةً، فَأَمَّا أَنْ يَكُونَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُطِيعُ اللَّهَ وَيَصُومُ نَهَارَهُ وَيَقُومُ لَيْلَهُ وَتَعْصِيهِ أَنْتَ، ثُمَّ تَجِيئَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَوَاءً؟! لَأَنْتَ أَعَزُّ عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ! إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: لِمَحْسِي نَبَا كِفْلَانٍ مِنَ الْأَجْرِ وَلِمُسَيِّنَا ضِدَّ عَفَانٍ مِنَ الْعَذَابِ. وَقَالَ الْحَسَنُ الْوَشَاءُ: ثُمَّ التَّمَّتْ إِلَيَّ فَقَالَ: يَا حَسَنُ، كَيْفَ تَقْرَأُونَ هَذِهِ الْآيَةَ: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (4)؟ فَقُلْتُ: مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقْرَأُ: «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» وَمِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (5)، فَمَنْ قَرَأَ: «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» نَفَاهُ عَنْ أَبِيهِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَلَّا، لَقَدْ كَانَ ابْنُهُ وَلَكِنْ لَمَّا عَصَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَفَاهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ، كَذَا مَنْ كَانَ مِنَّا لَمْ يُطِيعِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَجَلْفَلَيْسَ مِنَّا، وَأَنْتَ إِذَا أَطَعْتَ اللَّهَ فَأَنْتَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. (6)

راجع: هذه الموسوعة: ج 10 ص 122 (اهل البيت عليهم السلام / الفصل الخامس: مذهب اهل البيت عليهم السلام / صفة شيعتهم).

1- تفسير العياشي: ج 2 ص 231 ح 32، نزهة الناظر: ص 134 ح 19 عن أبان بن تغلب عن الإمام الحسين عليه السلام نحوه.

2- المائدة: 51.

3- دعائم الإسلام: ج 1 ص 62، تفسير العياشي: ج 2 ص 231 ح 33، شرح الأخبار: ج 3 ص 477 ح 1378 كلاهما عن محمد الحلبي نحوه.

4- هود: 46.

5- في مجمع البيان: ج 5 ص 251 قرأ الكسائي ويعقوب وسهل إنه «عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» على الفعل، ونصب «غير» والباقون «عَمَلٌ» اسم مرفوع منون و«غير» بالرفع.

6- معاني الأخبار: ص 106 ح 1، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 232 ح 1، بحار الأنوار: ج 43 ص 230 ح 2.

تفسیر العیاشی_ به نقل از ابو عبیده _ : امام باقر علیه السلام فرمود : «هر که ما را دوست بدارد ، او از ما اهل بیت است» . به ایشان گفته شد : ای پسر پیامبر خدا! از شماست؟! فرمود : «به خدا سوگند ، از ماست . آیا نشنیده ای این سخن ابراهیم را که : «پس هر که از من پیروی کند ، او از من است»؟!» .

امام باقر علیه السلام : از پدرم شنیدم که می فرمود : «... هر يك از شما که پرهیزگار و درستکار باشد ، او از ما اهل بیت است» . به ایشان گفته شد : ای پسر پیامبر خدا! از شماست؟! فرمود : «آری ، از ماست . آیا نشنیده ای این سخن خدای عز و جل را که : «و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد ، از آنان خواهد بود» و این سخن ابراهیم را که : «پس هر که از من پیروی کند ، او از من است»؟!» .

معانی الأخبار_ به نقل از صالح بن عباد، از حسن بن موسی و شایب بن عبادی _ : من در خراسان در مجلس علی بن موسی الرضا علیهما السلام بودم و زید بن موسی (برادر امام) نیز حضور داشت. او رو به عده ای از مجلسیان کرده بود و بر آنان فخر می فروخت و می گفت : ما چنین و چنانیم . امام رضا علیه السلام که مشغول سخن گفتن برای عده ای دیگر بود ، سخنان زید را شنید. رو به او کرد و فرمود : «ای زید! آیا این سخن سبزی فروشان کوفه تو را مغرور ساخته است که می گویند : فاطمه ، دامن خود را پاک نگه داشت و از این رو ، خداوند، آتش را بر ذریه او حرام کرد؟! به خدا سوگند که این ، فقط اختصاص به حسن و حسین و فرزندی دارد که از شکم او زاییده شده باشد ؛ اما این که موسی بن جعفر ، خدا را اطاعت کند و روزها روزه بگیرد و شب ها را به عبادت گذراند و تو معصیت خدا کنی و سپس در روز قیامت، يك سان باشی ، در این صورت ، تو نزد خدای عز و جل عزیزتر از او خواهی بود! علی بن الحسین علیه السلام می فرمود : برای نیکوکار ما ، دو بهره از پاداش است و برای بدکردار ما ، دو برابر ، عذاب » . امام علیه السلام سپس رو به من کرد و فرمود : «ای حسن! این آیه : «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» را چگونه قرائت می کنید؟» . گفتیم : بعضی ها آن را «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» [به وصف «غیر» برای «عمل»] قرائت می کنند و برخی دیگر ، «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرٍ صَالِحٍ» [به اضافه «عمل» به «غیر»] می خوانند . پس کسی که «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرٍ صَالِحٍ» (به اضافه) قرائت می کند ، او را از فرزندی نوح نفی می کند . امام علیه السلام فرمود : «هرگز! او فرزند نوح بود ؛ اما چون خدای عز و جل را نافرمانی کرد ، خداوند، او را از پدرش نفی کرد . همین طور ، هر يك از ما اهل بیت که خدای عز و جل را نافرمانی کند ، از ما نیست و تو نیز چنانچه خداوند را فرمان بری ، از ما اهل بیت هستی» .

ر . ك: همین دانش نامه : ج 10 ص 123 (اهل بیت علیهم السلام / فصل پنجم : مکتب اهل بیت علیهم السلام / ویژگی شیعیان اهل بیت علیهم السلام) .

14 / 2 صِفَةُ مَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَقْرَبَ بِالذُّلِّ طَائِعًا فَلَيْسَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤَقِّرْ كَبِيرَنَا ، وَلَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا ، وَلَمْ يَعْرِفْ فَضْلَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤَقِّرِ الْكَبِيرَ ، وَيَرْحَمْ الصَّغِيرَ ، وَيَأْمُرَ بِالْمَعْرُوفِ ، وَيَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ . (3)

1- . تحف العقول : ص 58 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 162 ح 181 ؛ معرفة السنن : ج 7 ص 13 نحوه .

2- . جامع الأحاديث للقمي : ص 112 عن طلحة بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الكافي : ج 2 ص 165 ح 2 عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه ذيله ، الأمالي للمفيد : ص 18 ح 6 عن محمد بن الحنفية ، وفيه «حقنا» بدل «فضلنا أهل البيت» ، الجعفریات : ص 183 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 75 ص 138 ح 3 ؛ المعجم الكبير : ج 11 ص 355 ح 12276 عن ابن عباس وفيه «لنا حقنا» بدل «فضلنا أهل البيت» ، كنز العمال : ج 3 ص 179 ح 6053 .

3- . مسند ابن حنبل : ج 1 ص 554 ح 2329 ، سنن الترمذي : ج 4 ص 322 ح 1921 ، صحيح ابن حبان : ج 2 ص 211 ح 464 ، المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 202 ح 586 كلَّها عن ابن عباس ، الأدب المفرد : ص 114 ح 358 عن عبد الله بن عمرو بن العاص وليس فيه ذيله من «ويأمر» وكلَّها نحوه ، كنز العمال : ج 3 ص 164 ح 5979 .

14 / 2 ویژگی کسانی که از اهل بیت علیهم السلام نیستند

14 / 2 ویژگی کسانی که از اهل بیت علیهم السلام نیستند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس با اختیار، تن به خواری دهد، از ما اهل بیت نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از ما نیست کسی که به سال خوردگان ما احترام نگذارد و با خردسالانمان مهربانی نکند و فضل و برتری ما اهل بیت را [به رسمیت] نشناسد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از ما نیست کسی که به بزرگ ترها احترام نگذارد و با کوچک ترها مهربان نباشد و امر به معروف و نهی از منکر نکند.

عنه صلى الله عليه وآله: أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ عَصَمْنَا اللَّهُ مِنْ أَنْ نَكُونَ مَفْتُونِينَ أَوْ فَاتِنِينَ أَوْ مُفْتَتِينَ أَوْ كَذَّابِينَ ، أَوْ كَاهِنِينَ أَوْ سَاحِرِينَ ، أَوْ عَاتِقِينَ أَوْ خَائِنِينَ ، أَوْ زَاجِرِينَ أَوْ مُبْتَدِعِينَ ، أَوْ مُرْتَابِينَ أَوْ صَادِفِينَ عَنِ الْخَلْقِ مُنَافِقِينَ ، فَمَنْ كَانَ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ فَلَيْسَ مِنَّا وَلَا أَنَا مِنْهُ ، وَاللَّهُ مِنْهُ بَرِيءٌ وَنَحْنُ مِنْهُ بَرَاءٌ ، وَمَنْ بَرِيَ اللَّهُ مِنْهُ أَدْخَلَهُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارُهُ بِوَأْتَقَهُ (2) . (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله: لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّنَا . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا . (5)

عنه صلى الله عليه وآله: لَيْسَ مِنَّا مَنْ أَخْلَفَ بِالْأَمَانَةِ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام: اَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحْسِنِ مُجَاوِرَةً مِنْ جَاوِرِهِ . (7)

- 1- . تفسير فرات : ص 307 ح 412 عن ابن عباس ، بحار الأنوار : ج 16 ص 376 ح 85 .
- 2- . البائقة : الداوية (لسان العرب : ج 10 ص 30 «بوق»).
- 3- . عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 24 ح 3 عن إبراهيم بن أبي محمود ، بحار الأنوار : ج 74 ص 151 ح 7 ، وراجع : عوالي اللآلي : ج 1 ص 259 ح 33 .
- 4- . مسند ابن حنبل : ج 5 ص 544 ح 16489 عن أبي بردة بن نيار ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 749 ح 2224 وفيه «غش» بدل «غشنا» ، المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 11 ح 2153 كلاهما عن أبي هريرة ، كنز العمال : ج 4 ص 60 ح 9511 ؛ الكافي : ج 5 ص 160 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 12 ح 48 كلاهما عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 244 .
- 5- . كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 273 ح 3986 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 29 ح 26 ، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام : ص 86 ح 13 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، تحف العقول : ص 42 وفيها بزيادة «أو ضرّه أو ماكره» في آخره ، بحار الأنوار : ج 10 ص 367 ح 4 ؛ كنز العمال : ج 3 ص 546 ح 7825 نقلاً عن الرافعي عن الإمام عليّ عليه السلام بزيادة «أو ضرّه أو ماكره» في آخره .
- 6- . الكافي : ج 5 ص 133 ح 7 عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام .
- 7- . الكافي : ج 2 ص 668 ح 11 عن أبي الربيع الشامي .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای مردم! خداوند، ما اهل بیت را از این که فریب بخوریم، یا فریب بدهیم، یا فتنه انگیزی کنیم، یا دروغگو باشیم، یا پیشگویی کنیم، یا جادوگری کنیم، یا مانع تراشی کنیم، یا خیانتکار باشیم، یا با پرندگان فال بگیریم، یا بدعت گذار باشیم، یا دست خوش شك [و تردید] شویم، یا از خَلق [خدا]، روی برتائیم و منافق باشیم، مصون داشته است. بنا بر این، هر کس چیزی از این صفات را دارا باشد، از ما نیست و من از او نیستم و خدا از او بیزار است و ما از او بیزاریم و هر که خدا از او بیزار باشد، وی را به دوزخ می برد و چه بد جایگاهی است!

امام الرضا علیه السلام: از ما نیست کسی که همسایه اش، از بدی های او در امان نباشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از ما نیست کسی که با ما، از در فریب و خیانت، وارد شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از ما نیست کسی که با مسلمانی، تقلب و دغلی کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از ما نیست کسی که در امانت، خیانت کند.

امام صادق علیه السلام: بدانید از ما نیست کسی که برای همسایه خود، همسایه خوبی نباشد.

عنه عليه السلام: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُصَلِّ صَلَاةَ اللَّيْلِ . (1)

عنه عليه السلام: لَيْسَ مِنَّا - وَلَا كِرَامَةً - مَنْ كَانَ فِي مِصْرٍ فِيهِ مِئَةٌ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ ، وَكَانَ فِي ذَلِكَ الْمِصْرِ أَحَدٌ أَوْرَعَ مِنْهُ . (2)

عنه عليه السلام: لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ ذُنْيَاهُ لِأَخْرَتِهِ ، وَلَا أَخْرَتَهُ لِذُنْيَاهُ . (3)

عنه عليه السلام: لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ وَافَقْنَا بِلِسَانِهِ وَخَالَفَنَا فِي أَعْمَالِنَا وَأَثَارِنَا . (4)

الكافي عن أبي الربيع الشّامي: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْبَيْتُ غَاصُّ بِأَهْلِهِ ، فِيهِ الْخُرَّاسَانِيُّ وَالشَّامِيُّ وَمِنْ أَهْلِ الْآفَاقِ ، فَلَمْ أَجِدْ مَوْضِعًا أَعْدُدُ فِيهِ ، فَجَلَسَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ مُتَكِنًا ، ثُمَّ قَالَ : يَا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ ، إَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ غَضَبِهِ ، وَمَنْ لَمْ يُحْسِنِ صِدْقَهُ مِنْ صِدْقِهِ ، وَمُخَالَقَةَ مَنْ خَالَقَهُ ، وَمُرَاقَبَةَ مَنْ رَاقَبَهُ ، وَمُجَاوِرَةَ مَنْ جَاوَرَهُ ، وَمُمَالِحَةَ مَنْ مَالَحَهُ . يَا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ ، اتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ حُبَّنَا وَمُؤَالَاتِنَا ، وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ طَاعَتَنَا ، أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنَّا فَلْيَقْتَدِرْ بِنَا ، وَإِنْ مِنْ شَأْنِنَا الْوَرَعَ وَالْإِجْتِهَادَ وَأَدَاءَ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ ، وَصِلَةَ الرَّحِمِ ، وَإِقْرَاءَ الضَّيْفِ ، وَالْعَفْوَ عَنِ الْمُسِيءِ ، وَمَنْ لَمْ يَتَّقِدْ بِنَا فَلَيْسَ مِنَّا . (6)

1- المقنع : ص 131 ، المقنعة : ص 119 ، روضة الواعظين : ص 352 وفيهما «شيعتنا» بدل «منا» ، بحار الأنوار : ج 87 ص 162 ح 53 .

2- الكافي : ج 2 ص 78 ح 10 ، شرح الأخبار : ج 3 ص 501 ح 1437 وليس فيه «مائة» وكلاهما عن علي بن أبي زيد عن أبيه ، بحار الأنوار : ج 70 ص 300 ح 9 .

3- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 156 ح 3568 ، تحف العقول : ص 410 عن الإمام الكاظم عليه السلام وفيه «لدينه أو ترك دينه» بدل «لآخرته ولا آخرته» فقه الرضا عليه السلام : ص 337 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام وفيه «لدينه ودينه» بدل «لآخرته ولا آخرته» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 321 ح 18 .

4- مشكاة الأنوار : ص 138 ح 325 ، مستطرفات السرائر : ص 147 ح 21 وفيه «قال» بدل «وافقنا» وكلاهما عن محمد بن عمر بن حنظلة ، بحار الأنوار : ج 68 ص 164 ح 13 .

5- الكافي : ج 2 ص 637 ح 2 ، تحف العقول : ص 380 ، مشكاة الأنوار : ص 339 ح 1089 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 266 ح 178 ، وراجع : كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 274 ح 2423 .

6- الاختصاص : ص 241 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 1115 ح 12 .

امام صادق علیه السلام: از ما نیست کسی که نماز شب نخواند .

امام صادق علیه السلام: از ما نیست _ و ارزشی ندارد _ کسی که در شهری صد هزار نفری یا بیشتر زندگی کند و در آن شهر ، پارسا تر از او وجود داشته باشد .

امام صادق علیه السلام: از ما نیست کسی که دنیای خود را به خاطر آخرتش و یا آخرت خود را به خاطر دنیایش رها کند .

امام صادق علیه السلام: شیعه ما نیست کسی که به زبان ، دم از ما زند ؛ ولی بر خلاف کردار و رفتار ما عمل کند .

الکافی _ به نقل از ابو ربیع شامی _ : بر امام صادق علیه السلام وارد شدم . دیدم اتاق ، پر از جمعیت است و از خراسانی و شامی تا دیگر نقاط ، در آن جا حضور دارند و من جایی برای نشستن نیافتم . امام علیه السلام که تکیه داده بود ، [راست] نشست و آن گاه فرمود : «ای شیعیان خاندان محمد! بدانید که از ما نیست کسی که در هنگام خشم، خویشتنداری نکند و با هم نشیند ، خوش نشیند و با کسی که با او خوش خلقی می کند ، خوش خلق نباشد و با رفیق خود ، نیکو رفاقت نکند و برای همسایه اش همسایه خوبی نباشد و نمک هم نمک خود را پاس ندارد . ای شیعیان خاندان محمد! تا می توانید ، پرهیزگار باشید . و هیچ نیرو و توانی نیست مگر از سوی خداوند» .

امام صادق علیه السلام : خداوند _ تبارک و تعالی _ دوستی و ولایت ما را بر شما واجب و اطاعت از ما را بر شما فرض کرده است . پس آگاه باشید که هر کس از ماست ، باید به ما اقتدا کند و از جمله صفات ماست : پارسایی ، کوشش در عمل ، باز گرداندن امانت به نیکوکار و بدکار ، به جای آوردن صله رحم ، مهمانداری و گذشت کردن از کسی که [به ما] بدی کند . هر که به ما اقتدا نکند ، از ما نیست .

الإمام الكاظم عليه السلام: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ، فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَرَادَ اللَّهَ، وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَغْفَرَ اللَّهَ مِنْهُ وَتَابَ إِلَيْهِ. (1)

الإمام الرضا عليه السلام: مَنْ وَاصَلَ لَنَا قَاطِعًا أَوْ قَطَعَ لَنَا وَاصِلًا، أَوْ مَدَحَ لَنَا عَائِبًا أَوْ أَكْرَمَ لَنَا مُخَالِفًا، فَلَيْسَ مِنَّا وَلَسْنَا مِنْهُ. (2)

التوحيد عن عبد السلام بن صالح الهروي: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مَوْسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ أَهْمَا الْيَوْمَ مَخْلُوقَتَانِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَرَأَى النَّارَ لَمَّا عُرِجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ: إِنَّهُمَا الْيَوْمَ مُقَدَّرَتَانِ غَيْرُ مَخْلُوقَتَيْنِ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَوْلَيْكَ مِنَّا وَلَا نَحْنُ مِنْهُمْ، مَنْ أَنْكَرَ خَلْقَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَقَدْ كَذَّبَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَذَّبَنَا، وَلَا مِنْ وَلَا يَتَنَا عَلَى شَيْءٍ، وَيُخَلَّدُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ» * يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ ءَانِ» (3). (4)

-
- 1- الكافي: ج 2 ص 453 ح 2، مشكاة الأنوار: ص 138 ح 323، الزهد للحسين بن سعيد: ص 145 ح 207 كلها عن إبراهيم بن عمر اليماني، الاختصاص: ص 26 كلها نحوه، تحف العقول: ص 396، بحار الأنوار: ج 1 ص 152 ح 30.
 - 2- صفات الشيعة: ص 85 ح 10 عن ابن فضال، بحار الأنوار: ج 75 ص 391 ح 11، وراجع: الأمالي للصدوق: ص 111 ح 87 ومشكاة الأنوار: ص 157 ح 392.
 - 3- الرحمن: 43 و 44.
 - 4- التوحيد: ص 117 و 118 ح 21، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 116 ح 3، الاحتجاج: ج 2 ص 381 ح 286، الأمالي للصدوق: ص 546 ح 728، بحار الأنوار: ج 4 ص 4 ح 4.

امام کاظم علیه السلام: از ما نیست کسی که هر روز به حساب اعمال خود رسیدگی نکند تا اگر دید کار نیک کرده، از خداوند، بیشتر بخواهد و اگر کار بد کرده، برای آن از خداوند، آمرزش بخواهد و به درگاه او توبه کند.

امام رضا علیه السلام: هر کس با کسی که از ما بریده، پیوند برقرار کند یا از کسی که با ما پیوند دارد، ببرد یا نکوهش گر ما را ستایش کند یا مخالف ما را گرامی دارد، از ما نیست و ما از او نیستیم.

التوحید_ به نقل از عبد السلام بن صالح هروی _ : به علی بن موسی الرضا علیه السلام گفتم : ... ای پسر پیامبر خدا! بفرما که آیا بهشت و دوزخ، هم اکنون آفریده شده اند؟ فرمود : «آری . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زمانی که به معراج برده شد، وارد بهشت گردید و دوزخ را هم مشاهده کرد». گفتم : عدّه ای می گویند : بهشت و دوزخ فعلاً مقدّرند و هنوز آفریده نشده اند . فرمود : «این عدّه، از ما نیستند و ما از آنها نیستیم . هر کس آفریده شدن بهشت و دوزخ را منکر شود، پیامبر صلی الله علیه و آله و ما را تکذیب کرده است و از ولایت ما بهره ای ندارد و در آتش دوزخ، جاودانه خواهد شد . خداوند عز و جل فرموده است : «این همان دوزخی است که گنهکاران، آن را دروغ می شمرند . میان آن و میان آب جوشان، سرگردان اند» .

14 / 3 طائفة مِمَّنْ عَدَّ مِنْهُمْ 14 / 3 _ 1 أبو ذرٍّ رسول الله صلى الله عليه وآله : يا أبا ذرٍّ ، إِنَّكَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ . (1)

14 / 3 _ 2 أبو عبيدة مستطرفات السرائر عن حماد : جاءت امرأة أبي عبيدة إلى أبي عبد الله عليه السلام بعد موته ، قالت : إنَّما أبكي أنَّه مات وهو غريبٌ ، فقال لها عليه السلام : ليس هو بغريبٍ ، إنَّ أباً عبيدة مِنَّا أهلَ البيتِ . (2)

14 / 3 _ 3 رَاهِبٌ بَلِيخٍ الْمُنَاقِبِ لِلخَوَارِزْمِيِّ عَنِ حَبَّةِ الْعَرَنِيِّ : لَمَّا نَزَلَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَكَانٍ يُقَالُ لَهُ الْبَلِيخُ (3) عَلَى جَانِبِ الْفُرَاتِ ، نَزَلَ رَاهِبٌ مِنْ صَوْمَعَتِهِ فَقَالَ لِعَلِّيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ عِنْدَنَا كِتَابًا تَوَارَثْنَاهُ مِنْ آبَائِنَا ، كَتَبَهُ أَصْحَابُ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، أَعْرَضَهُ عَلَيْكَ ؟ فَقَالَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : نَعَمْ ، فَمَا هُوَ ؟ قَالَ الرَّاهِبُ : الَّذِي قَضَى فِيمَا قَضَى ، وَسَطَّرَ فِيمَا كَتَبَ ، أَنَّهُ بَاعَتْ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُدُلُّهُمْ عَلَى سَبِيلِ اللَّهِ ، لَا فَظٌّ وَلَا غَلِيظٌ وَلَا سَخَابٌ فِي الْأَسْوَاقِ ، وَلَا يَجْزِي بِالسِّيَةِ السِّيَةِ ، وَلَكِنْ يَعْفُو وَيَصْفَحُ . أُمَّتُهُ الْحَمَادُونَ الَّذِينَ يَحْمَدُونَ اللَّهَ عَلَى كُلِّ نَشْزٍ (4) ، وَفِي كُلِّ صُعُودٍ وَهُبُوطٍ ، تَدُلُّ أَسِنَّتُهُمْ بِالتَّهْلِيلِ وَالتَّكْبِيرِ ، وَيَنْصُرُهُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ مَنْ نَاوَاهُ . فَإِذَا تَوَفَّاهُ اللَّهُ اخْتَلَفَتْ أُمَّتُهُ ثُمَّ اجْتَمَعَتْ ، فَلَبِثْتَ بِذَلِكَ مَا شَاءَ . ثُمَّ يَمُرُّ رَجُلٌ مِنْ أُمَّتِهِ بِشَاطِئِ هَذَا الْفُرَاتِ ، يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ ، وَيَقْضِي بِالْحَقِّ وَلَا يُوَكِّسُ (5) الْحُكْمَ ، الدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَيْهِ مِنَ الرَّمَادِ فِي يَوْمٍ عَصَفَتْ بِهِ الرِّيحُ ، وَالْمَوْتُ أَهْوَنُ عَلَيْهِ مِنْ شُرْبِ الْمَاءِ عَلَى الظَّمَاءِ ، يَخَافُ اللَّهَ فِي السَّرِّ ، وَيَنْصَحُ لَهُ فِي الْعَلَانِيَةِ ، لَا يَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ ، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ النَّبِيَّ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْبِلَادِ فَآمَنَ بِهِ كَانَ ثَوَابُهُ رِضْوَانِي (6) وَالْجَنَّةَ ، وَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الْعَبْدَ الصَّالِحَ فَلْيَنْصُرْهُ ، فَإِنَّ الْقَتْلَ مَعَهُ شَهَادَةٌ ، [ثُمَّ قَالَ لَهُ :] فَأَنَا مُصَاحِبُكَ لَا أُفَارِقُكَ حَتَّى يُصَيِّبَنِي مَا أَصَابَكَ . قَالَ : فَبَكَى عَلَيَّ وَقَالَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي عِنْدَهُ مَنَسِيًّا ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ذَكَرَنِي عِنْدَهُ فِي كُتُبِ الْأَبْرَارِ . فَصَضَى الرَّاهِبُ ، وَكَانَ فِيمَا ذَكَرَ يَتَغَدَّى مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَتَعَشَّى ، حَتَّى أُصِيبَ بِصَفَّيْنِ ، فَلَمَّا خَرَجَ النَّاسُ يَدْفِنُونَ قَتْلَاهُمْ ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَطْلُبُوهُ ، فَلَمَّا وَجَدَهُ صَلَّى عَلَيْهِ وَدَفَنَهُ وَقَالَ : هَذَا مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ ، وَاسْتَغْفَرَ لَهُ مِرَارًا . (7)

- 1- .الأمالى للطوسى : ص 525 ح 1162 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 363 ح 2661 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 51 كلها عن أبي ذرٍّ ، بحار الأنوار : ج 77 ص 74 ح 3 .
- 2- .مستطرفات السرائر : ص 40 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 345 ح 38 .
- 3- .البليخ : اسم نهر بالرقعة يجتمع فيه الماء من عيون ... فإذا خرج من تحت الحصن يسمي بليخاً (معجم البلدان : ج 1 ص 493) .
- 4- .النشز : المتن المرتفع من الأرض ، جمعه : أنشاز ونشوز (لسان العرب : ج 5 ص 417 «نشز») .
- 5- .الوكس : النقص (لسان العرب : ج 6 ص 257 «وكس») ، وفي «وقعة صفين» : ولا يرتشي .
- 6- .في المصدر «رضوان» ، والصواب ما أثبتناه كما في وقعة صفين .
- 7- .المناقب للخوارزمي : ص 242 ، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 3 ص 205 ، الفتوح : ج 2 ص 556 كلاهما نحوه ؛ وقعة صفين : ص 147 نحوه ، بحار الأنوار : ج 32 ص 416 ح 387 .

14 / 3 گروهی که در زمره اهل بیت علیهم السلام به شمار آمده اند

14 / 3 - 1 ابو ذر

14 / 3 - 2 ابو عبیده

14 / 3 - 3 راهب بلیخ

14 / 3 گروهی که در زمره اهل بیت علیهم السلام به شمار آمده اند 14 / 3 - 1 ابو ذر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای ابو ذر! تو از ما اهل بیت هستی .

14 / 3 - 2 ابو عبیده مستطرفات السرائر_ به نقل از حماد_ : همسر ابو عبیده پس از مرگ او به خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت : من برای این گریه می کنم که او غریب مُرد . امام علیه السلام فرمود : «او غریب نیست . ابو عبیده، از ما اهل بیت است» .

14 / 3 - 3 راهب بلیخ المناقب، خوارزمی_ به نقل از حَبَّه عُرْنی_ : هنگامی که علی علیه السلام در محلی به نام بلیخ، (1) در حاشیه فرات، بار افکند ، راهبی از صومعه خود آمد و به علی علیه السلام گفت : نزد ما کتابی است که از پدرانمان به ارث برده ایم و آن را یاران عیسی بن مریم علیه السلام نوشته اند . آیا آن را بر شما عرضه بدارم؟ علی علیه السلام فرمود : «آری . آن چیست؟» . راهب گفت : به نام خداوند بخشاینده مهربان . خداوندی که حُکم کرد و نوشت که در میان درس ناخواندگان ، پیامبری از خود آنان، بر خواهد انگیخت تا ایشان را کتاب و حکمت بیاموزد و به راه خدا ره نمون گردد ؛ پیامبری که نه درشت خوی است و نه خشن ، و در کوچه و بازار ، هیاهو به راه نمی اندازد و بدی را با بدی ، پاسخ نمی دهد ؛ بلکه می بخشد و گذشت می کند . اُمّت او، ستاینده گانی هستند که خدا را در هر بلندی ای و در هر فراز و نشیبی می ستایند و زبانشان به تهلیل و تکبیر ، گویاست و خداوند ، آن پیامبر را بر هر که با او به دشمنی برخیزد ، پیروز می گرداند . پس از درگذشت او، اُمّتش [برای مدّتی] دچار اختلاف می شوند و سپس دوباره متحد می گردند و تا زمانی که خدا بخواهد ، این اتّحاد می پاید . آن گاه مردی از اُمّت او از کرانه این رود می گذرد ، در حالی که به معروف (نیکی) فرا می خواند و از منکر (زشتی) باز می دارد ، مطابق حق، داور می کند و در حُکم ، کوتاه نمی آید . دنیا در نظر او بی ارزش تر از خاکستری است که در یک روز طوفانی ، باد، آن را پراکنده می سازد و مرگ برایش گواراتر از آبی است که تشنه کامان می نوشند . در خلوت ، از خدا می ترسد و در آشکار ، به خاطر او خیرخواهی می کند و اندرز می دهد و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری نمی هراسد . پس هر فردی از مردم این شهرها، آن پیامبر را درک کند و به او ایمان آورد ، پاداشش خشنودی من و بهشت است و هر که آن بنده صالح را ببیند ، باید یاری اش کند ؛ زیرا کشته شدن در رکاب او ، شهادت است . آن گاه راهب به علی علیه السلام گفت : من نیز همراه تو می آیم و از تو جدا نمی شوم تا هر آنچه برای تو پیش می آید ، برای من نیز پیش آید . علی علیه السلام گریست و فرمود : «سپاس ، خدایی را که مرا فراموش نکرد! سپاس ، پروردگاری را که مرا نزد خود در شمار نیکان قرار داد!» . راهب ، همراه علی علیه السلام به راه افتاد . گفته اند که : وی چاشت و شام خود را با امیر مؤمنان می خورد تا این که در صَفّین کشته شد . هنگامی که مردم در صدد بر آمدند کشتگان خود را دفن کنند ، امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : «او را پیدا کنید» . چون جسدش را یافتند ، علی علیه السلام بر وی نماز خواند و به خاکش سپرد و فرمود : «این مرد، از ما خاندان است» و چندین بار برایش آمرزش طلبید .

1- بلیخ، اسم رودخانه ای است در رقه که آب های چشمه هایی در آن می ریزد... و آن نقطه ای که از زیر درّه مسلمة بن عبد الملک بیرون می آید، بلیخ نام دارد.

14 / 3 _ 4 سَعْدُ الْخَيْرِ الْاِخْتِصَاصِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ: دَخَلَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ _ وَكَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُسَمِّيهِ سَعْدَ الْخَيْرِ وَهُوَ مِنْ وُلْدِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مَرْوَانَ _ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَبَيْنَا يَنْشِجُ كَمَا تَنْشِجُ النِّسَاءُ ، فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا يُبْكِيكَ يَا سَعْدُ ؟ قَالَ : وَكَيْفَ لَا أَبْكِي وَأَنَا مِنَ الشَّجَرَةِ الْمَلْعُونَةِ فِي الْقُرْآنِ ؟! فَقَالَ لَهُ : لَسْتَ مِنْهُمْ ، أَنْتَ أَمَوِيٌّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ ، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَجَلِيحِي عَنِ إِبْرَاهِيمَ : «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» (1) ؟ (2)

14 / 3 _ 5 سَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي حَدِيثٍ ذَكَرَ فِيهِ أَنَّ الْجَنَّةَ تَشْتَقُّ إِلَى ثَلَاثَةِ ؛ مِنْهُمْ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَمَّارٌ ، إِلَى أَنْ قَالَ _ : وَسَلْمَانُ ، وَهُوَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ ، وَهُوَ نَاصِحٌ فَاتَّخَذَهُ لِنَفْسِكَ . (3)

المناقب لابن شهر آشوب : كَانَ النَّاسُ يَحْفِرُونَ الْخَنْدَقَ وَيُسْهِدُونَ سِوَى سَلْمَانَ ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : اللَّهُمَّ أَطْلِقْ لِسَانَ سَلْمَانَ وَلَوْ عَلَى بَيْتَيْنِ مِنَ الشَّعْرِ ، فَأَنْشَأَ سَلْمَانُ : مَا لِي لِسَانٌ فَأَقُولُ شَيْئاً عَرَّاسَأَلْتُ رَبِّي قُوَّةً وَنَصْرًا عَلَى عَدُوِّي وَعَدُوِّ الطُّهْرَانِ مُحَمَّدِ الْمُخْتَارِ حَارَ الْفَخْرَا حَتَّى أَنْالَ (4) فِي الْجِنَانِ قَصْرَامَعَ كُلِّ حَوْرَاءٍ تُحَاكِي الْبَدْرَ أَفْضَحَ الْمُسْلِمُونَ ، وَجَعَلَتْ كُلُّ قَبِيلَةٍ تَقُولُ : سَلْمَانٌ مِنَّا ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : سَلْمَانٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ . (5)

1- إبراهيم : 36 .

2- الاختصاص : ص 85 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 337 ح 25 .

3- مسند أبي يعلى : ج 6 ص 178 ح 6739 عن سعد الإسكاف عن الإمام الباقر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، المطالب العالية : ج 4 ص 84 ح 4025 عن الإمام الباقر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، تاريخ دمشق : ج 21 ص 412 ح 4839 عن أبي سعد الإسكاف عن الإمام الباقر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، الفردوس : ج 2 ص 337 ح 3522 عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، كنز العمال : ج 13 ص 257 ح 36759 .

4- كذا في بحار الأنوار : ج 18 ص 19 ح 45 ، وفي المصدر «أتاك» .

5- المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 85 ، بحار الأنوار : ج 18 ص 19 ح 45 .

14 / 3 _ 4 سعدُ الخَیر الاختصاص_ به نقل از ابو حمزه _ :سعد بن عبد الملك _ همو که از فرزندان عبد العزيز بن مروان بود و امام باقر علیه السلام وی را «سعد الخیر» می نامید _ بر امام باقر علیه السلام وارد شد ، در حالی که مانند زنان می گریست و اشک می ریخت . امام علیه السلام فرمود : «ای سعد! چرا گریه می کنی؟» . گفت : چگونه گریه نکنم ، حال آن که من از شجره [و تباری] هستم که در قرآن، لعنت شده است؟! امام علیه السلام به او فرمود : «تو از این شجره (بنی أمیّه) نیستی . تو اُموی ای هستی که از ما خاندان شمرده می شوی . مگر نشنیده ای این سخن خدای عز و جل را که از قول ابراهیم نقل می کند : «پس هر که از من پیروی کند ، او از من است»؟» .

14 / 3 _ 5 سلمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در حدیثی که در آن، یادآوری کرد که بهشت، مشتاق سه کس است و پس از این که علی علیه السلام و عَمّار نام برد _ :و سلمان ، که از ما اهل بیت است . او آدم خیرخواهی است . پس وی را برای خودت برگزین .

المناقب، ابن شهر آشوب: مردم همگی مشغول کندن خندق بودند و هر يك شعری می سرود ، بجز سلمان . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «بار خدایا! زبان سلمان را حتّی اگر شده به دو بیت شعر ، گویا کن» . در این زمان ، سلمان شروع به خواندن این ابیات کرد : مرا زبانی نیست که شعری بگویم از پروردگارم نیرو و نصرتی می خواهم بر دشمنم و دشمن آن مرد پاك محمّد برگزیده که به افتخار، نایل آمد تا این که در بهشت به قصری رسم با سیه چشمانی چون ماه شب چهارده . مسلمانان ، فریاد شادی بر آوردند و هر قبیله ای می گفت : سلمان، از ماست ؛ امّا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «سلمان ، از ما خاندان است» .

رسول الله صلى الله عليه وآله: يا سلمان، أنت من أهل البيت، وقد آتاك الله العلم الأول والعلم الآخر، والكتاب الأول والكتاب الآخر. (1)

الإمام علي عليه السلام: سلمان أدرك العلم الأول والعلم الآخر، بحر لا يدرك قعره، وهو من أهل البيت. (2)

عنه عليه السلام - لما قال له ابن الكواء: يا أمير المؤمنين، فأخبرني عن سلمان الفارسي - يخ يخ، سلمان من أهل البيت، ومن لكم بمثل لقمان الحكيم، علم الأول والآخر (3)؟!

الإمام الباقر عليه السلام: دخل أبو ذر على سلمان وهو يطبخ فإدرا له، فبينما هما يتحدثان إذ انكبت القدر على وجهها على الأرض، فلم يسقط من مرقها ولا ودكها (4) شيء، فعجب من ذلك أبو ذر عجباً شديداً، وأخذ سلمان القدر فوضعها على حالها الأول على النار ثانية، وأقبلا يتحدثان، فبينما هما يتحدثان إذ انكبت القدر على وجهها، فلم يسقط منها شيء من مرقها ولا ودكها. قال: فخرج أبو ذر وهو مدعور من عند سلمان، فبينما هو متفكر إذ لقي أمير المؤمنين عليه السلام فقال له: يا أبا ذر، ما الذي أخرجك من عند سلمان؟ وما الذي ذعرك؟ فقال له أبو ذر: يا أمير المؤمنين، رأيت سلمان صنع كذا وكذا، فعجبت من ذلك. فقال أمير المؤمنين عليه السلام: يا أبا ذر، إن سلمان لو حدثك بما يعلم لقلت: رحم الله قاتل سلمان... وإن سلمان من أهل البيت. (5)

- 1- المعجم الكبير: ج 5 ص 221 ح 5146، سير أعلام النبلاء: ج 1 ص 142 الرقم 6 وليس فيه ذيله من «والكتاب الأول»، تاريخ دمشق: ج 21 ص 415، المناقب للخوارزمي: ص 151 ح 178 كلها عن زيد بن أبي أوفى، كنز العمال: ج 9 ص 169 ح 25555.
- 2- تاريخ الإسلام للذهبي: ج 3 ص 515، سير أعلام النبلاء: ج 1 ص 541 الرقم 91، تاريخ دمشق: ج 21 ص 413 كلاهما عن أبي البخترى، كنز العمال: ج 13 ص 254 ح 36754؛ الأمالي للصدوق: ص 324 ح 377 عن المسيب بن نجبة، الاختصاص: ص 11 عن زرارة عن الإمام الصادق عليه السلام وفيهما «لا ينزح» بدل «لا يدرك قعره».
- 3- الاحتجاج: ج 1 ص 616 ح 139 عن الأصبغ بن نباتة، الغارات: ج 1 ص 177 عن أبي عمرو الكندي نحوه، بحار الأنوار: ج 34 ص 317 ح 1088؛ الطبقات الكبرى: ج 4 ص 86، سير أعلام النبلاء: ج 1 ص 543 الرقم 91 كلاهما عن زاذان، تهذيب الكمال: ج 11 ص 251 الرقم 2438 عن النزأل بن سبرة الهلالي وكلها نحوه، كنز العمال: ج 13 ص 160 ح 36492.
- 4- الودك: الدسم (لسان العرب: ج 10 ص 509 «ودك»).
- 5- رجال الكشي: ج 1 ص 59 ح 33 عن جابر، بحار الأنوار: ج 22 ص 373 ح 12.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای سلمان! تو از ما خاندان هستی . خداوند ، دانش اوّل و آخر و کتاب اوّل و کتاب آخر را به تو ارزانی داشته است .

امام علی علیه السلام: سلمان به دانش اوّل و آخر رسیده است . دریایی است که ژرفایش ناپیدا است . او از ما خاندان است .

امام علی علیه السلام_ وقتی که ابن کوّاء به ایشان گفت : ای امیر مؤمنان! از سلمان فارسی برآیم بگو_ : به! سلمان ، از ما خاندان است . چه کسی از شما مانند لقمان حکیم است که علم اوّل و آخر را دارا باشد؟!

امام باقر علیه السلام: ابو ذر بر سلمان وارد شد . دید دیگی را بر روی آتش گذاشته و چیزی می پزد . با هم مشغول صحبت شدند که ناگهان دیگ بر روی زمین، واژگون شد؛ اما چیزی از خورشت و چربی آن بر زمین نریخت . ابو ذر سخت تعجب کرد . سلمان دیگ را برداشت و دوباره به حالت اوّل برگرداند و به صحبت های خود ادامه دادند که بار دیگر، دیگ، برگشت و این بار نیز چیزی از خورشت و چربی آن به زمین نریخت . ابو ذر ، وحشت زده از نزد سلمان، خارج شد و در حال فکر کردن بود که به امیر مؤمنان علیه السلام بر خورد . امام علیه السلام فرمود : «ای ابو ذر! چه شد که از خانه سلمان بیرون آمدی؟ و چرا هراسانی؟» . ابو ذر گفت : ای امیر مؤمنان! سلمان را دیدم که چنین و چنان کرد و من از کارهای او شگفت زده شدم . امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : «ای ابو ذر! اگر سلمان از چیزهایی که می داند ، برایت بگوید ، خواهی گفت : خدا رحمت کند قاتل سلمان را...! به راستی که سلمان ، از ما اهل بیت است» .

الإمام الباقر عليه السلام_ لَمَّا ذُكِرَ عِنْدَهُ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ _ مَهْ ! لَا تَقُولُوا سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ ، وَلَكِنْ قُولُوا سَلْمَانَ الْمُحَمَّدِيَّ ، ذَلِكَ رَجُلٌ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ . (1)

14 / 3 _ 6عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ الْأَمَالِيِّ لِلطُّوسِيِّ عَنْ عَمْرِ بْنِ يَزِيدَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا بَنَ يَزِيدَ ، أَنْتَ وَاللَّهِ مِمَّا أَهْلَ الْبَيْتِ . قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ، مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ؟ ! قَالَ : إِي وَاللَّهِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ . قُلْتُ : مِنْ أَنْفُسِهِمْ ، جُعِلْتُ فِدَاكَ ؟ قَالَ : إِي وَاللَّهِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ . يَا عُمَرُ ، أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (2) ؟ وَمَا تَقْرَأُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ اسْمُهُ : «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (3)(4) ؟

-
- 1- رجال الكشي : ج 1 ص 54 ح 26 عن الحسن بن صهيب و ص 71 ح 42 عن محمد بن حكيم ، روضة الواعظين : ص 310 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 349 ح 67 .
 - 2- آل عمران : 68 .
 - 3- إبراهيم : 36 .
 - 4- الأمالي للطوسي : ص 45 ح 53 ، بشارة المصطفى : ص 68 نحوه ، رجال الكشي : ج 2 ص 623 ح 605 وليس فيه ذيله من «وما تقرأ» ، بحار الأنوار : ج 68 ص 20 ح 32 .

14 / 3 - 6 عمر بن یزید

امام باقر علیه السلام_ وقتی که در حضور ایشان از سلمان فارسی سخن به میان آمد _ نه ، نگویید سلمان فارسی ؛ بگویید سلمان محمدی . او فردی از ما اهل بیت است .

14 / 3 _ 6 عمر بن یزید الأمالی ، طوسی_ به نقل از عمر بن یزید _ : امام صادق علیه السلام فرمود : «ای پسر یزید! به خدا سوگند ، تو از ما خاندان هستی» . گفتم : فدایت شوم! از خاندان محمد؟! فرمود : «آری ، به خدا از خود آنان» . گفتم : قربانت گردم! از خود آنان؟! فرمود : «آری ، به خدا، از خود آنان . ای عمر! مگر کتاب خدای عز و جل را نخوانده ای که می فرماید : «همانا نزدیک ترین مردم به ابراهیم ، کسانی هستند که از او پیروی کرده اند و نیز این پیامبر و کسانی که [به آیین او] ایمان آورده اند و خدا ولیّ مؤمنان است» و مگر نخوانده ای این سخن خدای بلندنام را که : «پس هر که از من پیروی کند ، او از من است و هر که از من نافرمانی کند ، همانا تو آمرزنده مهربانی» ؟»

14 / 3 _ 7 عيسى بن عبد الله القمبي الأماي للمفيد عن يونس بن يعقوب: كُنْتُ بِالْمَدِينَةِ فَاسْتَقْبَلَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَعْضِ أَرْقَتَيْهَا، فَقَالَ: إِذْهَبْ يَا يُونُسُ، فَإِنَّ بِالْبَابِ رَجُلًا مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، قَالَ: فَجِئْتُ إِلَى الْبَابِ فَإِذَا عَيْسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ جَالِسٌ، فَقُلْتُ لَهُ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنَا رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ قَوْمٍ. قَالَ: فَلَمْ يَكُنْ بِأَسْرَعَ مِنْ أَنْ أَقْبَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيَّ حِمَارٍ، فَدَخَلَ عَلَيَّ الْحِمَارُ الدَّارَ، ثُمَّ التَّمَتَّ إِلَيْنَا فَقَالَ: أُدْخِلَا. ثُمَّ قَالَ: يَا يُونُسُ، أَحْسَبُ أَنَّكَ أَنْكَرْتَ قَوْلِي لَكَ: «إِنَّ عَيْسَى بْنَ عَبْدِ اللَّهِ مِمَّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ»؟ قَالَ: قُلْتُ: إِي وَاللَّهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ، لِأَنَّ عَيْسَى بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ قَوْمٍ، فَكَيْفَ يَكُونُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ؟ قَالَ: يَا يُونُسُ، عَيْسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ رَجُلٌ مِمَّنَّا حَيًّا، وَهُوَ مِمَّنَّا مَيِّتًا. (1)

الاختصاص عن يونس بن يعقوب: دَخَلَ عَيْسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقَمْبِيُّ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمَّا انصَرَفَ قَالَ لِخَادِمِهِ: أَدْعُهُ، فَانصَرَفَ إِلَيْهِ فَأَوْصَاهُ بِأَشْيَاءَ، ثُمَّ قَالَ: يَا عَيْسَى بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» (2)، وَإِنَّكَ مِمَّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِذَا كَانَتِ الشَّمْسُ مِنْ هَاهُنَا مِقْدَارُهَا مِنْ هَاهُنَا مِنَ الْعَصْرِ فَصَلِّ سِتَّ رَكَعَاتٍ. قَالَ: ثُمَّ وَدَّعَهُ وَقَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْ عَيْسَى وَانصَرَفَ. (3)

-
- 1- الأماي للمفيد: ص 140 ح 6، الاختصاص: ص 68، رجال الكشي: ج 2 ص 624 ح 607 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 47 ص 349 ح 47.
 - 2- طه: 132.
 - 3- الاختصاص: ص 195، رجال الكشي: ج 2 ص 625 ح 610 نحوه، بحار الأنوار: ج 47 ص 349 ح 49.

14 / 3 - 7 عیسی بن عبد الله قمی

14 / 3 _ 7 عیسی بن عبد الله قمیلاً مالی، مفید به نقل از یونس بن یعقوب _ : من در مدینه بودم که در یکی از کوچه های آن ، امام صادق علیه السلام به من بر خورد و فرمود : «یونس! برو که مردی از ما خاندان ، جلوی در خانه است» . من به در خانه آمدم . دیدم عیسی بن عبد الله نشسته است . گفتم : تو کیستی؟ گفت : من مردی از اهل قم هستم . دیدم خیلی زود ، امام صادق علیه السلام سوار بر الاغی خود را رساند و همان طور سواره داخل منزل شد و سپس رو به ما کرد و فرمود : «داخل شوید» . آن گاه فرمود : «ای یونس! گمان می کنم تو این سخن مرا که گفتم : عیسی بن عبد الله ، از ما خاندان است ، باور نداری؟» . گفتم : آری، به خدا _ فدایت شوم _ ! به خاطر این که عیسی بن عبد الله ، مردی از اهالی قم است . پس چگونه از شما خاندان است؟ فرمود : «ای یونس! عیسی بن عبد الله ، فردی از ما خاندان است ، زنده باشد یا مرده» .

الاختصاص _ به نقل از یونس بن یعقوب _ : عیسی بن عبد الله قمی خدمت امام صادق علیه السلام رسید . چون از نزد ایشان خارج شد ، امام علیه السلام به خادم خود فرمود : «او را صدا بزن» . عیسی نزد امام علیه السلام باز گشت و ایشان سفارش هایی به او نمود و آن گاه فرمود : «ای عیسی بن عبد الله ! خداوند می فرماید : «و خانواده ات را به نماز خواندن فرمان ده» . تو هم از ما خانواده هستی . پس هر گاه اندازه آفتاب در عصر ، از این جا به آن جا رسید ، شش رکعت نماز بخوان» . سپس پیشانی عیسی را بوسید و با او خدا حافظی نمود و عیسی رفت .

14 / 3 _ 8 فُضَيْلُ بْنُ يَسَارٍ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَحِمَ اللَّهُ الْفُضَيْلَ بْنَ يَسَارٍ، هُوَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ . (1)

14 / 3 _ 9 يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ رَجَالَ الْكُشِيِّ عَنْ يُونُسَ: ذَكَرَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ شَيْئًا أُسْتَرَّ بِهِ، فَقَالَ لِي:

لَا وَاللَّهِ مَا أَنْتَ عِنْدَنَا مُتَّهَمٌ، إِنَّمَا أَنْتَ رَجُلٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَجَعَلَكَ اللَّهُ مَعَ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَاللَّهُ فَاعِلٌ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ . (2)

راجع : موسوعة معارف الكتاب والسنة : ج 6 ص 543 (طائفة ممن عدّ منهم) .

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 441، رجال الكشي : ج 2 ص 473 ح 381، بحار الأنوار : ج 69 ص 272 ح 3 .

2- .رجال الكشي : ج 2 ص 685 ح 724 .

14 / 3 - 8 فضیل بن یسار

14 / 3 - 9 یونس بن یعقوب

14 / 3 - 8 فضیل بن یسار امام صادق علیه السلام: خدا فضیل بن یسار را رحمت کند! او از ما اهل بیت بود .

14 / 3 - 9 یونس بن یعقوب رجال الکشی - به نقل از یونس - : امام صادق علیه السلام یا امام کاظم علیه السلام به من مطلبی فرمود که مایه شادمانی من است . فرمود : «به خدا سوگند ، ما به تو اعتماد داریم . تو مردی از ما خاندان هستی . خداوند ، تو را با پیامبر خود و اهل بیتش قرار دهد و خدا - إن شاء الله - این کار را خواهد کرد» .

ر . ک : ص 118 (چکیده زندگی نامه کسانی که در زمره «اهل بیت» به شمار آمده اند) .

چکیده زندگی نامه راویان احادیث تبیین معنای «اهل بیت»

اُم سلمه (همسر پیامبر صلی الله علیه وآله)

چکیده زندگی نامه راویان احادیث تبیین معنای «اهل بیت» اُم سلمه (همسر پیامبر صلی الله علیه و آله) نامش هند _ و به قولی رمله _ دختر ابو امیه است . نام پدرش حذیفه و به قولی سهیل بن مغیره بن عبد الله است . او یکی از سخاوتمندان قریش بود که به سخاوت و کرم، شهره بودند . براساس نقل های مختلف، پیامبر صلی الله علیه و آله در سال دوم، سوم و یا چهارم هجری با او ازدواج کرد . اُم سلمه قبلاً همسر ابو سلمه بن عبد الأسد مخزومی بود . او و شوهرش نخستین کسانی بودند که به حبشه هجرت کردند و گفته می شود وی نخستین زنی بود که به مدینه هجرت کرد . اُم سلمه از پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام و همسرش ابو سلمه بن عبد الله حدیث روایت کرده و گروهی هم از او روایت کرده اند . حدود نود سال، عمر کرد و پس از شهادت امام حسین علیه السلام در آخر سال 61ق، از دنیا رفت . در میان همسران پیامبر صلی الله علیه و آله او آخرین نفری بود که در گذشت .

عایشه (همسر پیامبر صلی الله علیه وآله)**ابو سعید خُدَری****ابو بَرزَه اَسلمی**

عایشه (همسر پیامبر صلی الله علیه و آله) عایشه دختر ابو بکر عبد الله بن ابی قحافه قرشی تمیمی و کنیه اش امّ عبد الله بود . پیامبر صلی الله علیه و آله دو سال یا ده ماه و اندی قبل از هجرت ، با او ازدواج کرد . از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث، روایت کرده و عدّه ای نیز از او روایت کرده اند . وی در سال 58 ق، از دنیا رفت .

ابو سعید خُدَری نامش سعد فرزند مالك بن سنان بن ثعلبه خزرجی انصاری است . او از صحابه نامدار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و از بزرگان و عالمان و فاضلان انصار بود . پدرش مالك در جنگ اُحد به شهادت رسید . ابو سعید ، در جنگ خندق و بیعت رضوان حضور داشت و از پیامبر صلی الله علیه و آله احادیث فراوان و صحیحی نقل کرده است . به گفته فضل بن شادان ، امام رضا علیه السلام او را از کسانی به شمار آورده که راه و روش پیامبرشان را پیمودند و هیچ گونه تغییر و تبدیلی در آن ایجاد نکردند . وی در سال 74 و به قولی در سال 63 ق و به قولی يك سال پس از واقعه حرّه در گذشت .

ابو بَرزَه اَسلمی نامش فضلة بن عبید است که به صورت فضلة بن عمرو ، فضلة بن عائذ ، ابن عبد الله و خالد بن فضله نیز از او نام برده شده است . وی خیلی زود مسلمان شد و در فتح مکه و خیبر و نیز در جنگ با حَروریه (خوارج) در کنار علی علیه السلام حضور داشت . ابو نعیم می گوید : او کسی است که عبد العزّی بن خطل را با اجازه پیامبر صلی الله علیه و آله در زیر پرده های کعبه به هلاکت رساند .

ابو حمرا**ابو لیلی انصاری (پدر عبد الرحمان بن ابی لیلی)****أنس بن مالك**

چندین حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است و فرزندش مغیره، نوه او منیه دختر عبید، ابو عثمان نهدی، ابو منهال سیار و دیگران، از وی روایت کرده اند. او در سال 60 ق، پیش از مرگ معاویه و به قولی در سال 64 ق، از دنیا رفت.

ابو حمرا نامش هلال بن حارث و به قولی هلال بن ظفر است و گفته می شود که کنیه اش ابو الجمل بوده است. او آزاد شده پیامبر صلی الله علیه و آله بود و از ایشان و نیز از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده است.

ابو لیلی انصاری (پدر عبد الرحمان بن ابی لیلی) اقوال مختلفی در باره نام او هست: یسار بن نمیر، اوس بن خولی، داوود بن بلال، بلال بن بلیل، یسر. گفته اند که نامش کنیه اش بوده است. بعضی هم گفته اند: بلیل. برخی هم گفته اند که نامش معلوم نیست. صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در جنگ احد و دیگر غزوات، همراه پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشت. او و فرزندش در کلیه جنگ های امیر مؤمنان علیه السلام، ایشان را همراهی می کردند. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده و فرزندش عبد الرحمان از وی حدیث نقل کرده است. گفته می شود که وی در صفین کشته شد.

أنس بن مالک نامش انس پسر مالك بن نصر بن ضمضم انصاری خزرجی نجاری و کنیه اش ابو حمزه بود. ده سال و به قولی هشت و یا هفت سال، خدمت گزار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود و از آن حضرت روایت کرده است.

براء بن عازب**ثوبان (آزاد شده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله)**

او در سال 91 هجری و بنا بر قول های دیگر، در سال های 92، 93 و یا 90 ق در گذشت و 103 سال و بنا بر اقوال دیگر 110، 107 و یا نود و اندی سال عمر کرد. انس، آخرین صحابی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود که در بصره از دنیا رفت.

براء بن عازب و براء بن عازب بن حارث بن عدی انصاری اوسی، مکنّی به ابو عامر و به قولی ابو عماره است. وی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بود و در پانزده غزوه همراه پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشت و نخستین جنگی که شرکت کرد، جنگ احد و به قولی جنگ خندق بود. او در جنگ های جمل و صفین و نهروان نیز در رکاب امیر مؤمنان علی علیه السلام جنگید. از او عدی بن ثابت و ابو اسحاق و عدّه ای دیگر، روایت نقل کرده اند. وی در دوران مصعب بن زبیر در کوفه وفات یافت.

ثوبان (آزاد شده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله) نامش ثوبان بن بجدد و به قولی ثوبان بن جحدر و کنیه اش ابو عبد الله است. بعضی هم کنیه او را ابو عبد الرحمان ذکر کرده اند. ثوبان، در یکی از جنگ ها به اسارت در آمد و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را خرید و آزاد کرد و به وی فرمود: «اگر بخواهی، می توانی به کسان خود، ملحق شوی و اگر هم بخواهی، می توانی بمانی و از ما خاندان باشی». ثوبان، وابستگی و وفاداری به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را ترجیح داد و تا زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود، ایشان را در سفر و حضر، همراهی کرد. از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث روایت کرده است و شداد بن اوس و جبیر از قول او روایت کرده اند. وی به سال 54 ق، در حمص از دنیا رفت.

جابر بن عبد الله انصاری**زید بن ارقم****زینب، دختر ابو سلمه مخزومی**

جابر بن عبد الله انصاری جابر بن عبد الله بن عمرو بن حزام بن ثعلبه انصاری عقبی، با کنیه ابو عبد الله و به قولی ابو عبد الرحمان، از صحابه نامدار و عظیم الشان و بلند پایه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است. او در عقیده و عمل، از هر گونه انحراف و کجروی به دور بود و به اهل بیت علیهم السلام خالصانه عشق می ورزید. در جنگ های بدر و احد و خندق و دیگر غزوات، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را همراهی کرد. او نخستین فرد انصاری بود که پیش از عقبه نخست، اسلام آورد. او را در زمره اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام باقر علیهم السلام به شمار آورده اند. ابن عباس، از او روایت کرده است. وی به سال 78 ق، در نود و چند سالگی از دنیا رفت.

زید بن ارقم زید بن ارقم بن قیس بن نعمان انصاری خزرجی، کنیه اش ابو عمر است. کنیه او را ابو عامر، ابو سعد، ابو سعید و ابو انیسه نیز ذکر کرده اند. زید، در جنگ موته و جز آن شرکت داشت و همو بود که نفاق منافقان بنی خزرج را بر ملا ساخت. شیخ طوسی، او را در شمار کسانی که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند و نیز در شمار اصحاب امیر مؤمنان و حسن و حسین علیهم السلام نام برده است. زید، در سال 68 و به قولی در سال 66 ق، در گذشت.

زینب، دختر ابو سلمه مخزومینامش زینب، دختر ابو سلمة بن عبد الأسد بن هلال است. نادختری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

سعد بن ابی وقاص

بود و مادرش اُم سلمه ، دختر ابو اُمیة بن مغیره ، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله . پدر و مادر او به سرزمین حبشه هجرت کردند و زینب در آن جا متولّد شد و نامش را برّه گذاشتند ؛ اّمّا هنگامی که به مدینه باز گشتند ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نام «زینب» را بر او نهاد . می گویند : روزی پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول غسل کردن بود که زینب وارد شد . ایشان ، مقداری آب به صورت او پاشید . از این رو ، تا زمانی که پیر و فرتوت شد ، شادابی جوانی ، همچنان در چهره زینب وجود داشت . گفته شده که وی از فهیم ترین زنان روزگار خود بود . از مادر خود، روایت کرده و عروة بن زبیر _ که زینب ، خواهر شیری او بود _ و نیز پسر زینب (ابو عبیده بن عبد الله بن زمعه) و محمّد بن عطا و دیگران از وی روایت کرده اند . زینب در زمان فرمان روایی طارق بر مدینه ، در این شهر در گذشت و جنازه او را بعد از نماز صبح ، در بقیع به خاک سپردند .

سعد بن ابی وقاص سعد بن ابی وقاص ، مالک بن اُهیّب بن عبد مناف ، مکتبی به ابو اسحاق و ملقب به زهری است . وی در بدر و حدیبیه حضور داشت و یکی از شش عضو شورا بود . از کسانی است که نه جانب علی علیه السلام را گرفت و نه طرف معاویه را و در هیچ یک از جنگ های امیر مؤمنان علیه السلام ، با ایشان همراهی نکرد . روایت شده است که علی علیه السلام به والی مدینه نوشت : «به سعد و ابن عمر ، چیزی از غنیمت مده» . این سخن امام علیه السلام ، حاکی از نکوهش و مذمت سعد است . شیخ طوسی ، او را از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار آورده است . فرزندانش عامر و مصعب و ابراهیم و عمر و محمّد و عایشه و نیز بسر بن سعید و سعید بن مسیب و

صَبِيح (وابسته امّ سلمه)**عبد الله بن جعفر**

عده ای دیگر، از او روایت نقل کرده اند. وی در سال 55 و به قولی در سال 58 یا 57 ق، در هفتاد و چهار سالگی از دنیا رفت.

صَبِيح (وابسته امّ سلمه) در کتاب الإصابة آمده است: طبرانی، در کتاب المعجم الأوسط از طریق ابراهیم بن عبد الرحمان بن صبيح، وابسته امّ سلمه، از جدّش صَبِيح، روایت کرده است که گفت: من جلوی در خانه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودم که علی و فاطمه و حسن و حسین آمدند و نشستند. پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و کسای خیبری خود را بر روی آنان انداخت... [تا آخر حدیث]. طبرانی می گوید: از صبیح، جز با این سند، روایت نمی شود، در حالی که این حدیث را سُدی نیز از صبیح از زیدبن ارقم روایت کرده است. می گویم: این صبیح را که شیخ و استاد سُدی بوده، با عناوین «وابسته زید بن ارقم» و «تابعی» وصف کرده اند. بنا بر این، اگر روایت ابراهیم درست باشد، باید گفت که این صبیح، غیر از آن صبیح است؛ اما سخن ابو حامد، حاکی است که این دو، يك نفرند.

عبد الله بن جعفر ابو جعفر هاشمی، عبد الله بن جعفر بن ابی طالب بن هاشم است. زادگاهش حبشه و محلّ سکونتش مدینه بود. پدرش جعفر بن ابی طالب (ذو الجناحین) و مادرش اسماء بنت عمیس بود. او نخستین مسلمان زاده ای بود که در خاک حبشه به دنیا آمد.

عبد الله بن عباس

شخصیتی موثق، بزرگوار، کریم النفس، بخشنده و بردبار بود و به او دریای بخشندگی می گفتند. داستان های او در باب کرم و بخشندگی، شهره است. در جنگ صفین، عموی خود، امیر مؤمنان علیه السلام را همراهی کرد و در عاشورای حسینی، گرچه خود از شرکت در جنگ، معذور بود، اما فرزندانش عون و محمد و عبد الله را فدای حسین علیه السلام کرد. برخوردهای او با معاویه مشهور است. شیخ طوسی، همچون دیگر عالمان رجال، او را در شمار اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب امام علی علیه السلام ذکر کرده و گفته: «کم روایت است». همچنین او را در زمره اصحاب امام حسن علیه السلام به شمار آورده است و شکی نیست که از اصحاب امام حسین علیه السلام نیز بوده است. عبد الله از عموی خود، امام علی علیه السلام و از مادرش اسما، روایت کرده است و فرزندانش اسماعیل، اسحاق و معاویه و نیز امام باقر علیه السلام و عبد الله بن محمد بن عقیل و عدّه ای دیگر از قول او روایت کرده اند. وی در سال 80 هجری و به قولی در سال 84 یا 85، در زمان امامت امام زین العابدین از دنیا رفت و 90 سال، یا به قولی 91 یا 92 سال، عمر کرد. او آخرین فرد از بنی هاشم بود که پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده بود.

عبد الله بن عباس عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف، مکتبی به ابو العباس قریشی هاشمی، پسر عموی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش در شعب ابی طالب به سر می بردند، عبد الله به دنیا آمد. او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بردند و ایشان با آب دهان خود، کام او را برداشت. این واقعه، سه سال پیش از هجرت بود. برخی هم گفته اند در غیر این تاریخ بوده است.

عمر بن ابی سلمه

عبد الله را به دلیل دانش گسترده ای که داشت ، «دریا» و «حبر الأمة (دانشمند امت)» می گفتند . امام علی بن ابی طالب علیه السلام او را به امارت بصره گماشت . او همچنان عهده دار این منصب بود ؛ ولی پیش از به شهادت رسیدن علی بن ابی طالب علیه السلام ایشان را رها کرد و به حجاز باز گشت . او در جنگ صفین ، یکی از سرداران لشکر امام علی علیه السلام بود . او از پیامبر صلی الله علیه و آله و از علی علیه السلام و ابو ذر و معاذ بن جبل و عمر ، روایت کرده است و عبد الله بن عمر ، انس بن مالك ، ابو طفیل ، ابو امامة بن سهل بن حنیف ، برادرش کثیر بن عباس ، فرزندش علی بن عبد الله بن عباس و عده ای دیگر از او روایت کرده اند . وی در سال 80 ق در گذشت . سال وفات او را سال های 70 ، 73 ، 65 ، 67 و 68 نیز ذکر کرده اند . در هنگام وفات ، 70 سال و به قولی 72 یا 74 سال عمر داشت . محلّ درگذشت او را به اتفاق ، طائف دانسته اند .

عمر بن ابی سلمه نامش عمر بن ابی سلمة بن عبد الأسد قرشی مخزومی و کنیه اش ابو سلمه است . او ناپسری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود ؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله با مادر او ام سلمه ازدواج کرد . در سال دوم هجری در حبشه به دنیا آمد و بنا به قولی ، در زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت ، نه سال داشت . در جنگ جمل ، امام علی علیه السلام را همراهی کرد و امام علی علیه السلام او را به امارت بحرین و فارس گماشت . او احادیثی را از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است . عمر ، در سال 83 ق ، در روزگار فرمانروایی عبد الملک بن مروان ، در مدینه از دنیا رفت .

عمر بن خطاب**واثلة بن أسقع**

عمر بن خطاب عمر بن خطاب بن نُفَیل بن عبد العزّی قرشی عدوی ، مکنّی به ابو حفص ، سیزده سال بعد از عام الفیل متولّد شد . ابن اثیر می گوید : هنگامی که خداوند ، محمّد صلی الله علیه و آله را به نبوّت مبعوث کرد ، عمر با ایشان و مسلمانان به شدّت مخالفت می کرد ؛ اما بعداً مسلمان شد . در این باره که او چندمین نفری بود که اسلام آورد ، اختلاف نظر است . محمّد بن سعد گفته است که وی در سال ششم به اسلام گروید . هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت او را در روز حدیبیّه به سوی مکیان بفرستد ، عمر گفت : «ای پیامبر خدا! قریش می دانند که من چه قدر با آنان دشمنم . از این رو اگر به من دست پیدا کنند ، مرا می کشند» و پیامبر صلی الله علیه و آله از فرستادن او صرف نظر کرد . ابو بکر ، او را به عنوان خلیفه پس از خود، تعیین کرد . عمر در سال بیست و سوم هجری به قتل رسید . وی ده سال و شش ماه و پنج شب خلافت کرد و در شصت و سه سالگی از دنیا رفت .

واثلة بن أسقعنامش واثلة بن اسقع بن کعب بن عامر بن لیث است و به قولی ، واثلة بن اسقع بن عبید الله و به قولی دیگر ، واثلة بن اسقع بن عبد العزّی بن عبد یاللیل بن ناشب . کنیه او نیز به اختلاف ذکر شده است : ابو الأسقع ، ابو قرصافه ، ابو محمّد ، ابو الخطاب و ابو شدّاد لیثی . واثله زمانی اسلام آورد که پیامبر صلی الله علیه و آله برای جنگ تبوک آماده می شد و او در این جنگ ، پیامبر صلی الله علیه و آله را همراهی کرد . واثله از اهل صُفّه بود .

او پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، در بصره ساکن شد و سپس به شام رفت و محلّ سکونت خود را به روستای «بلاط» (در سه فرسنگی دمشق) برد . او در فتح دمشق، شرکت کرد و در جنگ های دمشق و حمص حضور داشت . سپس به فلسطین رفت و در بیت المقدّس مقیم شد و در همان جا و به قولی در دمشق از دنیا رفت . ابو مُسَیْهَر می گوید : وی در سال 85 ق ، در نود و هشت سالگی در گذشت ؛ اما به گفته سعید بن خالد ، وی به سال 83 ق ، در یکصد و پنج سالگی در حالی که بینایی خود را از دست داده بود ، وفات یافت .

چکیده زندگی نامه کسانی که در زمره «اهل بیت» به شمار آمده اند

ابو ذر غفاری

چکیده زندگی نامه کسانی که در زمره «اهل بیت» به شمار آمده اند ابو ذر غفاری در باره نام ابو ذر، اختلاف زیادی وجود دارد؛ اما بیشتر به نام جندب بن جناده از او یاد شده است که به نظر می رسد از سایر نام ها درست تر باشد. نام های دیگری که برای ابو ذر گفته شده، عبارت اند از: بریر بن عبد الله، بریر بن جناده، بریر بن عشفه، جندب بن عبد الله و جندب بن سکن؛ لیکن آنچه بدان شهرت یافته، همان جندب بن جناده بن قیس غفاری است. ابو ذر از بزرگان و فضیلتی صحابه است که خیلی زود به اسلام گروید، در زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز در مکه بود و اسلام، روزهای آغازین خود را سپری می کرد. او چهارمین و به قولی پنجمین نفری بود که اسلام آورد و نخستین کسی بود که به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سلام و تحیت اسلامی گفت. ابو ذر پس از آن که مسلمان شد، به میان قوم و قبیله خود بازگشت و تا زمان هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله در سرزمین مردم خود، باقی ماند. او پس از جنگ بدر و احد و خندق به مدینه نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و تا زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله همراه ایشان بود. ابو ذر، سه سال قبل از مبعوث شدن پیامبر صلی الله علیه و آله به

ابو عبیده حدّاد

پرستش خدای یگانه روی آورده بود . او با پیامبر صلی الله علیه و آله بر سر این نکته بیعت کرد و قول داد که در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری نهراسد و همواره حقیقت را بگوید ، اگر چه تلخ باشد . در باره ابو ذر ، فضایل بسیاری نقل و روایت شده است . از جمله عبد الله بن عمر روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آسمان نیلگون بر کسی سایه نیفکند و زمین تیره کسی را بر روی خود حمل نکرده است که راستگوتر از ابو ذر باشد» . همچنین فرمود : «ابو ذر در روی زمین به پارسایی عیسی بن مریم زندگی می کند» . امام علی علیه السلام نیز فرمود : «ابو ذر ، دانشی را فرا گرفت که مردم از فرا گرفتن آن ناتوان اند» . شیخ طوسی ، او را در زمره اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب امیر مؤمنان علیه السلام بر شمرده است . انتقادات شدید ابو ذر از عملکرد عثمان سبب شد که عثمان ، او را به شام تبعید کند . او در شام نیز به انتقاد از خلافتکاری های معاویه پرداخت . از این رو ، معاویه از وی به خلیفه شکایت کرد و عثمان ، او را از شام فرا خواند و به ربنده تبعیدش کرد که تا آخر عمر در آن جا باقی ماند و در سال 31 یا 32 ، وفات یافت .

ابو عبیده حدّانام او ، زیاد بن عیسی ، زیاد بن رجا ، زیاد بن ابی رجا و زیاد بن احزم (/ احرم) ذکر شده است . نام ابو رجا نیز مندر است . ابو عبیده ، راوی ثقّه و صحیح است . از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود و خواهرش حماده بنت رجا و به قولی بنت الحسن از امام صادق علیه السلام حدیث روایت کرده است . ابو عبیده در نزد خاندان محمد صلی الله علیه و آله از منزلت والایی برخوردار بود . وی در سفر امام باقر علیه السلام به مکه ، هم کجاوه ایشان بود . او کتابی دارد که علی بن رئاب ، آن

سَعْدُ الْخَيْرِ

را روایت می کند . از جمله آنچه در شأن و منزلت او روایت شده ، این است که امام صادق علیه السلام پس از خاك سپاری ابو عبیده، بر سر قبر او رفت و فرمود : «بار خدایا! بر ابو عبیده آسان گیر. بار خدایا! قبر او را نورانی گردان. بار خدایا! او را به پیامبرش ملحق کن» . واژه «حدّاء» در لغت به معنای کفّاش است . وی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده است و فضیل بن عثمان ، جمیل بن صالح ، ابو ایوب ابراهیم بن عثمان ، علی بن زید ، هشام بن حکم ، حمّاد بن عیسی ، هشام بن سالم و شماری دیگر، از قول او روایت کرده اند . ابو عبیده در زمان حیات امام صادق علیه السلام از دنیا رفت .

سَعْدُ الْخَيْرِ نامش سعد بن عبد الملك است . شماری از اخبار، حاکی از آن است که وی نزد امام باقر علیه السلام مقام و منزلت بالایی داشته است . مثلاً مفید به سند خود، از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که گفت : سعد _ که از فرزندان عبد العزیز بن مروان بود و امام باقر علیه السلام او را «سعد الخیر» می نامید _ بر امام باقر علیه السلام وارد شد و مانند زنان گریه و ناله می کرد . امام علیه السلام به او فرمود : «چرا گریه می کنی ، سعد؟» . گفت : چرا گریه نکنم، در حالی که من از شجره ای هستم که در قرآن لعنت شده اند!! امام علیه السلام فرمود : «تو از آنها نیستی . تو از ما خاندان هستی...» . امام باقر علیه السلام دو نامه مفصّل به او نوشته که در یکی از آنها این تعبیرات به کار رفته است : «رحمت خدا بر تو! بدان که... ، ای برادر من! خدای عز و جل...» . طلب رحمت برای سعد، نشانگر بزرگی مقام و شدّت دینداری و پرهیزگاری بسیار اوست و

سلمان فارسی

خطاب «ای برادر من!» نشان می دهد که وی در نظر امام باقر علیه السلام قدر و منزلتی عظیم داشته است .

سلمان فارسیا و پیش از آن که مسلمان شود ، نامش روزبه پور خشنودان یا ماهویه و یا بهبود پور بدخشان بود و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نام سلمان را بر او نهاد و با لقب سلمانُ الخَیر و سلمانِ محمّدی، از او یاد می شد . کنیه اش ابو عبد الله ، ابو البیّنات و ابو المرشد بود . سلمان، اصلاً اهل شیراز یا رامهرمز یا اهواز یا شوشتر و یا از روستای جِی یا سِده اصفهان بود . او از اوصیای عیسی علیه السلام بود و شاید راز این که امیر مؤمنان علیه السلام شخصاً او را غسل داده است ، همین باشد ؛ چرا که وصی را کسی جز پیامبر یا وصی پیامبر ، حق ندارد غسل دهد . روایت شده که وی به ظاهر ، اظهار مجوسیت می کرده ؛ اما باطناً به خدای یگانه ایمان داشته و آن را پنهان نگه می داشته است . بلندپایگی و جلالت قدر و بزرگواری و والا مقامی و دانش فراوان سلمان و پرهیزگاری و پارسایی و خردمندی او، پرآوازه تر از آن است که نیاز به شرح و توضیح داشته باشد . همه مسلمانان بر بلندپایگی او هم داستان اند . احادیث فراوانی در باره مقام و فضیلت او رسیده است ، از جمله این که نقل شده است که در حضور امام باقر علیه السلام از سلمان فارسی سخن به میان آمد . امام علیه السلام فرمود : «نه ، نگویید سلمان فارسی ؛ بگویید سلمان محمّدی . او مردی است از ما اهل بیت» . نیز روایت شده است که ایشان فرمود : «سلمان از متوسّمان بود» . از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است که فرمود : «سلمان ، اسم اعظم را می دانست» . نخستین غزوه ای که وی در آن شرکت کرد ، جنگ خندق بود . از آن پس ، در بقیّه غزوات و نیز در فتوحات عراق حضور داشت و به روزگار عمر یا عثمان،

عمر بن یزید**عیسی بن عبد الله**

فرمانداری مدائن را عهده دار شد، و تا زمان مرگ، حاکم مدائن (تیسفون) بود. سلمان از پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علی علیه السلام، روایت کرده و ابو وقاص و سلمیم بن قیس هلالی از وی روایت کرده اند. سلمان در سال 36 یا 37 ق، از دنیا رفت، و در مدائن، دفن گردید.

عمر بن یزید در کتاب های رجالی، از وی با نام های: ابو موسی عمر بن یزید بن ذبیان صیقل، ابو الأسود بیاع سابری، عمر بن محمد بن یزید و عمر بن یزید (ملقب به) بیاع سابری یاد شده که مراد از همه اینها يك شخص است. عمر، راوی ای ثقة بود و کتابی در مناسک و واجبات و مستحبات حج دارد که همه آن را از امام صادق علیه السلام شنیده است. وی از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام روایت می کند و ابو سعید قماط، صفوان بن یحیی، محمد بن عباس، محمد بن عذافر و عده ای دیگر، از قول او روایت کرده اند.

عیسی بن عبد الله نجاشی می نویسد: او عیسی بن عبد الله بن سعد بن مالک اشعری است. شیخ طوسی می نویسد: او عیسی بن عبد الله قمی است. مراد از این دو عنوان، همان عیسی بن عبد الله بن مالک اشعری قمی (جدّ احمد بن محمد بن عیسی) است. کشی از یونس بن یعقوب روایت کرده که گفت: من در مدینه بودم که امام صادق علیه السلام در یکی از کوچه های آن به من برخورد و فرمود: «یونس! زود برو که مردی از ما خاندان بر در خانه منتظر است». یونس گفت: من رفتم. دیدم عیسی بن عبد الله قمی جلوی در ایستاده است [بقیه روایت در نص کتاب گذشت]. این

فُضَيْل بن يسار**يونس بن يعقوب**

روایت ، نشانگر ارجمندی و بلندپایگی عیسی بن عبد الله است . وی کتابی به نام مسائل دارد که در آن از امام رضا علیه السلام نقل کرده است . عیسی از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام روایت کرده و فرزندش محمد بن عیسی ، محمد بن حسن بن ابی خالد و ابان ، از او روایت کرده اند .

فُضَيْل بن يسار فضیل بن يسار نهدی، مکنّی به ابو القاسم یا به قولی ابو مسور ، راوی ای ثقه و جلیل القدر است . کشّی ، او را در زمره کسانی شمرده است که علمای امامیه به اتفاق ، آنان را تصدیق کرده اند . شیخ مفید در رساله عددیّه خود می نویسد : او از جمله فقهای برجسته و سرآمدی است که حلال و حرام و فتوا و احکام، از آنان گرفته می شود و به هیچ يك از آنان نمی توان ایرادی گرفت . در فضیلت او احادیثی وارد شده است ، از جمله حدیثی از امام صادق علیه السلام که فرمود : «خدا رحمت کند فضیل بن يسار را! او از ما اهل بیت بود» . وی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام و از علی بن حسن و زکریّا نقاض و عبد الواحد بن مختار انصاری روایت کرده و ابن بکیر ، ابن رثاب ، ابان بن عثمان ، جمیل بن دزّاج و دیگران از او روایت کرده اند . فضیل ، در زمان حیات امام صادق علیه السلام از دنیا رفت .

یونس بن یعقوب یونس بن یعقوب بن قیس ، ابو علی جلاب بجلی دُهنی کوفی ، مادرش منیه (دختر عمّار و خواهر معاویه بن عمّار) بود .

راوی ای ثقه و جلیل القدر است . شیخ مفید در رساله عددیه ی خود ، او را از شمار فقهای برجسته و سرآمدی دانسته که حلال و حرام و فتوا و احکام از آنان گرفته می شود و به هیچ يك از آنان نمی توان کمترین ایرادی گرفت . نجاشی می گوید : او از یاران خاصّ امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام بود و نمایندگی امام کاظم علیه السلام را به عهده داشت . او از امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام و از ابو بصیر و ابو عبیده و عبد الأعلى بن اعین و دیگران روایت کرده است و ابن ابی عمیر ، ابن ابی نصر ، ابن محبوب ، ابن فضّال ، احمد بن ابی عبد الله و عدّه ای دیگر ، از او روایت کرده اند . یونس ، در ایّام حیات امام رضا علیه السلام در مدینه از دنیا رفت و امام علیه السلام ، هزینه کفن و دفن او را به عهده گرفت .

27. درنگ ورزیدن

اشاره

27. درنگ ورزیدن در آمد فصل یکم : ارزش درنگ ورزیدن و تشویق به آنفصل دوم : عوامل درنگ ورزیدن فصل سوم : آثار درنگ ورزیدن فصل چهارم : درنگ های ناپسند

درآمد تأنی، در لغتواژه «تأنی» از ریشه «أنی»، بر چهار معنا دلالت دارد: درنگ و رزیدن، مدّتی از زمان، رسیدن به چیزی، و جایگاهی از جایگاه‌ها. ابن فارس می‌گوید: الهمزة والنون وما بعدهما من المعتلّ. له أصول أربعة: البطاء وما أشبهه من الحلم وغيره، وساعة من الزمان، وإدراك الشيء، وظرف من الظروف. (1) همزه و نون و حرف عله، چهار اصل معنایی دارند: کنندی و شبیه آن (مانند بردباری و امثال آن)، مدّتی از زمان، به دست آوردن چیزی و ظرف. در این جا «تأنی» به معنای اول است. خلیل بن احمد فراهیدی در این باره گفته است: الأني من الأناة والتؤدة... ويقال: إنه لآذو أناة، إذا كان لا يعجل في الأمور، أي: تأني، فهو أن، أي متأن... والأناة الحلم، والفعل: أني و تأنى، واستأني، أي تبتت... ويقال للمتعمكث في الأمر، المتأني، وفي الحديث «آذيت و آنت» أي أخرت المجرى و أبطأت. (2)

1- .. معجم مقاييس اللغة: ج 1 ص 141 مادّه «ءنى» .

2- .. ترتيب كتاب العين: ص 58 .

تأنی، در قرآن و حدیث

1. درنگ ورزیدن، صفتی الهی

أنی از «أناة» و «تؤدة» است ... گفته می شود: فلانی «ذو أناة» است. یعنی شتابی در انجام کارها ندارد؛ یعنی درنگ می کند. پس او، درنگ کننده است، یعنی آرام است ... و «أناة» به معنای بردباری است. فعل آن، «أَنَى، تَأْنَى و استَأْنَى» می آید، یعنی ثبات یافت... و به کسی که در کاری درنگ می کند، متأنی گفته می شود. در حدیث آمده است: «أَذِيَّتْ و آئِيَّتْ» یعنی «آمدن را به تأخیر انداختی و کند کردی». بنا بر این، واژه های «تأنی»، «تؤدة»، «تتبت»، «تمكث» و «أناة» در لغت عرب، همگی در مقابل «عجله کردن» و به معنای درنگ ورزیدن در کارها هستند.

تأنی، در قرآن و حدیث در قرآن کریم، کلمه «تأنی» به کار نرفته است؛ ولی نیکو بودن این خصلت از نگاه این کتاب آسمانی را از نکوهش مکرر واژه مقابل آن، یعنی «عجله» می توان دریافت. در احادیث اهل بیت علیهم السلام، درنگ کردن در گفتار و کردار، با تعبیرهای مختلفی مانند: «تأنی»، «تتبت»، «تؤده» و «أناة» - که همگی واژه های مقابل «عجله» هستند - بویژه در موضوعات مهم، مورد توصیه و تأکید قرار گرفته است. این احادیث را بدین سان می توان جمع بندی کرد:

1. درنگ ورزیدن، صفتی الهی نخستین نکته قابل توجه در تبیین فضیلت صفت «تأنی»، این است که این صفت، از صفات فعل خداوند حکیم است، بدین معنا که آفریدگار جهان می توانست جهان را در کمتر از يك چشم به هم زدن بیافریند؛ لیکن حکمت ایجاب می کرد که آن را در شش مرحله بیافریند. بنا بر این، یکی از دلایل حکمت آفرینش تدریجی جهان، آموزش درنگ ورزی در کارها به آفریده هاست. (1)

2. درنگ ورزیدن ، خوی پیامبران**3. درنگ ورزیدن ، از سپاهیان عقل****4. برکات درنگ ورزیدن**

همچنین خداوند متعال در کيفر دادن تبهکاران عجله نمی کند و فرصت می دهد ؛ بلکه در اثر عوامل هشيار کننده ای که در مسیر زندگی آنها قرار می گیرد ، بيدار شوند و از تبهکاری دست بدارند . (1) درسی برای مسئولان سیاسی ، فرهنگی و قضایی است که برای سازندگی جامعه آرمانی در برخورد با تبهکاران ، از خداوند متعال سرمشق بگیرند .

2. درنگ ورزیدن ، خوی پیامبرانی پیامبران الهی ، سزاوارترین کسانی هستند که صفات الهی را در افعال خود ، جلوه گر می سازند تا دیگران نیز از آنان تبعیت نمایند .

3. درنگ ورزیدن ، از سپاهیان عقلیکی از نکات تأمل برانگیز ، این است که «درنگ ورزیدن» ، از سپاهیان عقل ، و نقطه مقابل آن ، «شتاب کردن» ، از سپاهیان جهل شمرده شده است و این بدان معناست که انسان برای تأمین منافع مادی و معنوی خود ، به این خصلت نیازمند است ، و به همین دلیل ، خداوند متعال دوست دارد که انسان در گفتار و کردار خودش ، درنگ کند تا از منافع و برکات آن برخوردار گردد .

4. برکات درنگ ورزیدن در احادیث اهل بیت علیهم السلام به برکات مختلفی برای خصلت «تأنی» اشاره شده است که در فصل سوم خواهد آمد ؛ اما بی تردید ، اصلی ترین برکت درنگ ، مصونیت از لغزش هاست . انسان می تواند با تمرین «درنگ کردن» و بهره گیری از تأمل و تفکر ، از

5. درنگِ نکوهیده

لغزش های فکری و عملی خود بکاهد و از این راه، آسایش و آرامش زندگی مادی و معنوی خود را تأمین نماید. به همین دلیل، علاوه بر توصیه های مؤکدی که پیشوایان الهی در باره این خصلت دارند، عقل و دوراندیشی و بلندهمتتی نیز انسان را به ایمان و این خصلت دعوت می نمایند. (1)

5. درنگِ نکوهیده آخرین نکته، این که: حکمتِ درنگ ورزیدن در کارها، تأخیر در انجام دادن آنها به منظور تشخیص نیک و بد آنها، و انجام دادن صحیح کارهای نیک در فرصت مناسب است. بنا بر این، در صورتی که نیکو بودن کاری مشخص و فرصت برای انجام دادن آن، مناسب باشد، درنگ کردن، نه تنها نیکو نیست، بلکه نکوهیده است، چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده: *مِنَ الْخُرْقِ الْمُعَاجِلَةِ قَبْلَ الْإِمْكَانِ وَالْأَنَاءِ بَعْدَ الْفُرْصَةِ*. (2) شتاب کردن در کاری پیش از توانایی بر انجام دادن آن، و درنگ نمودن پس از فرصت پیدا کردن، نشانه نادانی است. از این رو، در احادیث اهل بیت علیهم السلام، درنگ نکردن در انجام دادن کارهای نیک، بویژه حضور در جبهه و جهاد و نماز جماعت و دفن اموات، توصیه شده است. (3)

1- .. ر. ک: ص 151 (درنگ ورزیدن / فصل دوم: عوامل درنگ ورزیدن).

2- .. ر. ک: ص 164 ح 69.

3- .. ر. ک: ص 163 ح 68.

الفصل الأوّل: فضل التّائني والحثّ عليه 1 / 1 الأناة من صفة فات الله عزّ وجلّ رسول الله صلى الله عليه وآله: الأناة (1) من الله، والعجلة من الشيطان. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: التّبيّن من الله، والعجلة من الشيطان؛ فتبيّنوا (3). (4)

عنه صلى الله عليه وآله في خطبة الغدير: الحمد لله الذي علا في توحيده، ودنا في تفرده... مُفضّل على جميع من برأه، مُتطوّل على من أدناه، يلحظ كلّ عينٍ والعُيون لا تراه، كريمٌ حلِيمٌ ذو أناة. (5)

1- الأناة: الحلم والوقار والتّؤدة (لسان العرب: ج 14 ص 48 «أنا»).

2- المحاسن: ج 1 ص 340 ح 698 عن أبي النعمان عن الإمام الباقر عليه السلام، تحف العقول: ص 43، بحار الأنوار: ج 71 ص 340 ح 12؛ سنن الترمذي: ج 4 ص 367 ح 2012، المعجم الكبير: ج 6 ص 122 ح 5702 كلاهما عن سهل بن سعد، السنن الكبرى: ج 10 ص 178 ح 20270، مسند أبي يعلى: ج 4 ص 206 ح 4240، مكارم الأخلاق للخرائطي: ص 228 كلّها عن أنس وفيها «التّائني» بدل «الأناة»، كنز العمّال: ج 3 ص 98 ح 5674.

3- التّبيّن: التّثبت (النهاية: ج 1 ص 175 «بين»).

4- مكارم الأخلاق للخرائطي: ص 228 ح 687 عن الحسن، تفسير الطبري: ج 13 الجزء 26 ص 124 وليس فيه ذيله، النهاية في غريب الحديث: ج 1 ص 175 من دون إسنادٍ إلى النبيّ صلى الله عليه وآله، كنز العمّال: ج 3 ص 99 ح 5680 نقلاً عن ابن أبي الدنيا في ذم الغضب عن الحسن.

5- الاحتجاج: ج 1 ص 138 ح 32، اليقين: ص 346 كلاهما عن علقمة بن محمّد الحضرمي عن الإمام الباقر عليه السلام، العدد القويّة: ص 169 ح 8، التحصين: ص 578 كلاهما عن زيد بن أرقم وفيهما «ذراه» بدل «أدناه»، بحار الأنوار: ج 37 ص 204 ح 86 وراجع: شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 4 ص 49.

فصل یکم: ارزش درنگ ورزیدن و تشویق به آن

1 / 1 درنگ ورزی، از صفات خداوند است

فصل یکم: ارزش درنگ ورزیدن و تشویق به آن 1 / 1 درنگ ورزی، از صفات خداوند است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: درنگ ورزیدن ، (1) از خداست و شتاب کردن، از شیطان .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: درنگ ورزیدن، از خداست و شتابکاری از شیطان . پس درنگ، پیشه کنید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در خطبه غدیر_ سپاس، خدایی را که در یکتایی اش بلندمرتبه است، و در یگانگی اش نزدیک است... به همه آفریدگانش بخشنده است، و به زیردستانش نعمت ده . هر چشمی را می بیند و چشم ها او را نمی بینند . بزرگوار است و بردبار و بادرنگ و صبور .

1- . درنگ ورزیدن، به عنوان معادل فارسی برای «تأنی» آمده است و باید توجه داشت که تأنی، معنای «پرهیز از شتابکاری» را نیز در خود دارد . م .

الإمام علي عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ أَنْزَلَ عَزَائِمَ الشَّرَائِعِ ، وآيَاتِ الْفَرَائِضِ ، فِي أَوْقَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ . كَمَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ، وَلَوْ شَاءَ أَنْ يَخْلُقَهَا فِي أَقَلِّ مِنْ لَمَحِ الْبَصْرِ لَخَلَقَ ، وَلَكِنَّهُ جَعَلَ الْأَنَاةَ وَالْمُدَارَةَ مِثَالاً لِأَمَانِهِ ، وَإِجَاباً لِلْحُجَّةِ عَلَى خَلْقِهِ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام_ مِنْ دُعَائِهِ لِلْمُهَيَّمَاتِ _ :اللَّهُمَّ هِدْبَتِي فَهَوْتُ ، وَوَعظتَ فقسوتُ ، وأبليتَ الجميلَ فعصيتُ ، وعرفتَ فأصبررتُ ، ثمَّ عرفتَ فاستغفرتُ فأقلتُ ، فعدتُ فسترتُ ... فلكَ الحمدُ إلهي من مُقتدرٍ لا يُغلبُ ، وذِي أناةٍ لا يعجلُ . (2)

عنه عليه السلام :الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَكَّبَ فِيْنَا آلَاتِ الْبَسْطِ ، وَجَعَلَ لَنَا أَدْوَاتِ الْقَبْضِ ، وَمَتَّعَنَا بِأَرْوَاحِ الْحَيَاةِ ، وَاثْبَتَ فِيْنَا جَوَارِحَ الْأَعْمَالِ ، وَغَدَّانَا بِطَيِّبَاتِ الرَّزْقِ وَأَغْنَانَا بِفَضْلِهِ ، وَأَقْنَانَا بِمَنِّهِ . ثُمَّ أَمَرْنَا لِيُخْتَبَرَ طَاعَتْنَا ، وَنَهَانَا لِيَبْتَلِيَ شُكْرْنَا ، فَخَالَفْنَا عَنْ طَرِيقِ أَمْرِهِ ، وَرَكِبْنَا مُتُونَ زَجْرِهِ ، فَلَمْ يَبْتَدِرْنَا بِعُقُوبَتِهِ ، وَلَمْ يُعَاجِلْنَا بِنِقْمَتِهِ ، بَلْ تَأَنَّنَا بِرَحْمَتِهِ تَكَرُّمًا ، وَانْتَظَرَ مُرَاجَعَتَنَا بِرَأْفَتِهِ حِلْمًا . (3)

عنه عليه السلام_ مِنْ دُعَائِهِ لِلْعِيدَيْنِ وَالْجُمُعَةِ _ :لَا- يَخِيبُ مِنْكَ الْآمِلُونَ ، وَلَا- يِيَأْسُ مِنْ عَطَايِكَ الْمُتَعَرِّضُونَ ، وَلَا- يَشْقَى بِنِقْمَتِكَ الْمُسْتَغْفِرُونَ ، رِزْقَكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاكَ ، وَحِلْمُكَ مُعْتَرِضٌ لِمَنْ نَاوَاكَ ، عَادَتُكَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْمُسِيئِينَ ، وَسُنَّتُكَ الْإِبْقَاءُ عَلَى الْمُعْتَدِينَ ، حَتَّى لَقَدْ غَرَّتْهُمْ أَنَاتُكَ عَنِ الرَّجُوعِ ، وَصَدَّهُمْ إِمهَالُكَ عَنِ التَّرْوَعِ ، وَإِنَّمَا تَأْتَيْتَ بِهِمْ لِيَفِيؤُوا إِلَى أَمْرِكَ ، وَأَمَهَلْتَهُمْ تَقَةً بِدَوَامِ مُلْكِكَ ، فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ خَتَمَتْ لَهُ بِهَا ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ خَذَلَتْهُ لَهَا . كُلُّهُمْ صَائِرُونَ إِلَى حُكْمِكَ ، وَأُمُورُهُمْ آئِلَةٌ إِلَى أَمْرِكَ ، لَمْ يَهِنْ عَلَى طَوْلِ مُدَّتِهِمْ سُلْطَانُكَ وَلَمْ يَدْحَضْ لِتَرْكِ مُعَاجَلَتِهِمْ بُرْهَانُكَ ... فَقدَّ ظَاهَرَتِ الْحُجَجُ ، وَأَبْلَيْتِ الْأَعْدَارُ ، وَقَدْ تَقَدَّمَتِ بِالْوَعِيدِ ، وَتَلَطَّفَتِ فِي التَّرْغِيبِ ، وَصَدَّرَتِ الْأَمْثَالَ ، وَأَطَلَّتِ الْإِمهَالَ ، وَأَخَّرَتِ وَأَنْتَ مُسْتَطِيعٌ لِلْمُعَاجَلَةِ ، وَتَأْتَيْتِ وَأَنْتَ مَلِيٌّ بِالْمُبَادَرَةِ . لَمْ تَكُنْ أَنَاتُكَ عَجْزًا ، وَلَا إِمهَالُكَ وَهْنًا ، وَلَا إِمسَاكَكَ غَفْلَةً ، وَلَا انْتِظَارُكَ مُدَارَةً ، بَلْ لِتَكُونَ حُجَّتُكَ أَبْلَغَ ، وَكَرْمُكَ أَكْمَلَ ، وَإِحْسَانُكَ أَوْفَى ، وَنِعْمَتُكَ أَتَمَّ . (4)

1- الاحتجاج : ج 1 ص 601 ح 137 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 122 ح 1 .

2- الأُمالي للمفيد : ص 239 ح 3 ، الأُمالي للطوسي : ص 15 ح 19 كلاهما عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام ، مهج الدعوات : ص 269 عن أبي الوضَّاح عن أبيه عن الإمام الكاظم عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 94 ص 321 ح 1 .

3- الصحيفة السجّادية : ص 21 الدعاء 1 .

4- الصحيفة السجّادية : ص 182 الدعاء 46 ، المزار الكبير : ص 458 ، جمال الأسبوع : ص 262 عن المتوكل بن هارون عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام ، مصباح المتهجد : ص 369 ح 500 نحوه ؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 6 ص 179 عن الإمام علي وعنه عليهما السلام .

امام علی علیه السلام: خداوند _ که یادش بشکوه باد _ احکام واجب و آیات فرائض را در اوقات گوناگون فرو فرستاد ، همچنان که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید ، در صورتی که اگر می خواست ، آنها را در کمتر از چشم بر هم زدنی خلق می کرد ؛ اما درنگ و مدارا را سرمشقی برای اُمَنایش قرار داد ، و موجب حجت بر آفریدگانش .

امام زین العابدین علیه السلام_ از دعای ایشان در گرفتاری ها _ :بار خدایا ! تو مرا راه نمایی کردی و من غفلت ورزیدم . تو اندرزم دادی و من سخت دلی به خرج دادم . تو به من نیکی کردی و من نافرمانی کردم ، تو [خطاهایم را]به من شناساندی [و گوشزدم کردی] و من [در انجام دادن آنها] پای فشردم . بار دیگر به من شناساندی و من آمرزش طلبیدم و تو بخشودی . و دوباره گناه کردم و تو پوشاندی ... پس ، ستایشت باد _ ای معبود من _ که توانای چیره ناشدنی هستی و درنگ ورزی هستی که شتاب نمی کند .

امام زین العابدین علیه السلام: سپاس ، خدایی را که ابزارهای گشودن و ادوات بستن را در وجود ما قرار داد و از جان های زندگی برخوردارمان ساخت و اندام های کار کردن را در ما نهاد و ما را با روزی های پاک ، تغذیه کرد و به فضل خویش ، بی نیازمان ساخت و به لطف خود ، توانگرمان نمود . سپس ما را به چیزهایی فرمان داد تا فرمان برداری ما را بیازماید ، و از چیزهایی نهی فرمود تا سپاس گذاری ما را امتحان کند ، و ما از راه فرمان او خارج گشتیم ، و بر مرکب نهی های او نشستیم ؛ لیکن او بی درنگ ، کیفرمان نداد و در انتقام گرفتن از ما شتاب نورزید ؛ بلکه از سر مهر و بزرگواری خویش با ما درنگ نمود ، و از روی دلسوزی و بردباری اش در انتظار بازگشت ما [به سوی] نشست .

امام زین العابدین علیه السلام_ از دعای ایشان در عید فطر و قربان و جمعه _ :امیدواران از تو نوید نمی شوند ، و جویندگان از دَهِش تو مأیوس نمی گردند ، و آمرزش خواهان به خشم و عذاب تو گرفتار نمی آیند . خون روزی ات [حتی] برای آنان که نافرمانی ات کنند ، گسترده است ، و بردباری ات برای آنان که با تو دشمنی ورزند ، مهیاست . عادت تو ، نیکی کردن در حق بد کنندگان است و شیوه تو بر جای داشتن متجاوزان ، تا جایی که درنگ ورزی تو آنان را از بازگشت [به درگاهت] غافل ساخته و مهلت دادنت ، ایشان را از باز ایستادن [از نافرمانی و گناه] باز داشته است ، حال آن که درنگ تو نسبت به ایشان ، برای آن است که به فرمانت باز گردند ، و مهلت دهی ات به آنان ، از آن روست که به پابندی مُلک خویش اعتماد داری . پس هر که از اهل سعادت باشد ، عمرش را با سعادت پایان می دهی ، و آن که را اهل شقاوت است ، در شقاوت رها می کنی . همگی به سوی حکم تو روان اند ، و بازگشت امورشان ، به فرمان توست . هر چند مدّت عمرشان به درازا کشد ، از قدرت تو چیزی کاسته نمی شود ، و شتاب نکردنت در مجازات آنها ، حجت تو را باطل نمی سازد ... ؛ چرا که تو حجت هایت را آشکار ساخته ای ، و [دلایل و] عذرهایت را از دیرباز بیان داشته ای ، و پیشاپیش بیم داده ای ، و به طرق گوناگون تشویق کرده ای ، و مثال ها زده ای ، و مدت ها مهلت داده ای ، و [مجازات را] به تأخیر افکنده ای ، در حالی که می توانستی در آن شتاب ورزی ، و درنگ ورزیده ای ، حال آن که به دردم کیفر دادن ، توانا بودی . نه درنگ ورزیدنت از سر ناتوانی بوده است ، و نه مهلت دادنت از روی ضعف ، و نه خودداری ورزیدنت از سر غفلت ، و نه منتظر ماندت از روی مدارا نمودن ؛ بلکه [این همه] از آن جهت است که حجت رساتر ، و بزرگواری ات کامل تر ، و احسانت همه جانبه تر ، و نعمتت کامل تر شود .

عنه عليه السلام_ من دُعائه في الاستقالة_ :سَبَّحَانَكَ مَا أَعْجَبَ مَا أَشْهَدُ بِهِ عَلَى نَفْسِي! وَأَعَدُّهُ مِنْ مَكْتُومِ أَمْرِي! وَأَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ أَنَا تَاكَ عَنِّي ، وَإِبْطَاؤُكَ عَن مُعَاجَلَتِي ، وَلَيْسَ ذَلِكَ مِنْ كَرَمِي عَلَيْكَ ، بَلْ تَأْتِيَا مِنْكَ لِي ، وَتَقْضِيَانِي مِنْكَ عَلَيَّ لِأَن أَرْتَدِعَ عَن مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطَةَ ، وَأُفْلِعَ عَن سَيِّئَاتِي الْمُخْلِقَةَ ، وَلِأَنَّ عَفْوَكَ عَنِّي أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ عُقُوبَتِي . (1)

1- .الصحيفة السجّادية : ص 69 الدعاء 16 ، المزار الكبير : ص 158 وراجع : الصحيفة السجّادية : ص 22 الدعاء 1 و ص 71 الدعاء 16 و ص 124 الدعاء 31 والمزار الكبير : ص 160 وشرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 6 ص 182 .

امام زین العابدین علیه السلام۔ از دعای ایشان در پوزش خواهی از خداوند _ :منزّهی تو! چه شگفت است که من به زبان خویش گواهی می دهم ، و اعمال نهان خویش را بر می شمارم! و شگفت تر از این ، درنگ ورزی تو در برابر من ، و کندی ورزیدنت در مجازات سریع من است و این ، نه از آن روست که مرا در نزد تو ارج است ؛ بلکه به خاطر صبوری تو در برابر من و لطف تو بر من است تا بلکه از نافرمانی تو _ که موجب خشم و ناخشنودی توست _ باز ایستم ، و از بدی هایم که مرا فرسوده [و بی آبرو] کرده است ، دست بردارم ، و [نیز] از آن روست که بخشایش مرا از مجازات کردنم دوست تر می داری .

الإمام الصادق عليه السلام_ في دُعَاءِ الإِسْتِغْفَارِ _ :اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ قَوِيَ عَلَيْهِ بَدَنِي بِعَافِيَتِكَ ... أَوْ اتَّكَلْتُ عِنْدَ خَوْفِي مِنْهُ عَلَى أَنَاتِكَ . (1)

عنه عليه السلام_ في الدُّعَاءِ بَعْدَ زِيَارَةِ الإِمَامِ الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام _ :تَعَالَيْتَ يَا كَرِيمُ أَنْتَ شَاهِدٌ غَيْرُ غَائِبٍ ، وَعَالِمٌ بِمَا أَتَى (2) إِلَى أَهْلِ صَلَوَاتِكَ (3) وَأَجْبَائِكَ مِنَ الأَمْرِ الَّذِي لَا تَحْمِلُهُ سَمَاءٌ وَلَا أَرْضٌ ، وَلَوْ شِئْتُمْ لَأَنْتَقَمْتُمْ مِنْهُمْ ، وَلَكِنَّكَ حَلِيمٌ ذُو أَنَاةٍ ، وَقَدْ أَمَهَلْتَ الَّذِينَ اجْتَرَّوْا عَلَيْكَ وَعَلَى رَسُولِكَ وَحَبِيبِكَ . (4)

1 / 2 جُزْءٌ مِنَ التُّبُورِ رسول الله صلى الله عليه وآله :السَّمْتُ (5) الحَسَنُ وَالتُّوَدَةُ وَالإِقْتِصَادُ ، جُزْءٌ مِنْ أَرْبَعَةٍ وَعِشْرِينَ جُزْءًا مِنَ التُّبُورِ . (6)

-
- 1- الإقبال : ج 2 ص 143 ، البلد الأمين : ص 39 عن الإمام علي عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 87 ص 326 ح 2 ؛ دستور معالم الحكم : ص 90 ، كنز العمال : ج 2 ص 258 ح 3966 نقلاً عن ابن النجار وكلاهما عن الإمام علي عليه السلام .
 - 2- في المصادر الأخرى : «أوتيتي» .
 - 3- في كامل الزيارات وبحار الأنوار : «صفوتك» بدل «صلواتك» .
 - 4- تهذيب الأحكام : ج 6 ص 64 ح 131 عن الحسين بن ثوير ، المزار للمفيد : ص 116 ، كامل الزيارات : ص 417 ، المزار الكبير : ص 385 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 186 .
 - 5- السَّمْتُ : حُسْنُ الهَيْئَةِ وَالْمَنْظَرِ فِي الدِّينِ ، وَليس مِنَ الحَسَنِ وَالجَمَالِ (أنظر : النهاية : ج 2 ص 397 «سمت»).
 - 6- سنن الترمذي : ج 4 ص 366 ح 2010 ، المعجم الأوسط : ج 1 ص 303 ح 1017 ، تاريخ أصبهان : ج 1 ص 135 الرقم 78 ، المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 183 ح 512 كلُّها عن عبد الله بن سرجس المزني ، كنز العمال : ج 3 ص 98 ح 5672 .

1 / 2 جزئی از نبوت

امام صادق علیه السلام_ در دعای آمرزش خواهی _ :بار خدایا ! از تو آمرزش می خواهم برای هر گناهی که بدنم به لطف عافیت بخشی تو بر آن توانا گشت ... یا [برای هر گناهی که] ترس از آن مرا فرا گرفت و به درنگ تو تکیه کردم [و آن گناه را مرتکب شدم] .

امام صادق علیه السلام_ در دعا بعد از زیارت امام حسین علیه السلام _ :بلندمرتبه ای تو ، ای بزرگوار ! تو همه جا حاضری و چیزی بر تو مخفی نیست ، و آنچه را که بر سر اهل درودهایت و دوستانت می رسد و آسمان و زمین تاب تحمل آن را ندارند ، می دانی ، در صورتی که اگر می خواستی ، بی گمان از آنان (دشمنانشان) انتقام می گرفتی ؛ لیکن تو بردبار و درنگ ورزی و کسانی را که بر تو و بر پیامبرت و دوستت گستاخی کردند ، مهلت دادی .

1 / 2 جزئی از نبوت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سیرت نیکو و درنگ ورزی و میانه روی ، جزئی از بیست و چهار جزء نبوت اند .

1 / 3 خُلِقَ يُحِبُّهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ سَنَنْ ابْنِ مَاجَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ: أَتَيْتُكُمْ وَفُودُ عَبْدِ الْقَيْسِ. وَمَا يَرَى أَحَدٌ فِينَا نَحْنُ كَذَلِكَ، إِذْ جَاؤُوا فَفَزَلُوا. فَأَتَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبَقِيَ الْأَشْجُ الْعَصْرِيُّ، فَجَاءَ بَعْدُ، فَفَزَلَ مَنْزِلًا، فَأَنَاخَ رَاحِلَتَهُ، وَوَضَعَ ثِيَابَهُ جَانِبًا، ثُمَّ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا أَشْجُ، إِنَّ فِيكَ لَخَصَلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ: الْحِلْمَ وَالتَّوَدَّةَ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَشْيءٌ جُبِلْتُ عَلَيْهِ (1)، أَمْ شَيْءٌ حَدَثَ لِي؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: بَلْ شَيْءٌ جُبِلْتُ عَلَيْهِ. (2)

سنن أبي داود عن زارع - وكان في وفد عبد القيس - : لَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ فَجَعَلْنَا تَبَادُرَ مِنْ رَوَاحِلِنَا فَتَقَبَّلَ يَدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرِجْلَهُ، قَالَ: وَانْتَظَرَ الْمُنْذِرُ الْأَشْجُ حَتَّى أَتَى عَيْبَتَهُ (3) فَلَيْسَ ثَوْبِيهِ ثُمَّ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. فَقَالَ لَهُ: إِنَّ فِيكَ خَلَّتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ: الْحِلْمَ وَالْأَنَاةَ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنَا أَتَخَلَّقُ بِهِمَا أَمْ اللَّهُ جَبَلَنِي عَلَيْهِمَا؟ قَالَ: بَلِ اللَّهُ جَبَلَكَ عَلَيْهِمَا، قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَبَلَنِي عَلَى خَلَّتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ. (4)

1- . جُبِلْتُ عَلَيْهِ: أَي خُلِقْتُ وَطُبِعْتُ عَلَيْهِ (النهاية: ج 1 ص 236 «جبل»).

2- . سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1401 ح 4187، صحيح ابن حبان: ج 16 ص 178 ح 7203، مسند أبي يعلى: ج 6 ص 215 ح 6814 كلاهما عن المثنى العبدى، الطبقات الكبرى: ج 1 ص 314 و ج 5 ص 557 كلاهما عن عبد الحميد بن جعفر عن أبيه وكلها نحوه، كنز العمال: ج 3 ص 129 ح 5812.

3- . العيبةُ: مُسْتَوْدَعُ الثِّيَابِ، أَوْ مُسْتَوْدَعُ أَفْضَلِ الثِّيَابِ (مجمع البحرين: ج 2 ص 1296 «عيب»).

4- . سنن أبي داود: ج 4 ص 357 ح 5225، السنن الكبرى: ج 7 ص 164 ح 13587، المعجم الكبير: ج 5 ص 275 ح 5313، صحيح مسلم: ج 1 ص 49 ح 26، مسند ابن حنبل: ج 4 ص 47 ح 11175 وفيهما «إِنَّ فِيكَ لَخَصَلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ: الْحِلْمَ وَالْأَنَاةَ» فقط، كنز العمال: ج 3 ص 133 ح 5837؛ تنبيه الخواطر: ج 1 ص 124.

1 / 3 خویی که خدا دوستش دارد

1 / 3 خویی که خدا دوستش دارد سنن ابن ماجه_ به نقل از ابو سعید خُدري _ : نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که فرمود : «نمایندگان عبد القیس نزد شما آمدند» ، در حالی که کسی دیده نمی شد . در این اثنا ناگهان از راه رسیدند و پیاده شدند و نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند ، بجز اشج عَصَری که بعدا آمد و پیاده شد و اشترش را خواباند و لباس [سفرش] را به کناری نهاد و سپس نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود : «ای اشج ! در تو دو خصلت است که خدا آنها را دوست می دارد : بردباری و درنگ ورزی» . اشج گفت : ای پیامبر خدا ! آیا این دو خصلت ، ذاتی من است یا اکتسابی است ؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «نه ، ذاتی توست» .

سنن ابی داوود_ به نقل از زارع که یکی از اعضای هیئت نمایندگی عبد القیس بود _ : چون به مدینه در آمدیم ، جلوتر از شترانمان سراسیمه خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله رساندیم و شروع به بوسیدن دست و پای ایشان کردیم ؛ اما منذر اشج ، صبر کرد و به سراغ جامه دان خود رفت و دو جامه [تمیز] خود را پوشید و آن گاه ، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «در تو دو خصلت وجود دارد که خدا آنها را دوست می دارد : بردباری و درنگ ورزی» . او گفت : ای پیامبر خدا ! آیا این دو خصلت ، اکتسابی من است یا خداوند ، مرا بر آنها سرشته است ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «نه ؛ خداوند ، تو را بر آنها سرشته است» . اشج گفت : خدا را سپاس که مرا بر دو خصلتی سرشت که خدا و پیامبرش آنها را دوست دارند .

1 / 4 الوصية بالآناة والتؤدة رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا أردت أمراً فعليك بالتؤدة، حتى يريك الله منه المخرج، أو حتى يجعل الله لك مخرجاً. (1)

أسد الغابة عن عبدالرحمن بن عائذ: كان النبي صلى الله عليه وآله إذا بعث بعثاً قال لهم: تألفوا الناس وتأثوهم - أو كلمة نحوها - ، [و] (2) لا تغيروا عليهم حتى تدعوهم. (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله: من دفع مؤمناً دفعةً ليزله بها، أو لطمه لطمهً أو أتى إليه أمراً يكرهه لعنته الملائكة حتى يرضيه من حقه ويتوب ويستغفر، فإياكم والعجلة إلى أحدٍ، فلعله مؤمنٌ وأنتم لا تعلمون، وعليكم بالآناة واللين. والتسرُّع من سلاح الشياطين، وما من شيء أحب إلى الله من الآناة واللين. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: لا حلیم إلا ذوانة. (5)

الإمام علي عليه السلام - في وصيته لابنه الإمام الحسن عليه السلام - : أوصيك بمغفرة الذنب، وكظم الغيظ، وصلية الرجم، والحلم عند الجاهل (6)، والتفقه في الدين، والتثبت في الأمر، والتعهد للقرآن (7). (8)

- 1- الأذب المفرد: ص 262 ح 888، شعب الإيمان: ج 2 ص 68 ح 1187، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 6 ص 87 ح 10، المطالب العالية: ج 3 ص 36 ح 2813 كلّها نحوه، كنز العمال: ج 3 ص 99 ح 5677؛ تنبيه الخواطر: ج 1 ص 167 نحوه.
- 2- ما بين المعقوفين أثبتناه من المصادر الأخرى.
- 3- أسد الغابة: ج 3 ص 460 الرقم 3339، تاريخ دمشق: ج 34 ص 450 ح 7058 و 7059 وفيهما «وتأثوهم» بدل «وتأثوهم»، كنز العمال: ج 4 ص 437 ح 11300.
- 4- علل الشرائع: ص 523 ح 2 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 75 ص 148 ح 4.
- 5- كنز العمال: ج 3 ص 134 ح 5841 نقلاً عن العسكري عن أبي سعيد.
- 6- في كشف الغمّة وبحار الأنوار: «والحلم عن الجاهل».
- 7- في كشف الغمّة وبحار الأنوار: «والتعهد للقرآن».
- 8- تحف العقول: ص 222، كشف الغمّة: ج 2 ص 57، بحار الأنوار: ج 42 ص 245 ح 46؛ المعجم الكبير: ج 1 ص 101، المناقب للخوارزمي: ص 384 ح 401، تاريخ الطبري: ج 5 ص 147 كلّها عن إسماعيل بن راشد، مقتل أمير المؤمنين عليه السلام لابن أبي الدنيا: ص 48 ح 32 عن أبي عبد الرحمن السلمي وكلّها نحوه.

1 / 4 توصیه به درنگ ورزیدن و حوصله کردن

1 / 4 توصیه به درنگ ورزی و حوصله کردنیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه خواستی کاری انجام دهی با حوصله باش تا خداوند، راه برون رفت آن را به تو بنماید (/ خداوند برای تو برون رفتی قرار دهد).

أسد الغابة_ به نقل از عبد الرحمان بن عائد _ پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه نیرویی را اعزام می کرد، به آنان می فرمود: «با مردم مدارا کنید و حوصله به خرج دهید» _ یا عبارتی مانند این _ «و پیش از آن که [به حق] دعوتشان کنید، بر ایشان متازید» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس مؤمنی را طوری هل دهد که با آن تحقیرش کند، یا به او سیلی زند، یا با او رفتاری کند که خوشایندش نیست، فرشتگان لعنتش می کنند تا آن گاه که از وی رضایت بجوید و توبه و استغفار کند. بنا بر این، از عجله کردن نسبت به کسی بپرهیزید؛ زیرا ممکن است او مؤمن باشد و شما نمی دانید. بر شما باد درنگ و نرمش! شتاب زدگی، از حربه های شیطان هاست، و نزد خداوند، چیزی دوست داشتنی تر از درنگ و نرمش نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بردبار نیست، مگر کسی که اهل درنگ و نرمش باشد .

امام علی علیه السلام_ در سفارش ایشان به فرزندش امام حسن علیه السلام _ سفارش می کنم تو را به بخشیدن گناه [و تقصیر دیگران] و فرو خوردن خشم، و به جا آوردن صله رحم، و بردباری در برابر نادان، و فهم در دین، و درنگ در کار، و توجه به قرآن .

عنه عليه السلام_ في وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ :أوصيك بِخَشْيَةِ اللَّهِ فِي سِرِّ أَمْرِكَ وَعَلَانِيَتِهِ وَأَنْهَكَ عَنِ التَّسَرُّعِ بِالْقَوْلِ وَالْفِعْلِ ، وَإِذَا عَرَضَ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِ الْآخِرَةِ فَأَبْدَأْ بِهِ ، وَإِذَا عَرَضَ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا فَتَأَنَّهُ حَتَّى تُصِيبَ رُشْدَكَ فِيهِ . (1)

عنه عليه السلام :صَلِّ عَجَلَتَكَ بِتَأْنِيكَ ، وَسَطَوَاتَكَ بِرَفْقِكَ ، وَشَرَكَ بِخَيْرِكَ . (2)

عنه عليه السلام :الْأَنَاةُ حُسْنٌ . (3)

عنه عليه السلام :التَّأْنِي حَزْمٌ . (4)

عنه عليه السلام :التَّثَبُّتُ حَزْمٌ . (5)

الإمام الحسن عليه السلام_ لَمَّا سُئِلَ عَنِ الْحَزْمِ _ :طَوْلُ الْأَنَاةِ ، وَالرَّفْقُ بِالْوَلَاةِ ، وَالِاحْتِرَاسُ مِنْ جَمِيعِ النَّاسِ . (6)

-
- 1- الأُمَالِي لِلْمُفِيدِ : ص 221 ح 1 ، الأُمَالِي لِلطُّوسِي : ص 7 ح 8 كلاهما عن الفجيج العقيلي عن الإمام الحسن عليه السلام ، كشف الغمّة : ج 2 ص 162 عن الإمام الحسن عنه عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 98 ح 1 .
 - 2- غرر الحكم : ج 4 ص 207 ح 5849 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 302 ح 5362 .
 - 3- غرر الحكم : ج 1 ص 25 ح 60 .
 - 4- غرر الحكم : ج 1 ص 54 ح 193 .
 - 5- تحف العقول : ص 202 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 39 ح 13 ؛ دستور معالم الحكم : ص 19 .
 - 6- تحف العقول : ص 226 ، العدد القويّة : ص 53 ح 64 نحوه ، كشف الغمّة : ج 2 ص 195 وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار : ج 78 ص 103 ح 2 ؛ تهذيب الكمال : ج 6 ص 239 الرقم 1248 ، تاريخ دمشق : ج 13 ص 256 كلاهما بزيادة «بسوء الظنّ هو الحزم» في آخره ، المعجم الكبير : ج 3 ص 69 ح 2688 وليس فيه ذيله وكلّها عن الحارث الأعور ، دستور معالم الحكم : ص 83 نحوه ، كنز العمال : ج 16 ص 216 ح 44237 .

امام علی علیه السلام_ در سفارش به فرزندش امام حسن علیه السلام_ :تورا به ترس از خدا در کارهای نهان و آشکارت سفارش می کنم ، و از شتاب زدگی در گفتار و کردار بازت می دارم ، و این که هر گاه چیزی از کار آخرت پیش آمد ، نخست آن را انجام بده و هر گاه چیزی از کار دنیا پیش آمد ، در آن درنگ کن تا راه درست را در آن بیابی .

امام علی علیه السلام: شتابت را به درنگ ، وصل کن ، و خشونتت را به نرمش ، و بدی ات را به خوبی .

امام علی علیه السلام: درنگ کردن ، يك حُسن است .

امام علی علیه السلام: درنگ کردن ، دوراندیشی است .

امام علی علیه السلام: درنگ ورزی ، دوراندیشی است .

امام حسن علیه السلام_ در پاسخ پرسشی در باره [تعریف] دوراندیشی_ :بسیار با درنگ بودن ، و مدارا با فرمان روایان ، و برحذر بودن از جمیع مردمان .

الإمام زين العابدين عليه السلام_ في رسالته المعروفة برسالة الحقوق _ : فَأَمَّا حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّكَ إِنَّمَا اسْتَرَعَيْتَهُمْ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ عَلَيْهِمْ فَإِنَّهُ إِنَّمَا أَحَلَّهُمْ مَحَلَّ الرِّعِيَّةِ لَكَ ضَعْفُهُمْ وَذُلُّهُمْ فَمَا أَوْلَى مَنْ كَفَاكَهُ ضَعْفُهُ وَذُلُّهُ حَتَّى صَبَّرَهُ لَكَ رَعِيَّةً وَصَبَّرَ حُكْمَكَ عَلَيْهِ نَافِذاً ، لَا يَمْتَنِعُ مِنْكَ بِعِزَّةٍ وَلَا قُوَّةٍ وَلَا يَسْتَنْصِرُ فِيهَا تَعَاظِمَهُ مِنْكَ إِلَّا بِاللَّهِ بِالرَّحْمَةِ وَالْحَيَاةِ وَالْأَنَانَةِ وَمَا أَوْلَاكَ إِذَا عَرَفْتَ مَا أَعْطَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِ هَذِهِ الْعِزَّةِ وَالْقُوَّةِ الَّتِي قَهَرَتْ بِهَا أَنْ تَكُونَ لِلَّهِ شَاكِراً وَمَنْ شَكَرَ اللَّهَ أَعْطَاهُ فِيمَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ لِقِمَانُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، إِيَّاكَ وَالصَّجَرَ وَسُوءَ الْخُلُقِ وَقِلَّةَ الصَّبْرِ ، فَلَا يَسْتَقِيمُ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ صَاحِبٌ ، وَأَلْزَمَ نَفْسَكَ التَّوَدَّةَ فِي أُمُورِكَ ، وَصَبَّرَ عَلَى مَوْوَنَاتِ الْإِخْوَانِ نَفْسَكَ ، وَحَسَّنَ مَعَ جَمِيعِ النَّاسِ خُلُقَكَ . (2)

عنه عليه السلام_ في كتابه إلى النجاشي والي الأهواز _ : إَعْلَمَ أَنِّي سَأَشِيرُ عَلَيْكَ بِرَأْيٍ ، إِنْ أَنْتَ عَمِلْتَ بِهِ تَخَلَّصْتَ مِمَّا أَنْتَ مُتَخَوِّفُهُ ، وَاعْلَمْ أَنَّ خَلَاصَكَ وَنَجَاتَكَ مِنْ حَقْنِ (3) الدَّمَاءِ ، وَكَفِّ الْأَذَى عَنِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ ، وَالرَّفْقِ بِالرِّعِيَّةِ ، وَالتَّائِي ، وَحُسْنِ الْمُعَاشِرَةِ ، مَعَ لِيْنٍ فِي غَيْرِ ضَعْفٍ ، وَشِدَّةٍ مِنْ غَيْرِ عُنْفٍ (4) ، وَمُدَارَاةِ صَاحِبِكَ ، وَمَنْ يَرِدُ عَلَيْكَ مِنْ رُسُلِهِ ، وَارْتُقِ (5) فَتَقَّ رَعِيَّتِكَ بِأَنْ تَوْفِقَهُمْ عَلَى مَا وَافَقَ الْحَقَّ وَالْعَدْلَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ . (6)

1- .تحف العقول : ص 261 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 14.

2- .قصص الأنبياء للراوندي: ص 195 ح 245 عن حماد بن عيسى، بحار الأنوار: ج 13 ص 419 ح 14.

3- .في نسخة : «في حقن» .

4- .في المصدر : «أنف» ، والتصويب من بحار الأنوار .

5- .الرتق : إلحام الفتق وإصلاحه (لسان العرب : ج 10 ص 114 «رتق»).

6- .كشف الريبة : ص 87 عن عبد الله بن سليمان النوفلي ، بحار الأنوار : ج 75 ص 361 ح 77 .

امام زین العابدین علیه السلام_ در رساله معروفش به «رساله حقوق» _ : و اما حقوق رعیت تو در حکومت ، این است که بدانی تو در پرتو قدرتت بر آنان ، ایشان را رعایای خویش ساخته ای و آنچه آنان را در جایگاه رعیت تو قرار داده ، ناتوانی و ضعف آنان است . پس کسی که ناتوانی و ضعف او ، تو را از وی بی نیاز گردانیده است _ تا جایی که فرمان تو را بر او روان ساخته ، چندان که هیچ نیرو و توانی ، در برابر تو ندارد و در قبال قدرت تو یآوری جز خدا ندارد _ ، بسی سزاوار مهربانی و حمایت و بردباری است ، و چون بدانی که نعمت این نیرو و توانی را که با آن ، سلطه یافته ای در آورده ای ، خداوند به تو عطا کرده است ، بسی سزاوار است که سپاس گزار خدا باشی ، و هر کس خدای را سپاس بگزارد ، نعمتش را بر او افزون می کند . و هیچ نیرویی نیست جز به یاری خدا .

امام صادق علیه السلام ملقمان به فرزندش گفت : فرزند عزیزم ! از دل تنگی و بدخویی و کم صبری دوری کن ؛ زیرا هیچ دوستی ، این خصلت ها را بر نمی تابد . در کارهایت همواره آرامش و حوصله داشته باش و خویشتن را بر رنج و زحمت های برادران ، به شکیبایی و دار و اخلاقت را با همه مردم ، نیک گردان .

امام صادق علیه السلام_ در نامه اش به نجاشی (حاکم اهواز) _ : بدان که من تو را به نظری راه نمایی می کنم که اگر به آن عمل کنی ، از آنچه بيمش را داری ، نجات می یابی: بدان که رهایی و نجات تو در حفظ خون ها و آزار نرساندن به اولیای خدا و مهرورزی و مدارا با مردم و درنگ ورزی ، و خوش رفتاری است ، همراه با نرمش بدون ضعف ، و سختگیری بدون خشونت ، و مدارا با بالادستت و [نیز] با فرستادگان او که نزد تو می آیند ، و این که بر پایه حق و عدل ، کارهای رعیت را رتق و فتق کنی ، إن شاء الله .

الكافي عن حمزة بن محمد الطيار: أَنَّهُ عَرَضَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْضَ خُطْبِ أَبِيهِ حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَوْضِعاً مِنْهَا قَالَ لَهُ: كُفَّ وَاسْكُتْ . ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَسَدُّ عَنْكُمْ فِيمَا يَنْزِلُ بِكُمْ مِمَّا لَا تَعْلَمُونَ إِلَّا الْكُفُّ عَنْهُ وَالتَّثَبُّتُ وَالرُّدُّ إِلَى أَيْمَةِ الْهُدَى حَتَّى يَحْمِلَكُمْ فِيهِ عَلَى الْقَصْدِ ، وَيَجْلُوا عَنْكُمْ فِيهِ الْعَمَى ، وَيُعْرِفُوكُمْ فِيهِ الْحَقَّ ؛ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (1) . (2)

الإمام علي عليه السلام: قَفُوا عِنْدَ مَا تُتَهَوَّنَ عَنْهُ ، وَلَا تَعَجَلُوا فِي أَمْرِ حَتَّى تَتَبَيَّنُوا . (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِذَا أَرَدْتَ أَمْرًا فَعَلَيْكَ بِالرَّفْقِ وَالتَّوَدُّةِ ، حَتَّى يَجْعَلَ اللَّهُ لَكَ مِنْهُ فَرْجًا . (4)

الإمام علي عليه السلام: رَوِيَّةٌ (5) الْمُتَأَنِّي أَفْضَلُ مِنْ بَدِيهَةِ الْعَجَلِ . (6)

الإمام الرضا عليه السلام_ فِي بَيَانِ كَيْفِيَّةِ النَّصْرِفِ مَعَ الْحَدِيثِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ وَجْهٌ _ : عَلَيْكُمْ بِالْكَفِّ وَالتَّثَبُّتِ وَالتَّوَقُّفِ ، وَأَنْتُمْ طَالِبُونَ بَاحِثُونَ حَتَّى يَأْتِيَكُمُ الْبَيَانُ مِنْ عِنْدِنَا . (7)

1- .النحل : 43 ، الأنبياء : 7 .

2- .الكافي : ج 1 ص 50 ح 10 ، المحاسن : ج 1 ص 341 ح 701 و 703 ، تفسير العياشي : ج 2 ص 260 ح 30 كلها نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 183 ح 43 .

3- .نهج البلاغة : الخطبة 173 ، شرح الأخبار : ج 1 ص 370 ح 316 وفيه «تتكرونه حتى تسألونا عنه» بدل «حتى تتبينوا» ، بحار الأنوار : ج 32 ص 17 .

4- .مستدرک الوسائل : ج 11 ص 294 ح 13069 نقلاً عن أبي القاسم الكوفي في كتاب الأخلاق .

5- .هي ما يروى الإنسان نفسه من القول والفعل ، أي يفكر ، يقال : رأت في الأمر (النهاية : ج 2 ص 279 «روى») .

6- .غرر الحكم : ج 4 ص 206 ح 5443 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 270 ح 4958 .

7- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 21 ح 45 عن أحمد بن الحسن الميثمي ، بحار الأنوار : ج 2 ص 234 ح 15 .

الکافی_ در باره حمزة بن محمد طیار_ : او یکی از خطبه های امام باقر علیه السلام را بر امام صادق علیه السلام خواند تا به جمله ای از آن رسید . در این هنگام ، امام صادق علیه السلام فرمود : «بس است . ادامه نده» و سپس فرمود : «در کارهایی که برای شما پیش می آید و حکم آنها را نمی دانید ، وظیفه ای جز باز ایستادن و درنگ کردن و ارجاع دادن آنها به پیشوایان هدایت ندارید تا ایشان راه درست آنها را به شما نشان دهند و کوری شما را در باره آنها از شما بزدایند و حق را به شما بشناسانند . خدای متعال فرموده است : «اگر نمی دانید ، از اهل ذکر بپرسید» .»

امام علی علیه السلام : از آنچه از آن نهی می شوید ، باز ایستید و در هیچ کاری شتاب موزید ، تا آن که حقیقت آن بر شما روشن شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه آهنگ کاری کردی ، ملایمت و حوصله در پیش گیر تا خداوند در آن ، گشایشی برایت قرار دهد .

امام علی علیه السلام : اندیشه کردن [و تأخیر] شخص درنگ و رز ، بهتر از ناندیشی [و سرعت عمل] شتابکار است .

امام رضا علیه السلام_ در بیان چگونگی برخورد با حدیثی که حکم روشنی به دست نمی دهد _ : بر شما باد خویشنداری و درنگ و توقف ! و جستجو و تحقیق کنید تا توضیح آنها از جانب ما به شما برسد .

فقه الرضا عليه السلام: إذا أزدت أن تقوم إلى الصلاة، فلا تُقم (1) إليها مُتَكَاسِلاً، ولا مُتَنَاعِساً، ولا مُسْتَعِجِلاً، ولا مُتَلَاهِياً، ولكن تأتيها على السُّكُونِ وَالْوَقَارِ وَالتُّؤَدَةِ. (2)

1- في المصدر: «فلا تقوم»، والصواب ما أثبتناه كما في بحار الأنوار.

2- فقه الرضا: ص 101، بحار الأنوار: ج 84 ص 204 ح 3.

فقہ الرضا علیہ السلام: ہر گاہ خواستی بہ نماز بایستی، با بی حالی و خواب آلودگی، یا شتاب زدگی و حواس پرتی بہ این کار مپرداز؛ بلکہ آن را با آرامش و وقار و تأنی بہ جای آور۔

الفصل الثاني: أسباب التأني 2 / 1 العقل لإمام علي عليه السلام: التثبت (1) رأس العقل، والحدة (2) رأس الحمق. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: التؤدة نصف العقل. (4)

عنه عليه السلام- في بيان جنود العقل وما يقابلها من جنود الجهل-: التؤدة (5) وضدها التسرع. (6)

الإمام الكاظم عليه السلام- أيضا-: التؤدة، العجلة. (7)

1- تثبت في الأمر: تأتي فيه ولم يعجل (لسان العرب: ج 2 ص 19 «ثبت»).

2- الحدة: السرعة في الأمور والمضاء فيها، مأخوذ من حدّ السيف (النهاية: ج 1 ص 352 «حد»).

3- كنز الفوائد: ج 1 ص 199، بحار الأنوار: ج 1 ص 160 ح 42.

4- نثر الدرّ: ج 1 ص 356.

5- التؤدة: التأني. يقال: اتئد في أمرك؛ أي تثبت (النهاية: ج 1 ص 178 «تند»).

6- الكافي: ج 1 ص 21 ح 14، الخصال: ص 589 ح 13، علل الشرائع: ص 114 ح 10، المحاسن: ج 1 ص 312 ح 620 كلّها

عن سماعة، بحار الأنوار: ج 1 ص 110 ح 7.

7- تحف العقول: ص 401، بحار الأنوار: ج 1 ص 158 ح 30.

فصل دوم : عوامل درنگ ورزیدن

1 / 2 خرد

فصل دوم : عوامل درنگ ورزیدن 1 / 2 خرد امام علی علیه السلام : درنگ ورزی ، اوج خردمندی است و شتاب زدگی ، اوج نابخردی .

امام صادق علیه السلام : درنگ ورزی ، نصف خرد است .

امام صادق علیه السلام _ در بیان سربازان خرد و سربازان نادانی _ : درنگ ورزی ، که ضد آن ، شتابکاری است .

امام کاظم علیه السلام _ در بیان سربازان خرد و سربازان نادانی _ : درنگ [و ضد آن] ، شتاب .

2 / 2 الإيماء رسول الله صلى الله عليه وآله: المؤمن وقاف (1) والمنافق وثاب (2).

عنه صلى الله عليه وآله: المؤمن كئيس فطن حذر وقاف، ثبت (3) لا يعجل عالِم ورع، والمنافق همزة لمزة حطمة، لا يقف عند شبهة ولا عند محرم؛ كحاطب الليل لا يُبالي من أين كسب وفيما أنفق (4).

2 / 3 علو الهمة الإمام علي عليه السلام: الحلم والأناة توأمان ينتجهما علو الهمة (5).

1- الوقف: الذي لا يستعجل في الأمور (النهاية: ج 5 ص 216 «وقف»).

2- ربيع الأبرار: ج 1 ص 660.

3- في المصدر: «مثبت»، والتصويب من كثر العمال.

4- الفردوس: ج 4 ص 175 ح 6544 عن أنس، كثر العمال: ج 1 ص 162 ح 812.

5- نهج البلاغة: الحكمة 460، بحار الأنوار: ج 71 ص 428 ح 76.

2 / 2 ایمان

2 / 3 بلندهمتتی

2 / 2 ایمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤمن ، اهل درنگ است و منافق ، بی پروا [و شتابکار] .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤمن ، زیرک و هوشیار و محتاط و اهل درنگ و ثابت قدم است و عجله نمی کند و دانا و پارساست ، و منافق ، بدگو و عیبجو و آتش افروز است و از هیچ شبهه و حرامی باز نمی ایستد و مانند هیمه چین در شب است و برایش مهم نیست از کجا به دست می آورد و در چه راهی خرج می کند .

3 / 2 بلندی همتمام علی علیه السلام : بردباری و درنگ کردن ، دو همزادند که از بلندهمتتی زاده می شوند .

الفصل الثالث: آثار التائي 3 / 1 الإصابة رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ تَأْتَى أَصَابَ أَوْ كَادَ، وَمَنْ عَجَلَ أَخْطَأَ أَوْ كَادَ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا تَأْتَيْتَ أَصَبْتَ أَوْ كِدْتَ تُصِيبُ، وَإِذَا اسْتَعْجَلْتَ أَخْطَأْتَ أَوْ كِدْتَ تُخْطِئُ. (2)

الإمام علي عليه السلام: أَصَابَ مُتَأَنَّ أَوْ كَادَ، أَخْطَأَ مُسْتَعْجِلٌ أَوْ كَادَ. (3)

عنه عليه السلام: مَقْتَلُ الرَّجُلِ بَيْنَ لَحْيَيْهِ، وَالرَّأْيُ مَعَ الْأَنَاءِ، وَبِئْسَ الظَّهِيرُ الرَّأْيُ الْفَطِيرُ. (4)

عنه عليه السلام: الْأَنَاءُ إِصَابَةٌ. (5)

-
- 1- المعجم الكبير: ج 17 ص 310 ح 858، مسند الشهاب: ج 1 ص 231 ح 262 و ص 232 ح 362، المعجم الأوسط: ج 3 ص 259 ح 3082 كلها عن عقبة بن عامر، كنز العمال: ج 3 ص 99 ح 5678.
 - 2- السنن الكبرى: ج 10 ص 178 ح 20271 عن ابن عباس، كنز العمال: ج 3 ص 99 ح 5679.
 - 3- غرر الحكم: ج 1 ص 341 ح 1290، عيون الحكم والمواعظ: ص 71 ح 1789 و 1790 و ص 127 ح 2904 و 2905.
 - 4- كشف الغمّة: ج 3 ص 139، بحار الأنوار: ج 78 ص 81 ح 76.
 - 5- غرر الحكم: ج 1 ص 42 ح 128.

فصل سوم : آثار درنگ ورزیدن

3 / 1 رسیدن به حقیقت

فصل سوم : آثار درنگ ورزیدن 3 / 1 رسیدن به حقیقت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : کسی که با درنگ عمل کند ، به حقیقت می رسد یا به آن نزدیک می شود و کسی که عجله کند ، به خطا می رود و یا به آن نزدیک می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه درنگ ورزی ، به حقیقت می رسی یا به آن نزدیک می شوی ، و هر گاه شتاب ورزی ، خطا می کنی یا به آن نزدیک می گردی .

امام علی علیه السلام : درنگ کننده به حقیقت می رسد ، یا به آن نزدیک می شود . شتابکار خطا می کند ، یا به خطا نزدیک می شود .

امام علی علیه السلام : قتلگاه مرد ، میان دو چانه اوست (1) و رأی ، با درنگ کردن همراه است ، و بد پشتیبانی است رأی خام .

امام علی علیه السلام : درنگ کردن ، ضامن رسیدن به حقیقت است .

1- . یعنی : زبان سرخ ، سر سبز می دهد بر باد!

عنه عليه السلام: الرَّأْيُ عِنْدِي مَعَ الْأَنَاءَةِ . (1)

عنه عليه السلام: عَلَيكَ بِالْأَنَاءَةِ ؛ فَإِنَّ الْمُتَأَنِّيَّ حَرِيٌّ بِالْإِصَابَةِ . (2)

عنه عليه السلام: الْمُتَأَنِّيُّ مُصِيبٌ وَإِنْ هَلَكَ . (3)

عنه عليه السلام: لَا إِصَابَةَ لِمَنْ لَا أَنَاءَةَ لَهُ . (4)

الإمام الجواد عليه السلام: إِتِّبَدُ تُصِيبُ أَوْ تَكْدُ . (5)

راجع : ص 142 ح 19 .

12 / 3 الأَمُّ مِنْ الزَّلِيلِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ إِتَّأَدَّ أَمِنْ مِنَ الزَّلِيلِ . (6)

عنه عليه السلام: التَّيَّبْتُ فِي الْقَوْلِ يُؤْمِنُ الْعِثَارَ وَالزَّلِيلَ . (7)

عنه عليه السلام: التَّائِي فِي الْفِعْلِ يُؤْمِنُ الْخَطْلَ (8) . (9)

عنه عليه السلام: التَّرْوِي فِي الْقَوْلِ يُؤْمِنُ الزَّلِيلَ . (10)

1- نهج البلاغة : الخطبة 43 .

2- غرر الحكم : ج 4 ص 286 ح 6090 و ج 1 ص 200 ح 791 وفيه ذيله فقط ، عيون الحكم والمواعظ : ص 335 ح 5741 .

3- غرر الحكم : ج 1 ص 322 ح 1229 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 29 ح 421 .

4- غرر الحكم : ج 6 ص 402 ح 10783 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 539 ح 9987 .

5- الدرّة الباهرة : ص 40 ، نزهة الناظر : ص 210 ح 458 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 340 ح 13 .

6- غرر الحكم : ج 5 ص 216 ح 8051 .

7- غرر الحكم : ج 1 ص 356 ح 1359 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 47 ح 1195 وليس فيه «العثار» .

8- خَطْلٌ : أَخْطَأَ (المصباح المنير : ص 174 «خطل»).

9- غرر الحكم : ج 1 ص 346 ح 1310 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 47 ح 1194 .

10- غرر الحكم : ج 1 ص 346 ح 1311 .

3 / 2 مصون ماندن از لغزش

امام علی علیه السلام: نظر من ، درنگ کردن است . (1)

امام علی علیه السلام: درنگ پیشه کن ؛ زیرا درنگ کننده ، سزاوار رسیدن به حقیقت است .

امام علی علیه السلام: آن که درنگ می کند ، [سرانجام] به حقیقت می رسد ، اگرچه بمیرد .

امام علی علیه السلام: کسی که اهل درنگ نباشد ، به حقیقت نمی رسد .

امام جواد علیه السلام: درنگ کن تا به حقیقت برسی ، یا به آن نزدیک شوی .

ر . ك : ص 143 ح 19 .

3 / 2 مصون ماندن از لغزش امام علی علیه السلام: هر که درنگ ورزد ، از لغزش در امان می ماند .

امام علی علیه السلام: درنگ کردن در گفتار ، از خطا و لغزش مصون می دارد .

امام علی علیه السلام: درنگ کردن در کردار ، از خطا در امان می دارد .

امام علی علیه السلام: درنگ کردن در گفتار ، از لغزش مصون می دارد .

1- .. امام علی علیه السلام این جمله را در پاسخ یارانش ، پس از آن که جریر بن عبد الله بجلی را برای گرفتن بیعت ، نزد معاویه به شام فرستاد ، فرمود . گفتند : مصلحت ، در آن است که برای جنگ با مردم شام آماده شویم . ایشان فرمود : «به نظر من ، فعلاً باید درنگ کرد تا جریر برگردد» .

آدم عليه السلام_ لِوُلْدِهِ_ :كُلُّ عَمَلٍ تُرِيدُونَ أَنْ تَعْمَلُوا فَعَمَلُوا لَهُ سَاعَةً، فَإِنِّي لَوْ وَقَفْتُ لَمْ يَكُنْ أَصَابِنِي مَا أَصَابَنِي . (1)

3 / 3 السَّلَامَةُ لِلْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فِي الْأَنَاءَةِ السَّلَامَةُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام : مَعَ التَّثَبُّتِ تَكُونُ السَّلَامَةُ ، وَمَعَ الْعَجَلَةِ تَكُونُ النَّدَامَةُ ، وَمَنْ ابْتَدَأَ بِعَمَلٍ فِي غَيْرِ وَقْتِهِ كَانَ بُلُوغُهُ فِي غَيْرِ حِينِهِ .

(3)

3 / 4 الْإِسْتِظْهَارُ لِلْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : التَّائِي يَوْجِبُ الْإِسْتِظْهَارَ (4) . (5)

عنه عليه السلام : فِي التَّائِي اسْتِظْهَارٌ . (6)

3 / 5 الظَّفَرُ لِلْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : التَّائِي نِصْفُ الظَّفَرِ ، كَمَا أَنَّ الْهَمَّ نِصْفُ الْهَرَمِ . (7)

-
- 1- ربيع الأبرار : ج 1 ص 660 .
 - 2- غرر الحكم : ج 4 ص 411 ح 6526 .
 - 3- النخصال : ص 100 ح 52 عن أبان بن تغلب ، بحار الأنوار : ج 71 ص 338 ح 3 .
 - 4- الاستظهار : الاحتياط والاستيثاق (لسان العرب : ج 4 ص 528 «ظهر»).
 - 5- غرر الحكم : ج 3 ص 118 ح 433 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 33 ح 602 .
 - 6- غرر الحكم : ج 4 ص 400 ح 6477 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 353 ح 5956 .
 - 7- نزهة الناظر : ص 76 ح 19 .

3 / 3 سالم ماندن

3 / 4 محکم کاری

3 / 5 پیروزی

آدم علیه السلام به فرزندانش _ هر کاری که می خواهید بکنید ، ساعتی در آن درنگ کنید ؛ چرا که اگر من درنگ ورزیده بودم ، گرفتار آن بلایی که بر سرم آمد ، نمی شدم .

3 / 3 سالم ماندن امام علی علیه السلام : درنگ ورزیدن ، موجب سلامت ماندن است .

امام صادق علیه السلام : درنگ ورزیدن ، سلامت در پی دارد و شتاب کردن ، پشیمانی ، و هر کس کاری را بی موقع آغاز کند ، بی موقع به آن می رسد .

3 / 4 محکم کاری امام علی علیه السلام : درنگ ورزیدن ، موجب محکم کاری (1) می شود .

امام علی علیه السلام : در درنگ ورزیدن ، محکم کاری کردن است .

3 / 5 پیروزی امام علی علیه السلام : درنگ ورزی ، نیمی از پیروزی است ، چنان که اندوه [و نگرانی] ، نصف پیری است .

1- .واژه «استظهار» که در متن عربی حدیث آمده به معنای چیره آمدن و غلبه کردن نیز به کار رفته که احتمال این معنا در هر دو حدیث یاد شده ، وجود دارد .

3 / 6 الخَيْرُ رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا أَرَادَ اللهُ بِأَهْلِ بَيْتِ خَيْرًا، أَرشَدَهُمُ لِلرَّفَقِ وَالتَّائِي، وَمَنْ حُرِمَ الرَّفَقُ فَقَدْ حُرِمَ الخَيْرَ. (1)

3 / 7 البَقَاءُ وَالرَّاحَةُ الإمام علي عليه السلام: إَعْلَمُوا أَنَّ الرَّفَقَ يُمِّنُ، وَفِي الأَنَاةِ بَقَاءٌ وَرَاحَةٌ. (2)

3 / 8 الأَمْنُ مِنَ الهَلَكَةِ رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّمَا أَهْلَكَ النَّاسَ العَجَلَةُ، وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ تَبَتَّبُوا لَمْ يَهْلِكْ أَحَدٌ. (3)

3 / 9 تَسْهِيلُ الأسبابِ الإمام علي عليه السلام: بِالتَّائِي تَسْهِيلُ الأسبابِ. (4)

عنه عليه السلام: بِالتَّائِي تَسْهِيلُ المَطَالِبِ. (5)

-
- 1- . مستدرک الوسائل : ج 11 ص 294 ح 13069 نقلاً عن أبي القاسم الكوفي في كتاب الأخلاق .
 - 2- . شرح نهج البلاغة لابن ميشم «طبعة دفتر نشر الكتاب» : ج 3 ص 9 ، بحار الأنوار : ج 51 ص 120 ح 23 .
 - 3- . المحاسن : ج 1 ص 340 ح 697 عن زرارة عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 340 ح 11 .
 - 4- . غرر الحكم : ج 3 ص 231 ح 4309 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 189 ح 3911 .
 - 5- . غرر الحكم : ج 3 ص 208 ح 4226 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 185 ح 3751 .

3 / 6 خیر

3 / 7 ماندگاری و آسایش

3 / 8 ایمن ماندن از نابودی

3 / 9 آسان شدن عوامل

3 / 6 خیر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه خداوند برای خانواده ای خیری (خوبی ای) بخواهد، آنان را به ملایمت و درنگ کردن، راه نمایی می کند، و هر کس از ملایمت محروم شود، در واقع، از خیر محروم شده است.

3 / 7 ماندگاری و آسایش امام علی علیه السلام: بدانید که ملایمت، با میمنت است و درنگ کردن، موجب ماندگاری و آسایش.

3 / 8 ایمن ماندن از نابودی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مردم را در حقیقت، شتاب زدگی به نابودی کشانده است، و اگر مردم درنگ می ورزیدند، هیچ کس نابود نمی شد.

3 / 9 آسان شدن عوامل امام علی علیه السلام: با درنگ کردن است که سبب ها آسان می شوند.

امام علی علیه السلام: درنگ ورزی، رسیدن به خواسته ها را آسان می سازد.

الفصل الرابع: التآني المذموم 4 / 1 التآني في عمل الآخرة رسول الله صلى الله عليه وآله: التؤدة في كل شيء إلا في عمل الآخرة. (1)

4 / 2 التآني في العمل الصالح رسول الله صلى الله عليه وآله: الأناة خير إلا في العمل الصالح. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: الأناة في كل شيء خير إلا في ثلاث: إذا صيخ في خيل الله فكونوا في أول من يشخص. وإذا نودي بالصلاة فكونوا في أول من يخرج. وإذا كانت الجنزة فعجلوا الخروج بها. ثم الأناة بعد خير، ثم الأناة بعد خير. (3)

-
- 1- سنن أبي داود: ج 4 ص 255 ح 4810، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 132 ح 213، السنن الكبرى: ج 10 ص 327 ح 20803 كلاهما بزيادة «خير» بعد «شيء» وكلها عن مصعب بن سعد عن أبيه، كنز العمال: ج 3 ص 98 ح 5673.
 - 2- كنز العمال: ج 3 ص 132 ح 5831 نقلاً عن العسكري عن جابر بن محمد.
 - 3- تهذيب الكمال: ج 26 ص 531 الرقم 5643، كنز العمال: ج 3 ص 132 ح 5832 نقلاً عن العسكري في الأمثال.

فصل چهارم : درنگ های ناپسند

1 / 4 درنگ کردن در کار آخرت

2 / 4 درنگ کردن در کار نیک

فصل چهارم : درنگ های ناپسند 1 / 4 درنگ کردن در کار آخرت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : درنگ کردن در هر کاری [پسندیده] است بجز در کار آخرت .

2 / 4 درنگ کردن در کار نیک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : درنگ ورزی خوب است ، مگر در کار نیک .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : درنگ کردن در هر کاری خوب است ، بجز در سه کار : هر گاه لشکر خدا [برای جهاد] فرا خوانده شد ، نخستین کسی باشید که بیرون می آید ؛ و هر گاه بانگ نماز بلند شد ، نخستین کسی باشید که [برای نماز] بیرون می آید ؛ و هر گاه جنازه ای بود ، در بیرون بردن [و خاک سپاری] آن ، شتاب ورزید . از اینها که گذشت ، درنگ کردن [در هر کاری] خوب است . از اینها که گذشت ، درنگ کردن [در هر کاری] خوب است .

4 / 3 التَّائِي فِي فُرْصِ الْخَيْرِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنَ الْخُرْقِ الْمُعَاجِلَةِ قَبْلَ الْإِمْكَانِ ، وَالْأَنَاءُ بَعْدَ الْفُرْصَةِ . (1)

عنه عليه السلام - من كتابه إلى زياد بن النَّضْرِ حِينَ أَنْفَذَهُ عَلَى مُقَدَّمَتِهِ إِلَى صِفْيَنَ - : عَلَيْكَ بِالتَّائِي فِي حَرْبِكَ ، وَإِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ إِلَّا أَنْ تُمَكِّنَكَ فُرْصَةً . (2)

عنه عليه السلام : التَّوَدُّةُ مَمْدُوحَةٌ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي فُرْصِ الْخَيْرِ . (3)

عنه عليه السلام : التَّيَّبُتُ خَيْرٌ مِنَ الْعَجَلَةِ ، إِلَّا فِي فُرْصِ الْبِرِّ . (4)

-
- 1- نهج البلاغة : الحكمة 363 ، نزهة الناظر : ص 76 ح 19 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 341 ح 14 .
 - 2- تحف العقول : ص 192 ، وقعة صفين : ص 125 عن يزيد بن خالد بن قطن نحوه ، بحار الأنوار : ج 100 ص 24 ح 20 .
 - 3- غرر الحكم : ج 2 ص 86 ح 1937 .
 - 4- غرر الحكم : ج 2 ص 89 ح 1949 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 58 ح 1487 .

4 / 3 درنگ کردن در فرصت کار خوب

4 / 3 درنگ کردن در فرصت کار خوب امام علی علیه السلام: شتاب کردن [در کاری] پیش از توانایی یافتن [بر آن] و درنگ کردن (تعَلُّل) بعد از به دست آوردن فرصت ، از نادانی است .

امام علی علیه السلام_ از نامه ایشان به زیاد بن نضر ، آن گاه که او را در سیمت فرماندهی مقدمه سپاهش به صفین فرستاد _ : در جنگ ، درنگ کردن پیش گیر و از شتاب کردن پرهیز ، مگر آن که فرصت [خوبی] دست دهد .

امام علی علیه السلام: درنگ کردن در هر چیزی ستودنی است ، مگر در فرصت هایی که برای انجام دادن کار خوب دست می دهد .

امام علی علیه السلام: درنگ کردن ، بهتر از شتاب نمودن است ، مگر در فرصت های کار نیک .

28. آسیب

اشاره

28. آسیب‌رآمدن فصل یکم: در هم تنیده بودن آسیب‌ها با زندگی دنیا فصل دوم: آسیب‌های دانش‌فصل سوم: آسیب‌های خردفصل چهارم: آسیب‌های دانشمندان فصل پنجم: آسیب‌های دین‌فصل ششم: آسیب‌های اخلاق‌فصل هفتم: آسیب‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فصل هشتم: عوامل پیشگیری از آسیب‌ها

درآمد آفت، در لغتواژه «آفت»، اسم مصدر است از ریشه «أوف» یا «أيف» (1) به معنای آسیب، گزند، بیماری و عیبی که بر چیزی عارض شود و موجب فساد و تباهی آن گردد. ابن منظور می گوید: أوف: الأفة: العاهة، وفي المحكم: عَرَضَ مُفْسِدٌ لِمَا أَصَابَ مِنْ شَيْءٍ... وَطَعَامٌ مَوْوَفٌ: أَصَابَتْهُ أَفَةٌ، وَفِي غَيْرِ الْمُحْكَمِ طَعَامٌ مَأْوُوفٌ. وَإِيفَ الطَّعَامِ، فَهُوَ مَنِيْفٌ... الْجَوْهَرِيُّ: وَقَدْ إِيفَ الزَّرْعُ عَلَى مَا لَمْ يُسَمَّ فَاعِلُهُ، أَي أَصَابَتْهُ أَفَةٌ فَهُوَ مَوْوَفٌ مِثْلُ مَعَوْفٍ. (2) أوف: آفت: آسیب. در کتاب محکم [ابن سیرین] آمده: آفت، عارضه ای است که به هر چه برسد، نابودش می کند... غذای مؤوف، غذایی است که آفت زده. در غیر کتاب محکم، «طعام مأووف» آمده است. «ایف الطعام»، یعنی غذای آسیب زده... جوهری گفته است: «ایف الزرع» به صورت فعل مجهول، آن جایی که آفت، مشخص نباشد، پس آن، «مؤوف» است. مقصود از این واژه در این بخش، اشاره به موضوع آسیب شناسی از نگاه قرآن و احادیث اسلامی است.

1-.. از عبارت شماری از لغت شناسان بر می آید که اصل واژه «آفت»، هم اجوف واوی تلقی شده و هم اجوف یائی (ر. ک: المحيط فی اللغة: ج 10 ص 437).

2-.. لسان العرب: ج 9 ص 16 ماده «أوف».

آفت، در قرآن و حدیث

1. آسیب‌های غیر قابل پیشگیری

آفت، در قرآن و حدیث در قرآن کریم، واژه «آفت (آسیب)» نیامده است؛ اما آسیب‌شناسی، یکی از آموزه‌های مهم اسلامی است که با الفاظ گوناگون و به طور گسترده در قرآن و احادیث آمده و در بخش‌های مختلف این دانش نامه، مطرح گردیده است. از این رو، برای آسیب‌شناسی هر موضوع، مراجعه به کلیدواژه مربوط به آن، ضروری است. بنا بر این، آنچه در این جا تحت عنوان «آفت» می‌آید، تنها بخش کوچکی از احادیث آسیب‌شناسی است که واژه «آفت» در آنها به کار رفته، و منظور از تشکیل این بخش، جلب توجه خوانندگان به اهمیت این موضوع از نگاه اهل بیت علیهم السلام و آشنایی اجمالی با آسیب‌هایی است که زندگی مادی و معنوی انسان را تهدید می‌نمایند. در جمع بندی این احادیث، می‌توان گفت که آسیب‌های زندگی، دو نوع اند:

1. آسیب‌های غیر قابل پیشگیری بخشی از آسیب‌ها با زندگی انسان، پیوندی ناگسستنی دارند، چنان که در حدیثی از امام علی علیه السلام در توصیف انسان آمده: *عَرَضِ الْأَسْقَامِ... حَلِيفِ الْهُمُومِ وَقَرِينِ الْأَحْزَانِ وَنُصْبِ الْأَفَاتِ*. (1) [انسان] در تیررس بیماری‌ها... هم پیمان غصه‌ها، همنشین اندوه‌ها، و ملازم آسیب‌هاست. انسان در این جهان، گرفتار انواع آسیب‌های غیر قابل پیشگیری و غم و

غصه های ناشی از آن است . از این رو در حکمت های منسوب به امام علی علیه السلام آمده که وقتی ایشان شنید که مردی برای دوستش دعا می کند که غم و گرفتاری نبیند، فرمود: **إِنَّمَا دَعَوْتَ لَهُ بِالْمَوْتِ لِأَنَّ مَنْ عَاشَ فِي الدُّنْيَا لَا يَبْدَأُ أَنْ يَرَى الْمَكْرُوهَ . (1)** تو در واقع ، برای مرگش دعا کردی ؛ زیرا هر که در دنیا زندگی می کند ، به ناچار ، گرفتاری می بیند . آفت همه آرزوها مرگ است که هیچ چاره ای ندارد و هیچ کس نمی تواند از آن پیشگیری کند : **آفَةُ الْأَمَالِ حُضُورُ الْأَجَالِ . (2)** آفت آرزوها، وجود [همیشگی] اجل هاست . به سخن دیگر ، بخشی از آسیب های زندگی ، تقدیر غیر قابل تغییر زندگی اند . در این موارد ، از انسان برای پیشگیری از آنها کاری ساخته نیست ، چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده است : **يَغْلِبُ الْمِقْدَارُ عَلَى التَّقْدِيرِ ، حَتَّى تَكُونَ الْأَفَةُ فِي التَّيْبِيرِ . (3)** تقدیر [حق] بر حسابگری [ما] چنان چیره است که تدبیر ، مایه آسیب می شود . در روایتی دیگر از ایشان آمده است : **تَذِلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقَادِيرِ ، حَتَّى يَكُونَ الْحَتْفُ فِي التَّيْبِيرِ . (4)** کارها در تسخیر تقدیرات اند ، تا جایی که تدبیر، مرگ آور می شود . گفتنی است که هر چند این گونه آسیب ها غیر قابل پیشگیری اند ، با این حال ،

1- .. شرح نهج البلاغة : ج 20 ص 289 ح 301 .

2- .. غرر الحکم : ج 3 ص 110 ح 3959 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 181 ح 3712 .

3- .. نهج البلاغة : حکمت 459 ، تحف العقول : ص 223 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 126 ح 77 .

4- .. نهج البلاغة ، حکمت 16 .

2. آسیب های قابل پیشگیری

راه های پیشگیری از آسیب ها

1. شناخت

شناخت آنها ضروری است تا با توجه به آنها بتوان برای زندگی برنامه ریزی کرد؛ بلکه از آنها به عنوان فرصت، برای کمالات نفسانی بهره برداری نمود.

2. آسیب های قابل پیشگیری نکته مهم در باب آسیب شناسی، این است که بخش عمده آسیب هایی که زندگی مادی و معنوی را تهدید می کنند، قابل پیش بینی و پیشگیری اند. مهم تر، این که حتی پیشگیری بسیاری از آسیب های غیر قابل پیش بینی، امکان پذیر است؛ بلکه می توان گفت که آسیب های غیر قابل پیشگیری، در برابر آنچه قابل پیشگیری است، اندک اند. بسیاری از بیماری های جسمی و روحی و بسیاری از مرگ های زودرس را می توان پیشگیری کرد. همچنین بسیاری از آسیب هایی که زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و زیستی انسان را تهدید می کنند، پیش از وقوع می توان علاج نمود. بنا بر این، آسیب شناسی، در واقع، اولین و اصلی ترین و مهم ترین مسئله زندگی است که سعادت و خوش بختی انسان در گرو آن قرار دارد.

راه های پیشگیری از آسیب ها با تأمل در احادیث فصل هشتم، می توان گفت که با بهره گیری از چهار عامل، می توان از وقوع بسیاری از آسیب ها پیشگیری کرد:

1. شناخت آسیب شناسی، نخستین گام در جهت پیشگیری از آسیب است، چنان که در ره نمود

2. تقویت اراده**3. خدمت به خلق**

امام علی علیه السلام آمده: **الْعِلْمُ حِجَابٌ مِنَ الْآفَاتِ** . (1) دانش، بازدارنده از آفات است. هر چه سطح علم و آگاهی مردم نسبت به آسیب‌هایی که زندگی آنها را تهدید می‌کند، بالاتر باشد، مصونیت آنها افزایش می‌یابد. بنا بر این برای سالم‌سازی جامعه، برنامه‌ریزی جهت تقویت فرهنگ و آگاهی مردم، ضروری است.

2. تقویت اراده‌شماری از آسیب‌های زندگی، معلول ضعف اراده در برابر جاذبه‌ها و تمایلات نفسانی اند؛ چرا که ضعف اراده، مانع پیروی از عقل و علم و آگاهی می‌شود. از این رو در این گونه موارد، تنها شناخت آسیب، برای پیشگیری از آن کافی نیست؛ بلکه تقویت اراده از طریق خودسازی نیز ضروری است. احادیثی که برای مصونیت از آسیب‌ها به روزه داری، قناعت، خودداری از هوسرانی و زهد توصیه می‌کنند، اشاره به همین نکته دارند. از امام علی علیه السلام نقل شده: **لَوْ زَهَدْتُمْ فِي الشَّهَوَاتِ لَسَدَ لِمَتُّمْ مِنَ الْآفَاتِ** . (2) اگر در خواسته‌های نفس، زهد بورزید، حتماً از آسیب‌ها در امان خواهید ماند.

3. خدمت به خلق یکی از آموزه‌های مهم اسلام برای پیشگیری از آسیب‌های غیر قابل پیش‌بینی، کمک به نیازمندان، شاد کردن دیگران و به طور کلی، نیکی کردن به مردم و خدمت به خلق است. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده:

1- .. ر. ک: ص 216 ح 108 .

2- .. ر. ک: ص 216 ح 109 .

4. استمداد از خداوند متعال

المَعْرُوفُ إِلَى التَّاسِيَةِ صَاحِبَهَا مَصَارِعَ السَّوِّءِ وَالْآفَاتِ وَالْهَلَكَاتِ . (1) نیکی کردن به مردم، نیکوکار را از دام بدی ها و آسیب ها و مهلکه ها نجات می دهد . این سخن ، بدان معناست که برای مصون ماندن از آسیب ها ، علاوه بر راه های متعارف ، عوامل و راه های غیر متعارف نیز وجود دارند که شماری از آسیب های زندگی را از طریق آنها می توان پیشگیری نمود .

4 . استمداد از خداوند متعال در کنار تلاش های علمی و عملی برای پیشگیری از آسیب ها ، ذکر و دعا و یاری خواستن از حضرت احدیت _ جلّ و علا _ نیز نقش مؤثری در این زمینه دارند . بر اساس بسیاری از احادیث ، پیشوایان اسلام ، مکرّر از خداوند متعال می خواستند که آنان را از آسیب ها ، مصون بدارد و در برابر آسیب ها ، مصونیت بخشد .

الفصل الأوّل: تأصر الآفات والحياة الدّنيا 1 / الإنسان في الدّنيا مرّمى الآفات الدّنيا الإمام عليّ عليه السلام من كتاب لهُ إلى ابنه الحسّن عليه السلام: من الواليدِ الفان... إلى المولودِ المؤمّلِ ما لا يدرك، السالكِ سبيلَ من قد هلك، غرض الأسقام ورهينة الأيام ورمية المصائب... غريم المنايا، وأسير الموت، وحليف الهوم، وقرين الأحزان، ونصب الآفات. (1)

عنه عليه السلام: ويح ابن آدم؛ أسير الجوع، صريع الشّب، غرض الآفات، خليفة الأموات. (2)

عنه عليه السلام في صفة الدّنيا: ثمّ قرن [الله] بسّعتها عقابيل (3) فاقتها (4)، وبسّ لامتها طوارق آفاتها، وبفرج (5) أفرجها غصص أترجها (6). (7)

- 1- نهج البلاغة: الكتاب 31، خصائص الأنمة: ص 118، تحف العقول: ص 68، كشف المحبّة: ص 220، بحار الأنوار: ج 77 ص 217 ح 2؛ كنز العمال: ج 16 ص 167 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكري في المواعظ.
- 2- غرر الحكم: ج 6 ص 229 ح 10096، عيون الحكم والمواعظ: ص 505 ح 9257.
- 3- العقابيل: بقايا المرض وغيره (لسان العرب: ج 11 ص 466 «عقبيل»).
- 4- الفاقة: الحاجة والفقر (النهاية: ج 3 ص 480 «فوق»).
- 5- الفرجة: الخلوص من شدّة (المصباح المنير: ص 466 «فرجت»).
- 6- نهج البلاغة: الخطبة 91 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 77 ص 328 ح 17.
- 7- التّرح: ضدّ الفرح وهو الهلاك والانقطاع أيضاً (النهاية: ج 1 ص 186 «ترح»).

فصل یکم : در هم تنیده بودن آسیب ها با زندگی دنیا

1 / 1 انسان در دنیا آماج آسیب هاست

فصل یکم : در هم تنیده بودن آسیب ها با زندگی دنیا 1 / 1 انسان در دنیا آماج آسیب هاست امام علی علیه السلام_ از نامه ایشان به فرزندش حسن علیه السلام_ : از پدر سال خورده ... به فرزندی که آرزوهای نارسیدنی در سر دارد ، و در همان راهی می رود که گذشتگان رفتند ؛ فرزندی که آماج بیماری ها و گروگان روزگار و هدف تیرهای گرفتاری ها و صدمات ... وامدار مقدرات و اسیر مرگ و هم پیمان رنج و تشویش ها و همدم اندوه ها و نشان آسیب هاست .

امام علی علیه السلام : بیچاره فرزند آدم! اسیر گرسنگی ، کُشته سیری ، آماج آسیب ها ، و جانشین مردگان است .

امام علی علیه السلام_ در توصیف دنیا_ : آن گاه [خداوند] ، گشایش در روزی را با سختی های فقر ، و سلامت آن را با هجوم آسیب ها ، و لذت شادی های آن را با رنج غصّه ها مقرون ساخت .

عنه عليه السلام: كَيْفَ يُغْتَرُّ بِسَلَامَةِ جِسْمٍ مُعْرَضٍ لِآفَاتٍ؟! (1)

1 / 2 الدنيا مَكَمَّنُ الآفَاتِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُرُورُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، مَكَمَّنُ الآفَاتِ وَدَاعِي الشَّتَاتِ . (2)

عنه عليه السلام: السَّاعَاتُ مَكَمَّنُ الآفَاتِ . (3)

عنه عليه السلام: مِنَ السَّاعَاتِ تَوَلَّدُ الآفَاتِ . (4)

عنه عليه السلام: الدُّنْيَا مَحَلُّ الآفَاتِ . (5)

-
- 1- .غُرر الحکم: ج 4 ص 561 ح 6984 ، عیون الحکم والمواعظ: ص 384 ح 6486 .
 - 2- .غُرر الحکم: ج 4 ص 626 ح 7225 ، عیون الحکم والمواعظ: ص 395 ح 6685 وفيه «وموطن» بدل «وداعي» .
 - 3- .غُرر الحکم: ج 1 ص 92 ح 336 ، عیون الحکم والمواعظ: ص 39 ح 870 .
 - 4- .غُرر الحکم: ج 6 ص 10 ح 9250 ، عیون الحکم والمواعظ: ص 467 ح 8507 .
 - 5- .غُرر الحکم: ج 1 ص 153 ح 576 ، عیون الحکم والمواعظ: ص 25 ح 268 .

1 / 2 دنیا ، کمینگاہ آسیب ہاست

امام علی علیہ السلام: چگونه می توان به سلامت جسمی مغرور شد کہ در معرض آسیب ہاست؟!!

1 / 2 دنیا ، کمینگاہ آسیب ہاست امام علی علیہ السلام: گذشت شب و روز ، کمینگاہ آسیب ہا و سبب پراکندگی ہا (جدایی ہا) است .

امام علی علیہ السلام: ساعت ہا [و لحظات] ، کمینگاہ آسیب ہایند .

امام علی علیہ السلام: از ساعت ہا ، آسیب ہا زادہ می شوند .

امام علی علیہ السلام: دنیا ، جایگاہ آسیب ہاست .

الفصل الثاني: آفات العلم 1 / 2 النسيان رسول الله صلى الله عليه وآله: آفة العلم النسيان . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: آفة العلم النسيان ، وإضاعته أن تُحدّث به غير أهله . (2)

2 / 2 الحسد رسول الله صلى الله عليه وآله: آفة العلم الحسد . (3)

1- تحف العقول : ص 6 ، مستطرفات السرائر : ص 119 ح 1 عن حماد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 335 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، كنز الفوائد : ج 1 ص 55 ، معدن الجواهر : ص 59 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 59 ؛ كنز العمال : ج 16 ص 216 ح 44237 نقلاً عن الصابوني في المنتين .

2- سنن الدارمي : ج 1 ص 158 ح 629 ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 6 ص 190 ح 7 كلاهما عن الأعمش ، كنز العمال : ج 10 ص 184 ح 28960 .

3- كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 373 ح 5762 ، مستطرفات السرائر : ص 119 وفيه «الحلم» بدل «العلم» وكلاهما عن الإمام علي عليه السلام .

فصل دوم : آسیب های دانش

1 / 2 فراموشی

2 / 2 حسادت

فصل دوم : آسیب های دانش 1 / 2 فراموشی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آسیب دانش ، فراموشی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آسیب دانش ، فراموشی است و تباه کردنش ، این است که آن را به کسی که شایسته آن نیست ، بیاموزی .

2 / 2 حسادت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آسیب دانش ، حسادت است .

2 / 13 الخيلاء رسول الله صلى الله عليه وآله: آفة العلم الخيلاء (1). (2)

2 / 4 الخرقا لإمام علي عليه السلام: رأس العلم الرفق، وآفته الخرق (3). (4)

2 / 5 ترك العمل بهالإمام علي عليه السلام: آفة العلم ترك العمل به (5).

2 / 6 الشكا لإمام علي عليه السلام: آفة اليقين الشك (6).

راجع: موسوعة العقائد الإسلامية: ج 2 ص 163 (المعرفة / القسم السابع: موانع المعرفة).

1- الخيلاء: الكبر والإعجاب (المصباح المنير: ص 186 «خيل»).

2- بحار الأنوار: ج 73 ص 196.

3- الخرق: ضد الرفق، والخرق: الحمق (تاج العروس: ج 13 ص 109 «خرق»).

4- تحف العقول: ص 89 و ص 100، كنز الفوائد: ج 1 ص 318، نزهة الناظر: ص 98 ح 172، بحار الأنوار: ج 2 ص 58 ح 38.

5- غرر الحكم: ج 3 ص 107 ح 3948، عيون الحكم والمواعظ: ص 181 ح 3700.

6- غرر الحكم: ج 3 ص 98 ح 3916، عيون الحكم والمواعظ: ص 181 ح 3705.

2 / 3 خودبزرگ بینی

2 / 4 درشتی

2 / 5 به کار نبستن

2 / 6 شك

2 / 3 خودبزرگ بینی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آسیب دانش، خودبزرگ بینی است.

2 / 4 درشتی امام علی علیه السلام: اساس دانش، نرمش است و آسیب آن، درشتی [خشونت].

2 / 5 به کار نبستن امام علی علیه السلام: آسیب دانش، به کار نبستن آن است.

2 / 6 شک امام علی علیه السلام: آسیب یقین، شک است.

ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 2 ص 517 (معرفت شناسی / بخش هفتم: موانع شناخت).

الفصل الثالث: آفات العقل 3 / 1 الهوى للإمام علي عليه السلام: آفة العقل الهوى (1). (2)

عنه عليه السلام: الهوى آفة الألباب (3). (4)

2 / 3 الكبر للإمام علي عليه السلام: شر آفات العقل الكبر (5).

-
- 1- الهوى : هوى النفس : إرادتها ، محبة الإنسان الشيء وغلبته على قلبه (لسان العرب : ج 15 ص 372 «هوا»).
 - 2- غرر الحكم : ج 3 ص 101 ح 3925 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3731 وفيه «الوله بالدنيا» بدل «الهوى» .
 - 3- اللب : العقل ، والجمع ألباب (المصباح المنير : ص 547 «لب»).
 - 4- غرر الحكم : ج 1 ص 83 ح 314 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 24 ح 236 .
 - 5- غرر الحكم : ج 4 ص 178 ح 5752 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 295 ح 5293 .

فصل سوم : آسیب های خرد

3 / 1 هوس

3 / 2 تکبر

فصل سوم : آسیب های خرد 3 / 1 هوس (1) امام علی علیه السلام : آسیب خرد ، هوس است .

امام علی علیه السلام : هوس ، آسیب خردهاست .

3 / 2 تکبر امام علی علیه السلام : بدترین آسیب های خرد ، تکبر است .

1- .. واژه «هوی» که در متن عربی حدیث آمده ، به معنای عشق و دل باختگی نیز آمده که این معنا نیز محتمل است .

3 / 3 العُجْبُ إِمامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: آفَةُ اللَّبِّ الْعُجْبُ . (1)

عنه عليه السلام_ في كتابه إلى ابنه الحسن عليه السلام_ :إعلم أن الإعجاب ضد الصواب وآفة الألباب . (2)

3 / 4 اللجأ لإمام علي عليه السلام_ في الحكم المنسوبة إليه_ :عمل الرجل بما يعلم أنه خطأ هوى ، والهوى آفة العفاف (3) ، وترك العمل بما يعلم أنه صواب تهاون ، والتهاون آفة الدين ، وإقدامه على ما لا يدري أصواب هو أم خطأ لجأ (4) ، واللجأ آفة العقل . (5)

راجع : موسوعة العقائد الإسلامية (المعرفة) : ج 1 ص 301 (القسم الثاني / الفصل السادس : آفات العقل) .

- 1- .غرر الحكم : ج 3 ص 109 ح 3956 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3715 ؛ كنز العمال : ج 16 ص 204 ح 44226 نقلاً عن وكيع في الغرر .
- 2- .نهج البلاغة : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 74 ، كشف المحجبة : ص 227 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 28 ح 405 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 222 ح 2 ؛ كنز العمال : ج 16 ص 172 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكري في المواعظ .
- 3- .العفاف : الكف عن الحرام والسؤال من الناس (النهاية : ج 3 ص 264 «عفف») .
- 4- .لج في الأمر : تمادى عليه وأبى أن ينصرف عنه (لسان العرب : ج 2 ص 353 «لجج») .
- 5- .شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 295 ح 376 .

3 / 3 خودپسندی

3 / 4 خیره سری

3 / 3 خودپسندی امام علی علیه السلام: آسیب خرد، خودپسندی است .

امام علی علیه السلام در نامه ایشان به فرزندش حسن علیه السلام _: بدان که خودپسندی، دشمن [رسیدن به] حقیقت، و آسیب خردهاست .

3 / 4 خیره سری امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان _: عمل کردن انسان به چیزی که می داند درست نیست، هوس است؛ و هوس، آسیب خودداری [از حرام و خواهش از مردم] است، و عمل نکردن به آنچه می داند درست است، سستی است، و سستی، آسیب دین است، و پرداختنش به کاری که نمی داند درست است یا نادرست، خیره سری است، و خیره سری، آسیب خرد است .

ر . ك : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 1 ص 451 (معرفت شناسی / بخش دوم / فصل ششم : آسیب های خرد) .

الفصل الرابع: آفات العلماء / 4 / 1 حُبُّ الرِّياسَةِ الإِمامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: آفَةُ العُلَمَاءِ حُبُّ الرِّياسَةِ . (1)

2 / 4 عَدَمُ الصِّيَانَةِ الإِمامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: آفَةُ الفُقَهَاءِ عَدَمُ الصِّيَانَةِ . (2)

3 / 4 تِلْكَ الخِصَالُ المصباح الشريعة_ فيما نَسَبَهُ إِلَى الإِمامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ : آفَةُ العُلَمَاءِ عَشْرَةُ أَشْيَاءَ : الطَّمَعُ ، وَالبُخْلُ ، وَالرِّيَاءُ ، وَالعَصِيَّةُ ، وَحُبُّ المَدْحِ ، وَالخَوْضُ فيما لَمْ يَصِدْ لِمَا إِلَى حَقِيقَتِهِ ، وَالتَّكَلُّفُ فِي تَزْيِينِ الكَلَامِ بِزَوَائِدِ الأَلْفَاظِ ، وَقِلَّةُ الحَيَاءِ مِنَ اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَالإِفْتِخَارُ ، وَتَرْكُ العَمَلِ بِمَا عَلِمُوا . (3)

1- .غرر الحكم : ج 3 ص 103 ح 3930 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3702 .

2- .غرر الحكم : ج 3 ص 111 ح 3963 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3722 .

3- .مصباح الشريعة : ص 366 .

فصل چهارم : آسیب های دانشمندان

1 / 4 ریاست خواهی

2 / 4 ناخویشنداری

3 / 4 و این چند آسیب

فصل چهارم : آسیب های دانشمندان 1 / 4 ریاست خواهی امام علی علیه السلام : آسیب دانشمندان ، ریاست خواهی است .

2 / 4 ناخویشنداری امام علی علیه السلام : آسیب فقیهان ، ناخویشنداری است .

3 / 4 و این چند آسیب مصباح الشریعة_ در سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است _ : آسیب دانشمندان ، ده چیز است :
چشمداشت ، بخل ، خودنمایی ، جانبداری ، ستایش دوستی ، فرو رفتن در چیزی که به حقیقت آن نرسیده اند ، تکلف در آراستن سخن به
واژگان زاید ، شرم نداشتن از خدای عز و جل ، فخر فروشی ، و به کار نبستن آنچه می دانند .

الفصل الخامس: آفات الدين 1 / 5 سوء الظن بالإمام علي عليه السلام: آفة الدين سوء الظن . (1)

2 / 5 الهوى رسول الله صلى الله عليه وآله: آفة الدين الهوى . (2)

3 / 5 الحسد الإمام الباقر عليه السلام: الحسد آفة الدين . (3)

-
- 1- غرر الحكم : ج 3 ص 101 ح 3924 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3730 .
 - 2- مسند الشهاب : ج 1 ص 79 ح 75 عن السري بن خالد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، كنز العمال : ج 16 ص 117 ح 44121 نقلاً عن شعب الإيمان .
 - 3- الكافي : ج 8 ص 19 ح 4 عن جابر بن يزيد ، تحف العقول : ص 93 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 136 كلاهما عن الإمام علي عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 73 ص 256 ح 29 ؛ دستور معالم الحكم : ص 23 عن الإمام علي عليه السلام .

فصل پنجم : آسیب های دین

1 / 5 بدگمانی

2 / 5 هوس

3 / 5 حسادت

فصل پنجم : آسیب های دین 1 / 5 بدگمانی امام علی علیه السلام : آسیب دین ، بدگمانی است .

2 / 5 هوسپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آسیب دین ، هوس است .

3 / 5 حسادت امام باقر علیه السلام : حسادت ، آسیب دین است .

5 / 4 الشُّرْكَاءُ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: آفَةُ الْإِيمَانِ الشُّرْكَاءُ . (1)

5 / 5 وُلاَةُ السَّوِّءِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: آفَةُ الدِّينِ وَوِلاَةُ السَّوِّءِ . (2)

5 / 6 الخُرَافَاتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ آفَةَ هَذَا الدِّينِ هَذِهِ الْأَنْوَاءُ (3) . (4)

5 / 7 التَّهَاوُنُ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ _ : التَّهَاوُنُ آفَةُ الدِّينِ . (5)

-
- 1- .غرر الحكم : ج 3 ص 97 ح 3915 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3704 .
 - 2- .تاريخ جرجان : ص 335 الرقم 521 ، كنز العمّال : ج 6 ص 23 ح 14672 نقلاً عن الحارث بزيادة «لكل آفة تفسده» في أوّله وكلاهما عن ابن مسعود .
 - 3- .الأنواء : هي ثمان وعشرون منزلة ، ينزل القمر كلّ ليلة منزلة منها ، وكانت العرب تزعم أن مع سقوط المنزلة وطلوع رقيبها يكون مطر ، وينسبونه إليها فيقولون : مُطَرْنَا بِنِوَاءِ كَذَا (النهاية : ج 5 ص 122 «نواً») .
 - 4- .تاريخ جرجان : ص 402 الرقم 618 عن كرز بن وبرة الحارثي .
 - 5- .شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 295 ح 376 .

4 / 5 شرك

5 / 5 فرمان روایان بد

6 / 5 خرافات

7 / 5 خوارشماری

4/5 شرک امام علی علیه السلام: آسیب ایمان، شرک است.

5/5 فرمان روایان بد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آسیب دین، فرمان روایان بد هستند.

6/5 خرافات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همانا آسیب این دین، این نسبت دادن باران و بادهای به اختران است. (1)

7/5 خوارشماری امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان: خوارشماری، (2) آسیب دین است.

1- واژه «انواء (جمع نوء)» که در متن عربی حدیث آمده، عبارت است از بیست و هشت منزل که ماه، هر شب در یکی از آنها قرار می گیرد. عرب ها معتقد بودند که با غروب يك منزل و طلوع رقیب آن، باران می بارد و این بارش را به آن، نسبت می دادند و می گفتند: فلان نوء (منزلگاه)، به ما باران داد (النهاية: ج 5 ص 122 «نوا»).

2- واژه «تھاون» که در متن عربی حدیث آمده، یعنی: تحقیر و استهزا کردن، سهل انگاری و بی اعتنائی به چیزی.

5 / 8 بعض الأشخاص رسول الله صلى الله عليه وآله: آفة الدين ثلاثة: فقيه فاجر، وإمام جائر، ومجتهد جاهل. (1)

5 / 9 تلك الخصال لإمام الصادق عليه السلام: آفة الدين الحسد والعجب والفخر. (2)

مصباح الشريعة - فيما نسبته إلى الإمام الصادق عليه السلام - : خَيْرُ لِيَاْسِكَ مَا لَا يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى ، بَلْ يُقَرِّبُكَ مِنْ شُكْرِهِ وَذِكْرِهِ وَطَاعَتِهِ ، وَلَا يَحْمِلُكَ فِيهَا إِلَى الْعُجْبِ وَالرِّيَاءِ ، وَالتَّزَيُّنِ ، وَالْمُفَاخَرَةِ ، وَالخِيَلَاءِ ، فَإِنَّهَا مِنْ آفَاتِ الدِّينِ . (3)

-
- 1- تاريخ أصبهان : ج 2 ص 302 الرقم 1803 عن ابن عباس ، كنز العمال : ج 10 ص 183 ح 28954 نقلاً عن الفردوس .
 - 2- الكافي : ج 2 ص 307 ح 5 عن معاوية بن وهب ، منية المرید : ص 325 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 248 ح 5 .
 - 3- مصباح الشريعة : ص 61 و 62 .

5 / 8 برخی اشخاص

5 / 9 و این چند آسیب

5 / 8 برخی اشخاص پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه کس به دین، آسیب می زنند: فقیه فاسد، پیشوای ستمگر، و عابد نادان.

5 / 9 و این چند آسیب امام صادق علیه السلام: آسیب دین، بدخواهی و خودپسندی و نازش است.

مصباح الشریعة_ در سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است _ بهترین جامه تو، آن جامه ای است که از خدای متعال، بازت ندارد؛ بلکه تو را به سپاس گزاری از او و یاد او و فرمانبری اش نزدیک گرداند، و پوشیدن آن تو را به خودپسندی و خودنمایی و خودآرایی و فخرفروشی و غرور نکشانند؛ زیرا اینها از آسیب های دین اند.

الفصل السادس: الآفات الأخلاقية 6 / 1 الوَلَةُ بِاللذاتِ وَالشَّهواتِ لإمام علي عليه السلام: آفةُ النَّفسِ الوَلَةُ (1) بالدُّنيا . (2)

عنه عليه السلام: رأسُ الآفاتِ الوَلَةُ بالدُّنيا . (3)

عنه عليه السلام: اللذاتُ آفاتٌ . (4)

عنه عليه السلام: رأسُ الآفاتِ الوَلَةُ بِاللذاتِ . (5)

عنه عليه السلام: الشَّهواتُ آفاتٌ . (6)

عنه عليه السلام: الشَّهواتُ آفاتٌ قاتِلاتٌ ، وَحَيْرٌ دَوَائِها اقْتِناءُ الصَّبْرِ عَنها . (7)

-
- 1- الوَلَةُ: ذهاب العقل ، والتحيّر من شدّة الوجد (النهاية: ج 5 ص 227 «وله»).
 - 2- غرر الحكم: ج 3 ص 102 ح 3926 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 182 ح 3731 وفيه «العقل» بدل «النفس» .
 - 3- غرر الحكم: ج 4 ص 54 ح 5264 .
 - 4- غرر الحكم: ج 1 ص 55 ح 203 .
 - 5- غرر الحكم: ج 4 ص 51 ح 5244 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 264 ح 4797 .
 - 6- غرر الحكم: ج 1 ص 23 ح 49 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 37 ح 756 .
 - 7- غرر الحكم: ج 2 ص 72 ح 1888 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 21 ح 137 وفيه صدره .

فصل ششم : آسیب های اخلاقی

6 / 1 شیفتگی به خوشی ها و هوس ها

فصل ششم : آسیب های اخلاقی 6 / 1 شیفتگی به خوشی ها و خواهش ها امام علی علیه السلام : آسیب نفس ، شیفتگی به دنیاست .

امام علی علیه السلام : سرآمد آسیب ها ، شیفتگی به دنیاست .

امام علی علیه السلام : خوشی ها ، آسیب اند .

امام علی علیه السلام : سرآمد آسیب ها ، دل باختگی به خوشی هاست .

امام علی علیه السلام : خواهش های نفسانی ، آسیب اند .

امام علی علیه السلام : خواهش های نفسانی ، آسیب های کُشنده اند و بهترین درمان آنها ، شکیب ورزیدن در برابر آنهاست .

عنه عليه السلام: مُدْمِنٌ (1) الشَّهَوَاتِ صَرِيحُ الْآفَاتِ . (2)

عنه عليه السلام: مَنْ تَسَرَّعَ إِلَى الشَّهَوَاتِ ، تَسَرَّعَ إِلَيْهِ الْآفَاتُ . (3)

2 / 6 الكَذِبُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : آفَةُ الْحَدِيثِ الْكَذِبُ . (4)

الإمام عليّ عليه السلام : آفَةُ النَّقْلِ كِذْبُ الرَّوَايَةِ . (5)

3 / 6 الإسْرَافُ وَالتَّبذِيرُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : آفَةُ الْجُودِ السَّرْفُ . (6)

الإمام عليّ عليه السلام : آفَةُ الْجُودِ التَّبذِيرُ . (7)

1- .أُدْمِنَ فُلَانٌ كَذَا : واطبهُ ولازمه (المصباح المنير : ص 200 «دمن»).

2- .غرر الحكم : ج 6 ص 141 ح 9843 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 488 ح 9025 .

3- .غرر الحكم : ج 5 ص 317 ح 8589 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 459 ح 8326 وفيه «تسرّعت» بدل «تسرّع» الثانية .

4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 373 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو ، الخصال : ص 416 ح 7 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام

الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، المحاسن : ج 1 ص 81 ح 47 عن السري بن خالد عن الإمام الصادق عن آبائه

عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، تحف العقول : ص 6 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 61 ح 4 ؛ المعجم الكبير : ج 3 ص 69 ح

2688 عن الحارث عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، شعب الإيمان : ج 4 ص 158 ح 4647 عن عاصم بن ضمرة

عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، كنز العمال : ج 16 ص 216 ح 44237 .

5- .غرر الحكم : ج 3 ص 107 ح 3947 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3735 .

6- .مسند الشهاب : ج 1 ص 79 ح 75 عن السريّ بن خالد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، كنز العمال : ج 16 ص 113 ح

44091 نقلاً عن شعب الإيمان .

7- .غرر الحكم : ج 3 ص 111 ح 3964 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3723 .

6 / 2 دروغ

6 / 3 زیاده روی و ریخت و پاش

امام علی علیه السلام: شهوت ران را آسیب ها از پای در می آورند .

امام علی علیه السلام: هر که به سوی هوس ها بشتابد ، آسیب ها به سویش می شتابند .

6 / 2 دروغ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آسیب سخن ، دروغگویی است .

امام علی علیه السلام : آسیب نقل ، دروغ بودن روایت است .

6 / 3 زیاده روی و ریخت و پاش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آسیب بخشش ، زیاده روی است .

امام علی علیه السلام : آسیب بخشش ، ریخت و پاش کردن است .

6 / 4 تِلْكَ الْخِصَالُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : آفَةُ الْعِبَادَةِ الْفِتْرَةُ (1) . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ ، وَآفَةُ هَذَا الرَّأْيِ الْهَوَى . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : آفَةُ الْحَسَبِ (4) الْفَخْرُ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله : آفَةُ الْحَسَبِ الْإِفْتِخَارُ وَالْعُجْبُ . (6)

عنه صلى الله عليه وآله : آفَةُ الْجَمَالِ الْبَغْيُ . (7)

1- الْفِتْرَةُ : الْإِنْكَسَارُ وَالضَّعْفُ (مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ : ج 3 ص 1358 «فتر»).

2- كِتَابٌ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَةُ : ج 4 ص 373 ح 5762 عَنْ حَمَادِ بْنِ عَمْرٍو ، الْخِصَالُ : ص 416 ح 7 عَنْ مَسْعُودَةَ بِنِ صَدَقَةَ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِمُ السَّلَامِ عَنْ صَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، الْمَحَاسِنُ : ج 1 ص 81 ح 47 عَنْ السَّرِيِّ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ صَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، تَحْفُ الْعُقُولِ : ص 6 ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 77 ص 61 ح 4 ؛ الْمَعْجَمُ الْكَبِيرُ : ج 3 ص 69 ح 2688 ، مَسْنَدُ الشَّهَابِ : ج 1 ص 78 ح 51 كِلَاهُمَا عَنِ الْحَارِثِ عَنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ صَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، كَنْزُ الْعَمَّالِ : ج 16 ص 112 ح 44091 تَقَالُ عَنِ شَعْبِ الْإِيمَانِ .

3- تَارِيخُ الْيَعْقُوبِيِّ : ج 2 ص 103 ، كَمَالُ الدِّينِ : ص 573 نَحْوَهُ مِنْ دُونَ إِسْنَادِ إِلَيْهِ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 51 ص 250 .

4- الْحَسَبُ : الشَّرْفُ بِالْأَبَاءِ وَمَا يَعِدُّهُ النَّاسُ مِنْ مَفَاخِرِهِمْ (النَّهَائِيَّةُ : ج 1 ص 381 «حسب»).

5- الْخِصَالُ : ص 416 ح 7 عَنْ مَسْعُودَةَ بِنِ صَدَقَةَ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ صَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، التَّوْحِيدُ : ص 376 ح 20 عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ صَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، الْمَحَاسِنُ : ج 1 ص 81 ح 47 عَنْ السَّرِيِّ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ صَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، تَحْفُ الْعُقُولِ : ص 6 ؛ الْمَعْجَمُ الْكَبِيرُ : ج 3 ص 69 ح 2688 عَنْ الْحَارِثِ عَنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ صَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، مَسْنَدُ الشَّهَابِ : ج 1 ص 78 ح 51 .

6- الْكَافِي : ج 2 ص 328 ح 2 وَ ص 329 ح 6 كِلَاهُمَا عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ صَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، كِتَابٌ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَةُ : ج 4 ص 357 ح 5762 ، مَسْتَطْرَفَاتُ السَّرَائِرِ : ص 114 ح 1 كِلَاهُمَا عَنِ حَمَادِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ صَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ : ج 2 ص 323 ح 2656 عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ صَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لَيْسَ فِيهَا «وَالْعُجْبُ» ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 73 ص 228 ح 20 .

7- شَعْبُ الْإِيمَانِ : ج 4 ص 158 ح 4647 عَنْ عَاصِمِ بْنِ ضَمْرَةَ عَنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، كَنْزُ الْعَمَّالِ : ج 16 ص 121 ح 44136 .

6 / 4 و این چند آسیب

6 / 4 و این چند آسیبی که خدا صلی الله علیه و آله: آسیب عبادت ، سستی ورزیدن است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر چیزی ، آفتی دارد و آفت این رأی ، گرایش [و جانبداری] هوس است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آسیب بزرگ زادگی ، فخر فروشی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آسیب بزرگ زادگی ، فخر فروشی و خودپسندی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آسیب زیبایی ، زناست .

عنه صلى الله عليه وآله: آفةُ الجَمالِ الخِيلاءِ (1) . (2)

الإمام عليّ عليه السلام: العُجبُ آفةُ الشَّرَفِ . (3)

عنه عليه السلام: آفةُ الغِنَى البُخلُ . (4)

عنه عليه السلام: آفةُ النِّعمِ الكُفرانُ . (5)

عنه عليه السلام: آفةُ الطَّلَبِ عَدَمُ النَّجاحِ . (6)

عنه عليه السلام: آفةُ المَجْدِ عَوائِقُ القَضاءِ . (7)

عنه عليه السلام: مَنْ قَلَّتْ مَخافَتُهُ كَثُرَتْ آفَتُهُ . (8)

عنه عليه السلام: آفةُ المُشاوَرَةِ انْتِقاَضُ الآراءِ . (9)

عنه عليه السلام: آفةُ الذِّكاءِ المَكْرُ . (10)

عنه عليه السلام: آفةُ العَدْلِ الظَّالِمُ القادِرُ . (11)

1- الخِيلاءُ : الكبر والعجب (النهاية : ج 2 ص 93 «خيل»).

2- كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 373 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، التوحيد : ص 376 ح 20 عن أبي البختری عن الإمام الصادق عنه آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، الخصال : ص 416 ح 7 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، تحف العقول : ص 6 ؛ كنز العمال : ج 16 ص 112 ح 44091 نقلاً عن شعب الإيمان .

3- غرر الحكم : ج 1 ص 233 ح 940 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 41 ح 940 .

4- غرر الحكم : ج 3 ص 112 ح 3969 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3710 .

5- غرر الحكم : ج 3 ص 98 ح 3917 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3725 .

6- غرر الحكم : ج 3 ص 106 ح 3944 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3733 .

7- مختصر بصائر الدرجات : ص 139 ، غرر الحكم : ج 3 ص 99 ح 3922 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3728 .

8- غرر الحكم : ج 5 ص 280 ح 8364 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 447 ح 7899 .

9- غرر الحكم : ج 3 ص 102 ح 3927 .

10- غرر الحكم : ج 3 ص 99 ح 3920 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3707 .

11- .غور الحكم : ج 3 ص 108 ح 3953 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3720 وفيه «السلطان الجائر» بدل «الظالم القادر» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آسیب زیبایی ، خودبزرگ بینی است .

امام علی علیه السلام : خودپسندی ، آفت بزرگ زادگی است .

امام علی علیه السلام : آسیب توانگری ، بخل است .

امام علی علیه السلام : آسیب نعمت ها ، ناسپاسی کردن است .

امام علی علیه السلام : آسیب جستن ، نیافتن است .

امام علی علیه السلام : آسیب [رسیدن به] بزرگی ، موانع قضا[ی الهی] است .

امام علی علیه السلام : هر که ترسیدنش اندک باشد ، آسیب [دیدن] او بسیار می شود .

امام علی علیه السلام : آسیب رایزنی ، شکسته شدن رأی هاست .

امام علی علیه السلام : آسیب زیرکی ، حيله گری است .

امام علی علیه السلام : آسیب دادگری ، ستمگرِ قدرتمند است .

عنه عليه السلام: آفةُ العُمرانِ جَوْرُ السُّلطانِ . (1)

عنه عليه السلام: آفةُ الإقتِصادِ البُخلُ . (2)

عنه عليه السلام: آفةُ الطَّاعةِ العِصيانُ . (3)

عنه عليه السلام: العَجْزُ آفةٌ . (4)

عنه عليه السلام: آفةُ المَعاشِ سوءُ التَّدبيرِ . (5)

عنه عليه السلام: آفةُ الشَّرَفِ الكِبَرُ . (6)

عنه عليه السلام: زُبُّ مُتَحَرِّزٍ (7) مِنْ شَيْءٍ فِيهِ آفَتُهُ . (8)

عنه عليه السلام: آفةُ الجَلَدِ (9) الفُحْشُ . (10)

عنه عليه السلام: آفةُ الجودِ الفَقْرُ . (11)

رسول الله صلى الله عليه وآله: آفةُ الشَّجاعةِ البَغْيُ . (12)

-
- 1- غرر الحكم : ج 3 ص 109 ح 3954 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3717 .
 - 2- غرر الحكم : ج 3 ص 106 ح 3942 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3710 وفيه «الغنى» بدل «الإقتصاد» .
 - 3- غرر الحكم : ج 3 ص 98 ح 3918 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3726 .
 - 4- نهج البلاغة : الحكمة 4 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 68 ح 1735 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 160 ح 7 ؛ دستور معالم الحكم : ص 19 .
 - 5- غرر الحكم : ج 3 ص 111 ح 3965 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3724 .
 - 6- غرر الحكم : ج 3 ص 98 ح 3919 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3706 .
 - 7- احتَرَزَ منه وتَحَرَّزَ : جعل نفسه في حرز منه (لسان العرب : ج 5 ص 333 «حرز»).
 - 8- غرر الحكم : ج 4 ص 72 ح 5336 .
 - 9- الجَلَدُ : الشدَّةُ والقُوَّةُ (القاموس المحيط : ج 1 ص 283 «جلد»).
 - 10- كَنز العَمَالِ : ج 16 ص 204 ح 44226 نقلا عن وكيع في الغرر .
 - 11- غرر الحكم : ج 3 ص 108 ح 3951 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3714 .
 - 12- التوحيد : ص 376 ح 20 عن أبي البخترى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، الخصال : ص 416

ح 7 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، تحف العقول : ص 6 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 389 ح 59 ؛ المعجم الكبير : ج 3 ص 69 ح 2688 ، تهذيب الكمال : ج 6 ص 240 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 78 ح 51 ، تاريخ دمشق : ج 13 ص 257 ح 3269 كَلَّهَا عن الحارث عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، كنز العمال : ج 16 ص 112 ح 44091 نقلاً عن شعب الإيمان .

امام علی علیه السلام: آسیب آبادانی ، ستمگری فرمان رواست .

امام علی علیه السلام: آسیب صرفه جویی ، بخل است .

امام علی علیه السلام: آسیب فرمانبری ، نافرمانی است .

امام علی علیه السلام: ناتوانی ، آسیب است .

امام علی علیه السلام: آسیب معاش ، سوء تدبیر است .

امام علی علیه السلام: آسیب بزرگی ، تکبر است .

امام علی علیه السلام: بسا کسی که از چیزی پرهیز می کند ، در حالی که آسیب او در همان پرهیز اوست .

امام علی علیه السلام: آسیب زورمندی ، ناسزاگویی است .

امام علی علیه السلام: آسیب بخشندگی ، ناداری است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آسیب دلاوری ، زورگویی است .

عنه صلى الله عليه وآله: آفةُ الشُّجَاعَةِ الفَخْرُ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام: آفةُ الشُّجَاعِ إِضَاعَةُ الحَزْمِ . (2)

عنه عليه السلام: آفةُ النَّجَابَةِ الكِبْرُ . (3)

عنه عليه السلام: آفةُ الوَفَاءِ العَدْرُ . (4)

عنه عليه السلام: آفةُ الحَزْمِ قَوْتُ الأَمْرِ . (5)

عنه عليه السلام: آفةُ الأَمَانَةِ الخِيَانَةُ . (6)

عنه عليه السلام: آفةُ الهَيْبَةِ المِزَاحُ . (7)

عنه عليه السلام: آفةُ العُهُودِ قِلَّةُ الرِّعَايَةِ . (8)

عنه عليه السلام: آفةُ العُدُولِ قِلَّةُ الوَرَعِ . (9)

عنه عليه السلام: لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ وَآفَةُ الخَيْرِ قَرِينُ السَّوْءِ . (10)

1- شعب الإيمان : ج 4 ص 158 ح 4647 عن عاصم بن ضمرة عن الإمام عليّ عليه السلام ، كنز العمال : ج 16 ص 121 ح 44136 .

2- غرر الحكم : ج 3 ص 105 ح 3938 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3742 وفيه «الشجاعة» بدل «الشجاع» .

3- كنز العمال : ج 16 ص 204 ح 44226 نقلا عن وكيع في الغرر .

4- غرر الحكم : ج 3 ص 110 ح 3960 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3694 .

5- غرر الحكم : ج 3 ص 110 ح 3961 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3695 .

6- غرر الحكم : ج 3 ص 110 ح 3962 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3721 .

7- غرر الحكم : ج 3 ص 106 ح 3943 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3732 .

8- غرر الحكم : ج 3 ص 107 ح 3946 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3734 .

9- غرر الحكم : ج 3 ص 105 ح 3937 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3737 .

10- غرر الحكم : ج 5 ص 99 ح 7303 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 402 ح 6787 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آسیب دلاوری ، به خود نازیدن است .

امام علی علیه السلام : آسیب دلاور ، وانهادن احتیاط است .

امام علی علیه السلام : آسیب بزرگ زادگی ، خودبرترینی است .

امام علی علیه السلام : آسیب وفاداری ، پیمان شکنی است .

امام علی علیه السلام : آسیب دوراندیشی و احتیاط ، کار از کار گذاشتن [و از دست رفتن فرصت] است .

امام علی علیه السلام : آسیب امانت ، خیانت است .

امام علی علیه السلام : آسیب هیبت ، شوخی است .

امام علی علیه السلام : آسیب پیمان ها ، رعایت نکردن آنهاست .

امام علی علیه السلام : آسیب اشخاص عادل ، ناپارسایی است .

امام علی علیه السلام : هر چیزی آسیبی دارد و آسیب خوبی ، همدم بد است .

عنه عليه السلام: آفةُ العِبَادَةِ الرِّيَاءُ . (1)

عنه عليه السلام: آفةُ العَمَلِ تَرْكُ الإِخْلَاصِ . (2)

عنه عليه السلام: آفةُ العَمَلِ البِطَالَةُ . (3)

عنه عليه السلام: آفةُ الكَلَامِ الإِطَالَةُ . (4)

عنه عليه السلام: آفةُ الوَرَعِ (5) قِلَّةُ القَنَاعَةِ . (6)

عنه عليه السلام: آفةُ الرِّيَاضَةِ غَلَبَةُ العَادَةِ . (7)

عنه عليه السلام: الجُبْنُ آفةٌ . (8)

رسول الله صلى الله عليه وآله: آفةُ السَّمَاخَةِ (9) المَنُّ . (10)

عنه صلى الله عليه وآله: آفةُ السَّخَاءِ المَنُّ . (11)

- 1- غرر الحكم : ج 3 ص 99 ح 3921 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3727 ؛ كنز العمال : ج 16 ص 204 ح 44226 نقلاً عن وكيع في الغرر .
- 2- غرر الحكم : ج 3 ص 108 ح 3949 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3701 بزيادة «فيه» في آخره .
- 3- غرر الحكم : ج 3 ص 112 ح 3967 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3698 .
- 4- غرر الحكم : ج 3 ص 111 ح 3966 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3696 .
- 5- الوَرَعُ : الكَفُّ عن المحارم والتحرُّج منه (النهاية : ج 5 ص 174 «ورع»).
- 6- غرر الحكم : ج 3 ص 104 ح 3935 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3741 .
- 7- غرر الحكم : ج 3 ص 104 ح 3933 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3739 .
- 8- غرر الحكم : ج 1 ص 33 ح 89 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 31 ح 499 .
- 9- سَمَخٌ يَسْمَخُ سَمَاخَةً : جاد وأعطى أو وافق على ما أريد منه (المصباح المنير : ص 288 «سمح»).
- 10- التوحيد : ص 376 ح 20 عن أبي البخترى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، المحاسن : ج 1 ص 81 ح 47 عن السري بن خالد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، تحف العقول : ص 6 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 61 ح 4 ؛ المعجم الكبير : ج 3 ص 69 ح 2688 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 78 ح 74 ، تهذيب الكمال : ج 6 ص 240 كلُّها عن الحارث عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، كنز العمال : ج 16 ص 117 ح 44121 نقلاً عن شعب الإيمان .
- 11- الخصال : ص 416 ح 7 عن مسعدة بن صدقة الربيعي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، غرر الحكم : ج 3 ص 99 ح

3923، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3729 كلاهما عن الإمام عليّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 69 ص 389 ح 59 .

امام علی علیه السلام: آسیب عبادت ، ریاکاری است .

امام علی علیه السلام: آسیب عمل ، نداشتن اخلاص است .

امام علی علیه السلام: آسیب کار ، بی کاری است .

امام علی علیه السلام: آسیب سخن گفتن ، درازگویی است .

امام علی علیه السلام: آسیب پارسایی ، نداشتن قناعت است .

امام علی علیه السلام: آسیب ریاضت ، چیره گشتن عادت است .

امام علی علیه السلام: کم دلی (ترسو بودن) ، يك آسیب است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آسیب بخشش ، ممت نهادن است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آسیب دَهِش ، ممت نهادن است .

عنه صلى الله عليه وآله: آفةُ الجِلْمِ السَّفَهُ (1) . (2)

الإمام عليّ عليه السلام: آفةُ الجِلْمِ الذُّلُّ . (3)

عنه عليه السلام: آفةُ العَطَاءِ المَطْلُ (4) . (5)

عنه عليه السلام: آفةُ التُّجِّحِ الكَسَلُ . (6)

عنه عليه السلام: آفةُ الحَيَاءِ الصَّعْفُ . (7)

-
- 1- السَّفَهُ: نقص في العقل ، وأصله الخِفَّةُ (المصباح المنير: ص 280 «سفه»).
 - 2- النخصال: ص 416 ح 7 عن مسعدة بن صدقة الربيعي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 69 ص 389 ح 59؛ المعجم الكبير: ج 3 ص 69 ح 2688 ، مسند الشهاب: ج 1 ص 78 ح 74 ، تاريخ دمشق: ج 13 ص 257 ح 3269 كلَّها عن الحارث عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، كنز العمّال: ج 16 ص 113 ح 44091 نقلاً عن شعب الإيمان .
 - 3- غرر الحكم: ج 3 ص 105 ح 3940 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 182 ح 3744 ؛ الزهد لابن المبارك: ص 286 ح 829 عن ابن أنعم من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، كنز العمّال: ج 16 ص 204 ح 44226 نقلاً عن وكيع في الغرر .
 - 4- مظلَّةٌ بدينه: إذا سوِّفه بوعده الوفاء مرّةً بعد أخرى (المصباح المنير: ص 575 «مطل»).
 - 5- غرر الحكم: ج 3 ص 105 ح 3941 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 182 ح 3745 .
 - 6- غرر الحكم: ج 3 ص 112 ح 3968 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 181 ح 3708 .
 - 7- كنز العمّال: ج 16 ص 204 ح 44226 نقلاً عن وكيع في الغرر .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آسیب بردباری (/ خردمندی) سبکی کردن است .

امام علی علیه السلام : آسیب بردباری ، خواری است .

امام علی علیه السلام : آسیب بخشش ، تعلل ورزیدن است .

امام علی علیه السلام : آسیب کامیابی ، تنبلی است .

امام علی علیه السلام : آسیب حیا ، ناتوانی است .

الفصل السابع: الآفات السياسيّة والاجتماعيّة والثقافيّة 7 / 1 حُبُّ الدُّنْيَا رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةً تُفْسِدُهُ، وَأَعْظَمُ الْآفَاتِ آفَةُ تُصِيبُ أُمَّتِي: حُبُّهُمْ الدُّنْيَا وَجَمْعُهُمُ الدِّينَارَ وَالدَّرْهَمَ، لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ جَمْعِهِمَا إِلَّا مَنْ سَلَطَهُ اللَّهُ عَلَى هَلَكَتِهَا فِي الْحَقِّ. (1)

2 / 7 العالمُ الفاجِرُ الإمام عليّ عليه السلام: آفَةُ الْعَامَّةِ الْعَالِمِ الْفَاجِرُ. (2)

3 / 7 حُبُّ السَّرِيَّةِ الإمام عليّ عليه السلام: آفَةُ الْوُزَرَاءِ حُبُّ السَّرِيَّةِ (3). (4)

-
- 1- الفردوس: ج 1 ص 171 ح 641 عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 3 ص 221 ح 6248.
 - 2- غرر الحكم: ج 3 ص 108 ح 3952، عيون الحكم والمواعظ: ص 181 ح 3719.
 - 3- السرائر: ما أسرّ في القلوب والعقائد والنيات وغيرها (مجمع البحرين: ج 2 ص 836 «سرر»).
 - 4- غرر الحكم: ج 3 ص 102 ح 3929، عيون الحكم والمواعظ: ص 181 ح 3693 وفيه «سوء» بدل «خبث».

فصل هفتم : آسیب های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

1 / 7 دنیادوستی

2 / 7 دانشمند فاسد

3 / 7 بدجنسی

فصل هفتم : آسیب های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی 1 / 7 دنیادوستی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل برای هر چیزی ، آسیبی قرار داده است که آن را تباه می سازد . بزرگ ترین آسیب ها ، آسیبی است که به امت من می رسد : دنیادوستی آنان و اندوختن دینار و درم . در گرد آوردن بسیار این دو خیری نیست ، مگر برای کسی که خداوند ، او را قدرت بر هزینه کردن آنها در راه حق دهد .

2 / 7 دانشمند فاسد امام علی علیه السلام : آسیب توده مردم ، دانشمند فاسد است .

3 / 7 بدجنسی امام علی علیه السلام : آسیب وزیران ، بدنهادی (بدجنسی) است .

4 / 7 الطَّمَعُ للإمام علي عليه السلام: آفةُ القضاةِ الطَّمَعُ . (1)

5 / 7 ضَعْفُ السِّيَاسَةِ للإمام علي عليه السلام: آفةُ الرُّعَمَاءِ ضَعْفُ السِّيَاسَةِ . (2)

6 / 7 ضَعْفُ الحِمَايَةِ للإمام علي عليه السلام: آفةُ المُلُوكِ ضَعْفُ الحِمَايَةِ . (3)

7 / 7 عَجْزُ العُمَلَاءِ للإمام علي عليه السلام: آفةُ الأعمالِ عَجْزُ العُمَلَاءِ . (4)

8 / 7 اسْتِضْعَافُ الحِصَمَاءِ للإمام علي عليه السلام: آفةُ القَوِيِّ اسْتِضْعَافُ الحِصَمِ . (5)

-
- 1- .غرر الحكم : ج 3 ص 104 ح 3936 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3736 .
 - 2- .غرر الحكم : ج 3 ص 103 ح 3931 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3703 .
 - 3- .غرر الحكم : ج 3 ص 107 ح 3945 .
 - 4- .غرر الحكم : ج 3 ص 109 ح 3958 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3711 .
 - 5- .غرر الحكم : ج 3 ص 105 ح 3939 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3743 .

4 / 7 طمع

5 / 7 ضعف سیاست

6 / 7 ضعف حمایت

7 / 7 ناتوانی کارگزاران

8 / 7 ناتوان شمردن دشمن

4 / 7 طمع امام علی علیه السلام: آسیب قاضیان ، طمع است .

5 / 7 ضعف سیاست امام علی علیه السلام: آسیب پیشوایان ، ضعف سیاست است .

6 / 7 ضعف حمایت امام علی علیه السلام: آسیب کشورداری ، ضعف حمایت است .

7 / 7 ناتوانی کارگزاران امام علی علیه السلام: آسیب کارها ، ناتوانی کارگزاران است .

8 / 7 ناتوان شمردن دشمن امام علی علیه السلام: آسیب توانمند ، ناتوان شمردن دشمن است .

9/7 سوء السيرة الإمام علي عليه السلام: آفة الملوک سوء السيرة. (1)

10/7 البغي الإمام علي عليه السلام: آفة الإقتدار البغي (2) والعُتُو (3). (4)

11/7 الفخر الإمام علي عليه السلام: آفة الرياسة الفخر. (5)

12/7 منع الإحسان الإمام علي عليه السلام: آفة القدرة منع الإحسان. (6)

-
- 1- غرر الحكم: ج 3 ص 102 ح 3928، عيون الحكم والمواعظ: ص 181 ح 3692.
 - 2- بغي على الناس: ظلّم واعتدى (المصباح المنير: ص 57 «بغى»).
 - 3- العُتُو: التكبر والتجبر (النهاية: ج 3 ص 181 «عتا»).
 - 4- غرر الحكم: ج 3 ص 113 ح 3972، عيون الحكم والمواعظ: ص 181 ح 3699.
 - 5- غرر الحكم: ج 3 ص 108 ح 3950، عيون الحكم والمواعظ: ص 181 ح 3713.
 - 6- غرر الحكم: ج 3 ص 109 ح 3955، عيون الحكم والمواعظ: ص 181 ح 3718.

9 / 7 بدرفتاری

10 / 7 زورگویی

11 / 7 تکبر

12 / 7 خودداری از نیکی کردن

9/7 بدرفتاری امام علی علیه السلام: آسیب شاهان، بدرفتاری است.

10/7 زورگویی امام علی علیه السلام: آسیب قدرت، زورگویی و گردنکشی است.

11/7 تکبر امام علی علیه السلام: آسیب ریاست، تکبر (خودبرتربینی) است.

12/7 خودداری از نیکی کردن امام علی علیه السلام: آسیب قدرت، خودداری از نیکی کردن است. [\(1\)](#)

1- .. روشن است که مردمان، بندگان احسان اند. پس احسان (نیکی) به ایشان، سبب تمکّن و اقتدار احسان کننده می گردد و خودداری از احسان، مانع اقتدار و سبب ضعف وی خواهد شد.

الفصل الثامن: موانع الآفات 8 / 1 العلمُ حجابٌ مِنَ الآفاتِ . (1)

8 / 2 الزُّهُدُ الإمامِ عليٍّ عليه السلام: لَوْ زَهَدْتُمْ فِي الشَّهَوَاتِ لَسَلِمْتُمْ مِنَ الآفاتِ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام في صِدْفَةِ الدُّنْيَا _ : المَحْشُوءَةُ بِالْآفَاتِ ، المَشْحُونَةُ بِالنَّكَبَاتِ ؛ إلهي فَزَهِّدْنَا فِيهَا وَسَدِّ لَمْنَا مِنْهَا بِتَوْفِيقِكَ وَعِصْمَتِكَ . (3)

8 / 3 القنَاعَةُ الإمامِ عليٍّ عليه السلام: القَانِعُ نَاجٍ مِنَ آفَاتِ المَطَامِعِ . (4)

1- .غرر الحكم : ج 1 ص 188 ح 720 .

2- .غرر الحكم : ج 5 ص 114 ح 7587 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 416 ح 7067 .

3- .بحار الأنوار : ج 94 ص 152 نقلاً عن بعض كتب الأصحاب .

4- .غرر الحكم : ج 2 ص 45 ح 1770 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 53 ح 1374 .

فصل هشتم : عوامل پیشگیری از آسیب ها

8 / 1 دانش

8 / 2 زهد

8 / 3 قناعت

فصل هشتم : عوامل پیشگیری از آسیب ها 8 / 1 دانش امام علی علیه السلام : دانش ، مانع آسیب هاست .

8 / 2 زهد امام علی علیه السلام : اگر در خواسته های نفس زهد می ورزیدید ، از آسیب ها به سلامت می مانندید .

امام زین العابدین علیه السلام در توصیف دنیا _ : آکنده از آسیب ها ، و مالا مال از بدبختی هاست . پس _ ای معبود من _ ما را به دنیایی رغبت گردان ، و با توفیق و نگهداشت خود ، ما را از [آسیب ها و مصیبت های] آن به سلامت بدار .

8 / 3 قناعت امام علی علیه السلام : قانع ، از آسیب طمع ها می رهد .

8 / 4 كَفَّ النَّفْسِ عَنِ الشَّهَوَاتِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِمْنَعِ نَفْسَكَ مِنَ الشَّهَوَاتِ ، تَسَلَّمَ مِنَ الْآفَاتِ . (1)

8 / 5 الصَّوْمُ مُصْبِحُ الشَّرِيعَةِ - فِيمَا نَسَبَهُ إِلَى الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الصَّوْمُ جُنَّةٌ» أَي سِتْرَةٌ مِنْ آفَاتِ الدُّنْيَا ، وَحِجَابٌ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ ، فَإِذَا صُمْتَ ، فَانْوِ بِصَوْمِكَ كَفَّ النَّفْسِ عَنِ الشَّهَوَاتِ . (2)

8 / 6 تَقْوِيضُ الْأَمْرِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مُصْبِحُ الشَّرِيعَةِ - فِيمَا نَسَبَهُ إِلَى الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيَانِ ثَمَرَاتِ تَقْوِيضِ الْأُمُورِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ - : الْمُفَوَّضُ لَا يُصْبِحُ إِلَّا سَالِمًا مِنْ جَمِيعِ الْآفَاتِ ، وَلَا يُمْسِي إِلَّا مُعَافَى بِدِينِهِ . (3)

8 / 7 صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْمَعْرُوفُ إِلَى النَّاسِ يَتِي صَاحِبِهَا مَصَارِعَ السَّوِّءِ وَالْآفَاتِ وَالْهَلَكَاتِ ، وَأَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ . (4)

1- . غرر الحكم : ج 2 ص 224 ح 2440 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 85 ح 2059 .

2- . مصباح الشريعة : ص 133 ، بحار الأنوار : ج 96 ص 254 ح 28 .

3- . مصباح الشريعة : ص 470 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 149 ح 44 .

4- . المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 213 ح 429 ، شعب الإيمان : ج 6 ص 256 ح 8061 كلاهما عن أنس ، كنز العمال : ج 6 ص 343 ح 15965 .

8 / 4 خویشتنداری در برابر خواهش های نفس

8 / 5 روزه

8 / 6 واگذاردن کار به خدا

8 / 7 نیکی کردن

8 / 4 خویشتنداری در برابر خواهش های نفس امام علی علیه السلام: نفس خود را از خواهش ها باز دار تا از آسیب ها سالم بمانی .

8 / 5 روزهمصباح الشریعة_ در سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «روزه ، سپر است» ، یعنی پوششی در برابر آسیب های دنیا و پرده ای در برابر عذاب آخرت است . پس هر گاه روزه گرفتی ، نیت از آن ، خویشتنداری در برابر خواهش ها باشد .

8 / 6 واگذاردن کار به خدامصباح الشریعة_ در سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است ، در باره ثمرات واگذاردن کارها به خداوند پاک _ : واگذارنده [ی کارها به خدا] ، صبح خود را در حالی آغاز می کند که از کلیه آسیب ها در امان است و شب خود را در حالی آغاز می کند که دینش سالم است .

8 / 7 نیکی کردنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : نیکی کردن به مردم ، نیکوکار را از مرگ های بد و آسیب ها و هلاکت ها حفظ می کند . نیکوکاران در دنیا ، در آخرت نیز نیکوکارند .

عنه صلى الله عليه وآله: صَدَقَةُ الْمُؤْمِنِ تَدْفَعُ عَنْ صَاحِبِهَا آفَاتِ الدُّنْيَا، وَفِتْنَةَ الْقَبْرِ، وَعَذَابَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَدْخَلَ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَرَحًا أَوْ سُرُورًا فِي دَارِ الدُّنْيَا، خَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ خَلْقًا يَدْفَعُ بِهِ عَنْهُ الْآفَاتِ فِي الدُّنْيَا، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَانَ مِنْهُ قَرِيبًا، فَإِذَا مَرَّ بِهِ [هَوْلٌ يُفْزِعُهُ] (2) قَالَ لَهُ: لَا تَخَفْ، فَيَقُولُ لَهُ: وَمَنْ أَنْتَ؟ فَيَقُولُ: أَنَا الْفَرَحُ - أَوْ السُّرُورُ - الَّذِي أَدْخَلْتَهُ عَلَى أَخِيكَ فِي دَارِ الدُّنْيَا. (3)

8 / 8 الذِّكْرُ وَالِدُعَاءُ رسول الله صلى الله عليه وآله: ما أَنْعَمَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً فِي أَهْلِ وَمَالٍ وَوَلَدٍ فَأَعْجَبَهُ، فَقَالَ إِذَا رَأَى ذَلِكَ: «مَا شَاءَ اللَّهُ، لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» إِلَّا رَفَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ كُلَّ آفَةٍ حَتَّى تَأْتِيَهُ مَنِيَّتُهُ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله - في دُعَائِهِ يَوْمَ الْأَحْزَابِ - : اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِنُورِ قُدْسِكَ، وَعِظْمَةِ طَهَارَتِكَ، وَبِرَكَّةِ جَلَالِكَ، مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَعَاهَةٍ. (5)

1- إرشاد القلوب: ص 190 .

2- ما بين المعقوفين أثبتناه من كنز العمال .

3- تاريخ بغداد: ج 13 ص 273 الرقم 7230 عن ابن عباس، كنز العمال: ج 6 ص 432 ح 16412؛ مصادقة الإخوان: ص 170 ح 1 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه .

4- كنز العمال: ج 10 ص 65 ح 28385 نقلًا عن ابن صصري في أماليه عن أنس .

5- كنز العمال: ج 10 ص 453 ح 30096 نقلًا عن مسند ابن عمر .

8 / 8 ذکر و دعا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: صدقه مؤمن، آسیب های دنیا و عذاب قبر و عذاب روز رستاخیز را از او دفع می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس به برادر مسلمانش در دنیا شادی ای یا خوش حالی ای برساند، خداوند از آن شادی برایش مخلوقی می آفریند و به واسطه آن، در دنیا، آسیب ها را از او دور می کند. پس چون روز رستاخیز شود، آن مخلوق، در کنار او خواهد بود، و چون با صحنه هراسناکی مواجه شود، به او می گوید: «ترس». و او می پرسد: تو کیستی؟ و وی می گوید: «من همان شادی یا خوش حالی ای هستم که در سرای دنیا به برادرت رساندی».

8 / 8 ذکر و دعا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه خداوند متعال به بنده ای در خصوص زن و فرزند و اموال او نعمتی دهد و او از آن نعمت خوشش آید و با دیدن آن بگوید: «آنچه خدا خواهد. هیچ نیرویی نیست، مگر از خدا»، تا زمانی که مرگش فرا رسد، خداوند متعال هر آسیبی را از او دور می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از دعای ایشان در روز جنگ احزاب: بار خدایا! از هر آسیبی و معلولیتی، به نور قُدست، و عظمت پاکی ات، و برکت شُکوهت پناه می برم.

الإمام علي عليه السلام في مُناجاتِهِ _ :إلهي خَلَقْتَ لي جِسْمًا ، وَجَعَلْتَ لي فِيهِ آيَاتٍ أَطِيعُكَ بِهَا وَأَعْصِيكَ ، وَأَغْضِبُكَ بِهَا وَأَرْضِيكَ ، وَجَعَلْتَ لي مِنْ نَفْسِي دَاعِيَةً إِلَى الشَّهَوَاتِ ، وَأَسْكَنْتَنِي دَارًا قَدْ مُلِئَتْ مِنَ الْآفَاتِ ، ثُمَّ قُلْتَ لي : انزَجِرْ (1) ، فَبِكَ أَنْزَجِرُ ، وَبِكَ أَعْتَصِمُ ، وَبِكَ أَسْتَجِيرُ ، وَبِكَ أَحْتَرِزُ ، وَأَسْتَوْفِقُ لِمَا يُرْضِيكَ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام في دُعَائِهِ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْهَلَالِ _ :أَسْأَلُ اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكَ ... أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَأَنْ يَجْعَلَكَ ... هِلَالًا أَمِنَ مِنَ الْآفَاتِ ، وَسَلَامَةً مِنَ السَّيِّئَاتِ . (3)

عنه عليه السلام في دُعَائِهِ عِنْدَ خْتِمِ الْقُرْآنِ _ :اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَاجْعَلْ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلْمِ اللَّيَالِي مُؤْنَسًا ... وَلَا لَيْسَ بَيْنَنَا عَنِ الْخَوْضِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا آفَةٍ مُخْرَسًا . (4)

عنه عليه السلام في دُعَائِهِ عِنْدَ سَمَاعِ الرَّعْدِ _ :اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَأَنْزِلْ عَلَيْنَا نَفْعَ هَذِهِ السَّحَابِ وَبَرَكَاتِهَا ، وَاصْرِفْ عَنَّا إِذَاهَا وَمَصْرَتَهَا ، وَلَا تُصِيبْنَا فِيهَا بِآفَةٍ ، وَلَا تُرْسِلْ عَلَيَّ مَعَايِشِنَا عَاهَةً . (5)

عنه عليه السلام في دُعَائِهِ عِنْدَ الصَّبَاحِ وَالْمَسَاءِ _ :اللَّهُمَّ فَالِكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا فَالَقْتَ لَنَا مِنَ الْإِصْبَاحِ ، وَمَتَّعْتَنَا بِهِ مِنْ ضَوْءِ النَّهَارِ ، وَبَصَّرْتَنَا مِنْ مَطَالِبِ الْأَقْوَاتِ ، وَوَقَيْتَنَا فِيهِ مِنْ طَوَارِقِ (6) الْآفَاتِ . (7)

- 1- رَجَرْتُهُ : مَنَعْتُهُ (مجمع البحرين : ج 2 ص 767 «زجر»).
- 2- البلد الأمين : ص 317 عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 94 ص 107 .
- 3- الصحيفة السجّادية : ص 163 الدعاء 43 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 101 ح 1847 عن الإمام علي عليه السلام وفيه «العاهات» بدل «الآفات» ، الأمالي للطوسي : ص 496 ح 1086 عن اسحاق بن جعفر عن أخيه الإمام الكاظم عن أبيه عن جدّه عنه عليهم السلام ، مصباح المتهجّد : ص 542 ح 628 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 95 ص 344 ح 4 ؛ دستور معالم الحكم : ص 107 عن الإمام علي عليه السلام نحوه .
- 4- الصحيفة السجّادية : ص 159 الدعاء 42 ، مصباح المتهجّد : ص 520 ح 603 ، الإقبال : ج 1 ص 451 .
- 5- الصحيفة السجّادية : ص 141 الدعاء 36 .
- 6- طُرِقَ فُلَانٌ : قُصِدَ لَيْلًا (مفردات ألفاظ القرآن : ص 518 «طرق»).
- 7- الصحيفة السجّادية : ص 40 الدعاء 6 ، مصباح المتهجّد : ص 245 ح 361 ، العدد القويّة : ص 362 من دون اسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 58 ص 200 ح 37 .

امام علی علیه السلام در راز و نیازش با خدا _ :معبودا! تو برای من تنی آفریدی ، و در آن برایم ابزارهایی نهادی تا با آنها تو را فرمان برم یا نافرمانی کنم ، تو را به خشم آورم یا خشنودت سازم ، و در درونم انگیزه هایی برای خواهش ها قرار دادی ، و در سرایی آکنده از آسیب ها جایم دادی ، سپس مرا فرمودی : «باز ایست» . پس من به واسطه تو [از گناه و نافرمانی] باز می ایستم ، و از تو نگهداری می جویم ، و به تو پناه می آورم ، و از تو حمایت می طلبم ، و از تو می خواهم که مرا به هر کاری که تو را خشنود می سازد ، توفیق دهی .

امام زین العابدین علیه السلام در دعای ایشان به هنگام دیدن هلال ماه _ :از خدا که پروردگار من و پروردگار توست ، می خواهم که ... بر محمد و خاندان او درود فرستد و تو را ... [برای من] هلالی ایمن از آسیب ها ، و سالم از بدی ها قرار دهد .

امام زین العابدین علیه السلام در دعای ایشان هنگام ختم قرآن _ :بار خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست و قرآن را در تاریکی های شب مونس ما قرار ده ... و این که زبان های ما را از سخن گفتن در باره باطل لال گرداند ، بی آن که آسیبی به زبان هایمان برسد .

امام زین العابدین علیه السلام در دعای ایشان هنگام شنیدن صدای رعد _ :بار خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست و سود و برکت این ابرها را بر ما فرو فرست ، و گزند و زیان آنها را از ما بگردان ، و با آنها به ما آسیبی مرسان ، و بر ارزاق ما خسارتی وارد مساز .

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در هر بامداد و شامگاه _ :بار خدایا! پس ستایش ، تو را که پرتو بامدادی را بر ما نمایان نمودی و ما را از فروغ روز ، برخوردار ساختی و جایگاه های طلب روزی را به ما نشان دادی و از شبیخون آسیب ها و گزندها نگاهمان داشتی .

عنه عليه السلام: إلهي فلا- تُخَلِّنا مِنْ حِمَايَتِكَ ، وَلَا تُعَرِّنا مِنْ رِعَايَتِكَ ، وَذُدْنَا عَنِ مَوَارِدِ الْهَلَكَةِ ، فَإِنَّا بَعَيْنِكَ وَفِي كَنَفِكَ وَلَكَ . أَسْأَلُكَ بِأَهْلِ خَاصَّتِكَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ ، وَالصَّالِحِينَ مِنْ بَرِيَّتِكَ ، أَنْ تَجْعَلَ عَلَيْنَا وَقِيَّةً تُنَجِّنَا مِنَ الْهَلَكَاتِ ، وَتُجَنِّنا (1) مِنَ الْآفَاتِ ، وَتُكِنِّنا مِنْ دَوَاهِي الْمُصِيبَاتِ . (2)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ تَمَسَّكُوا بِعُرْوَةِ الْعِلْمِ ، وَأَدَّبُوا أَنْفُسَهُمْ بِالْفَهْمِ ، وَقَرَأُوا صَدْحِيْفَةَ السِّيَّئَاتِ ، وَنَشَرُوا دِيوَانَ الْخَطِيئَاتِ ، وَتَجَرَّعُوا مَرَارَةَ الْكَمَدِ حَتَّى سَلِمُوا مِنَ الْآفَاتِ ، وَوَجَدُوا الرَّاحَةَ فِي الْمُنْقَلَبِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام- فِي الدُّعَاءِ بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ _ : اللَّهُمَّ اصْرِفْ عَنِّي مِنَ الْعَاهَاتِ وَالْآفَاتِ وَالْبَلِيَّاتِ ، مَا أُطِيقُ وَمَا لَا أُطِيقُ صَرَفَهُ إِلَّا بِكَ . (4)

عنه عليه السلام: نَقُولُ فِي غُسْلِ الْجُمُعَةِ : اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمَحَّقُ (5) بِهَا دِينِي ، وَتُبْطِلُ بِهَا عَمَلِي . (6)

- 1- .الجَنَّةُ : الوقاية (النهاية : ج 1 ص 308 «جنن»).
- 2- .بحار الأنوار : ج 94 ص 152 نقلاً عن بعض كتب الأصحاب .
- 3- .بحار الأنوار : ج 94 ص 127 نقلاً من كتاب العتيق الغروي .
- 4- .فلاح السائل : ص 363 ح 242 عن معاوية بن عمَّار ، مصباح المتهجِّد : ص 77 ح 124 عن معاوية بن عمَّار من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 86 ص 90 ح 12 .
- 5- .المَحَقُّ : النَّقْضُ وَالْمَحْوُ وَالْإِبْطَالُ (النهاية : ج 4 ص 303 «محق»).
- 6- .تهذيب الأحكام : ج 1 ص 146 ح 414 عن محمَّد بن مروان وص 367 ح 1116 عن عمار الساباطي ، الكافي : ج 3 ص 43 ح 4 عن بعض اصحابنا مضمراً ، كامل الزيارات : ص 397 ح 639 عن أبي حمزة الشمالي ، بحار الأنوار : ج 81 ص 130 ح 22 .

امام زین العابدین علیه السلام: معبودا! ما را از حمایت بر کنار مدار، و از مراقبت برهنه مساز، و از هلاکتگاه ها نگاهمان دار؛ چرا که ما تحت نظر تو و در سایه تو و از آن تو هستیم. به حق فرشتگان ویژه ات، و آفریدگان شایسته ات، از تو می خواهیم که برای ما نگه دارنده ای قرار دهی که ما را از هلاکت ها برهاند، و از آسیب ها محافظت کند، و از مصیبت های سخت، نگاه دارد.

امام زین العابدین علیه السلام: بار خدایا! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که دستگیره دانش را گرفتند، و خویشان را به فهم پروردند، و نامه بدی ها را خواندند، و دفتر گناهان را گشودند، و شرنگ غم را جرعه جرعه نوشیدند تا آن که از آسیب ها به سلامت ماندند، و در بازگشتگاه (قیامت) به آسایش رسیدند.

امام صادق علیه السلام: در دعای بعد از نماز عصر _: بار خدایا! گزندها و آسیب ها و بلاها را، چه آنها که خود می توانم دفع کنم و چه آنها که جز به واسطه تو نمی توانم دور سازم، از من دور گردان.

امام صادق علیه السلام: در هنگام غسل جمعه می گویی: «بار خدایا! دلم را از هر آسیبی که به سبب آن، دینم را از بین می بری و عملم را بر باد می دهی، پاک گردان».

عنه عليه السلام_ في غُسلِ الزَّيَارَةِ إِذَا فَرَّغَ مِنْهُ _ :اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهُورًا وَحِرْزًا وَكَافِيًا مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسَدِّقِمِ ، وَمِنْ كُلِّ آفَةٍ وَعَاهَةِ (1) .
(2)

عنه عليه السلام :اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَاحْفَظْنِي مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ ، وَمِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ ، وَمِنْ كُلِّ عُقُوبَةٍ ، وَمِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ ، وَمِنْ كُلِّ بَلَاءٍ ، وَمِنْ كُلِّ شَرٍّ ، وَمِنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ ، وَمِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ ، وَمِنْ كُلِّ آفَةٍ نَزَلَتْ أَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ ، وَفِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ ، وَفِي هَذَا الْيَوْمِ ، وَفِي هَذَا الشَّهْرِ ، وَفِي هَذِهِ السَّنَةِ . (3)

1- .عاهة : أي آفةٍ من الوجع (مجمع البحرين : ج 2 ص 1296 «عوه»).

2- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 54 ح 130 ، كامل الزيارات : ص 345 ح 583 كلاهما عن إبراهيم بن محمد الثقفى ، بحار الأنوار : ج 101 ص 146 ح 29 .

3- .مصباح المتهدّد : ص 762 ح 844 عن الحسين بن خالد ، الإقبال : ج 1 ص 221 من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 98 ص 115 .

امام صادق علیه السلام_ در هنگام فارغ شدن از غسل زیارت _ :بار خدایا ! این [غسل] را برایم روشنایی و پاکی و مایه نگهداری از هر درد و بیماری ، و [نیز] از هر آسیب و گزند جسمانی قرار ده .

امام صادق علیه السلام :بار خدایا ! بر محمد و خاندان محمد ، درود فرست و مرا از هر مصیبتی ، و از هر بلیّه ای ، و از هر کیفری ، و از هر فتنه ای ، و از هر بلائی ، و از هر بدی ، و از هر ناخوشایندی ، و از هر مصیبتی ، و از هر آسیبی که در این ساعت و در این شب و در این روز و در این ماه و در این سال از آسمان به زمین فرود آمده یا فرود خواهد آمد ، نگه دار .

حرف «ب» 29 . دریا [البحر] ج 11 / 23130 . بخـل [البخل] ج 11 / 29531 . بدعت [البدعة] ج 11 / 45532 . ابدال، اوتاد،
اقطاب [الأبدال والأوتاد والأقطاب] ج 12 / 8133 . بـدا [البداء] ج 12 / 121 التبذير - الإسراف 34 . نیکی [البرّ] ج 12 / 24735 .
برکت [البركة] ج 12 / 34536 . برهان [البرهان] ج 13 / 9137 . بـسـمـله [البسـمـلة] ج 13 / 19538 . گشاده رویی و خوش رویی
[البشاشة والبشر] ج 12 / 31739 . بصیرت [البصيرة] ج 13 / 36940 . کینه (/ نفرت) [البغض] ج 13 / 48541 . اشک ریختن
[البكاء] ج 14 / 7742 . سرزمین [البلد] ج 14 / 339 .

43. بلوغ [البلوغ] ج 14 / 46744. رسایی و شیوایی گفتار [البلاغة] ج 14 / 52345. تبلیغ [التبلیغ] ج 15 / 746. آزمایش الهی [البلاء] ج 15 / 43147. بهتان [البهتان] ج 16 / 8748. مباحله (نفرین کردن به یکدیگر) [المباهلة] ج 16 / 14749. بیعت [البيعة] ج 16 / 345.

29. دریا

اشاره

29_ در یاد درآمد فصل یکم: دریا و سودها و شگفتی های آن فصل دوم: فرمان برداری و تسبیح گویی دریافصل سوم: سفر در دریافصل چهارم: انواع دریاها فصل پنجم: تشبیه کردن به دریا، برای بزرگ نشان دادن فصل ششم: تشبیه کردن به دریا برای هشدار دادن فصل هفتم: تشبیه کردن به مسافر دریا

بحر، در لغت

درآمدبحر، در لغتواژه «بحر»، در اصل به معنای هر چیز فراخ، گسترده و پهناور است. دریا نیز به دلیل گستردگی و پهناوری آن، «بحر» نامیده شده است. ابن فارس، در این باره می نویسد: الباءُ وَ الحاءُ وَ الراءُ. قَالَ الخَلِيلُ: سَمِيَ الْبَحْرُ بَحْرًا لِاسْتِبحَارِهِ؛ وَ هُوَ انبِسَاطُهُ وَ سَعَتُهُ. وَ اسْتَبَحَرَ فُلَانٌ فِي الْعِلْمِ، وَ تَبَحَّرَ الرَّاعِي فِي رِعْيِ كَثِيرٍ. (1) با و حا و را. خلیل گفته: بحر را از این رو بحر گفته اند که گسترده و وسیع است. «استبحر فلان فی العلم»؛ یعنی: دانش فلانی، بسیار شد، و «تبحر الراعی فی رعیه کثیر»؛ یعنی: چوپان در چراندن، مهارت فراوانی پیدا کرد. همچنین، ابن منظور می گوید: إِنَّمَا سَمِيَ الْبَحْرُ بَحْرًا لِسَعَتِهِ وَ انبِسَاطِهِ، وَ مِنْهُ قَوْلُهُمْ: إِنَّ فُلَانًا لَبَحْرٌ؛ أَيْ وَاسِعٌ الْمَعْرُوفِ. (2) دریا را به جهت گستردگی و وسعتش، بحر گفته اند. از همین روست این گفته که: «إِنَّ فُلَانًا لَبَحْرٌ؛ فُلَانِي، بحر است»؛ یعنی نیکی اش بسیار است. اما راغب اصفهانی، اصل در واژه «بحر» را هر جای پهناوری که دارای آب باشد،

1- .. معجم مقایس اللغة: ج 1 ص 201 ماده «بحر».

2- .. لسان العرب: ج 4 ص 41 ماده «بحر».

می داند و استعمال آن را در سایر موارد، مُجاز می شمارد. متن گفته او این است: **أَصْلُ الْبَحْرِ كُلُّ مَكَانٍ وَاسِعٍ جَامِعٍ لِلْمَاءِ الْكَثِيرِ**، هذا هُوَ الْأَصْلُ، ثُمَّ اعْتَبِرَ تَارَةً سَعْتُهُ الْمُعَايَنَةُ، فَيُقَالُ: بَحَرْتُ كَذَا: أَوْسَعْتُهُ سَعَةَ الْبَحْرِ، تَشْبِيهَا بِهِ، وَ مِنْهُ: بَحَرْتُ الْبَعِيرَ: شَقَقْتُ أُذُنَهُ شَقًّا وَاسِعًا، وَ مِنْهُ سُمِّيَتْ الْبَحِيرَةُ. قَالَ تَعَالَى: «مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ» (1) وَ ذَلِكَ مَا كَانُوا يَجْعَلُونَهُ بِالنَّاقَةِ إِذَا وَلَدَتْ عَشْرَةَ أَبْطُنٍ شَقَّوْا أُذُنَهَا فَيَسْبِيُونَهَا، فَلَا تُرْكَبُ وَلَا يُحْمَلُ عَلَيْهَا. وَ سَمَّوْا كُلَّ مُتَوَسِّعٍ فِي شَيْءٍ بَحْرًا، حَتَّى قَالُوا: فَرَسٌ بَحْرٌ بِاعْتِبَارِ سَعَةِ جَرِيهِ. وَقَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ فِي فَرَسٍ رَكِبَهُ: «وَجَدْتُهُ بَحْرًا»، وَ لِلْمُتَوَسِّعِ فِي عِلْمِهِ بَحْرٌ، وَ قَدْ تَبَحَّرَ: أَي تَوَسَّعَ فِي كَذَا، وَ التَّبَحُّرُ فِي الْعِلْمِ التَّوَسُّعُ. (2) اصل واژه «بحر»، به هر جای وسیعی که آب فراوان داشته باشد، گفته می شود. اصل واژه، این است؛ اما گاه گسترده‌گی نمایان آن لحاظ می شود. مثلاً گفته می شود: «بَحَرْتُ كَذَا»؛ یعنی: آن را به گسترده‌گی دریا، گسترش دادم، به جهت تشبیه کردن به دریا. از همین جهت است: «بَحَرْتُ الْبَعِيرَ»؛ یعنی: گوش شتر را شکاف بزرگی دادم. «بحیره» را هم از همین رو، چنین نامیده اند. خداوند متعال، فرموده است: «خداوند، از بحیره قرار نداده»، و این، از آن رو بوده که وقتی شتر، ده شکم می زاید، گوش او را می شکافتند و رهایش می کردند که آزادانه بچرد و دیگر، نه سوارش می شدند، و نه با آن، باری را حمل می کردند. هر چیز بزرگ و گشادی را دریا می نامیدند. حتی می گفتند: «اسبی، دریا»، به اعتبار پرسش های بلند و وسیعش در هنگام دویدن و پیامبر اسلام _ که درود و سلام بر او باد _ در باره اسبی که سوارش شد، فرمود: «وَجَدْتُهُ بَحْرًا؛ آن را دریایی یافتم». همچنین به کسی که دارای دانش فراوانی است، گفته می شود: دریاست. نیز «قَدْ تَبَحَّرَ فِي كَذَا»؛ یعنی: فلان چیز، گسترش یافت و «التَّبَحُّرُ فِي الْعِلْمِ»؛ یعنی: گسترده‌گی دانش.

1- .. مائده: آیه 103.

2- .. مفردات ألفاظ القرآن: ص 108 ماده «بحر».

بحر، در قرآن و حدیث

به هر حال، واژه «بحر» در لغت عرب، هم در مقابل دشت به کار می رود، و هم در باره هر چه که گسترده و پهناور باشد.

بحر، در قرآن و حدیثواژه «بحر» در قرآن کریم، 41 بار به صورت مفرد، تشبیه و جمع، در مقابل «بَرّ (دشت)» و یا به تنهایی به کار رفته است؛ اما در احادیث اسلامی، در انواع امور گسترده و عمیق، کاربرد دارد؛ مانند: «بحر العلم (دریای دانش)»، «بحر النور (دریای نور)»، «بحر الحیاة (دریای زندگی)» و «بحر الرضا (دریای خشنودی)». (1) همچنین با عنایت به خطرناک بودن سفر دریایی در دوره های گذشته، اقدامات خطرناک، مانند: اظهار نظر کردن در باره قرآن، بدون بهره گیری از ره نمودهای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، مصاحبت با اشرار و نزدیک شدن به فرمان روایان ستمگر هنگام آشفتگی آنان، به مسافرت های دریایی تشبیه گردیده است. (2) نکته مهم و قابل تأمل، این است که دریا، در مقابل دشت، از منظر قرآن و حدیث، یکی از بزرگ ترین دلایل خداشناسی است. دریا، مانند همه پدیده های هستی، از پدید آورنده خود، اطاعت می کند و از قوانین تکوینی او پیروی می نماید (3) و به برکت نام مقدّس او در محدوده ای که در نظام آفرینش برای آن مشخص کرده، به تسبیح و تهلیل آفریدگار جهان، مشغول است (4) و با منابع متنوع و پایان ناپذیر خود، در خدمت انسان، قرار دارد. (5)

- 1- .. ر. ک: ص 273 (تشبیه کردن به دریا، برای بزرگ نشان دادن).
- 2- .. ر. ک: ص 291 (تشبیه کردن به مسافر دریا).
- 3- .. ر. ک: ص 257 (فرمان بُردای دریا).
- 4- .. ر. ک: ص 259 (دریاها، خدا را به پاکی و یگانگی می ستایند).
- 5- .. ر. ک: ص 241 (دریا در خدمت انسان).

يك . نقش دریا در تأمین مواد غذایی

به همین جهت، قرآن و احادیث اسلامی، جامعه انسانی را به مطالعه در باره دریا، آشنایی با شگفتی های دریا، نقش آن در زندگی انسان و دلالت آن بر آفریدگار حکیم جهان، تشویق می نمایند، تا آن جا که در حدیثی منقول از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، نگاه کردن به دریا، عبادت شمرده شده است: النَّظْرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ عِبَادَةٌ: النَّظْرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ، وَفِي الْمُصْحَفِ، وَفِي الْبَحْرِ. (1) نگاه کردن به سه چیز، عبادت است: نگاه کردن به صورت پدر و مادر، به قرآن، و به دریا. آنچه متون اسلامی، در این راستا بر آن تأکید دارند، به طور اجمال، عبارت اند از:

يك . نقش دریا در تأمین مواد غذاییاز نگاه قرآن، با عنایت به این که دریا بخش قابل توجهی از منبع خوراکی انسان را تأمین می کند، نشانه تدبیر در نظام آفرینش و دلیل خداشناسی است: «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا. (2) اوست کسی که دریا را مسخّر شما کرد تا از آن، گوشت تازه بخورید». ماهی ها، نه تنها در خوراك انسان، نقش عمده ای دارند، بلکه تأمین کننده خوراك بسیاری از پرندگان هستند، چنان که طبق محاسبات انجام شده، تنها پرندگان دریایی سواحل جزایر صخره ای و کوه های ساحلی، سالیانه، دو میلیون و پانصد هزار تُن ماهی می خورند. علاوه بر این، دریا، تنها منبع تمام نشدنی نمك است که در خدمت انسان، قرار دارد.

-
- 1- .. صحیفة الإمام الرضا علیه السلام: ص 275 ح 18، بحار الأنوار: ج 10 ص 368 ح 10؛ الفردوس: ج 4 ص 297 ح 6873، كنز العمال: ج 16 ص 478 ح 45536.
- 2- .. نحل: آیه 14.

دو . نقش دریا در تأمین لوازم زینتی

سه . نقش دریا در حمل و نقل

دو . نقش دریا در تأمین لوازم زینتیدریا ، افزون بر تأمین بخشی از مواد غذایی مورد نیاز انسان ، برخی از لوازم زینتی را نیز برای وی آماده می کند . قرآن در اشاره به این حکمت دریا ، می فرماید : «وَأَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا . (1) و از آن ، زیوری برای به تن کردن ، بیرون می کشید» . و نیز می فرماید : «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ . (2) دو دریا را روانه کرد تا به هم برسند . میان آن دو ، مانعی است که به هم در نمی آمیزند . پس کدام يك از نعمت ها (نشانه ها)ی خدایتان را دروغ می انگارید؟! از آن دو ، مروارید و مرجان ، بیرون می آید» . مروارید ، گوهر گران بهایی است که هر چه بزرگ تر باشد ، ارزشمندتر است و در دل انواع صدف ها ، در عمق دریاها به وجود می آید . مرجان نیز از جانوران زیبا و دل انگیز دریایی است که کاربرد آرایشی دارد . این دو ، فواید پزشکی نیز دارند .

سه . نقش دریا در حمل و نقل و نقل دیگری از نکاتی که در قرآن به عنوان نشانه ای برای به کار رفتن تدبیر در آفرینش جهان و راهی برای خداشناسی مورد توجه قرار گرفته ، مسئله حمل و نقل دریایی است : «وَآيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَسْحُونِ * وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ * وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقَدُونَ . (3)

1- .. نحل : آیه 14 .

2- .. الرحمن : آیه 19 _ 22 .

3- .. یس : آیه 41 _ 43 .

چهار . در کنار هم قرار گرفتن دو دریا ، با حائلی نامرئی

و نشانه دیگر برای آنان ، این که : ما ذریه شان را در کشتی گران بار ، سوار کردیم ، و مانند آن برای ایشان ، مرکوب هایی آفریدیم ، و اگر بخواهیم ، آنان را غرق می کنیم ، به گونه ای که هیچ فریادرس و نجات دهنده ای برایشان نخواهد بود». حتی در عصر کنونی ، با وجود انواع وسایط نقلیه زمینی و هوایی جدید ، کشتی ، هنوز نقش عمده ای در حمل و نقل ، ایفا می نماید .

چهار . در کنار هم قرار گرفتن دو دریا ، با حائلی نامرئیدیده شگفت انگیز کنار هم قرار گرفتن دو دریا با حائلی نامرئی ، به گونه ای که هیچ يك بر دیگری غلبه نمی کند ، دو بار در قرآن کریم به عنوان نشانه تدبیر در نظام آفرینش و دلیل خداشناسی ، مورد توجه قرار گرفته است : 1 . مورد اول ، در سوره فرقان آمده : «وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَّحْجُورًا . (1) و اوست که دو دریا را به هم آمیخت : یکی شیرین و گوارا ، و دیگری شور [و] تلخ ؛ و میان آن دو ، مانع و حریمی استوار ، قرار داد». مانع و حریم نامرئی میان آب شیرین و شور ، همان تفاوت در جه غلظت این دو آب یا وزن ویژه آنهاست که سبب می شود تا مدت مدیدی ، این دو آب با هم در نیامیزند . توضیح ، این که تمام رودخانه های بزرگ دارای آب شیرین که به دریاها می ریزند ، در کنار ساحل ، آب های شور را عقب می زنند و دریایی از آب شیرین ، تشکیل می دهند . این وضعیّت ، تا مدتی طولانی ادامه دارد . و جالب این که به کمک

پنج . شگفتی های دریا

جزر و مدّ آب دریا، آب های شیرین، برای کشاورزی قابل استفاده می شود. 2. مورد دوم، در سوره الرحمن آمده: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» (1) دو دریا را روانه کرد تا به هم برسند. میان آن دو، مانعی است که به هم در نمی آمیزند». این آیه، علاوه بر معنایی که گذشت، می تواند به رودهای عظیمی اشاره داشته باشد که در اقیانوس ها در حرکت اند که یکی از مهم ترین های آنها، «گلفِ استریم» نام دارد. این آب ها که از مناطق نزدیک به خطّ استوا حرکت می کنند، گرم اند و حتی رنگ آنها، گاه با رنگ آب های مجاور، متفاوت است. عرض آنها، حدود یکصد و پنجاه کیلومتر و عمقشان چند صد متر است و سرعت آنها در برخی از مناطق، در طول یک روز، تا یکصد و شصت کیلومتر می رسد. جالب توجه، این است که این رودهای عظیم، با آب های اطراف خود، کمتر آمیخته می شوند. (2)

پنج . شگفتی های دریا هر چند سراسر جهان آفرینش، شگفت انگیز و نشانه قدرت و حکمت آفریدگار است، بی تردید، برخی پدیده ها شگفت انگیزتر هستند. از این رو، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، ضمن نیایش خود، به پیشگاه پروردگارش عرضه می دارد: یا مَنْ فِي كُلِّ شَيْءٍ دَلَالَةٌ! یا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ! (3) ای آن که دلیل های [وجود] او در هر چیزی هست! ای آن که شگفتی هایش در دریاهاست!

1- .. الرحمن: آیه 19 و 20 .

2- .. برگرفته از: تفسیر نمونه: ج 23 ص 131 _ 132 .

3- .. ر . ك : ص 252 ح 18 .

شش . کشف تدریجی منافع دریا با پیشرفت دانش

تأمل در آفرینش و زندگی ده ها هزار گونه از حیوانات دریایی کوچک و بزرگ ، گواه این سخن است .

شش . کشف تدریجی منافع دریا با پیشرفت دانش آنچه از دلایل خداشناسی در زمینه آفرینش دریا و نقش آن در زندگی انسان برشمردیم ، مواردی بود که برای مردم عصر نزول قرآن ، قابل فهم بوده است ؛ اما بی تردید ، منافع دریا و دلایل خداشناسی آن ، منحصر به موارد یاد شده نیست؛ بلکه دریا ، منفعی برای زندگی انسان دارد که اگر اهمّیت آنها از فوایدی که گذشت ، بیشتر نباشد ، بی تردید ، کمتر نیست ، مانند نقش آن در : نزول باران ، تعدیل هوا ، و تأمین رطوبت زمین . (1) همچنین ، عناصر فراوانی که با پیشرفت دانش بشر ، از آب دریا گرفته شده و در صنایع مختلف و داروسازی ، کاربرد دارند ، مانند : منیزیم ، پتاسیم ، بُرم و سولفات سدیم . امام صادق علیه السلام _ در حدیث معروف به «توحید مفضّل» _ ، با اشاره به برخی منافع دریا و دلایل کشف نشده در آن روزها ، می فرماید : إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ سَعَةَ حِكْمَةِ الْخَالِقِ ، وَقِصَّةَ عِلْمِ الْمَخْلُوقِينَ ؛ فَانظُرْ إِلَى مَا فِي الْبِحَارِ مِنْ ضَرْبِ السَّمَكِ ، وَدَوَابِّ الْمَاءِ ، وَالْأَصْدَافِ وَالْأَصْنَافِ الَّتِي لَا تُحْصَى وَلَا تُعْرَفُ مَنَافِعُهَا إِلَّا الشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ ، يُدْرِكُهُ النَّاسُ بِأَسْبَابٍ تُحَدِّثُ . (2) اگر می خواهی گستردگی حکمت آفریدگار ، و کوتاهی و ناچیزی دانش آدمیان را بدانی ، بر آنچه در دریاهاست ، اندیشه کن: از انواع ماهیان و آبزیان و صدف ها ، و دیگر گونه های بی شمار [جانوران دریایی] که سودمندی آنها شناخته نمی شود ، مگر به تدریج که با پیدایش اسباب ، مردم به آنها پی می برند .

1- .. در این باره ، از جمله ، ر . ك : باد و باران در قرآن .

2- .. ر . ك : ص 254 ح 20 .

الفصل الأول : البحر و فوائده وعجائبه 1 / I البحر في خدمة الإنسان الكتاب «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَ لَتَبْتَّغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» . (1)

«اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لَتَبْتَّغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» . (2)

«وَ مَا يَسْتَمَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ مِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاجِرَ لِتَبْتَّغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» . (3)

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ * وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ» . (4)

1- النحل : 14 .

2- الجاثية : 12 .

3- فاطر : 12 .

4- لقمان : 31 و 32 .

فصل یکم : دریا و سودها و شگفتی های آن

1 / 1 دریا در خدمت انسان

فصل یکم : دریا و سودها و شگفتی های آن 1 / 1 دریا در خدمت انسانقرآن»(و او کسی است که دریا را رام گردانید تا از آن ، گوشت تازه بخورید، و زیوری را که می پوشید ، از آن بیرون آورید، و کِشتی ها را در آن ، شکافنده [ی آب] می بینی، و تا از فضل او بجویید و باشد که سپاس بگزارید».

«خداوند ، کسی است که دریا را برای شما رام گردانید تا کِشتی در آن ، به فرمان او روان گردد، و تا از فضل او بجویید و باشد که سپاس بگزارید».

«و دو دریا ، یکسان نیستند: این يك، شیرین و تشنگی زُدا و نوشیدنش گواراست، و آن يك، شور و تلخ مزه است ؛ و از هر يك ، گوشتی تازه می خورید و زیوری را که می پوشید ، بیرون می آورید و کِشتی را در آن، موج شکاف می بینی تا از فضل او بجویید، و باشد که سپاس بگزارید».

«آیا ندیده ای که کِشتی ها ، به لطف خدا ، در دریا روان می گردند تا برخی از نشانه های [قدرت] خدا را به شما بنمایانند؟ قطعا در این [قدرت نمایی] ، برای هر شکیبای سپاس گزاری ، نشانه هاست. و چون موجی کوه آسا آنان را فرا بگیرد ، خدا را می خوانند و دین را برای او خالص می گردانند ؛ ولی چون نجاتشان داد و به خشکی رساند، برخی از آنان ، میانه رو هستند ؛ و نشانه های ما را جز هر خائن ناسپاسی ، انکار نمی کند».

«وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ» . (1)

«وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ * فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» . (2)

الحديث للإمام علي عليه السلام: الحمد لله الذي سَخَّرَ لَنَا الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ ، وَلِنَبْتَغِيَ مِنْ فَضْلِهِ ، وَجَعَلَ لَنَا مِنْهُ حَلِيَّةً نَلْبَسُهَا ، وَلِحْمًا طَرِيًّا . (3)

عنه عليه السلام في احتجاجه على أهل البصرة _ : سَخَّرَ لَكُمْ الْمَاءَ يَغْدُو عَلَيْكُمْ وَيَرُوحُ صَلاَحًا لِمَعَاشِكُمْ ، وَالْبَحْرَ سَبَبًا لِكَثْرَةِ أَمْوَالِكُمْ ، فَلَوْ صَبَرْتُمْ وَاسْتَقَمْتُمْ لَكَانَتْ شَجَرَةٌ طُوبَى لَكُمْ مَقِيلًا (4) وَظِلًّا ظَلِيلًا . (5)

عنه عليه السلام : عَالِمُ السَّرِّ مِنْ ضَمَائِرِ الْمُضْمِرِينَ ... وَنَاشِئَةُ الْغَيْومِ وَمُتَلَا حِمِهَا ، وَدُرُورِ قَطْرِ السَّحَابِ فِي مُتْرَاكِمِهَا ، وَمَا تَسْفِي (6) الْأَعَاصِيرُ بِذُبُولِهَا ، وَتَعْفُو الْأَمْطَارُ بِسُبُولِهَا ، وَعَوْمُ بَنَاتِ (7) الْأَرْضِ فِي كُثْبَانِ الرَّمَالِ ، وَمُسْتَقَرُّ ذَوَاتِ الْأَجْنِحَةِ بِذُرَا سَنَاخِيْبِ (8) الْجِبَالِ ، وَتَغْرِيدُ ذَوَاتِ الْمَنْطِقِ فِي دِيَابِجِ الْأَوْكَارِ ، وَمَا أَوْعَبَتْهُ الْأَصْدَافُ ، وَحَضَنْتْ عَلَيْهِ أَمْوَاجَ الْبِحَارِ . (9)

1- الشورى : 32 .

2- الرحمن : 24 و 25 .

3- الدروع الواقية : ص 182 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 191 ح 3 .

4- المقييل : الاستراحة نصف النهار (النهاية : ج 4 ص 133 «قيل»).

5- بحار الأنوار : ج 32 ص 256 ح 199 نقلاً عن كمال الدين لابن ميثم البحراني .

6- تسفي التراب : تذرؤه (مجمع البحرين : ج 2 ص 854 «سفا»).

7- في بحار الأنوار : «نبات» بدل «بنات» وبنات الأرض : الحشرات والهوام التي تكون في الرمال وغيرها (بحار الأنوار : ج 57 ص 155)

8- السناخيْبُ : رؤوس الجبال العالية ، واحدها : سنخوب (النهاية : ج 2 ص 504 «سنخب»).

9- نهج البلاغة : الخطبة 91 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 113 ح 90 .

«و از نشانه های او، کشتی های کوه آسا در دریاست.»

«و او راست در دریا، کشتی های بادبان دارِ بلندِ کوه آسا. پس کدام يك از نعمت های پروردگارتان را منکرید؟».

حدیث امام علی علیه السلام: سپاس، خدای را که دریا را برای ما رام ساخت تا کشتی، به فرمان او، در آن روان گردد و از فضل [و نعمت های] او بجوییم، و از آن برای ما زیوری که بیوشیم و گوشتی تازه [که بخوریم]، قرار داد.

امام علی علیه السلام در اتمام حجّتش با بصریان _ : [خداوند،] آب را برای شما رام ساخت که بام و شام برای تأمین معاشتان، بر شما در گذر است، و دریا را [نیز برای شما رام ساخت] که موجب افزونی دارایی های شماست. پس اگر [بر درستی راه خود] شکیب بورزید و پایداری نمایید، درخت طوبا [در بهشت] نیز از آن شما خواهد بود که نیم روزها را در سایه سار گسترده آن، بیارامید.

امام علی علیه السلام: [خداوند،] به راز درونی که در ضمیر خود، نهان می دارند، آگاه است...، و به پیدایش ابرها و به هم پیوستن آنها، و به ریزش قطره های باران از ابرهای متراکم، و به آنچه گردبادها با دامن های خود می پراکنند و باران ها با سیلاب هایشان با خود می برند، و به خزیدن خزندگان در پشته های ریگزارها، و قرارگاه پرندگان در سستیغ کوهساران، و آواز و نغمه مرغکان در آشیانه های تاریک، و به آنچه صدف ها در دل خود جای داده اند و موج های دریاها در آغوش خود گرفته اند.

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَقْرَهُ الْمَنْعُ وَلَا يُكْذِبُهُ الْإِعْطَاءُ... لَوْ وَهَبَ مَا تَنْفَسَتْ عَنْهُ مَعَادِنُ الْجِبَالِ، وَضَحَكَتْ عَنْهُ أَصْدَافُ الْبِحَارِ، مِنْ فِلْدٍ (1) اللَّجِينِ (2) وَسَبَائِكِ الْعِيقَانِ وَنَضَائِدِ الْمَرْجَانِ لِعِضِّ عَبِيدِهِ، لَمَا أَثَّرَ ذَلِكَ فِي وُجُودِهِ، وَلَا أَنْفَدَ سَعَةَ مَا عِنْدَهُ، وَلَكَانَ عِنْدَهُ مِنْ ذَخَائِرِ الْإِفْضَالِ مَا لَا يُنْفِدُهُ مَطَالِبُ السُّؤَالِ، وَلَا يَخْطِرُ لِكَثْرَتِهِ عَلَى بَالٍ لِأَنَّهُ الْجَوَادُ الَّذِي لَا تَنْقُصُهُ الْمَوَاهِبُ، وَلَا يُنْحَلُهُ (3) إِحْسَاحُ الْمُلْحِينِ، وَ «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (4). (5)

الدر المنثور عن عمير بن سعد: كُنَّا مَعَ عَلِيِّ عَلَى شَطِّ الْفُرَاتِ، فَمَرَّتْ سَفِينَةٌ فَقَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: «وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ» (6). (7)

الإمام الصادق عليه السلام_ لِلْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ_ : وَمِنْ تَدْبِيرِ الْحَكِيمِ_ جَلَّ وَعَلَا_ فِي خَلْقِهِ الْأَرْضَ، أَنَّ مَهَبَ الشَّمَالِ أَرْفَعُ مِنْ مَهَبِ الْجَنُوبِ، فَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كَذَلِكَ إِلَّا لِتَنْحَدِرَ الْمِيَاءُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَتَسْقِيَهَا وَتَرْوِيهَا، ثُمَّ يُفِيضُ آخِرَ ذَلِكَ إِلَى الْبَحْرِ، فَكَمَا يُرْفَعُ أَحَدُ جَانِبَيْ السَّطْحِ وَيُخْفَضُ الْآخَرَ لِتَنْحَدِرَ الْمَاءُ عَنْهُ وَلَا يَقُومَ عَلَيْهِ، كَذَلِكَ جُعِلَ مَهَبُ الشَّمَالِ أَرْفَعُ مِنْ مَهَبِ الْجَنُوبِ لِهَذِهِ الْعِلَّةِ بَعَيْنِهَا، وَلَوْلَا- ذَلِكَ لَبَقِيَ الْمَاءُ مُتَحَيِّرًا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، فَكَانَ يَمْنَعُ النَّاسَ مِنْ أَعْمَالِهَا، وَيَقْطَعُ الطَّرِيقَ وَالْمَسَالِكَ. ثُمَّ الْمَاءُ لَوْلَا كَثْرَتُهُ وَتَدَفُّقُهُ فِي الْعُيُونِ وَالْأَوْدِيَةِ وَالْأَنْهَارِ، لَضَاقَ عَمَّا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ، لِشُرْبِهِمْ وَشُرْبِ أَنْعَامِهِمْ وَمَوَاشِيهِمْ، وَسَقْيِ زُرُوعِهِمْ وَأَشْجَارِهِمْ وَأَصْنَافِ عُلَّاتِهِمْ، وَشُرْبِ مَا يَرُدُّهُ مِنَ الْوُحُوشِ وَالطَّيْرِ وَالسَّبَاعِ، وَتَقَلُّبِ فِيهِ الْحَيْتَانِ وَدَوَابِّ الْمَاءِ، وَفِيهِ مَنَافِعُ أُخْرَى أَنْتَ بِهَا عَارِفٌ وَعَنْ عِظَمِ مَوْجِعِهَا غَافِلٌ. فَإِنَّهُ سَوَى الْأَمْرِ الْجَلِيلِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غِنَائِهِ فِي إِحْيَاءِ جَمِيعِ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْحَيَوَانِ وَالنبَاتِ، يَمْزُجُ بِالْأَشْرَبَةِ فَتَلِينُ وَتَطْيِبُ لِشَارِبِهَا، وَبِهِ تَنْظَفُ الْأَبْدَانُ وَالْأَمْتَعَةُ مِنَ الدَّرَنِ الَّذِي يَغْشَاهَا، وَبِهِ يُبَلُّ التُّرَابُ فَيَصْلِحُ لِلْإِعْتِمَالِ، وَبِهِ نَكْفُ عَادِيَةِ النَّارِ إِذَا اضْطَرَمَّتْ، وَأَشْرَفَ النَّاسُ عَلَى الْمَكْرُوهِ، وَبِهِ يَسْتَجِمُّ الْمُتَعَبُ الْكَالُ فَيَجِدُ الرَّاحَةَ مِنْ أَوْصَابِهِ، إِلَى أَشْبَاهِ هَذَا مِنَ الْمَآرِبِ (8) الَّتِي تَعْرِفُ عِظَمَ مَوْجِعِهَا فِي وَقْتِ الْحَاجَةِ إِلَيْهَا، فَإِنَّ شَكَاكَتَ فِي مَنَفَعَةِ هَذَا الْمَاءِ الْكَثِيرِ الْمُتْرَاكِمِ فِي الْبِحَارِ، وَقُلْتَ: مَا الْإِرْبُ فِيهِ؟ فَاعْلَمْ أَنَّهُ مُكْتَنَفٌ وَمُضْطَرَّبٌ مَا لَا يُحْصَى مِنْ أَصْنَافِ السَّمَكِ، وَدَوَابِّ الْبَحْرِ، وَمَعْدِنِ اللَّوْلُؤِ وَالْيَاقُوتِ وَالْعَبْرِ، وَأَصْنَافِ شَتَّى تُسْتَخْرَجُ مِنَ الْبَحْرِ، وَفِي سَوَاحِلِهِ مَنَابِتُ الْعُودِ الْيَلَنْجُوجِ (9) وَضُرُوبٍ مِنَ الطَّيْبِ وَالْعَقَاقِيرِ. ثُمَّ هُوَ بَعْدَ مَرَكَبِ النَّاسِ، وَمَحْمَلٌ لِهَذِهِ التَّجَارَاتِ الَّتِي تُجَلَّبُ مِنَ الْبُلْدَانِ الْبَعِيدَةِ، كَمِثْلِ مَا يُجَلَّبُ مِنَ الصِّينِ إِلَى الْعِرَاقِ، وَمِنَ الْعِرَاقِ إِلَى الْعِرَاقِ (10) فَإِنَّ هَذِهِ التَّجَارَاتِ لَوْ لَمْ يَكُنْ لَهَا مَحْمَلٌ إِلَّا عَلَى الظَّهْرِ لَبَارَتْ وَبَقِيَتْ فِي بُلْدَانِهَا وَأَيْدِي أَهْلِهَا. لِأَنَّ أَجْرَ حَمَلِهَا كَانَ يُجَاوِزُ أَثْمَانَهَا، فَلَا يَتَعَرَّضُ أَحَدٌ لِحَمَلِهَا، وَكَانَ يَجْتَمِعُ فِي ذَلِكَ أَمْرَانِ: أَحَدُهُمَا فَقْدُ أَشْيَاءَ كَثِيرَةٍ تَعْظُمُ الْحَاجَةُ إِلَيْهَا، وَالْآخَرُ انْقِطَاعُ مَعَاشٍ مَنْ يَحْمِلُهَا وَيَتَعَيَّشُ بِفَضْلِهَا. (11)

1- فِلْدٌ: جَمْعُ فِلْدَةٍ وَهِيَ الْقِطْعَةُ الْمَقْطُوعَةُ طَوْلًا (النَّهْيَةُ: ج 3 ص 470 «فِلْدٌ»).

2- اللَّجِينُ: الْفِضَّةُ (النَّهْيَةُ: ج 4 ص 235 «لَجِنٌ»).

3- يَنْحَلُهُ مِنَ الْإِنْحَالِ أَوْ التَّنْحِيلِ بِمَعْنَى الْإِعْطَاءِ أَيْ لَا يُعْطِيهِ إِحْسَاحُ الْمُلْحِينِ شَيْئًا يُوَثِّرُ فِيهِ، بَلْ يُعْطِي مَسْأَلَةَ السَّائِلِينَ أَوْ يَمْنَعُهَا حَسَبِ الْمَصْلُحَةِ (هَامِشُ الْمَصْدَرِ). وَفِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ: «لَا يَبْخُلُهُ».

4- يَس: 82.

5- التَّوْحِيدُ: ص 49 ح 13، نَهْجُ الْبَلَاغَةِ: الْخُطْبَةُ 91 نَحْوَهُ وَكُلَاهُمَا عَنْ مَسْعُودَةَ بِنِ صَدَقَةَ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 4 ص 274 ح 16.

6-الرحمن : 24 .

7- الدرّ المنتثور : ج 7 ص 698 ، كنز العمال : ج 2 ص 517 ح 4639 كلاهما نقلاً عن عبد بن حميد وابن المنذر والمحاملي في أماليه ؛ بحار الأنوار : ج 60 ص 46 ح 23 .

8- المآربُ : الحوائج ، واحدها مأربة _ مثلثة الراء (مجمع البحرين : ج 1 ص 37 «أرب»).

9- اليلنجوجُ : عودُ البُخورِ (بحار الأنوار : ج 60 ص 90) .

10- من العراق : أي البصرة ، إلى العراق : أي الكوفة أو بالعكس (المصدر).

11- بحار الأنوار : ج 60 ص 87 ح 11 نقلاً عن توحيد المفصّل .

امام علی علیه السلام: ستایش، خدایی را که نبخشیدن، بر دارایی او نمی افزاید، و دِهش کردن نیز نادرش نمی گرداند... اگر آنچه را معادن کوه ها از دل خود بیرون می ریزند، و صدف های دریاها، خنده کنان آشکار می نمایند: یعنی پاره های نقره و گدازه های زرناب و دانه های مرجان را، به یکی از بندگانش ببخشد، این همه، تأثیری در وجود (/ جود و بخشش) او ندارد و نعمت های بی کران او را به پایان نمی رساند. نعمت هایی که در خزانه های خویش دارد، چندان است که درخواست های خواهندگان، آنها را تمام نمی کند و اندازه آنها به هیچ ذهنی خطور نمی کند؛ زیرا او بخشنده ای است که هر اندازه ببخشد، چیزی از او نمی کاهد و پافشاری پافشاری کنندگان، در دِهش او تأثیری نمی گذارد؛ (1) بلکه «چون چیزی را اراده کند، چنین است که به آن می گوید: «باش!» پس [بی درنگ] هست می شود».

الدّر المنثور... به نقل از عمیر بن سعد _ : با علی علیه السلام در کناره فرات بودیم که کشتی ای عبور کرد. این آیه را خواند: «و او راست در دریا، کشتی های بادبان دار بلند کوه آسا».

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر _ : و از نمونه های تدبیر [خدای] دانا در آفرینش زمین، این است که جهت [وزش باد] شمال را بلندتر از جهت جنوب، قرار داده است. از آن رو، خداوند عز و جل آن را چنین قرار داده است که آب ها بر روی زمین، روان شوند و آن را آبیاری و سیراب کنند و سرانجام، به دریا بریزند. پس، همان گونه که یک طرف بام را بلندتر از طرف دیگر قرار می دهند تا آب از آن سرازیر شود و بر بام نایستد، درست به همین علت، جهت شمال [زمین] نیز بلندتر از جهت جنوب قرار داده شده است؛ و اگر چنین نبود، آب بر روی زمین، سرگردان می ماند و مردم را از کار و فعالیت هایشان، باز می داشت و راه ها و گذرگاه ها را مسدود می کرد. دیگر، آن که اگر این فراوانی آب و روان شدن آن در چشمه ها و درّه ها و رودها نبود، بی گمان، پاسخگوی نیاز مردمان برای آشامیدن خود و آشامیدن چارپایان و دام هایشان، و آبیاری کشت ها و درختان و انواع غلاتشان، و نوشیدن وحوش و پرندگان و درندگان، و شنا کردن ماهیان و دیگر آبزیان نبود. افزون بر اینها، سودهای دیگری نیز در آن است که تو بدان دانایی، لیکن از اهمیت جایگاه آنها غافلگی؛ زیرا بجز این فواید بزرگ شناخته شده، یعنی تأثیر آب در زنده نگه داشتن هر آنچه در روی زمین است، از حیوان و نبات، [فواید دیگری هم دارد، از جمله این که] با نوشیدنی ها می آمیزند و بر اثر آن، نوشیدنی ها، نرم و برای نوشنده، گوارا می شوند. [دیگر آن که] با آن، بدن ها و جامه ها، از چرک و آلودگی، پاکیزه می شوند. با آن، خاک را گل می سازند و در نتیجه، مناسب کار و بنایی می شود. با آن، جلوی آتش سوزی و صدمه زدن آن به مردم، گرفته می شود. شخص خسته از کار، با آن استحمام می کند و از رنج و خستگی اش آسودگی می یابد. فواید دیگری نیز دارد که در وقت نیاز، به اهمیت آنها پی می بری. اگر در سودمندی این آب های فراوان انبوه در دریاها، تردید داری و می گویی: «چه سودی در آن است؟»، بدان که، آن آغوش و جولانگاه انواع بی شمار ماهیان و آبزیان، و معدن مروارید و یاقوت و عنبر و انواع گوناگون اشیایی است که از دریا استخراج می شوند، و سواحل آن، رویشگاه عود بخور و انواع گیاهان خوش بو و دارویی است. از اینها گذشته، دریا، مرکب آدمیان، و طریقی برای حمل و نقل این کالاهایی است که از سرزمین های دوردست می آورند؛ کالاهایی نظیر آنچه از چین به عراق، و از بصره به کوفه وارد می کنند. اگر برای حمل و نقل این کالاهای وسیله ای جز چارپایان نبود، هر آینه، از رونق می افتادند و در همان شهرهای خود و در دست صاحبشان می ماندند؛ چرا که مزد و هزینه حمل و نقل آنها، از بهای خود آنها فراتر می رفت و آن گاه، هیچ کس حاضر نمی شد که این کالاهای را حمل کند؛ و در این، دوزیان بود: یکی، نایاب شدن کالاهای بسیاری [در بیشتر سرزمین ها] که به شدت مورد نیاز است؛ و دیگر، قطع شدن درآمد کسانی که آنها را حمل [و تجارت] می کنند و به برکت آن، امرار معاش می نمایند.

1- .. یعنی پافشاری و سماجت کسان در خواهش ، تأثیری در او نمی گذارد ؛ بلکه برحسب مصلحت، به درخواست کنندگان می بخشد یا از آن ، دریغ می ورزد. در بحار الأنوار ، «لا یبخله» آمده است ؛ یعنی: او را به بخل نمی کشاند و هر چه بخواهند ، باز عطا می کند و هیچ بخل و مضایقه ای نمی ورزد.

عنه عليه السلام_ لِلْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ _ : تَأَمَّلْ خَلْقَ السَّمَكِ ... فَكَّرِ الْآنَ فِي كَثْرَةِ نَسْلِهِ وَمَا خُصَّ بِهِ مِنْ ذَلِكَ ، فَإِنَّكَ تَرَى فِي جَوْفِ السَّمَكَةِ الْوَاحِدَةِ مِنَ الْبَيْضِ مَا لَا يُحْصَى كَثْرَةً ، وَالْعَلَّةُ فِي ذَلِكَ أَنْ يَتَّسِعَ لِمَا يَغْتَذِي بِهِ مِنْ أَصْنَافِ الْحَيَوَانِ ، فَإِنَّ أَكْثَرَهَا يَأْكُلُ السَّمَكَ حَتَّى أَنْ السَّبَاعَ أَيْضًا فِي حَافَاتِ الْأَجَامِ (1) عَاكِفَةً عَلَى الْمَاءِ أَيْضًا كَيْ تُرْصِدَ السَّمَكَ ، فَإِذَا مَرَّ بِهَا خَطَفَتْهُ ، فَلَمَّا كَانَتِ السَّبَاعُ تَأْكُلُ السَّمَكَ ، وَالطَّيْرُ يَأْكُلُ السَّمَكَ ، وَالتَّاسُ يَأْكُلُونَ السَّمَكَ ، وَالسَّمَكُ يَأْكُلُ السَّمَكَ ، كَانَ مِنَ التَّدْبِيرِ فِيهِ أَنْ يَكُونَ عَلَى مَا هُوَ عَلَيْهِ مِنَ الْكَثْرَةِ . (2)

1 / 2 البرزخ بين البحرين الكتاب «وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَحْجُورًا» . (3)

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» . (4)

«أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ جَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ بَلَاءٌ لَكُمْ أَنْ تَعْلَمُونَ» . (5)

1- .الأجمّة: الشجر الملتف، والجمع أجمات، وجمع الجمع: آجام (مجمع البحرين: ج 1 ص 20 «أجم»).

2- .بحار الأنوار: ج 64 ص 70 ح 32 نقلاً عن توحيد المفصل .

3- .الفرقان: 53 .

4- .الرحمن: 19 و 20 .

5- .النمل: 61 .

1 / 2 فاصله میان دو دریا

امام صادق علیه السلام_ به مفضل بن عمر_ در آفرینش ماهی تأمل نما ... اکنون در فراوانی نسل ماهی و این ویژگی که به او داده شده است، اندیشه کن. در شکم يك ماهی، تخم های بی شماری را می بینی. علت این امر، آن است که پاسخگوی تغذیه انواع جانوران باشد؛ زیرا بیشتر جانوران، ماهی می خورند. حتی درندگان حاشیه بیشه ها نیز در کنار آب می ایستند تا ماهی صید کنند و چون ماهی ای بر آنها بگذرد، آن را می رُبایند. پس، از آن جا که درندگان، ماهی می خورند، پرندگان، ماهی می خورند، آدمیان، ماهی می خورند، و حتی ماهی نیز ماهی می خورد، تدبیر [الهی] در این خصوص، آن بوده است که ماهیان به این فراوانی باشند.

1 / 2 فاصله میان دو دریا قرآن «و او کسی است که دو دریا را موج زنان، به سوی هم روان کرد: این یکی، شیرین و گواراست، و آن یکی، شور و تلخ است؛ و میان آن دو فاصله ای و حریمی استوار قرار داد».

«دو دریا را [به گونه ای] روان کرد که با هم برخورد کنند. میان آن دو، فاصله ای است که به هم تجاوز نمی کنند».

«یا آن کس که زمین را قرارگاهی ساخت و در آن، رودها، پدید آورد و برای آن، کوه ها را قرار داد و میان دو دریا فاصله ای [از خشکی] نهاد؟ آیا معبودی با خداست؟ [نه، بلکه بیشترشان نمی دانند]».

الحديث للإمام الحسن عليه السلام: اللَّهُمَّ يَا مَنْ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا وَبُرُوجًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا. (1)

1 / 3 قيام البحار على حدودها رسول الله صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ... بِالِاسْمِ الَّذِي اسْتَقَرَّتْ بِهِ الْأَرْضُونَ عَلَى قَرَارِهَا ،
وَالْجِبَالُ عَلَى أَمَاكِنِهَا ، وَالْبِحَارُ عَلَى حُدُودِهَا . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَجْرِي بِهِ الْفُلُكُ فِي الْبَحْرِ الْمُسْلَسَلِ الْمَحْبُوسِ بِقُدْرَتِكَ ، يَا اللَّهُ . (3)

الإمام علي عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا مَقْنُوطًا مِنْ رَحْمَتِهِ ، وَلَا مَخْلُوقًا مِنْ نِعْمَتِهِ ، وَلَا مُؤَيَّسًا مِنْ رَوْحِهِ ، وَلَا مُسْتَنْكَفًا عَنْ عِبَادَتِهِ ، الَّذِي
بِكَلِمَتِهِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ ، وَقَرَّتِ الْأَرْضُونَ السَّبْعُ ، وَثَبَّتَتِ الْجِبَالُ الرَّوَاسِي ، وَجَرَّتِ الرِّيَّاحُ اللَّوَائِحُ ، وَسَارَ فِي جَوْ السَّمَاءِ السَّحَابُ ،
وَقَامَتِ عَلَى حُدُودِهَا الْبِحَارُ . (4)

فاطمة عليها السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ ، الْحَمْدُ لِلَّهِ سَامِكِ (5) السَّمَاءِ ، وَسَاطِحِ الْأَرْضِ ، وَحَاصِرِ الْبِحَارِ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام_ لِلْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ فِي وَصْفِ الْبَحْرِ_ : هُوَ الَّذِي وَضَعَ لَهُ حَدًّا لَا يُجَاوِزُهُ لِكَثْرَةِ الْمَاءِ وَلَا لِقَلَّتِهِ ، وَأَنَّ مِمَّا يُسْتَدَلُّ
عَلَى مَا أَقُولُ أَنَّهُ يَغْبِلُ بِالْأَمْوَاجِ أَمْثَالَ الْجِبَالِ ، يُشْرِفُ عَلَى السَّهْلِ وَالْجَبَلِ ، فَلَوْ لَمْ تُقْبِضْ أَمْوَاجُهُ وَلَمْ تُحْبَسْ فِي الْمَوَاضِعِ الَّتِي أَمَرَتْ
بِالِاحْتِيَاسِ فِيهَا ، لَأَطْبَقَتْ عَلَى الدُّنْيَا ، حَتَّى إِذَا انْتَهَتْ عَلَى تِلْكَ الْمَوَاضِعِ الَّتِي لَمْ تَزَلْ تَنْتَهِي إِلَيْهَا ذَلَّتْ أَمْوَاجُهُ وَخَضَعَ أَشْرَافُهُ . (7)

1- مهج الدعوات: ص 355 ، المصباح للكفعمي: ص 289 ، بحار الأنوار: ج 94 ص 373 ح 1 .

2- مهج الدعوات: ص 112 ، بحار الأنوار: ج 95 ص 370 ح 23 .

3- البلد الأمين: ص 412 ، بحار الأنوار: ج 93 ص 255 ح 1 .

4- مصباح المتهجد: ص 659 ح 728 عن جندب بن عبد الله الأزدي عن أبيه ، بحار الأنوار: ج 91 ص 29 ح 5 .

5- سَمَكُ الشَّيْءِ : إِذَا رَفَعَهُ (النهاية: ج 2 ص 403 «سَمَكُ»).

6- فلاح السائل: ص 440 ح 303 ، بحار الأنوار: ج 86 ص 115 ح 2 .

7- بحار الأنوار: ج 3 ص 188 نقلاً عن توحيد المفصل .

1 / 3 ایستادن دریاها در کرانه ها و مرزهای خود

حدیث امام حسن علیه السلام: بار خدایا! ای آن که میان دو دریا، حائلی و باروهایی و حریمی استوار، قرار داده است.

1 / 3 ایستادن دریاها در کرانه ها و مرزهای خود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بار خدایا! از تو درخواست می کنم... به آن نامی که به سبب آن، زمین ها در قرارگاه خود، و کوه ها در جایگاه هایشان، و دریاها در مرزهایشان، آرام گرفتند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای خدا! از تو درخواست می کنم به حق آن نامت که به سبب آن، کشتی در دریا _ که با قدرت تو به زنجیر کشیده و محبوس شده است _، روان می شود.

امام علی علیه السلام: سپاس، خدایی را که از رحمتش نومیدی نیست و هیچ کس از نعمتش، بی بهره نیست و از لطفش جای یأس نباشد و از عبادتش، سر باز زده نمی شود؛ همو که به فرمانش هفت آسمان، برافراشته شدند و هفت زمین، آرام گرفتند و کوه های استوار سر به فلک کشیده، بر جای شدند و بادهای بارور کننده، روان گردیدند و ابرها در میان آسمان، به حرکت در آمد و دریاها، در مرزهایشان ایستادند.

فاطمه علیها السلام: سپاس، خدایی را که هر که بر او توکل کرد، بسنده اش نمود. ستایش، خدایی را که آسمان را بر افراشت و زمین را گستراند و دریاها را محصور کرد.

امام صادق علیه السلام _ به مفضل بن عمر، در وصف دریا _ : او کسی است که برای دریا مرزی نهاد که با افزایش و یا کاهش آب، از آن مرز، تجاوز نمی کند. دلیل بر آنچه می گویم، این است که دریا، با امواج کوه آسا، به دشت و کوه نزدیک می شود، و اگر موج های آن گرفته و در جاهایی که مأمورند بمانند، نمانند، دنیا را فرا می گیرند؛ ولی چون به آن جاهایی که همواره به آن منتهی می شوند، رسیدند، آرام می گیرند و امواج کوه آسا، فرو می نشینند.

1 / 4 تَقَجُّرُ الْبِحَارِ وَجَرِيَانُهَا إِمَامَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْظِرْ إِلَى الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَالنَّبَاتِ وَالشَّجَرِ، وَالْمَاءِ وَالْحَجَرِ، وَاخْتِلَافِ هَذَا اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَتَقَجُّرِ هَذِهِ الْبِحَارِ. (1)

عنه عليه السلام: يَا مَنْ الْبِحَارُ بِقُدْرَتِهِ مَجْرِيَةٌ. (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مُدَبِّرَ الْأُمُورِ، وَيَا عَالِمَ مَا فِي الصُّدُورِ، وَيَا مُجْرِي الْبُحُورِ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: اللَّهُمَّ رَبَّ النُّجُومِ السَّائِرَةِ، وَرَبَّ الْبِحَارِ الْجَارِيَةِ، وَرَبَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (4)

1 / 5 عَجَائِبُ الْبِحَارِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا مَنْ فِي كُلِّ شَيْءٍ دَلِيلُهُ، يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ. (5)

-
- 1- نهج البلاغة: الخطبة 185، الاحتجاج: ج 1 ص 482 ح 117، بحار الأنوار: ج 3 ص 26 ح 1.
 - 2- بحار الأنوار: ج 86 ص 192 ح 54 نقلاً عن اختيار ابن الباقي عن سلمان.
 - 3- الإقبال (الطبعة الحجرية): ص 265.
 - 4- الإقبال: ج 2 ص 210 عن سعد بن عبد الله، بحار الأنوار: ج 91 ص 70 ح 3.
 - 5- البلد الأمين: ص 407، المصباح للكفعمي: ص 342، بحار الأنوار: ج 94 ص 391.

1 / 4 شکافته شدن دریاها و به حرکت درآمدن آنها

1 / 5 شگفتی های دریاها

1 / 4 شکافته شدن دریاها و به حرکت درآمدن آنها امام علی علیه السلام: به خورشید و ماه، و گیاهان و درختان، و آب و سنگ، و آمد و شد این شب و روز، و شکافته شدن این دریاها بنگر [و در آنها اندیشه کن].

امام علی علیه السلام: ای کسی که دریاها به قدرت او روان اند!

امام زین العابدین علیه السلام: بار خدایا! از تو درخواست می کنم، ای تدبیر کننده کارها! و ای داننده آنچه در سینه هاست! و ای روان کننده دریاها!

امام صادق علیه السلام: بار خدایا! ای خداوندگار ستارگان گردان! و ای خداوندگار دریاها و روان! و ای خداوندگار دنیا و آخرت!

1 / 5 شگفتی های دریاها پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای آن که در هر چیزی نشانه های [هستی و قدرت] اوست! ای آن که در دریاها، شگفتی های اوست!

عنه صلى الله عليه وآله: أَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ - يَا لَإِلَهَ إِلَّا أَنْتَ - الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ الَّذِي لَا يَعْرِفُهُ أَحَدٌ إِلَّا بِالْآيَاتِ الْوَاضِحَاتِ، وَالذَّلَالَاتِ الْبَيِّنَاتِ، وَالْعَلَامَاتِ الظَّاهِرَاتِ، مِنْ عَجَائِبِ الْخَلْقِ مِنَ النَّارِ وَالنُّورِ وَالظُّلُمَاتِ... وَالْبِحَارِ وَمَا فِيهِنَّ مِنَ الْأُمَمِ الْمُخْتَلِفَاتِ، كُلُّ يَسَّ بِيحٌ لَكَ بِذَلِكَ الْإِسْمِ الْعَظِيمِ، الَّذِي لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ لَمَّا عَظَّمْتَهُ وَشَرَّفْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَكَبَّرْتَهُ. (1)

الإمام عليّ عليه السلام: أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَّمْتَكُ، وَفِي الْأَرْضِ قُدَّرْتَكُ، وَفِي الْبِحَارِ عَجَائِبُكَ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام - لِلْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ - : إِذَا أُرِدْتَ أَنْ تَعْرِفَ سَعَةَ حِكْمَةِ الْخَالِقِ وَقِصَرَ عِلْمِ الْمَخْلُوقِينَ، فَانْظُرْ إِلَى مَا فِي الْبِحَارِ مِنْ ضُرُوبِ السَّمَكِ، وَدَوَابِّ الْمَاءِ وَالْأَصْدَافِ، وَالْأَصْنَافِ الَّتِي لَا تُحْصَى، وَلَا تُعْرَفُ مَنَافِعُهَا إِلَّا الشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ يُدْرِكُهُ النَّاسُ بِأَسْبَابٍ تُحَدِّثُ، مِثْلَ الْقِرْمِزِ فَإِنَّهُ إِنَّمَا عَرَفَ النَّاسُ صِدْقَهُ بِأَنَّ كَلْبَةً تَجُولُ عَلَى شَاطِئِ الْبَحْرِ فَوَجَدَتْ شَيْئًا مِنَ الصَّنْفِ الَّذِي يُسَمَّى الْحَلْزُونَ فَأَكَلَتْهُ، فَاخْتَصَبَ خَطْمُهَا (3) بِدَمِهِ فَانْظَرَ النَّاسُ إِلَى حُسْنِهِ فَاتَّخَذُوهُ صِبْغًا، وَأَشْبَاهَ هَذَا مِمَّا يَقِفُ النَّاسُ عَلَيْهِ حَالًا بَعْدَ حَالٍ وَرَمَانًا بَعْدَ زَمَانٍ. (4)

الإمام الكاظم عليه السلام: سُبْحَانَ مَنْ أَلَجَّ (5) الْبِحَارُ بِقُدْرَتِهِ. (6)

- 1- البلد الأمين: ص 415، بحار الأنوار: ج 93 ص 259 ح 1.
- 2- الدرر والواقية (طبعة مؤسسة النشر الإسلامي): ص 181، بحار الأنوار: ج 97 ص 202 ح 3.
- 3- الخَطْمُ: الأنف (النهاية: ج 2 ص 50 «خطم»).
- 4- بحار الأنوار: ج 3 ص 109 نقلاً عن توحيد المفصل.
- 5- التَّجُّ الْبَحْرُ: أي تلاطمت أمواجه (مجمع البحرين: ج 3 ص 1622 «لجج»).
- 6- مهج الدعوات: 294، بحار الأنوار: ج 94 ص 330 ح 3.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای آن که خدایی جز تو نیست! از تو می خواهم به حق آن نام اندوخته و نهانت که هیچ کس آن را نمی شناسد، مگر از طریق نشانه های روشن و دلایل آشکار و علامت های پیدا، یعنی شگفتی های آفرینش چون آتش و روشنایی و تاریکی ها ... ، و دریاها و موجودات گوناگونی که در آنها زیست می کنند، و همگی به آن نام بزرگ ، تو را تسبیح می گویند؛ نامی که چنان با عظمت و ارجمند و گرامی و بزرگش داشتی که شگفتی هایش را پایانی نیست.

امام علی علیه السلام: تو آنی که آسمان ، نشانه عظمت توست و زمین ، گواه قدرت تو، و در دریا، شگفتی هایت را پدید آورده ای.

امام صادق علیه السلام_ به مفضل بن عمر_ : اگر می خواهی گستردگی حکمت آفریدگار ، و کوتاهی و ناچیزیِ دانش آدمیان را بدانی ، بر آنچه در دریاهاست ، اندیشه کن: از انواع ماهیان و آبزیان و صدف ها ، و دیگر گونه های بی شمار [جانوران دریایی] که سودمندی آنها شناخته نمی شود ، مگر به تدریج که با پیدایش اسباب ، مردم به آنها پی می برند ؛ مانند رنگ قرمز که مردم به این رنگ ، از آن جا پی بردند که ماده سگی در ساحل دریا می گردید و چیزی از رده [آبزیان] موسوم به حلزون را یافت و آن را خورد و پوزه اش به خون آن ، آغشته شد و مردم ، زیبایی آن رنگ را دیدند و از آن رنگ برای رنگ کردن ، استفاده کردند؛ و امثال این فواید که مردم ، هر از چند گاهی و زمانی به آن پی می برند.

امام کاظم علیه السلام: پاکی خدایی که دریاها، به قدرت او، متلاطم اند!

الفصل الثاني : طاعة البحر وتسبحه 2 / 1 طاعة البحر الكتاب «وَلَقَدْ أُوحِيَنا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرْكًا وَلَا تَخْشَى» . (1)

«فَأُوحِيَنا إِلَى مُوسَى أَنْ اصْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ» . (2)

الحديث الكافي: إن موسى عليه السلام نجاهه الله تبارك وتعالى ، فقال له في مناجاته : يا موسى ... الأرض مطيعة ، والسماء مطيعة ، والبحار مطيعة ، وعصبياني شقاء الثقلين . (3)

1- طه : 77 .

2- الشعراء : 63 .

3- الكافي : ج 8 ص 42 و 45 ح 8 ، تحف العقول : ص 493 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 35 ح 7 وراجع : موسوعة العقائد الإسلامية : ج 3 ص 213 (معرفة الله / القسم الأول / الفصل الخامس / الباب التاسع : خلق البحر) .

فصل دوم : فرمان بُرداری و تسبیح گویی دریا

1 / 2 فرمان بُرداری دریا

فصل دوم : فرمان بُرداری و تسبیح گویی دریا 1 / 2 فرمان بُرداری دریاقرآن(و به موسی وحی کردیم که: بندگان را شبانه ببر و راهی خشک در دریا برای آنان باز کن که نه از فرار رسیدن [دشمن] بترسی و نه [از غرق شدن] بیمناک باشی)».

«به موسی وحی کردیم که: «با عصای خود بر دریا بزن»، تا از هم شکافت و هر پاره ای ، همچون کوهی سترگ بود».

حدیثالکافی: خداوند _ تبارک و تعالی _ با موسی علیه السلام مناجات کرد و در مناجاتش به او فرمود: «ای موسی ! ... زمین ، سر به فرمان [من] است. آسمان ، سر به فرمان است. دریاها ، سر به فرمان اند و نافرمانی از من ، [مایه] بدبختی جنّ و انس است» .

2 / 2 تَسْبِيحُ الْبَحْرِ وَتَهْلِيلُهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَسَأَ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُسَبِّحُ لَكَ بِهِ الْبِحَارُ الرَّاحِرَاتُ الَّتِي هِيَ بِالْأَرْضِ مُحِيطَاتٌ .
(1)

بحار الأنوار_ من دُعَاءِ عَلَمَهُ جَبْرِئِيلُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ _ : وَبِالَّذِي تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ بِأَطْرَافِهَا ، وَالْبِحَارُ بِأَمْوَاغِهَا ،
وَالْحَيْتَانُ فِي بَحَارِهَا ، وَالْأَشْجَارُ بِأَغْصَانِهَا ، وَالنُّجُومُ بِزِينَتِهَا . (2)

الإمام عليّ عليه السلام : الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَا حَمَدَهُ بِهِ بِحَارُهُ بِمَا فِيهَا ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ بِمَا كَبَّرَهُ بِهِ بِحَارُهُ بِمَا فِيهَا ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بِمَا سَبَّحَهُ بِحَارُهُ بِمَا فِيهَا ،
، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِمَا هَلَّلَهُ بِحَارُهُ بِمَا فِيهَا . (3)

راجع : ص 254 ح 19 .

1- .البلد الأمين : ص 416 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 259 ح 1 .

2- .بحار الأنوار : ج 95 ص 371 ح 23 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي .

3- .الدروع الواقية : ص 218 ، العدد القويّة : ص 209 من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 95 ص 442 ح 44 نقلاً عن أصل قديم من مؤلفات قدماء الأصحاب .

2 / 2 دریاها، خدا را به پاکی و یگانگی می ستایند

2 / 2 دریاها، خدا را به پاکی و یگانگی می ستایند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از تو درخواست می کنم به حق آن نامت که دریاها را مالا مال که زمین را در میان گرفته اند، با آن نام ، تو را به پاکی می ستایند.

بحار الأنوار_ از دعایی که جبرئیل علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله آموخت _ : و به حق آن کسی که آسمان ها و زمین ها ، کران تا کرانشان، و دریاها با خیزاب هایشان ، و ماهیان در دریاها، و درختان با شاخسارانشان، و ستارگان با زیبایی هایشان ، او را به پاکی می ستایند.

امام علی علیه السلام : سپاس ، خدای را با آنچه دریاهایش و هر آنچه در آنهاست ، با آن او را می ستایند . خدا را به بزرگی یاد می کنم با آنچه دریاهایش و هر آنچه در آنهاست ، با آن او را به بزرگی یاد کنند. خدا را به پاکی می ستایم با آنچه دریاهایش و هر آنچه در آنهاست ، با آن او را به پاکی می ستایند. خدا را به یگانگی می ستایم با آنچه که دریاهایش و هر آنچه در آنهاست ، او را به یگانگی ستایند.

ر . ك : ص 255 ح 19 .

الفصل الثالث : ركوب البحر 3 / 1 كراهةُ رُكُوبِ الْبَحْرِ فِي هَيَجَانِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِهَ لَكُمْ آيَتَهَا الْأُمَّةُ أَرْبَعًا وَعِشْرِينَ خَصَلَةً ، وَنَهَاكُمْ عَنْهَا ... وَكَرِهَ رُكُوبَ الْبَحْرِ فِي هَيَجَانِهِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ رَكِبَ الْبَحْرَ عِنْدَ ارْتِجَاجِهِ فَمَاتَ ، فَقَدْ بَرِئَ مِنْهُ الذَّمُّ . (2)

3 / 12 الْأَمَانُ مِنَ الْغَرَقِ فِي الْبَحْرِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا عَلِيُّ : أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الْغَرَقِ إِذَا هُمْ رَكِبُوا السُّفْنَ فَقَرَّوْا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ : «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (3) «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» (4) . (5)

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 556 ح 4914 ، الخصال : ص 520 ح 9 ، الأماي للصدوق : ص 378 ح 478 كلها عن الحسين بن زيد بن علي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 76 ص 285 ح 2 .

2- .مسند ابن حنبل : ج 7 ص 389 ح 20774 ، كنز العمال : ج 15 ص 360 ح 41372 نقلاً عن شعب الإيمان عن زهير بن عبد الله السنوي .

3- .الزمر : 67 .

4- .هود : 41 .

5- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 370 ح 5762 عن حماد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 333 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 77 ص 58 ح 3 ؛ المعجم الكبير : ج 12 ص 97 ح 12661 ، الدعاء للطبراني : ص 255 ح 804 كلها عن ابن عباس ، كنز العمال : ج 6 ص 714 ح 17537 .

فصل سوم : سفر در دریا

3 / 1 مکروه بودن سفر دریایی در هنگام متلاطم بودن آن

3 / 2 ایمنی از غرق شدن در دریا

فصل سوم : سفر در دریا 3 / 1 مکروه بودن سفر دریایی در هنگام متلاطم بودن آن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل برای شما_ ای اُمَّت_، بیست و چهار کار را ناخوش داشته و از آنها، نهی تان کرده است : ... و سفر کردن در دریا را به هنگام متلاطم بودن آن، ناخوش داشته است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس در هنگام موج بودن دریا، در آن سفر کند و بمیرد، خونش به گردن خود اوست.

3 / 2 ایمنی از غرق شدن در دریای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای علی! هر گاه اُمَّت من بر کشتی بنشینند و بخوانند: «به نام خدای مهربانتر مهربان . «و خدا را آن چنان که باید، به بزرگی شناخته اند، حال آن که روز قیامت، زمین، یکسره در قبضه اوست و آسمان ها، در پیچیده به دست اوست . او منزه است و برتر است از آنچه با وی، شریک می گردانند» . «به نام خداست روان شدنش و لنگر انداختنش . بی گمان، پروردگار من، آمرزنده مهربان است» ، از غرق شدن، در امان خواهند بود.

عنه صلى الله عليه وآله: ما من رجلٍ لي يقولُ إذا ركبَ السفينةَ: «بِسْمِ اللَّهِ» المَلِكِ الرَّحْمَنِ «مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ...» الآية، إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَمَانًا مِنَ الْغَرَقِ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهَا. (1)

عنه صلى الله عليه وآله لِقَوْمٍ رَكِبُوا السَّفِينَةَ وَسَمُوا اللَّهَ _ : لَقَدْ سَلِمُوا ، وَبَلَّغُوا إِلَى قَعْرِ عَدْنٍ . (2)

الإمام عليّ عليه السلام: مَنْ خَافَ مِنْكُمْ الْغَرَقَ فَلْيَقْرَأْ: «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» بِسْمِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْحَقِّ «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ». (3)

الكافي عن عليّ بن أسباط: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا تَرَى آخِذٌ بَرًّا أَوْ بَحْرًا، فَإِنَّ طَرِيقَنَا مَخُوفٌ شَدِيدُ الْخَطَرِ؟ فَقَالَ: أُخْرِجْ بَرًّا وَلَا عَلَيَّكَ أَنْ تَأْتِيَ مَسْجِدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ فِي غَيْرِ وَقْتِ فَرِيضَةٍ، ثُمَّ لَتَسْتَخِيرِ اللَّهَ مِئَةَ مَرَّةٍ وَمَرَّةً، ثُمَّ تَنْظُرُ فَإِنْ عَزَمَ اللَّهُ لَكَ عَلَى الْبَحْرِ، فَقُدِّ لِي الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَقَالَ اذْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» (4) فَإِنْ اضْطَرَبَ بِكَ الْبَحْرُ فَاتَّكِ عَلَى جَانِبِكَ الْأَيْمَنِ، وَقُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ اسْكُنْ بِسَكِينَةِ اللَّهِ وَفِرْ بِوَقَارِ اللَّهِ وَاهْدَأْ بِإِذْنِ اللَّهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». (5)

1- الفردوس: ج 4 ص 20 ح 6056 عن ابن عباس، كنز العمال: ج 6 ص 715 ح 17538 نقلًا عن أبي شيخ عن ابن عباس.

2- مستدرک الوسائل: ج 8 ص 236 ح 9337 نقلًا عن القطب الراوندي في لبّ اللباب.

3- الخصال: ص 619 ح 10 عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، تحف العقول: ص 109، بحار الأنوار: ج 76 ص 286 ح 3.

4- هود: 41.

5- الكافي: ج 3 ص 471 ح 5، قرب الإسناد: ص 372 ح 1327، بحار الأنوار: ج 76 ص 288 ح 4.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ مردی نیست که هر گاه بر کشتی بنشیند، بگوید: «به نام خدا»، آن فرمان روای مهربان «روان شدنش و لنگر انداختنش. بی گمان، پروردگار من، آمرزگار و مهربان است». «و خدا را چنان که باید، به بزرگی نشناختند...» (تا آخر آیه)، مگر آن که خداوند، او را از غرق شدن، در امان می دارد تا آن گاه که از کشتی خارج شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره عده ای که سوار کشتی شدند و نام خدا را گفتند _ سلامت خود را تضمین کردند و به عمق عدن می رسند.

امام علی علیه السلام: هر يك از شما بيم غرق شدن داشت، بخواند: «به نام خداست روان شدنش و لنگر انداختنش. بی گمان پروردگار من، آمرزگار و مهربان است». به نام خدا که فرمان روای حقیقی است «و خدا را چنان که باید، به بزرگی نشناختند، حال آن که روز قیامت، زمین، یکسره در قبضه اوست و آسمان ها، در پچیده به دست اوست. او منزه است و برتر است از آنچه با وی، شریک می گردانند».

الکافی _ به نقل از علی بن اسباط _ به امام رضا علیه السلام گفتم: فدایت شوم! به نظر تو از راه خشکی بروم یا دریا؛ زیرا راهمان، ترسناک و پُرخطر است؟ فرمود: «از خُشکی برو؛ ولی بد نیست که [قبل از رفتن] به مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بروی و دو رکعت نماز، در غیر وقتِ نماز واجب، بخوانی. سپس یکصد و یک مرتبه از خدا طلب خیر کنی. سپس ببین اگر اراده خدا برایت این بود که از طریق دریا بروی، این گفته خدای عز و جل را بخوان: «فرمود: بر آن بنشینید. به نام خداست روان شدنش و لنگر انداختنش. بی گمان، پروردگار من، آمرزگار و مهربان است». اگر دریا به تلاطم در آمد، بر طرف راست خود، تکیه بده و بگو: به نام خدا. با آرامش خدا، آرام بگیر و با وقار خدا، قرار بگیر، و به اذن خدا، آرام شو. هیچ توان و نیرویی نیست، مگر به [یاری] خدا».

تفسير القمي عن علي بن أسباط: حَمَلْتُ مَتَاعًا إِلَى مَكَّةَ فَكَسَدَ عَلَيَّ ، فَجِئْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَدَخَلْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي قَدْ حَمَلْتُ مَتَاعًا إِلَى مَكَّةَ فَكَسَدَ عَلَيَّ وَقَدْ أَرَدْتُ مِصْرَ ، فَأَرْكَبُ بَحْرًا أَوْ بَرًا ؟ فَقَالَ : ... لَا عَلَيْكَ أَنْ تَأْتِيَ مَسْجِدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَتُصَلِّيَ فِيهِ رَكَعَتَيْنِ ، وَتَسْتَخِيرَ اللَّهَ مِئَةَ مَرَّةٍ وَمَرَّةً ، فَإِذَا عَزَمْتَ عَلَى شَيْءٍ وَرَكِبْتَ الْبَرَّ (1) أَوْ إِذَا اسْتَوَيْتَ عَلَى رَاحِلَتِكَ فَقُلْ : «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ * وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ» (2) فَإِنَّهُ مَا رَكِبَ أَحَدٌ ظَهْرًا فَقَالَ هَذَا وَسَقَطَ إِلَّا لَمْ يُصِبْهُ كَسْرٌ ، وَلَا وَنِي (3) وَلَا وَهْنٌ . وَإِنْ رَكِبْتَ بَحْرًا فَقُلْ حِينَ تَرَكْتَ : «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا» فَإِذَا صَدَّ رَيْتُكَ بِكَ الْأَمْوَاجُ فَاتَّكِ عَلَى يَسَارِكَ وَأَشِيرِ إِلَى الْمَوْجِ بِيَدِكَ ، وَقُلْ : أُسْكُنْ بِسَكِينَةِ اللَّهِ وَقَرِّ بِقَرَارِ اللَّهِ ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ . قَالَ عَلِيُّ بْنُ أُسْبَاطٍ : قَدْ رَكِبْتُ الْبَحْرَ ، فَكَانَ إِذَا هَاجَ الْمَوْجُ قُلْتُ كَمَا أَمَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَيَتَنَقَّسُ الْمَوْجُ ، وَلَا يُصِيبُنَا مِنْهُ شَيْءٌ . (4)

1- في المصدر: «البحر» والتصويب من بحار الأنوار .

2- الزخرف: 13 و 14 .

3- الوني: الفتور والتقصير (مجمع البحرين: ج 3 ص 1983 «وني»).

4- تفسير القمي: ج 2 ص 282 ، بحار الأنوار: ج 76 ص 286 ح 4 .

تفسیر القمّی_ به نقل از علی بن اَسباط _ : کالایی به مکه بردم ؛ اما فروش نرفت. از این رو به مدینه آمدم و خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم و گفتم : فدایت شوم ! کالایی را به مکه بردم ، ولی فروش نرفت . و حال ، آهنگ مصر دارم . آیا از دریا بروم یا از خشکی ؟ فرمود : «... بد نیست به مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بروی و در آن جا ، دو رکعت نماز بخوانی و صد و یک مرتبه از خداوند ، طلب خیر کنی و آن گاه هر تصمیمی گرفتی ، و [اگر] راه خشکی را در پیش گرفتی یا چون بر شترت نشستی ، بگو: «منزه است آن که این را رام ما ساخت ؛ و گر نه ما را یارای [رام ساختن] آنها نبوده است و به سوی پروردگار مان ، باز خواهیم گشت» ؛ چرا که هر کس بر مرکبی بنشیند و این را بگوید و از مرکب بیفتد ، نه جایی از بدنش می شکنند ، و نه ضعف و سستی به او می رسد. و اگر از راه آب (دریا) رفتی ، هنگامی که بر کشتی نشستی ، بگو: «به نام خداست روان شدنش و لنگر انداختنش» ؛ و اگر امواج بر تو زد ، بر جانب چپ خود ، تکیه بده و با دستت به موج اشاره کن و بگو: «به آرامش خدا ، آرام بگیر ، و به قرار خدا ، قرار بگیر . هیچ نیرو و توانی نیست ، مگر به [یاری] خدا» . من از راه دریا ره سپار شدم و هر گاه موج برمی خاست ، به دستور امام رضا علیه السلام عمل می کردم و موج کنار می رفت و چیزی از آن به ما نمی خورد.

الفصل الرابع : أصناف البحار 4 / 1 بحارُ السَّماءِ الكتاب «وَالْبَحْرُ الْمَسْجُورُ». (1)

الحديثا لإمام عليّ عليه السلام: السَّقْفُ المَرْفُوعُ السَّمَاءُ ، وَالبَحْرُ الْمَسْجُورُ بَحْرٌ فِي السَّمَاءِ تَحْتَ العَرْشِ . (2)

وقعة صفين عن زيد بن وهب: إِنَّ عَلِيًّا خَرَجَ إِلَيْهِمْ [أَيَ إِلَى جَيْشِ مُعَاوِيَةَ فِي يَوْمِ صِفِّينَ] فَاسْتَقْبَلُوهُ . فَقَالَ : اللَّهُمَّ رَبَّ هَذَا السَّقْفِ الْمَحْفُوظِ الْمَكْفُوفِ (3) الَّذِي جَعَلْتَهُ مَغِيضًا لِلَّيْلِ وَالنَّهَارِ ... وَرَبَّ البَحْرِ الْمَسْجُورِ الْمُحِيطِ بِالعَالَمِينَ . (4)

1- .الطور: 6 .والمسجورُ: أي المملوء (مجمع البحرين: ج 2 ص 820 «سجر»).

2- .بحار الأنوار: ج 58 ص 107 ح 54 .

3- .المكفوفُ: أي الممنوع من الإسترسال أن يقع على الأرض (مجمع البحرين: ج 3 ص 1582 «كف»).

4- .وقعة صفين: ص 232 ، بحار الأنوار: ج 32 ص 461 ح 402 ؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 5 ص 177 .

فصل چهارم : انواع دریاها

4 / 1 دریاهای آسمان

فصل چهارم : انواع دریاها 4 / 1 دریاهای آسمانقرآن «سوکند به دریای مالا مال !».

حدیثامام علی علیه السلام : [مراد از] «بام بلند»، (1) آسمان است و دریای مالا مال، دریایی است در آسمان و زیر عرش.

وقعة صِفِّین_ به نقل از زید بن وهب _ :علی علیه السلام به سوی آنان (یعنی سپاه معاویه در جنگ صِفِّین) تاخت و آنها به مقابله اش آمدند. فرمود : بار خدایا ! ای پروردگار این بام (آسمان) که از فرو افتادن ، آن را نگه داشته ای و آن را جایگاه فرو شدن شب و روز ، قرار داده ای ... و ای پروردگار دریای مالا مال که جهانیان را در میان گرفته است !

1- .. در آیه شریف : «وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ» (طور : آیه 8) .

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَدْعُو عَلَيَّ الْخَوَارِجَ، فَيَقُولُ فِي دُعَائِهِ: اللَّهُمَّ رَبَّ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ، وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ، وَالْكِتَابِ الْمَسْطُورِ، أَسْأَلُكَ الظَّفَرَ عَلَى هُوْلَاءِ الَّذِينَ نَبَذُوا كِتَابَكَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ، وَفَارَقُوا أُمَّةَ أَحْمَدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عُنْتُوا عَلَيْكَ. (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله في حديث المعراج - ورأيت في عليين بحارا وأنوارا وحجبا وغيرها، لولا - تلك لا احترق كل ما تحت العرش من نور العرش. (2)

عنه صلى الله عليه وآله في حديث المعراج - ورأيت في السماء السابعة بحارا من نور يتلألأ يكاد تلالؤها يخطف بالأبصار، وفيها بحار مظلمة وبحار تلج ورعد. (3)

مسند ابن حنبل عن عباس بن عبد المطلب: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: هل تدرون كم بين السماء والأرض؟ قال: قلنا: الله ورسوله أعلم، قال: بينهما مسيرة خمسمائة سنة، ومن كل سماء إلى سماء مسيرة خمسمائة سنة، وكيف (4) كل سماء (مسيرة) خمسمائة سنة، وفوق السماء السابعة بحر بين أسفله وأعلاه كما بين السماء والأرض. (5)

1- قرب الإسناد: ص 12 ح 37 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 33 ص 381 ح 611.

2- بحار الأنوار: ج 58 ص 45 ح 13 نقلاً عن شرح النهج للكيدري.

3- تفسير القمي: ج 2 ص 9 عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 18 ص 326 ح 34.

4- في المصادر الأخرى: «كتف» بدل «كيف». والكثف: الغلظة.

5- مسند ابن حنبل: ج 1 ص 443 ح 1770، المستدرک على الصحيحين: ج 2 ص 410 ح 3428، مسند أبي يعلى: ج 6 ص 150 ح 6682، كنز العمال: ج 6 ص 145 ح 15185.

امام باقر علیه السلام: علی علیه السلام خوارج را نفرین می کرد و در نفرینش می گفت: «بار خدایا! ای پروردگار خانه آباد، و بام بلند، و دریای مالا مال، و کتاب نگاشته شده! از تو درخواست می کنم پیروزی بر این جماعتی را که از سر سرکشی بر تو، کتابت را پشت سر خویش افکندند و از امت احمد صلی الله علیه و آله جدا گشتند».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در حدیث معراج_: در جهان برین، دریاها و نورها و پرده ها و دیگر چیزهایی را دیدم که اگر آنها نبودند، هر آینه، همه آنچه در زیر عرش است، از نور عرش می سوختند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در حدیث معراج_: در آسمان هفتم، دریاهایی از نور دیدم، چنان درخشان که درخشش آنها چشم ها را خیره می کرد و در آن آسمان، دریاهایی تاریک و دریاهایی از برف، و نیز تندی بود.

مسند ابن حنبل_ به نقل از عباس بن عبد المطلب_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا می دانید فاصله میان آسمان و زمین، چه قدر است؟» گفتیم: خدا و پیامبرش داناترند. فرمود: «میان آن دو، پانصد سال راه است و از هر آسمانی تا آسمانی دیگر، پانصد سال راه است و چگونگی (1) هر آسمانی، پانصد سال راه است و بالای آسمان هفتم، دریایی است که فاصله میان پایین و بالایش به اندازه آسمان تا زمین است».

1- .. در منابع دیگر، (در متن عربی حدیث) به جای «کَيْفُ»، «كَيْفُ» آمده که به معنای ضخامت و سبببری است.

التوحيد عن جميل بن درّاج: سألت أبا عبد الله عليه السلام: هل في السماء بحار؟ قال: نعم، أخبرني أبي عن أبيه عن جدّه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن في السماوات السبع لبحاراً عمق أحدها مسيرة خمسمئة عام. (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله في حديث مسائل عبد الله بن سلام - قال: ... أخبرني ما فوق السماء السابعة؟ قال: بحر الحيوان، قال: فما فوقه؟ قال: بحر الظلمة، قال: فما فوقه؟ قال: بحر النور، قال: فما فوقه؟ قال: الحجب ... (2)

الإمام علي عليه السلام: جعل في كل سماء ساكنة من الملائكة خلقهم معصومين من نور، من بحور عذبة وهو بحر الرحمة. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: إذا نظرت إلى السماء فقل: ... اللهم رب السقف المرفوع، والبحر المكفوف. (4)

2 / 4 بحار الجنة رسول الله صلى الله عليه وآله: إن في الجنة بحر الماء، وبحر العسل، وبحر اللبن، وبحر الخمر، ثم تشقق الأنهار بعد. (5)

1- التوحيد: ص 281 ح 9، بحار الأنوار: ج 59 ص 182 ح 23.

2- بحار الأنوار: ج 60 ص 248 نقلاً عن بعض الكتب القديمة عن ابن عباس.

3- تفسير فوات: ص 185 ح 235 عن الإمام الحسن عليه السلام، بحار الأنوار: ج 57 ص 92 ح 79.

4- الأصول الستة عشر: ص 208 ح 200 عن زيد، بحار الأنوار: ج 58 ص 97 ح 19.

5- سنن الترمذي: ج 4 ص 699 ح 2571، مسند ابن حنبل: ج 7 ص 242 ح 20072، صحيح ابن حبان: ج 16 ص 424 ح

7409، المعجم الكبير: ج 19 ص 425 ح 1032، مسند عبد بن حميد: ص 155 ح 410 كلّها عن حكيم بن معاوية عن أبيه، كنز

العمال: ج 14 ص 455 ح 39239.

4 / 2 دریا‌های بهشت

التوحید_ به نقل از جمیل بن دُرّاج_ از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا در آسمان هم دریا‌هایی وجود دارد؟ فرمود: «آری . پدرم [امام باقر] ، به نقل از پدرش از جدّش علیهم السلام مرا خبر داد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در آسمان های هفتگانه ، دریا‌هایی است که ژرفای هر يك از آنها به اندازه پانصد سال راه است » .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در حدیث پرسش های عبد الله بن سلام_ :عبد الله پرسید: ... مرا خبر ده که بالای آسمان هفتم چیست؟ [فرمود: «دریای زندگی» . گفت: بالای آن چیست؟ فرمود: «دریای تاریکی» . گفت: بالای آن چیست؟ فرمود: «دریای نور» . گفت: بالای آن چیست؟ فرمود: «پرده ها...» .

امام علی علیه السلام : [خداوند] در هر آسمانی ، ساکنانی از فرشتگان قرار داده که آنها را معصوم و از نوری از دریا‌های شیرین آفریده که همان دریای رحمت است.

امام صادق علیه السلام : هر گاه به آسمان نگرستی ، بگو : « ... بار خدایا ! ای پروردگار بام بلند، و دریای نگه داشته شده !» .

4 / 2 دریا‌های بهشت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : در بهشت، دریای آب است ، و دریای عسل، و دریای شیر، و دریای باده . سپس رودها و جویبارها [از آنها] منشعب می شوند.

الفصل الخامس : التمثيل بالبحر للتعظيم 5 / 1 بحر العلم لإمام علي عليه السلام : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مِنْ نُورِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَشْرِينَ بَحْرًا مِنْ نُورٍ ، فِي كُلِّ بَحْرٍ عُلُومٌ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى . (1)

الإمام الكاظم عليه السلام : إِنَّ الْإِمَامَ بِمَنْزِلَةِ الْبَحْرِ لَا يَنْفَدُ مَا عِنْدَهُ وَعَجَائِبُهُ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ ، وَالطَّيْرُ حِينَ أَخَذَ مِنَ الْبَحْرِ قَطْرَةً بِمِنْقَارِهِ لَمْ يَنْقُصْ مِنَ الْبَحْرِ شَيْئًا ، كَذَلِكَ الْعَالِمُ لَا يَنْقُصُهُ عِلْمُهُ شَيْئًا وَلَا تَنْفَدُ عَجَائِبُهُ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام : سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ يَقُولُ : سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : سَلْمَانُ بَحْرُ الْعِلْمِ لَا يُقْدَرُ عَلَى نَزْحِهِ ، سَلْمَانٌ مَخْصُوصٌ بِالْعِلْمِ الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ . (3)

-
- 1- بحار الأنوار : ج 57 ص 199 ح 145 نقلاً عن أبي الحسن البكري في كتاب الأنوار .
 - 2- قرب الإسناد : ص 336 ح 1238 ، دلائل الإمامة : ص 338 ح 295 ، الخرائج والجرائح : ج 1 ص 313 ح 5 كلاهما نحوه وكلها عن علي بن أبي حمزة ، بحار الأنوار : ج 26 ص 191 ح 2 .
 - 3- الإختصاص : ص 222 عن محمد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 22 ص 347 ح 63 .

فصل پنجم : تشبیه کردن به دریا ، برای بزرگ نشان دادن

5 / 1 دریای دانش

فصل پنجم : تشبیه کردن به دریا ، برای بزرگ نشان دادن 5 / 1 دریای دانش امام علی علیه السلام : خدای متعال ، از نور محمد صلی الله علیه و آله ، بیست دریای نور آفرید ، و در هر دریایی دانش هایی است که کسی جز خداوند متعال ، آنها را نمی داند.

امام کاظم علیه السلام : امام ، به سان دریاست که آنچه در اوست ، پایان نمی یابد و شگفتی هایش از آن هم بیشتر است. همان گونه که اگر پرنده ای با منقارش قطره ای از دریا بگیرد ، چیزی از دریا کاسته نمی گردد، دانشمند (امام) نیز چنین است. چیزی از دانش او کاسته نمی شود و شگفتی هایش پایان نمی پذیرد.

امام باقر علیه السلام : از جابر بن عبد الله انصاری شنیدم که می گوید: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره سلمان پرسیدم. فرمود: «سلمان ، دریای دانش است که نمی توان آب آن را کشید. علم اول و آخر ، به سلمان عطا شده است» .

رسول الله صلى الله عليه وآله: سَلَمَانُ بَحْرٌ لَا يُنَزَّفُ، وَكَنْزٌ لَا يُنْفَدُ، سَلَمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، سَلْسَالٌ (1) يَمْنَحُ الْحِكْمَةَ . (2)

5 / 2 بَحْرُ التَّوْرِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي حَدِيثِ الْمِعْرَاجِ - ثُمَّ قَدِيفْتُ فِي بَحَارِ التَّوْرِ، فَلَمْ تَزَلِ الْأَمْوَاجُ تَقْدِفُنِي حَتَّى تَلْقَانِي جِبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ لِلَّهِ بَحْرًا مِنْ نُورٍ، حَوْلَهُ مَلَائِكَةٌ مِنْ نُورٍ، عَلَى جَبَلٍ مِنْ نُورٍ، بِأَيْدِيهِمْ حِرَابٌ مِنْ نُورٍ، يُسَبِّحُونَ حَوْلَ ذَلِكَ الْبَحْرِ، سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ، سُبْحَانَ ذِي الْعِزَّةِ وَالْجَبْرُوتِ، سُبْحَانَ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، سُبْحَانَ قُدُّوسِ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ، فَمَنْ قَالَهَا فِي يَوْمٍ مَرَّةً أَوْ شَهْرًا أَوْ سَنَةً مَرَّةً، أَوْ فِي عُمْرِهِ عَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، وَلَوْ كَانَتْ ذُنُوبُهُ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ أَوْ مِثْلَ رَمْلِ عَالِجٍ (4)، أَوْ فَرْ مِنَ الرَّحْفِ . (5)

5 / 3 بَحْرُ الْحَيَاةِ الْإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ أَسْرَعَتْ أَرْوَاحُهُمْ فِي الْعُلَى، وَخَطَطَتْ هِمَمُهُمْ فِي عِزِّ الْوَرَى، فَلَمْ تَزَلْ قُلُوبُهُمْ وَالْهَيَّةَ طَائِرَةً حَتَّى أَنَاخُوا فِي رِيَاضِ النَّعِيمِ، وَجَنُّوا مِنْ ثَمَارِ النَّسِيمِ، وَشَرَبُوا بِكَأْسِ الْعَيْشِ، وَخَاضُوا لُجَّةَ السُّرُورِ، وَغَاصُوا فِي بَحْرِ الْحَيَاةِ، وَاسْتَظَلُّوا فِي ظِلِّ الْكِرَامَةِ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ . (6)

1- سَلْسَالٌ: سهل الدخول في الحلق لعدوئيه وصفائه (مجمع البحرين: ج 2 ص 865 «سلسل»).

2- الغارات: ج 2 ص 823، الإختصاص: ص 341، بحار الأنوار: ج 22 ص 348 ح 64.

3- بحار الأنوار: ج 18 ص 315 ح 26 نقلاً عن كتاب المحتضر للحسن بن سليمان ممّا رواه من كتاب المعراج.

4- عاليج: رمال بين فيد والقريات على طريق مكة، لا ماء بها ولا يقدر أحد عليهم فيه، وهو مسيرة أربع ليال (معجم البلدان: ج 4 ص 70).

5- كنز العمال: ج 2 ص 218 ح 3480 نقلاً عن الديلمي عن أنس.

6- بحار الأنوار: ج 94 ص 126 ح 19 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي.

5 / 2 دریای نور

5 / 3 دریای زندگی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سلمان، دریایی خشک ناشدنی و گنجی پایان ناپذیر است. سلمان، از ما خاندان (اهل بیت) است. چشمه زلالی است که حکمت می بخشد.

5 / 2 دریای نور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در حدیث معراج_ سپس در دریاهاى نور، افکنده شدم و امواج، پیوسته، مرا به جلو می افکند تا آن که جبرئیل علیه السلام در سِدْرَةِ الْمُنتَهَى (1) مرا گرفت.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، دریایی از نور دارد که پیرامون آن، فرشتگانی از نور بر فراز کوهی از نور هستند و در دست هایشان، نیزه هایی از نور است که پیرامون آن دریا، به تسبیح گویی مشغول اند [و می گویند: «پاکا خداوندگار پادشاهی و سلطنت! پاکا خداوند فرّ و شکوه! پاکا آن زنده ای که هرگز نمی میرد! پاکا، مقدّسا، خداوندگار فرشتگان و روح». بنا بر این، هر کس اینها را روزی يك بار یا ماهی يك بار یا سالی يك بار یا در تمام عمرش يك بار بگوید، خداوند، همگی گناهان او را می آمرزد؛ اگر چه گناهانش به اندازه کف دریا یا ریگ های عالج (2) باشد یا از جهاد، گریخته باشد.

5 / 3 دریای زندگی امام زین العابدین علیه السلام: بار خدایا! بر محمّد و دودمان او، درود فرست و مرا از آنانی قرار ده که جان هایشان به سوی بلندی شتافته است و همّت هایشان، از عزّت در میان مردمان، فراتر رفته است و از این رو، دل هایشان، پیوسته شوریده است تا آن که در باغ های پُر نعمت، فرود آمده اند و از میوه های نسیم (بادخوش) چیده اند و با جام جانبخش نوشیده اند و در اعماق شادی، فرو شده اند و در دریای زندگی، غوطه ور گشته اند و در سایه سار کرامت، آرمیده اند. آمین، ای پروردگار جهانیان!

1- .. مکانی است در بهشت .

2- .. عالج: ریگستانی است خشک و بی آب، میان «فید» و قربانگاه در راه مگّه و از مگّه، چهار شبانه روز راه است.

5 / 4 بَحْرُ الرِّضَا إِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ جَاسُوا (1) خِلَالَ دِيَارِ الظَّالِمِينَ، وَاسْتَوْحَشُوا مِنْ مُؤَانَسَةِ الْجَاهِلِينَ، وَسَمَّوْا إِلَى الْعُلُوِّ بِنُورِ الْإِخْلَاصِ، وَرَكَبُوا فِي سَفِينَةِ النَّجَاةِ، وَأَقْلَعُوا بِرِيحِ الْيَقِينِ، وَأَرْسَوْا بِسَطِّ بَحَارِ الرِّضَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (2)

5 / 5 أَغْنَى مِنَ الْبَحْرِ إِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْبَدَنُ الْقَانِعُ أَغْنَى مِنَ الْبَحْرِ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: غِنَى النَّفْسِ أَغْنَى مِنَ الْبَحْرِ. (4)

-
- 1- . جاسوا خلال الديار : أي تخللوا فطلبوا ما فيها (مجمع البحرين : ج 1 ص 340 «جوس»).
 - 2- . بحار الأنوار : ج 94 ص 126 ح 19 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي .
 - 3- . جامع الأخبار : ص 383 ح 1071 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 31 ح 99 .
 - 4- . النخصال : ص 348 ح 21 ، الأمالي للصدوق : ص 317 ح 369 كلاهما عن معاوية بن وهب ، معاني الأخبار : ص 177 ح 1 عن محمد بن وهب ، الإختصاص : ص 247 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 105 ح 1 .

5 / 4 دریای خشنودی

5 / 5 غنی تر از دریا

5 / 4 دریای خشنودی امام زین العابدین علیه السلام: بار خدایا! بر محمد و دودمان محمد، درود فرست و ما را از آنانی قرار ده که میان خانه های ستمگران، [برای نابود کردن آنها] به جستجو پرداخته اند و از همدمی با نادانان، رمیده اند و با نور اخلاص، به سوی تعالی اوج گرفته اند و بر کشتی رهایی نشسته اند و با باد یقین، به حرکت در آمده اند و در ساحل دریا های خشنودی، لنگر انداخته اند، ای مهربان ترین مهربانان!

5 / 5 غنی تر از دریا امام علی علیه السلام: تن قانع، غنی تر از دریاست.

امام صادق علیه السلام: غنای نفس، غنی تر از دریاست .

6 / 5 بحر لا يدرك قعرها لإمام علي عليه السلام في وصف القرآن - ثم أنزل عليه الكتاب ... سراجا لا يخبو توقده، وبحرا لا يدرك قعره .
(1)

7 / 5 أخذ اللؤلؤ من البحر لإمام الباقر عليه السلام: ألا تأخذون اللؤلؤ من البحر؟ خذوا الكلمة الطيبة ممن قالها وإن لم يعمل بها، فإن الله يقول: «الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه أولئك الذين هداهم الله» (2) . (3)

الإمام الصادق عليه السلام: يغوص العقل على الكلام فيستخرجه من مكنون الصدر، كما يغوص الغائص على اللؤلؤ المستكنة في البحر .
(4)

1- نهج البلاغة: الخطبة 198، بحار الأنوار: ج 92 ص 21 ح 21 .

2- الزمر: 18 .

3- تحف العقول: ص 291، بحار الأنوار: ج 78 ص 170 ح 4 .

4- الاختصاص: ص 244، بحار الأنوار: ج 1 ص 94 ح 21 .

5 / 6 دریایی که ژرفایش نارسیدنی است

5 / 7 گرفتن مروارید از دریا

5 / 6 دریایی که ژرفایش نارسیدنی است امام علی علیه السلام در وصف قرآن _ سپس کتاب را بر او فرو فرستاد... و آن ، چراغی است که شعله اش خاموش نمی گردد، و دریایی است که به قعر آن نمی توان رسید .

5 / 7 گرفتن مروارید از دریا امام باقر علیه السلام : آیا از دریا ، مروارید نمی گیرید؟ سخن نیک را نیز از کسی که آن را می گوید ، بگیریید ؛ اگر چه خود ، آن را به کار نبندد؛ زیرا خداوند می فرماید: «کسانی که سخن را می شنوند و از نیکوترینش پیروی می کنند، آنان ، کسانی هستند که خداوند ، هدایتشان کرده است» .

امام صادق علیه السلام : خَرَد ، غَوَاص سخن است و آن را از درون سینه ، استخراج می کند، چنان که غَوَاص برای به دست آوردن مروارید نهان در اعماق دریا ، به دلِ دریا می زند.

الفصل السادس : التمثيل بالبحر للتحذير 6 / 1 بحر القدر الإمام علي عليه السلام لَمَا سَدَّ بِلَّ عَنِ الْقَدْرِ - طريقٌ مُظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُوهُ ، وَبَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلْجُوهُ (1) ، وَسِرُّ اللَّهِ فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ . (2)

عنه عليه السلام - في صفة القدر - : إِنَّهُ بَحْرٌ زَاخِرٌ خَالِصٌ لِلَّهِ تَعَالَى ، عُمُقُهُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ، عَرْضُهُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ . (3)

6 / 2 بحر الدنيا الإمام علي عليه السلام : أَحَذَّرَكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا دَارٌ شَدِيدُ خَوْصٍ ، وَمَحَلَّةٌ تَنْغِيصٍ ، سَاكِنُهَا ظَاعِنٌ ، وَقَاطِنُهَا بَائِسٌ ، تَمِيدُ بِأَهْلِهَا مَيِّدَانَ السَّفِينَةِ ، تَقْصِدُ مَهْمَا الْعَوَاصِفُ فِي لُجْجِ الْبِحَارِ ، فَمِنْهُمْ الْغَرَقُ الْوَبَقُ (4) ، وَمِنْهُمْ التَّاجِي عَلَى بُطُونِ الْأَمْوَاجِ تَحْفِرُهُ الرِّيَّاحُ بِأَذْيَالِهَا ، وَتَحْمِلُهُ عَلَى أَهْوَالِهَا ، فَمَا غَرِقَ مِنْهَا فَلَيْسَ بِمُسْتَدْرِكٍ ، وَمَا نَجَا مِنْهَا فإِلَى مَهْلِكٍ . (5)

1- تَلْجُوهُ : تَدْخُلُوهُ (النهاية : ج 5 ص 224 «ولج»).

2- نهج البلاغة : الحكمة 287 ، غرر الحكم : ج 4 ص 261 ح 6034 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 210 .

3- التوحيد : ص 383 ح 32 عن الأصمغ بن نباتة ، الاعتقادات : ص 35 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 153 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 97 ح 23 .

4- وَبَقَ : إِذَا هَلَكَ (النهاية : ج 5 ص 146 «وَبَقَ»).

5- نهج البلاغة : الخطبة 196 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 133 ح 137 .

فصل ششم : تشبیه کردن به دریا برای هشدار دادن

6 / 1 دریای تقدیر

6 / 2 دریای دنیا

فصل ششم : تشبیه کردن به دریا برای هشدار دادن 6 / 1 دریای تقدیر امام علی علیه السلام در پاسخ پرسش از تقدیر _ راهی است تاریک. پس آن را نیمایید. دریایی است ژرف. پس در آن در نیایید. راز خداست. پس خود را برای [دریافت] آن به رنج [بیهوده] میفکنید.

امام علی علیه السلام در توصیف تقدیر _ آن، دریایی است مالا مال و ویژه خداوند متعال. ژرفایش، به اندازه آسمان تا زمین است و پهنایش، به اندازه مشرق تا مغرب .

6 / 2 دریای دنیا امام علی علیه السلام : شما را از دنیا بر حذر می دارم؛ زیرا که دنیا، سرای کوچیدن و جایگاه کدورت [و سختی] است . ساکن آن، [سرانجام] رخت بر می بندد و مقیمش از آن جدا می شود. اهل خود را به تلاطم می اندازد، چونان به تلاطم در آمدن کشتی که توفان ها، آن را در اعماق دریاها در هم می شکند و برخی از مسافران، غرق می شوند و برخی دیگر می رهند، در حالی که بر شکم موج ها دست و پا می زنند و بادها با دامن های خود، بر او می کوبند و به وحشتش می افکنند. پس، آن که غرق شود، به دادش نمی توان رسید، و آن که از آن (کشتی شکسته / بادهای کوبنده) برهد، به مهلکه ای دیگر، فرو می غلتد .

الإمام زين العابدين عليه السلام: أما بلغكم ما قال عيسى بن مريم عليه السلام للحواريين؟ قال لهم: الدنيا فنطرة فاعبروها ولا تعمروها، وقال: أيكم يبني على موج البحر داراً؟ تلکم الدار الدنيا، فلا تتخذوها قرارا. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: مثل الدنيا كمثل ماء البحر، كلما شرب منه العطشانُ ازداد عطشا حتى يقتله. (2)

الإمام الكاظم عليه السلام: إن لقمان قال لابنه: ... يا بُني إن الدنيا بحر عميق، قد غرق فيها عالم كثير. (3)

لقمان الحكيم: يا بُني إن الدنيا بحر عميق هلك فيها بشر كثير، تزود من عملها واتخذ سفينته حشوها تقوى الله، ثم اركب لجاج الفلك تنجو وإني لخائف أن لا تنجو. يا بُني السفينة إيمان، وشراعها التوكل، وسكانها (4) الصبر، ومجاديفها الصوم والصلاة والزكاة، يا بُني من ركب البحر من غير سفينة غرق. (5)

-
- 1- الأماشي للمفيد: ص 43 ح 1 عن أبي حمزة الثمالي، بحار الأنوار: ج 73 ص 107 ح 107.
 - 2- الكافي: ج 2 ص 136 ح 24 عن طلحة بن زيد، تحف العقول: ص 396 عن الإمام الكاظم عليه السلام، بحار الأنوار: ج 73 ص 79 ح 40.
 - 3- الكافي: ج 1 ص 16 ح 12 عن هشام بن الحكم، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 282 ح 2457، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 540 ح 1875 كلاهما من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام، تحف العقول: ص 386، تفسير القمي: ج 2 ص 164، بحار الأنوار: ج 78 ص 299 ح 1.
 - 4- السكّان: ذنب السفينة التي به تُعدّل (لسان العرب: ج 13 ص 211 «سكن»).
 - 5- الاختصاص: ص 336 عن الأوزاعي من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 13 ص 427 ح 22.

امام زین العابدین علیه السلام: آیا به شما نرسیده است آنچه عیسی بن مریم علیه السلام به حواریان فرمود؟ به آنان فرمود: «دنیا، پُلی است. پس، از آن بگذرید و آبادش مکنید». و فرمود: «کدام يك از شما بر موج دریا، خانه می سازد؟! چنین است خانه دنیا. پس، دنیا را جای ماندن مگیرید».

امام صادق علیه السلام: دنیا، مانند آب دریاست که شخص تشنه، هر چه از آن بیشتر بنوشد، تشنه تر می شود تا این که او را از پا در می آورد.

امام کاظم علیه السلام: لقمان به پسرش گفت: ... پسرم! دنیا، دریای ژرفی است که خلق بسیاری در آن غرق گشته اند.

لقمان حکیم: پسرم! دنیا، دریای ژرفی است که آدمیان بسیاری در آن نابود شده اند. از عمل [در] آن، توشه برگیر، و کشتی ای فراهم آور که بار آن، پروای الهی باشد. پس با آن به [این] دریا زن تا نجات یابی. با این حال، می ترسم که نجات نیابی! پسرم! [آن] کشتی، ایمان است و بادبانش، توکل و سگانش، شکیبایی و پاروهایش، روزه و نماز و زکات. پسرم! هر که بی کشتی به دریا برود، غرق می شود.

6 / 3 بَحْرُ الْخَطَايَا الْكِتَابُ «أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّي يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَدَّ حَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكُذِّبْ رَأْيَاهَا وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ» . (1)

الحديث للإمام الكاظم عليه السلام : يا سيدي ، أنقذ عبدك الغريق في بحر الخطايا . (2)

الإمام علي عليه السلام _ في مناجاته _ : إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ، فَالْطُّفُّ بِي فَقَدْ دِيمَا لَطَفْتَ بِمُسْرِفٍ عَلَى نَفْسِهِ ، غَرِيقٌ فِي بُحُورِ خَطِيئَتِهِ ، أَسْلَمْتَهُ لِلْحُتُوفِ (3) كَثْرَةً زَلَّ لَهُ . (4)

عنه عليه السلام : إلهي أفحمتني ذنوبي وقطعت مقالتي فلا - حجة لي ولا - عذر ، فأنا المقترب بجرمي ، المعترف بإساءتي ، الأسير بذنبي ، المُرْتَهَنُ بِعَمَلِي ، الْمُتَهَوِّزُ فِي بُحُورِ خَطِيئَتِي . (5)

6 / 4 بَحْرُ الْفِتْنَةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَدْ خَاضُوا بِحَارَ الْفِتَنِ ، وَأَخَذُوا بِالْبِدَعِ دُونَ السُّنَنِ ، وَتَوَغَّلُوا الْجَهْلَ ، وَاطَّرَحُوا الْعِلْمَ . (6)

1- .النور : 40 .

2- .جمال الأسبوع : ص 185 عن الحسن بن القاسم العباسي ، مصباح المتهجد : ص 307 ح 417 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 91 ص 196 ح 3 .

3- .الْحَتْفُ : الْهَلَاكُ وَالْجَمْعُ حَتُوفٌ (النهاية : ج 1 ص 337 «حتف»).

4- .البلد الأمين : ص 128 ، جمال الأسبوع : ص 73 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 90 ص 194 ح 29 .

5- .البلد الأمين : ص 311 عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام ، المزار للشهيد الأول : ص 272 عن ميثم نحوه ، بحار الأنوار : ج 94 ص 100 ح 14 .

6- .غرر الحكم : ج 4 ص 487 ح 6701 .

6 / 3 دریای خطاها

6 / 4 دریای فتنه

3 / 6 دریای خطاهای قرآن «یا [کارهایشان] مانند تاریکی هایی است در دریای ژرف ، که موجی آن را فرو می پوشاند و روی آن ، موجی دیگر است و بالای آن ، ابری است. تاریکی هایی است که بعضی بر روی بعضی دیگر ، قرار گرفته است . هر گاه [غرقه] دستش را بیرون آورد ، به زحمت ، آن را می بیند. خدا به هر کس نوری نداده باشد ، او را هیچ نوری نخواهد بود».

حدیث امام کاظم علیه السلام : آقای من! این بنده غرقه در دریای لغزش ها را نجات بخش .

امام علی علیه السلام _ در مناجاتش _ : تو دانای نهان هایی . پس به من لطف نما که از دیرباز ، همواره با آن که بر خویش ، ستم روا داشته و در دریا های خطاهایش غرقه گشته و فراوانی لغزش هایش ، او را به دست نابودی سپرده است ، لطف داشته ای .

امام علی علیه السلام : معبودا ! گناهانم ، زبانم را بند آورده و گفتارم را بُریده است و مرا هیچ عذر و بهانه ای نیست . پس به جرم خویش ، اقرار دارم و به بدکرداری ام ، معترفم در بند گناه خویشم و گروگانِ کردار [بد] خود هستم و بی باکانه ، خویشتن را در دریا های خطا افکنده ام .

4 / 6 دریای فتنه امام علی علیه السلام : در دریا های فتنه ها ، فرو رفتند و سنت ها را رها کرده ، بدعت ها را گرفتند و در نادانی ، غرقه گشتند و دانش را به دور افکندند .

عنه عليه السلام_ من كتابه لِمُعَاوِيَةَ_ :أرَدَيْتَ (1) جِيلاً مِنَ النَّاسِ كَثِيراً خَدَعْتَهُمْ بِغِيِّكَ ، وَالْقَيْتَهُمْ فِي مَوْجِ بَحْرِكَ . (2)

6 / 5 بَحْرُ الْجَهَالَةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَمَ مِنْ غَرِيقٍ هَلَكَ فِي بَحْرِ الْجَهَالَةِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام : إِنَّ اللَّهَ ... خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأَجَاغِ (4) ظُلْمَانِيًّا ، فَقَالَ لَهُ : أَدْبِرْ ، فَأَدْبَرَ ؛ ثُمَّ قَالَ لَهُ : أَقْبِلْ ، فَلَمْ يُقْبَلْ ، فَقَالَ لَهُ : اسْتَكْبَرْتَ ، فَلَعَنَهُ . (5)

6 / 6 بَحْرُ التَّسْوِيفِ الْإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَصِيَّتِهِ لِجَابِرِ الْجَعْفِيِّ _ :إِيَّاكَ وَالتَّسْوِيفَ ، فَإِنَّهُ بَحْرٌ يَغْرَقُ فِيهِ الْهَلَكَى . (6)

1- .أرداكم : أهلككم (مجمع البحرين : ج 2 ص 693 «ردى»).

2- .نهج البلاغة : الكتاب 32 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 85 ح 400 .

3- .مطالب السؤل : ص 234 ؛ بحار الأنوار : ج 78 ص 12 ح 8 .

4- .الأجاجُ : الماء المالح الشديد الملوحة (النهاية : ج 1 ص 25 «أجج»).

5- .الكافي : ج 1 ص 21 ح 14 ، الخصال : ص 589 ح 13 ، علل الشرائع : ص 114 ح 10 ، المحاسن : ج 1 ص 312 ح 620 كلها عن سماعة بن مهران ، تحف العقول : ص 401 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 1 ص 109 ح 7 .

6- .تحف العقول : ص 285 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 164 ح 1 .

6 / 5 دریای نادانی

6 / 6 دریای امروز و فردا کردن

امام علی علیه السلام از نامه ایشان به معاویه _ مردان بسیاری را به نابودی کشاندی و با فریبکاری خود ، آنان را فریفتی و در موج دریای [فتنه گری] خویش ، در افکندی.

6 / 5 دریای نادانیا امام علی علیه السلام : چه بسیار کسانی که در دریای نادانی ، غرق و نابود شدند !

امام صادق علیه السلام : خداوند ، ... نادانی را از دریای شور و تاریک آفرید و به او فرمود : «پشت کن !» و او پشت کرد . سپس به او فرمود : «[به من] رو کن !» و او رو نکرد . خداوند به او فرمود: «گردن فرازی کردی» و لعنتش کرد.

6 / 6 دریای امروز و فردا کردن امام باقر علیه السلام در سفارش به جابر جُعفی _ از امروز و فردا کردن بپرهیز؛ زیرا آن ، دریایی است که انسان ها در آن ، نابود می شوند.

7/6 جاز البحر الإمام الصادق عليه السلام: لَيْسَ لِلْبَحْرِ جَارٌ، وَلَا لِلْمَلِكِ صَدِيقٌ، وَلَا لِلْعَاقِبَةِ ثَمَنٌ. (1)

عنه عليه السلام_ وقد قيل بحضرتيه: جاور ملكا أو بحرا_ هذا كلامٌ مُحالٌ، والصوابُ: لا تُجاور ملكا ولا بحرا، لأنَّ المَلِكَ يُؤذيك،
وَالْبَحْرَ لَا يُرْوِيكَ. (2)

-
- 1- الخصال: ص 223 ح 51، دلائل الإمامة: ص 253 ح 176 عن علي بن الحسن بن القاسم المعروف بابن الطَّبَّالِ اليشكري الخَزَّازِ، بحار الأنوار: ج 76 ص 287 ح 5.
 - 2- كشف الغمّة: ج 2 ص 415، نزهة الناظر: ص 184 ح 386، بحار الأنوار: ج 78 ص 210 ح 89.

6 / 7 همسایه دریا

7 / 6 همسایه دریا امام صادق علیه السلام: دریا، همسایه نمی شناسد و پادشاه، دوست . و [نعمت] عافیت را قیمت نمی توان نهاد .

امام صادق علیه السلام _ آن گاه که در حضور ایشان گفته شد: یا همسایه پادشاه باش یا همسایه دریا _ : این، سخنی نادرست است. درستش این است که : «نه با پادشاه باید همسایه شد ، نه با دریا» ؛ زیرا پادشاه ، تو را می آزارد و دریا ، سیرابت نمی کند.

الفصل السابع : التمثيل براكب البحر 7 / 1 القائل في القرآن بِرَأْيِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ أَخْطَأَ الْقَائِلُ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ فَقَدْ تَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ، وَكَانَ مِثْلَهُ كَمَثَلِ مَنْ رَكِبَ بَحْرًا هَائِجًا بِلا مَلَّاحٍ وَلَا سَفِينَةَ صَدِّحِيحَةٍ ، لَا يَسْمَعُ بِهَلَاكِهِ أَحَدٌ إِلَّا قَالَ : هُوَ أَهْلٌ لِمَا لَحِقَهُ ، وَمُسْتَحَقٌّ لِمَا أَصَابَهُ . (1)

7 / 2 الْمُصَاحِبُ لِلْأَشْرَارِ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مُصَاحِبُ الْأَشْرَارِ كَرَاكِبِ الْبَحْرِ ، إِنْ سَلِمَ مِنَ الْغَرَقِ لَمْ يَسَلِّمْ مِنَ الْفَرَقِ (2) . (3)

1- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ص 15 ح 1 عن الإمام العسكري عن أبيه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 92 ص 183 ح 18 .

2- .الْفَرَقُ : الْخَوْفُ وَالْفَزَعُ (مجمع البحرين : ج 3 ص 1388 «فرق»).

3- .غرر الحكم : ج 6 ص 138 ح 9835 .

فصل هفتم : تشبیه کردن به مسافر دریا

1 / 7 تفسیر به رأی قرآن

2 / 7 همنشینی با بدان

فصل هفتم : تشبیه کردن به مسافر دریا 1 / 7 تفسیر به رأی قرآنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : اگر آن که قرآن را به رأی خویش تفسیر می کند، خطا کند ، جایگاهش آتش جهنم است و حکایت او ، حکایت کسی است که بدون کشتیبان و کشتی سالم، به دریایی خروشان سفر کند. هر کس خبر غرق شدن چنین کسی را بشنود ، بی گمان خواهد گفت: سزاوار بود که غرق شود. مستحق بود که این بلا بر سرش بیاید.

2 / 7 همنشینی با بدانامام علی علیه السلام : همنشینِ بدان ، همچون مسافر دریاست. اگر از غرق شدن به سلامت بماند ، از وحشت نمی رَهد.

3 / 7 المُتَلَبِّسُ بِالسُّلْطَانِ وَقَتَ الْإِضْطِرَابِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا- تَلْتَبِسُ بِالسُّلْطَانِ فِي وَقْتِ اضْطِرَابِ الْأُمُورِ عَلَيْهِ، فَإِنَّ الْبَحْرَ لَا يَكَاذُ يَسْلَمُ مِنْهُ رَاكِبُهُ مَعَ سُكُونِهِ، فَكَيْفَ مَعَ اخْتِلَافِ رِيَاحِهِ وَاضْطِرَابِ أُمُوجِهِ. (1)

4 / 7 الْمُتَزَوِّجُ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ- فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ - : إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ فَقَدَ رَكَبَ الْبَحْرَ، فَإِنَّ وُلْدَ لَهُ فَقَدَ كُسِرَ بِهِ (2). (3)

1- غرر الحكم : ج 6 ص 334 ح 10408 .

2- جدير بالذكر أن هذا النص منسوب للإمام علي عليه السلام - كما اشير لذلك في المتن - وليس صدوره منه قطعياً ، وعلى تقدير صدوره منه فالظاهر أنه إشارة للمشاكل التي قد تقع بشكل طبيعي في الحياة العائلية .

3- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 301 ح 438 .

3 / 7 نزدیک شدن به سلطان در وقت آشفته بودن**4 / 7 مرد ازدواج کرده**

3 / 7 نزدیک شدن به سلطان در وقت آشفته بودن امام علی علیه السلام: به سلطان، آن گاه که کارها بر او آشفته گردد، نزدیک مشو؛ زیرا دریا حتی آن گاه که آرام است، مسافرش تقریباً از آن در امان نیست، چه رسد آن گاه که بادهایش وزیدن گیرد و خیزابه هایش به تلاطم در آید.

4 / 7 مرد ازدواج کرده امام علی علیه السلام: در حکمت های منسوب به ایشان: هر گاه مرد ازدواج کند، [چونان است که] به دریا سفر کرده است، و چون فرزندی به دنیا آورد، [مانند آن است که کشتی او] شکسته شود. (1)

1- .. گفتنی است همان طور که در متن اشاره شده، این سخن، منسوب به امام علی علیه السلام است و صدور آن از امام علی علیه السلام قطعی نیست و در صورت صدور این سخن از آن امام علیه السلام، ظاهراً اشاره به مشکلاتی است که معمولاً به طور طبیعی در زندگی خانوادگی پیش می آید.

30. بخل و تنگ نظري

اشاره

30_ بخل و تنگ نظری در آمد فصل یکم : شناخت بخل و تنگ نظری فصل دوم : پرهیز دادن از بخل فصل سوم : ریشه های بخل فصل چهارم : پیامدهای بخل فصل پنجم : عوامل باز دارنده از بخل فصل ششم : بخل پسندیده

بُخْل و سُخِّ، در لغت

درآمدبُخْل و سُخِّ، در لغتواژه «بُخْل»، (1) در لغت عرب به معنای «منع و إمساك» (2) و ضِدُّ «كَرَم و جود» (3) است و در فارسی، به معنای «رُفْتی و تنگ چشمی» (4) است. فیروزآبادی، در تبیین معنای «بخل»، گفته است: البُخْلُ وَ البُخُولُ، بِضَمِّهِمَا، وَ كَجَبَلٍ وَ نَجْمٍ وَ عُتْقٍ: ضِدُّ الكَرَمِ. (5) بخل و بخول، هر دو به ضَمِّ با، و نیز بر وزن های جَبَل و نَجْم و عُتْق، ضِدُّ كَرَمِ است. راغب اصفهانی نیز می گوید: البُخْلُ: إمساكُ الْمُقْتَنِيَاتِ عَمَّا لَا يَحِقُّ حَبْسَهُنَّ، وَ يُقَابِلُهُ الجودُ. (6) بخل، ننگه داشتن دارایی ها از جاهایی است که حبس از آن، شایسته نیست [و در آن جاها باید مصرف شود]. مقابل آن، بخشش است.

-
- 1- .. مصدر این واژه، به صورت های: «بُخْل» و «بُخُول» و «بَخْل» و «بَخَل» نیز وارد شده (ر.ك: الصحاح: ج 4 ص 1632، لسان العرب: ج 11 ص 47، القاموس المحيط: ج 3 ص 333 و ...).
 - 2- .. ر.ك: مفردات ألفاظ القرآن: ص 109، نضرة النعيم: ج 3 ص 4029، مجمع البحرين: ج 1 ص 119.
 - 3- .. ر.ك: لسان العرب: ج 11 ص 47، القاموس المحيط، ج 3، ص 333، مفردات ألفاظ القرآن: ص 109.
 - 4- .. ر.ك: لغت نامه دهخدا: ج 13 ص 3825، فرهنگ معین: ج 1 ص 477.
 - 5- .. القاموس المحيط: ج 3 ص 333 ماده «بخل».
 - 6- .. مفردات ألفاظ القرآن: ص 109 ماده «بخل».

بخل و شُح، در قرآن و حدیث

اشاره

و اما «شُح»، به معنای بخل شدید و بازداشتن همراه با حرص، تفسیر شده است، چنان که ابن فارس می گوید: الشین وَ الحاء، الْأَصْلُ فِيهِ الْمَنْعُ، ثُمَّ يَكُونُ مَنَعًا مَعَ حِرْصٍ. مِنْ ذَلِكَ الشُّحُّ وَ هُوَ الْبُخْلُ مَعَ حِرْصٍ. (1) شین و حا (شُح): اصل در این واژه، بازداشتن است، و بعدها در بازداشتن همراه با حرص، به کار برده شده است. از همین روست که شُحَّ، همان بخل آزمندانه است. نیز راغب می گوید: الشُّحُّ: بُخْلٌ مَعَ حِرْصٍ، وَ ذَلِكَ فِيمَا كَانَ عَادَةً. (2) شُحَّ، بخل همراه با حرص است، و این، در جایی است که عادت شده باشد. ابن اثیر نیز می گوید: الشُّحُّ: أَشَدُّ الْبُخْلِ، وَ هُوَ أَيْلُغٌ؛ فِي الْمَنْعِ مِنَ الْبُخْلِ. (3) شُح، بخل شدید است و در خودداری [از بخشیدن]، رساتر از بخل است. شیخ طوسی، اصل و حقیقت «بُخْل» را دشواری در بخشش می داند. (4) گفتنی است که به دلیل نزدیک بودن معنای لغوی «بخل» و «شُح»، و کاربرد مشابه آنها در قرآن و حدیث، مطالب مربوط به آنها در این جا با هم مطرح می گردند.

بخل و شُح، در قرآن و حدیثواژه «بُخْل» و مشتقات آن، در قرآن کریم، دوازده بار و در هفت آیه، (5) به صورت

- 1- .. معجم مقایس اللغة: ج 3 ص 178 ماده «بخل».
- 2- .. مفردات ألفاظ القرآن: ص 446 ماده «بخل».
- 3- .. النهاية: ج 2 ص 448 ماده «بخل».
- 4- .. التبيان في تفسير القرآن: ج 3 ص 196، مجمع البيان: ج 3 ص 73.
- 5- .. آل عمران: آیه 180، نساء: آیه 37، توبه: آیه 76، محمد: آیه 37 و 38، حدید: آیه 24، لیل: آیه 8.

1. معنای بخل و شح و نکوهیدگی آنها

مصدر و فعل ماضی و مضارع، به کار رفته است. واژه «شح» و «أشحة» نیز پنج بار در چهار آیه (1) آمده است. افزون بر این، در موارد دیگری، مانند آیات 29 و 100 سوره اسرا، آیه 19 سوره معارج، آیه 35 سوره ق، آیه 53 سوره نساء، و آیات 34 و 35 سوره نجم، بدون به کار بردن واژه «بخل» و «شح»، این صفت ها، به شدت نکوهش گردیده است. در احادیث اسلامی، واژه های «بخل» و «شح» کاربردهای مختلفی دارند و پیشوایان اسلام، ره نموده های قابل تأمل، ارزنده و آموزنده ای در باره صفت «بخل»، ارائه کرده اند که در پی خواهد آمد. اما پیش از آن، به چند نکته در جمع بندی آنها، اشاره می شود:

1. معنای بخل و شح و نکوهیدگی آنها از نگاه قرآن و حدیث، «بخل» و «شح»، نکوهیده است و عبارت از منع و امساک است که عقل، آن رازش و نکوهیده می شمارد. از این رو، در روایتی از امام صادق علیه السلام، ضمن تبیین سپاهیان عقل و جهل، «بخل» در مقابل «سخاء»، از سپاهیان جهل (نادانی)، شمرده شده است: وَالسَّخَاءُ وَضِدُّهُ الْبُخْلُ. (2) بخشندگی و ضد آن، بخل است. و در روایتی دیگر از امام عسکری علیه السلام آمده است: إِنَّ... لِلْإِقْتِصَادِ مِقْدَارًا فَإِنَّ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ بُخْلٌ. (3) برای میانه روی، اندازه ای است که اگر از آن فزون تر شود، آن، بخل است.

1- .. نساء: آیه 128، احزاب: آیه 19، حشر: آیه 9، تغابن: آیه 16.

2- .. ر. ك: ص 308 ح 0.

3- .. ر. ك: ص 308 ح 2.

2. مراتب بخل

این سخن، بدین معناست که امساک در حدّ اعتدال، عقلاً و شرعاً، نکوهیده نیست و بخل، شمرده نمی شود. بر این اساس، بخل، دو نوع ضد دارد: یکی، ضدّی که ارزش محسوب می شود و آن، انفاق در حدّ اعتدال و مشروع است که سخا، جود و گرم، دانسته می شود و بالاترین مراتب آن، ایثار است. دیگری، انفاق خارج از حدّ اعتدال و مشروع است که اسراف و تبذیر، شمرده می گردد. بنا بر این، آنچه به شماری از اخلاق پژوهان نسبت داده شده که بخل، ضدّ سخا و جود و گرم نیست؛ بلکه ضدّ اسراف است، (1) صحیح به نظر نمی رسد. و اما واژه «شُحّ» در روایات، گاه با بخل، یکسان دانسته شده، (2) و گاه برای مراتب بالای بخل، به کار رفته است. (3)

2. مراتب بخلبخل، مراتبی دارد که پایین ترین مراتب آن، امساک در چیزی است که مورد نیاز بخیل نیست و برای او سودی ندارد. بالاتر از آن، بخل نسبت به چیزی است که در تملک بخیل نیست؛ یعنی نه تنها از دادن مال خود به دیگران امتناع می ورزد؛ بلکه مایل نیست که دیگری نیز به شخص دیگری، چیزی ببخشد! و خسیس تر از وی، کسی است که نه تنها نسبت به دیگران، بلکه نسبت به خودش نیز بخل می ورزد و حرص در انباشتن ثروت، نمی گذارد که مالش را حتی برای رفع نیازهای شخصی خود، مصرف نماید.

1- .. ر.ك: دائرة المعارف قرآن کریم: ج 5 ص 369، دانش نامه جهان اسلام: ج 3 ص 442.

2- .. ر.ك: ص 313 ح 6 و ص 315 ح 16 و 18 و 20 ...

3- .. ر.ك: ص 311 (بخل و تنگ نظری / فصل یکم / تنگ نظری، شدیدتر از بخل است).

3. گونه های بخل**4. بدترین گونه های بخل****5. گستره بخل در اصطلاح شریعت**

3. گونه های بخلدر احادیث اسلامی، بخل، به امور اقتصادی اختصاص ندارد؛ بلکه اموری مانند کتمان دانش هایی که برای مردم مفیدند، خودداری از سلام کردن به دیگران و سستی در درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز «بخل» دانسته شده است. این احادیث، مؤید نظریه کسانی است که در تعریف بخل گفته اند: بخل، منع چیزی است که منع آن، فایده ای و بذل آن، زیانی ندارد. (1)

4. بدترین گونه های بخل بخل بخل، مراتبی دارد که شدت و ضعف آن، مرتبط با شخص بخیل و چیزی است که امساک می نماید. بنا بر این، هر چه موقعیت بخیل، والاتر باشد و امساک نکردن از چیزی که نسبت به آن بخل می ورزد، ضرورتر باشد، زشتی بخل، افزون تر می گردد. از این رو، در احادیث، بخل ثروتمندان و کسانی که دارای موقعیت های مهم اجتماعی هستند، زشت تر از دیگران، شمرده شده است. (2) همچنین، بخل در پرداخت حقوق واجب مالی به افراد مستحق، از قبیح ترین انواع بخل است. (3)

5. گستره بخل در اصطلاح شریعت بسیاری از مفسران، برای بخل، اصطلاحی شرعی قائل شده اند که محدوده آن، تنگ تر از معنای لغوی آن است. آنچه در بیان این اصطلاح و تعیین محدوده آن، مشهورتر است، آن که بخل، پرداخت نکردن واجبات مالی ای مانند زکات است. (4)

-
- 1- .. دائرة المعارف قرآن کریم: ج 5 ص 369 (به نقل از: التعريفات: ص 62).
 - 2- .. ر. ک: ص 331 (بخل و تنگ نظری / فصل یکم / بخل ورزیدن بزرگان).
 - 3- .. ر. ک: ص 327 (بخل و تنگ نظری / فصل یکم / بخل ورزیدن از پرداخت واجبات مالی).
 - 4- .. دائرة المعارف قرآن کریم: ج 5 ص 368 (به نقل از: التبيان في تفسير القرآن: ج 5 ص 264 و ج 9 ص 566، مجمع البيان: ج 5 ص 92).

6. خاستگاه های بخل

7. پیامدهای خطرناک بخل

اشاره

بر اساس این تعریف، اگر کسی حقوقی را که بر وی واجب است، ادا کند، بخیل نامیده نمی شود؛ (1) اما با تأمل در روایاتی که در معنای «بخل» و «شح»، وارد شده است و مراتب و اقسام بخل اقتصادی و غیر اقتصادی و زشت ترین انواع بخل را بیان می کنند، همچنین آیات و روایاتی که در نکوهش بخل، خاستگاه، زیان ها و موانع آن آمده، می توان گفت که بخل در متون مورد اشاره، اصطلاحی شرعی نیست؛ بلکه به همان معنای لغوی و عرفی اش به کار رفته است؛ لیکن علمای اسلام، در مقام تطبیق این واژه بر مفاهیم و موضوعات شرعی، بخل را در عناوین احکامی همچون: واجب، مستحب و غیر آن، قابل تقسیم می بینند.

6. خاستگاه های بخلد در متون اسلامی، گاه جهل به عنوان خاستگاه بخل معرفی شده، گاه بیماری های روانی و ناتوانی، گاه وسوسه ها در القای پدید آمدن فقر در صورت انفاق، گاه کفر، گاه نفاق، و گاه بدگمانی به وعده های الهی. (2) شایان ذکر این است که این عوامل با هم منافاتی ندارند و همه آنها در کنار هم نیز می توانند خاستگاه رویش صفت ناپسند بخل و شح در انسان باشند. همچنین اموری مانند کفر و نفاق _ همان طور که زمینه ساز بخل اند _، می توانند آثار بخل نیز محسوب شوند. (3)

7. پیامدهای خطرناک بخل، یکی از زشت ترین رذایل اخلاقی است که خطرهای فراوانی را برای دنیا و

1- .. همان جا (به نقل از الفروق اللغویة: ص 295، إحياء العلوم، ج 3 ص 259).

2- .. ر. ک: ص 365 (ریشه های بخل).

3- .. ر. ک: ص 395 (پیامدهای بخل / زیان های دینی).

دسته اول : زیان های معنوی**دسته دوم : خطرهای اجتماعی و فرهنگی**

آخرت بخیل ، در پی دارد . این نتایج و پیامدها را می توان به پنج دسته ، تقسیم کرد :

دسته اول : زیان های معنوی نخستین خطر و ضرر بخل برای بخیل ، این است که او را دچار فقر معنوی می نماید . در واقع ، بخیل در موازات بخل مادی نسبت به دیگران ، از نظر معنوی نسبت به خود نیز بخل می ورزد . لذا قرآن کریم ، تصریح می فرماید : «وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّهُ يَبْخُلُ عَنْ نَفْسِهِ (1)» و هر کس بخل ورزد ، تنها به زیان خود ، بخل ورزیده است . این فقر روحی ، سبب می شود که بخیل ، هر چه قدر داشته باشد ، باز هم احساس کمبود و نیاز و تنگ دستی کند . احساس تنگ دستی نیز تنگ شدن سینه و روح را به دنبال دارد . (2) و بدین سان ، آرامش و آسایش روانی از بخیل ، سلب می گردد و گرفتار رذایل اخلاقی دیگری مانند : بی شرمی و ناجوان مردی هم می شود . چنین شخصی ، آرزو می کند تا همه مردم در فقر و تنگ دستی به سر ببرند . (3)

دسته دوم : خطرهای اجتماعی و فرهنگی که در زمینه خطرهای اجتماعی بخل در روایات آمده ، عبارت است از : نفرت عمومی از بخیل ، نداشتن دوست واقعی ، بی آبرویی ، بُریدن دوستان شخص و حتی اعضای خانواده اش از او . (4)

1- .. محمد : آیه 38 .

2- .. ر . ك : ص 379 (تنگ دلی) و (نداشتن آسایش) .

3- .. ر . ك : ص 381 (آرزوی فقر کردن برای مردم) .

4- .. ر . ك : ص 383 (دشنام دادن مردم) و ص 385 (نفرت و دشمنی مردم) و ص 387 (تنگ و شرمساری در میان مردم) و (خواری در میان مردم) و ص 391 (بریدن پیوند خویشاوندی) و ص 393 (نداشتن دوست) .

دسته سوم : خطرهای دینی**دسته چهارم : خطرهای اقتصادی**

افزون بر زیان های اجتماعی بخل، برای شخص بخیل، این رذیله یکی از عوامل بروز فساد فرهنگی در نیازمندان جامعه نیز هست. (1) از سوی دیگر، از آن جا که طبیعت آزمندی در نهاد بشر نهفته شده، عموم مردم با دیدن ثروت انبوه افراد بخیل، به این خصلت، رو می آورند و در زندگی اجتماعی، از آنها پیروی می کنند. از این رو، افراد بخیل، عملاً الگو و امر کننده به بخل نیز هستند و بدین سان، فرهنگ بخل، در جامعه توسعه می یابد و پایه های دین و دنیای مردم، سست می گردد.

دسته سوم: خطرهای دینی خطرهای دینی بخل، عبارت است از: سلبِ توفیق از بخیل در انجام دادن کارهای خیر، هزینه کردن آنچه در راه خیر باید مصرف می کرده، در کارهای زیانبار و گناه، از بین رفتن پاداش کارهای نیک، زوال ایمان، خشم الهی، دوری از خدا، گسستگی رابطه بخیل با ولایت و محبت آفریدگار جهان و در نهایت، هلاکت معنوی. (2)

دسته چهارم: خطرهای اقتصادی افزون بر خطرهای روانی، اجتماعی و دینی، از نظر اقتصادی نیز بخل برای بخیل، زیانبار و خطرناک است؛ زیرا این رذیله سبب می شود که انسان نتواند از مال خود، بهره مند شود؛ بلکه زحمت تهیّه و نگهداری ثروت با اوست و استفاده از آن برای دیگران، افزون بر آن بخل، برکت مال او را از بین می برد و از اعتماد و رغبت

1- .. ر. ک: ص 383 (فاسد شدن تهی داستان).

2- .. ر. ک: ص 395 (پیامدهای بخل / زیان های دینی).

دسته پنجم: خطرهای اُخروی**8. مانع بخل**

دیگران در تعامل اقتصادی با او می‌کاهد و گاه موجب می‌شود که نعمت الهی به دیگری منتقل شود و گاه به تلف شدن آن می‌انجامد .
(1)

دسته پنجم: خطرهای اُخروی بالاترین خطرهایی که بخیل را تهدید می‌کند: محرومیت از بهشت، و گرفتار شدن به آتش دوزخ در جهان پس از مرگ و در روز قیامت است. با عنایت به همه آثار و پیامدهای خطرناکِ رذیله بخل، در متون اسلامی، از این صفت به عنوان بدترین بیماری اخلاقی، (2) یاد شده و در روایتی از امام علی علیه السلام، جامع همه زشتی‌ها و ریشه همه بدی‌ها دانسته شده است: *البخلُ جامعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ وَ هُوَ زِمَامٌ يُقَادُّ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ*. (3) بخل، گرد آورنده خوهای زشت است. آن، مهاری است که با آن، [شخص] به سوی هر بدی‌ای کشانده می‌شود. و بدین سان، انواع گناهان و رذایل اخلاقی و شرور، مانند: نفاق، قطع پیوند خانوادگی، دروغ، ظلم، ریختن خون بی‌گناهان، حلال شمردن محرّمات الهی و ناجوان مردی، در روایات اسلامی، از آثار این صفت ناپسند، شمرده شده است. (4)

8. مانع بخلاصلی‌ترین مانع بخل، ایمان به خدا و روز جزاست. اگر کسی حقیقتاً خدا را باور کرده و معتقد باشد که پاداش آنچه را در راه او انفاق می‌کند، به بهترین نحو دریافت می‌کند، مال دوستی، او را به بخل، وادار نمی‌نماید. لذا در حدیثی نبوی، در تبیین

1- .. ر. ك: ص 413 (بخل و تنگ نظری / فصل چهارم / پیامدهای بخل / زیان های اقتصادی).

2- .. ر. ك: ص 333 (بخل و تنگ نظری / فصل دوم / نكوهش بخل).

3- .. ر. ك: ص 340 ح 76.

4- .. ر. ك: ص 419 (بخل و تنگ نظری / فصل چهارم / پیامدهای بخل / زیان های اُخروی).

صفات مؤمن، می خوانیم: **وَلَا يَغْلِبُهُ الشُّحُّ عَن مَّعْرُوفٍ يُرِيدُهُ**. (1) و بخل ورزیدن از احسانی که اراده کرده تا آن را انجام دهد، بر او چیره نمی آید. کمترین نقش ایمان در پیشگیری از بخل، این است که شخص مؤمن، نمی تواند نسبت به پرداخت حقوق واجب خود، بی تفاوت باشد: **لَا يَجْتَمِعُ الشُّحُّ وَالْإِيمَانُ فِي جَوْفِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ**. (2) بخل و ایمان، در درون مرد مسلمان، با هم گرد نمی آیند. و در بالاترین مراتب ایمان، نه تنها رذیله بخل از انسان، زائل می گردد؛ بلکه به بالاترین مراتب سخاوت _ که ایثار است _، دست می یابد: **«وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ**. (3) و [نیز] کسانی که قبل از [مهاجران] در [مدینه] جای گرفته و ایمان آورده اند؛ هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده دوست دارند؛ و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است در دلهایشان حسدی نمی یابند؛ و هر چند در خودشان احتیاجی [میرم] باشد، آنها را بر خودشان مقدم می دارند». کرامت و بزرگواری نفس نیز در پیشگیری از صفت بخل، نقشی اساسی دارد. ممکن است کسی مؤمن نباشد، ولی سیادت و شرافت ذاتی، او را به سخاوت و گشاده دستی وا دارد، چنان که در حدیثی نبوی آمده است: **إِنَّ السَّيِّدَ لَا يَكُونُ بَخِيلًا**. (4) سرور (آقا)، بخیل نیست.

1- .. ر. ك: ص 436 ح 286.

2- .. ر. ك: ص 436 ح 288.

3- .. حشر: آیه 9.

4- .. ر. ك: ص 444 ح 309.

9 . بخل نیکو!

در کنار تقویت ایمان و کرامت نفس ، دعا و استمداد از خداوند متعال نیز برای پیشگیری از این صفت رذیله ، مؤثر است . لذا در روایات متعددی ، از پیشوایان اسلام گزارش شده که آنان برای مصون ماندن از بخل ، به خداوند متّان ، پناه برده و از او استمداد کرده اند و بدین سان ، اهمیت دعا و نقش آن را در زندگی ، به پیروان خود ، یادآوری نموده اند . (1)

9 . بخل نیکو! پیش از این ، اشاره کردیم که بخل و شحّ در متون اسلامی ، در معنای لغوی شان به کار رفته اند و لذا این واژه ها ، نه تنها در مفاهیم ضدّ ارزشی و امساک هایی که عقل آنها را ناپسند می داند ، کاربرد دارند ؛ بلکه در مفاهیم ارزشی و امساک هایی که از نظر عقل ، پسندیده اند نیز به کار رفته است ، مانند : بخل در دینداری ، بخل در رازداری ، بخل در صرف کردن بیهوده عمر و مال . گفتنی است که واژه های بخل و شح ، در قرآن کریم ، مفهوم ارزشی ندارند ؛ اما در حدیث ، موارد متعددی وجود دارد که این واژه ها ، در مفاهیم ارزشی ، استعمال شده اند .

1- .. ر . ك : ص 445 (عوامل بازدارنده بخل / یاری خواستن از خدا) .

الفصل الأول: التعرف على البخل والشح 1 / 1 مَعْنَى الْبُخْلِ وَالشُّحِّ - ضِدُّ السَّخَاءِ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِي بَيَانِ جُنُودِ الْعَقْلِ -
وَالسَّخَاءِ وَضِدُّهُ الْبُخْلُ . (1)

ب - ما زاد الإقتصاد الإمام العسكري عليه السلام: إنَّ لِلسَّخَاءِ مِقْدَارًا فَإِن زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَرَفٌ ، وَلِلْحَزْمِ مِقْدَارًا ، فَإِن زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ جُبْنٌ ،
وَلِلْإِقْتِسَادِ مِقْدَارًا ، فَإِن زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ بُخْلٌ . (2)

الإمام علي عليه السلام - فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ - : الْفَرْقُ بَيْنَ الْإِقْتِسَادِ وَالْبُخْلِ : أَنَّ الْإِقْتِسَادَ تَمَسُّكُ الْإِنْسَانِ بِمَا فِي يَدِهِ خَوْفًا عَلَى حُرِّيَّتِهِ
وَجَاهِهِ مِنَ الْمَسْأَلَةِ ؛ فَهُوَ يَضَعُ الشَّيْءَ مَوْضِعَهُ ، وَيَصْبِرُ عَمَّا لَا تَدْعُوهُ رُورَةٌ إِلَيْهِ ، وَيَصِلُ صَدِّغِيرَ بَرِّهِ بِعَظِيمِ بَشْرِهِ ؛ وَلَا يَسْتَكْبِرُ مِنَ الْمَوَدَّاتِ
خَوْفًا مِنْ فَرْطِ الْإِجْحَافِ (3) بِهِ ، وَالْبُخِيلُ لَا يُكَافِي عَلَى مَا يُسْدِي (4) إِلَيْهِ ، وَيَمْنَعُ أَيْضًا الْيَسِيرَ مِنَ اسْتِحْقَاقِ الْكَثِيرِ ، وَيَصْبِرُ لِصَغِيرِ مَا يَجْرِي
عَلَيْهِ عَلَى كَثِيرٍ مِنَ الدَّلَّةِ . (5)

-
- 1- الكافي: ج 1 ص 23 ح 14 ، الخصال: ص 591 ح 3 ، علل الشرائع: ص 115 ح 10 ، المحاسن: ج 1 ص 314 ح 620 ،
مشكاة الأنوار: ص 443 ح 1485 كلُّها عن سماعة بن مهران ، بحار الأنوار: ج 1 ص 111 ح 7 .
 - 2- الدرّة الباهرة: ص 43 ، بحار الأنوار: ج 69 ص 407 ح 115 .
 - 3- أجحفت له: أذهبت ماله ، وأفقرته الحاجة (تاج العروس: ج 12 ص 106 «جحف»).
 - 4- أسدى: وأولى وأعطى بمعنى (النهاية: ج 2 ص 356 «سدى»).
 - 5- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 20 ص 283 ح 239 .

فصل یکم : شناخت بخل و تنگ نظری

1 / 1 معنای بخل و تنگ نظری

الف - ضد سخاوت‌مندی

ب - افزون بر صرفه جویی (میان‌ه روی)

فصل یکم : شناخت بخل و تنگ نظری 1 / 1 معنای بخل و تنگ نظری الف - ضد سخاوت‌مندی امام صادق علیه السلام - در بیان لشکریان خرد - و [از دیگر لشکریان خرد ، [بخشنده‌گی است که ضد آن ، بخل است.

ب - افزون بر صرفه جویی (میان‌ه روی) امام عسکری علیه السلام : برای سخاوت‌مندی ، اندازه ای است که اگر از آن افزون تر شود ، آن ، زیاده روی است ؛ و برای دوراندیشی (احتیاط) ، اندازه ای است که اگر از آن افزون تر شود ، آن ، ترسوئی است ؛ و برای صرفه جویی ، اندازه ای است که اگر از آن افزون تر شود ، آن ، بخل است.

امام علی علیه السلام - در حکمت های منسوب به ایشان - : فرق بین صرفه جویی با بخل ، این است که : در صرفه جویی ، انسان آنچه را در دستش دارد ، نگه می دارد ، چون نمی خواهد با درخواست کردن ، آزادی و آبروی خویش را از بین ببرد. بنا بر این ، به جا خرج می کند و در برابر آنچه ضرورتی ندارد (نیازهای غیر ضرور) ، شکیبایی می ورزد و اندک احسانش را با گشاده رویی بسیار ، همراه می کند و در دوستی کردن زیاده روی نمی کند ؛ زیرا می ترسد که دارایی اش به کلی از بین برود. اما بخیل ، احسانی را که به او می شود ، جبران نمی کند و به کسی که سزاوار عطا بسیار است ، حتی اندک هم عطا نمی کند و برای [رفع] اندک گرفتاری خود ، خواری بسیار را به جان می خرد.

ج - الشُّحُّ أَشَدُّ مِنَ الْبُخْلِ لِكَافِي عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قَرَّةَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَدْرِي مَا الشَّحِيحُ؟ قُلْتُ: هُوَ الْبَخِيلُ. فَقَالَ: الشُّحُّ أَشَدُّ مِنَ الْبُخْلِ، إِنَّ الْبَخِيلَ يَبْخُلُ بِمَا فِي يَدِهِ، وَالشَّحِيحُ يَشُحُّ عَلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَعَلَى مَا فِي يَدَيْهِ، حَتَّى لَا يَرَى مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ شَيْئًا، إِلَّا تَمَنَّى أَنْ يَكُونَ لَهُ بِالْحِلِّ وَالْحَرَامِ، وَلَا يَقْنَعُ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ. (1)

راجع: العنوان الآتي .

1 / 2 صِفَةُ الْبَخِيلِ وَالشَّحِيحِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الرَّجَالُ أَرْبَعَةٌ: سَخِيٌّ، وَكَرِيمٌ وَبَخِيلٌ، وَلَنِيمٌ، فَالسَّخِيُّ الَّذِي يَأْكُلُ وَيُعْطِي، وَالكَرِيمُ الَّذِي لَا يَأْكُلُ وَيُعْطِي، وَالْبَخِيلُ الَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يُعْطِي، وَاللَّئِيمُ الَّذِي لَا يَأْكُلُ وَلَا يُعْطِي. (2)

-
- 1- الكافي: ج 4 ص 45 ح 7، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 63 ح 1715، معاني الأخبار: ص 245 ح 1 عن الفضيل بن عياض، إرشاد القلوب: ص 138، بحار الأنوار: ج 73 ص 306 ح 29.
- 2- جامع الأخبار: ص 308 ح 846، بحار الأنوار: ج 71 ص 356 ح 18.

ج - تنگ نظری ، شدیدتر از بخل است**1 / 2 ویژگی بخیل و تنگ نظر**

ج - تنگ نظری ، شدیدتر از بخل استالکافی - به نقل از فضل بن ابی قره - : امام صادق علیه السلام فرمود: «می دانی تنگ نظری چیست؟». گفتم : همان بخیلی است. فرمود: «تنگ نظری ، شدیدتر از بخل است . بخیل ، نسبت به آنچه خود دارد ، بخل می ورزد؛ اما شخص تنگ نظر ، هم به مال مردم ، و هم به مال خود ، تنگ نظری می ورزد ، چندان که هر چه در دست مردم می بیند ، آرزو می کند که به حلال یا به حرام، از آن او باشد، و به آنچه خدا روزی اش کرده است ، قانع نیست» .

ر . ك : عنوان بعدی .

1 / 2 ویژگی بخیل و تنگ نظریامبر خدا صلی الله علیه و آله : مردان ، چهار گونه اند: سخاوتمند ، کریم ، بخیل ، و پست . سخاوتمند ، کسی است که هم خود می خورد و هم به دیگران می دهد. کریم ، کسی است که خود نمی خورد و به دیگران می دهد. بخیل ، کسی است خود می خورد و به دیگران نمی دهد؛ و پست ، کسی است که نه خود می خورد و نه به دیگران می دهد.

عنه صلى الله عليه وآله: كَفَى بِالْمَرْءِ مِنَ الشُّحِّ أَنْ يَقُولَ: أَخَذْتُ حَقِّي لَا أَتْرُكُ مِنْهُ شَيْئًا. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: سُوءُ الْمُجَالَسَةِ، شُحٌّ وَفُحْشٌ وَسُوءُ خُلُقٍ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: سُوءُ الْمُجَالَسَةِ شُحٌّ وَعُسْرٌ، وَسُوءُ الْخُلُقِ سُؤْمٌ. (3)

الإمام علي عليه السلام: الْبَخِيلُ مُتَحَجِّجٌ بِالْمَعَاذِيرِ وَالتَّعَالِيلِ. (4)

عنه عليه السلام: كَثْرَةُ الْعِلَلِ آيَةُ الْبُخْلِ. (5)

عنه عليه السلام: الْمُحْتَكِرُ الْبَخِيلُ جَامِعٌ لِمَنْ لَا يَشْكُرُهُ، وَقَادِمٌ عَلَى مَنْ لَا يَعِذُّهُ. (6)

عنه عليه السلام: فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ - غَيْظُ الْبَخِيلِ عَلَى الْجَوَادِ أَعْجَبُ مِنْ بُخْلِهِ. (7)

عنه عليه السلام: فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ - الْأَسْحِيَاءُ يَشْمَتُونَ (8) بِالْبُخْلَاءِ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَالْبُخْلَاءُ يَشْمَتُونَ بِالْأَسْحِيَاءِ عِنْدَ الْفَقْرِ. (9)

عنه عليه السلام: فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ - الْبُخْلَاءُ مِنَ النَّاسِ يَكُونُ تَغَافُلُهُمْ عَنِ عَظِيمِ الْجُرْمِ، أَسْهَلَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْمُكَافَأَةِ عَلَى يَسِيرِ الْإِحْسَانِ. (10)

معاني الأخبار عن شريح بن هاني: سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنَهُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: يَا بُنَيَّ... مَا الشُّحُّ؟ قَالَ: أَنْ تَرَى الْقَلِيلَ سَرَفًا، وَمَا أَنْفَقْتَ تَلْفًا. (11)

-
- 1- المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 25 ح 2196، الفردوس: ج 3 ص 286 ح 4858 كلاهما عن أبي أمامة، كنز العمال: ج 3 ص 620 ح 8209؛ نثر الدر: ج 1 ص 186.
 - 2- كنز العمال: ج 3 ص 440 ح 7348 نقلاً عن ابن المبارك عن سليمان بن موسى.
 - 3- كنز العمال: ج 3 ص 443 ح 7362 نقلاً عن العسكري في الأمثال عن أبي هريرة.
 - 4- غرر الحكم: ج 1 ص 336 ح 1275، عيون الحكم والمواعظ: ص 47 ح 1173.
 - 5- تحف العقول: ص 81، غرر الحكم: ج 4 ص 589 ح 7090 وفيه «التعلل» بدل «العلل»، بحار الأنوار: ج 77 ص 209؛ دستور معالم الحكم: ص 20، كنز العمال: ج 16 ص 178.
 - 6- غرر الحكم: ج 2 ص 62 ح 1842.
 - 7- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 20 ص 304 ح 478.
 - 8- الشَّمَاتَةُ: فرح العدو ببليّة تنزل بمن يعاديه (النهاية: ج 2 ص 499 «شمت»).
 - 9- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 20 ص 331 ح 796.

10- .شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 275 ح 180 .

11- .معاني الأخبار : ص 401 ح 62 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 194 ح 14 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در تنگ نظری آدمی همین بس که بگوید: «حَقِّمِ رَا مِی سَتَانِم و از کمترین آن نمی گذرم» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همنشینی بد ، تنگ نظری و ناسزاگویی و بدخویی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همنشینی بد ، تنگ نظری و سختگیری است ، و بداخلاقی ، شوم است .

امام علی علیه السلام: بخیل، [برای نبخشیدن] به انواع عذر و بهانه ها متوسل می شود .

امام علی علیه السلام: بهانه تراشی فراوان ، نشانه بخل است.

امام علی علیه السلام: مال اندوزِ بخیل، برای کسی گرد می آورد که از او سپاس گزاری نمی کند و بر کسی (خداوند) وارد می شود که عذرش را نمی پذیرد.

امام علی علیه السلام_ در حکمت های منسوب به ایشان _ :خشم گرفتن بخیل بر بخشنده ، شگفت انگیزتر از بخل اوست .

امام علی علیه السلام_ در حکمت های منسوب به ایشان _ :سخاوت‌مندان ، هنگام مرگ بخیلان ، شادمان می شوند، و بخیلان ، هنگام گرفتار آمدن سخاوت‌مندان به فقر ، شادمان می گردند.

امام علی علیه السلام_ در حکمت های منسوب به ایشان _ :برای مردمانِ بخیل، نادیده گرفتن جرم بزرگ [دیگران] ، آسان تر است تا جبران کردنِ اندکِ احسان [آنان] .

معانی الأخبار_ به نقل از شَرِیح بن هانی _ :امیر مؤمنان علیه السلام از فرزندش حسن بن علی علیه السلام پرسید: «فرزندم!... تنگ نظری چیست؟» . حسن علیه السلام پاسخ داد: این که [خرج کردن] اندک را اسراف بشماری ، و آنچه را که انفاق کرده ای ، هدر رفته بدانی.

معاني الأخبار عن الحارث الأعور: سَأَلَ عَلِيُّ صَ لَمَوْتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ابْنُهُ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، أَنْ قَالَ لَهُ : مَا الشُّحُّ ؟ فَقَالَ : أَنْ تَرَى مَا فِي يَدِكَ شَرَفًا ، وَمَا أَنْفَقْتَ تَلْفًا . (1)

الإمام الحسن عليه السلام: البُخْلُ أَنْ يَرَى الرَّجُلُ مَا أَنْفَقَهُ تَلْفًا ، وَمَا أَمْسَكَهُ شَرَفًا . (2)

الإمام الحسين عليه السلام: قَالَ زَيْدُ بْنُ صَوْحَانَ الْعَبْدِيُّ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ... أَيُّ الْخَلْقِ أَشْحَحُ ؟ قَالَ : مَنْ أَخَذَ الْمَالَ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ ، فَجَعَلَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ . (3)

عنه عليه السلام: إِنَّ الْبَخِيلَ مَنْ كَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ ، وَأَنْفَقَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ . (4)

عنه عليه السلام: إِنَّمَا الشَّحِيحُ مَنْ مَنَعَ حَقَّ اللَّهِ ، وَأَنْفَقَ فِي غَيْرِ حَقِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ . (5)

1 / 3 أصناف البُخْلِ المَالِيًّا _ البُخْلُ بِمَا لَا يَنْفَعُ الْبَخِيلًا لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَرَّ عَلَى امْرَأَةٍ وَهِيَ تَبْكِي عَلَى وَلَدِهَا ، وَهِيَ تَقُولُ : الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا تَشَّهِدَا . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : كُفِّي (6) أَيَّتْهَا الْإِمْرَأَةُ ، فَلَعَلَّهُ كَانَ يَبْخُلُ بِمَا لَا يَصُرُّهُ ، وَيَقُولُ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ . (7)

-
- 1- .معاني الأخبار : ص 245 ح 3 ، تحف العقول : ص 225 ، كشف الغمّة : ج 2 ص 194 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 102 ح 2 ؛ حلية الأولياء : ج 2 ص 36 الرقم 132 ، تاريخ دمشق : ج 13 ص 256 ، كنز العمال : ج 16 ص 215 ح 44237 .
 - 2- .الدرة الباهرة : ص 22 ، العدد القويّة : ص 37 ح 34 ، نزهة الناظر : ص 112 ح 199 ، كشف الغمّة : ج 2 ص 191 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 417 ح 38 .
 - 3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 383 ح 5833 ، معاني الأخبار : ص 199 ح 4 ، الأمالي للطوسي : ص 436 ح 974 ، الأمالي للصدوق : ص 478 ح 644 كلّها عن عبد الله بن بكر المرادي عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 378 ح 1 .
 - 4- .معاني الأخبار : ص 245 ح 2 عن عبد الأعلى بن أعين ، تحف العقول : ص 372 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 305 ح 22 .
 - 5- .معاني الأخبار : ص 246 ح 6 عن زرارة ، بحار الأنوار : ج 73 ص 305 ح 25 .
 - 6- .في المصدر : «كُفِّي» ، والصواب ما أثبتناه كما في مستدرک الوسائل .
 - 7- .الجعفریات : ص 207 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، مستدرک الوسائل : ج 7 ص 28 ح 7557 .

1 / 3 انواع بخل مالی

الف - بخل ورزیدن بدانچه سودی برای بخیل ندارد

معانی الأخبار_ به نقل از حارث أعور_ :علی_ که درودهای خدا بر او باد_ از فرزندش حسن علیه السلام پرسید: «تنگ نظری چیست؟». حسن علیه السلام پاسخ داد: این که آنچه را در دست داری (مال و منال را)، بزرگی بینداری و آنچه را انفاق کرده ای، بر باد رفته بینگاری.

امام حسن علیه السلام: بخل، آن است که آدمی، آنچه را انفاق کرده است، بر باد رفته بداند و آنچه را نگه داشته است، [مایه] بزرگی بشمارد.

امام حسین علیه السلام: زید بن صُوحان عبدی گفت: ای امیر مؤمنان! ... تنگ نظرترین انسان کیست؟ فرمود: «کسی که مال را از ناروا به دست آورد و به ناحق، خرجش کند».

امام حسین علیه السلام: بخیل، کسی است که مالی را از ناروا به دست آورد و نابه جا خرج کند.

امام حسین علیه السلام: تنگ نظر، کسی است که حق خدا را نپردازد و در غیر حق خداوند عز و جل خرج کند.

1 / 3 انواع بخل مالیالف - بخل ورزیدن بدانچه سودی برای بخیل ندارد امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر زنی گذشت که برای فرزندش می گریست و می گفت: سپاس، خدای را که شهید از دنیا رفت! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بس کن، ای زن! [از کجا می دانی که شهید است. شاید او از آنچه به وی زیانی نمی رسانده است، بخل ورزیده باشد و] یا [سخنان بیهوده بر زبان می آورده است».

مسند أبي يعلى عن أبي هريرة: قُتِلَ رَجُلٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَهِيدًا، قَالَ: فَبَكَتْ عَلَيْهِ بَاكِبَةً فَقَالَتْ: وَاشْهَيْدَاهُ. قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَهَ (1)، مَا يُدْرِيكَ أَنَّهُ شَهِيدٌ، وَلَعَلَّهُ كَانَ يَتَكَلَّمُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ، وَيَبْخُلُ بِمَا لَا يَنْقُصُهُ؟! (2)

شعب الإيمان عن أنس: أُصِيبَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ أُحُدٍ، فَجَاءَتْ أُمُّهُ فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ، لِيَهْنِكَ الشَّهَادَةُ. فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَمَا يُدْرِيكَ؟ لَعَلَّهُ كَانَ يَتَكَلَّمُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ، وَيَبْخُلُ بِمَا لَا يُغْنِيهِ (3). (4)

ب _ الْبُخْلُ بِمَا لَا يَمْلِكُهُ الْبَخِيلُ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ بَخِلَ بِمَا لَا يَمْلِكُهُ، فَقَدْ بَالَغَ فِي الرَّذِيلَةِ. (5)

-
- 1- مه: اسم مبني على السكون بمعنى اسكت (النهاية: ج 4 ص 377 «مه»).
 - 2- مسند أبي يعلى: ج 6 ص 122 ح 6615، البخلاء: ص 28، إحياء العلوم: ج 3 ص 373، كنز العمال: ج 3 ص 885 ح 9031 نقلًا عن السكوني في الأمثال عن أبي هريرة؛ مستدرک الوسائل: ج 15 ص 259 ح 18178 نقلًا عن كتاب الأخلاق.
 - 3- في المصدر: «لا يعنيه»، والتصويب من الدر المنثور: ج 8 ص 109.
 - 4- شعب الإيمان: ج 7 ص 425 ح 10836 وح 10835، سنن الترمذي: ج 4 ص 558 ح 2316، سير أعلام النبلاء: ج 6 ص 240 الرقم 110 كلها نحوه، كنز العمال: ج 3 ص 885 ح 9030.
 - 5- غرر الحكم: ج 5 ص 380 ح 8846، عيون الحكم والمواعظ: ص 435 ح 7523.

ب - بخل ورزیدن به چیزی که مال بخیل نیست

مسند أبی یعلیٰ_ به نقل از ابو هُرَیره _ : در روزگار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، مردی شهید شد. زنی بر او می گریست و می گفت: وای شهیدم! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خاموش! از کجا می دانی که او شهید است ؟ شاید سخنان بیهوده بر زبان می رانده و به چیزی بخل می ورزیده که [اگر می بخشید] از او نمی کاست!» .

شُعَبُ الْإِيمَانِ_ به نقل از أَنَسُ _ : در جنگ أُحُد، مردی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله کشته شد. مادرش آمد و گفت: فرزندم! شهادت ، گوارایت باد ! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «تو از کجا می دانی ؟ [که شهید شده است .] شاید او سخنان بیهوده بر زبان می رانده ، و به چیزی بخل می ورزیده که بدان ، نیازی نداشته است» .

ب _ بخل ورزیدن به چیزی که مال بخیل نیست امام علی علیه السلام : کسی که به آنچه مال او نیست ، بخل ورزد، پستی را به اوج خود رسانیده است.

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - بَعَثَ إِلَى رَجُلٍ بِخَمْسَةِ أَوْسَاقٍ مِنْ تَمَرِ الْبَغْيِغَةِ (1)، وَكَانَ الرَّجُلُ مِمَّنْ يَرْجُو نَوَافِلَهُ وَيُؤَمِّلُ نَائِلَهُ وَرِفْدَهُ، وَكَانَ لَا يَسْأَلُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَا غَيْرَهُ شَيْئًا، فَقَالَ رَجُلٌ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ مَا سَأَلْتُكَ فُلَانٌ، وَلَقَدْ كَانَ يُجْزِيئُهُ مِنَ الْخَمْسَةِ الْأَوْسَاقِ وَسَقٌ (2) وَاحِدٌ. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا كَثُرَ اللَّهُ فِي الْمُؤْمِنِينَ ضَرْبَكَ (3) أُعْطِيَ أَنَا وَتَبَخَّلَ أَنْتَ، لِلَّهِ أَنْتَ! إِذَا أَنَا لَمْ أُعْطِ الَّذِي يَرْجُونِي إِلَّا مِنْ بَعْدِ الْمَسْأَلَةِ، ثُمَّ أُعْطِيَهِ بَعْدَ الْمَسْأَلَةِ، فَلَمْ أُعْطِهِ ثُمَّ مَا أَخَذْتُ مِنْهُ، وَذَلِكَ لِأَنِّي عَرَضْتُ أَنْ يَبْدُلَ لِي وَجْهَهُ الَّذِي يُعْفَرُهُ فِي التُّرَابِ لِرَبِّي وَرَبِّهِ عِنْدَ تَعَبْدِهِ لَهُ وَطَلَبِ حَوَائِجِهِ إِلَيْهِ، فَمَنْ فَعَلَ هَذَا بِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ - وَقَدْ عَرَفَ أَنَّهُ مَوْضِعٌ لِصَلَاتِهِ وَمَعْرُوفَةٌ - فَلَمْ يَصْدُقِ اللَّهُ عِزُّهُ وَجَلُّ فِي دُعَائِهِ لَهُ، حَيْثُ يَتَمَنَّى لَهُ الْجَنَّةَ بِلِسَانِهِ وَيَبْخُلُ عَلَيْهِ بِالْحُطَامِ مِنْ مَالِهِ، وَذَلِكَ أَنَّ الْعَبْدَ قَدْ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ. فَإِذَا دَعَا لَهُمْ بِالْمَغْفِرَةِ فَقَدْ طَلَبَ لَهُمُ الْجَنَّةَ، فَمَا أَنْصَفَ مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْقَوْلِ، وَلَمْ يُحَقِّقْهُ بِالْفِعْلِ. (4)

ج - الْبُخْلُ عَلَى النَّفْسِ الْمُسْتَدْرِكِ عَلَى الصَّحِيحِينَ عَنْ جَابِرٍ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَعْضِ مَغَازِيهِ، فَخَرَجَ رَجُلٌ فِي ثَوْبَيْنِ مُنْخَرِقَيْنِ يُرِيدُ أَنْ يَسُوقَ بِالْإِبِلِ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا لَهُ ثَوْبَانِ غَيْرِ هَذَا؟ قِيلَ: إِنَّ فِي عَيْبَتِهِ (5) ثَوْبَيْنِ جَدِيدَيْنِ. قَالَ: ابْتُونِي بِعَيْبَتِهِ، فَفَتَحَهَا فَإِذَا فِيهَا ثَوْبَانِ. فَقَالَ لِلرَّجُلِ: خُذْ هَذَيْنِ فَالْبَسْهُمَا وَأَلْقِ الْمُنْخَرِقَيْنِ، فَفَعَلَ، ثُمَّ سَاقَ بِالْإِبِلِ، فَتَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي أَثَرِهِ كَالْمُتَعَجِّبِ مِنْ بُخْلِهِ عَلَى نَفْسِهِ بِالْثَوْبَيْنِ. (6)

- 1- البغيغة: عين ماء كانت للإمام علي عليه السلام (معجم البلدان: ج 1 ص 469).
- 2- الوسق: ستون صاعا، وقيل: هو حمل بعير (الصحاح: ج 4 ص 1566 «وسق»).
- 3- الضرباء: الأمثال والنظراء (النهاية: ج 3 ص 80 «ضرب»).
- 4- الكافي: ج 4 ص 22 ح 1، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 71 ح 1762 كلاهما عن مسعدة بن صدقة، بحار الأنوار: ج 41 ص 36 ح 12.
- 5- العيبة: ما يجعل فيه الثياب (الصحاح: ج 1 ص 190 «عيب»).
- 6- المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 203 ح 7369.

ج - بخل نسبت به خود

امام صادق علیه السلام: امیر مؤمنان _ که دروهای خدا بر او باد _، پنج بار شتر از خرماي بُغْيِغَه (1) برای مردی فرستاد. آن مرد، فردی بخشنده و اهل نیکی کردن و دستگیری بود و نه از علی، و نه از دیگران، چیزی درخواست نمی کرد. مردی به امیر مؤمنان علیه السلام گفت: به خدا سوگند که فلانی از تو چیزی نخواسته است و از این پنج بار خرما، يك بار آن برای او کافی است! امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: «خداوند، افرادی همچون تو را در میان مؤمنان، افزون نکند! من می بخشم و تو بخل می ورزی؟! عجب از تو! اگر به کسی که به من چشم امید دارد، تا وقتی که درخواستی نکرده است، عطا نکنم و بعد از درخواست کردن، به او عطا کنم، بهای آنچه را هم که از او گرفته ام، به وی نداده ام؛ زیرا باعث شده ام تا او به من رو بیندازد؛ همان رویی را که در هنگام عبادت پروردگارش و درخواست حاجت هایش از او، برای پروردگار من و خودش به خاك می ساید. پس هر که با برادر مسلمان خود چنین کند _ در حالی که می داند او سزایمند پاداش و احسان اوست _، در دعایی که برایش می کند، با خداوند عز و جلاصداقت نشان نداده است؛ چرا که با زبانش برای او آرزوی بهشت می کند، ولی از اندك مال خود از او بخل می ورزد؛ چه، بنده گاه در دعایش می گوید: بار خدایا! مردان و زنان مؤمن را پیامرز، و وقتی برای آنان آمرزش خواهی می کند، در واقع، برایشان درخواستِ بهشت می نماید. بنا بر این، کسی که در گفتار، چنین کند و با کردار خود، آن را تحقق نبخشد، راه انصاف را نپیموده است».

ج _ بخل نسبت به خودالمستدرک علی الصحیحین _ به نقل از جابر _: در یکی از جنگ های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با ایشان همراه شدیم. مردی نیز که دو جامه ژنده و پاره پوشیده بود و وظیفه اش، راندن شتران بود، ما را همراهی می کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره او فرمود: «آیا جامه های دیگری غیر از اینها ندارد؟». گفته شد: در جامه دانش، دو جامه نو دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «جامه دانش را برایم بیاورید». آن را باز کرد و دید که دو جامه نو در آن است. به آن مرد فرمود: «این دو جامه را بردار و بپوش و آن جامه های ژنده و پاره را دور بینداز». آن مرد، چنین کرد و آن گاه، شترها را حرکت داد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، متعجب از بخل آن مرد نسبت به خودش، در پی او نگریست.

1- .. بُغْيِغَه، چشمه آبی متعلق به امام علی علیه السلام بوده است.

الإمام عليّ عليه السلام: أَبْخَلَ النَّاسِ مَنْ بَخَلَ عَلَى نَفْسِهِ بِمَالِهِ ، وَخَلَّفَهُ لُوْزَاتِهِ . (1)

عنه عليه السلام: مَنْ بَخَلَ عَلَى نَفْسِهِ ، كَانَ عَلَى غَيْرِهِ أَبْخَلَ . (2)

عنه عليه السلام: مَنْ بَخَلَ بِمَالِهِ عَلَى نَفْسِهِ ، جَادَ بِهِ عَلَى بَعْلِ عَرْسِهِ . (3)

1 / 4 أصنافُ البُخْلِ الغَيْرِ المَالِيّاً _ البُخْلُ بِالْعِلْمِ رسول الله صلى الله عليه وآله : مَنْ بَخَلَ بِعِلْمٍ أُوتِيَهُ ، أُتِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولاً (4) مَلْجوماً بِبِلْجَامٍ مِنْ نَارٍ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ كَتَمَ عِلْماً مِمَّا يَنْفَعُ اللَّهَ بِهِ فِي أَمْرِ النَّاسِ ، أَمَرَ الدِّينِ ؛ أَلْجَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِبِلْجَامٍ مِنَ النَّارِ . (6)

-
- 1- غرر الحكم : ج 2 ص 449 ح 3253 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 115 ح 2542 .
 - 2- غرر الحكم : ج 5 ص 335 ح 8625 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 460 ح 8345 .
 - 3- غرر الحكم : ج 5 ص 443 ح 9088 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 456 ح 8467 .
 - 4- مغلولة : أي ممنوعة مجعول فيها غُلٌّ ، وهو الحديدية التي تجمع يد الأسير (النهاية : ج 3 ص 380 «غلل»).
 - 5- كنز العمال : ج 10 ص 216 ح 29143 نقلاً عن ابن الجوزي في العلل عن ابن عمر .
 - 6- سنن ابن ماجه : ج 1 ص 97 ح 265 عن أبي سعيد الخدري ، وح 264 عن أنس ، سنن أبي داود : ج 3 ص 321 ح 3658 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 153 ح 7948 و ص 582 ح 10602 ، صحيح ابن حبان : ج 1 ص 297 ح 95 والأربعة الأخيرة عن أبي هريرة وكلها نحوه ، كنز العمال : ج 10 ص 196 ح 29031 ؛ الأمالي للطوسي : ص 377 ح 808 عن ابن مسعود ، منية المرید : ص 136 ، بصائر الدرجات : ص 10 ح 6 ، عوالي اللآلي : ج 4 ص 71 ح 40 كلُّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 68 ح 19 .

1 / 4 انواع بخل غیر مالی

الف - بخل ورزیدن در دانش

امام علی علیه السلام: بخیل ترین مردم، کسی است که مال خود را از خویش، دریغ ورزد و برای وارثانش بگذارد.

امام علی علیه السلام: کسی که نسبت به خود بخل ورزد، نسبت به دیگران، بخیل تر خواهد بود.

امام علی علیه السلام: کسی که مال خود را از خویش دریغ ورزد، آن را به شوهر همسرش بخشیده است. (1)

1 / 4 انواع بخل غیر مالیالف _ بخل ورزیدن در دانشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس نسبت به دانشی که به او داده شده است، بخل ورزد [و به دیگران نیاموزد]، روز قیامت، او را دست بسته و در حالی که لگامی از آتش بر او زده شده است، می آورند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس دانشی را که خداوند به سبب آن به کار مردم، کار دین، سود می رساند، پوشیده بدارد، خداوند در روز قیامت، لگامی از آتش بر او می زند.

1- .. یعنی بعد از مرگش، اموالش نصیب مردی می شود که با بیوه او ازدواج می کند.

عنه صلى الله عليه وآله: عُلَمَاءُ هَذِهِ الْأُمَّةِ رَجُلَانِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَدَّلَهُ لِلنَّاسِ... وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَخِلَ بِهِ عَنِ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَخَذَ عَلَيْهِ طَمَعًا، وَاشْتَرَى بِهِ ثَمَنًا، فَذَلِكَ يُلْجِمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ، وَيُنَادِي مُنَادٍ: هَذَا الَّذِي آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَخِلَ بِهِ عَنِ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَخَذَ عَلَيْهِ طَمَعًا، وَاشْتَرَى بِهِ ثَمَنًا، وَكَذَلِكَ حَتَّى يَقْرَعَ مِنَ الْحِسَابِ. (1)

الإمام عليّ عليه السلام: إِنَّ النَّارَ لَا يَنْقُصُهَا مَا أُخِذَ مِنْهَا، وَلَكِنْ يُخَمِّدُهَا أَنْ لَا تَجِدَ حَطْبًا، وَكَذَلِكَ الْعِلْمُ لَا يُفْنِيهِ الْإِقْتِبَاسُ، لَكِنْ يُخَلُّ الْحَامِلِينَ لَهُ سَبَبٌ عُدْمِهِ. (2)

راجع: العلم والحكمة في الكتاب والسنة: ص 306 (القسم السادس: التعليم / الفصل الأول / حرمة كتمان العلم).

ب _ الْبُخْلُ بِالسَّلَامِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ أَبْخَلَ النَّاسِ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلَامِ. (3)

مسند ابن حنبل عن جابر: إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: إِنَّ لِفُلَانٍ فِي حَائِطِي عَذَقًا (4)، وَإِنَّهُ قَدْ آذَانِي وَشَقَّ عَلَيَّ مَكَانُ عَذَقِهِ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: بَعْنِي عَذَقَكَ الَّذِي فِي حَائِطِ (5) فُلَانٍ. قَالَ: لَا. قَالَ: فَهَبْهُ لِي. قَالَ: لَا. قَالَ: فَبِعْنِيهِ بِعَذَقٍ فِي الْجَنَّةِ. قَالَ: لَا. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا رَأَيْتُ الَّذِي هُوَ أَبْخَلُ مِنْكَ، إِلَّا الَّذِي يَبْخُلُ بِالسَّلَامِ. (6)

1- المعجم الأوسط: ج 7 ص 171 ح 7187، إحياء العلوم: ج 1 ص 92 كلاهما عن ابن عباس، كنز العمال: ج 10 ص 206 ح 29090؛ منية المرید: ص 136 وفيه «طعما» بدل «طمعا» في كلا الموضوعين، روضة الواعظين: ص 15، بحار الأنوار: ج 2 ص 54 ح 25.

2- غرر الحكم: ج 2 ص 533 ح 3520.

3- الأمالي للمفيد: ص 317 ح 2، الأمالي للطوسي: ص 89 ح 136 كلاهما عن أبي هريرة، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 8 ح 1982، الجعفریات: ص 76، النوادر للراوندي: ص 138 ح 183 كلاهما عن الإمام الكاظم عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 76 ص 4 ح 11؛ المعجم الأوسط: ج 5 ص 371 ح 5591، شعب الإيمان: ج 6 ص 429 ح 8767 كلاهما عن أبي هريرة، المعجم الصغير: ج 1 ص 121 عن عبد الله بن معقل، كنز العمال: ج 9 ص 116 ح 25256.

4- العذق: بالفتح، النخل: (النهاية: ج 3 ص 199 «عذق»).

5- الحائط: البستان من النخيل، إذا كان عليه حائط وهو الجدار (النهاية: ج 1 ص 462 «حوط»).

6- مسند ابن حنبل: ج 5 ص 79 ح 14524، المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 24 ح 2195، السنن الكبرى: ج 6 ص 260 ح 11884، شعب الإيمان: ج 6 ص 430 ح 8771، المنتخب من مسند عبد بن حميد: ص 317 ح 1037، كنز العمال: ج 9 ص 113 ح 25239.

ب - بخل ورزیدن از سلام کردن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : عالمان این امت ، دو دسته اند : مردی که خداوند به او دانشی را ارزانی داشته است و او ، آن را به مردم بخشیده است... ؛ و مردی که خداوند به او دانشی را ارزانی داشته است ، ولی او آن را از بندگان خدا ، مضایقه کرده و برای طمع ، به کار گرفته و دانش خود را به پولی فروخته است . به چنین کسی ، روز قیامت ، لگامی از آتش می زنند و ندا دهنده ای ندا می دهد : «این است آن کسی که خداوند ، به او دانشی را ارزانی داشت ؛ لیکن آن را از بندگان خدا ، دریغ ورزید و برای طمع ، به کار گرفت و آن را به پولی فروخت» ؛ و پیوسته ، چنین می گوید ، تا آن گاه که حسابرسی به پایان برسد .

امام علی علیه السلام : آتش ، اگر چیزی از آن برگرفته شود ، نمی کاهد ؛ اما اگر همیشه ای نیابد ، خاموش می شود . دانش نیز چنین است . برگرفتن [از آن] نابودش نمی کند ؛ بلکه بخل ورزیدن دارندگان دانش ، سبب نابودی آن می شود .

ر . ك : علم و حکمت در قرآن و حدیث : ج 1 ص 445 (بخش ششم / فصل یکم / حرمت پنهان داشتن دانش) .

ب _ بخل ورزیدن از سلام کردن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بخیل ترین مردم ، کسی است که از سلام کردن ، بخل ورزد .

مسند ابن حنبل _ به نقل از جابر _ : مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : فلانی ، در نخلستان من خرمائنی دارد و وجود خرمابن او ، باعث آزار و زحمت من گشته است . پیامبر صلی الله علیه و آله در پی آن مرد فرستاد و [به او] فرمود : «خرمائنی را که در نخلستان فلانی داری ، به من بفروش» . مرد گفت : نمی فروشم . فرمود : «پس آن را به من ببخش» . مرد گفت : نمی بخشم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «به ازای خرمائنی در بهشت ، آن را به من بفروش» . مرد گفت : نمی فروشم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «بخیل تر از تو ندیده ام ، مگر کسی که از سلام کردن ، بخل می ورزد» .

رسول الله صلى الله عليه وآله: أَمَا أَبْخَلُ النَّاسِ ، فَرَجُلٌ يَمُرُّ بِمُسْلِمٍ وَلَمْ يُسَلِّمْ عَلَيْهِ . (1)

تنبيه الغافلين عن أبي ذرٍّ - فيما سأل عنه رسول الله صلى الله عليه وآله حين خلا - : قُلْتُ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ ، فَأَيُّ النَّاسِ أَبْخَلُ ؟ قَالَ : مَنْ بَخَلَ بِالسَّلَامِ . (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله: الْبَخِيلُ مَنْ بَخَلَ بِالسَّلَامِ ، وَالْمَغْبُونُ (3) مَنْ لَمْ يَرُدَّهُ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ : إِنَّ الْبَخِيلَ مَنْ يَبْخُلُ بِالسَّلَامِ . (5)

ج - الْبُخْلُ بِالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الَّذِي مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ . (6)

1- عدّة الداعي : ص 34 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 237 ، إرشاد القلوب : ص 80 وفيه «اجتاز» بدل «يمر» ، بحار الأنوار : ج 76 ص 12 ح 48 .

2- تنبيه الغافلين : ص 584 ح 939 .

3- العَبْنُ : ضعف الرأي (لسان العرب : ج 13 ص 309 «غبن»).

4- الفردوس : ج 2 ص 37 ح 2231 .

5- الكافي : ج 2 ص 645 ح 6 ، معاني الأخبار : ص 246 ح 8 كلاهما عن معاوية بن وهب ، تحف العقول : ص 248 عن الإمام الحسين عليه السلام ، مشكاة الأنوار : ص 346 ح 1108 و ص 407 ح 1355 وليس فيها «أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ» ، بحار الأنوار : ج 73 ص 305 ح 27 .

6- سنن الترمذي : ج 5 ص 551 ح 3546 ، السنن الكبرى للنسائي : ج 6 ص 19 ح 9883 و ج 5 ص 34 ح 8100 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 734 ح 2015 كلّها عن عبد الله بن علي بن الحسين عن أبيه عن جدّه عليهما السلام ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 429 ح 1736 عن عبد الله بن علي بن الحسين عن أبيه عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، كنز العمال : ج 1 ص 489 ح 2146 ؛ مكارم الأخلاق : ج 2 ص 88 ح 2241 .

ج - بخل ورزیدن از درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه وآله

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بخیل ترین مردم، مردی است که بر مسلمانی می گذرد و بر او سلام نمی کند.

تنبيه الغافلین_ به نقل از ابو ذر، از جمله پرسش هایی که وی در خلوت خود با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از ایشان پرسید _ گفتم: ای پیامبر خدا! بخیل ترین انسان، چه کسی است؟ فرمود: «کسی که از سلام کردن، بخل ورزد».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بخیل، کسی است که از سلام کردن بخل ورزد، و زیان دیده، کسی است که پاسخ سلام را ندهد.

امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل فرموده: «بخیل، کسی است که از سلام کردن، بخل ورزد».

ج_ بخل ورزیدن از درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آلهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بخیل، کسی است که نام من در حضورش برده شود و بر من، درود نفرستد.

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْبَخِيلَ كُلَّ الْبَخِيلِ ، الَّذِي إِذَا ذُكِرَتْ عِنْدَهُ لَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ أَبْخَلَ النَّاسِ مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: كَفَى بِهِ شُحًّا أَنْ أُذْكَرَ عِنْدَ رَجُلٍ فَلَا يُصَلِّي عَلَيَّ . (3)

1 / 5 أَفْبَحُ الْبُخْلِ _ الْبُخْلُ بِالْحَقُوقِ الْمَفْرُوضَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَبْخَلَ النَّاسِ مَنْ بَخَلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: لَيْسَ الْبَخِيلُ مَنْ أَدَّى الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ مِنْ مَالِهِ ، وَأَعْطَى الْبَائِئَةَ (5) فِي قَوْمِهِ ، إِنَّمَا الْبَخِيلُ حَقُّ الْبَخِيلِ مَنْ لَمْ يُؤَدِّ الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ مِنْ مَالِهِ ، وَلَمْ يُعْطِ الْبَائِئَةَ فِي قَوْمِهِ ، وَهُوَ يُبْذَرُ فِيهَا سِوَى ذَلِكَ . (6)

- 1- الإرشاد: ج 2 ص 169 ، كشف الغمّة: ج 2 ص 340 كلاهما عن عبد الله بن عليّ بن الحسين عليهما السلام ، معاني الأخبار: ص 246 ح 9 عن عبد الله بن عليّ بن الحسين عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيه «حقاً» بدل «كلّ البخيل» ، بحار الأنوار: ج 94 ص 61 ح 47 ؛ شعب الإيمان: ج 2 ص 213 ح 1565 عن أبي هريرة ، كنز العمال: ج 1 ص 508 ح 2246 .
- 2- تفسير ابن كثير: ج 6 ص 459 ، تاريخ دمشق: ج 68 ص 117 ح 13673 و ج 59 ص 335 كلّها عن أبي ذرّ ، كنز العمال: ج 1 ص 489 ح 2144 .
- 3- الجامع الصغير: ج 2 ص 272 ح 6250 ، كنز العمال: ج 1 ص 490 ح 2151 كلاهما نقلاً عن سنن سعيد بن منصور .
- 4- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 395 ح 5840 ، الأمالي للصدوق: ص 73 ح 41 كلاهما عن يونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، معاني الأخبار: ص 195 ح 1 عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، كنز الفوائد: ج 1 ص 300 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، مشكاة الأنوار: ص 408 ح 1361 ، روضة الواعظين: ص 421 ، بحار الأنوار: ج 73 ص 300 ح 2 .
- 5- أُبْنِتُ: أُعْطِيَتْ كُلِّ وَاحِدٍ مَالاً تَبَيَّنَ بِهِ ، أَي تَقَرَّرَ وَالاسْمُ الْبَائِئَةُ (لسان العرب: ج 13 ص 63 «بين»).
- 6- الكافي: ج 4 ص 46 ح 8 ، معاني الأخبار: ص 245 ح 4 كلاهما عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 62 ح 1714 ، بحار الأنوار: ج 73 ص 306 ح 30 .

1 / 5 زشت ترین گونه بخل

الف - بخل ورزیدن از پرداخت واجبات مالی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بخیل تمام عیار، کسی است که هر گاه نام من در حضورش برده شود، بر من درود نفرستد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بخیل ترین مردم، کسی است که نام من در نزدش برده شود و بر من، درود نفرستد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در بخل فرد، همین بس که نام من نزد مردی برده شود و بر من، درود نفرستد.

1 / 5 زشت ترین گونه بخلاف _ بخل ورزیدن از پرداخت واجبات مالی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بخیل ترین مردم، کسی است که از [پرداختن] آنچه خداوند عز و جلبر او واجب گردانیده است، بخل ورزد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که زکات واجب مال خویش را پردازد و به خویشانش دهش کند، بخیل به شمار نمی آید؛ بلکه بخیل حقیقی، کسی است که زکات واجب مال خود را پردازد و به خویشانش دهش نکند، حال آن که در جز این موارد، ریخت و پاش می کند.

عنه صلى الله عليه وآله: الْجَوَادُ مَنْ جَادَ بِحُقُوقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَالِهِ، وَالْبَخِيلُ مَنْ مَنَعَ حُقُوقَ اللَّهِ، وَلَيْسَ الْجَوَادُ مَنْ اتَّخَذَ حَرَامًا وَأَنْفَقَ إِسْرَافًا. (1)

الإمام علي عليه السلام: الْبُخْلُ بِإِخْرَاجِ مَا افْتَرَضَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مِنَ الْأَمْوَالِ، أَقْبَحُ الْبُخْلِ. (2)

عنه عليه السلام: أَقْبَحُ الْبُخْلِ مَنَعُ الْأَمْوَالِ مِنْ مُسْتَحِقِّهَا. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: الْبَخِيلُ: الَّذِي لَا يُؤَدِّي حَقَّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ فِي مَالِهِ. (4)

الإمام الكاظم عليه السلام: الْبَخِيلُ مَنْ بَخَلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ. (5)

ب_ بُخِلُ الْغَنِيِّرِ سَوَّلَ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ... يُبَغِضُ ثَلَاثَةَ: يُبَغِضُ الشَّيْخَ الرَّزَائِيَّ، وَالْفَقِيرَ الْمُخْتَالَ (6)، وَالْمُكْتَبِرَ الْبَخِيلَ. (7)

- 1- المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 25 ح 2196، الفردوس: ج 3 ص 286 ح 4858 كلاهما عن أبي أمامة، كنز العمال: ج 3 ص 447 ح 7378.
- 2- غرر الحكم: ج 2 ص 116 ح 2038، عيون الحكم والمواعظ: ص 20 ح 114.
- 3- غرر الحكم: ج 2 ص 430 ح 3154، عيون الحكم والمواعظ: ص 117 ح 2587.
- 4- الأمالي للطوسي: ص 475 ح 1037، بحار الأنوار: ج 71 ص 352 ح 9؛ البخلاء: ص 33 عن الإمام الباقر عليه السلام.
- 5- الكافي: ج 4 ص 45 ح 4، الخصال: ص 43 ح 36، التوحيد: ص 373 ح 16، معاني الأخبار: ص 246 ح 7، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 141 ح 41 كلها عن أحمد بن سليمان، بحار الأنوار: ج 4 ص 172 ح 1.
- 6- اختال الرجل، وبه خيلاء: وهو الكبر والإعجاب (المصباح المنير: ص 186 «الخيلاء»).
- 7- مسند ابن حنبل: ج 8 ص 82 ح 21414 عن أبي ذر، كنز العمال: ج 16 ص 104 ح 44072 وراجع: سنن الترمذي: ج 4 ص 698 ح 2568 وسنن النسائي: ج 5 ص 84 والمستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 123 ح 2532.

ب - بخل ورزیدن توانگر

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بخشنده، کسی است که حقوق خداوند عز و جل در دارایی اش را با طیبِ خاطر بپردازد؛ و بخیل، کسی است که حقوق خدا را نپردازد. آن کسی که از حرام به دست آورد و با اسراف، خرج کند، بخشنده نیست.

امام علی علیه السلام: بخل ورزیدن از دادن آنچه خداوند سبحان در دارایی ها واجب گردانیده، زشت ترین نوع بخل است.

امام علی علیه السلام: زشت ترین گونه بخل، نپرداختن [از] دارایی به مستحقّ آن است.

امام صادق علیه السلام: بخیل، کسی است که حقّ خداوند عز و جل را از دارایی خود نپردازد.

امام کاظم علیه السلام: بخیل، کسی است که از پرداخت آنچه خداوند بر او واجب فرموده است، بخل ورزد.

ب_ بخل ورزیدن توانگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل... از سه کس نفرت دارد: از پیرمرد زناکار، فقیر متکبر، و توانگر بخیل.

الإمام عليّ عليه السلام: ما أفتَحَ البُخْلَ مَعَ الإِكْثَارِ . (1)

عنه عليه السلام: أَبْعَدُ الخَلَائِقِ مِنَ اللّهِ تَعَالَى ، البَخِيلُ الغَنِيُّ . (2)

عنه عليه السلام: تِسْعَةُ أَشْيَاءٍ مِنْ تِسْعَةِ أَنْفُسٍ أَقْبَحُ مِنْ غَيْرِهِمْ : ... وَالبُخْلُ مِنَ الأَغْنِيَاءِ . (3)

جـ - بُخْلُ ذَوِي الثَّيْلِ للإمام عليّ عليه السلام: ما أفتَحَ البُخْلَ بِذَوِي الثَّيْلِ . (4)

-
- 1- غرر الحكم : ج 6 ص 68 ح 9539 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 476 ح 8743 .
 - 2- غرر الحكم : ج 2 ص 431 ح 3162 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 117 ح 2584 .
 - 3- النوادر للراوندي : ص 231 ح 474 ، الجعفریات : ص 234 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 83 كلاهما نحوه ، غرر الحكم : ج 3 ص 457 ح 5080 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 243 ح 4637 وفيهما «خمس يستقبحن من خمس» بدل «تسعة أشياء ... من غيرهم» .
 - 4- غرر الحكم : ج 6 ص 70 ح 9552 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 481 ح 8872 .

ج - بخل ورزیدن بزرگان

امام علی علیه السلام: چه زشت است بخل ورزیدن با وجود توانگری!

امام علی علیه السلام: دورترین انسان ها از خدای متعال، بخیل ثروتمند است.

امام علی علیه السلام: نه چیز از نه کس، زشت تر است تا از دیگران: ... و بخل ورزیدن، از توانگران.

ج - بخل ورزیدن بزرگان امام علی علیه السلام: چه زشت است بخل ورزیدن بزرگان!

الفصل الثاني : التحذير من البخل 2 / 1 ذمُّ البخلِ _ ما رُوِيَ بِلَفْظِ الشُّحِّ الْكُتَابِ «وَأَحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِبُوا أَنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (1).

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : إِنَّمَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي : شُحَّ مُطَاعَا ، وَهَوَى مُتَّبَعَا ، وَإِمَامَا ضَالًّا (2).

عنه صلى الله عليه وآله : أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي : شُحُّ مُطَاعٍ ، وَهَوَى مُتَّبِعٍ ، وَإِعْجَابُ كُلِّ ذِي رَأْيٍ بِرَأْيِهِ (3).

1- النساء : 128 .

2- أسد الغابة : ج 4 ص 220 الرقم 3946 ، تاريخ دمشق : ج 46 ص 51 ح 9969 كلاهما عن أبي الأعور السلمي ، كنز العمال : ج 16 ص 45 ح 43865 ؛ تحف العقول : ص 58 وفيه «ضلالا» بدل «ضالًا» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 161 ح 178 .

3- كنز العمال : ج 16 ص 45 ح 43863 نقلًا عن أبي نصر السجزي في الإبانة عن أنس .

فصل دوم : پرهیز دادن از بخل

1 / 2 نکوهش بخل

الف - حدیث‌هایی که با تعبیر «شُحّ (تنگ نظری)» روایت شده اند

فصل دوم : پرهیز دادن از بخل 1 / 2 نکوهش بخلاف _ حدیث‌هایی که با تعبیر «شُحّ (تنگ نظری)» روایت شده اند قرآن (ولی تنگ نظری ، در نفوس ، حضور [و غلبه] دارد ؛ و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری نمایید، قطعاً خدا به آنچه می‌کنید ، آگاه است» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من بر ائمتم ، از چیره آمدن تنگ نظری [بر آنان] ، و پیروی از هوس ، و پیشوای گم راه می‌ترسم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ترسناک‌ترین چیزی که از آن بر ائمتم می‌ترسم : چیره شدن تنگ نظری [بر آنان] ، پیروی از هوس ، و مغرور شدن صاحب اندیشه ای به اندیشه خویش است .

عنه صلى الله عليه وآله: مِنْ شَرِّ مَا أُعْطِيَ الْعَبْدُ شُحَّ هَالِعٍ ، أَوْ جُبْنُ خَالِعٍ (1) . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: شَرُّ مَا فِي رَجُلٍ : شُحُّ هَالِعٍ ، وَجُبْنُ خَالِعٍ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله - لَمَّا سُئِلَ أَيُّ سَيِّئَةٍ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ - : سَوْءُ الْخُلُقِ وَالشُّحُّ الْمُطَاعُ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله : طَعَامُ السَّخِيِّ دَوَاءٌ ، وَطَعَامُ السَّحِيحِ دَاءٌ . (5)

الإمام عليّ عليه السلام : مِنْ أَقْبَحِ الْخَلَائِقِ الشُّحُّ . (6)

عنه عليه السلام : لَا سَوْءَةَ أَسْوَأَ مِنَ الشُّحِّ . (7)

عنه عليه السلام - مِنْ كَلَامٍ لَهُ لِيَعُضِ أَصْحَابِهِ وَقَدْ سَأَلَهُ : كَيْفَ دَفَعَكُمْ قَوْمُكُمْ عَن هَذَا الْمَقَامِ وَأَنْتُمْ أَحَقُّ بِهِ؟ - : أَمَّا الْإِسْتِيدَادُ عَلَيْنَا بِهَذَا الْمَقَامِ ، وَنَحْنُ الْأَعْلَوْنَ نَسَبًا ، وَالْأَشَدُّونَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَوَاطًا ، فَإِنَّهَا كَانَتْ أَثَرَةً شَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ ، وَسَخَّتْ عَنْهَا نُفُوسُ آخَرِينَ وَالْحَكْمُ اللَّهُ . (8)

1- قال الشريف الرضيّ رحمة الله عليه : والهالع : المخيف المفزع ، والاسم منه الهلع ، وهو أشدُّ الجزع . وقوله عليه الصلاة والسلام : «أوجبن خالع» مجاز : أي يخلع قلب الجبان ، وهذا على المبالغة في وصفه بوهل الرّوع ، ونخب الرّوع ، وليس يبلغ الجبن على الحقيقة إلى أن يخلع قلب الجبان من مناطه ، ويزعجه عن قراره ، وإنما المراد بذلك ما يعرض في القلب عند الخوف من نوازع الأفكار ، ونوازع الحذار (المجازات النبويّة : ص 271) .

2- المجازات النبويّة : ص 271 ح 223 ؛ الصحاح : ج 3 ص 1308 ، النهاية في غريب الحديث : ج 5 ص 269 ، تفسير القرطبي : ج 18 ص 290 .

3- سنن أبي داود : ج 3 ص 12 ح 2511 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 165 ح 8016 ، المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 418 ح 1428 ، مسند إسحاق بن راهويه : ج 1 ص 346 ح 341 ، مسند الشهاب : ج 2 ص 270 ح 1338 كلّها عن أبي هريرة ، كنز العمال : ج 3 ص 447 ح 7381 ؛ نزهة الناظر : ص 46 ح 83 .

4- كنز العمال : ج 16 ص 129 ح 44154 .

5- البخلاء : ص 37 عن ابن عمر ، كنز العمال : ج 3 ص 448 ح 7384 ؛ بحار الأنوار : ج 71 ص 357 ح 22 نقلاً عن كتاب الإمامة والتبصرة .

6- غرر الحكم : ج 6 ص 34 ح 9380 .

7- عيون الحكم والمواعظ : ص 537 ح 9888 .

8- نهج البلاغة : الخطبة 162 ، بحار الأنوار : ج 38 ص 159 ح 134 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از بدترین خصلت هایی که به بنده داده شده، تنگ نظری ای است که او را بی تاب سازد، یا ترسی (جُبنی) که بند دلش را پاره کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بدترین خصلت يك مرد، تنگ نظری ای است که قرار از کف او برباید، و ترسی است که بند دلش را پاره کند.

پیامبر خدا_ در پاسخ این پرسش که: کدام گناه، نزد خدا بزرگ تر است؟ _: بداخلاقی، و تنگ نظریِ چیره شده [بر انسان] .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: غذای شخص بخشنده، داروست، و غذای شخص تنگ نظر، درد .

امام علی علیه السلام: یکی از زشت ترین خصلت ها، تنگ نظری است.

امام علی علیه السلام: هیچ عیبی بدتر از تنگ نظری نیست.

امام علی علیه السلام_ از سخن ایشان به یکی از یارانش که پرسید: چه شد که خویشانان، شما را از این مقام (خلافت) کنار زدند، در حالی که شما به آن سزاوارترید؟ _: علّت آن که این مقام را از ما غصب کردند_ با وجود آن که نسب ما، برتر و پیوند ما با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله استوارتر است _، این بود که خلافت، يك امتیاز بود و گروهی، به آن تنگ نظری و آزمندی نمودند و گروهی دیگر (اهل بیت علیهم السلام)، سخاوتمندانه، از آن چشم پوشیدند، و داور [میان ما و ایشان]، خداست.

الإمام الحسين عليه السلام: الإخوان أربعة: فَأَخُ لَكَ وَلَهُ، وَأَخُ لَكَ، وَأَخُ عَلَيْكَ، وَأَخُ لَكَ وَلَا لَهُ... وَالْأَخُ الَّذِي لَا لَكَ وَلَا لَهُ فَهُوَ الَّذِي قَد مَلَأَ اللَّهُ حُمَقًا، فَأَبْعَدَهُ سَحَقًا، فَتَرَاهُ يُؤَثِّرُ نَفْسَهُ عَلَيْكَ، وَيَطْلُبُ شَحًا مَا لَدَيْكَ. (1)

الإمام الهادي عليه السلام: قَالَ إبليسُ _ لِنُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ : إِذَا وَجَدْنَا ابْنَ آدَمَ شَدَّ حَيْحَا، أَوْ حَرِيصَا، أَوْ حَسُودَا، أَوْ جَبَّارَا، أَوْ عَجُولًا تَلَفَّفْنَاهُ تَلَفَّفَ الْكُرَّةِ، فَإِنْ اجْتَمَعَتْ لَنَا هَذِهِ الْأَخْلَاقُ، سَمَّيْنَاهُ شَيْطَانًا مَرِيدًا. (2)

ب _ مَا رُوِيَ بِلَفْظِ الْبُخْلِرسول الله صلى الله عليه وآله: الْبُخْلُ شَجَرَةٌ مِنْ أَشْجَارِ النَّارِ لَهَا أَغْصَانٌ مُتَدَلِّئَةٌ فِي الدُّنْيَا، فَمَنْ كَانَ بِخِيَلًا تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا، فَسَاقَهُ ذَلِكَ الْغُصْنُ إِلَى النَّارِ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: أَلَا إِنَّ السَّخَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانَ فِي الْجَنَّةِ، وَخَلَقَ [اللَّهُ] الْبُخْلَ مِنْ مَقْتِهِ (4) وَجَعَلَ أَسَّهُ رَاسِخًا فِي أَصْلِ شَجَرَةِ الرَّقُومِ، وَدَلَّى بَعْضَ أَغْصَانِهَا إِلَى الدُّنْيَا، فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهَا أَدْخَلَهُ النَّارَ، أَلَا إِنَّ الْبُخْلَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْكَفْرَ فِي النَّارِ. (5)

1- .تحف العقول: ص 247، بحار الأنوار: ج 78 ص 119 ح 113 .

2- .قصص الأنبياء للراوندي: ص 85 ح 77 عن عبد العظيم الحسيني، بحار الأنوار: ج 11 ص 288 ح 10 .

3- .الأمالى للطوسي: ص 475 ح 1036 عن سعيد بن مسلمة عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، قرب الإسناد: ص 117 ح 409 عن الحسين بن علوان عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام عنه صلى الله عليه وآله، روضة الواعظين: ص 422، فقه الرضا: ص 362، الاختصاص: ص 253 كلاهما عن العالم عليه السلام وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج 8 ص 171 ح 114؛ شعب الإيمان: ج 7 ص 434 ح 10875، البخلاء: ص 33 و ص 34 كلاهما عن سعيد بن مسلمة عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، تاريخ بغداد: ج 4 ص 136، حلية الأولياء: ج 7 ص 92 كلاهما عن جابر نحوه، كنز العمال: ج 6 ص 337 ح 15927 .

4- .مَقْتُهُ: أَبْغَضَهُ (الصَّحَاحُ: ج 1 ص 266 «مقت»).

5- .البخلاء: ص 34، إحياء العلوم: ج 3 ص 374 كلاهما عن ابن عباس، كنز العمال: ج 6 ص 393 ح 16217 .

ب - حدیث هایی که با واژه «بخل» وارد شده اند

امام حسین علیه السلام: برادران (دوستان)، چهار گونه اند: برادری که هم به تو سود می رساند، هم به خودش؛ برادری که به تو سود می رساند؛ برادری که به زیان توست؛ و برادری که، نه به تو سود می رساند، نه به خودش... برادری که نه به تو سود می رساند، نه به خودش، کسی است که خداوند، او را از حماقت، آکنده و از رحمت، دور داشته است. از این روست که می بینی او خود را بر تو ترجیح می دهد و آنچه را تو داری، تنگ نظرانه می طلبد.

امام هادی علیه السلام: ابلیس، به نوح علیه السلام گفت: ما هر گاه فرزند آدم را تنگ نظر یا آزمند یا حسود یا متکبر و یا شتابکار بباییم، او را چون گوی می زباییم، و اگر همه این خصلت ها در وجود او برای ما گرد آید، او را شیطان گردنکش می نامیم.

ب _ حدیث هایی که با واژه «بخل» وارد شده اند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بخل، درختی از درخت های آتش [دوزخ] است که شاخه هایش، در دنیا آویزان شده است. پس شخص بخیل، به شاخه ای از شاخه های آن، آویخته است و آن شاخه، او را به سوی آتش می کشاند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آگاه باشید که سخاوت، از ایمان است و ایمان، در بهشت جای دارد. [خداوند،] بخل را از خشم [و نفرت] خویش آفرید و ریشه آن را در ریشه درخت زقوم دوانید و برخی شاخه های آن را در دنیا، آویزان ساخت. پس هر که به شاخه ای از آن بیاویزد، آن شاخه، او را به آتش [دوزخ] در می آورد. آگاه باشید که بخل، از کفر است و کفر، در آتش جای دارد.

عنه صلى الله عليه وآله: الْبُخْلُ شَجَرَةٌ تَنْبُتُ فِي النَّارِ، فَلَا يَلِجُ النَّارَ إِلَّا بِخَيْلٍ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: يَا أَيُّهَا النَّاسُ ابْتَاعُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِنْ بَخِلَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُعْطِيَ مَالَهُ النَّاسَ، فَلْيَتَصَدَّقْ عَلَى نَفْسِهِ، فَلْيَأْكُلْ وَلْيَلْبَسْ مِمَّا رَزَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: أَيُّ دَاءٍ أَدْوَى مِنَ الْبُخْلِ (3). (4)

الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِبَنِي سَلَمَةَ: يَا بَنِي سَلَمَةَ مَنْ سَيِّدُكُمْ؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ سَيِّدُنَا رَجُلٌ فِيهِ بُخْلٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَأَيُّ دَاءٍ أَدْوَى مِنَ الْبُخْلِ! ثُمَّ قَالَ: بَلْ سَيِّدُكُمْ الْأَبْيَضُ الْجَسَدِ؛ الْبِرَاءُ بْنُ مَعْرُورٍ. (5)

-
- 1- البخلاء: ص 35 عن عبد الله بن جواد، الفردوس: ج 2 ص 341 ح 3543 عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه، كنز العمال: ج 6 ص 391 ح 16207.
 - 2- شعب الإيمان: ج 4 ص 136 ح 4570، الفردوس: ج 5 ص 272 ح 8159 وفيه «وليكتس» بدل «وليلبس» وكلاهما عن أنس، كنز العمال: ج 6 ص 386 ح 16179.
 - 3- أَيُّ دَاءٍ أَدْوَى مِنَ الْبُخْلِ: أَيُّ أَيِّ عَيْبٍ أَقْبَحَ مِنْهُ (النهاية: ج 2 ص 142 «دوا»).
 - 4- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 379 ح 5799، المجازات النبوية: ص 385 ح 353، فقه الرضا: ص 277 ح 44؛ مسند الشهاب: ج 1 ص 192 ح 286 و 287 عن جابر، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 19 ص 317، كنز العمال: ج 3 ص 449 ح 7389، وراجع: صحيح البخاري: ج 4 ص 1593 ح 4122 ومسند ابن حنبل: ج 5 ص 38 ح 14305 والسنن الكبرى: ج 6 ص 493 ح 12745 والمصنّف لابن أبي شيبة: ج 6 ص 253 ح 4.
 - 5- الكافي: ج 4 ص 44 ح 3 عن إسحاق بن عمار، بحار الأنوار: ج 22 ص 130 ح 106.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بخل، درختی است که در آتش [دوزخ] می روید. بنا بر این، هر بخیلی به آتش می رود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای مردم! خودتان را از خداوند عز و جل بخرید. اگر کسی از شما، از دادن مال خود به مردم بخل می ورزد، [لااقل] به خودش احسان کند و از آنچه خداوند عز و جل روزی اش فرموده است، بخورد و بپوشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چه دردی بدتر از بخل؟!

امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به بنی سَلَمَه فرمود: «ای بنی سَلَمَه! مهتر شما کیست؟». گفتند: ای پیامبر خدا! مهتر ما، مردی است که در او بخل است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چه دردی بدتر از بخل؟!». سپس فرمود: «نه. مهتر [واقعی] شما، آن مرد سفیدپوست، براء بن مَعْرور (1) است».

1- .. براء بن مَعْرور، از انصار و صحابی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود. او یکی از هفتاد و پنج تنی بود که در تابستان سال قبل از هجرت به هنگام مراسم حج در عقبه جمع شدند تا با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کنند، و چون پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام داشت که میل دارد با انصار پیمان ببندد و بر ایشان است که همچون زن و فرزند خود از وی حمایت کنند، براء، دست ایشان را در دست گرفت و از جانب همه حاضران عهد کرد که از وی حمایت کنند، و بدین سان با وی بیعت کرد. براء، پیش از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مدینه شود، وفات یافت و پیش از مرگ، پیامبر صلی الله علیه و آله را وصی و وارث اموال خود نمود، و بنا بر حدیثی از امام صادق علیه السلام، این وصیت او و دو عمل دیگرش مورد رضا و خشنودی خدا واقع شد.

شعب الإيمان عن عبد الرحمن بن عبد الله بن كعب بن مالك: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ سَيِّدُكُمْ يَا بَنِي سَلَمَةَ؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ الْجَدُّ بْنُ قَيْسٍ. قَالَ: وَيَمَّ تُسَوِّدُونَهُ؟ قَالُوا: بِأَنَّهُ أَكْثَرُنَا مَالًا، وَإِنَّا عَلَى ذَلِكَ لَنَزْنُهُ بِالْبُخْلِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَأَيُّ دَاءٍ أَدْوَى مِنَ الْبُخْلِ! لَيْسَ ذَلِكَ سَيِّدُكُمْ. قَالُوا: فَمَنْ سَيِّدُنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: سَيِّدُكُمْ الْبِرَاءُ بْنُ مَعْرُورٍ. (1)

الإمام علي عليه السلام: لا سَوَاءَ أَسْوَأُ مِنَ الْبُخْلِ. (2)

عنه عليه السلام: الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْأَخْلَاقِ. (3)

عنه عليه السلام: الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ، وَهُوَ زِمَامٌ يُقَادُّ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ. (4)

عنه عليه السلام: تَجَنَّبُوا الْبُخْلَ وَالنَّفَاقَ، فَهُمَا مِنْ أَدَمِّ الْأَخْلَاقِ. (5)

الإمام الهادي عليه السلام: الْبُخْلُ أَدَمُّ الْأَخْلَاقِ. (6)

-
- 1- شعب الإيمان: ج 7 ص 430 ح 10857، البخلاء: ص 40 و 41، الأمثال لأبي الشيخ: ص 135 ح 95 نحوه وراجع: المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 242 ح 4965 والأدب المفرد: ص 96 ح 296 والمعجم الكبير: ج 19 ص 81 ح 163 وح 164 وج 2 ص 35 ح 1203 والمعجم الأوسط: ج 4 ص 75 ح 365 والمصنّف لعبد الرزّاق: ج 11 ص 338 ح 20705 وحلية الأولياء: ج 7 ص 317 الرقم 398 وتاريخ أصبهان: ج 2 ص 221 الرقم 1514.
 - 2- غرر الحكم: ج 6 ص 399 ح 10764، عيون الحكم والمواعظ: ص 537 ح 9871.
 - 3- مطالب السؤل: ص 236 عن ابن عباس؛ بحار الأنوار: ج 78 ص 13 ح 71.
 - 4- نهج البلاغة: الحكمة 378، مشكاة الأنوار: ص 408 ح 1364، روضة الواعظين: ص 421، بحار الأنوار: ج 73 ص 307 ح 36؛ ينابيع المودة: ج 2 ص 414 ح 120 وفيه صدره.
 - 5- غرر الحكم: ج 3 ص 303 ح 4540.
 - 6- الدرّة الباهرة: ص 42، نزهة الناظر: ص 218 ح 489، بحار الأنوار: ج 78 ص 369 ح 2.

شعب الإيمان_ به نقل از عبد الرحمان بن عبد الله بن كعب بن مالك _ : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سَرور شما کیست ، ای بنی سَلَمَه؟» . گفتند : جَدّ بن قیس ، ای پیامبر خدا ! فرمود: «به چه سبب ، او را سَرور خود ساخته اید؟» . گفتند : چون از ما ثروتمندتر است؛ اَمّا با وجود این ، آدم بخیلی است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «چه دردی بدتر از بخل ؟ او سَرور شما نیست» . گفتند : پس چه کسی سَرور ماست ، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «سَرور شما ، بَرَاء بن مَعرور است» .

امام علی علیه السلام : هیچ عیبی بدتر از بخل نیست.

امام علی علیه السلام : بخل ، گِرد آورنده همه خوی های بد است .

امام علی علیه السلام : بخل ، گِرد آورنده خوی های زشت است . آن ، مهاری است که با آن ، [شخص] به سوی هر بدی ای کشانده می شود.

امام علی علیه السلام : از بخل و دورویی بپرهیزید که این دو ، از نکوهیده ترین خوی هاست.

امام هادی علیه السلام : بخل ، نکوهیده ترین خوی هاست.

الإمام علي عليه السلام: بِسِّسِ الْخَلِيقَةَ الْبُخْلُ . (1)

عنه عليه السلام: مِنْ سَوْءِ الْخُلُقِ ، الْبُخْلُ وَسَوْءُ النَّقَاضِي . (2)

عنه عليه السلام: لَوْ رَأَيْتُمْ الْبُخْلَ رَجُلًا لَرَأَيْتُمُوهُ شَخْصًا مُسَوِّهَا . (3)

عنه عليه السلام: لَوْ رَأَيْتُمْ الْبُخْلَ رَجُلًا لَرَأَيْتُمُوهُ مُسَوِّهَا يَغْضُ (4) عَنْهُ كُلُّ بَصْرٍ ، وَيَنْصَرِفُ عَنْهُ كُلُّ قَلْبٍ . (5)

عنه عليه السلام: أَرْبَعُ تَشِينِ الرَّجُلِ : الْبُخْلُ ، وَالْكَذِبُ ، وَالشَّرُّ (6) ، وَسَوْءُ الْخُلُقِ . (7)

عنه عليه السلام: مَنْ بَخِلَ عَلَيْكَ بِبَشْرِهِ ، لَمْ يَسْمَحْ بِبِرِّهِ . (8)

عنه عليه السلام: آفَةُ الْإِقْتِصَادِ الْبُخْلُ . (9)

عنه عليه السلام: مَا فِرَازُ الْكِرَامِ مِنَ الْحِمَامِ (10) ، كَفَرَارِهِمْ مِنَ الْبُخْلِ وَمُقَارَنَةِ اللَّئَامِ . (11)

-
- 1- غرر الحكم : ج 3 ص 258 ح 4418 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 194 ح 3977 .
 - 2- غرر الحكم : ج 6 ص 23 ح 9324 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 472 ح 8652 وفيه «ضيق» بدل «سوء» في الموضوع الأول .
 - 3- غرر الحكم : ج 5 ص 111 ح 7573 .
 - 4- غَضُّ طَرْفُهُ : أَي كَسَرَهُ وَأَطْرَقَ وَلَمْ يَفْتَحْ عَيْنَهُ (النهاية : ج 3 ص 371 «غضض»).
 - 5- غرر الحكم : ج 5 ص 118 ح 7598 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 416 ح 7064 .
 - 6- الشَّرُّ : غَلْبَةُ الْحِرْصِ (الصَّحَاحُ : ج 6 ص 2237 «شره»).
 - 7- غرر الحكم : ج 2 ص 151 ح 2143 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 74 ح 1808 .
 - 8- غرر الحكم : ج 5 ص 465 ح 9199 .
 - 9- غرر الحكم : ج 3 ص 106 ح 3942 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3710 وفيه «الغنى» بدل «الاقتصاد» .
 - 10- الْحِمَامُ : الْمَوْتُ (النهاية : ج 1 ص 446 «حمم»).
 - 11- غرر الحكم : ج 6 ص 109 ح 9693 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 478 ح 8775 .

امام علی علیه السلام: بدخصلتی است بخل!

امام علی علیه السلام: بخل و بد مطالبه کردن [حقّ خود]، از خصلت های بد است.

امام علی علیه السلام: اگر بخل را به صورت مردی می دیدید، قطعاً آن را شخصی بسیار زشت می دیدید.

امام علی علیه السلام: اگر بخل را [به صورت انسان] می دیدید، آن را زشت و بدریخت می دیدید، به طوری که هر چشمی، بر آن بسته می شد و هر دلی، از آن روی می گرداند.

امام علی علیه السلام: چهار خصلت برای مرد، [مایه] ننگ است: بخل، دروغگویی، سیری ناپذیری، و بداخلاقی.

امام علی علیه السلام: کسی که خوش رویی خود را از تو دریغ دارد، [به طریق اولی] نیکی [و احسان] خود را نیز از تو دریغ می کند.

امام علی علیه السلام: آفت میانه روی، بخل است.

امام علی علیه السلام: انسان های بخشنده، آن چنان که از بخل و همنشینی با افراد فرومایه می گریزند، از مرگ نمی گریزند.

ج - ما رَوِيَ بَلْفِظِهِمَا أَوْ فِي مَعْنَاهُمَا عَلِلَ الشَّرَائِعَ عَنْ أَبِي بصير: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَتَعَوَّذُ مِنَ الْبُخْلِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَمَسَاءٍ، وَنَحْنُ نَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنَ الْبُخْلِ، يَقُولُ اللَّهُ: «وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (1) وَسَدَّ أَخْبِرَكَ عَنْ عَاقِبَةِ الْبُخْلِ. إِنَّ قَوْمَ لُوطٍ كَانُوا أَهْلَ قَرْيَةٍ أَشَدَّ حَاءَ عَلَى الطَّعَامِ فَأَعَقَبَهُمُ الْبُخْلُ دَاءً لَا دَوَاءَ لَهُ فِي فُرُوجِهِمْ. فَقُلْتُ: وَمَا أَعَقَبَهُمْ؟ فَقَالَ: إِنَّ قَرْيَةَ قَوْمِ لُوطٍ كَانَتْ عَلَى طَرِيقِ السَّيَّارَةِ إِلَى الشَّامِ وَمِصْرَ، فَكَانَتِ السَّيَّارَةُ تَنْزِلُ بِهِمْ فَيُضَدُّ يَمُونَهُمْ، فَلَمَّا كَثُرَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ ضَاقُوا بِذَلِكَ ذَرَعًا بُخْلًا وَلَوْ مَا، فَدَعَاهُمُ الْبُخْلُ إِلَى أَنْ كَانُوا إِذَا نَزَلَ بِهِمُ الضَّيْفُ فَضَحَوْهُ مِنْ غَيْرِ شَهْوَةٍ بِهِمْ إِلَى ذَلِكَ، وَإِنَّمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ذَلِكَ بِالضَّيْفِ حَتَّى يُنْكَلَ (2) النَّازِلُ عَنْهُمْ، فَشَاعَ أَمْرُهُمْ فِي الْقَرْيَةِ وَحَدَّرَهُمُ النَّازِلَةُ، فَأَوْرَثَهُمُ الْبُخْلُ بَلَاءً لَا يَسْتَطِيعُونَ دَفْعَهُ عَنْ أَنْفُسِهِمْ مِنْ غَيْرِ شَهْوَةٍ لَهُمْ إِلَى ذَلِكَ، حَتَّى صَارُوا يَطْلُبُونَهُ مِنَ الرَّجَالِ فِي الْبِلَادِ وَيُعْطُونَهُمْ عَلَيْهِ الْجُعْلَ (3). ثُمَّ قَالَ: فَأَيُّ دَاءٍ أَدَاى مِنَ الْبُخْلِ، وَلَا أَضُرَّ عَاقِبَةً وَلَا أَفْحَشُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى؟! (4)

رسول الله صلى الله عليه وآله: يا معشر الأنصار... كُنْتُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِذْ لَا تَعْبُدُونَ اللَّهَ، تَحْمَلُونَ الْكُلَّ (5) وَتَفْعَلُونَ فِي أَمْوَالِكُمُ الْمَعْرُوفَ، وَتَفْعَلُونَ إِلَى ابْنِ السَّبِيلِ، حَتَّى إِذَا مَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ بِالْإِسْلَامِ وَمَنَّ عَلَيْكُمْ بِنَبِيِّهِ، إِذْ أَنْتُمْ تُحْصِنُونَ أَمْوَالَكُمْ، وَفِيهَا يَأْكُلُ ابْنُ آدَمَ أَجْرًا، وَفِيهَا يَأْكُلُ السَّبْعُ أَوْ الطَّيْرُ أَجْرًا. (6)

- 1- الحشر: 9.
- 2- النَّكْلُ: هُوَ الْمَنْعُ وَالتَّنْحِيَةُ عَمَّا يَرِيدُ (النهاية: ج 5 ص 116 «نكل»).
- 3- الْجُعْلُ: وَهُوَ الْأَجْرَةُ عَلَى الشَّيْءِ (النهاية: ج 1 ص 276 «جعل»).
- 4- علل الشرائع: ص 548 ح 4، تفسير العياشي: ج 2 ص 245 ح 26، قصص الأنبياء للراوندي: ص 118 ح 118 وليس فيه ذيله من «ثم قال» وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 12 ص 147 ح 1.
- 5- الْكُلُّ: الثَّقُلُ، الْعِيَالُ، الْيَتِيمُ (المصباح المنير: ص 538 «الكل»).
- 6- المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 148 ح 7183، المعجم الأوسط: ج 3 ص 33 ح 2379 نحوه وكلاهما عن جابر بن عبد الله، كنز العمال: ج 6 ص 387 ح 16184.

ج - احادیثی که با لفظ «شُح (تنگ نظری)» و «بخل» و یا در معنای آن دو، وارد شده است

ج - احادیثی که با لفظ «شُح (تنگ نظری)» و «بخل» و یا در معنای آن دو، وارد شده استعلل الشرائع - به نقل از ابو بصیر - به امام باقر علیه السلام گفتم: آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از بخل [به خدا] پناه می برد؟ فرمود: «آری، ای ابا محمد! در هر بام و شام. ما نیز از بخل، به خدا پناه می بریم. خداوند می فرماید: «هر کس از تنگ نظری نفس خود، نگه داشته شود، ایشان، همان رستگاران اند». از سرانجام بخل، برایت بگویم؟ قوم لوط، اهل آبادی ای بودند که نسبت به غذا، حریص و بخیل بودند و همین بخل، به پیدایش دردی بی درمان در شهوت جنسی آنان انجامید». گفتم: به چه چیز انجامید؟ فرمود: «آبادی قوم لوط، بر سر راه کاروان های شام و مصر، قرار داشت و کاروانیان، در شهر آنان فرود می آمدند و لوطیان، از آنها پذیرایی می کردند و با بالا گرفتن این وضع، قوم لوط به سبب بخل و خستی که داشتند، به ستوه آمدند و این بخل، کارشان را به آن جا کشاند که هر گاه مسافری در آبادی آنان فرود می آمد، او را بی سیرت می کردند، بدون آن که این کارشان از روی شهوت باشد؛ بلکه بدان سبب این عمل را با میهمان انجام می دادند تا از نزد آنان برود. بدین سان، کار آنان در آبادی، شایع شد و کاروانیان، از آنها دوری می کردند. این چنین بود که بخل، بلایی بر سرشان آورد که دیگر نمی توانستند آن را از خود، دور سازند، بدون آن که میلی به این کار داشته باشند، و کارشان به جایی رسید که از مردان شهرها، تقاضای این عمل را می کردند و در برابر آن به آنها مزد هم می دادند». امام علیه السلام سپس فرمود: «پس چه دردی بدتر و فرجامش زیانبارتر و نزد خداوند متعال، زشت تر از بخل است؟!».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای گروه انصار!... شما در زمان جاهلیت، آن گاه که خدا را نمی پرستیدید، به یتیمان رسیدگی می کردید و از اموالتان می بخشیدید و به در راه ماندگان، کمک می نمودید، و اکنون که خداوند با نعمت اسلام و پیامبرش، شما را رهین منت خویش ساخته است، اموالتان را نگه می دارید، در صورتی که به ازای آنچه آدمی زاده ای و حیوانی یا پرنده ای بخورد، مزدی [از جانب خدا] است.

الإمام علي عليه السلام: مَنْ لَمْ يُعْطِ قَاعِدًا ، مُنِعَ قَائِمًا . (1)

عنه عليه السلام: مَنْ لَمْ يُعْطِ قَاعِدًا ، لَمْ يُعْطِ قَائِمًا . (2)

2 / 2 ذمُّ البخيل الكتاب «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ» . (3)

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا * الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا ءَاتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا» . 4

«وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ» . (4)

1- .الكافي : ج 8 ص 20 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 95 ، غرر الحكم : ح 8200 .

2- .نهج البلاغة : الحكمة 396 ، عدّة الداعي : ص 73 ، غرر الحكم : ج 5 ص 248 ح 8199 .

3- .يس : 47 .

4- .النساء : 39 .

2 / 2 نکوهش بخیل

امام علی علیه السلام: کسی که به شخص افتاده عطا نکند [بخل ورزد] وقتی که [نیازمند شد و به دنبال نیازش] برخاست به او چیزی داده نمی شود .

امام علی علیه السلام: کسی که به شخص افتاده [نیازمند] عطا نکند، در حال نیازمند شدن به او چیزی عطا نمی شود .

2 / 2 نکوهش بخیلقرآن «و چون به آنان گفته شود: «از آنچه خداوند به شما روزی داده، انفاق کنید»، کسانی که کافر شده اند، به آنان که ایمان آورده اند، می گویند: «آیا به کسی خوراک دهیم که اگر خدا می خواست، [خودش] به او می خورانید؟» .

«خداوند، کسی را که متکبر و فخر فروش باشد، دوست نمی دارد؛ همان کسانی را که بخل می ورزند و مردم را به بخل، وا می دارند (1) و آنچه را خداوند از فضل خویش بدانها ارزانی داشته است، پوشیده می دارند؛ و برای کافران، عذابی خوار کننده، آماده کرده ایم» .

«اگر به خدا و روز بازپسین ایمان می آوردند و از آنچه خدا به آنان روزی داده، انفاق می کردند، چه زبانی برایشان داشت؟» .

1- .. «کسانی که بخل می ورزند و مردم را به بخل وا می دارند...» تا آخر آیه . وا داشتن مردم به بخل، از طریق روش فاسدشان و در پیش گرفتن بخل است، چه با زبان، مردم را به بخل فرا بخوانند، چه فرخوانند؛ زیرا این گروه، به دلیل آن که دارای ثروت و مُکنت هستند، مردم سعی می کنند خود را به آنها نزدیک کنند و در برابرشان، خضوع نمایند، و این به دلیل طمعی است که در طبیعت بشر، وجود دارد. بنا بر این، عملکرد بخیلان، همانند گفتارشان، تشویق کننده و باز دارنده است .

الحديث أسباب نزول القرآن عن ابن عباس وابن زيد: نزلت في جماعة من اليهود، كانوا يأتون رجلاً من الأنصار يخاطبونهم وينصحونهم ويقولون لهم: لا تنفقوا أموالكم، فإننا نخشى عليكم الفقر، فأنزل الله تعالى: «الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ» . (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله: أبعدكم بي شَبَهَا، البَخِيلُ البَذِيءُ الفَاحِشُ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَبْعَدِكُمْ مِنِّي شَبَهَا؟ قالوا: بلى يا رسول الله . قال: الفَاحِشُ المُتَفَحِّشُ ، البَذِيءُ البَخِيلُ المُخْتَالُ (3) ، الحَقُودُ الحَسُودُ ، القَاسِيُ القَلْبُ ، البَعِيدُ مِن كُلِّ خَيْرٍ يُرْجَى ، غَيْرُ المَأْمُونِ مِن كُلِّ شَرٍّ يُتَّقَى . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللّهَ تَعَالَى يُبْغِضُ البَخِيلَ فِي حَيَاتِهِ ، السَّخِيَّ عِنْدَ مَوْتِهِ! (5)

عنه صلى الله عليه وآله: يَابَنَ آدَمَ ، كُنْتَ بَخِيلاً مَا دُمْتَ حَيًّا (6) ، فَلَمَّا حَصَدَ رَتَكَ الوَفَاءُ عَمَدَتِ إِلَى مَالِكَ تُبَدُّهُ ، فَلَا تَجْمَعُ خَصَلَتَيْنِ : إِسَاءَةً فِي الحَيَاةِ وَإِسَاءَةً عِنْدَ المَوْتِ ، أَنْظِرْ إِلَى قَرَابَتِكَ الَّذِينَ يَحْزَنُونَ وَلَا يَرِثُونَ ، فَأَوْصِ (7) إِلَيْهِمْ بِمَعْرُوفٍ . (8)

-
- 1- أسباب النزول: ص 157 ح 315 ، تفسير الطبري: ج 4 الجزء 5 ص 86 نحوه .
 - 2- تحف العقول: ص 44 ، بحار الأنوار: ج 77 ص 147 ح 61 .
 - 3- مختال: أي متكبر ذو خيلاء معجب بنفسه (تاج العروس: ج 14 ص 220 «خيل»).
 - 4- الكافي: ج 2 ص 291 ح 9 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 72 ص 109 ح 9 .
 - 5- البخلاء: ص 44 ، الفردوس: ج 1 ص 168 ح 627 كلاهما عن الإمام علي عليه السلام ، كنز العمال: ج 3 ص 447 ح 7376 ؛ نزهة الناظر: ص 36 ح 42 ، أعلام الدين: ص 295 ، بحار الأنوار: ج 77 ص 173 ح 8 .
 - 6- في المصدر «سعيًا» ، والتصويب من كنز العمال .
 - 7- في المصدر «فأوصل» ، والتصويب من المصادر الأخرى .
 - 8- الفردوس: ج 5 ص 284 ح 8198 عن زيد بن ثابت ، المصنّف لعبد الرزّاق: ج 9 ص 68 ح 16368 عن قتادة من دون إسنادٍ إليه صلى الله عليه وآله ، كنز العمال: ج 3 ص 454 ح 7416 .

حدیثاً سبب نزول القرآن به نقل از ابن عباس و ابن زید _ گروهی از یهود ، نزد مردانی از انصار می رفتند و با آنان از درِ رفاقت و خیرخواهی در می آمدند و می گفتند: «اموالتان را انفاق نکنید؛ زیرا می ترسیم که شما دچار فقر شوید». پس خداوند متعال ، [این آیه را] فر فرستاد: «کسانی که بخل می ورزند و مردم را به بخل ، و می دارند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : کم شباهت ترین شما به من ، شخص بخیل بدزبان زشت کردار است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «آیا شما را از کم شباهت ترینتان به من خبر ندهم؟» . گفتند : چرا، ای پیامبر خدا ! فرمود: «شخص زشت گوی زشت کردار بدزبان بخیل متکبر کینه توز حسود و سنگ دل که هرگز به خیر او امیدی نمی رود و از شرش کسی در امان نیست» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند متعال ، از کسی که در زمان حیاتش بخیل است و هنگام مُردنش گشاده دست ، نفرت دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای پسر آدم که تا زنده ای ، بخل می ورزی و چون هنگام مرگت فرا می رسد ، به سراغ دارایی ات می روی و آن را پخش و پلا- می کنی ! (1) دو خصلت را در خویشتن ، گرد میاور: بد عمل کردن در زمان حیات ، و بد عمل کردن ، هنگام فرا رسیدن مرگت . به خویشاوندانت که [از رفتن تو] اندوه می خورند و ارثی نمی برند ، بنگر و به سود آنان ، وصیتی کن .

1- .. یعنی مالت را به غریبه ها می بخشی و به خیال خود ، اموالت را در راه خدا انفاق می کنی ، در حالی که نزدیکانت ، نیازمند آن هستند .

عنه صلى الله عليه وآله: لَفَاجِرٌ سَخِيٌّ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَابِدٍ بَخِيلٍ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: لَجَاهِلٌ سَخِيٌّ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَابِدٍ بَخِيلٍ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: السَّخِيُّ الْجَهْلُ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْعَالِمِ الْبَخِيلِ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: شَابُّ سَخِيٍّ حَسَنُ الْخُلُقِ ، أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ شَيْخٍ بَخِيلٍ عَابِدٍ سَيِّئِ الْخُلُقِ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: لَشَابُّ رَهَقٌ (5) فِي الذُّنُوبِ سَخِيٌّ ، أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ شَيْخٍ عَابِدٍ بَخِيلٍ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام: لَجَاهِلٌ سَخِيٌّ أَفْضَلُ مِنْ نَاسِكٍ بَخِيلٍ . (7)

1- .شعب الإيمان : ج 7 ص 429 ح 10851 عن أبي هريرة .

2- .سنن الترمذي : ج 4 ص 342 ح 1961 ، البخلاء : ص 47 كلاهما عن أبي هريرة و ص 48 و 49 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 27 ح 2363 ، شعب الإيمان : ج 7 ص 428 ح 10847 والأربعة الأخيرة عن عائشة و ح 10848 عن جابر بن عبد الله ، كنز العمال : ج 6 ص 338 ح 15928 ؛ إرشاد القلوب : ص 136 .

3- .الفردوس : ج 2 ص 342 ح 3546 ، البخلاء : ص 45 كلاهما عن عائشة ، إحياء العلوم : ج 3 ص 374 عن أبي هريرة وفيهما «العابد» بدل «العالم» ، كنز العمال : ج 6 ص 392 ح 16210 .

4- .كنز العمال : ج 6 ص 361 ح 16061 نقلاً عن الفردوس : ج 2 ص 354 ح 3587 عن ابن عباس ، وفي النسخة التي بأيدينا «شاب سخي سفيه أحب إلي من شيخ بخيل عابد» .

5- .رَهَقُهُ : غَشِيَهُ (النهاية : ج 2 ص 283 «رَهَقُ») .

6- .جامع الأخبار : ص 308 ح 844 عن الإمام الصادق عليه السلام ، الكافي : ج 4 ص 41 ح 14 عن أبي جعفر المدائني عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 61 ح 1708 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 295 ح 919 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، فقه الرضا : ص 362 ، الاختصاص : ص 253 وفيهما «المقترف للذنوب» بدل «رَهَقُ فِي الذُّنُوبِ» ، مشكاة الأنوار : ص 406 ح 1348 عن الإمام الباقر عليه السلام وفيه «مقارف» بدل «رَهَقُ» ، بحار الأنوار : ج 71 ص 356 ح 18 .

7- .الدرّة الباهرة : ص 30 ، جامع الأخبار : ص 307 ح 843 وفيه «شيخ» بدل «ناسك» ، نزهة الناظر : ص 168 ح 339 ، أعلام الدين : ص 303 وفيه «خير» بدل «أفضل» ، بحار الأنوار : ج 71 ص 356 ح 18 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : گنهکار سخاوتمند، نزد خداوند ، دوست داشتنی تر از عابد بخیل است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : نادان سخاوتمند، نزد خداوند عز و جل ، دوست داشتنی تر از عابد بخیل است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : سخاوتمند نادان ، نزد خداوند عز و جل ، دوست داشتنی تر از دانشمند بخیل است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : جوانِ بخشنده نیک خوی، نزد خداوند متعال ، دوست داشتنی تر از پیرمرد بخیلِ عبادت پیشه زشت خوی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : جوانِ فرورفته در گناهان ، اما بخشنده، نزد خداوند ، دوست داشتنی تر از پیرمرد عبادت پیشه بخیل است .

امام صادق علیه السلام : نادان سخاوتمند ، برتر از عابد بخیل است.

الإمام علي عليه السلام: لا يُبقي المال إلا البخل، والبخل مُعاقبٌ مَلُومٌ. (1)

عنه عليه السلام: دينارُ البخلِ حَجْرٌ (2). (3)

عنه عليه السلام: هل تُبصرُ إلا فقيراً يُكابِدُ (4) فقراً، أو غنياً بَدَلُ نِعْمَةِ اللَّهِ كُفْراً، أو بخيلاً اتَّخَذَ البُخْلَ بِحَقِّ اللَّهِ وَفراً، أو مُتَمَرِّداً كَأَنَّ بِأُذُنِهِ عَن سَمْعِ المَوَاعِظِ وَقراً (5). (6)

3 / 2 النَّهْيُ عَنِ البُخْلِ لِكِتَابِ «وَلَا تَسْؤُوا الفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ». (7)

«وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى القُرْبَى وَالمَسَاكِينَ وَالمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَليَعْفُوا وَليَصَدَّ فُحُوقاً أَلَّا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ». (8)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عَضُوضٌ (9) يَعَضُّ كُلُّ امْرِئٍ عَلَى مَا فِي يَدَيْهِ، وَيَسُونُ الفَضْلَ بَيْنَهُمْ، قَالَ اللَّهُ عز و جل: «وَلَا تَسْؤُوا الفَضْلَ بَيْنَكُمْ». (10)

- 1- غرر الحكم: ج 6 ص 416 ح 10843، عيون الحكم والمواعظ: ص 543 ح 10079.
- 2- أي لا يستفيد منه، لأنه يجمعه ولا يصرفه فيما ينفعه، فلا فرق بين ديناره والحجر (هامش المصدر).
- 3- المواعظ العددية: ص 56.
- 4- كابدت الأمر: إذا قاسيت شدته (الصحاح: ج 2 ص 530 «كبد»).
- 5- الوقر: ثقل السمع (النهاية: ج 5 ص 213 «وقر»).
- 6- نهج البلاغة: الخطبة 129، غرر الحكم: ج 6 ص 206 ح 10049، عيون الحكم والمواعظ: ص 511 ح 9308، بحار الأنوار: ج 103 ص 108 ح 8.
- 7- البقرة: 237.
- 8- الثور: 22. ويأتل: هو يفتعل من ألوت، وقيل: هو من: آلت: حلفت (مفردات ألفاظ القرآن: ص 84 «إلى»).
- 9- العَضُوضُ: الزمن الشديد الكلب (تاج العروس: ج 10 ص 100 «عضض»).
- 10- تفسير العياشي: ج 1 ص 126 ح 414 عن ابن أبي حمزة عن الإمام الباقر عليه السلام، الكافي: ج 5 ص 310 ح 28 عن معاوية بن وهب عن الإمام الصادق عليه السلام، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 18 ح 80 عن أبي أيوب عن الإمام الصادق عليه السلام، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 45 ح 168 عن داود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام علي عليهم السلام وفيه «المؤمن» بدل «كل امرئ» و «لم يؤمن بذلك» بدل «وينسون الفضل بينهم»، بحار الأنوار: ج 74 ص 413 ح 28.

2 / 3 نهی از بخل

امام علی علیه السلام: مال [و ثروت] را چیزی جز بخل ، باقی نمی گذارد، و شخص بخیل ، [در آخرت] بازخواست و سرزنش می شود.

امام علی علیه السلام: دینارِ شخص بخیل، [همانند] سنگ است! (1)

امام علی علیه السلام: آیا جز فقیری را می بینی که از فقر ، در رنج است، یا ثروتمندی را که نعمت خدا را کفران کرده، یا بخیلی را که برای افزودن بر دارایی خویش ، نسبت به حقّ خداوند ، بخل می ورزد، یا سرکشی را که گویی گوشش از شنیدن پند و اندرزها ، گر است؟! 2 / 3 نهی از بخلقرآن «و [بخشش و] بزرگواری کردن نسبت به یکدیگر را فراموش مکنید که خداوند ، به آنچه انجام می دهید ، بیناست».

«و سرمایه داران و فراخ دولتان ، نباید از دادن [مال] به خویشاوندان و تهی دستان و مهاجران در راه خدا ، دریغ ورزند ، و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست نداری که خداوند ، بر شما ببخشد؟! و خداوند ، آمرزنده مهربان است».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : چنان روزگارِ سختی بر مردمان خواهد رسید که هر کس ، آنچه را [از مال و دارایی] دارد ، با چنگ و دندان خود ، نگه می دارد و بخشیدن به یکدیگر را فراموش می کنند، در حالی که خداوند عز و جل فرموده است: «و [بخشش و بزرگواری نسبت به یکدیگر را فراموش مکنید» .

1- .. یعنی از دارایی اش استفاده نمی کند؛ زیرا آن را گرد می آورد و در آنچه به سود اوست ، خرج نمی نماید . در این صورت ، فرقی میان دینار و سنگ نیست .

الإمام عليّ عليه السلام: سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عَضُوضٌ ، يَعَضُّ الْمُوسِرُ عَلَى مَا فِي يَدَيْهِ وَلَمْ يُؤْمَرْ بِذَلِكَ ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : «وَلَا تَسْأُوا الْفُضْلَ بَيْنَكُمْ» . (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِذَا رُزِقْتَ فَلَا تَخْبَأْ ، وَإِذَا سُئِلْتَ فَلَا تَمْنَع . (2)

4 / 2 التَّحْذِيرُ مِنْ مَنَعِ الْمَاعُونِ الْكِتَابُ «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ * وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» . (3)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ مَنَعَ الْمَاعُونَ 4 جَارَهُ ، مَنَعَهُ اللَّهُ خَيْرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَوَكَّلَهُ إِلَى نَفْسِهِ ، وَمَنْ وَكَّلَهُ إِلَى نَفْسِهِ فَمَا أَسْوَأَ حَالَهُ . (4)

1- سنن أبي داود : ج 3 ص 255 ح 3382 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 246 ح 937 ، السنن الكبرى : ج 6 ص 29 ح 11076 ، كنز العمال : ج 4 ص 168 ح 10008 ؛ نهج البلاغة : الحكمة 468 ، خصائص الأنمة : ص 124 ، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام : ص 270 ح 2 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيه «لم يؤثر» بدل «لم يؤمر» ، بحار الأنوار : ج 74 ص 418 ح 39 .

2- المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 352 ح 7887 ، المعجم الكبير: ج 1 ص 341 ح 1021 ، حلية الأولياء: ج 1 ص 150 الرقم 24 ، تاريخ دمشق : ج 10 ص 465 ح 2671 ، الفردوس : ج 1 ص 434 ح 1769 وكلها عن بلال ، كنز العمال : ج 6 ص 387 ح 16183 .

3- 4. الماعون : 4_ 7 .

4- كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 14 ح 4968 ، الأمالي للصدوق : ص 515 ح 707 كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 314 ح 2655 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله و آله وليس فيه «ومن وكله إلى نفسه» ، بحار الأنوار : ج 75 ص 46 ح 3 .

2 / 4 بر حذر داشتن از «دریغ ورزیدن کالاهای خانه»

امام علی علیه السلام: زمانی چنان سخت بر مردم خواهد رسید که توانگر، آنچه را در اختیار دارد، با چنگ و دندان نگه می‌دارد، در حالی که به چنین کاری فرمان نیافته است؛ [بلکه برعکس] خداوند متعال فرموده است: «و [بخشش و] بزرگواری کردن نسبت به یکدیگر را فراموش مکنید».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه نعمتی به تو روزی شد، پنهانش مدار، و هر گاه از تو درخواست شد، دریغ موز.

2 / 4 بر حذر داشتن از «دریغ ورزیدن کالاهای خانه» قرآن «وای بر نمازگزاران؛ آنان که از نمازشان غافل اند، آنان که ریا می‌کنند و از دادن کالاهای خانه [به دیگران]، خودداری می‌ورزند!» (1).

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس کالاهای خانه اش را از همسایه اش دریغ ورزد [و به او عاریت ندهد]، خداوند روز قیامت، خیر خود را از او دریغ می‌ورزد و وی را به خودش وا می‌گذارد؛ و کسی که خداوند، او را به خود وا بگذارد، چه بد روز و حالی خواهد داشت!

1- .. واژه «ماعون» _ که در متن آیه آمده _، نام جامعی است برای اثاث خانه، مانند دیگ و تیشه و امثال آن. قماش خانه، کالای خانه، اثاث، کارفرمای خانه و رخت خانه. در سخن خداوند متعال: «يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ»، ماعون، به هر چیزی که به دیگری در رفع نیازی از نیازهای زندگی کمک کند، مانند قرضی که بدهی، احسانی که انجام دهی، و کالاهای خانه که به عاریه به کسی بدهی، گفته می‌شود. دیگر معانی متفرقه آن که در سخنان اهل بیت علیهم السلام در تفسیر این واژه آمده، همگی به همین معنا باز می‌گردند.

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ مَنَعَ المَاعُونَ مِنْ جَارِهِ إِذَا احتَاجَ إِلَيْهِ ، مَنَعَهُ اللهُ فَضْلَهُ يَوْمَ القِيَامَةِ وَوَكَّلَهُ إِلَى نَفْسِهِ ، وَمَنْ وَكَّلَهُ اللهُ عِزًّا وَجَلَّ إِلَيْهِ نَفْسِهِ هَلَكًا وَلَا يَقْبَلُ اللهُ عِزًّا وَجَلَّهٗ عُذْرًا . (1)

تفسير ابن كثير عن علي بن فلان النميري: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: المُسْلِمُ أَخُو المُسْلِمِ إِذَا لَقِيَهُ حَيَّاهُ بِالسَّلَامِ وَيُرَدُّ عَلَيْهِ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ ، لَا يَمْنَعُ المَاعُونَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ ، مَا المَاعُونَ؟ قَالَ: الحَجَرُ وَالحَدِيدُ وَأشْبَاهُ ذَلِكَ . (2)

شعب الإيمان عن الحارث بن شريح: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ المُسْلِمَ أَخُو المُسْلِمِ ، إِذَا لَقِيَهُ رَدَّ عَلَيْهِ مِنَ السَّلَامِ بِمِثْلِ مَا حَيَّاهُ بِهِ أَوْ أَحْسَنَ مِنْ ذَلِكَ ، وَإِذَا اسْتَأْمَرَهُ نَصَحَ لَهُ ، وَإِذَا اسْتَنْصَرَهُ عَلَى الأَعْدَاءِ نَصَرَهُ ، وَإِذَا اسْتَنْعَتَهُ فَصَدَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ وَنَعَتَ لَهُ ، وَإِذَا اسْتَعَارَهُ الحَدَّ (3) عَلَى العَدُوِّ أَعَارَهُ ، وَإِذَا اسْتَعَارَهُ الحَدَّ [عَلَى المُسْلِمِ] (4) لَمْ يُعِرْهُ ، وَإِذَا اسْتَعَارَهُ الجُبَّةَ أَعَارَهُ ، لَا يَمْنَعُهُ المَاعُونَ . قالوا: يَا رَسُولَ اللهِ وَمَا المَاعُونَ؟ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: المَاعُونَ فِي الحَجَرِ وَالمَاءِ وَالحَدِيدِ . قالوا: وَأَيُّ الحَدِيدِ؟ قَالَ: قِدْرُ التُّحَّاسِ وَحَدِيدُ الفَأْسِ الَّذِي تَمْتَهِنُونَ بِهِ . قالوا: فَمَا هَذَا الحَجَرُ؟ قَالَ: القِدْرُ مِنَ الحِجَارَةِ . (5)

-
- 1- ثواب الأعمال: ص 334 ح 1 عن أبي هريرة وابن عباس ، أعلام الدين: ص 414 ، بحار الأنوار: ج 76 ص 363 ح 30 .
 - 2- تفسير ابن كثير: ج 8 ص 518 ، أسد الغابة: ج 4 ص 199 الرقم 3795 بزيادة «والماء» بعد «والحديد» ، الدرر المنثور: ج 8 ص 644 نقلاً عن ابن قانع عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله .
 - 3- في المصدر: «أحد» وكذا الذي بعده ، والتصويب في الموضوعين من كنز العمال .
 - 4- ما بين المعقوفين سقط من المصدر وأثبتناه من كنز العمال .
 - 5- شعب الإيمان: ج 6 ص 116 ح 7654 ، كنز العمال: ج 1 ص 151 ح 754 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس از همسایه خود، وسیله ای را که به آن نیاز دارد، مضایقه کند، خداوند روز قیامت، فضل و لطف خویش را از او مضایقه می نماید و وی را به خودش وا می گذارد، و کسی که خداوند عز و جل او را به خود وا گذارد، تباه می شود و خدای عز و جل، هیچ عذری را از وی نمی پذیرد.

تفسیر ابن کثیر_ به نقل از علی بن فلان نمیری _ : از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرماید: «مسلمان، برادر مسلمان است: هر گاه به او برخورد، سلامش می کند، و او نیز پاسخ سلامش را بهتر از آن می دهد و ماعون را از وی، دریغ نکند». گفتم: ای پیامبر خدا! ماعون چیست؟ فرمود: «سنگ و آهن و مانند اینها».

شُعَبُ الْإِيمَانِ_ به نقل از حارث بن شُرَیح _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مسلمان، برادر مسلمان است: هر گاه به او برخورد، سلامش را همان گونه که به وی سلام کرده است یا بهتر از آن، جواب می دهد و هر گاه از وی مشورت خواست، راه نمایی اش می کند و هر گاه از او در برابر دشمنان یاری طلبید، یاری اش می دهد و هر گاه از او راه نمایی خواست، راه را به او نشان می دهد، و هر گاه برای مقابله با دشمن، شمشیرش را عاریه خواست، آن را به او عاریه می دهد، و اگر برای مقابله با مسلمان، شمشیرش را عاریه خواست، به او عاریه نمی دهد و هر گاه ردایی را عاریه خواست، به او عاریه می دهد و ماعون را از وی، دریغ نمی ورزد». گفتند: ای پیامبر خدا! ماعون چیست؟ فرمود: «ماعون، سنگ و آب و آهن است». گفتند: کدام آهن؟ فرمود: «دیگ مسی و تیشه آهنی که با آن، کار می کنند». گفتند: سنگ چیست؟ فرمود: «دیگ سنگی».

المعجم الكبير عن حفصة بنت سيرين: قَالَتْ لَنَا أُمُّ عَطِيَّةَ: أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ لَا نَمْنَعَ الْمَاعُونَ. قُلْتُ: وَمَا الْمَاعُونَ؟ قَالَتْ: هُوَ مَا يَتَعَاطَاهُ النَّاسُ بَيْنَهُمْ. (1)

الإمام عليّ عليه السلام في قوله تعالى: «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» - هِيَ الزَّكَاةُ الْمَفْرُوضَةُ، يُرَاوُونَ (2) بِصَلَاتِهِمْ وَيَمْنَعُونَ زَكَاتَهُمْ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام في قوله عز وجل: «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» - هُوَ الْقَرْضُ يُقْرَضُ، وَالْمَعْرُوفُ يَصْطَنَعُهُ، وَمَتَاعُ الْبَيْتِ يُعِيرُهُ، وَمِنْهُ الزَّكَاةُ. (4)

المعجم الأوسط عن ابن مسعود: كُنَّا نَقُولُ فِي قَوْلِهِ: «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ»: الْقِدْرَ وَالذَّلْوَ وَأَشْبَاهَ ذَلِكَ، فَإِنَّهُ لَاغْنَى بِالنَّاسِ عَنْهَا. (5)

- 1- المعجم الكبير: ج 25 ص 67 ح 162، مجمع الزوائد: ج 7 ص 300 ح 11522.
- 2- قوم مُرَاوُونَ، والاسم الرياء، يقال فعل ذلك رياءً وسمعة (الصحاح: ج 6 ص 2348 «رأى»).
- 3- المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 585 ح 3977، السنن الكبرى: ج 4 ص 308 ح 7794، تفسير الطبري: ج 15 الجزء 30 ص 315 وفيه «يمنعون زكاة أموالهم» وكلّها عن مجاهد.
- 4- الكافي: ج 3 ص 499 ح 9 عن أبي بصير وص 498 ح 8، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 48 ح 1666 كلاهما عن سماعه بن مهران نحوه، مجمع البيان: ج 10 ص 834 عن أبي بصير، الهداية: ص 44 وليس فيه ذيله، بحار الأنوار: ج 96 ص 99 ح 27.
- 5- المعجم الأوسط: ج 2 ص 129 ح 1472، المعجم الكبير: ج 9 ص 207 ح 9010 وح 9011، تفسير الطبري: ج 15 الجزء 30 ص 317، تفسير ابن كثير: ج 8 ص 517 كلّها نحوه.

المعجم الكبير_ به نقل از حَفْصه دختر سیرین _ :امّ عطیّه به ما گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ما دستور داد که از [عاریه دادن] ماعون ، دریغ نورزیم. من (حفصه) پرسیدم: ماعون چیست؟ امّ عطیّه گفت: وسایلی که مردم میان خود [به عاریت] ردّ و بدل می کنند.

امام علی علیه السلام_ در باره این سخن خداوند متعال : «و ماعون را دریغ می ورزند» _ :ماعون ، همان زکات واجب است؛ یعنی در نمازشان ، ریا می کنند و زکات خود را نمی پردازند.

امام صادق علیه السلام_ در باره این سخن خداوند عز و جل : «و ماعون را دریغ می ورزند» _ :ماعون، قرضی است که شخص می دهد، احسانی است که می کند، کالای خانه ای است که به عاریت می دهد ، و زکات هم از جمله آن است.

المعجم الأوسط_ به نقل از ابن مسعود _ : ما در باره آیه « و ماعون را دریغ می ورزند » می گفتیم: [ماعون ،]دیگ و دَلُو و مانند اینهاست ؛ زیرا مردم به این چیزها نیاز دارند.

سنن أبي داود عن ابن مسعود: كُنَّا نَعُدُّ الْمَاعُونَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَارِيَّةَ الدَّلْوِ وَالْقَدْرِ . (1)

الدرّ المنثور عن ابن مسعود: كَانَ الْمُسْلِمُونَ يَسْتَعِيرُونَ مِنَ الْمُنَافِقِينَ الدَّلْوَ وَالْقَدْرَ وَالْفَأْسَ وَشِبْهَهُ فَيَمْنَعُونَهُمْ ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» . (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله: لَا تَمْنَعُوا الْخَمِيرَ (3) وَالْخُبْزَ ، فَإِنَّ مَنَعَهُمَا يورثُ الْفَقْرَ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: خَمْسٌ لَا يَحِلُّ مَنَعُهُنَّ: الْمَاءُ وَالْمِلْحُ وَالْكَلاءُ وَالنَّارُ وَالْعِلْمُ ، وَفَضْلُ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ فَضْلِ الْعِبَادَةِ ، وَكَمَالُ الدِّينِ الْوَرَعُ . (5)

سنن أبي داود عن بهيسة عن أبيها ، قالت: اسْتَأْذَنَ أَبِي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَدَخَلَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ قَمِيصِهِ ، فَجَعَلَ يُقَبِّلُ وَيَلْتَزِمُ ، ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا الشَّيْءُ الَّذِي لَا يَحِلُّ مَنَعُهُ؟ قَالَ: «الْمَاءُ» قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ ، مَا الشَّيْءُ الَّذِي لَا يَحِلُّ مَنَعُهُ؟ قَالَ: «الْمِلْحُ» قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا الشَّيْءُ الَّذِي لَا يَحِلُّ مَنَعُهُ؟ قَالَ: أَنْ تَفْعَلَ الْخَيْرَ خَيْرٌ لَكَ . (6)

1- .سنن أبي داود: ج 2 ص 124 الرقم 1657 ، السنن الكبرى للنسائي: ج 6 ص 522 ح 11701 ، السنن الكبرى: ج 4 ص 308 ح 7789 ، المعجم الأوسط: ج 5 ص 31 ح 4589 ، المعجم الكبير: ج 9 ص 208 ح 9014 وح 9013 بزيادة «وأشبه ذلك» في آخره ، تفسير الطبري: ج 15 الجزء 30 ص 317 كلّها بزيادة «والفأس» ، تفسير ابن كثير: ج 8 ص 517 .

2- .الدرّ المنثور: ج 8 ص 644 نقلاً عن ابن مردويه .

3- .الْخَمِيرُ وَالْخَمِيرَةُ: الَّذِي يُجْعَلُ فِي الْعَجِينِ (الصّحاح: ج 2 ص 650 «خمر»).

4- .الهداية: ص 44 ، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 162 ح 718 ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 269 ح 3973 كلاهما عن السّكوني عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، الجعفریات: ص 161 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وليس فيه «والخبز» ، بحار الأنوار: ج 96 ص 99 ح 27 .

5- .الجعفریات: ص 172 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام .

6- .سنن أبي داود: ج 2 ص 127 ح 1669 وج 3 ص 278 ح 3476 ، مسند ابن حنبل: ج 5 ص 399 ح 15947 ، سنن الدارمي: ج 2 ص 722 ح 2515 نحوه ، المعجم الكبير: ج 24 ص 206 ح 528 ، أسد الغابة: ج 6 ص 344 الرقم 6405 .

سنن أبي داود_ به نقل از ابن مسعود _ : ما در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، ماعون را عاریه دادن دَلُو و دیگ می دانستیم.

الدَّرّ المنثور_ به نقل از ابن مسعود _ : مسلمانان ، از منافقان ، دلو و دیگ و تیشه و مانند اینها را به عاریه می خواستند ؛ ولی آنها نمی دادند. پس خداوند ، این آیه را فرو فرستاد: «و ماعون را دریغ می ورزند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : از [دادن] خمیر مایه و نان ، دریغ نکنید؛ زیرا دریغ کردن آنها ، فقر می آورد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : پنج چیز است که دریغ کردن آنها [از دیگران] ، روا نیست: آب ، نمک ، علوفه ، آتش ، و دانش . ارزش دانش ، بیشتر از ارزش عبادت است، و کمال دین [و دینداری] ، پارسایی است.

سنن أبي داود_ به نقل از بهیسه _ : پدرم از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه طلبید و سرش را زیر پیراهن ایشان کرد و به بدن پیامبر صلی الله علیه و آله چسبید و شروع به بوسیدن بدن ایشان کرد. سپس گفت: ای پیامبر خدا! آن چیست که ممانعت کردن از آن ، روا نیست؟ فرمود: «آب» . [دوباره] گفت : ای پیامبر خدا! آن چیست که ممانعت کردن از آن ، روا نیست؟ فرمود: «نمک» . [باز] گفت : ای پیامبر خدا! آن چیست که مضایقه کردن از آن ، روا نیست؟ فرمود: «هر کار نیکی که انجام دهی ، به سود توست» .

الإمام عليّ عليه السلام: لا يَحِلُّ مَنْعُ الْمِلْحِ وَالنَّارِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام: لا تَمَانَعُوا قَرْضَ الْخَمِيرِ وَالْخُبْزِ وَاقْتِبَاسِ النَّارِ ، فَإِنَّهُ يَجْلِبُ الرِّزْقَ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ مَعَ مَا فِيهِ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ . (2)

-
- 1- .الكافي : ج 5 ص 308 ح 19 عن أبي البختري عن الإمام الصادق عليه السلام ، قرب الإسناد : ص 137 ح 483 عن أبي البختري عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 46 ح 2 .
 - 2- .الكافي : ج 5 ص 315 ح 47 عن معاوية بن عمّار ، وسائل الشيعة : ج 17 ص 446 ح 22960 .

امام علی علیه السلام: دریغ داشتن نمک و آتش [از دیگران] ، روا نیست.

امام صادق علیه السلام: از قرض دادن خمیر مایه و نان و اخگر آتش ، دریغ نورزید؛ زیرا قرض دادن اینها برای اهل خانه ، روزی می آورد، علاوه بر آن که در این کار ، بزرگواری های اخلاقی است.

الفصل الثالث : مبادئ البخل 3 / 1 الجَهْلُ لكتاب «وَلَا يَحْسَدُ بَيْنَ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» . (1)

الحديث للإمام علي عليه السلام: الحِرْصُ وَالشَّرُّ وَالْبُخْلُ نَتِيجَةُ الْجَهْلِ . (2)

عنه عليه السلام: مَا عَقَلَ مَنْ بَخَلَ بِإِحْسَانِهِ . (3)

عنه عليه السلام_ وَقَدْ مَرَّ بِقَدْرِ عَلِيٍّ مَزْبَلَةٌ _ : هَذَا مَا بَخَلَ بِهِ الْبَاخِلُونَ . (4)

1- آل عمران : 180 .

2- غرر الحكم : ج 2 ص 28 ح 1694 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 26 ح 304 وفيه «الشح» بدل «البخل» .

3- غرر الحكم : ج 6 ص 76 ح 9588 .

4- نهج البلاغة : الحكمة 195 ، خصائص الأئمة : ص 112 عن الشعبي ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 102 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 512 ح 9333 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 144 ح 28 ؛ أنساب الأشراف : ج 2 ص 372 عن الشعبي .

فصل سوم : ریشه های بخل

3 / 1 نادانی

فصل سوم : ریشه های بخل 3 / 1 نادانیقرآن: «و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده ، بخل می ورزند، هرگز تصوّر نکنند که آن بخل برای آنان خوب است؛ بلکه برایشان بد است . به زودی ، آنچه را که به آن بخل ورزیده اند ، روز قیامت ، طوق گردنشان می شود. میراث آسمان ها و زمین ، از آن خداست ؛ و خدا به آنچه می کنید ، آگاه است».

حدیثامام علی علیه السلام: آزمندی و سیری ناپذیری و بخل ، زاییده نادانی است.

امام علی علیه السلام: خردمند نیست کسی که از نیکی کردن ، بخل ورزد.

امام علی علیه السلام_ هنگام گذشتن بر نجاستی در خرابه ای _ این ، [حاصل] چیزی است که بخیلان از [دادن] آن ، بخل ورزیدند!

الإمام الصادق عليه السلام: أَعْجَبُ لِمَنْ يَبْخُلُ بِالدُّنْيَا وَهِيَ مُقْبِلَةٌ عَلَيْهِ، أَوْ يَبْخُلُ عَلَيْهَا وَهِيَ مُدْبِرَةٌ عَنْهُ، فَلَا الْإِنْفَاقَ مَعَ الْإِقْبَالِ يَضُرُّهُ، وَلَا الْإِمْسَاكَ مَعَ الْإِدْبَارِ يَنْفَعُهُ. (1)

3 / 12 الأمراض النفسانية والضعف الكتاب (وأحضرت الأنفس الشح). (2)

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا». (3)

«وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا». (4)

الحديثا لإمام علي عليه السلام في الحكمة المنسوبة إليه: مَنْ أَحْسَسَ بِضَعْفِ حِيلَتِهِ عَنِ الْإِكْتِسَابِ بَخِلَ. (5)

3 / 3 وَسَوْسَةٌ الشَّيْطَانِ يَعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. (6)

-
- 1- الأمالى للصدوق: ص 234 ح 248 عن مالك بن أنس، مشكاة الأنوار: ص 408 ح 1362 و ص 468 ح 1566، روضة الواعظين: ص 485 و ص 421، بحار الأنوار: ج 73 ص 300 ح 3.
 - 2- النساء: 128.
 - 3- المعارج: 19 _ 21.
 - 4- الإسراء: 100.
 - 5- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 20 ص 327 ح 749.
 - 6- البقرة: 268.

3 / 2 بیماری های نفسانی و ناتوانی

3 / 3 وسوسه شیطان

امام صادق علیه السلام: در شگفتم از کسی که دنیا به او روی آورده است و او از [بخشیدن] آن، بخل می ورزد، یا دنیا به او پشت کرده است و او بر آن، بخل می ورزد؛ زیرا با وجود رویکرد دنیا، انفاق کردن به او زیانی نمی رساند، و با پشت کردن آن، [بخل و خودداری] به او سودی نمی رساند.

3 / 2 بیماری های نفسانی و ناتوانی قرآن «و تنگ نظری در نفوس، حضور [و غلبه] دارد».

«به راستی که انسان، سخت آزمند [و بی تاب] خلق شده است. چون صدمه ای به او برسد، عجز و لابه می کند، و چون خیری به او برسد، بخل می ورزد».

«و انسان، همواره بخیل است».

حدیث امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان _ کسی که احساس کند از چاره اندیشی در کسب و کار، ناتوان است، بخل می ورزد.

3 / 3 وسوسه شیطان قرآن «شیطان، شما را از تهی دستی بیم می دهد و به زشتکاری، فرمان می دهد؛ و خداوند از جانب خود، به شما وعده آمرزش و بخشش می دهد؛ و خدا، گشایشگر داناست».

«قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا» . (1)

الحديث للإمام الصادق عليه السلام: لِلشَّيْطَانِ لَمَّةٌ (2) وَلِلْمَلِكِ لَمَّةٌ؛ فَلَمَّةُ الشَّيْطَانِ وَعَدُهُ بِالْفَقْرِ، وَأَمْرُهُ بِالْفَاحِشَةِ، وَلَمَّةُ الْمَلِكِ أَمْرُهُ بِالْإِنْفَاقِ وَنَهْيُهُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام: لَا تُحَدِّثُوا أَنْفُسَكُمْ بِفَقْرٍ وَلَا بِطَوْلٍ عُمْرٍ، فَإِنَّهُ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِالْفَقْرِ بَخِلَ، وَمَنْ حَدَّثَهَا بِطَوْلِ الْعُمْرِ يَحْرِيصُ . (4)

تفسير الطبري عن ابن عباس: إِثْنَانِ مِنَ اللَّهِ وَإِثْنَانِ مِنَ الشَّيْطَانِ: الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمْ الْفَقْرَ، يَقُولُ: لَا تُنْفِقْ مَالَكَ وَأَمْسِكْهُ عَلَيْكَ فَإِنَّكَ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ، وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ عَلَى هَذِهِ الْمَعَاصِي، وَفَضْلًا فِي الرِّزْقِ . (5)

3 / 4 الْكُفْرُ وَالنَّفَاقُ الْكِتَابُ «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» . (6)

1- .الاسراء : 100 .

2- .اللَّمَّةُ: الْهَمَّةُ وَالْخَطْرَةُ تَقَعُ فِي الْقَلْبِ (النَّهْيَةُ: ج 4 ص 273 «لَمَم»).

3- .فقه القرآن: ج 1 ص 233، التبيان في تفسير القرآن: ج 2 ص 347، مجمع البيان: ج 2 ص 658 كلاهما عن ابن مسعود، وراجع: سنن الترمذي: ج 5 ص 47 ح 2988 وصحيح ابن حبان: ج 3 ص 278 ح 997 .

4- .تحف العقول: ص 410، فقه الرضا: ص 337 عن الإمام الكاظم عليه السلام، كنز الفوائد: ج 2 ص 194 عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه ذيله من «فإنه من حدت نفسه...»، بحار الأنوار: ج 78 ص 321 ح 18 .

5- .تفسير الطبري: ج 3 الجزء 3 ص 88؛ التبيان في تفسير القرآن: ج 2 ص 346، مجمع البيان: ج 2 ص 658 كلاهما نحوه .

6- .يس: 47 .

3 / 4 کفر و نفاق

گ «بگو: «اگر شما مالک گنجینه های رحمت پروردگارم [نیز] بودید، باز هم از بیم خرج کردن، قطعاً امساک می ورزیدید؛ و انسان، همواره بخیل است».

حدیث امام صادق علیه السلام: هم شیطان، القناتی دارد، هم فرشته. القنات شیطان، ترساندن از دچار شدن به فقر و وا داشتن به زشتکاری است؛ و القنات فرشته، امر کردن به انفاق و نهی کردن از گناه است.

امام کاظم علیه السلام: گرفتار آمدن به فقر و یا داشتن عمر طولانی را به خود، تلقین نکنید؛ زیرا کسی که به خود، فقر را تلقین کند، بخیل می شود، و کسی که به خود، طول عمر را تلقین کند، دچار حرص می گردد.

تفسیر الطبری_ به نقل از ابن عباس _: دو کار، از جانب خداست و دو کار، از جانب شیطان: «شیطان، شما را از تهی دستی بیم می دهد» و می گوید: «اموال را انفاق مکن و برای خودت نگه دار؛ زیرا خودت به آن نیاز داری» و شما را «به زشتکاری فرمان می دهد؛ و خداوند از جانب خود به شما، وعده آمرزش» این گناهان «و افزودن» بر روزی اش را می دهد.

3 / 4 کفر و نفاققرآن «و هر گاه به آنان گفته شود: «از آنچه خدا به شما روزی کرده است، انفاق کنید»، کسانی که کافر شده اند، به آنان که ایمان آورده اند، می گویند: «آیا به کسی بخورانیم که اگر خدا می خواست، [خودش] به وی می خورانید؟ شما جز در گم راهی آشکار نیستید».

«أَشِدَّ عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِالسَّيْفِ نَدِيدًا أَشِدَّ عَلَى الْخَيْرِ أَوْلَيْكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ الشُّحَّ وَالْبَدَاءَ مِنَ النَّفَاقِ ، وَإِنَّهُنَّ يَزِدْنَ فِي الدُّنْيَا وَيَنْقُصْنَ مِنَ الْآخِرَةِ ، وَلَمَّا يَنْقُصَنَّ فِي الْآخِرَةِ أَكْثَرَ مِمَّا يَزِدْنَ فِي الدُّنْيَا (2) .

3 / 5 سوء الظن بالله عز وجل رسول الله صلى الله عليه وآله: السَّخِيئُ إِنَّمَا يَجُودُ مِنْ حُسْنِ الظَّنِّ بِاللَّهِ ، وَالْبَخِيلُ إِنَّمَا يَبْخُلُ مِنْ سُوءِ الظَّنِّ بِاللَّهِ (3) .

عنه صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ ، لَا تُشَاوِرَنَّ جَبَانًا فَإِنَّهُ يُضَيِّقُ عَلَيْكَ الْمَخْرَجَ ، وَلَا تُشَاوِرَنَّ بَخِيلًا فَإِنَّهُ يَقْصُرُ بِكَ عَنْ غَايَتِكَ ، وَلَا تُشَاوِرَنَّ حَرِيصًا فَإِنَّهُ يَزِينُ لَكَ شَرَّهَا ، وَاعْلَمْ أَنَّ الْجُبْنَ وَالْبُخْلَ وَالْحِرْصَ غَرِيزَةٌ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ . (4)

1- الأحراب : 19 .

2- المعجم الكبير : ج 19 ص 30 ح 63 ، شعب الإيمان : ج 6 ص 135 ح 7711 ، مكارم الأخلاق لابن أبي الدنيا : ص 77 ح 87 ، تاريخ دمشق : ج 10 ص 6 ح 2472 والثلاثة الأخيره نحوه وكلها عن قوة المزي ، كنز العمال : ج 3 ص 124 ح 5787 .

3- كنز العمال : ج 6 ص 392 ح 16209 نقلاً عن أبي الشيخ عن أبي أمامة .

4- كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 409 ح 5889 عن محمد بن آدم عن أبيه عن الإمام الرضا عن أبائه عليهم السلام ، الخصال : ص 102 ح 57 ، علل الشرائع : ص 559 ح 1 كلاهما عن آدم ، بحار الأنوار : ج 7 ص 386 ح 47 .

3 / 5 بدگمانی به خدا

«بر شما بخیلان اند، و چون خطر فرارسد، آنان را می بینی که مانند کسی که مرگ، او را فرو گرفته است، چشمانشان در حلقه می چرخد و به سوی تو می نگرند، و چون ترس برطرف شود، به شما با زبان هایی تند، نیش می زنند. بر مال، حریص اند. آنان، ایمان نیاورده اند و خداوند، اعمالشان را تباه گردانیده است؛ و این کار، همواره بر خدا آسان است».

حدیثیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بخل و بدزبانی، از نفاق است. این دو، بر دنیا [ی شخص] می افزایند و از آخرت [او] می کاهند، و آنچه از آخرت [او] می کاهند، بیشتر از چیزی است که بر دنیا [ی وی] می افزایند.

3 / 5 بدگمانی به خدا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سخاوتمند، از آن رو می بخشد که به خداوند، گمان نیک دارد؛ و بخیل، بدان سبب بخل می ورزد که به خداوند، بدگمان است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! هرگز با ترسو مشورت مکن؛ زیرا راه برون رفت [از مشکل] را بر تو تنگ می گرداند. هرگز با بخیل، مشورت مکن؛ زیرا تو را از هدف، باز می دارد. هرگز با حریص، مشورت مکن؛ زیرا بدی (1) آن را در نظرت، نیکو می نمایاند، و بدان که ترس و بخل و حرص، خصلت هایی هستند که بدگمانی [به خدا]، آنها را فراهم می آورد.

1- .. احتمال دارد این کلمه، «شَرِّها» یا: «الشَّرِّه» _ بدون تشدید _ باشد که به معنای آزمندی و طمع و سیری ناپذیری است. حدیث بعد، این احتمال را تقویت می کند. کلمه «شَرِّها» در این عبارت، معنای قانع کننده ای ندارد. معلوم نیست ضمیر «ها» مرجعش چیست.

الإمام عليّ عليه السلام في عَهْدِهِ إِلَى مَالِكِ الْأَشْتَرِ - لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعدِلُ بِكَ عَنِ الفَضْلِ وَيَعِدُّكَ الفَقْرَ ، وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الأُمُورِ ، وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّهَ بِالجُورِ ، فَإِنَّ البُخْلَ وَالجُبْنَ وَالحَرِصَ غَرَائِزَ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ . (1)

عنه عليه السلام: البُخْلُ بِالمَوْجُودِ ، سُوءُ الظَّنِّ بِالمَعْبُودِ . (2)

عنه عليه السلام: عَلَيَّ الشُّكُّ وَقِلَّةُ الثِّقَةِ بِاللَّهِ ، مَبْنَى الحَرِصِ وَالشُّحِّ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام: الشُّحُّ المُطَاعُ ، سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ . (4)

عنه عليه السلام: مَنَعَ الجُودِ سُوءُ الظَّنِّ بِالمَعْبُودِ . (5)

عنه عليه السلام: حَسَبُ البَخِيلِ مِن بُخْلِهِ سُوءُ الظَّنِّ بِرَبِّهِ . (6)

-
- 1- نهج البلاغة: الكتاب 53، تحف العقول: ص 129 وفيه «الجور» بدل «الجبن»، تنبيه الخواطر: ج 1 ص 63، دعائم الإسلام: ج 1 ص 355 نحوه وفيه «غريرة واحدة» بدل «غرائز شتى»، عيون الحكم والمواعظ: ص 525 ح 9560 و 9561 و ح 9563، بحار الأنوار: ج 33 ص 602 ح 744.
 - 2- غرر الحكم: ج 1 ص 329 ح 1258، عيون الحكم والمواعظ: ص 18 ح 27.
 - 3- غرر الحكم: ج 4 ص 316 ح 6195.
 - 4- الخصال: ص 84 ذيل الحديث 11، معاني الأخبار: ص 314 ذيل الحديث 1، بحار الأنوار: ج 70 ص 6 ح 2.
 - 5- كشف الغمّة: ج 2 ص 418، نثر الدرّ: ج 1 ص 355 وفيه «الموجود» بدل «الجود»، بحار الأنوار: ج 78 ص 207 ح 68.
 - 6- الاختصاص: ص 234، بحار الأنوار: ج 73 ص 307 ح 35.

امام علی علیه السلام_ در فرمانش به مالک اشتر_ :بخیل را طرف مشورت خود قرار مده ؛ زیرا تو را از داد و دهش ، منصرف می کند و از تنگ دستی می ترساند ؛ و نه ترسو را زیرا تو را از اقدام به کارها ، سست می گرداند؛ و نه حریص را ؛ زیرا طمع ورزیِ ستمگرانه را در نظرت می آراید . بخل و ترس و حرص ، خصلت های پراکنده ای هستند که بدگمانی به خدا ، آنها را گرد هم می آورد.

امام علی علیه السلام :بخل ورزیدن از آنچه داری، بدگمانی به معبود است.

امام علی علیه السلام :شك و كم اعتمادی به خدا، زیربنای حرص و بخل است.

امام صادق علیه السلام :چیرگی بخل ، [برخاسته از] بدگمانی به خداوند عز و جل است.

امام صادق علیه السلام :خودداری از داد و دهش، بدگمانی به معبود است.

امام صادق علیه السلام :در بخل بخیل ، همین بس که به پروردگار خویش ، بدگمان است.

الفصل الرابع: آثار البخل 4 / 1 المضاير النفسية - فقر النفس الكتاب «وَلَا يَسُدُّ مَالُكُمْ أَمْوَالَكُمْ * إِنْ يَسُدُّ مَالُكُمْ هَا فَيُخْفِكُمْ تَبْخُلُوا وَ يُخْرِجُ أَصْدَ غَانِكُمْ * هَا أَنْتُمْ هُوَ لَا ۚ تَدْعُونَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ كَانَ الْفَقْرُ فِي قَلْبِهِ ، فَلَا يُغْنِيهِ مَا أَكْثَرَ لَهُ فِي الدُّنْيَا ، وَإِنَّمَا يَضُرُّ نَفْسَهُ شُحُّهَا . (2)

الإمام علي عليه السلام: إِيَّاكَ وَالشُّحَّ ، فَإِنَّهُ جِلْبَابُ الْمَسْكِنَةِ ، وَزِمَامٌ يُقَادُ بِهِ إِلَى كُلِّ دَنَاءَةٍ (3) .

1- .محمد: 36_ 38 .

2- .المعجم الكبير: ج 2 ص 154 ح 1643 ، كنز العمال: ج 3 ص 206 ح 6188 نقلاً عن النسائي وصحيح ابن حبان وكلاهما عن أبي ذرّ ، الدر المنثور: ج 8 ص 108 نقلاً عن ابن مردويه عن أبي زرعة .

3- .غرر الحكم: ج 2 ص 294 ح 2658 .

فصل چهارم : پیامدهای بخل

1 / 4 زیان های روانی

الف - فقر روحی

فصل چهارم : پیامدهای بخل 1 / 4 زیان های روانیالف _ فقر روحیقرآن «اموالتان را [در عوض] نمی خواهد. اگر اموال شما را بخواهد و به اصرار از شما طلب کند ، بخل می ورزید و کینه های شما را بر ملا می کند. شما ، همان مردمی هستید که برای انفاق در راه خدا ، فرا خوانده شده اید. پس برخی از شما ، بخل می ورزند و هر کس بخل ورزد ، تنها به زیان خود ، بخل ورزیده است ؛ و خدا بی نیاز است و شما نیازمندید، و اگر روی برتابید ، خداوند ، جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود» .

حدیثیامبر خدا صلی الله علیه و آله : کسی که فقر در دلش باشد ، هر اندازه هم در دنیا بر [ثروت] او افزوده شود ، بی نیازش نمی گرداند و بخل او ، تنها به خودش زیان می رساند.

امام علی علیه السلام : از بخل پرهیز؛ زیرا بخل ، زدای بینوایی، و مهاری است که با آن ، شخص به سوی هر گونه پستی ای کشانده می شود.

عنه عليه السلام: البخل جِلبابُ المسكنة. (1)

عنه عليه السلام: شحيحٌ غنيٌّ، أفقرٌ من فقيرٍ سخيٍّ. (2)

عنه عليه السلام في الحكم المنسوبة إليه - الشُّحُّ أضْرُّ عَلَى الْإِنْسَانِ مِنَ الْفَقْرِ، لِأَنَّ الْفَقِيرَ إِذَا وَجَدَ اتَّسَعَ، وَالشَّحِيحَ لَا يَتَّسِعُ وَإِنْ وَجَدَ. (3)

عنه عليه السلام: البخلُ فقْرٌ. (4)

عنه عليه السلام: البخلُ أحدُ الفقيرين. (5)

عنه عليه السلام: آفةُ الغنى البخلُ. (6)

عنه عليه السلام: البخيلُ مُتَعَجِّلُ الْفَقْرِ. (7)

عنه عليه السلام: وَيَحَ الْبَخِيلِ الْمُتَعَجِّلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ، وَالتَّارِكِ الْغِنَى الَّذِي إِيَّاهُ طَلَبَ. (8)

عنه عليه السلام: عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ! يَسْتَعَجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ، وَيَفُوتُهُ الْغِنَى الَّذِي إِيَّاهُ طَلَبَ، فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ، وَيُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ. (9)

-
- 1- الكافي: ج 8 ص 23 ح 4 عن جابر بن يزيد الجعفي عن الإمام الباقر عليه السلام، تحف العقول: ص 90 و 97، بحار الأنوار: ج 77 ص 238؛ مطالب السؤل: ص 56.
 - 2- المواعظ العددية: ص 57.
 - 3- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 20 ص 335 ح 844.
 - 4- غرر الحكم: ج 1 ص 37 ح 106، عيون الحكم والمواعظ: ص 19 ح 58.
 - 5- غرر الحكم: ج 2 ص 17 ح 1630، عيون الحكم والمواعظ: ص 26 ح 307 وفيه «الحرص» بدل «البخل».
 - 6- غرر الحكم: ج 3 ص 112 ح 3969، عيون الحكم والمواعظ: ص 181 ح 3710.
 - 7- غرر الحكم: ج 1 ص 183 ح 692.
 - 8- غرر الحكم: ج 6 ص 230 ح 10098، عيون الحكم والمواعظ: ص 504 ح 9237.
 - 9- نهج البلاغة: الحكمة 126، خصائص الأئمة: ص 100، مشكاة الأنوار: ص 408 ح 1364، نزهة الناظر: ص 84 ح 164، جامع الأخبار: ص 360 ح 1003، تنبيه الخواطر: ج 1 ص 62، بحار الأنوار: ج 72 ص 199 ح 28.

امام علی علیه السلام: بخل، ردای بینوایی است.

امام علی علیه السلام: بخیل توانگر، از تهی دست سخاوتمند، نیازمندتر است.

امام علی علیه السلام: در حکمت های منسوب به ایشان - بخل، برای آدمی زیانبارتر از فقر است؛ زیرا فقیر هر گاه توانگر شود، در گشایش قرار می گیرد؛ اما بخیل، اگر چه توانگر شود، در گشایش قرار نمی گیرد.

امام علی علیه السلام: بخل، [نوعی] فقر است.

امام علی علیه السلام: بخل، یکی از دو فقر است.

امام علی علیه السلام: آفت توانگری، بخل است.

امام علی علیه السلام: بخیل، به فقر خود، شتاب می بخشد.

امام علی علیه السلام: بیچاره بخیل! به استقبال فقری می رود که از آن می گریزد، و توانگری ای را وا می گذارد که آن را می طلبد.

امام علی علیه السلام: در شگفتم از بخیل! فقری را که از آن گریزان است، به سوی خود می کشاند، و توانگری ای را که در پی آن است، از دست می دهد. پس در دنیا، چونان تهی دستان زندگی می کند، و در آخرت، به سان توانگران، از او حسابرسی می شود.

عنه عليه السلام: البَخِيلُ مُسْتَعَجِلُ الْفَقْرِ؛ يَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ، وَيُحَاسِبُ فِي الْعُقْبَى حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ. (1)

الإمام الحسين عليه السلام: الشُّحُّ فَقْرٌ (2).

ب _ ضيقُ الصدرِ الإمامِ عليٍّ عليه السلام: ضاقَ صدرٌ من ضاقتْ يدهُ. (3)

ج _ قِلَّةُ الرَّاحَةِ رسولُ الله صلى الله عليه وآله: أقلُّ النَّاسِ راحةً البَخِيلُ. (4)

الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: خَلَقَتِ الْخَلَائِقَ فِي قُدْرَةٍ فَمِنْهُمْ سَخِيٌّ وَمِنْهُمْ بَخِيلٌ فَأَمَّا السَّخِيُّ فَفِي رَاحَةٍ وَأَمَّا الْبَخِيلُ فَشُومٌ طَوِيلٌ (5)

الإمام الصادق عليه السلام: حَمْسٌ هُنَّ كَمَا أَقُولُ: لَيْسَتْ لِبَخِيلٍ رَاحَةٌ، وَلَا لِحَسودٍ لَذَّةٌ، وَلَا لِلْمَمْلُوكِ وِفَاءٌ، وَلَا لِكَذُوبٍ مُرُوءَةٌ، وَلَا يَسُودُ سَفِيهٌ. (6)

1- مئة كلمة للجاحظ: ص 47 ح 98.

2- تاريخ اليعقوبي: ج 2 ص 246.

3- المواعظ العددية: ص 58.

4- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 395 ح 5840، الأمالي للصدوق: ص 73 ح 41 كلاهما عن يونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، معاني الأخبار: ص 195 ح 1 عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، كنز الفوائد: ج 1 ص 300 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، مشكاة الأنوار: ص 408 ح 1361، روضة الواعظين: ص 421، بحار الأنوار: ج 73 ص 300 ح 2.

5- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 177 ح 6 عن الهيثم بن عبد الله الرّماني، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 18 عن الإمام الحسن عليه السلام وفيه «فحزن» بدل «فشوم»، بحار الأنوار: ج 49 ص 111 ح 7.

6- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 394 ح 5838، الخصال: ص 271 ح 10، تحف العقول: ص 450 عن الإمام الرضا عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 72 ص 193 ح 13.

ب - تنگ دلی
ج - نداشتن آسایش

امام علی علیه السلام: بخیل، به فقر خود، شتاب می بخشد. در دنیا، چونان تھی دستان زندگی می کند، و در آخرت، به سان توانگران، حسابرسی می شود.

امام حسین علیه السلام: بخل، [نوعی] فقر است.

ب _ تنگ دلیامام علی علیه السلام: انسان تنگ دست، تنگ دل است.

ج _ نداشتن آسایشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کم آسایش ترین مردم، شخص بخیل است.

امام رضا علیه السلام_ به نقل از پدراننش علیهم السلام _ :امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: مردمان را با قدرت خویش آفریدی برخی بخشنده اند و برخی دگر، بخیل . اما بخشنده، در آسایش است و بخیل، در رنج طولانی .

امام صادق علیه السلام: پنج چیز چنان اند که من می گویم: بخیل را آسایش نیست؛ حسود را خوشی؛ شاهان را وفا؛ دروغگورا مردانگی؛ و نابخرد، هرگز سروری نیابد .

د _ الْوَقَاحَةُ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ _ :السَّخِي شُجَاعُ الْقَلْبِ ، وَالْبَخِيلُ شُجَاعُ الْوَجْهِ . (1)

ه _ ذَهَابُ الْمَرْوَةِ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا مَرْوَةَ لِبَخِيلٍ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام: الْمَرْوَةُ أَنْ لَا تَطْمَعَ فَتَذِلَّ ، وَتَسْأَلَ فَتُقِلَّ ، وَلَا تَبْخَلَ فَتُشْتَمَ ، وَلَا تَجْهَلَ فَتُخْصَمَ . (3)

و_ تَمَنَّى الْفَقْرَ لِلنَّاسِ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِأَنْ يَتَمَنَّى لِلنَّاسِ الْغِنَى الْبُخْلَاءُ ، لِأَنَّ النَّاسَ إِذَا اسْتَعْنَوْا كَفَّوْا عَنِ أَمْوَالِهِمْ ، وَإِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِأَنْ يَتَمَنَّى لِلنَّاسِ الصَّلَاحَ أَهْلُ الْغُيُوبِ ، لِأَنَّ النَّاسَ إِذَا صَدَّلُحُوا كَفَّوْا عَنِ تَتَبُّعِ غُيُوبِهِمْ ، وَإِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِأَنْ يَتَمَنَّى لِلنَّاسِ الْحِلْمَ أَهْلُ السَّفَهِ الَّذِينَ يَحْتَاجُونَ أَنْ يُعْفَى عَنْ سَفَهِهِمْ ، فَأَصْبَحَ أَهْلُ الْبُخْلِ يَتَمَنُّونَ فَقْرَ النَّاسِ ، وَأَصْبَحَ أَهْلُ الْغُيُوبِ يَتَمَنُّونَ مَعَايِبَ النَّاسِ ، وَأَصْبَحَ أَهْلُ السَّفَهِ يَتَمَنُّونَ سَفَهَ النَّاسِ ، وَفِي الْفَقْرِ الْحَاجَةُ إِلَى الْبَخِيلِ ، وَفِي الْفَسَادِ طَلَبُ عَوْرَةِ أَهْلِ الْغُيُوبِ ، وَفِي السَّفَهِ الْمُكَافَأَةُ بِالذُّنُوبِ . (4)

1- .شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 290 ح 323 .

2- .غرر الحكم : ج 6 ص 346 ح 10438 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 532 ح 9679 .

3- .تحف العقول : ص 293 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 172 ح 5 .

4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 401 ح 5862 ، الخصال : ص 152 ح 188 ، الأمالي للطوسي : ص 430 ح 961 ، الأمالي للصدوق : ص 471 ح 629 كلُّها عن عبد الله بن مسكان ، بحار الأنوار : ج 73 ص 301 ح 5 .

د - پُرویی**ه - از بین رفتن مردانگی****و - آرزوی فقر کردن برای مردم**

د - پُروییامام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان - سخاوتمند، پُردل است، و بخیل، پُرو.

ه - از بین رفتن مردانگیامام علی علیه السلام: بخیل را مردانگی نیست.

امام باقر علیه السلام: مردانگی، آن است که طمع نوری تا خوار شوی، و خواهش نکنی تا ندار شوی، و بخل نوری تا دشنام بشنوی، و نادانی نکنی تا [در بحث] شکست بخوری.

و - آرزو کردن فقر برای مردمامام صادق علیه السلام: سزاوارترین کسان به این که برای مردم، آرزوی توانگری کنند، بخیلان اند؛ زیرا وقتی مردم، بی نیاز شدند، از دارایی آنان، چشم بر می دارند. سزاوارترین کسان به این که برای مردم، آرزوی صلاح کنند، عیبداران اند؛ زیرا وقتی مردم صالح شدند، از پیجویی عیب های آنان، خودداری می کنند. سزاوارترین کسان به این که برای مردم، آرزوی بردباری کنند، نابخردان اند که نیاز دارند از نابخردی های آنان، گذشت شود؛ اما [بر عکس این،] بخیلان، آرزومند فقر مردم هستند، عیبداران، آرزو دارند که مردم، همه عیب داشته باشند، و نابخردان، آرزوی نابخرد بودن مردم را دارند، در حالی که فقیر بودن، سبب نیازمندی [فقیر] به بخیل می شود، فاسد بودن، موجب عیبجویی در اهل عیب می گردد، و نابخردی، باعث تلافی کردن با گناه می شود.

4 / 2 المَصْنَعُ الإِجْتِمَاعِيَّةُ - فَسَادُ الْفُقَرَاءِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِذَا بَخِلَ الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ ، بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ . (1)

ب - ذَمُّ النَّاسِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْبُخْلُ يَكْسِبُ الدَّمَ . (2)

عنه عليه السلام : الْبَاخِلُ فِي الدُّنْيَا مَذْمُومٌ ، وَفِي الْآخِرَةِ مُعَذَّبٌ مَلُومٌ . (3)

عنه عليه السلام : الْبَخِيلُ مَذْمُومٌ . (4)

عنه عليه السلام : الشُّحُّ يَجْلِبُ الْمَلَامَةَ (5) .

مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : قِيلَ : كَانَ مَكْتُوبًا عَلَى سَيْفِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْبَخِيلُ مَذْمُومٌ ، وَالْحَرِيصُ مَحْرُومٌ ، وَالْحَسُودُ مَغْمُومٌ . (6)

ج - سَبُّ النَّاسِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : بِالْبُخْلِ تَكْثُرُ الْمَسَبَّةُ . (7)

-
- 1- نهج البلاغة : الحكمة 372 ، غرر الحكم : ج 4 ص 518 ح 6818 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 370 ح 6241 وفيهما «بماله» بدل «بمعروفه» ، بحار الأنوار : ج 2 ص 36 ح 44 ؛ المناقب للخوارزمي : ص 368 ح 388 عن جابر بن عبد الله الأنصاري .
 - 2- غرر الحكم : ج 1 ص 128 ح 474 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 41 ح 956 .
 - 3- غرر الحكم : ج 2 ص 36 ح 1733 .
 - 4- غرر الحكم : ج 1 ص 36 ح 97 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 19 ح 56 .
 - 5- تحف العقول : ص 83 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 211 ح 1 .
 - 6- مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 2 ص 172 .
 - 7- غرر الحكم : ج 3 ص 200 ح 4195 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 187 ح 3809 .

4 / 2 زیان های اجتماعی

الف - فاسد شدن تهی دستان

ب - نکوهش مردم

ج - دشنام دادن مردم

4 / 2 زیان های اجتماعیالف _ فاسد شدن تهی دستانامام علی علیه السلام : هر گاه توانگر از نیکی کردن بخل ورزد، تهی دست [ناچار می شود] آخرتش را به دنیایش بفروشد.

ب _ نکوهش مردم امام علی علیه السلام : بخل، نکوهش می آورد.

امام علی علیه السلام : بخیل، در دنیا نکوهیده است، و در آخرت، عذاب و ملامت می شود.

امام علی علیه السلام : بخیل، نکوهیده است.

امام علی علیه السلام : بخل، سرزنش به بار می آورد.

مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی می گویند: بر شمشیر حسین علیه السلام نوشته شده بود: «بخیل، نکوهیده است، آزمند، محروم است، و حسود، افسرده است» .

ج _ دشنام دادن مردم امام علی علیه السلام : بخل ورزیدن، مایه دشنام بسیار می شود.

عنه عليه السلام :إِحْدَرُوا الْبُخْلَ ، فَإِنَّهُ لُوْمٌ وَمَسَبَّةٌ . (1)

عنه عليه السلام :الشُّحُّ مَسَبَّةٌ (2) .

عنه عليه السلام :لا مَسَبَّةَ كَالشُّحِّ (3) .

عنه عليه السلام :الشُّحُّ يَكْسِبُ الْمَسَبَّةَ . (4)

عنه عليه السلام :كَثْرَةُ الشُّحِّ تَوْجِبُ الْمَسَبَّةَ (5) .

د _ بَغْضُ النَّاسِرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :الْبُخْلُ مُبَغَّضٌ فِي السَّمَاوَاتِ ، مُبَغَّضٌ فِي الْأَرْضِ . (6)

الإمام عليّ عليه السلام :الْبُخْلُ يُوْجِبُ الْبَغْضَاءَ . (7)

عنه عليه السلام :إِحْدَرُوا الشُّحَّ ، فَإِنَّهُ يَكْسِبُ الْمَقْتَ ، وَيَسِينُ الْمَحَاسِنَ ، وَيُشِيْعُ الْعُيُوبَ (8) .

عنه عليه السلام :إِيَّاكَ وَالتَّحَلِّيَّ بِالْبُخْلِ ؛ فَإِنَّهُ يُزِرِي (9) بِكَ عِنْدَ الْقَرِيبِ ، وَيَمَقِّتُكَ إِلَى النَّسِيبِ (10) . (11)

1- غرر الحكم : ج 2 ص 272 ح 2583 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 104 ح 2346 .

2- غرر الحكم : ج 1 ص 38 ح 110 .

3- غرر الحكم : ج 6 ص 352 ح 10475 .

4- عيون الحكم والمواعظ : ص 62 ح 1598 .

5- غرر الحكم : ج 4 ص 591 ح 7102 .

6- الكافي : ج 4 ص 39 ح 3 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام .

7- غرر الحكم : ج 1 ص 199 ح 780 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 42 ح 986 وفيه «تفتح» بدل «يوجب» .

8- غرر الحكم : ج 2 ص 284 ح 2626 .

9- الازدراء : الإحتقار والانتقاص ، وهو افتعال من زريت (النهاية : ج 2 ص 302 «زرا») .

10- نسيبته : أي قريبه (لسان العرب : ج 1 ص 756 «نسب») .

11- غرر الحكم : ج 2 ص 292 ح 2651 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 97 ح 2236 وفيه «الغريب» بدل «القريب» و «القريب» بدل

«النسيب» .

د - نفرت و دشمنی مردم

امام علی علیه السلام: از بخل پرهیزید؛ زیرا بخل، پستی و مایه دشنام است .

امام علی علیه السلام: بخل، مایه دشنام است.

امام علی علیه السلام: هیچ صفتی چون بخل، مایه دشنام نیست .

امام علی علیه السلام: بخل، دشنام به بار می آورد.

امام علی علیه السلام: بخل بسیار، موجب دشنام می شود .

د _ نفرت و دشمنی مردم پیامبر خدا علیه السلام: بخیل، هم در آسمان ها و هم در زمین، سخت منفور است .

امام علی علیه السلام: بخل، موجب نفرت و کینه می شود.

امام علی علیه السلام: از بخل پرهیزید؛ زیرا بخل، دشمنی می آورد، و خوبی ها را زشت، و عیب ها و بدی ها را [در بخیل] فاش می گرداند .

امام علی علیه السلام: زنهار از متّصف شدن به بخل؛ زیرا بخل، تو را نزد دوست، خوار و نزد خویشاوند، منفور می سازد!

عنه عليه السلام: جودُ الرَّجُلِ يُحَبِّبُهُ إِلَى أَضْدَادِهِ، وَبُخْلُهُ يَبْغِضُهُ إِلَى أَوْلَادِهِ. (1)

هـ _ العَارُ بَيْنَ النَّاسِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْبُخْلُ عَارٌ. (2)

عنه عليه السلام: الْبُخْلُ يَكْسِبُ الْعَارَ وَيُدْخِلُ النَّارَ. (3)

و_ الذَّلَّةُ بَيْنَ النَّاسِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْبَخِيلُ ذَلِيلٌ بَيْنَ أَعْرَتِهِ. (4)

عنه عليه السلام: الْبُخْلُ يُدِلُّ مُصَاحِبَهُ، وَيُعِزُّ مُجَانِبَهُ. (5)

عنه عليه السلام: جودُ الْفَقِيرِ يُجِلُّهُ، وَبُخْلُ الْغَنِيِّ يُدِلُّهُ. (6)

عنه عليه السلام: الْبَخِيلُ أَبْدَا ذَلِيلٌ. (7)

عنه عليه السلام: مَنْ بَخَلَ بِمَالِهِ ذَلٌّ. (8)

عنه عليه السلام: الْمَالُ يُكْرِمُ صَاحِبَهُ مَا بَدَّلَهُ، وَيُهِينُهُ مَا بَخَلَ بِهِ. (9)

-
- 1- غرر الحكم: ج 3 ص 358 ح 4729، عيون الحكم والمواعظ: ص 222 ح 4326.
 - 2- نهج البلاغة: الحكمة 3، تحف العقول: ص 202، مشكاة الأنوار: ص 408 ح 1364، روضة الواعظين: ص 421، بحار الأنوار: ج 73 ص 307 ح 36؛ دستور معالم الحكم: ص 19.
 - 3- غرر الحكم: ج 2 ص 31 ح 1706.
 - 4- غرر الحكم: ج 1 ص 377 ح 1441.
 - 5- غرر الحكم: ج 1 ص 370 ح 1409.
 - 6- غرر الحكم: ج 3 ص 358 ح 4728، عيون الحكم والمواعظ: ص 221 ح 4305.
 - 7- غرر الحكم: ج 1 ص 199 ح 781، عيون الحكم والمواعظ: ص 30 ح 484.
 - 8- غرر الحكم: ج 5 ص 190 ح 7921، عيون الحكم والمواعظ: ص 424 ح 7173.
 - 9- غرر الحكم: ج 2 ص 61 ح 1838.

ه - ننگ و شرمساری در میان مردم

و - خواری در میان مردم

امام علی علیه السلام: بخشندگیِ مرد ، او را نزد دشمنانش [نیز] محبوب می سازد و بخلش ، او را نزد فرزنداناش [نیز] ، منفور می گرداند .

ه _ ننگ و شرمساری در میان مرد مامام علی علیه السلام: بخل، ننگ است.

امام علی علیه السلام: بخل، ننگ [و شرمساری] می آورد و [بخیل را] به جهنّم ، وارد می کند .

و _ خواری در میان مرد مامام علی علیه السلام: بخیل، در میان عزیزانش [نیز] خوار است.

امام علی علیه السلام: بخل، همنشین خود را خوار می کند و کناره گیر از خود را عزّت می بخشد.

امام علی علیه السلام: بخشندگیِ تهی دست ، او را بزرگ می گرداند ، و بخل ورزی توانگر ، او را خوار می سازد.

امام علی علیه السلام: بخیل، همیشه خوار است.

امام علی علیه السلام: هر که از بخشیدن مال خود بخل ورزد ، خوار می شود.

امام علی علیه السلام: ثروت ، صاحب خود را اگر بخشش کند، ارجمند می سازد، و اگر از بخشیدن آن بخل ورزد، خوار می کند.

عنه عليه السلام: لا راحةٍ لِحَسُودٍ، ولا مَوَدَّةَ لِمَلُولٍ، ولا مُرُوءَةَ لِكَذُوبٍ (1)، ولا شَرَفَ لِبَخِيلٍ، ولا هِمَّةَ لِمَهِينٍ (2). (3)

الإمام الحسين عليه السلام: مَنْ جَادَ سَادَ، وَمَنْ بَخَلَ رَذُلَ (4). (5)

ز _ اللُّؤْمُرسول الله صلى الله عليه وآله: خَلَقَ اللَّهُ اللُّؤْمَ، فَحَفَّهٗ بِالبُخْلِ وَالْمَالِ (6).

الإمام علي عليه السلام: يُسْتَدَلُّ عَلَى اللَّئِيمِ بِسُوءِ الفِعْلِ، وَقُبْحِ الخُلُقِ، وَذَمِيمِ البُخْلِ (7).

عنه عليه السلام: مَنْ جُمِعَ لَهُ مَعَ الحِرْصِ عَلَى الدُّنْيَا البُخْلُ بِهَا، فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِعَمُودِي اللُّؤْمِ (8).

ح _ تَمْرِيقُ العَرَضِيَا لإمام علي عليه السلام: البَخِيلُ يَسْمَحُ مِنْ عَرَضِهِ بِأَكْثَرِ مِمَّا أَمْسَكَ مِنْ عَرَضِهِ (9)، وَيُضَيِّعُ مِنْ دِينِهِ أضعافَ ما حَفِظَ مِنْ نَسْبِهِ (10). (11)

1- في المصدر: «للكذوب» والتصويب من بحار الأنوار .

2- المَهِينُ: من المهانة: الحقارة والصَّغْر (النهاية: ج 4 ص 376 «مهن»).

3- مطالب السُّؤُول: ص 232 عن ابن عبَّاس؛ بحار الأنوار: ج 78 ص 10 ح 67.

4- الرَّذُلُ: الدُونُ الخسيس (الصحاح: ج 4 ص 1708 «رذل»).

5- نزهة الناظر: ص 128 ح 234، كشف الغمَّة: ج 2 ص 242، بحار الأنوار: ج 78 ص 121 ح 4؛ تاريخ دمشق: ج 16 ص 142

، تهذيب الكمال: ج 8 ص 112 الرقم 1627 كلاهما عن خالد القسري من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام .

6- كنز العمال: ج 3 ص 453 ح 7410 نقلاً عن أبي نعيم ويز عن ابن عبَّاس .

7- غرر الحكم: ج 6 ص 451 ح 10967، عيون الحكم والمواعظ: ص 555 ح 10232 .

8- غرر الحكم: ج 5 ص 442 ح 9082، عيون الحكم والمواعظ: ص 425 ح 7200 .

9- العَرَضُ: بالتحريك متاع الدنيا وحطامها (النهاية: ج 3 ص 214 «عرض»).

10- النَّسْبُ: المال والعقار (الصحاح: ج 1 ص 224 «نشب»).

11- غرر الحكم: ج 2 ص 130 ح 2084 .

ز - فرومایگی
ح - دریدن آبرو

امام علی علیه السلام: حسود را آسایش نیست، بیزار را دوستی، دروغگو را مردانگی، بخیل را بزرگی، وزبون را همت.

امام حسین علیه السلام: هر که بخشنده‌گی کند، سروری می‌یابد، و هر که بخل ورزد، پست شود.

ز_ فرومایگی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، فرومایگی را آفرید و آن را با بخل و ثروت، در میان گرفت.

امام علی علیه السلام: کردار بد، اخلاق زشت و صفت نکوهیده بخل، از نشانه‌های انسان فرومایه است.

امام علی علیه السلام: کسی که حرص به دنیا و بخل نسبت به آن در وجودش جمع شود، در واقع، به دو ستون فرومایگی چنگ انداخته است.

ح_ دریدن آبرو امام علی علیه السلام: بخیل، بیش از آنچه از دارایی اش نگه می‌دارد، از آبرویش می‌بخشد و چند برابر مال و املاکی که برای خود حفظ می‌کند، از دینش از دست می‌دهد.

عنه عليه السلام في الحكيم المنسوبة إليه _ البخيل يسخو من عرضه بمقدار ما يبخل به من ماله ، والسخي يبخل من عرضه بمقدار ما يسخو به من ماله . (1)

عنه عليه السلام : أبخل الناس بعرضه أسخاهم بعرضه . (2)

عنه عليه السلام في الحكيم المنسوبة إليه _ أبخل الناس بماله أجودهم بعرضه . (3)

عنه عليه السلام : البخل يُزري بصاحبه . (4)

عنه عليه السلام : ما أذلّ النفس كالحرص ، ولا شان (5) العرض كالبخل . (6)

الإمام الرضا عليه السلام : البخل يُمزق العرض . (7)

ط _ قطع الرحيم رسول الله صلى الله عليه وآله وإيّاكم والشحّ والبخل ، فإنّه دعا من قبلكم إلى أن يقطعوا أرحامهم فقطعوها ، ودعاهم إلى أن يستحلّوا محارمهم فاستحلّوها ، ودعاهم إلى أن يسفكوا دماءهم فسفكوها . (8)

الإمام الصادق عليه السلام : لا يطمعن ذو الكبر في الثناء الحسن ، ولا الخبث (9) في كثرة الصديق ، ولا السيئ الأدب في الشرف ، ولا البخيل في صلة الرّحم . (10)

1- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 279 ح 208 .

2- غرر الحكم : ج 2 ص 436 ح 3190 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 121 ح 2764 .

3- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 328 ح 755 ، البخلاء : ص 66 عن عبد الله بن المعتز من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام .

4- غرر الحكم : ج 1 ص 116 ح 426 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 33 ح 589 .

5- الشين : خلاف الزين (المصباح المنير : ص 330 «شانه»).

6- غرر الحكم : ج 6 ص 69 ح 9550 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 481 ح 8870 .

7- العدد القويّة : ص 299 ح 35 ، نزهة الناظر : ص 206 ح 448 ، أعلام الدين : ص 308 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 355 ح 9 .

8- شعب الإيمان : ج 7 ص 425 ح 10833 ، صحيح ابن حبان : ج 11 ص 580 ح 5177 كلاهما عن أبي هريرة ، كنز العمال : ج 3 ص 452 ح 7404 نقلاً عن ابن جرير وكلاهما نحوه .

9- الخبث : الخداع (المصباح المنير : ص 162 «الخبث»).

10- الخصال : ص 434 ح 20 عن يحيى بن عمران الحلبي ، بحار الأنوار : ج 73 ص 304 ح 18 .

ط - بُریدن پیوند خویشاوندی

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان _ بخیل ، به اندازه ای که از دارایی اش بخل می ورزد ، از آبرویش می بخشد ، و سخاوتمند ، به اندازه ای که از دارایی خود می بخشد ، از آبروی خویش ، نگه می دارد .

امام علی علیه السلام : بخیل ترین مردم در مال و دارایی اش ، سخاوتمندترین آنهاست در [از دست دادن] آبروی خویش .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان _ بخیل ترین مردم در دارایی اش ، بخشنده ترین آنها در آبروی خویش است .

امام علی علیه السلام : بخل ، صاحب خود را خوار [و بی مقدار] می کند .

امام علی علیه السلام : هیچ چیز مانند حرص ، آدمی را خوار نمی سازد ، و چیزی همانند بخل ، آبرو را لگه دار نمی کند .

امام رضا علیه السلام : بخل ، آبرو را بر باد می دهد .

ط _ بُریدن پیوند خویشاوندی پیامبر خدا علیه السلام : از تنگ نظری و بخل پرهیزید؛ زیرا بخل و تنگ نظری ، پیشینیان شما را به بُریدن از خویشان ، فرا خواند و آن را بُریدند ، و آنان را به روا شمردن نارواها ، فرا خواند و آنها را روا شمردند ، و به ریختن خون یکدیگر فرا خواند و خون یکدیگر را ریختند .

امام صادق علیه السلام : آدم متکبر ، هرگز نباید انتظار ستایش [به وسیله دیگران] را داشته باشد ، و آدم فریبکار ، انتظار داشتن دوستان بسیار را ، و آدم بی ادب ، انتظار بزرگ داشته شدن را ، و آدم بخیل ، انتظار به جا آوردن صله رحم [به وسیله بستگانش] را .

ي_ عَدَمُ الْحَبِيبِ إِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ لِبَخِيلٍ حَبِيبٌ . (1)

عنه عليه السلام_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ _ :صَدِيقُ الْبَخِيلِ مَنْ لَمْ يُجَرِّبُهُ . (2)

عنه عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَالْبُخْلَ ؛ فَإِنَّ الْبَخِيلَ يَمُقَّتُهُ الْغَرِيبُ ، وَيَنْفِرُ مِنْهُ الْقَرِيبُ . (3)

عنه عليه السلام_ لِابْنِهِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ :إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ ، فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ . (4)

عنه عليه السلام: إِيَّاكَ وَصُحْبَةَ الْفَاجِرِ وَالْكَذَّابِ وَالْأَحْمَقِ وَالْبَخِيلِ وَالْجَبَانِ ... وَأَمَّا الْبَخِيلُ فَأَقْرَبُ مَا تَكُونُ أْبَعْدُ مَا يَكُونُ إِذَا احْتَبَجَتْ . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام: إِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الْبَخِيلِ ، فَإِنَّهُ يَخْذُلُكَ فِي مَالِهِ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ . (6)

1- غرر الحكم : ج 5 ص 78 ح 7473 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 410 ح 6956 .

2- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 292 ح 346 .

3- غرر الحكم : ج 2 ص 326 ح 2748 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 101 ح 2304 وفيه «يلعنه» بدل «يمقته» .

4- نهج البلاغة : الحكمة 38 ، نزهة الناظر : ص 94 ح 171 عن ابن عباس ، بحار الأنوار : ج 74 ص 199 ح 35 ؛ الصواعق المحرقة :

ص 131 وفيه «يخذلك في» بدل «يقعد عنك» ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 562 عن عقبة بن أبي الصهباء ، دستور معالم الحكم : ص 65

و 75 ، كنز العمال : ج 16 ص 267 ح 44388 .

5- كنز العمال : ج 9 ص 180 ح 25597 نقلاً عن وكيع عن نهار البحري .

6- الكافي : ج 2 ص 377 ح 7 و ص 641 ح 7 كلاهما عن محمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، تحف العقول :

ص 279 ، الاختصاص : ص 239 عن محمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 208 ح

44 ؛ الصواعق المحرقة : ص 131 عن الإمام علي عليه السلام ، تاريخ دمشق : ج 41 ص 409 عن أبي حمزة عن الإمام الباقر عنه

عليهما السلام .

ی - نداشتن دوست

ی_ نداشتن دوستانم علی علیه السلام: بخیل، هیچ دوستی ندارد.

امام علی علیه السلام_ در حکمت های منسوب به ایشان _ کسی با بخیل دوست است که او را نیازموده باشد.

امام علی علیه السلام: از بخل، دوری کنید؛ زیرا بخیل را بیگانه، دشمن می دارد و آشنا، از او می گریزد.

امام علی علیه السلام_ به فرزندش امام حسن علیه السلام _ از دوستی با بخیل پرهیز؛ زیرا انسان بخیل، زمانی که بیشترین نیاز را به او داری، از کمک به تو، باز می ایستد.

امام علی علیه السلام: از همنشینی با منحرف (1) و دروغگو و احمق و بخیل و ترسو... پرهیز. اما بخیل؛ چون در نزدیک ترین زمانت به او، یعنی وقتی به او نیاز پیدا می کنی، بیش از هر زمان از تو دورتر است.

امام زین العابدین علیه السلام: از همنشینی با بخیل، دوری کن؛ زیرا زمانی که بیشترین نیاز را به او داری، از کمک مالی به تو دریغ می ورزد.

1- .. واژه «فاجر» _ که در متن عربی حدیث آمده _، به معنای منحرف، گنهکار، زناکار و دروغگوست.

الإمام عليّ عليه السلام: لا غُربةَ كالشُّحِّ . (1)

عنه عليه السلام: ليسَ لِشَحيحٍ رَفيقٌ . (2)

عنه عليه السلام: زيادَةُ الشُّحِّ تَشِينُ الفُتُوَّةَ ، وتُفسِدُ الأُخُوَّةَ . (3)

3 / 4 المصنّأ الدّينيّةُ _ سَلْبُ التّوفيقِ الكتاب «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَعْنَى * وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى * فَسَنِيْسِرُهُ لِلْعُسْرَى * وَ مَا يُعْنَى عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى»
(4) .

الحديثا لإمام الباقر عليه السلام_ في قولِ اللّهِ عز و جل : «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى * وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى» _ بِأَنَّ اللّهُ تَعَالَى يُعْطِي بِالوَاحِدَةِ عَشْرَةَ إِلَى مِئَةِ أَلْفٍ فَمَا زَادَ . «فَسَنِيْسِرُهُ لِلْيُسْرَى» قَالَ : لا يُرِيدُ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ إِلاَّ يَسِّرُهُ اللّهُ لَهُ . «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَعْنَى» قَالَ : بَخِلَ بِمَا آتَاهُ اللّهُ عز و جل . «وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى» بِأَنَّ اللّهُ يُعْطِي بِالوَاحِدَةِ عَشْرَةَ إِلَى مِئَةِ أَلْفٍ فَمَا زَادَ . «فَسَنِيْسِرُهُ لِلْعُسْرَى» قَالَ : لا يُرِيدُ شَيْئاً مِنَ الشَّرِّ إِلاَّ يَسِّرُهُ لَهُ . «وَ مَا يُعْنَى عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى» قَالَ : أَمَا وَاللّهِ ما هُوَ تَرَدَّى فِي بِنْرِ ولا مِن جَبَلٍ ولا مِن حائِطٍ ، وَلَكِن تَرَدَّى فِي نارٍ جَهَنَّمَ . (5)

1- .غرر الحكم : ج 6 ص 357 ح 10505 .

2- .غرر الحكم : ج 5 ص 76 ح 7465 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 409 ح 6953 .

3- .غرر الحكم : ج 4 ص 118 ح 5508 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 277 ح 5051 .

4- .الليل : 8 _ 11 .

5- .الكافي : ج 4 ص 46 ح 5 ، تهذيب الأحكام : ج 4 ص 109 ح 316 كلاهما عن سعد بن ظريف ، المقنعة : ص 266 .

4 / 3 زیان های دینی

الف - سلب توفیق

امام علی علیه السلام: هیچ [بی کسی و] غربتی، همچون بخل نیست.

امام علی علیه السلام: برای بخیل، هیچ رفیقی نباشد.

امام علی علیه السلام: بخل زیاد، جوان مردی را لگه دار کرده، برادری را تباه می کند.

3 / 4 زیان های دینیاelf _ سلب توفیققرآن«و اما آن که بخل ورزید و خود را بی نیاز دید و [پاداش] نیکوتر را به دروغ گرفت، به زودی، راه دشواری را به او خواهیم نمود، و چون فرو افتد، مال او به کارش نمی آید» .

حدیثامام باقر علیه السلام_ در باره این سخن خداوند عز و جل: «اما آن که عطا کرد و پروا داشت و [پاداش] نیکوتر را تصدیق کرد» _ یعنی این را که خداوند عز و جلدر عوضِ یکی، ده برابر تا صد هزار برابر و بیشتر عطا می کند، تصدیق کرد. «به زودی، راه آسانی را پیش پای او خواهیم گذاشت»؛ یعنی هر خیری را که بخواهد، خداوند، آن را برایش آسان [و فراهم] می سازد. «و اما کسی که بخل ورزید و خود را بی نیاز دید»؛ یعنی از آنچه خداوند عز و جل به او داده است، بخل ورزید. «و [پاداش] نیکوتر را به دروغ گرفت»؛ یعنی این را که خداوند عز و جل در عوضِ یکی، ده برابر تا صد هزار برابر و بیشتر عطا می کند [، به دروغ گرفت]. «به زودی، راه دشواری را به او خواهیم نمود»؛ یعنی هر بدی ای را که بخواهد، خداوند، آن را برایش آماده و فراهم می سازد. «و چون فرو افتد، مال او به کارش نمی آید»، به خدا سوگند که مراد، فرو افتادن در چاهی یا از [فراز] کوهی یا از بالای دیواری نیست؛ بلکه فرو افتادن در آتش جهنم است.

أسباب النزول عن ابن عباس: إِنَّ رَجُلًا كَانَتْ لَهُ نَخْلَةٌ فَرَعُهَا فِي دَارِ رَجُلٍ فَقَبِيرٍ ذِي عِيَالٍ ، وَكَانَ الرَّجُلُ إِذَا جَاءَ وَدَخَلَ الدَّارَ فَصَدَّ عَدَّ النَّخْلَةَ لِيَأْخُذَ مِنْهَا التَّمْرَ ، فَرَبَّمَا سَدَّ قَطْعَ التَّمْرَةِ فَيَأْخُذُهَا صَبِيَانُ الْفَقِيرِ ، فَيَنْزِلُ الرَّجُلُ مِنْ نَخْلَتِهِ حَتَّى يَأْخُذَ التَّمْرَةَ مِنْ أَيْدِيهِمْ ، فَإِنْ وَجَدَهَا فِي فَمِ أَحَدِهِمْ أَدْخَلَ إِصْبَعَهُ حَتَّى يُخْرِجَ التَّمْرَةَ مِنْ فِيهِ . فَشَدَّ كَمَا الرَّجُلُ ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَأَخْبَرَهُ بِمَا يَلْقَى مِنْ صَاحِبِ النَّخْلَةِ . فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِذْهَبْ ، وَلَقِيَ [رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] صَاحِبَ النَّخْلَةِ وَقَالَ : تُعْطِينِي نَخْلَتَكَ الْمَائِلَةَ الَّتِي فَرَعُهَا فِي دَارِ فُلَانٍ ، وَلَكَ بِهَا نَخْلَةٌ فِي الْجَنَّةِ ؟ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ : لَقَدْ أُعْطِيتُ ، وَإِنَّ لِي نَخْلًا كَثِيرًا وَمَا فِيهَا نَخْلَةٌ أَعْجَبُ إِلَيَّ تَمْرَةً مِنْهَا ! ثُمَّ ذَهَبَ الرَّجُلُ ، فَلَقِيَ رَجُلًا كَانَ يَسْمَعُ الْكَلَامَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (1) ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتُعْطِينِي مَا أُعْطِيتَ الرَّجُلَ ، نَخْلَةً فِي الْجَنَّةِ إِنْ أَنَا أَخَذْتُهَا ؟ قَالَ : نَعَمْ . فَذَهَبَ الرَّجُلُ فَلَقِيَ صَاحِبَ النَّخْلَةِ ، فَسَأَلَهَا مِنْهُ ، فَقَالَ لَهُ : أَشَدَّ عَرْتُ أَنْ مُحَمَّدًا أُعْطَانِي بِهَا نَخْلَةً فِي الْجَنَّةِ ، فَقُلْتُ : يُعْجِبُنِي ثَمْرُهَا ؟ فَقَالَ لَهُ الْآخَرُ : أَتُرِيدُ بَيْعَهَا ؟ قَالَ : لَا ، إِلَّا أَنْ أُعْطِيَ بِهَا مَالًا أَطْنُهُ أُعْطِي . قَالَ : فَمَا مُنَاكَ ؟ قَالَ : أُرْبِعُونَ نَخْلَةً . قَالَ لَهُ الرَّجُلُ : لَقَدْ جِئْتَ بِعَظِيمٍ ، تَطْلُبُ بِنَخْلَتِكَ الْمَائِلَةَ أَرْبَعِينَ نَخْلَةً ؟ ثُمَّ سَكَتَ عَنْهُ ، فَقَالَ لَهُ : أَنَا أُعْطِيتُ أَرْبَعِينَ نَخْلَةً ، فَقَالَ لَهُ : أَشْهَدُ لِي إِنْ كُنْتَ صَادِقًا . فَمَرَّ نَاسٌ فَدَعَاهُمْ ، فَأَشْهَدَ لَهُ بِأَرْبَعِينَ نَخْلَةً ، ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ النَّخْلَةَ قَدْ صَارَتْ فِي مِلْكِي ، فَهِيَ لَكَ . فَذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى صَاحِبِ الدَّارِ ، فَقَالَ : إِنَّ النَّخْلَةَ لَكَ وَلِعِيَالِكَ ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : «وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى * وَ النَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى * وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى * إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى» (2) . (3)

1- هكذا في المصدر، وفي بعض المصادر: «ثم ذهب الرجل فقال رجل كان يسمع الكلام من رسول الله صلى الله عليه وآله» وهو الأنسب .

2- الليل: 1 _ 4 .

3- أسباب النزول: ص 477 ح 852 ، تفسير ابن كثير: ج 8 ص 441 و 442 ، الدر المنثور: ج 8 ص 532 و 533 نقلاً عن ابن أبي حاتم؛ مجمع البيان: ج 10 ص 759 _ 760 كلها نحوه، بحار الأنوار: ج 22 ص 60 .

أسباب نزول القرآن_ به نقل از ابن عباس _ :مردی درخت خرمايي داشت که شاخه آن در خانه مردی تهی دست و عیالوار بود . آن مرد ، هر گاه می آمد ، وارد خانه آن تهی دست می شد و بالای درخت می رفت تا خرماهايش را بچیند. گاه خرمايي بر زمین می افتاد و کودکان مرد تهی دست ، آن را بر می داشتند. صاحب نخل ، از درخت پایین می آمد تا آن را از دست کودکان بگیرد؛ و اگر خرمايي را در دهان یکی از آنها می دید ، انگشتش را داخل دهانش می کرد و خرما را بیرون می آورد. مرد تهی دست ، از این کار آن مرد ، به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت بُرد و رفتاری را که صاحب نخل با آنها می کرد ، برای ایشان ، بازگو کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «توبرو» . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، خود ، صاحب درخت خرما را دید و فرمود : «حاضری آن درخت خرماي خمیده ات را که شاخه اش در خانه فلانی قرار دارد ، به ازای نخلی در بهشت ، به من بفروشی؟» . آن مرد گفت: من درختان خرماي بسیاری دارم ؛ اما هیچ يك از آنها میوه ای به خوبی آن ندارند! این را گفت و رفت . [پیامبر صلی الله علیه و آله] به مردی برخورد کرد که سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را می شنید. (1) آن مرد گفت : ای پیامبر خدا ! اگر من ، نخل او را بگیرم ، حاضری آنچه را به او می دادی ، یعنی نخل در بهشت را به من بدهی ؟ فرمود: «آری» . آن مرد ، نزد صاحب نخل رفت و خواهان خرید درخت خرماي او شد. صاحب نخل گفت: مگر تو فهمیدی که محمّد به جای آن ، نخلی در بهشت به من می داد و من گفتم: میوه آن را دوست می دارم؟ مرد گفت: حاضری آن را بفروشی؟ صاحب نخل گفت: نه؛ مگر این که به جای آن ، مالی را به من بدهی که البته گمان نمی کنم بدهی. مرد گفت: چه می خواهی؟ صاحب نخل گفت: چهل نخل. مرد گفت: توقع بسیاری است! به جای يك نخل خمیده ، چهل نخل طلب می کنی؟ و سکوت کرد . [سپس] به آن مرد گفت: چهل نخل را به تو می دهم. صاحب نخل گفت: گواه بیاور ، اگر راست می گویی. چند نفر از آن جا می گذشتند. مرد ، آنان را صدا زد و آنها را گواه گرفت که چهل درخت خرما به او بدهد. سپس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و گفت : ای پیامبر خدا ! آن درخت خرما ، از آن من شد. اینک ، مال تو باشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، نزد صاحب آن خانه (یعنی همسایه صاحب نخل) رفت و فرمود: «نخل ، از آن تو و عائله ات باشد». در این هنگام ، خداوند _ تبارک و تعالی _ فر فرستاد: «سوگند به شب ، آن گاه که پرده افکند ! و سوگند به روز ، آن گاه که روشن شود ! و سوگند به آن که نر و ماده را آفرید ، که همانا تلاش شما ، پراکنده است !» .

1- .. در مأخذ چنین آمده ؛ اما در پاره ای منابع دیگر ، آمده است: «مرد رفت. پس مردی که سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را شنیده بود ، گفت ...» که این ، مناسب تر است.

ب _ الإنفاق في ما يُسَخِّطُ اللَّهُ عز و جلالاً مام الباقر عليه السلام: مَنْ بَخَلَ بِمَعُونَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَالْقِيَامِ لَهُ فِي حَاجَتِهِ ، ابْتَلِيَ بِمَعُونَةِ مَنْ يَأْتُمُّ عَلَيْهِ وَلَا يُوجِرُ . (1)

عنه عليه السلام: لَمْ يَبْخَلْ عَبْدٌ وَلَا أُمَّةٌ بِنَفَقَةٍ فِيمَا يُرْضِي اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ، إِلَّا أَنْفَقَ أضعافها فيما يُسَخِّطُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ . (2)

ج _ حَبِطَ الأَعْمَالُ للإمام الباقر عليه السلام: ذَكَرَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ امْرَأَةٌ صَوَّامَةٌ قَوَّامَةٌ مُصَلِّيةٌ ، امْرَأَةٌ صِدْقٍ ، غَيْرَ أَنَّهَا بِخَيْلَةٍ ؛ قَالَ : فَمَا خَيْرُهَا إِذَا . (3)

-
- 1- .الكافي : ج 2 ص 366 ح 1 عن حسين بن أمين ، ثواب الأعمال : ص 298 ح 2 عن الحسين بن أبان ، المحاسن : ج 1 ص 184 ح 299 عن الحسين بن أنس ، تحف العقول : ص 293 نحوه ، بحار الأنوار : ج 75 ص 180 ح 20 وراجع : الاختصاص : ص 242 .
- 2- .الكافي : ج 4 ص 43 ح 7 عن الحسين بن أيمن ، تحف العقول : ص 293 ، الاختصاص : ص 242 عن إسماعيل بن جابر عن الإمام الصادق عليه السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 75 ص 172 ح 12 .
- 3- .الزهد لابن المبارك : ص 257 ح 743 ، البخلاء : ص 64 كلاهما عن صدقة بن يسار .

ب - خرج کردن در اموری که خداوند را ناخشنود می سازد

ج - بر باد رفتن اعمال

ب - خرج کردن در اموری که خداوند را ناخشنود می سازد امام باقر علیه السلام: کسی که از کمک کردن به برادر مسلمانش ویر آوردن نیاز او دریغ ورزد، گرفتار کمک به کسی می شود که برای آن کمک، گنهکار شود و مزدی هم نبرد.

امام باقر علیه السلام: هیچ بنده ای از مرد و زن، از خرج کردن در آنچه خداوند عز و جل را خشنود می گرداند، بخل نورزید، مگر آن که چند برابر آن را در چیزی خرج کرد که خداوند عز و جل را ناخشنود می گرداند.

ج - بر باد رفتن اعمال امام باقر علیه السلام: به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: فلان زن، اهل روزه و شب زنده داری و نماز است . زن خوبی است ؛ اما بخیل است. فرمود: «پس، چه خوبی ای دارد؟!».

د _ مَحَقُّ الإِيمَانِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا يَمَحَقُّ (1) الإِيمَانَ شَيْءٌ كَتَمَحِقِ الْبُخْلِ لَهُ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَا مَحَقَّ الْإِسْلَامَ مَحَقَّ الشُّحِّ شَيْءٌ ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّ لِهَذَا الشُّحِّ دَيْبًا كَدَيْبِ النَّمْلِ ، وَشُعْبًا كَشُعْبِ الشَّرْكِ (3) . (4)

الإمام الصادق عليه السلام: مَا رَأَيْتُ شَيْئًا هُوَ أَضَرُّ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ مِنَ الشُّحِّ (5) .

ه _ نَفَاقُ الْقَلْبِ الْكِتَابُ «وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَنْ نَأْتِيَنَّكَ مِنْ فَضْلِهِ لَنْصَدِّقَكَ وَلَنْكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ * فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ» . (6)

الحديث للإمام الباقر عليه السلام _ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : «وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ» إِلَى قَوْلِهِ : «أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» _ هُوَ ثَعْلَبَةُ بْنُ حَاطِبِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ ، كَانَ مُحْتَاجًا فَعَاهَدَ اللَّهَ ، فَلَمَّا آتَاهُ اللَّهُ بِخَلِّ بِهِ . (7)

1- .المحقق: التَّقْصُصُ وَالْمَحْوُ وَالْإِبْطَالُ (النهاية: ج 4 ص 303 «محقق»).

2- .مستدرک الوسائل: ج 7 ص 27 ح 7554 نقلًا عن كتاب الأخلاق لأبي القاسم الكوفي .

3- .زاد هنا في المصدر: وفي نسخة أخرى: «الشُّوكُ» بدل «الشرك». وَالشَّرْكَ: حَبَائِلُ الصَّيْدِ .

4- .الكافي: ج 4 ص 45 ح 5 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 63 ح 1716 ، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 295 ح 921 ، بحار الأنوار: ج 73 ص 307 ح 34 ؛ مسند أبي يعلى: ج 3 ص 405 ح 3475 ، المعجم الأوسط: ج 3 ص 175 ح 2843 كلاهما عن أنس وفيهما صدره فقط ، كنز العمال: ج 3 ص 448 ح 7386 .

5- .الأصول الستة عشر: ص 198 ح 171 عن زيد النرسي ، بحار الأنوار: ج 70 ص 400 ح 73 .

6- .التوبة: 75 و 76 .

7- .تفسير القمّي: ج 1 ص 301 عن أبي الجارود ، بحار الأنوار: ج 22 ص 96 ح 49 .

د - از بین بردن ایمان**ه - نفاق دل**

د - از بین بردن ایمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ چیزی مانند بخل، ایمان را از بین نمی برد.

امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ چیز مانند بخل، اسلام را از بین نمی برد». سپس افزود: «این بخل را حرکتی همچون حرکت مورچه و رشته هایی همانند رشته های دام صیّادی است».

امام صادق علیه السلام: من برای دین مسلمان، چیزی زیانبارتر از بخل ندیده ام.

ه - نفاق دلقرآن (و از آنان، کسانی اند که با خدا عهد کرده اند که: «اگر [خداوند] از گرم خویش به ما عطا کند، قطعاً صدقه خواهیم داد و از شایستگان خواهیم شد». پس چون از فضل خویش به آنان بخشید، بدان بخل ورزیدند و به حال اعراض، روی بر تافتند».

حدیث امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال: «و از آنان، کسانی اند که با خدا عهد کرده اند» تا: «با خدا، خُلفِ وعده کردند، از آن رو که دروغ می گفتند» - مراد، ثعلبَة بن حاطب بن عمرو بن عوف است که فردی نیازمند بود و با خدا، چنین عهدی کرد؛ ولی چون خداوند به او مال عطا فرمود، از دِهش آن، بخل ورزید.

مجمع البيان في الآية السابقة أيضا _ قيل نزلت في ثعلبة بن حاطب وكان من الأنصار ، فقال للنبي صلى الله عليه وآله : ادع الله أن يرزقني مالا ، فقال : يا ثعلبة قليل تؤدّي شكره خير من كثير لا تطيقه ، أما لك في رسول الله أسوة حسنة ، والذي نفسي بيده لو أردت أن تسير الجبال معي ذهباً وفضة لَسَارَت . ثم أتاه بعد ذلك فقال : يا رسول الله ، ادع الله أن يرزقني مالا ، والذي بعثك بالحق لئن رزقني الله مالا لأعطين كل ذي حق حقه . فقال صلى الله عليه وآله : اللهم ارزق ثعلبة مالا ، قال : فاتخذ غنما فنمت كما ينمو الدود ، فضاقت عليه المدينة فتتخى عنها فنزل واديا من أوديتها ، ثم كثرت نموا حتى تباعد عن المدينة ، فاشتغل بذلك عن الجمعة والجماعة ، وبعث رسول الله صلى الله عليه وآله إليه المصدق ليأخذ الصدقة فأبى وبخل ، وقال : ما هذه إلا أخت الجزية . فقال رسول الله صلى الله عليه وآله : يا ويح ثعلبة ، يا ويح ثعلبة ، وأنزل الله الآيات ، عن أبي أمامة الباهلي وروي ذلك مرفوعا . وقيل : إن ثعلبة أتى مجلسا من الأنصار فأشهدهم ، فقال : لئن آتاني الله من فضله تصدقت منه وآتيت كل ذي حق حقه ، ووصدت منه القرابة ، فابتلاه الله فمات ابن عم له فورثه مالا ولم يف بما قال فنزلت عن ابن عباس وسعيد بن جبير وقتادة . وقيل : نزلت في ثعلبة بن حاطب ومعتب بن قشير وهما من بني عمرو بن عوف ، قال : لئن رزقنا الله مالا لنصدقن ، فلما رزقهما الله المال بخلا به ، عن الحسن ومجاهد . وقيل : نزلت في رجال من المنافقين : نبتل بن الحارث وجد بن قيس وثعلبة بن حاطب ومعتب بن قشير ، عن الصحاك . وقيل : نزلت في حاطب بن أبي بلتعة ، كان له مال بالشام فأبطأ عليه وجهه لذلك جهدا شديدا فحلف لئن آتاه الله ذلك المال ليصدقن ، فاتاه الله تعالى ذلك فلم يفعل ، عن الكلبي . (2)

راجع : ص 368 (البخل والشح / الفصل الثالث : مبادئ البخل / الكفر والنفاق) .

1- .ويح : كلمة رحمة ، وويل كلمة عذاب (الصحاح : ج 1 ص 417 «ويح») .

2- .مجمع البيان : ج 5 ص 81 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 40 ؛ تفسير الطبري : ج 6 الجزء 10 ص 189 ، تفسير ابن كثير : ج 4 ص 124 كلاهما نحوه .

مجمع البیان در باره همین آیه _ گفته شده که این آیه ، در باره ثعلبۀ بن حاطب ، نازل شد. او مردی از انصار بود و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : دعا کن که خداوند به من ، ثروتی روزی کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ثعلبۀ ! مال اندکی که شکرش را بگزاری ، بهتر از مال بسیاری است که شکر آن نتوانی . آیا در پیامبر خدا ، برای تو سرمشق نیکویی نیست؟ سوگند به آن که جانم در دست اوست ، اگر بخواهم که کوه ها برایم طلا و نقره شوند، می شوند!» . ثعلبه ، دوباره نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! دعا کن که خداوند به من ، ثروتی روزی کند. سوگند به آن که تو را به حق برانگیخت ، اگر خداوند ، ثروتی روزی ام کند ، حقّ هر حقداری را می دهم ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بار خدایا ! به ثعلبۀ ، مالی روزی فرما» . ثعلبه ، گوسفندی چند خرید و آن گوسفندها ، مانند کرم ، رشد کردند و افزون شدند ، چندان که دیگر مدینه ، گنجایش آنها را نداشت. پس به بیرون مدینه رفت و در یکی از درّه های مدینه ، استقرار یافت. گوسفندانش ، همچنان افزایش یافتند تا این که از مدینه ، باز هم دورتر شد و از شرکت در نماز جمعه و جماعت ، باز ماند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، مأمور جمع آوری زکات را نزد او فرستاد تا زکاتش را بگیرد ؛ اما ثعلبه ، زکاتش را نداد و بخل ورزید و گفت: این ، چیزی شبیه همان جزیه است ! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بیچاره ، ثعلبۀ ! بیچاره ، ثعلبۀ !» ، و خداوند ، این آیات را فرو فرستاد. این قول از ابو امامه باهلی ، روایت شده است که سند آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله رسانده است . بنا به قولی ، ثعلبۀ به میان انجمنی از انصار آمد و آنان را گواه گرفته ، گفت: اگر خداوند ، از فضل خویش به من بدهد ، از آن صدقه می دهم و حقّ هر حقداری را می پردازم و به خویشاوندان ، کمک می نمایم. پس خداوند ، او را آزمود . پسر عموی او در گذشت و ثعلبه ، وارث اموال او گردید ؛ لیکن به آنچه گفت ، وفا نکرد . پس این آیات ، فرود آمد. این قول از ابن عباس و سعید بن جبیر و قتاده است. بنا به قولی ، این آیات در باره ثعلبۀ بن حاطب و مُعْتَب بن قُشَیر _ که هر دو از بنی عمرو بن عوف بودند _ ، فرود آمد. آن دو گفتند: اگر خداوند به ما مالی روزی کند ، صدقه (زکات) خواهیم داد ؛ ولی چون خداوند ، به آن دو ، مال [و ثروت] روزی فرمود ، بخل ورزیدند . این قول ، از حسن و مجاهد است. بنا به قولی ، این آیات در باره نَبَل بن حارث و جدّ بن قیس و ثعلبۀ بن حاطب و مُعْتَب بن قُشَیر _ که از منافقان بودند _ ، فرود آمد. این قول ، از ضحاک است . و به قولی ، در باره حاطب بن ابی بلتعنه نازل شد که مال التجاره ای در شام داشت و رسیدن آن به درازا کشید و حاطب ، برای آن ، کوشش بسیار نمود و سوگند خورد که اگر خداوند ، آن مال را به او برگرداند ، صدقه (زکات) خواهد داد . خداوند متعال ، آن مال التجاره را به او باز گرداند ؛ لیکن حاطب به سوگند خویش ، عمل نکرد. این قول ، از کلبی است .

ر . ك : ص 369 (بخل و تنگ نظری / فصل سوم : ریشه های بخل / کفر و نفاق) .

وَسَخَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رُسُلَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَةً يُبَغِضُهُمُ اللَّهُ ... يُبَغِضُ الشَّيْخَ الرَّانِيَّ وَالبَخِيلَ الْمُتَكَبِّرَ ... (1)

عنه صلى الله عليه وآله: ثَلَاثَةٌ يُبَغِضُهُمُ اللَّهُ تَعَالَى: البَخِيلُ وَالمَنَانُ (2)، وَالفاجرُ. أَوْ قَالَ: التَّاجِرُ الحَلَّافُ، وَالفَقِيرُ المُخْتَالُ (3). (4)

عنه صلى الله عليه وآله: خُلُقَانِ يُبَغِضُهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: سَوْءُ الخُلُقِ وَالبُخْلِ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: مَا شَيْءٌ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ البُخْلِ وَسَوْءِ الخُلُقِ. (6)

عنه صلى الله عليه وآله: خُلُقَانِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ، وَخُلُقَانِ يُبَغِضُهُمَا اللَّهُ، فَأَمَّا اللَّذَانِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ فَالسَّخَاءُ وَالسَّمَاحَةُ، وَأَمَّا اللَّذَانِ يُبَغِضُهُمَا اللَّهُ فَسَوْءُ الخُلُقِ وَالبُخْلِ؛ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا اسْتَعْمَلَهُ عَلَى قَضَاءِ حَوَائِجِ النَّاسِ. (7)

1- صحيح ابن حبان: ج 8 ص 138 ح 3350 عن أبي ذرٍّ، إحياء العلوم: ج 3 ص 372 نحوه وفيه «المنان» بدل «المتكبر».

2- المَنَانُ: الذي لا يُعْطِي شَيْئًا إِلَّا مَنَّةً وَاعتدَّ به على من أعطاه (النهاية: ج 4 ص 366 «منن»).

3- هكذا في المصدر، ولعلَّ الصَّوَابُ: «البخيلُ المَنَانُ، وَالتَّاجِرُ الحَلَّافُ، وَالفَقِيرُ المُخْتَالُ».

4- البخلاء: ص 44 عن أبي ذرٍّ.

5- الفردوس: ج 2 ص 199 ح 2989 عن عبد الله بن عمرو، كنز العمال: ج 3 ص 453 ح 7409.

6- مكارم الأخلاق: ج 1 ص 51 ح 19 عن ابن عباس، بحار الأنوار: ج 16 ص 231.

7- شعب الإيمان: ج 6 ص 117 ح 7659 و ج 7 ص 426 ح 10839، إحياء العلوم: ج 3 ص 358 _ 359 كلَّها عن عبد الله بن

عمرو، كنز العمال: ج 6 ص 351 ح 16014؛ تنبيه الخواطر: ج 1 ص 170 وليس فيه ذيله من «وإذا...».

و - خشم خدا

و_ خشم خدا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند ، سه کس را دشمن می دارد : ... پیرمرد زناکار و بخیل متکبر و

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : سه کس اند که خداوند متعال ، از آنان نفرت دارد: بخیل و منت گذار و فاجر (یا فرمود :) بازرگان سوگندخوار، و تهی دست گردن فراز . (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : دو خوی اند که خداوند عز و جل ، آنها را دشمن می دارد: بداخلاقی و بخل .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هیچ چیزی نزد خداوند عز و جل ، منفورتر از بخل و بداخلاقی نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : دو خوی اند که خداوند ، آنها را دوست دارد، و دو خوی اند که خداوند ، آنها را دشمن می دارد . اما آن دو خویی که خداوند ، دوستشان دارد: بخشندگی و گذشت است ؛ و آن دو خویی که خداوند ، آنها را دشمن می دارد: بداخلاقی و بخل است. هر گاه خداوند ، برای بنده ای خیری را بخواهد ، او را به رفع نیازهای مردم می گمارد.

1- .. در مأخذ ، همین گونه آمده، لیکن شاید درست آن ، چنین باشد: «بخیلِ منت گذار، بازرگان سوگندخوار، و درویش گردن فراز».

الإمام علي عليه السلام: مَنْ بَخِلَ عَلَى الْمُحْتَاجِ بِمَا لَدَيْهِ ، كَثُرَ سَخَطُ اللَّهِ عَلَيْهِ . (1)

عنه عليه السلام: مَا اجْتَلَبَ سَخَطَ اللَّهِ بِمِثْلِ الْبُخْلِ . (2)

ز _ التَّبَاعُ عَنِ اللَّهِ عِزُّهُ وَ جُلُوسُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : الْبُخْلُ وَ عُبُوسُ الْوَجْهِ يَكْسِبَانِ الْبَغَاظَةَ ، وَيُبَاعِدَانِ مِنَ اللَّهِ وَيُدْخِلَانِ النَّارَ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ ، قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ ، قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ ، بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ ، وَالْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ ، بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ ، بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ ، قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ . (4)

ح _ الْجِرْمَانُ مِنَ مَحَبَّةِ اللَّهِ عِزُّهُ وَ جُلُوسُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْكِتَابُ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا * الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا» . (5)

1- غرر الحكم : ج 5 ص 446 ح 9109 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 465 ح 8485 .

2- غرر الحكم : ج 6 ص 74 ح 9575 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 476 ح 8713 .

3- مستدرک الوسائل : ج 7 ص 27 ح 7554 نقلاً عن أبي القاسم الكوفي في كتاب الأخلاق ، الكافي : ج 2 ص 103 ح 5 عن فضيل عن الإمام الباقر أو الإمام الصادق عليهما السلام وليس فيه «يكسبان البغاضة» .

4- سنن الترمذي : ج 4 ص 342 ح 1961 عن أبي هريرة ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 27 ح 2363 عن عائشة ، شعب الإيمان : ج 7 ص 428 ح 10848 عن جابر بن عبد الله ، البخلاء : ص 47 عن أبي هريرة ، كنز العمال : ج 6 ص 338 ح 15928 ؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 12 ح 27 ، جامع الأخبار : ص 308 ح 845 كلاهما عن الحسن بن علي الوشاء عن الإمام الرضا عليه السلام ، مشكاة الأنوار : ص 409 ح 1366 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 171 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 355 ح 17 .

5- النساء : 36 و 37 .

ز - دور شدن از خدا

ح - محرومیت از دوستی و ولایت خدا

امام علی علیه السلام: هر کس آنچه را دارد، از نیازمند دریغ دارد، ناخشنودی و خشم خدا بر او بسیار می شود.

امام علی علیه السلام: هیچ چیزی مانند بخل، ناخشنودی خدا را به بار نمی آورد.

ز_ دور شدن از خدا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بخل و ترش رویی، منفوری و دشمنی به بار می آورند و باعث دوری از خداوند و وارد شدن به آتش [دوزخ] می شوند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: انسان بخشنده، به خداوند و بهشت و مردم، نزدیک است و از آتش [دوزخ]، دور است؛ و انسان بخیل، از خدا و بهشت و مردم، دور است و به آتش [دوزخ]، نزدیک است.

ح_ محرومیت از دوستی و ولایت خدا قرآن «خداوند، کسی را که متکبر و فخر فروش است، دوست نمی دارد؛ همان کسانی که بخل می ورزند و مردم را به بخل، دعوت می کنند و آنچه را خداوند از فضل خویش، بدانها ارزانی داشته است، پوشیده می دارند؛ و برای کافران، عذابی خوار کننده، آماده کرده ایم».

الحديث للإمام علي عليه السلام: إذا لم يكن لله في عبد حاجة ابتلاه بالبخل. (1)

المعجم الأوسط عن أنس: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ويل للأغنياء من الفقراء يوم القيامة، يقولون: ربنا ظلمونا حقوقنا التي فرضت لنا عليهم. فيقول الله عز وجل: وعزتي وجلالي لا دينيكم ولا باعدنهم. ثم تلا- رسول الله صلى الله عليه وآله: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِّلْسَائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (2). (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله يقول الله تعالى: ... أيما عبد خلقتة فهديته إلى الإيمان، وحسنت خلقه، ولم ابتله بالبخل، فإني أريد به خيرا. (4)

ط _ الهلاكة الكتاب «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى * وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى * فَسَنِيَرُهُ لِّلْعُسْرَى * وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى». (5)

«فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُوهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ * وَأَصْحَابِ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانَ اللَّهُ يَسُطُّ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَانَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ». (6)

- 1- الكافي: ج 4 ص 44 ح 2 عن الإمام الصادق عليه السلام، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 63 ح 1717، وسائل الشيعة: ج 15 ص 256 ح 1.
- 2- المعارج: 24 و 25.
- 3- المعجم الأوسط: ج 5 ص 108 ح 4813، المعجم الصغير: ج 1 ص 246، تفسير القرطبي: ج 17 ص 39، كنز العمال: ج 6 ص 310 ح 15822.
- 4- الأمالي للمفيد: ص 259 ح 1، الأمالي للطوسي: ص 24 ح 29 كلاهما عن بريد بن معاوية العجلي عن الإمام الباقر عن آبائه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 73 ص 307 ح 33.
- 5- الليل: 8 _ 11.
- 6- القصص: 81 و 82.

ط - نابودی

حدیث امام علی علیه السلام: هر گاه بنده ای به کار خدا نیاید، خداوند، او را به بخل، مبتلا می سازد.

المعجم الأوسط_ به نقل از آنس_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وای به حال توانگران، از دست تهی دستان در روز قیامت! [تهی دستان] می گویند: بار خدایا! اینان، حقوق ما را که بر آنان واجب ساختی، پایمال کردند. خداوند عز و جل می فرماید: «به عزت و جلالم سوگند که شما را [به خود] نزدیک، و آنان را دور می گردانم!». . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، سپس این آیات را خواند: «و کسانی که در دارایی های آنان، حقی معلوم برای نیازخواه و محروم است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند متعال می فرماید: «... هر بنده ای را که او را آفریدم و به ایمان، هدایتش کردم و اخلاقش را نیکو ساختم و به بخل، مبتلاش نکردم، خیر او را خواسته ام» .

ط_ نابودی قرآن «و اما آن که بخل ورزید و خود را بی نیاز دید و [پاداش] نیکوتر را به دروغ گرفت، به زودی، راه دشواری را به او خواهیم نمود، و چون هلاک شد، دیگر مال او به کارش نمی آید» .

«آن گاه، او (قارون) را با خانه اش در زمین، فرو بردیم و گروهی نداشت که در برابر [عذاب] خدا، او را یاری کنند و [و خود نیز] نتوانست از خود، دفاع کند. و همان کسانی که دیروز، آرزو داشتند تا به جای او باشند، صبح می گفتند: «وای! مثل این که خداوند، روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد، گشاده یا تنگ می گرداند؛ و اگر خدا بر ما منت نهاده بود، ما را هم به زمین، فرو برده بود. وای! گویی که کافران، رستگار نمی گردند» .» .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: يا عليّ، ثلاث درجات، وثلاث كفارات، وثلاث مهلكات، وثلاث منجيات... أمّا المهلكات: فشح مطاع، وهوى متبع، وإعجاب المرء بنفسه (1).

عنه صلى الله عليه وآله: إن صلاح أول هذه الأمة بالزهد واليقين، وهلاك آخرها بالشح والأمل (2).

عنه صلى الله عليه وآله: أول صلاح هذه الأمة باليقين والزهد، وأول فسادها بالبخل والأمل (3).

عنه صلى الله عليه وآله: نجا أول هذه الأمة باليقين والزهد، ويهلك آخرها بالبخل والأمل (4).

عنه صلى الله عليه وآله: صلاح أول هذه الأمة بالزهد والتقوى، وهلاك آخرها بالبخل والفجور (5).

الإمام عليّ عليه السلام: ما بال من خالفكم أشد بصيرةً في ضلالتهم، وأبدل لما في أيديهم منكم، ما ذاك إلا أنكم ركنتم إلى الدنيا فرضيتهم بالضميم، وشححتهم على الحطام وفرطتم فيما فيه عزكم وسعادتكم (6).

1- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 360 ح 5762 عن حماد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، الخصال: ص 85 ح 12 عن أنس بن محمد أبو مالك عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، المحاسن: ج 1 ص 63 ح 4 عن سعد بن طريف عن الإمام الباقر عليه السلام وفيه «موبات» بدل «مهلكات»، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 325 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 70 ص 6 ح 3.

2- الخصال: ص 79 ح 128، الأمالي للصدوق: ص 297 ح 333 كلاهما عن فاطمة بنت الحسين عن أبيها عليه السلام، بحار الأنوار: ج 70 ص 173 ح 24؛ الزهد لابن حنبل: ص 16 عن عبد الله بن عمرو وفيه «بالبخل» بدل «بالشح»، كنز العمال: ج 3 ص 448 ح 7383.

3- شعب الإيمان: ج 7 ص 427 ح 10844، المعجم الأوسط: ج 7 ص 332 ح 7650 كلاهما عن شعيب عن أبيه وفيه «هلاكها» بدل «أول فسادها»، الفردوس: ج 1 ص 35 ح 63 عن ابن عمر وفيه «آخر فسادها» بدل «أول فسادها»، كنز العمال: ج 3 ص 449 ح 7388.

4- تفسير القرطبي: ج 10 ص 3.

5- شعب الإيمان: ج 7 ص 428 ح 10845 عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه.

6- الخصال: ص 634 ح 10 عن محمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 73 ص 104 ح 95.

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! سه چیز، درجه است، سه چیز، کفّاره است، سه چیز، ناپود کننده است، و سه چیز، رها کننده... ناپود کننده ها، عبارت اند از: فرمانبری از بخل، پیروی از هوس، و خودپسندی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: این امت، در آغاز، با زهد و یقین، درست شده است و در پایان، با بخل و آرزو، تباہ می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آغازِ درستی این امت، با یقین و زهد بود، و آغاز تباہی اش، با بخل و آرزوست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اوّل این امت، با یقین و زهد رَهِید و آخر آن، با بخل و آرزو، ناپود می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: این امت، در آغاز با زُهد و پرهیزگاری ساخته شد، و در پایان، بر اثر بخل و ناپرهیزگاری، ناپود می شود.

امام علی علیه السلام: چه شده است که مخالفانِ شما در گم راهی خویش، بیناترند و در آنچه دارند، بخشنده تر از شما هستند؟ این نیست، مگر از آن روی که شما به دنیا تکیه کردید و به بی عدالتی و ستم، رضایت دادید، و بر کالای بی ارزش دنیا، آزمند شدید، و در آنچه سربلندی و خوش بختی شما در آن است، کوتاهی نمودید.

4 / 4 المَصْنَعُ الإِقْتِصَادِيَّةُ _ عَدَمُ الْإِنْتِفَاعِ مِنَ الْمَالِ الْكُتَابِ «وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّهُ يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ» . (1)

الحديث للإمام علي عليه السلام: البخل خازن لورثته . (2)

عنه عليه السلام: البخل يبخل على نفسه باليسير من دنياه، ويسمح لورثته بكُلِّها . (3)

عنه عليه السلام: بشر مال البخل بحادث أو وارث . (4)

عنه عليه السلام: من منع المال من يحمده، ورثته من لا يحمده . (5)

عنه عليه السلام: لم يوفق من بخل على نفسه بخيره، وخلف ماله لغيره . (6)

عنه عليه السلام: إن ابن آدم إذا كان في آخر يوم من أيام الدنيا وأول يوم من أيام الآخرة مثل له ماله وولده وعمله، فالتفت إلى ماله فيقول: والله إني كنت عليك حريصا شحيحا . (7)

1- محمد : 38 .

2- غرر الحكم : ج 1 ص 127 ح 464 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 26 ح 295 .

3- غرر الحكم : ج 2 ص 71 ح 1884 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 56 ح 1446 .

4- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 19 ص 251 ، المناقب للخوارزمي : ص 375 ح 395 عن أحمد بن أبي طاهر ؛ عيون الحكم والمواعظ : ص 195 ح 3981 .

5- غرر الحكم : ج 5 ص 366 ح 8776 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 437 ح 7570 .

6- غرر الحكم : ج 5 ص 93 ح 7535 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 414 ح 7028 .

7- الكافي : ج 3 ص 231 ح 1 ، الأمالي للطوسي : ص 347 ح 719 ، تفسير القمي : ج 1 ص 369 ، تفسير العياشي : ج 2 ص 227 ح 20 كلِّها عن سويد بن غفلة ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 137 ح 370 ، بحار الأنوار : ج 6 ص 224 ح 26 .

4 / 4 زیان های اقتصادی

الف - بهره مند نشدن از دارایی

4 / 4 زیان های اقتصادی الف _ بهره مند نشدن از داراییقرآن «و هر کس بخل ورزد ، در واقع ، نسبت به خودش بخل ورزیده است».

حدیث امام علی علیه السلام : بخیل ، خزانه دارِ وارثان خویش است.

امام علی علیه السلام : بخیل ، [حتی] اندکی از مال خود را از خویش ، دریغ می کند ؛ ولی [به اجبار ،] همه آن را به وارثانش می بخشد.

امام علی علیه السلام : به دارایی بخیل ، نوید ده که یا حادثه در انتظار اوست یا وارث.

امام علی علیه السلام : آن که مال را از کسی که او را سپاس می گوید ، دریغ دارد ، آن را برای کسی به میراث می گذارد که او را سپاس نگوید.

امام علی علیه السلام : کسی که خیر [و ثروت] خود را از خویشتن ، دریغ ورزد و دارایی اش را برای دیگران بر جای نهد ، آدم موقفی نیست.

امام علی علیه السلام : آدمی زاده ، آن گاه که واپسین روز از روزهای دنیا و نخستین روز از روزهای آخرتش فرارسد ، دارایی و فرزندان و کردارش ، در برابر چشم او مجسم می شوند و به دارایی خویش می نگرد و می گوید: به خدا سوگند که من نسبت به تو حریص و بخیل بودم !

ب_ قَلَّةُ الْبَرَكَاتِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَلَا تَمْنَعُوا الْمَوْجُودَ فَيَقِلَّ خَيْرُكُمْ . (1)

صحيح البخاري عن أسماء: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا لِي مَالٌ إِلَّا مَا أَدْخَلَ عَلَيَّ الزُّبَيْرُ، فَأَتَصَدَّقُ؟ قَالَ [صلى الله عليه وآله]: تَصَدَّقْ لِي وَلَا تَوْعِي (2) فَيَوْعِي عَلَيْكَ . (3)

صحيح مسلم عن عبادة بن عبد الله بن الزبير عن أسماء بنت أبي بكر: أَنَّهَا جَاءَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ لَيْسَ لِي شَيْءٌ إِلَّا مَا أَدْخَلَ عَلَيَّ الزُّبَيْرُ، فَهَلْ عَلَيَّ جُنَاحٌ أَنْ أَرْضَخَ (4) مِمَّا يَدْخُلُ عَلَيَّ. فَقَالَ: اَرْضَخِي مَا اسْتَطَعْتَ، وَلَا تَوْعِي فَيَوْعِي اللَّهَ عَلَيْكَ . (5)

1- أعلام الدين: ص 336 ح 14 عن أبي هريرة، بحار الأنوار: ج 77 ص 179 ح 14 .

2- لا توعي فيوعي عليك: أي لا تجمعني وتشحني بالنفقة، فيشح عليك وتجازي بتضييق رزقك (النهاية: ج 5 ص 208 «وعا»).

3- صحيح البخاري: ج 2 ص 915 ح 2450 و ص 520 ح 1366، كنز العمال: ج 6 ص 342 ح 15954 .

4- الرِّضْخُ: العَطِيَّةُ (النهاية: ج 2 ص 228 «رضخ»).

5- صحيح مسلم: ج 2 ص 714 ح 89، سنن أبي داود: ج 2 ص 134 ح 1699 وفيه «أعطي ولا توكي؛ فيوكي عليك» بدل «أرضخي

... عليك»، صحيح البخاري: ج 2 ص 520 ح 1367، سنن النسائي: ج 5 ص 74 وفيه «ولا توكي فيوكي» بدل «لا توعي فيوعي»،

مسند ابن حنبل: ج 10 ص 281 ح 27052، صحيح ابن حبان: ج 8 ص 144 ح 3357، السنن الكبرى: ج 4 ص 314 ح 7814 و

ج 6 ص 99 ح 13327 والخمسة الأخيرة نحوه، كنز العمال: ج 6 ص 341 ح 15948 .

ب - کم برکتی

ب _ کم برکتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از [دِهش] آنچه دارید ، دریغ مورزید که خیر [و دارایی] شما ، کم می شود.

صحیح البخاری_ به نقل از أسماء _ :گفتم: ای پیامبر خدا! من مالی ندارم ، مگر آنچه زییر برایم می آورد . آیا صدقه بدهم؟ فرمود: «صدقه بده و مضایقه مکن که [اگر چنین کنی ، متقابلاً از جانب خدا] از تو مضایقه می شود» .

صحیح مسلم_ به نقل از عبّاد بن عبد الله بن زبیر ، در باره أسماء دختر ابو بکر _ :او (اسماء) نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و گفت: ای پیامبر خدا! من چیزی ندارم ، جز آنچه زییر برایم [به خانه] می آورد . اگر از آنچه می آورد ، بخشش کنم ، آیا بر من گناهی است . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «تا جایی که می توانی ، پاشان و نگه مدار ، که [اگر چنین کنی ، خدا] نیز [از تو نگه می دارد]» .

رسول الله صلى الله عليه وآله - لأسماء بنت أبي بكرٍ - :إِنْفَحِي (1) (أَوْ اِنْضَحِي أَوْ أَنْفِقِي) وَلَا تُحْصِي فَيُحْصِيَ اللَّهُ عَلَيْكَ ، وَلَا تَوْعِي فَيُوعِي اللَّهَ عَلَيْكَ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله :إِنْفَحِي وَأَنْضَحِي ، وَلَا تَوْعِي فَيُوعِي اللَّهَ عَلَيْكَ . 3

ج - تَحْوِيلُ النِّعْمَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا اخْتَصَّوهُمْ بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ ، يُرْتُّهُمْ فِيهَا مَا بَدَّلُوها ، فَإِذَا مَنَعُوها نَزَعَهَا مِنْهُمْ فَحَوَّلَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ . (3)

د - تَلَفُ الْمَالِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا : «اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا» ، وَيَقُولُ الْآخَرُ : «اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمَسِكَ تَلْفًا» . (4)

1- .نَفَحَهُ : أَعْطَاهُ (المصباح المنير : ص 616 «نفتح»).

2- .صحيح مسلم : ج 2 ص 713 ح 88 ، صحيح البخاري : ج 2 ص 915 ح 2451 وليس «انفحي أو انضحي» ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 269 ح 27000 و 27001 و ص 282 ح 27059 ، صحيح ابن حبان : ج 8 ص 5 ح 3209 ، كنز العمال : ج 6 ص 341 ح 15950 .

3- .المعجم الأوسط : ج 5 ص 228 ح 5162 و ج 8 ص 186 ح 8350 ، تاريخ بغداد : ج 9 ص 459 الرقم 5089 ، حلية الأولياء : ج 6 ص 115 الرقم 356 و ج 10 ص 215 الرقم 556 كلُّها عن عبد الله بن عمر ، كنز العمال : ج 6 ص 350 ح 16008 ؛ نهج البلاغة : الحكمة 425 ، مشكاة الأنوار : ص 546 ح 1830 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 74 ص 418 ح 39 .

4- .صحيح البخاري : ج 2 ص 523 ح 1374 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 700 ح 57 ، السنن الكبرى للنسائي : ج 5 ص 375 ح 9178 ، السنن الكبرى : ج 4 ص 314 ح 7816 كلُّها عن أبي هريرة ، المستدرک علی الصحیحین : ج 4 ص 604 ح 8679 عن أبي سعيد الخدري وفيه «صباح» بدل «يوم يصبح العباد فيه» ، كنز العمال : ج 6 ص 374 ح 16121 ؛ تفسير القمي : ج 2 ص 7 عن هشام بن سالم عنه صلى الله عليه وآله ، عوالي اللآلي : ج 1 ص 366 ح 63 ، بحار الأنوار : ج 59 ص 172 ح 2 .

ج - انتقال نعمت

د - تلف شدن مال

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اسماء دختر ابوبکر - بیفشان (/ پاشان / انفاق نما) ، و شمارش مکن ، که خدا بر تو شمارش می کند ، و نگه مدار ، که خدا از تو نگه می دارد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بیفشان و پاشان و نگه مدار ، که خدا هم از تو نگه می دارد. (1)

ج - انتقال نعمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : برای خداوند ، بندگانی است که نعمت ها را به سود بندگان ، در اختیار آنان نهاده است و تا زمانی که بخشش کنند ، آن نعمت ها را در دستشان باقی می گذارد ، و هر گاه از [بخشش] آنها دریغ ورزند ، نعمت ها را از آنها می گیرد و به دیگران ، منتقل می سازد.

د - تلف شدن مال پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هیچ روزی نیست که بندگان ، آن را آغاز کنند ، مگر این که دو فرشته فرود می آیند و یکی از آنها می گوید: «بار خدایا! به انفاق کننده ، عوض عطا فرما» و دیگری می گوید: «بار خدایا! مال دریغ ورزنده را تلف گردان» .

1- .. شریف رضی رحمه الله می گوید : این فرموده پیامبر - درود و سلام بر او باد - که: «بیفشان و پاشان» ، استعاره است و مراد این است که: مال خود را در راه خدا ، انفاق کن و در مسیر طاعت خدا ، بخشش نما و آن را بی درنگ و زود ، در جایگاه های واقعی اش قرار بده ، همچنان که باد ، دانه ها و بذرها را به هر سویی می پراکند ، و ابر ، قطرات خود را می تراواند. مراد از «نگه مدار ، که خدا از تو نگه می دارد» نیز این است که امساک مکن که خداوند ، از تو امساک می نماید؛ زیرا کسی که چیزی را انبار کرده ، نگهداری کند ، در واقع ، آن را برای خود نگه داشته و از دیگران ، باز داشته است.

عنه صلى الله عليه وآله: لا آبت (1) شمس قط إلا بُعثت بجنتيها ملكان يُناديان، يُسمعان أهل الأرض إلا الثقلين (2): اللهم أعط مُنفقا خَلْفًا، وأعط مُمسِكًا مالاً تَلْفًا. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: إن ملكا يباب من أبواب السماء يقول: «من يقرض اليوم يُجز غدا»، وملكاً يباب آخر يقول: «اللهم أعط مُنفقا خَلْفًا، وعَجَلٌ لِمُمسِكٍ تَلْفًا». (4)

4 / 5 المَصْنُورُ الأَخْرَوِيَّةُ _ الحِرْمَانُ مِنَ الجَنَّةِ رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يدخل الجنة بخيلٍ. (5)

1- آبت الشمس: رجعت من مشرقها فغربت (المصباح المنير: ص 29 «آب»).

2- الثقلان: الجن والإنس (النهاية: ج 1 ص 217 «ثقل»).

3- مسند ابن حنبل: ج 8 ص 168 ح 21780، المستدرک على الصحيحين: ج 2 ص 483 ح 3662، صحيح ابن حبان: ج 8 ص 121 ح 3329، موارد الظمان: ص 613 ح 2476، مسند الطيالسي: ص 131 ح 979، البخلاء: ص 192 كلها عن أبي الدرداء نحوه

4- مسند ابن حنبل: ج 3 ص 173 ح 8060 عن أبي هريرة، صحيح ابن حبان: ج 8 ص 124 ح 3323، المعجم الأوسط: ج 8 ص 380 ح 8935، موارد الظمان: ص 208 ح 815 وفيه «الجنة» بدل «السماء» وكلها عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 6 ص 374 ح 16119.

5- مسند ابن حنبل: ج 1 ص 20 ح 13، شعب الإيمان: ج 7 ص 431 ح 10862، البخلاء: ص 50 كلها عن أبي بكر، إحياء العلوم: ج 3 ص 372 و ص 491.

4 / 5 زیان های اُخروی

الف - محرومیت از بهشت

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هرگز خورشیدی غروب نکرد، مگر آن که دو فرشته، در دو سوی آن گماشته شدند تا با صدایی که جز جن و انس، دیگر اهل زمین آن را می شنوند، ندا می دهند: «بار خدایا! به انفاق کننده، عوض عطا فرما و مال دروغ ورزنده را تلف گردان».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بر دری از درهای آسمان، فرشته ای می گوید: «هر که امروز قرض دهد، فردا پاداش می گیرد»، و بر در دیگری، فرشته ای دیگر می گوید: «بار خدایا! به انفاق کننده، جای گزین عطا فرما، و مال دروغ ورزنده را هر چه زودتر، تلف گردان».

4 / 5 زیان های اُخروی الف _ محرومیت از بهشت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ بخیلی به بهشت، وارد نمی شود.

عنه صلى الله عليه وآله: الشَّحِيحُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ (1).

عنه صلى الله عليه وآله: لَنْ يَلِجَ الْجَنَّةَ شَحِيحٌ (2).

عنه صلى الله عليه وآله: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ خَبٌّ وَلَا مَنَّانٌ وَلَا بَخِيلٌ (3).

عنه صلى الله عليه وآله: فَسَمَّ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بَخِيلٌ (4).

عنه صلى الله عليه وآله: أَفَسَمَ اللَّهُ تَعَالَى بِعِزَّتِهِ وَعَظَمَتِهِ وَجَلَالِهِ، لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بَخِيلًا وَلَا شَحِيحًا (5).

تفسير ابن كثير عن أنس: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: خَلَقَ اللَّهُ جَنَّةَ عَدْنٍ (6)... ثُمَّ قَالَ لَهَا: انْطِقِي! قَالَتْ: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (7) فَقَالَ اللَّهُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا يُجَاوِرُنِي فِيكَ بَخِيلٌ. ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (8). (9).

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - عَرَسَ جَنَّةَ عَدْنٍ بِيَدِهِ وَزَخَرَفَهَا، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَشَقَّتْ فِيهَا الْأَنْهَارَ، فَتَدَلَّتْ فِيهَا الثَّمَارُ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَى زَهْرَتِهَا وَحُسْنِهَا، قَالَ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَارْتِفَاعِي فَوْقَ عَرْشِي، مَا جَاوَزَنِي فِيكَ بَخِيلٌ (10).

- 1- المعجم الأوسط: ج 4 ص 234 ح 4066، البخلاء: ص 51 كلاهما عن ابن عمر، كنز العمال: ج 3 ص 448 ح 7382.
- 2- تاريخ دمشق: ج 27 ص 241 ح 5802 عن عبد الله بن جراد، كنز العمال: ج 6 ص 578 ح 16997.
- 3- سنن الترمذي: ج 4 ص 343 ح 1963، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 27 ح 32، مسند أبي يعلى: ج 1 ص 81 ح 90، تاريخ دمشق: ج 14 ص 265 ح 3551، تهذيب الكمال: ج 13 ص 153 الرقم 2870 كلها عن أبي بكر، كنز العمال: ج 16 ص 76 ح 43995.
- 4- تاريخ دمشق: ج 57 ص 373 ح 12021 عن ابن عباس، كنز العمال: ج 3 ص 448 ح 7385.
- 5- تنبيه الخواطر: ج 1 ص 172؛ البخلاء: ص 55 عن أبي شجرة نحوه.
- 6- عَدْنُتُ الْبَلَدِ: تَوَطَّنَتْه، جَنَاتِ عَدْنٍ: أَي جَنَاتِ إِقَامَةِ (الصَّحاح: ج 6 ص 2162 «عدن»).
- 7- المؤمنون: 1.
- 8- الحشر: 9، التغابن: 16.
- 9- تفسير ابن كثير: ج 5 ص 455 عن أنس، المعجم الكبير: ج 12 ص 114 ح 12723، المعجم الأوسط: ج 5 ص 349 ح 5518 كلاهما من دون إسناد إليه صلى الله عليه وآله وليس فيهما ذيله من «ثم تلا...»، كنز العمال: ج 3 ص 451 ح 7400.
- 10- البخلاء: ص 56 عن ابن عباس، تفسير ابن كثير: ج 5 ص 455 من دون إسناد إليه صلى الله عليه وآله نحوه، كنز العمال: ج 3 ص 451 ح 7400.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : تنگ نظر ، به بهشت وارد نمی شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هیچ انسان تنگ نظری به بهشت ، وارد نمی شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : فریبکار و متّ گذار و بخیل ، به بهشت ، وارد نمی شوند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : سوگند خداوند عز و جل است که : بخیل ، به بهشت وارد نمی شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند متعال ، به عزّت و عظمت و جلالش سوگند یاد کرده است که هیچ بخیل و آزمندی را به بهشت ، وارد نخواهد کرد .

تفسیر ابن کثیر_ به نقل از آنس _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «خداوند ، بهشتِ ماندگاری را آفرید... سپس به او فرمود: سخن بگو! . بهشت گفت: «مؤمنان ، رستگار شدند» . خداوند فرمود: به عزّت و جلالم سوگند که هیچ بخیلی در تو ، همسایه من نخواهد شد! « . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، سپس این آیه را تلاوت کرد: «و هر که از بخل ، نفسش نگه داشته شود، آنان ، رستگاران اند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند _ تبارک و تعالی _ ، بهشتِ ماندگاری را با دست خویش کاشت و آن را آراست و به فرشتگان دستور داد تا در آن ، جویبارهایی را ایجاد کردند و میوه هایش [از درختان] آویزان گشت. پس چون نیکویی و زیبایی آن را دید، فرمود: «به عزّت و جلالم و مقام بلندم بر فراز عرشم سوگند که هیچ بخیلی در این [بهشت] ، همسایه من نخواهد شد!» .

عنه صلى الله عليه وآله: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَنَّةَ عَدْنٍ خَلَقَ فِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، ثُمَّ قَالَ لَهَا: تَكَلَّمِي، فَقَالَتْ: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» أَنَا حَرَامٌ عَلَى كُلِّ بَخِيلٍ وَمُرَائٍ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: ثَلَاثَةٌ لَا يَجِدُونَ رِيحَ الْجَنَّةِ وَإِنَّ رِيحَهَا لَتَوَجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسَةِ مِائَةِ عَامٍ: الْعَاقُ لَوَالِدِيهِ، وَمُدْمِنُ الْخَمْرِ، وَالْبَخِيلُ الْمَتَّانُ. (2)

الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: إِنَّ الشَّحِيحَ أَعْدَرُ (3) مِنَ الظَّالِمِ، فَقَالَ لَهُ: كَذَبْتَ، إِنَّ الظَّالِمَ قَدْ يَتُوبُ وَيَسْتَغْفِرُ وَيُرُدُّ الظُّلَامَةَ عَلَى أَهْلِهَا، وَالشَّحِيحَ إِذَا سَخَّ مَنَعَ الزُّكَاةَ وَالصَّدَقَةَ، وَصِيْلَةَ الرَّجِيمِ، وَقِرَى الضَّيْفِ، وَالتَّفَقُّةَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَبْوَابَ الْبِرِّ، وَحَرَامَ عَلَى الْجَنَّةِ أَنْ يَدْخُلَهَا شَحِيحٌ (4).

1- تاريخ دمشق: ج 52 ص 151 ح 10964 عن ابن عباس، كنز العمال: ج 1 ص 55 ح 75؛ مستدرک الوسائل: ج 7 ص 32 ح 7572 نقلاً عن لبّ اللباب نحوه، بحار الأنوار: ج 72 ص 305 نقلاً عن أسرار الصلاة وفيه ذيله.

2- كنز العمال: ج 16 ص 54 ح 43905 نقلاً عن ابن جرير، المستدرک على الصحيحين: ج 4 ص 163 ح 7235، صحيح ابن حبان: ج 16 ص 335 ح 7340، السنن الكبرى: ج 8 ص 501 ح 17342، المعجم الكبير: ج 12 ص 233 ح 13180 كلها عن عبد الله بن عمر وفيها «ثلاثة لا ينظر الله إليهم يوم القيامة: العاق لوالديه ومدمن الخمر والمنان بما أعطى».

3- في المصدر: «أعذر»، وما أثبتناه من المصادر الأخرى.

4- الكافي: ج 4 ص 44 ح 1 عن مسعدة بن صدقة، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 63 ح 1718 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام، مستطرفات السرائر: ص 125 ح 10، قرب الإسناد: ص 72 ح 233 كلاهما عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 73 ص 302 ح 13.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چون خداوند عز و جل ، بهشتِ ماندگاری را آفرید ، در آن چیزهایی را خلق کرد که هیچ چشمی ندیده و بر دل هیچ بشری خطور نکرده است . سپس به آن فرمود: «سخن بگو!». بهشت گفت: «مؤمنان ، رستگار شدند». من بر هر بخیل و ریاکاری ، حرام هستم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه کس ، بوی بهشت را _ که از فاصله پانصد سال راه به مشام می رسد _ استشمام نمی کنند : نافرمان از پدر و مادر ، باده گُسار ، و بخیلِ مَنّت گذار.

امام صادق علیه السلام_ به نقل از پدرانش علیهم السلام : امیر مؤمنان _ که دروذهای خدا بر او باد _ ، شنید که مردی می گوید: تنگ نظر ، معذورتر از کسی است که حقّ دیگران را می خورد . ایشان فرمود: «اشتباه می کنی. ظلم کننده حق خور ، بسا که توبه کرده ، طلبِ آمرزش کند و حق را به صاحبش برگرداند ، در حالی که تنگ نظر ، هر گاه بخل ورزد ، از دادن زکات و صدقه ، خودداری می ورزد، به خویشاوندانش کمک نمی کند، از میهمان ، پذیرایی نمی کند، در راه خدا ، انفاق نمی کند و از دیگر نیکی کردن ها ، خودداری می ورزد. وارد شدن تنگ نظر به بهشت ، ممنوع است» .

الإمام الكاظم عليه السلام: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يوصي أصحابه، يقول: ... وَلَيْكُنْ نَظْرُكُمْ عِبْرًا، وَصَمْتُكُمْ فِكْرًا، وَقَوْلُكُمْ ذِكْرًا، وَطَبِيعَتُكُمْ السَّخَاءُ، فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِخَيْلٍ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ سَخِيًّا. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ كَانَتْ لَهُ دَارٌ فَاحْتِاجَ مُؤْمِنٌ إِلَى سُكْنَاهَا فَمَنَعَهُ إِيَّاهَا، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا مَلَائِكَتِي أَبْخِلْ عَبْدِي عَلَى عَبْدِي بِسُكْنَى الدَّارِ الدُّنْيَا؟ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا يَسْكُنُ جَنَانِي أَبَدًا. (2)

عنه عليه السلام: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ حَبَسَ مُؤْمِنًا عَن مَالِهِ وَهُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ، لَمْ يَذُقْ وَاللَّهِ مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ وَلَا يَشْرَبُ مِنَ الرَّحِيقِ (3) الْمَخْتُومِ. (4)

راجع: ص 336 ح 67 و 68 و ص 338 ح 69.

ب _ دُخُولُ النَّارِ الْكِتَابُ «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ». (5)

1- تحف العقول: ص 390، بحار الأنوار: ج 1 ص 141 _ 142 ح 30.

2- الكافي: ج 2 ص 367 ح 3، ثواب الأعمال: ص 287 ح 1، المحاسن: ج 1 ص 187 ح 307 كلها عن مفضل بن عمر، عوالي اللآلي: ج 1 ص 344 ح 120 عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ج 75 ص 179 ح 18.

3- الرِّحِيقُ الْمَخْتُومُ: الرِّحِيقُ مِنْ أَسْمَاءِ الْخَمْرِ، يَرِيدُ خَمْرَ الْجَنَّةِ، وَالْمَخْتُومُ الْمَصُونُ الَّذِي لَمْ يَبْتَدِلْ لِأَجْلِ خَتَامِهِ (النهاية: ج 2 ص 208 «رحق»).

4- ثواب الأعمال: ص 286 ح 2، المحاسن: ج 1 ص 186 ح 304 كلاهما عن المفضل، بحار الأنوار: ج 75 ص 314 ح 31.

5- التوبة: 34 و 35.

ب - در آمدن به آتش جهنم

امام کاظم علیه السلام: امیر مؤمنان علیه السلام به یارانش سفارش می کرد و می فرمود: «... نگاهتان، باید پندآموز باشد و سکوتتان، اندیشیدن و سختتان، ذکر [خدا]، و طبیعتتان، بخشندگی؛ زیرا هیچ بخیلی به بهشت، و هیچ بخشنده ای به جهنم، وارد نمی شود».

امام صادق علیه السلام: هر کس خانه ای داشته باشد و مؤمنی به سکونت در آن، نیاز داشته باشد و آن را از او دریغ دارد، خداوند عز و جل می فرماید: «ای فرشتگان من! آیا بنده ام از ساکن شدن بنده ام از برای دنیا، بخل ورزید؟ به عزت و جلالم سوگند که او هرگز در بهشت های من، ساکن نخواهد شد!»

امام صادق علیه السلام: هر مؤمنی مال خود را از مؤمنی که به آن مال نیاز دارد، مضایقه کند، به خدا سوگند که از خوراک بهشت، نمی چشد و از باده سر به مهر بهشتی نخواهد نوشید!

ر. ک: ص 337 ح 67 و 68 و ص 339 ح 69.

ب_ در آمدن به آتش جهنمقرآن «و کسانی که زر و سیم را گنج می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، ایشان را از عذابی دردناک، خبر ده. روزی که آن گنجینه ها را در آتش جهنم بگدازند، پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ می کنند و می گویند: «این است آنچه برای خود اندوختید. پس آنچه را که می اندوختید، بچشید»».

«الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ * مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ». (1)

«وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (2)

«كَأَلَّا إِنَّهَا لَأُظَى * نَزَّاعَةً لِلشَّوَى * تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى * وَجَمَعَ فَأَوْعَى». (3)

«خُذُوهُ فَغُلُّوه * ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلُّوهُ * ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسَلُّوا لِكُفُوهِ * إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ * وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ * فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ * وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ». (4)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا ابتغيتُ المعروفَ فابتغوه في حسان الوجوه، فوالله لا يلج النار إلا بنخيل، ولا يلج الجنة شحيح، إن السخاء شجرة في الجنة تسمى السخاء، وإن الشح شجرة في النار تسمى الشح (5).

عنه صلى الله عليه وآله: من أتته يدخلون النار بلا حساب: الأمراء بالجور، والعرب بالعصبيَّة، والدهاقين (6) بالكبر، والتجار بالكذب، والفقراء بالحسد، والأغنياء بالبخل (7).

عنه صلى الله عليه وآله: إن الله خلق الجنة ثواباً لأوليائه، فحفها (8) بالجرود والكرم، وخلق النار عقاباً لأعدائه، فحفها باللؤم والبخل (9).

1- ق: 24 و 25.

2- آل عمران: 180.

3- المعارج: 15_ 18.

4- الحاقة: 30_ 36.

5- شعب الإيمان: ج 7 ص 435 ح 10876 عن عبد الله بن جراد.

6- الدهقان: معرب يطلق على رئيس القرية وعلى التاجر وعلى من له مال وعقار (المصباح المنير: ص 201 «دهقن»).

7- الفردوس: ج 2 ص 329 ح 3491 عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 16 ص 87 ح 44030.

8- حفوا حوله يحفون حفًا، أي أطافوا به واستداروا، وحف بالشيء، يحفه، كما يحف اليهودج بالثياب (الصحاح: ج 4 ص 1345 «حف»).

9- مستدرک الوسائل: ج 15 ص 259 ح 18177 نقلاً عن كتاب الأخلاق لأبي القاسم الكوفي.

«[به آن دو فرشته ، خطاب می شود:] هر کافر سرسختی را در جهنم ، فرو افکنید ؛ هر باز دارنده از خیری را، هر متجاوزِ شگاکمی را».

«و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده، بخل می ورزند ، هرگز تصوّر نکنند که آن بخل برای آنان خوب است؛ بلکه برایشان بد است. به زودی ، آنچه که بدان بخل ورزیده اند ، روز قیامت ، طوقِ گردنشان می شود».

«نه چنین است. [آتش ،] زبانه می کشد. پوست سر و اندام را برکننده است. هر که را پشت کرده و روی برتافته و گرد آورده و انباشته [و حسابش را نگه داشته] ، فرا می خواند».

«او را بگیرد و در غل بکشید. آن گاه ، میان آتشش بیاندازید. سپس در زنجیری که درازی آن هفتاد گز است ، به بند بکشید ؛ چرا که او به خدای بزرگ ، ایمان نیاورد و به اطعام مسکین ، تشویق نمی کرد. پس امروز ، او را در این جا حمایتگری نیست و خوراکِ جز چرکابه ندارد».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : اگر جو یای نیکی هستید ، آن را نزد نکورویان بجویید؛ (1) زیرا به خدا سوگند که جز بخیل ، کسی به آتش [دوزخ] ، وارد نمی شود و هیچ تنگ نظری به بهشت ، وارد نمی شود. سخاوت ، درختی است در بهشت که به آن ، «سخاوت» می گویند؛ و تنگ نظری ، درختی است در جهنم که به آن ، «شُح (تنگ نظری)» می گویند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : شش گروه اند که بدون حسابرسی به آتش [دوزخ] ، وارد می شوند : فرمان رویان ، به سبب ستمگری ؛ عرب ، به سبب عصبیت [قبیله ای] ؛ دهقانان (اربابان و ملاکین) به سبب تکبر ؛ بازرگانان ، به سبب دروغگویی ؛ تهی دستان ، به سبب حسادت ؛ و توانگران ، به سبب بخل .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند ، بهشت را پاداشی برای دوستانش آفرید و آن را با بخشندگی و کرم ، در میان گرفت ، و آتش را کیفری برای دشمنانش آفرید و آن را با پستی و بخل ، احاطه کرد.

1- .. در تاج العروس آمده است: مراد از نکورویان ، کسانی هستند که در میان مردم ، وجهه و جایگاهی دارند. به عبارت دیگر، منظور افراد معتبر هستند .

عنه صلى الله عليه وآله: ما من ذي كنزٍ لا يُؤدِّي حَقَّهُ، إلا جيء به يومَ القيامةِ يُكوى به جبينُهُ وجبهَتُهُ، وقيل له: هذا كنزك الذي بخلت به .
(1)

عنه صلى الله عليه وآله: ما من رجلٍ له مالٌ لا يُؤدِّي حَقَّ ماله، إلا جعل له طوقاً في عنقه شجاعاً (2) أقرع وهو يقر منه وهو يتبعه، ثم قرأ مصداقه من كتاب الله عز وجل: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» الآية (3). (4)

عنه صلى الله عليه وآله: ما من ذي رحمة يأتي رحمة فيسأل له فضلاً أعطاه الله إياه فيبخل عليه، إلا أخرج له يوم القيامة من جهنم حية يقال لها: شجاع يتلمظ (5) فيطوق به . (6)

عنه صلى الله عليه وآله: لا يأتي رجلٌ مولاة يسأل له من فضلٍ عنده فيمنعه إياه، إلا دعي له يوم القيامة شجاع أقرع، يتلمظ فضله الذي منع .
(7)

الإمام علي عليه السلام: وقود النار يوم القيامة كل غني بخل بماله على الفقراء، وكل عالم باع الدين بالدنيا . (8)

1- الدر المنثور: ج 4 ص 181 نقلاً عن ابن مردويه عن جابر .

2- الشجاع: ضرب من الحيات (الصحاح: ج 3 ص 1235 «شجع»).

3- آل عمران: 180 .

4- سنن النسائي: ج 5 ص 11، تفسير القرطبي: ج 4 ص 291 نحوه وكلاهما عن عبد الله بن مسعود، كنز العمال: ج 6 ص 303 ح 15798؛ مجمع البيان: ج 2 ص 896 نحوه .

5- يتلمظ: أي يدير لسانه فيه ويحركه (النهاية: ج 4 ص 271 «لمظ»).

6- المعجم الكبير: ج 2 ص 322 ح 2343، المعجم الأوسط: ج 5 ص 372 ح 5593 كلاهما عن جرير بن عبد الله، تفسير الطبري: ج 3 الجزء 4 ص 191، تفسير ابن كثير: ج 2 ص 152، تفسير القرطبي: ج 4 ص 291، كنز العمال: ج 3 ص 370 ح 6992؛ مجمع البيان: ج 2 ص 897 .

7- سنن النسائي: ج 5 ص 82، مسند ابن حنبل: ج 7 ص 237 ح 20052 و ص 242 ح 20067، السنن الكبرى: ج 4 ص 300 ح 7764، المعجم الكبير: ج 19 ص 410 ح 980، شعب الإيمان: ج 3 ص 225 ح 3390 كلاهما عن بهز بن حكيم عن أبيه عن جدّه، كنز العمال: ج 9 ص 78 ح 25050 .

8- غرر الحكم: ج 6 ص 240 ح 10126، عيون الحكم والمواعظ: ص 503 ح 9227 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ صاحب اندوخته ای نیست که حق آن را نپردازد، مگر آن که روز قیامت، او را می آورند و با آنچه اندوخته است، پیشانی و صورتش را داغ می کنند و به او گفته می شود: «این، همان اندوخته ای است که از بخشیدن آن، بخل می ورزیدی».

سنن النسائی_ به نقل از عبد الله بن مسعود_ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ مردی نیست که مالی داشته باشد و حق مال خود را نپردازد، مگر این که آن مال به صورت ماری گرزه بر گردنش حلقه بزند و او از آن مار بگریزد و مار، دنبالش کند». ایشان، سپس در تأیید سخن خویش، این آیه از کتاب خداوند عز و جل را قرائت کرد: «و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده، بخل می ورزند، هرگز تصوّر نکنند که آن بخل برای آنان خوب است؛ بلکه برایشان بد است. به زودی، آنچه که بدان بخل می ورزیده اند، روز قیامت، طوق گردنشان می شود».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ خویشاوندی نیست که نزد خویشاوند خود برود و از نعمتی که خدا به او داده است، چیزی بخواهد و او از وی، دریغ بدارد، مگر این که در روز قیامت، ماری به نام شجاع (افعی)، از جهنم بیرون آورده می شود که زبانش را دور دهانش می چرخاند (1) و بر گردن او حلقه می زند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه مردی نزد سرور خود برود و از نعمتی که دارد، چیزی را تقاضا کند و او به وی ندهد، روز قیامت، ماری گرزه را برایش می خوانند تا آن نعمتی را که دریغ ورزیده است، ببلعد.

امام علی علیه السلام: هیزم آتش جهنم در روز قیامت، هر توانگری است که مال خود را از تهی دستان، دریغ ورزیده، و هر عالمی که دین [خود] را به دنیا فروخته است.

1- .. یعنی چنان که گویی آماده بلعیدن او می شود.

الإمام الصادق عليه السلام: ما من عبدٍ يمنَعُ درهمًا في حقِّه إلا أنفقَ اثنين في غيرِ حقِّه، وما رجلٌ يمنَعُ حقًا من ماله إلا طَوَّقَهُ اللهُ عزَّ وجلَّ به حَيَّةً من نارٍ يومَ القيامةِ. (1)

عنه عليه السلام في ذيلِ قوله تعالى: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ» - مَنْ بَخِلَ وَلَمْ يُنْفِقْ مَالَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، صَارَ ذَلِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ طَوْقًا مِنْ نَارٍ فِي عُنُقِهِ، وَهُوَ قَوْلُهُ: «سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (2)

راجع: ص 364 (البخل و الشح / الفصل الثالث: مبادئ البخل / الجهل). وص 336 ح 67 و 68 وص 338 ح 69.

4 / 6 أنواعُ الشرور رسول الله صلى الله عليه وآله: إِيَّاكُمْ وَالشُّحَّ فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِالشُّحِّ: أَمْرَهُمْ بِالْبُخْلِ فَبَخِلُوا، وَأَمْرَهُمْ بِالْقَطِيعَةِ فَقَطَّعُوا، وَأَمْرَهُمْ بِالْفُجُورِ فَفَجَّرُوا. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: إِيَّاكُمْ وَالشُّحَّ فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِالشُّحِّ: أَمْرَهُمْ بِالْكَذِبِ فَكَذَّبُوا، وَأَمْرَهُمْ بِالظُّلْمِ فَظَلَمُوا، وَأَمْرَهُمْ بِالْقَطِيعَةِ فَقَطَّعُوا. (4)

1- الكافي: ج 3 ص 504 ح 7 و ص 546 ح 2، تهذيب الأحكام: ج 4 ص 102 ح 290 و ص 112 ح 328، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 11 ح 1588 كلُّها عن عبيد بن زرارة، المقنعة: ص 268 عن ابن مسكان، وسائل الشيعة: ج 6 ص 25 ح 1.

2- تفسير القمّي: ج 1 ص 127 عن أبي بصير.

3- سنن أبي داود: ج 2 ص 133 ح 1698، مسند ابن حنبل: ج 2 ص 622 ح 6806 نحوه، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 56 ح 26، السنن الكبرى: ج 4 ص 314 ح 7818 كلُّها عن عبد الله بن عمرو، كنز العمال: ج 3 ص 447 ح 7377.

4- الخصال: ص 176 ح 234 عن عبد الله بن عمرو، بحار الأنوار: ج 73 ص 303 ح 15؛ البخلاء: ص 26 عن عبد الله بن عمر.

4 / 6 انواع بدی ها

امام صادق علیه السلام: هیچ بنده ای نیست که حقّ درهمی را نپردازد، مگر این که دو درهم، به ناحق، هزینه کند؛ و هیچ مردی نیست که حقّ مال خود را نپردازد، مگر این که در روز قیامت، خداوند عز و جل آن را به صورت ماری از آتش بر گردن او حلقه می کند.

امام صادق علیه السلام_ در باره آیه شریف: «و کسانی که به آنچه خداوند از فضل خویش به آنان عطا کرده، بخل می ورزند، هرگز تصوّر نکنند که آن بخل، برای آنان خوب است؛ بلکه برایشان بد است»_ هر کس بخل بورزد و مال خویش را در راه طاعت خدا انفاق نکند، روز قیامت، آن مال، طوق آتشی در گردن او می شود؛ و این است [معنای] سخن خداوند که: «به زودی، آنچه بدان بخل ورزیده اند، روز قیامت، طوق گردنشان می شود».

ر. ک: ص 365 (بخل و تنگ نظری / فصل سوم / ریشه های بخل / نادانی). و ص 337 ح 67 و 68 و ص 339 ح 69.

4 / 6 انواع بدی های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از تنگ نظری بپرهیزید؛ زیرا پیشینیان شما، در حقیقت، به سبب همین تنگ نظری، نابود شدند: [تنگ نظری] آنان را به بخل، واداشت، و بخل ورزیدند؛ و آنان را به بُریدن از خویشاوندان، واداشت، و پیوند را بُریدند؛ و آنان را به گناه (/ دروغ) واداشت، و مرتکب آن شدند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از تنگ نظری بپرهیزید؛ زیرا پیشینیان شما، در حقیقت، به سبب همین تنگ نظری، نابود شدند: آنان را به دروغ گفتن، واداشت، و دروغ گفتند؛ به ظلم و حق کُشی واداشت، و آنها ظلم و حق کُشی کردند؛ و به بُریدن از خویشان، واداشت، و آنان بُریدند.

عنه صلى الله عليه وآله: إِنْفَقُوا الشُّحَّ، فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ، وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِيَّاكُمْ وَالشُّحَّ، فَإِنَّهُ دَعَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ حَتَّى سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ، وَدَعَاهُمْ حَتَّى قَطَعُوا أَرْحَامَهُمْ، وَدَعَاهُمْ حَتَّى اتَّهَكُوا وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: أَنَا زَعِيمٌ لِثَلَاثَةِ بَثَلَاثَةٍ: لِلْمُكِبِّ عَلَى الدُّنْيَا، وَالْحَرِيصِ عَلَيْهَا، وَالشَّحِيحِ بِهَا، بِفَقْرٍ لَا غِنَى بَعْدَهُ، وَشُغْلٍ لَا فَرَاغَ مِنْهُ، وَهَمٍّ لَا فَرَحَ مَعَهُ. (3)

الإمام علي عليه السلام: لَا بَرَّ مَعَ الشُّحِّ. (4)

عنه عليه السلام: مَنْ لَزِمَ الشُّحَّ عَدِمَ النَّصِيحَ. (5)

عنه عليه السلام: لَا مُرُوءَةَ مَعَ شُحٍّ. (6)

عنه عليه السلام: فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ: إِيَّاكُمْ وَالشُّحَّ، فَإِنَّهُ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، هُوَ الَّذِي سَفَكَ دِمَاءَ الرُّجَالِ، وَهُوَ الَّذِي قَطَعَ أَرْحَامَهَا، فَاجْتَنِبُوهُ. (7)

1- صحيح مسلم: ج 4 ص 1996 ح 56، مسند ابن حنبل: ج 5 ص 69 ح 14468، السنن الكبرى: ج 10 ص 227 ح 20450
كلها عن جابر بن عبد الله، كنز العمال: ج 3 ص 505 ح 7636؛ نثر الدر: ج 1 ص 255، تنبيه الخواطر: ج 1 ص 56 عن جابر بن عبد
الله.

2- الخصال: ص 176 ح 235 عن أبي هريرة، بحار الأنوار: ج 73 ص 303 ح 16؛ مسند ابن حنبل: ج 3 ص 424 ح 9574،
المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 57 ح 28 كلاهما عن أبي هريرة نحوه، كنز العمال: ج 16 ص 53 ح 43901.

3- تنبيه الغافلين: ص 223 ح 281.

4- مئة كلمة للجاحظ: ص 31 ح 15، المناقب للخوارزمي: ص 375 ح 395.

5- غرر الحكم: ج 5 ص 228 ح 8105.

6- غرر الحكم: ج 6 ص 360 ح 10521، عيون الحكم والمواعظ: ص 531 ح 9652.

7- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 20 ص 258 ح 17.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از تنگ نظری بترسید؛ زیرا همین تنگ نظری، پیشینیان شما را به نابودی کشاند: آنان را وا داشت که خون یکدیگر را بریزند و حرام ها را حلال بشمارند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از تنگ نظری بپرهیزید؛ زیرا همین تنگ نظری، مردمانی را که پیش از شما بودند، وا داشت تا خون یکدیگر را بریزند، و وادارشان کرد تا از خویشاوندان خود بپُرنند، و وادارشان کرد که حرام ها را زیر پا بگذارند و آنها را حلال بشمارند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من برای سه کس، سه چیز را ضمانت می کنم: برای پردازنده به دنیا، حریص بر آن و بخیل به آن [ضمانت می کنم] فقری را که هرگز بی نیازی در پی ندارد، و گرفتاری ای را که هرگز از آن، آسودگی نباشد، و اندوهی را که هرگز با آن، شادمانی نباشد.

امام علی علیه السلام: نیکی کردن، با تنگ نظری، جمع نمی شود.

امام علی علیه السلام: هر که با تنگ نظری همراه شود، دوست خیرخواه را از دست دهد.

امام علی علیه السلام: با وجود تنگ نظری، از جوان مردی خبری نیست.

امام علی علیه السلام: در حکمت های منسوب به ایشان _: از تنگ نظری بپرهیزید؛ زیرا پیشینیان شما را همین به نابودی کشاند، و همین [تنگ نظری] بود که خون مردان را ریخت، و همین بود که پیوندهای خویشاوندی را بُرید. پس، از آن دوری کنید.

الفصل الخامس : موانع البخل 5 / 1 الإيمان الكتاب «وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْأَيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (1).

الحديث للإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ مِمَّا خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَعْرِفَهُ بِرِإِحْوَانِهِ وَإِنْ قَلَّ ، وَلَيْسَ الْبِرُّ بِالكَثْرَةِ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ : «وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» ثُمَّ قَالَ : «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» ، وَمَنْ عَرَفَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ أَحَبَّهُ اللَّهُ ، وَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَقَاهُ أَجْرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ . (2)

1- الحشر : 9 .

2- الكافي : ج 2 ص 206 ح 6 ، مصادقة الإخوان : ص 172 ح 2 كلاهما عن جميل بن درّاج ، بحار الأنوار : ج 74 ص 299 ح 35 .

فصل پنجم : عوامل باز دارنده از بخل

5 / 1 ایمان

فصل پنجم : عوامل باز دارنده از بخل 5 / 1 ایمانقرآن (و کسانی که قبل از ایشان (مهاجران) در آن (مدینه) جای گرفته و ایمان آورده اند، هر کس را که به سوی آنان مهاجرت کرده ، دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است ، در دل هایشان حسدی نمی یابند، و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آنها را بر خودشان مقدم می دارند، و هر کس از خست نفس خود مصون بماند ، ایشان رستگاران اند .»

حدیثامام صادق علیه السلام : از جمله چیزهایی که خداوند عز و جل به مؤمن ارزانی داشته ، این است که نیکی کردن به برادرانش را به او شناسانده است ، اگر چه اندک باشد، و نیکی کردن ، به کمیت بسیار نیست؛ چرا که خداوند عز و جل در کتاب خود می فرماید: «و آنها را بر خود مقدم می دارند ، هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد» . سپس می فرماید: «و هر کس از تنگ نظری نفس خود مصون بماند ، ایشان رستگاران اند» ، و هر کس که خداوند عز و جل به او این نکته را بشناساند ، خداوند او را دوست می دارد و کسی که خداوند _ تبارک و تعالی _ دوستش بدارد ، مزد او را در روز قیامت، بدون حساب و کامل ، عطا می کند.

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ قُوَّةٌ فِي دِينٍ ... وَلَا يَغْلِبُهُ الشُّحُّ عَنْ مَعْرُوفٍ يُرِيدُهُ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: لَا يَجْتَمِعُ الشُّحُّ وَالْإِيمَانُ فِي قَلْبٍ عَبْدٍ أَبَدًا. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: لَا يَجْتَمِعُ الشُّحُّ وَالْإِيمَانُ فِي جَوْفِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: حَصَلَتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَسُوءُ الْخُلُقِ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: حَلَّتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَسُوءُ الظَّنِّ بِالرِّزْقِ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: لَا يُجْمَعُ الْإِيمَانُ وَالْبُخْلُ فِي قَلْبِ رَجُلٍ مُؤْمِنٍ أَبَدًا. (6)

عنه صلى الله عليه وآله: لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ بَخِيلًا وَلَا جَبَانًا. (7)

-
- 1- نوادر الأصول: ج 2 ص 262 عن جندب بن عبد الله، كنز العمال: ج 1 ص 140 ح 669.
 - 2- سنن النسائي: ج 6 ص 13، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 66 ح 7485، الأدب المفرد: ص 92 ح 281، التاريخ الكبير: ج 4 ص 307 الرقم 2928، البخلاء: ص 45 كلها عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 3 ص 453 ح 7411؛ الخصال: ص 74 ح 118 عن أبي هريرة، بحار الأنوار: ج 73 ص 302 ح 10.
 - 3- مسند ابن حنبل: ج 3 ص 445 ح 9699، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 4 ص 588 ح 178 كلاهما عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 3 ص 453 ح 7414؛ مجمع البيان: ج 9 ص 393.
 - 4- سنن الترمذي: ج 4 ص 343 ح 1962، الأدب المفرد: ص 93 ح 282، البخلاء: ص 46 كلها عن أبي سعيد الخدري، كنز العمال: ج 3 ص 447 ح 7379؛ تاريخ يعقوبي: ج 2 ص 97، الخصال: ص 75 ح 117 عن أبي سعيد الخدري، مشكاة الأنوار: ص 407 ح 1357 وفي الأخيرين «مسلم» بدل «مؤمن»، بحار الأنوار: ج 73 ص 297 ح 5.
 - 5- أعلام الدين: ص 294، نزهة الناظر: ص 48 ح 86 وليس فيه «بالرزق»، بحار الأنوار: ج 77 ص 172 ح 8.
 - 6- الإصابة: ج 3 ص 100 الرقم 3307 عن عبد العزيز عن أبيه سعيد، كنز العمال: ج 3 ص 453 ح 7412 نقلًا عن الكامل في الضعفاء.
 - 7- البخلاء: ص 46 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام، كنز العمال: ج 3 ص 453 ح 7415.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از جمله خصلت های مؤمن ، این است که در دین خود ، قوی است... و بخل ورزیدن از احسانی که اراده کرده تا آن را انجام دهد ، بر او چیره نمی آید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تنگ نظری و ایمان ، هرگز در دل بنده با هم جمع نمی شوند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بخل و ایمان ، در درون مرد مسلمان ، با هم گرد نمی آیند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دو خصلت ، در مؤمن جمع نمی شوند: بخل و اخلاق بد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دو خصوصیت ، در مؤمن جمع نمی شوند: بخل و بدگمانی به روزی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان و بخل ، هرگز در دل مرد مؤمن ، با هم جمع نمی شوند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای مؤمن ، شایسته نیست که بخیل و ترسو باشد.

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ، جَادَ بِالْعَطِيَّةِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ، سَخَتْ نَفْسُهُ بِالتَّقْفَةِ. (2)

الإمام عليّ عليه السلام: مَا عَقَدَ إِيمَانَهُ مَنْ بَخَلَ بِإِحْسَانِهِ. (3)

عنه عليه السلام: فِي صِفَةِ الْمُؤْمِنِ - لَا يَغْلِبُهُ الْهَوَى، وَلَا يَقَهَّرُهُ الشُّحُّ، وَلَا يَطْمَعُ فِيمَا لَيْسَ لَهُ (4).

عنه عليه السلام: فِي صِفَةِ الْمُطِيعِينَ - وَيَنْفُونَ عَنِ أَنْفُسِهِمُ الشُّحَّ وَالْبَخْلَ، فَيُؤَدُّونَ مَا فُرِضَ عَلَيْهِمْ مِنَ الزَّكَاةِ وَلَا يَمْنَعُونَهَا. (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام: إِنِّي لَأَسْتَحِي مِنْ رَبِّي أَنْ أَرَى الْأَخَّ مِنْ إِخْوَانِي فَاسْأَلَ اللَّهَ لَهُ الْجَنَّةَ وَأَبْخَلَ عَلَيْهِ بِالدِّينَارِ وَالدَّرْهَمِ، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قِيلَ لِي: لَوْ كَانَتْ الْجَنَّةُ لَكَ لَكُنْتُ بِهَا أَبْخَلَ وَأَبْخَلَ وَأَبْخَلَ. (6)

1- .مسند الشهاب: ج 1 ص 233 ح 366 عن عبد الله بن الزبير عن الإمام عليّ عليه السلام، الفردوس: ج 3 ص 496 ح 5538 عن أنس، تذكرة الخواص: ص 133 عن الإمام عليّ عليه السلام، كنز العمال: ج 16 ص 118 ح 44124؛ كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 416 ح 5904 عن زرارة عن الإمام الصادق عليه السلام، نهج البلاغة: الحكمة 138، خصائص الأئمة: ص 104 عن الإمام عليّ عليه السلام، الخصال: ص 621 ح 10 عن أبي بصير عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام، تحف العقول: ص 403 عن الإمام الكاظم عليه السلام، بحار الأنوار: ج 10 ص 99.

2- .الكافي: ج 4 ص 43 ح 3 عن سماعة عن أبي الحسن عليه السلام، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 62 ح 1712، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 291 ح 898، الخصال: ص 619 ح 10 عن أبي بصير عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام، زيادة (جادو) قبل «سخت»، تحف العقول: ص 109 زيادة «أنفق و» قبل «سخت»، بحار الأنوار: ج 10 ص 98 ح 1.

3- .غرر الحكم: ج 6 ص 73 ح 9570، عيون الحكم والمواعظ: ص 481 ح 8875.

4- .تحف العقول: ص 162، الأمالي للصدوق: ص 669 ح 897 عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمي عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام، التمهيص: ص 73 ح 170، بحار الأنوار: ج 78 ص 27 ح 92؛ مطالب السؤول: ص 225 وفيه «ولا تملكه الشهوة» بدل «ولا يطمع فيما ليس له».

5- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 554 ح 328، بحار الأنوار: ج 68 ص 163 ح 12.

6- .مصادقة الإخوان: ص 169 ح 1 عن الإمام الرضا عليه السلام، وسائل الشيعة: ج 16 ص 387 ح 21835؛ سير أعلام النبلاء: ج 4 ص 394 الرقم 157، تهذيب الكمال: ج 20 ص 393 الرقم 4050، تاريخ دمشق: ج 41 ص 385 الرقم 4875 والثلاثة الأخيرة عن الإمام الرضا عن أبيه عن جدّه عنه عليهم السلام.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که به عوض [الهی] یقین دارد، بخشش می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که به عوض [الهی] یقین دارد، سخاوتمندانه، انفاق می کند.

امام علی علیه السلام: کسی که از احسان خویش دریغ ورزد، ایمانش را استوار نساخته است.

امام علی علیه السلام: در وصف مؤمن - هوس، بر او چیره نمی آید، و تنگ نظری مقهورش نمی کند، و به آنچه مال او نیست، طمع نمی بندد.

امام علی علیه السلام: در وصف فرمان برداران - تنگ نظری و بخل را از خود دور می گردانند و زکاتی را که بر آنان واجب گشته است، می پردازند و از پرداخت آن، خودداری نمی ورزند.

امام زین العابدین علیه السلام: من از پروردگار شرم می کنم که برادری از برادرانم را ببینیم و از خداوند، برایش بهشت را مسئلت کنم و آن گاه، در دینار و درهم، بر وی بخل بورزم؛ زیرا چون روز قیامت بر پا شود، به من می گویند: «اگر بهشت، از آن تو بود، بی گمان، نسبت به آن بخیل تر و بخیل تر و بخیل تر بودی».

الإمام الباقر عليه السلام: لا يُؤْمِنُ رَجُلٌ فِيهِ الشُّحُّ وَالْحَسَدُ وَالْجُبْنُ، وَلَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا وَلَا شَحِيحًا وَلَا حَرِيصًا (1).

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَكُونُ سَجِيئَةً الْكَذِبِ وَالْبُخْلِ وَالْفُجُورَ، وَرُبَّمَا أَلَمَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا لَا يَدُومُ عَلَيْهِ (2).

عنه عليه السلام: إِنْ كَانَ الْخَلْفُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَقًّا، فَالْبُخْلُ لِمَاذَا؟! (3)

الإمام الرضا عليه السلام: فِي الْفَقْهِ الْمَنْسُوبِ إِلَيْهِ - إِيَّاكُمْ وَالْبُخْلَ، فَإِنَّهُ عَاهَةٌ لَا يَكُونُ فِي حُرِّ وَلَا مُؤْمِنٍ، إِنَّهُ خِلَافُ الْإِيمَانِ (4).

5 / 12 إنفاقاً الكتاب «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِنَفْسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (5).

-
- 1- صفات الشيعة: ص 116 ح 59 عن الحارثي، الخصال: ص 83 ح 8 عن الحارثي عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام، مشكاة الأنوار: ص 534 ح 1788، روضة الواعظين: ص 464، بحار الأنوار: ج 73 ص 161 ح 9.
 - 2- الكافي: ج 2 ص 442 ح 6 عن ابن رثاب، الخصال: ص 129 ح 134 عن الحلبي وفيه «بشيء من هذا» بدل «من ذلك»، بحار الأنوار: ج 6 ص 20 ح 11.
 - 3- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 393 ح 5836، التوحيد: ص 376 ح 21، الخصال: ص 450 ح 55، الأمالي للصدوق: ص 56 ح 12، مختصر بصائر الدرجات: ص 138 كلها عن أبان بن عثمان الأحمر، بحار الأنوار: ج 73 ص 300 ح 1.
 - 4- فقه الرضا: ص 338، بحار الأنوار: ج 78 ص 346 ح 4 وراجع: دلائل الإمامة: ص 71 ح 9.
 - 5- التغابن: 16.

5 / 2 انفاق کردن

امام باقر علیه السلام: مؤمن نیست مردی که در او تنگ نظری و حسادت و کم دلی است. مؤمن، ترسو و تنگ نظر و حریص نخواهد بود.
امام صادق علیه السلام: مؤمن، خصلتش دروغگویی و بخل و زناکاری نیست. گاهی ممکن است به چیزی از اینها دست یازد؛ اما به آن ادامه نمی دهد.

امام صادق علیه السلام: اگر عوض دادن خداوند عز و جل راست است، پس دیگر بخل ورزیدن، چرا؟!!

امام رضا علیه السلام: در فقه منسوب به ایشان: از بخل بپرهیزید که بخل، آفت [و بیماری] است و در مرد آزاده و مؤمن، یافت نمی شود. بخل، با ایمان، ناسازگار است.

5 / 2 انفاق کردن قرآن «پس تا می توانید، از خدا پروا بدارید و بشنوید و فرمان ببرید و مالی از خودتان را [در راه خدا] انفاق کنید؛ و کسانی که از خست نفس خویش مصون بمانند، آنان، رستگاران اند».

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: ثلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ وُفِيَ الشُّحُّ: مَنْ أَدَّى الزَّكَاةَ، وَقَرَى الضَّيْفَ، وَأَعْطَى فِي النَّائِبَةِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: ثلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ بَرِيَ مِنَ الشُّحِّ: مَنْ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُهُ، وَقَرَى الضَّيْفَ، وَأَعْطَى فِي النَّوَائِبِ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَدَّى الزَّكَاةَ، وَقَرَى الضَّيْفَ، وَأَدَّى الْأَمَانَةَ، فَقَدْ وُفِيَ شُحَّ نَفْسِهِ. (3)

الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام: إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، إِنِّي أَحْسِنُ الوُضوءَ، وَأُقِيمُ الصَّلَاةَ وَأُؤْتِي الزَّكَاةَ فِي وَقْتِهَا، وَأَقْرِي الضَّيْفَ طَيِّبَةً بِهَا نَفْسِي، مُحْتَسِبٌ بِذَلِكَ أَرْجُو مَا عِنْدَ اللَّهِ. فَقَالَ: بَخٍ بَخٍ مَا لِحِجَّتُمْ عَلَيْكَ سَبِيلٌ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَرَّكَ مِنَ الشُّحِّ إِنْ كُنْتَ كَذَلِكَ. (4)

الإمام علي عليه السلام: مَنْ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ، فَقَدْ وُفِيَ شُحَّ نَفْسِهِ. (5)

عنه عليه السلام: عَلَيْكَ بِالصَّدَقَةِ، تَنْجُ مِنْ دَنَاءَةِ الشُّحِّ. (6)

1- أسد الغابة: ج 2 ص 121 الرقم 1360، كنز العمال: ج 3 ص 449 ح 7393 نقلاً عن المعجم الكبير ومسنند أبي يعلى وكلاهما عن خالد بن يزيد بن جارية.

2- المعجم الصغير: ج 1 ص 49، الفردوس: ج 2 ص 84 ح 2456 كلاهما عن جابر، كنز العمال: ج 3 ص 452 ح 7408.

3- تنبيه الغافلين: ص 311 ح 446.

4- قرب الإسناد: ص 75 ح 241 عن مسعدة بن صدقة، بحار الأنوار: ج 75 ص 459 ح 5.

5- كنز العمال: ج 2 ص 523 ح 4656 نقلاً عن ابن المنذر؛ مجمع البيان: ج 10 ص 453 عن الإمام الصادق عليه السلام، عيون الحكم والمواعظ: ص 447 ح 7878.

6- غرر الحكم: ج 4 ص 298 ح 6147، عيون الحكم والمواعظ: ص 333 ح 5683.

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه خصلت است که در هر کس وجود داشته باشد، از تنگ نظری، مصون مانده است: کسی که زکات پردازد، میهمان نوازی کند، و در هنگام سختی ها، بخشش نماید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه خصلت است که در هر کس وجود داشته باشد، از تنگ نظری، میبَست: کسی که زکات مال خود را با رضایتِ خاطر پردازد، میهمان نوازی کند، و در سختی ها بخشش نماید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که زکات بدهد، میهمان نوازی کند و امانت را برگرداند، از خست نفس خویش، مصون مانده است.

امام صادق علیه السلام_ به نقل از پدرانش علیهم السلام_: مردی نزد پیامبر علیه السلام آمد و گفت: ای پیامبر خدا، پدر و مادرم فدایت باد! من، نیک و وضو می سازم و به موقع، نماز می خوانم و زکات می دهم و با طیبِ خاطر از میهمان، پذیرایی می کنم، و این کارها را به امید پاداش خداوند، انجام می دهم. ایشان فرمود: «بِهْ بِهْ! بِهْ بِهْ! جهنم، به تو دسترسی ندارد، اگر به راستی چنین باشی. خداوند، تو را از تنگ نظری، پاک گردانیده است».

امام علی علیه السلام: کسی که زکات مال خود را پردازد، از خست نفسش، در امان مانده است.

امام علی علیه السلام: صدقه بده تا از پستی تنگ نظری، رهایی یابی.

3/5 كَرَامَةُ النَّفْسِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ السَّيِّدَ لَا يَكُونُ بَخِيلًا. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِيَّاكَ وَالْبُخْلَ ، فَإِنَّهُ عَاهَةٌ لَا تَكُونُ فِي كَرِيمٍ . (2)

تاريخ اليعقوبي: قَالَ [رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] لِبَنِي سَلَمَةَ : مَنْ سَيِّدُكُمْ الْيَوْمَ يَا بَنِي سَلَمَةَ ؟ قَالُوا : الْجَدُّ بْنُ قَيْسٍ ، يَا رَسُولَ اللَّهِ . قَالَ : فَكَيْفَ حَالُهُ فِيكُمْ ؟ قَالُوا : مِنْ رَجُلٍ نُبِّخِلُهُ . قَالَ : وَأَيُّ دَاءٍ أَدْوَأُ مِنَ الْبُخْلِ ! لَا سُودَدَ (3) لِيَنْخِيلَ ، بَلْ سَيِّدُكُمْ الْأَبْيَضُ الْجَعْدُ عَمْرُو بْنُ الْجَمُوحِ . أَوْ قَالَ ، قَالَ : قَيْسُ بْنُ الْبَرَاءِ . (4)

راجع: ص 332 (البخل والشح / الفصل الثاني / ذم البخل).

4/5 الاستعانة بالله عز وجل رسول الله صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ . (5)

1- البخلاء: ص 39 ، الأمثال لأبي الشيخ: ص 130 ح 89 كلاهما عن أنس ، كنز العمال: ج 3 ص 449 ح 7392 .

2- دلائل الإمامة: ص 71 ح 9 .

3- السُّودَدُ: السيادة والشرف (تاج العروس: ج 5 ص 32 «سود»).

4- تاريخ اليعقوبي: ج 2 ص 97 ؛ البخلاء: ص 39 ، الأمثال لأبي الشيخ: ص 130 ح 89 كلاهما عن أنس نحوه .

5- صحيح البخاري: ج 5 ص 2342 ح 6009 ، سنن النسائي: ج 8 ص 256 كلاهما عن سعد بن أبي وقاص ، صحيح مسلم: ج 4

ص 2080 ح 52 ، سنن أبي داود: ج 4 ص 31 ح 3972 كلاهما عن أنس ، سنن الترمذي: ج 5 ص 562 ح 3567 عن مصعب بن

سعد ، كنز العمال: ج 2 ص 200 ح 3748 .

5 / 3 بزرگواری نفس

5 / 4 یاری خواستن از خدا

5 / 3 بزرگواری نفسپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سرور (رئیس)، بخیل نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از بخل پرهیز؛ زیرا بخل، [بیماری و] آفتی است که در انسان بزرگوار، یافت نمی شود.

تاریخ الیعقوبی: [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] به بنی سلمه فرمود: «ای بنی سلمه! امروز سرور شما، چه کسی است؟». گفتند: جدّ بن قیس، ای پیامبر خدا! فرمود: «جایگاه او در میان شما، چگونه است؟». گفتند: او را به بخل ورزیدن می شناسیم. فرمود: «چه دردی بدتر از بخل؟! برای بخیل، سروری نباشد. سرور شما، آن مرد سفیدپوست مجعدمو، عمرو بن جموح است» یا فرمود: «قیس بن براء است» .

ر. ک: ص 333 (بخل و تنگ نظری / فصل دوم / نکوهش بخل).

5 / 4 یاری خواستن از خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بار خدایا! از بخل، به تو پناه می برم.

عنه صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ، وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْبُخْلِ . (1)

سنن أبي داود عن عمر بن الخطاب: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَتَعَوَّذُ مِنْ خَمْسٍ: مِنَ الْجُبْنِ، وَالْبُخْلِ، وَسُوءِ الْعُمْرِ، وَفِتْنَةِ الصَّدْرِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ . (2)

الإمام علي عليه السلام - مِنْ دُعَائِهِ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي وَالْعِشْرِينَ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ - : اللَّهُمَّ وَقِنِي شَحَّ نَفْسِي، وَاعْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام - مِنْ دُعَائِهِ فِي الْيَوْمِ الثَّامِنِ وَالْعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ - : اللَّهُمَّ عَافِنِي، وَاعْفُ عَنِّي، وَسَدِّدْنِي، وَاهْدِنِي، وَقِنِي شَحَّ نَفْسِي، وَبَارِكْ لِي فِي مَا رَزَقْتَنِي، وَأَعِنِّي عَلَى مَا كَلَّفْتَنِي، وَقِنِي عَذَابَ النَّارِ . (4)

تفسير القمّي عن الفضل بن أبي قرة: رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَطُوفُ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ إِلَى الصَّبَاحِ، وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ قِنِي شَحَّ نَفْسِي» فَقُلْتُ، جُعِلَتْ فِدَاكَ، مَا سَمِعْتُكَ تَدْعُو بِغَيْرِ هَذَا الدُّعَاءِ. فَقَالَ: وَأَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنْ شَحِّ النَّفْسِ؟ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «وَمَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». (5)

1- صحيح البخاري: ج 5 ص 2069 ح 5109 و ص 2340 ح 6002، سنن الترمذي: ج 5 ص 520 ح 3484، سنن النسائي: ج 8 ص 257، مسند ابن حنبل: ج 4 ص 440 ح 13303، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 712 ح 1944 نحوه وكلها عن أنس، كنز العمال: ج 2 ص 214 ح 3821؛ الكافي: ج 2 ص 586 ح 24 عن أبي يعفور، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 335 ح 981 عن حفص بن البختري عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 86 ص 187 ح 49.

2- سنن أبي داود: ج 2 ص 90 ح 1539، سنن النسائي: ج 8 ص 256 عن ابن مسعود، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1263 ح 3844 وليس فيه «من خمس»، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 58 ح 145، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 712 ح 1943، كنز العمال: ج 2 ص 261 ح 3971.

3- الدرر والواقية: ص 226 و 138، بحار الأنوار: ج 97 ص 271 ح 3.

4- الإقبال (الطبعة الحجرية): ص 232.

5- تفسير القمّي: ج 2 ص 372، بحار الأنوار: ج 73 ص 301 ح 7.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بار خدایا! از غم و اندوه و ناتوانی و تنبلی و بخل، به تو پناه می برم.

سنن ابی داوود_ به نقل از عمر بن خطاب _ پیامبر صلی الله علیه و آله، از پنج چیز به خدا پناه می بُرد: از کم دلی، بخل، بدی عمر، و سوسه سینه، و عذاب قبر» .

امام علی علیه السلام_ از دعای ایشان در روز بیست و دوم هر ماه _ بار خدایا! مرا از [بخل و] خستِ نفسم، محفوظ بدار و در آن روز که حسابرسی بر پا می شود، مرا، پدر و مادرم را، و هر مؤمنی را که به خانه من در آمده، و همه مردان و زنان مؤمن را بیامرزد.

امام زین العابدین علیه السلام_ از دعای ایشان در روز بیست و هشتم ماه رمضان _ بار خدایا! مرا عافیت عطا فرما، و از من در گذر، و مرا بر درستی بدار، و به راه راست، هدایت کن، و از خستِ نفسم، مصون بدار، و به آنچه روزی ام کرده ای، برکت ده، و در انجام دادن تکالیفم، یاری ام کن، و از عذاب آتش [دوزخ]، نگاهم دار .

تفسیر القمی_ به نقل از فضل بن ابی قره _ امام صادق علیه السلام را دیدم که از سرِ شب تا صبح، طواف می کرد و می گفت: «بار خدایا! مرا از خستِ نفسم، مصون بدار». گفتم: فدایت شوم! نشنیدم که جز این، دعای دیگری کنی؟ فرمود: «از خستِ نفس بدتر چیست؟! خداوند می فرماید: «و کسانی که از خستِ نفس خویش، مصون بمانند، آنان، رستگاران اند» .» .

الفصل السادس : البخل الممدوح 6 / 1 البخل بالدين رسول الله صلى الله عليه وآله : شرارُ النَّاسِ الزَّارِعُونَ وَالتُّجَّارُ إِلَّا مَنْ شَحَّ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ . (1)

الإمام علي عليه السلام : مَنْ بَخِلَ بِدِينِهِ جَلَّ . (2)

الإمام الحسن عليه السلام - لَمَّا سُئِلَ عَنِ الْمُرُوءَةِ - : شُحُّ الرَّجُلِ عَلَى دِينِهِ ، وَإِصْلَاحُهُ مَالَهُ ، وَقِيَامُهُ بِالْحُقُوقِ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام : الْمُؤْمِنُ أَشَدُّ فِي دِينِهِ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَةِ ، وَذَلِكَ أَنَّ الْجِبَلَ قَدْ يُنْحَتُ مِنْهُ ، وَالْمُؤْمِنُ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ عَلَى أَنْ يَنْحَتَ مِنْ دِينِهِ شَيْئًا ، وَذَلِكَ لِصُنَّةِ بَدِينِهِ وَشُحِّهِ عَلَيْهِ . (4)

-
- 1- . جامع الأحاديث للقمي (الغايات) : ص 221 ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 17 ح 16 نحوه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 103 ح 54 ؛ الفردوس : ج 2 ص 12 ح 2096 عن ابن عباس نحوه ، كنز العمال : ج 11 ص 443 ح 32088 .
 - 2- . غرر الحكم : ج 5 ص 190 ح 7922 .
 - 3- . معاني الأخبار : ص 257 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 109 ح 16 .
 - 4- . علل الشرائع : ج 2 ص 558 ، صفات الشيعة : ص 106 ح 42 كلاهما عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 67 ص 299 ح 24 .

فصل ششم : بخل پسندیده

6 / 1 بخل نسبت به دین

فصل ششم : بخل پسندیده 6 / 1 بخل نسبت به دین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بدترین مردمان ، برزیگران و بازرگانان اند ، مگر آن کس از ایشان که بر دین خویش ، بخیل باشد.

امام علی علیه السلام : هر که نسبت به دین خود بخیل باشد ، بزرگی یابد.

امام حسن علیه السلام _ هنگامی که از ایشان ، از جوان مردی پرسیدند _ : بخل ورزی مرد بر دینش ، آباد کردن دارایی اش ، و گزاردن حقوقش .

امام باقر علیه السلام : مؤمن در دینش محکم تر از کوه های استوار است ؛ چه ، گاه از کوه تراشیده می شود ، اما از دین مؤمن ، هیچ کس نمی تواند چیزی بتراشد ؛ زیرا او نسبت به دین خود ، حریص و بخیل است.

6 / 2 الشُّحُّ بِالنَّفْسِ عَمَّا لَا يَحِلُّ لِإِمَامٍ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كِتَابِهِ إِلَى الْأَشْتَرِ النَّخَعِيِّ لَمَّا وُلَّاهُ مِصْرَ - فَاَمْلِكْ هَوَاكَ ، وَشُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ . (1)

عنه عليه السلام : اَمْلِكْ هَوَاكَ وَشُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ حَقِيقَةُ الْكَرَمِ . (2)

6 / 3 الشُّحُّ بِالْعُمْرِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا أَبَا ذَرٍّ كُنْ عَلَى عُمْرِكَ أَشْحَ مِنْكَ عَلَى دِرْهَمِكَ وَدِينَارِكَ . (3)

6 / 4 الْبُخْلُ بِالسَّرَارِ لِإِمَامٍ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كُنْ بِسَرَارِكَ بَخِيلاً ، وَلَا تُدْعِ سِرًّا أَوْدَعْتَهُ ؛ فَإِنَّ الْإِذَاعَةَ خِيَانَةٌ . (4)

-
- 1- نهج البلاغة : الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 126 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 600 ح 744 .
 - 2- غرر الحكم : ج 2 ص 199 ح 2366 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 84 ح 2032 .
 - 3- الأُمالي للطوسي : ص 527 ح 1162 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 364 ح 2661 ، أعلام الدين : ص 190 كلُّها عن أبي ذرٍّ ، بحار الأنوار : ج 77 ص 76 ح 3 .
 - 4- غرر الحكم : ج 4 ص 610 ح 7175 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 392 ح 6643 .

6 / 2 بخل ورزیدن در نارواها برای خود

6 / 3 بخل و آزمندی به عمر

6 / 4 بخل به رازها

6 / 2 بخل ورزیدن در نارواها برای خود امام علی علیه السلام در نامه اش به مالک اشتر نَخَعی ، آن گاه که او را بر حکومت مصر گماشت _ : بر خواهش نفس ، مسلط باش و آنچه را بر تو روا نیست ، از نفس خود ، دریغ بدار؛ زیرا دریغ داشتن از نفس ، وا داشتن آن به پیمودن راه انصاف است در آنچه که فرد دوست می دارد و یا ناخوش می دارد.

امام علی علیه السلام : بر خواهش نفس ، مسلط باش و آنچه را بر تو روا نیست ، از نفست دریغ بدار؛ زیرا دریغ داشتن از نفس ، عین بخشندگی است .

6 / 3 بخل و آزمندی به عمر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای ابو ذر ! بر عمر خود ، تنگ نظرتر [و حریص تر] باش تا بر درهم و دینارت.

6 / 4 بخل به رازها امام علی علیه السلام : نسبت به رازهایت ، بخیل باش و رازی را که به تو سپرده شده است ، فاش مکن ؛ زیرا فاش کردن راز [دیگران] ، خیانت است.

6 / 5 الضنّة بالأخلاء الإمام علي عليه السلام - في صفة المؤمن - : ضنينٌ بخُلّته (1) ، سهلُ الخليقة ، لئِنُ العريكة . (2)

6 / 6 البخلُ بصرفِ المالِ الحلالِ في الباطلِ لإمام علي عليه السلام : كُنْ جواداً بالحقِّ ، بخيلاً بالباطلِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام : قيلَ له [أي للإمام الباقر عليه السلام] : ... «فَمَا بَالُ الْمُؤْمِنِ قَدْ يَكُونُ أَشَحَّ شَيْءٍ؟» قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لِأَنَّهُ يَكْسِبُ الرِّزْقَ مِنْ جَلِّهِ ، وَمَطْلَبُ الْحَالِلِ عَزِيزٌ فَلَا يُحِبُّ أَنْ يُفَارِقَهُ شَيْئُهُ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ عِزِّ مَطْلَبِهِ ، وَإِنْ هُوَ سَدَّخَتْ نَفْسُهُ لَمْ يَصَدَّعْهُ إِلَّا فِي مَوْضِعِهِ . (4)

1- الضنّة : البخل . والخلة بالضم الصدقة والمحبة التي تخللت القلب فصارت خلاله أي في باطنه كما في النهاية وفي المصباح : الخلة بالفتح الصدقة والضم لغة وبالفتح الفقر والحاجة . فالفقرة تحتل وجوها : الأول : أنه ضنين بخلته لترصده مواقع الخلة وأهلها الذين هم إخوان الصدق في الله وهم قليلون . الثاني : أن يكون المراد أنه إذا خال أحداً أي صادقه ضنّ أن يضيّع خلته أو يهمل خليله فالمراد استحكام مودته . الثالث : أن يكون بفتح الخاء كما روي أي إذا عرضت له حاجة ضنّ بها أن يسأل أحداً فيها ويظهرها (بحار الأنوار : ج 67 ص 305) .

2- نهج البلاغة : الحكمة 333 ، أعلام الدين : ص 130 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 305 ح 37 .

3- غرر الحكم : ج 4 ص 602 ح 7149 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 391 ح 6618 .

4- كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 560 ح 4924 ، علل الشرائع : ص 557 ، صفات الشيعة : ص 105 ح 42 كلّها عن مسعدة بن صدقة ، بحار الأنوار : ج 67 ص 299 ح 24 .

6 / 5 بخل به دوستان

6 / 6 بخل ورزیدن از خرج کردن مال حلال در راه نادرست

6 / 5 بخل به دوستان امام علی علیه السلام در توصیف مؤمن _ در دوستی خویش ، بخیل است، نرم خوست، رام و سر به راه است.

6 / 6 بخل ورزیدن از خرج کردن مال حلال در راه نادرست امام علی علیه السلام: در [مصارف] حق ، بخشنده باش، و در [مصارف] باطل ، بخیل .

امام صادق علیه السلام: به ایشان (امام باقر علیه السلام) گفته شد: ... چرا مؤمن ، گاه بخیل ترین فرد است ؟ فرمود: « چون روزی را از راه حلالش به دست می آورد، و به دست آوردن حلال ، دشوار است . بنا بر این ، دوست ندارد که داشته اش از او جدا شود، چون از دشواری به دست آوردنش آگاه است، و اگر هم چیزی ببخشد ، آن را جز در جایش نمی بخشد».

31. بدعت

اشاره

31_ بدعت در آمد فصل یکم: معنای بدعت فصل دوم: معیار شناخت سنت و بدعت فصل سوم: بر حذر داشتن از بدعت فصل چهارم: خاستگاه های بدعت فصل پنجم: زیان های بدعت فصل ششم: پیدایش بدعت ها در میان امت اسلام فصل هفتم: مبارزه با بدعت فصل هشتم: آنچه بر بدعت بودنش تصریح شده است فصل نهم: آنچه بدعت پنداشته شده است فصل دهم: شماری از بدعت گذاران

بدعت، در لغت

درآمد بدعت، در لغتواژه «بدعت»، مصدر است از ریشه «بدع»، به معنای نوآوری و پدید آوردن چیزی بدون آن که از پیش، وجود داشته باشد و آفرینش یابد و یا یادکردی از آن شده باشد و یا شناختی نسبت به آن، حاصل شده باشد. خلیل بن احمد فراهیدی می گوید: البَدْعُ : إحدَاثُ شَيْءٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ قَبْلُ خَلْقٌ وَلَا ذِكْرٌ وَلَا مَعْرِفَةٌ. (1) بدع، پدید آوردن چیزی است که پیش تر وجود نداشته و نامی از آن نبوده و شناخته نبوده است. و ابن فارس، در تبیین ریشه لغوی بدعت، آورده: البَاءُ وَالذَّالُّ وَالْعَيْنُ أَصْلَانِ : أَحَدُهُمَا : إِبْتِدَاءُ الشَّيْءِ وَ صُنْعُهُ لَا- عَنْ مِثَالٍ ، وَ الْآخَرُ الْإِنْقِطَاعُ وَ الْكَلَالُ . (2) با و دال و عین (بدع)، دارای دو اصل است: یکی، شروع به چیزی و ساختن آن، بدون داشتن نمونه است؛ و دوم، انقطاع و سستی است. بنا بر این، ماده «بدع»، از لحاظ لغوی، به هر نوآوری ای اطلاق می گردد، همین طور است واژه «بدعت»، (3) خواه مربوط به مسائل دینی باشد و خواه غیر دینی .

1- .. ترتیب کتاب العین : ص 72 ماده «بدع» .

2- .. معجم مقاییس اللغة : ج 1 ص 209 ماده «بدع» .

3- .. لسان العرب : ج 8 ص 6 ماده «بدع» .

بدعت ، در قرآن و حدیث

بدعت ، در قرآن و حدیث در قرآن کریم ، واژه «بدع» و مشتقات آن ، چهار بار به کار رفته است : دو بار به صورت «بدیع» ، (1) به معنای مُبدع در مورد خداوند متعال ، و یک بار با واژه «بدع» (2) در باره پیامبر صلی الله علیه و آله ، و یک بار با واژه «ابتداع» (3) در مورد نصارا ، استعمال شده است . گفتنی است که در سه مورد نخست ، معنای لغوی بدعت ، مراد است ؛ اما در مورد چهارم ، یعنی آیه 27 سوره حدید ، دو نظر وجود دارد : یکی این که در بدعتِ اصطلاحی و محرم ، استعمال شده است ؛ (4) و نظر دیگر این که در معنای لغوی بدعت ، به کار رفته است . (5) لیکن آیات مختلفی ، بر این معنا تأکید دارند که احکام و قواعد دین ، توقیفی هستند و باید از سوی خداوند متعال ، مشخص شوند و هیچ کس حق ندارد آنها را تغییر دهد یا کم و زیاد کند ، و هر گونه نوآوری در اصول و یا فروع دین ، ممنوع است . (6)

-
- 1- .. «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ؛ نوپدید آورنده آسمان ها و زمین است» (بقره : آیه 117 ، انعام : آیه 101) .
 - 2- .. «قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ ؛ بگو : من ، نوآمده ای از پیامبران نیستم» (احقاف : آیه 9) .
 - 3- .. «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا ؛ و رهبانیتی (گوشه گیری ای) که از پیش خود در آوردند» (حدید : آیه 27) .
 - 4- .. ر . ك : تفسير ابن كثير : ج 4 ص 338 ، البدعة ، مفهومها ، حدّها ، آثارها : ص 13 و 33 .
 - 5- .. ر . ك : الميزان في تفسير القرآن : ج 19 ص 173 .
 - 6- .. از آن جمله است : نساء : آیه 59 ، حشر : آیه 7 ، اعراف : آیه 156 ، آل عمران : آیه 32 ، احزاب : آیه 36 ، یونس : آیه 59 ، نحل : آیه 116 ، مائده : آیه 44 _ 47 . نیز ، ر . ك : ص 481 (بدعت / فصل سوم : بر حذر داشتن خدا از بدعت) .

احادیث در زمینه تبیین و تفسیر بدعت را به شش دسته می توان تقسیم کرد: دسته اول، احادیثی که به اصطلاح شرعی کلمه بدعت در هر گونه نوآوری در دین و روشن بودن مفهوم آن نزد متشرعان، اشاره دارد. در این دسته روایات - که بیشترین احادیث بدعت را شامل می شوند -، بدعت، تفسیر نشده است؛ بلکه ضمن تبیین خاستگاه ها، زیان ها و خطرهای آن برای جامعه اسلامی، به شدت مورد نهی و تحریم قرار گرفته و تأکید شده که بر همه، بویژه بر آگاهان و قدرتمندان جامعه، واجب است با بدعت هایی که تحقق خواهند یافت، قاطعانه مبارزه کنند. (1) با تأمل در این دسته از روایات، معلوم می شود که مفهوم بدعت، برای مخاطب آنها روشن بوده و نیازی به توضیح، نداشته است. دسته دوم، روایاتی اند که نوآوری های دینی را بدترین امور توصیف کرده و آنها را به بدعت، تفسیر نموده اند، (2) مانند این روایت: شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَ كُلُّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٌ وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ. (3) بدترین کارها، نوساخته هاست. (4) هر نوساخته ای، بدعت است، و هر بدعتی، گم راهی است. در این گونه روایات، دو نکته قابل توجه است: نکته اول، این که بدعت، از لحاظ عقلی، جایز نیست و وارد کردن آنچه جزو

1- .. ر.ك: فصل سوم تا ششم.

2- .. ر.ك: ص 483 (بدعت / فصل سوم / بر حذر داشتن پیامبر صلی الله علیه و آله از بدعت و بدعت گذار).

3- .. ر.ك: ص 482 ح 16.

4- .. عبارت «مُحَدَّثَاتُ الْأُمُور» که در متن عربی حدیث آمده، به چیزهایی می گویند که نه در قرآن آمده باشد، نه در سنت، و نه اجماعی بر آن شده باشد؛ آیین نو و رسم تازه و بی سابقه در دین.

دین نیست، در دین، نه تنها عقلاً درست نیست؛ بلکه «شَرُّ الْأُمُورِ (بدترین کارها)» محسوب می‌گردد و از این رو، تحریم بدعت، نیاز به دلیل خاصی ندارد؛ زیرا عقل، پس از قبول مبدأ و معاد و دین، خود حکم می‌کند که جز خداوند متعال و پیامبر او، کس دیگری حق ندارد چیزی بر دین بیفزاید یا از آن بکاهد و به خدا، نسبت دهد. نکته دوم، این که تفسیر نوآوری‌های ممنوع به «بدعت»، نشان می‌دهد که معنای واژه «بدعت»، برای مسلمانان صدر اسلام، به قدری روشن بوده که نه تنها نیازی به تفسیر و تبیین نداشته است؛ بلکه واژه معادل لغوی آن، «مُحَدَّث»¹، به وسیله آن تعریف می‌شده است. دسته سوم، تفسیر بدعت به نوآوری در دین، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله است. در روایتی آمده: السُّنَّةُ مَا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ، وَ الْبِدْعَةُ مَا أُحْدِثَ مِنْ بَعْدِهِ. (1) سنت، آن چیزی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وضع کرده باشد؛ و بدعت، آن چیزی است که پس از او پدید آورده شود. این روایت، انواع نوآوری‌های دینی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله را بدعت دانسته و ممنوع، اعلام کرده است. دسته چهارم، تفسیر بدعت به نوآوری‌هایی است که در جهت مخالف سنت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، چنان که آمده است: أَمَا السُّنَّةُ فَسُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ أَمَا الْبِدْعَةُ فَمَا خَالَفَهَا. (2) سنت، عبارت از سنت (راه و روش) پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ و بدعت، هر چیزی است که مخالف این سنت باشد. دسته پنجم، تفسیر بدعت به نوآوری‌هایی که بر خلاف فرمان خداوند متعال در

1- .. ر. ك: ص 468 ح 1.

2- .. ر. ك: ص 468 ح 4.

قرآن کریم و سنت پیامبر او، و بر پایه رأی و هوس باشد: وَ أَمَّا أَهْلُ الْبِدْعَةِ فَالْمُخَالِفُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ لِكِتَابِهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ الْعَامِلُونَ بِرَأْيِهِمْ وَ أَهْوَائِهِمْ وَ إِنْ كَثُرُوا . (1) اهل بدعت، کسانی هستند که با فرمان خدای متعال و با کتاب او و پیامبرش، مخالفت بورزند و براساس رأی و گرایش خود، عمل می کنند، هر چند شمارشان بسیار باشد. دسته ششم، تفسیر بدعت به نوآوری هایی که متکی به دلیل و برهان الهی نباشد: إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ: مُتَّبِعٌ شِرْعَةً، وَ مُبْتَدِعٌ بِدْعَةٍ لَيْسَ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بُرْهَانٌ سُنَّةٌ وَ لَا ضِيَاءٌ حُجَّةٌ . (2) مردم، دو دسته اند: پیرو شریعت، و بدعت گذار که برای او از جانب خداوند، نه برهانی از سنت [پیامبر] است، و نه پرتوی از حجت [قرآن]. گفتنی است که احادیثی که گذشت، با هم اختلافی ندارند؛ زیرا بر پایه احادیث دسته اول، نوآوری در دین، مطلقاً ممنوع است و احادیث دیگر، در واقع بیان مصادیق بدعت اند. بر این اساس، علامه مجلسی می نویسد: بدعت در شریعت، چیزهای پدید آمده در دین، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله است که نصی در باره آن، وارد نشده و داخل در عمومات ادله هم نیست و یا نهی بخصوصی در باره آن وارد شده یا نهی عامی [که شامل آن شود] بر آن دلالت دارد. پس بدعت، شامل احکام برگرفته از عمومات نمی شود، مانند: ساختن مدارس و همانند آنها که داخل در عمومات ادله پناه دادن به مؤمنان، جا دادن به آنها و کمک کردن به آنهاست، یا مانند نگارش پاره ای کتاب های علمی و نوشتن تألیفاتی است که به علوم شریعت مربوط است، و یا [یافتن] لباس هایی که در روزگار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نبوده است و یا غذاهایی که نوپدیدند و داخل در عمومات حلیت اند و نهیی

1- .. ر. ک: ص 470 ح 5.

2- .. ر. ک: ص 470 ح 6.

در باره آنها وارد نشده است. (1) بنا بر این، بدعت در لسان شارع، مفهومی اصطلاحی دارد، و آن، عبارت است از افزودن به دین و یا کاستن از آن، و این معنا، عقلاً و شرعاً، مطلقاً مذموم و ممنوع است. از این رو، تقسیم بدعت به بدعتِ خوب و بد، چنان که خلیفه دوم، نماز تراویح را به «بدعتی خوب» توصیف کرد و پس از وی، برای توجیه این اقدام، بدعت، به خوب و بد تقسیم شد، (2) صحیح نیست. همچنین تقسیم بندی ابن عبد السلام (3) که بدعت را به احکام خمسّه: وجوب، استحباب، حرمت، کراهت و إباحه تقسیم کرده، با مفهوم اصطلاحی بدعت، سازگار نیست. آری! این تقسیم، در مورد معنای لغوی بدعت، بلا مانع است، چنان که شهید اول، از فقهای مشهور امامیه نیز احکام خمسّه را در مفهوم لغوی بدعت، جاری دانسته است و در این باره، در کتاب القواعد خود می گوید: پدید آمده های پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، چند دسته اند که به نظر ما به آنها بدعت اطلاق نمی شود، جز آنهایی که حرام شده است. یکم. واجب، همانند تدوین قرآن و سنت، هرگاه بیم فراموش شدن آنها برود، که رساندن آنها به نسل های آینده، به دلیل اجماع [علما] و دلالت آیه قرآن، (4) واجب است؛ و این تکلیف، انجام نمی شود، جز به نگهداری آنها. این کار در زمان غیبت، واجب است؛ اما در زمان ظهور امام، واجب نیست، چون خود امام،

1- .. بحار الأنوار: ج 71 ص 202.

2- .. ر. ك: فتح الباری، ابن حجر: ج 13 ص 212.

3- .. ابن عبد السلام در کتابش [القواعد] گفته است: بدعت به انواع واجب و محرّم و مندوب (مستحب) و مکروه و مباح، تقسیم می شود (ر. ك: مغنی المحتاج: ج 4 ص 436، سبل الهدی و الرشاد: ج 1 ص 370).

4- .. چه بسا منظور شهید اول، سخن خداوند در آیه 159 سوره بقره باشد که: «آنان که آنچه را که ما از نشانه ها و هدایت فرو فرستادیم، کتمان کردند، پس از آن که آن را برای مردم بیان کردیم، خداوند و لعن کنندگان، آنها را لعن می کنند» (بقره: 159).

حافظ آنهاست و کاستی و خللی به آنها راه پیدا نمی کند . دوم . حرام ، که بدعتی است که ادله تحریم ، شامل آنها می شود و ادله آن در شریعت ، آمده است ، مانند : حرمت مقدّم داشتن غیر امامان معصوم بر آنها و غصب منصب آنها ، اختصاص دادن اموال عمومی به وسیله حاکمان ستمگر به خود و جلوگیری کردن از رسیدن آنها به نیازمندان ، جنگ با اهل حق ، تحت فشار قرار دادن و تبعید آنان ، کشتن بر اساس گمان ، و داشتن به بیعت با فاسقان و ایستادگی بر آن ، حرام کردن مخالفت با آن [بیعت] و شستن پا در مسح ، مسح کردن بر روی غیر پا ، نوشیدن بسیاری از نوشیدنی ها ، به جماعت خواندن نافله ها ، اذان دوم گفتن در [نماز] جمعه ، حرام کردن عمره تمتّع و مُتعه زنان ، شورش بر امام [عادل] ، دادن ارث به خویشان دور ، محروم کردن خویشان نزدیک ، جلوگیری از رسیدن خمس به دست اهلس ، و افطار کردن در غیرِ زمان خود و جز اینها ، از بدعت های مشهور است . از جمله بدعت های حرام نیز که میان مسلمانان مورد اجماع است : چانه زنی (1) و گرفتن مناصب حکومتی با رشوه دادن و یا با ارث بردن برای افراد ناشایست و مانند اینهاست . سوم . مستحب ، که آن دسته از نوآوری هایی است که ادله استحباب ، شامل آنها می شود ، مانند ساختن مدرسه و کاروان سراها . البته حَشَم و امکانات حاکمان به منظور بزرگ نمایی در نظر مردم ، از این دسته نیست ، مگر برای به رُخ دشمنان کشیدن باشد . چهارم . مکروه ، که نوپیدیهای مشمول ادله کراهت است ، همانند افزودن به عدد تسبیحات فاطمه زهرا علیهاالسلام و سایر وظایف دینی و یا کم کردن از آنها ، فرورفتن در ناز و نعمتِ پوشاک و خوردنی ها ، البته به حدّی که منجر به اسراف نشود ، و ای بسا که منجر به حرمت شود ، آن جایی که باعث ضرر زدن به شخص و عائله اش شود . پنجم . مباح ، که نوپیدیهایی است که مشمول ادله اباحه می شوند ، مانند اَلک کردن .

1- .. رسمی است در داد و ستد که قیمت را بالا می گویند و افرادی با چانه زنی و گرفتن به اصطلاح حقّ کاژ چاق کنی ، اندکی از قیمت غیر واقعی را کم و جنس را به خریدار ، قالب می کنند .

پیشگویی در باره وقوع بدعت در امت اسلامی

آرد. در خبر آمده که نخستین چیزی که پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، درست شد، اَلْک بود؛ زیرا آسایش و رفاه، از مباح هاست. بنا بر این، وسیله آن هم مباح است. (1) ملاحظه متن نوشتار ابن عبد السلام، نشان می دهد که وی، بدعت را به احکام خمسسه تقسیم کرده است؛ اما شهید اول، مفهوم لغوی آن را. لذا انتقاد علامه مجلسی به شهید اول که به تبعیت از دیگران، بدعت را به احکام خمسسه تقسیم کرده، صحیح نیست (2). (3)

پیشگویی در باره وقوع بدعت در امت اسلامینکته قابل تأمل، این است که در بسیاری از احادیث بدعت، هشدار داده شده که به رغم زیان ها و خطرهای این پدیده شوم برای جامعه اسلامی، مسلمانان، گرفتار آن خواهند شد. (4) در این زمینه دو طایفه، نقش محوری دارند: طایفه نخست، امامان ضلالت اند، چنان که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: أَخَوْفُ عِنْدِي عَلَيْكُمْ مِنَ الدَّجَالِ أُمَّةٌ مُضِلُّونَ، هُمْ رُؤَسَاءُ أَهْلِ الْبِدْعِ. (5) آنچه بیش از دجال بر شما از آن می ترسم، رهبران گم راه کننده اند. آنان، سران بدعت گذاران اند. و طایفه دوم، محدثان دین فروش هستند. در روایت آمده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

1- .. القواعد والفوائد : ج 2 ص 144 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 203_ 204 .

2- .. علامه مجلسی، پس از بیان معنای اصطلاحی بدعت می گوید: با این بیان، باطل بودن سخن یکی از علمای شیعه که در تبعیت از علمای اهل سنت گفته است: «بدعت به انواع احکام پنجگانه تقسیم می شود»، روشن می شود (بحار الأنوار: ج 2 ص 264).

3- .. برای آگاهی بیشتر در باره آرای در زمینه بدعت و مسائل مربوط به آن، ر. ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی و دانش نامه جهان اسلام، ذیل واژه «بدعت» .

4- .. ر. ک: ص 529 (بدعت / فصل ششم: پیدایش بدعت ها در میان امت اسلامی).

5- .. ر. ک: ص 530 ح 85 .

اقدامات پیامبر خدا صلی الله علیه وآله برای مبارزه با بدعت

1. معرفی همتای قرآن به امت

سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي دَجَالُونَ كَذَّابُونَ ، يُحَدِّثُونَكُمْ بِيَدَعٍ مِنَ الْحَدِيثِ بِمَا لَمْ تَسْمَعُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ ، فَإِيَّاكُمْ وَإِيَّاهُمْ لَا يَفْتِنُونَكُمْ . (1) به زودی در میان امتم فریبکارانی دروغ پرداز ظهور خواهند کرد که احادیثی برساخته ، برایشان بازگو می کنند که نه شما شنیده اید و نه پدرانتان. زنهارتان از ایشان که فریبتان ندهند! اکنون با توجه به این پیشگویی ها ، باید دید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، چه پیش بینی هایی برای مبارزه با بدعت هایی که در تاریخ اسلام به وقوع خواهد پیوست ، کرده است ؟

اقدامات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای مبارزه با بدعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، برای مبارزه با بدعت هایی که پیش بینی کرده بود که پس از او به وقوع خواهد پیوست ، چند اقدام اساسی انجام داد :

1 . معرفی همتای قرآن به امتهمم ترین اقدام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جهت مبارزه با بدعت و بدعت گذاران ، این بود که در حدیث متواتر ثقلین ، اهل بیت خود را همتای قرآن ، معرفی فرمود : **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا : كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرَّتِي أَهْلَ بَيْتِي ، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ .** (2) من در میان شما دو چیز گران بها به یادگار می گذارم ، که اگر به آن دو چنگ بزنید ، هرگز گم راه نمی شوید : کتاب خدا و عترتم ، [یعنی] دودمانم . این دو از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند . این حدیث ، به روشنی دلالت دارد بر همتایی اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با قرآن ،

1- .. ر . ك : ص 531 ح 85 .

2- .. برای آگاهی از سند و دلالت آن ، ر . ك : همین دانش نامه : ج 9 ص 444 (پژوهشی در باره حدیث ثقلین و دلالت آن بر استمرار امامت اهل بیت علیهم السلام) .

مرجعیت علمی آنان در اصول و فروع دین، و مصونیت آنان از هر گونه خطا و اشتباه است و تأکید می کند که تمسک به آنان، از ضلالت امت، تا دامنه قیامت، پیشگیری می نماید. به سخن دیگر، بر پایه حدیث ثقلین و احادیث دیگر، (1) اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، وارث دانش پیامبرند و آنچه در باره دین بگویند، سخن و سنت اوست، چنان که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده: حَدِيثُ أَبِي، وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي، وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام، وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله، وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. (2) سخن من، سخن پدرم است و سخن پدرم، سخن جدّم است و سخن حسین علیه السلام است و سخن حسین علیه السلام، سخن حسن علیه السلام است و سخن حسن علیه السلام، سخن امیر مؤمنان علیه السلام است و سخن امیر مؤمنان علیه السلام، سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است و سخن پیامبر خدا، سخن خداوند متعال است. و در حدیثی دیگر، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، در زمینه نقش اهل بیت خود در دفاع از سنت او و مبارزه با بدعت های پس از ایشان، می فرماید: إِنَّ عِنْدَ كُلِّ بَدْعَةٍ تَكُونُ مِنْ بَعْدِي يُكَادُ بِهَا الْإِيمَانُ وَلِيًّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مُوَكَّلًا بِهِ يَدْبُ عَنْهُ، يَنْطِقُ بِأَلْهَامِ مِنَ اللَّهِ، وَ يُعَلِّنُ الْحَقَّ وَ يَنْوِرُهُ، وَ يَرُدُّ كَيْدَ الْكَافِرِينَ. (3)

-
- 1- .. ر. ك: همین دانش نامه: ج 10 ص 7 (اهل بیت علیهم السلام / فصل چهارم: دانش اهل بیت علیهم السلام / ویژگی های علمی اهل بیت علیهم السلام و دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام: ج 10 ص 473 (بخش یازدهم: دانش های امام علی علیه السلام).
- 2- .. الكافي: ج 1 ص 53 ح 14، الإرشاد: ج 2 ص 186، منية المرید: ص 373، بحار الأنوار: ج 2 ص 179 ح 28. نیز، ر. ك: همین دانش نامه: ج 10 ص 17 (اهل بیت علیهم السلام / فصل چهارم: حدیث آنها همان حدیث پیامبر خداست).
- 3- .. ر. ك: همین دانش نامه: ج 12 ص 118 ح 118.

2 . تبیین ، وظیفه علما**3 . تبیین وظیفه قدرتمندان**

در برابر هر بدعتی که پس از من برای آسیب رساندن به ایمان پیدا شود، حمایت کننده ای از خاندان من گماشته شده است که از ایمان، دفاع می کند، و با الهام، خدا سخن می گوید و حق را آشکار و روشن می گرداند، و دسیسه دسیسه چینان را خنثا می سازد. این بود که اهل بیت علیهم السلام در مقاطع مختلف تاریخ اسلام، بدعت ها (1) و بدعت گذاران (2) را به مردم، نشان می دادند و آنچه را که بدعت نبود، ولی بدعت معرفی شده بود، (3) نیز مشخص می نمودند.

2 . تبیین ، وظیفه علمادومین اقدام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای مبارزه با بدعت ها ، این بود که علمای راستین امت را موظف کرد تا حقیقت را کتمان نکنند و آنچه از سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و بدعت ها را که می دانند ، برای مردم ، بازگو نمایند : *إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ ، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ .* (4) هر گاه بدعت ها در میان امت من آشکار شوند، عالم باید دانش خود را آشکار سازد. پس هر که چنین نکند ، لعنت خدا بر او باد !

3 . تبیین وظیفه قدرتمندان سومین اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله ، این بود که با عنایت به خطر بدعت گذاران ، قدرتمندان را موظف فرمود تا آنان را از بین ببرند : *إِنَّهَا النَّاسُ ! إِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي ، وَلَ سُنَّةَ بَعْدَ سُنَّتِي ، فَمَنْ ادَّعَى بَعْدَ ذَلِكَ فَدَعَاؤُهُ وَ*

1- .. ر.ك: همین دانش نامه: ج 12 ص 25 (بدعت / فصل هشتم: آنچه بر بدعت بودنش تصریح شده است).

2- .. ر.ك: همین دانش نامه: ج 12 ص 57 (بدعت / فصل دهم: شماری از بدعت گذاران).

3- .. ر.ك: همین دانش نامه: ج 12 ص 55 (بدعت / فصل نهم: آنچه بدعت پنداشته شده است).

4- .. ر.ك: همین دانش نامه: ج 12 ص 8 ح 93 .

4. تبیین وظیفه عموم مسلمانان

بَدَعْتُهُ فِي النَّارِ، فَاقْتُلُوهُ. (1) ای مردم! بعد از من، نه پیامبری است و نه بعد از سنت من، سنتی. پس هر که بعد از [رحلت] من، چنین ادعایی کند، ادعای او و بدعتش، [هر دو] در آتش اند. پس او را بکشید.

4. تبیین وظیفه عموم مسلمانان چهارمین اقدام ایشان، این بود که به مردم توصیه می کرد از مجالست با بدعت گذاران، احترام گذاشتن به آنان، لبخند زدن به آنان و هر گونه همکاری و همراهی با آنان، جدًّا اجتناب کنند و با اعراض از آنان و برخورد های تند و تحقیر آمیز، آنان را در جامعه، منزوی نمایند: مَنْ أَهَانَ صَاحِبَ بَدْعَةٍ أَمَّنَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ. (2) هر کس بدعت گذاری را خوار بدارد، خداوند در آن روز وحشت بزرگ، او را در امان می دارد. با تأمل در آنچه در تبیین مفهوم بدعت و ضرورت مبارزه همه جانبه با آن گذشت، و نیز متونی که در ادامه خواهد آمد، نمایان خواهد شد که پیروان مذهب اهل بیت علیهم السلام، بیش از پیروان سایر مذاهب اسلامی، اصرار بر پیروی از سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اجتناب از هر گونه بدعت را دارند و همه مذاهب اسلامی، می توانند با عمل به ره نمود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و پذیرفتن مرجعیت علمی اهل بیت آن بزرگوار و تمسک جُستن به آنان، به نقطه مشترکی در دستیابی به سیره و سنت صحیح ایشان برسند، و بدین سان، بر آرمان بلند وحدت کلمه امت اسلامی در برابر شرک و استکبار، جامه عمل بپوشند.

1- .. ر. ک: همین دانش نامه: ج 12 ص 10 ح 98.

2- .. ر. ک: همین دانش نامه: ج 12 ص 16 ح 110.

الفصل الأول : معنى البدعة 1 / 1 ما أُحْدِثَ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَالْبِدْعَةُ مَا أُحْدِثَ مِنْ بَعْدِهِ . (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله : مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ ، فَهُوَ رَدٌّ (2) . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا ، فَهُوَ رَدٌّ . (4)

1 / 2 ما خَالَفَ السُّنَّةَ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ السُّنَّةِ وَالْبِدْعَةِ وَالْفِرْقَةِ وَالْجَمَاعَةِ _ : أَمَّا السُّنَّةُ فَسُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَأَمَّا الْبِدْعَةُ فَمَا خَالَفَهَا . (5)

-
- 1- معاني الأخبار : ص 155 ح 3 ، مشكاة الأنوار : ص 265 ح 785 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 266 ح 23 .
 - 2- ردّ : أي مردود عليه ، يقال : أمر ردّ إذا كان مُخَالَفًا لِمَا عَلَيْهِ أَهْلُ السُّنَّةِ (النهاية : ج 2 ص 213 «ردد»).
 - 3- صحيح البخاري : ج 2 ص 959 ح 2550 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1343 ح 17 ، سنن أبي داود : ج 4 ص 200 ح 4606 ، سنن ابن ماجة : ج 1 ص 7 ح 14 كلّها عن عائشة ، كنز العمال : ج 1 ص 219 ح 1101 ؛ عوالي اللآلي : ج 1 ص 240 ح 160 نحوه .
 - 4- صحيح البخاري : ج 2 ص 753 ح 2034 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1344 ح 18 ، سنن الدارقطني : ج 4 ص 227 ح 81 ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 111 ح 26251 كلّها عن عائشة ؛ عوالي اللآلي : ج 1 ص 383 ح 10 .
 - 5- تحف العقول : ص 211 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 49 ح 69 ؛ كنز العمال : ج 1 ص 378 ح 1644 نقلًا عن العسكري عن سليم بن قيس العامري نحوه .

فصل یکم : معنای بدعت

1 / 1 آنچه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله پدید آید

1 / 2 آنچه مخالف سنت باشد

فصل یکم : معنای بدعت 1 / 1 آنچه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله پدید آید امام علی علیه السلام : سنت ، آن چیزی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وضع کرده باشد ؛ و بدعت ، آن چیزی است که پس از او پدید آورده شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس در دین ما چیزی را پدید آورد که در آن نیست، آن چیز ، مردود است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس عملی را انجام دهد که شیوه ما بر آن نیست، آن عمل ، مردود است.

1 / 2 آنچه مخالف سنت باشد امام علی علیه السلام _ در پاسخ مردی که از سنت و بدعت و جدایی و جماعت ، از ایشان پرسید _ : سنت ، عبارت از سنتِ (راه و روش) پیامبر صلی الله علیه و آله است ؛ و بدعت ، هر چیزی است که مخالف این سنت باشد.

1 / 3 مَا اعْتَمَدَ عَلَى الرَّأْيِ وَالْهَوَىٰ وَخَالَفَ الْكِتَابَ وَالسُّنَّةَ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ مَا سُدَّ بِلَّ عَنِ تَفْسِيرِ أَهْلِ الْبِدْعَةِ - وَأَمَّا أَهْلُ الْبِدْعَةِ فَالْمُخَالَفُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَالْعَامِلُونَ بِرَأْيِهِمْ وَأَهْوَائِهِمْ وَإِنْ كَثُرُوا ، وَقَدْ مَضَىٰ مِنْهُمْ الْفَوْجُ الْأَوَّلُ وَبَقِيَتْ أَفْوَاجٌ وَعَلَى اللَّهِ قَصْمُهَا (1) وَاسْتِصَالُهَا عَنْ جَدِّ (2) الْأَرْضِ (3) .

1 / 4 مَا لَمْ يُعْتَمَدَ عَلَى بُرْهَانِ السُّنَّةِ وَضِيَاءِ الْحُجَّةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ : مُتَّبِعٌ شَرْعَةً ، وَمُبْتَدِعٌ بِدْعَةً لَيْسَ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بُرْهَانٌ سُنَّةٌ وَلَا ضِيَاءٌ حُجَّةٌ . (4)

-
- 1- .في بعض النسخ «قبضها» وفي البحار «فضَّها» وقصمه الله : أدلّه وأهانته ، وقيل : قرّب موته (المصباح المنير : ص 506 «قصمت»).
 - 2- .الجدُّ : وجهُ الأرض ويروى الجديد والجدد (تاج العروس : ج 4 ص 377 «جدد»).
 - 3- .الاحتجاج : ج 1 ص 395 ح 83 عن عبد الله بن الحسن ، بحار الأنوار : ج 32 ص 222 ح 173 ؛ كنز العمال : ج 16 ص 184 ح 44216 نقلاً عن وكيع عن عبد الله بن الحسن وفيه «جدبة» بدل «جدد» .
 - 4- .نهج البلاغة : الخطبة 176 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 178 ح 3659 وفيه صدره إلى «بدعة» ، بحار الأنوار : ج 2 ص 312 ح 76 .

1 / 3 آنچه بر رأی و گرایش شخصی ، استوار بوده ، با قرآن و سنت ، ناسازگار باشد

1 / 4 آنچه بر سنت آشکار و دلیل روشن ، استوار نباشد

1 / 3 آنچه بر رأی و گرایش شخصی ، استوار بوده ، با قرآن و سنت ، ناسازگار باشد امام علی علیه السلام_ در پاسخ پرسش از معنای اهل بدعت_ : اهل بدعت، کسانی هستند که با فرمان خدای متعال و با کتاب او و پیامبرش ، مخالفت بورزند و بر اساس رأی و گرایش خود ، عمل می کنند ، هر چند شمارشان بسیار باشد. گروه نخست ایشان ، از میان رفتند و گروه هایی چند مانده اند که خداوند ، آنان را نیز در هم خواهد شکست و ریشه آنها را از روی زمین ، بر خواهد کُند.

1 / 4 آنچه بر سنت آشکار و دلیل روشن ، استوار نباشد امام علی علیه السلام : مردم ، دو دسته اند: پیرو شریعت، و بدعت گذار که برای او از جانب خداوند ، نه برهانی از سنت [پیامبر صلی الله علیه و آله] است ، و نه پرتوی از حجّت [قرآن].

الفصل الثاني : ميزان معرفة السنة والبدعة الإمام علي عليه السلام في وصف رسول الله صلى الله عليه وآله _ : أظهر به الشرائع المجهولة ، وقمع به البدع المدخولة . (1)

عنه عليه السلام في وصية يتيه لكميل _ : يا كميل : الدين لله ، فلا يقبل الله من أحد القيام به إلا رسولاً أو نبياً أو وصياً . يا كميل ، هي نبوة ورسالة وإمامة ، وليس بعد ذلك إلا مواليين متبعين أو عامهين (2) مبتدعين ، إنما يتقبل الله من المتقين . (3)

عنه عليه السلام : إن السنن كثيرة لها أعلام ، وإن البدع لظاهرة لها أعلام ، وإن شر الناس عند الله إمام جائز ضلّ وصلّ به ، فأما سنة مأخوذة ، وأحيا بدعة متروكة . (4)

عنه عليه السلام من خطبة له _ : فبعث الله محمداً صلى الله عليه وآله بالحق ليخرج عبادة من عبادة الأوثان إلى عبادته ، ومن طاعة الشيطان إلى طاعته ، بقرآن قد بينه وأحكمه ، ليعلم العباد ربهم إذ جهلوه ، وليتروا به بعد إذ جحدوه ، وليثبتوه بعد إذ أنكروه ، فتجلى لهم سبحانه في كتابه من غير أن يكونوا رأوه بما أراهم من قدرته ، وخوفهم من سلطوته ، وكيف محق من محق بالمثلات ، واحتصد من احتصد بالنتيمات . وإنه سيأتي عليكم من بعدي زمان ليس فيه شيء أخفى من الحق ، ولا أظهر من الباطل ، ولا أكثر من الكذب على الله ورسوله ، وليس عند أهل ذلك الزمان سبعة أبور من الكتاب إذا تلي حق تلاوته ، ولا أنفق منه إذا حرق عن مواضعه ، ولا في البلاد شيء أنكر من المعروف ، ولا أعرف من المنكر ، فقد نبد الكتاب حملته ، وتناساه حفظته ، فالكتاب يومئذ وأهله طريدان مفتيان ، وصاحبان مصطحبان في طريق واحد لا يؤويهما مؤو ، فالكتاب وأهله في ذلك الزمان في الناس وليسا فيهم ، ومعهم وليسا معهم ، لأن الصلابة لا توافق الهدى ، وإن اجتمعا ، فاجتمع القوم على الفرقة ، وافترقوا على الجماعة ، كأنهم أئمة الكتاب ، وليس الكتاب إمامهم ، فلم يبق عندهم منه إلا اسمه ، ولا يعرفون إلا خطه وزبره ، ومن قبل ما مثلوا بالصالحين كل مثله ، وساموا صدقهم على الله فريته ، وجعلوا في الحسنه عقوبة السيئة . وإنما هلك من كان قبلكم بطول أمالهم وتغيب آجالهم ، حتى نزل بهم الموعد الذي ترد عنه المعذرة ، وترفع عنه التوبة ، وتحل معه القارعة والنقمة . أيها الناس ، إنه من استنصح الله وفق ، ومن اتخذ قوله دليلاً هدي «التي هي أقوم» ؛ فإن جاز الله أمين ، وعدوه خائف ، وإنه لا ينبغي لمن عرف عظمة الله أن يتعظم ؛ فإن رفعة الذين يعلمون ما عظمت أن يتواضعوا له ، وسلامة الذين يعلمون ما قدرته أن يستسلموا له ، فلا تنفروا من الحق نفار الصحيح من الأجر ، والبارئ من ذي السقم ، واعلموا أنكم لن تعرفوا الرشد حتى تعرفوا الذي تركه ، ولن تأخذوا بميثاق الكتاب حتى تعرفوا الذي تقضه ، ولن تمسكوا به حتى تعرفوا الذي تبده ، فالتمسوا ذلك من عند أهله ، فإنهم عيش العلم ، وموت الجهل ، هم الذين يخبركم حكمهم عن علمهم ، وصدقهم عن منطبقهم ، وظاهرهم عن باطنهم ، لا يخالفون الدين ولا يخالفون فيه ، فهو بينهم شاهد صادق ، وصامت ناطق . (5)

1- نهج البلاغة : الخطبة 161 .

2- العمه : هو التردد في الضلال (تاج العروس : ج 19 ص 68 «عمه») .

3- تحف العقول : ص 175 ، بشارة المصطفى : ص 29 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 274 ح 1 .

4- نهج البلاغة : الخطبة 164 ، بحار الأنوار : ج 31 ص 489 ح 9 .

5- نهج البلاغة : الخطبة 147 .

فصل دوم : معیار شناخت سنت و بدعت

فصل دوم : معیار شناخت سنت و بدعت امام علی علیه السلام_ در توصیف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ : [خداوند] به واسطه او ، شریعت های (احکام و قوانین الهی) ناشناخته را آشکار نمود و بدعت های وارد شده [به دین] را در هم کوبید .

امام علی علیه السلام_ در سفارش به کمیل بن زیاد _ : ای کمیل! دین ، از آن خداست . پس خداوند از احدی نمی پذیرد که به [رهبری] آن پردازد ، مگر آن که فرستاده [ی خدا] باشد یا پیامبر یا وصی [و جانشین پیامبر] . ای کمیل! [زیرا از سه حال ، خارج نیست :]نبوت است و رسالت و امامت . از اینها که بگذرد یا دنباله رو و پیرو هستند یا سرگردان بدعت گذار . خداوند ، در حقیقت ، از پروا پیشگان می پذیرد .

امام علی علیه السلام : سنت ها ، روشن اند و نشانه هایی دارند ، و بدعت ها نیز آشکارند و نشانه هایی دارند . بدترین مردم در نزد خدا ، پیشوای منحرفی است که خود ، گم راه است و سبب گم راهی دیگران نیز می شود ، سنت های به کار رفته را می میراند ، و بدعت های و نهاده شده را زنده می گرداند .

امام علی علیه السلام_ در یکی از سخنرانی هایش _ : خداوند ، محمد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت (/ با پیام حق فرستاد) تا بندگان را از بت پرستی به خداپرستی ، و از فرمانبری شیطان به فرمانبری خویش بکشاند و به واسطه قرآنی روشن و استوار ، بندگان ، پروردگار خود را که نشناخته اند ، بشناسند ، و به وجود او که نفی اش کرده اند ، اقرار نمایند و او را که منکرش گشته اند ، اثبات کنند ؛ چه ، خداوند سبحان در کتاب خویش ، خود را بر آنان هویدا ساخت ، بی آن که [به چشم سر] او را دیده باشند ؛ بلکه با نشان دادن قدرت خویش به آنان ، و ترسانیدنشان از خشم خویش ، و این که چگونه مردمانی را که باید نابود می کرده ، با کيفرها نابود کرده ، و آنان را که باید درو می کرده ، با انتقام هایش درو کرده است . به زودی ، پس از من ، روزگاری بر شما می آید که در آن روزگار ، چیزی پنهان تر از حق ، پیداتر از باطل ، و فراوان تر از دروغ بستن به خدا و پیامبرش نباشد ، و در میان مردم آن روزگار ، کالایی بی رونق تر از کتاب [خدا] _ آن گاه که به راستی خوانده شود _ ، نیست ، و نه [کالایی] پُر رونق تر از آن _ آن گاه که دست خوش تحریف و جا به جایی گردد _ . در شهرها چیزی منکرتر از معروف و معروف تر از منکر نباشد . قرآن را ، حاملان آن ، به دور می افکنند و حافظانش ، آن را به فراموشی می سپارند . پس در آن روز ، قرآن و پیروانش ، دورانده شده و تبعیدی اند ، و دو یارِ همراهی که کسی پناهشان نمی دهد . در آن روزگار ، قرآن و پیروانش ، هم در میان مردم اند و هم در میانشان نیستند ، هم با مردم اند و هم با آنان نیستند ؛ زیرا گم راهی با هدایت نمی سازد ، اگر چه در کنار یکدیگر باشند . مردم [در آن روزگار] ، بر جدایی هم داستان اند و از جماعت ، پراکنده . تو گویی آنان ، پیشوای قرآن اند ، نه قرآن ، پیشوای آنان ! از قرآن در میان ایشان ، جز نامش نمانده است ، و جز خط و نوشته آن را نمی شناسند . پیش از آن [که چنان زمانی فرارسد] ، به نیکان ، انواع شکنجه ها را روا می دارند ، و سخن [و باور] راستِ آنان را دروغ بستن بر خدا می نامند و نیکی را به سان بدی ، کيفر می دهند . کسانی که پیش از شما بودند ، در حقیقت ، به سبب درازی آرزوهایشان و از یاد بردن اجل هایشان ، به هلاکت در افتادند ، تا آن که مرگ بر آنان فرود آمد ؛ مرگی که عذرپذیر نیست و مجال توبه ای را باقی نمی گذارد و مصیبت و کيفر را با خود می آورد . ای مردم! هر که از خدا راه نمایی جوید ، توفیق ، رفیقِ او می شود ، و هر که سخن او را راه نما بر گیرد ، [به درست ترین راه ،] راه نمایی می شود ؛ زیرا پناهنده به خدا ، در امان است و دشمن او در هراس . برای آن که بزرگی خدا را بشناسد ، نَسِرَد که بزرگی بفروشد ؛ زیرا بزرگی کسانی که بزرگی خدا را می شناسند ، در این است که برای او فروتنی کنند ، و سلامت آنان که قدرت خدا را می دانند ، در آن است که در برابرش سر تسلیم ، فرود آورند . پس ، از حق ، به سانِ گریختن شخص سالم از آدم گر ، و چونان گریختن تن درست از بیمار ، مگریزید و بدانید که شما

، هرگز راه درست را نخواهید شناخت ، مگر این که کسی را که آن را رها کرده است ، بشناسید . هرگز به پیمان قرآن ، وفا نمی کنید ، مگر آن گاه که کسی را که پیمان آن را شکسته است ، بشناسید ؛ و هرگز به قرآن چنگ نمی زنید ، مگر آن گاه که کسی را که آن را به دور افکنده است ، بشناسید . این همه را از اهل قرآن بخواهید؛ زیرا آنان ، [مایه] حیات دانش و مرگ نادانی اند ؛ همانان که داوری شان ، به شما از [میزان] دانش آنان ، خبر می دهد، و سکوتشان ، از سخنانشان، و برونشان ، از درونشان . نه با دین ، مخالفت می ورزند و نه در آن ، اختلاف دارند. دین در میان آنان ، گواهی راستگو و خاموشی گویاست.

الإمام الباقر والإمام الصادق عليهما السلام: حَجَّ عُمَرُ أَوَّلَ سَنَةٍ، حَجَّ وَهُوَ خَلِيفَةٌ، فَحَجَّ تِلْكَ السَّنَةَ الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ، وَكَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ حَجَّ فِي تِلْكَ السَّنَةِ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ. قَالَ: فَلَمَّا أَحْرَمَ عَبْدُ اللَّهِ لِبَسِ إِزَارًا وَرِدَاءً مُمَشَّقَيْنِ مَصْبُوعَيْنِ بَطِينِ الْمِشْقِ (1) ثُمَّ أَتَى فَنَظَرَ إِلَيْهِ عُمَرُ وَهُوَ يُدَبِّي وَعَلَيْهِ الْإِزَارُ وَالرِّدَاءُ وَهُوَ يَسِيرُ إِلَى جَنْبِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ عُمَرُ مِنْ خَلْفِهِمْ: مَا هَذِهِ الْبِدْعَةُ الَّتِي فِي الْحَرَمِ؟ فَالْتَمَتَ إِلَيْهِ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا عُمَرُ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يُعَلِّمَنَا السُّنَّةَ، فَقَالَ عُمَرُ: صَدَقْتَ يَا أَبَا الْحَسَنِ، لَا وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ أَنْكُمْ هُمْ. (2)

بحار الأنوار عن عبد الله بن مهران عن أبيه: إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعَفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَدَفَعَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ كِتَابًا فِيهِ دُعَاءٌ وَالصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَفَعَهُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ [بِ] الْأَشْعَثِ إِلَى ابْنِهِ مِهْرَانَ، وَكَانَتْ الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّتِي فِيهِ... وَنَهَجَتْ بِهِ لِخَلْقِكَ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ وَبَيَّنْتَ بِهِ الْعَلَامَاتِ وَالنُّجُومَ الَّتِي بِهِ يَهْتَدُونَ، وَلَمْ تَدْعُهُمْ بَعْدَهُ فِي عَمِيَاءَ يَهِيمُونَ (3)، وَلَا فِي شِبْهَةِ يَتِيهُونَ، وَلَمْ تَكِلْهُمْ إِلَى النَّظَرِ لِأَنْفُسِهِمْ فِي دِينِهِمْ بِأَرَائِهِمْ وَلَا التَّخْيِيرِ مِنْهُمْ بِأَهْوَائِهِمْ، فَيَتَشَبَّهُونَ فِي مُدْلِهَمَاتِ الْبِدْعِ، وَيَتَحَيَّرُونَ فِي مُطَبَّقَاتِ الظُّلْمِ وَتَتَفَرَّقُ بِهِمُ السُّبُلُ فِي مَا يَعْلَمُونَ وَفِيمَا لَا يَعْلَمُونَ. (4)

الإمام الرضا عليه السلام: إِنْ قَالَ قَائِلٌ: وَلِمَ جَعَلَ [اللَّهُ] أُولِي الْأَمْرِ وَأَمَرَ بِطَاعَتِهِمْ؟ قِيلَ: لِإِعْلَالِ كَثِيرَةٍ... مِنْهَا: أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قِيَمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا لَدَرَسَتْ الْمِلَّةُ وَذَهَبَ الدِّينُ وَغَيَّرَتِ السُّنَنُ وَالْأَحْكَامُ، وَلَزَادَ فِيهِ الْمُبْتَدِعُونَ وَتَقَصَّ مِنْهُ الْمُلْحِدُونَ وَشَدَّ بِهِمَا ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، إِذْ قَدْ وَجَدْنَا الْخَلْقَ مَنْقُوصِينَ مُحْتَاجِينَ غَيْرَ كَامِلِينَ مَعَ اخْتِلَافِهِمْ وَاخْتِلَافِ أَهْوَائِهِمْ وَتَشْتَّتِ حَالَاتِهِمْ، فَلَوْ لَمْ يَجْعَلْ فِيهَا قِيَمًا حَافِظًا لِمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ الْأَوَّلُ، لَفَسَدَ دَوَا عَلَى نَحْوِ مَا بَيَّنَّاهُ، وَغَيَّرَتِ الشَّرَائِعُ وَالسُّنَنُ وَالْأَحْكَامُ وَالْإِيمَانُ، وَكَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ. (5)

1- المَشْقُ: الْمَعْرُةُ، وَهُوَ طِينٌ أَحْمَرٌ، وَثُوبٌ مَمَشَّقٌ: أَيُّ مَصْبُوغٌ بِهِ (مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ: ج 3 ص 1699 «مَشْق»).

2- تَفْسِيرُ الْعِيَّاشِيِّ: ج 2 ص 38 ح 105 عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَلْبِيِّ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 99 ص 142 ح 3.

3- يَهِيمٌ: خَرَجَ عَلَى وَجْهِهِ لَا يَدْرِي أَيْنَ يَتَوَجَّهُ (الْمَصْبَاحُ الْمُنِيرُ: ص 645 «هَام»).

4- بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 90 ص 82 ح 3 نَقْلًا عَنْ جَمَالِ الْأَسْبُوعِ وَمَصْبَاحِ الْمُتَهَجِّدِ وَغَيْرِهِمَا.

5- عِلَلُ الشَّرَائِعِ: ص 253 ح 9، عِيُونَ أَخْبَارِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: ج 2 ص 100 و 101 ح 1 كِلَاهُمَا عَنْ فَضْلِ بْنِ شَاذَانَ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ:

ج 6 ص 60 ح 1.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام: عمر، در نخستین سال خلافتش حج گزارد. در آن سال، مهاجران و انصار نیز حج گزاردند. علی علیه السلام نیز در همان سال، به همراه حسن و حسین علیهما السلام و عبد الله بن جعفر، حج گزارد. چون عبد الله احرام بست، پای جامه و ردایی که هر دو با گل سرخ، رنگ شده بودند، به تن کرد و آمد و لبیک گویان، در کنار علی علیه السلام حرکت کرد. عمر که در پشت سر آنان بود، عبد الله را با آن پای جامه و ردای دید. گفت: این، چه بدعتی است در حرم؟ علی علیه السلام رو به سوی او کرد و فرمود: «ای عمر! هیچ کس را نَسَزَد که به ما سنت را بیاموزد». عمر گفت: درست است ای ابو الحسن! به خدا سوگند نمی دانستم که شما ایشانید!

بحار الأنوار_ به نقل از عبد الله بن مهران، از پدرش _: امام صادق علیه السلام به محمد بن اشعث، کتابی (/ نوشته ای) داد که در آن، دعایی و درودی بر پیامبر صلی الله علیه و آله بود. جعفر بن محمد [بن] اشعث، آن را به فرزندش مهران داد. در آن درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله، آمده بود: «... و به واسطه او، خلق خود را بر راه راستت بُردی و به سبب او، نشانه ها و ستارگان راه نما را نشان دادی و پس از او نیز، آنان (مردم) را در کوری و بی هدفی و در شُبّهات، سرگردان، رها نساختی و آنها را به خود، وا نگذاشتی که در دینشان، به آرای خویش چنگ زنند و از گرایش های خود، پیروی کنند و در نتیجه، در تاریکی بدعت ها، شاخه شاخه شوند و در انباشتِ ظلمات، سرگردان بمانند و هر يك، دانسته و ندانسته، به راهی پراکنده شوند».

امام رضا علیه السلام: اگر گوینده ای بگوید: «چرا [خدا،] زمامداران [و پیشوایان دینی] را گمارد و به فرمانبری از ایشان، فرمان داد؟»، در پاسخ، گفته می شود: به دلایل بسیاری... از جمله این که: اگر برای آنان، پیشوا و سرپرستی درستکار و نگهبان و امانتدار نمی گمارد، آیین [الهی]، نیست می شد و دین، از میان می رفت و سنت ها و احکام، تغییر داده می شدند. بدعت گذاران، در آن می افزودند و کج روان، از آن می کاستند و آن را بر مسلمانان، مشتبّه می ساختند؛ زیرا ما مردم را ناقص و نیازمند و ناکامل یافته ایم، به علاوه ناهمسازی آنان و اختلاف در گرایش ها و پراکندگی حالات و آرایشان. بنا بر این، اگر در میان آنان، سرپرستی قرار نمی داد که از آنچه که فرستاده نخست آورد، نگهبانی کند، همچنان که گفتیم، مردمان، تباہ می شدند و شرایع و سنت ها و احکام و ایمان، دست خوش دگرگونی می شدند و در نتیجه، همه خلق، تباہ می شدند.

الفصل الثالث : التحذير من البدعة 3 / 1 تحذيرُ الله عزَّوجلَّ مِنَ الْبِدْعَةِ الْكُتَابِ (وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشِدَّاءُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ * الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ) . (1)

«إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُوَاطِّئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» . (2)

«وَلَا تَقُولُوا لِمَا نَصَبْنَا لَكُمْ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِيَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ» . (3)

«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ رَأْيًا بِهِ نَمْنًا فَلْيَلَّا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ» . (4)

1- .هود : 18 و 19 .

2- .التوبة: 37

3- .النحل: 116 .

4- .البقرة : 79 .

فصل سوم: بر حذر داشتن از بدعت

3 / 1 بر حذر داشتن خدا از بدعت

فصل سوم: بر حذر داشتن از بدعت 1 / 3 بر حذر داشتن خدا از بدعتقرآن«و چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا، دروغ بندد؟ آنان بر پروردگارشان عرضه می شوند و گواهان، خواهند گفت: «ایشان بودند که بر پروردگارشان، دروغ بستند». هان! لعنت خدا بر ستمکاران باد؛ کسانی که سدّ راه خدا شدند و در پی کژی آن بودند و به روز واپسین، کافر بودند».

«جز این نیست که جا به جا کردن [ماه های حرام]، فزونی در کفر است که کافران، به وسیله آن گم راه می شوند؛ سالی آن را حلال می شمارند و سالی [دیگر] آن را حرام می دانند، تا با شماره ماه هایی که خدا حرام کرده است، موافق سازند و در نتیجه، آنچه را خدا حرام کرده، [بر خود] حلال گردانند. زشتی اعمالشان، برایشان آراسته شده است؛ و خدا، گروه کافران را هدایت نمی کند».

«و برای آنچه زبان شما به دروغ می پردازد، مگویید: «این، حلال است و آن، حرام» تا بر خدا دروغ ببندید؛ زیرا کسانی که بر خدا دروغ می بندند، رستگار نمی شوند».

«پس وای بر کسانی که کتابی [تحریف شده] را با دست های خود می نویسند، سپس می گویند: «این، از جانب خداست»، تا بدان، بهای ناچیزی را به دست آورند. پس وای بر ایشان از آنچه دست هایشان نوشته است! و وای بر ایشان از آنچه [از این راه] به دست می آورند!».

«وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤْنَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» . (1)

راجع : البقرة : 80 ، آل عمران : 93 و 94 ، النساء : 171 ، المائدة : 73 و 87 ، الأنعام : 136 _ 140 و 143 و 144 و 159 ، التوبة : 30 ، يونس : 15 .

الحديثحلية الأولياء عن عمر : إنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ : يَا عَائِشَةُ «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا» (2) إِنَّهُمْ أَصْحَابُ الْبِدْعِ ، وَأَصْحَابُ الْأَهْوَاءِ ، وَأَصْحَابُ الضَّلَالَةِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ . يَا عَائِشَةُ ، إِنَّ لِكُلِّ صَاحِبِ ذَنْبٍ تَوْبَةً ، إِلَّا أَصْحَابَ الْأَهْوَاءِ وَالْبِدْعِ ، أَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بُرَاءٌ . (3)

مجمع البيان عن أنس بن مالك مرفوعا_ في تفسير قوله تعالى : «وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسَدٌ مُؤَلُّونَ» (4) _ : إِنَّهُمْ مَسْؤُولُونَ عَمَّا دَعَا إِلَيْهِ مِنَ الْبِدْعِ . (5)

راجع : هذه الموسوعة : ج 12 ص 56 (البدعة / الفصل العاشر : عدّة من المبتدعين) .

3 / 2 تحذير النبي من البدعة والمبتدع رسول الله صلى الله عليه وآله : شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا (6) ، وَكُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ ، وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ . (7)

1- آل عمران : 78 .

2- الأنعام : 159 .

3- حلية الأولياء : ج 4 ص 138 الرقم 263 ، السنّة لابن أبي عاصم : ج 1 ص 8 ح 4 ، المعجم الصغير : ج 1 ص 203 ، شعب الإيمان : ج 5 ص 449 ح 7239 وليس فيهما من «وأصحاب الضلالة» إلى «والبدع» وكلها بزيادة «وليس لهم توبة» قبل «أنا منهم بريء» ، كنز العمال : ج 2 ص 406 ح 4366 .

4- الصافات : 24 .

5- مجمع البيان : ج 8 ص 688 .

6- محدثات الأمور : جمع محدثة ، وهي ما لم يكن معروفا في كتاب ولا سنّة ولا إجماع (النهاية : ج 1 ص 351 «حدث»).

7- الأمالي للطوسي : ص 337 ح 686 عن جابر بن عبد الله ، الأمالي للمفيد : ص 211 ح 1 عن غياث بن إبراهيم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وليس فيه «وكل محدثة بدعة» ، بحار الأنوار : ج 2 ص 301 ح 31 ؛ صحيح مسلم : ج 2 ص 592 ح 43 ، سنن الدارمي : ج 1 ص 74 ح 210 كلاهما عن جابر وليس فيهما «وكل محدثة بدعة» ، كنز العمال : ج 11 ص 10 ح 30405 .

3 / 2 بر حذر داشتن پیامبر صلی الله علیه وآله از بدعت و بدعت گذار

«و از میان آنان، گروهی هستند که زبان خود را به [خواندن] کتابی [تحریف شده] می پیچانند، تا آن [بر یافته] را از [مطالب] کتاب [آسمانی] [پندارید، با این که آن، از کتاب [آسمانی] نیست؛ و می گویند: «آن، از جانب خداست»، در صورتی که از جانب خدا نیست؛ و بر خدا دروغ می بندند، با این که خودشان [هم] می دانند».

ر. ک: بقره: 80، آل عمران: 93 و 94، نساء: 171، مائده: 73 و 87، انعام: 136_140 و 143 و 144 و 159، توبه: 30، یونس: 15.

حدیث حلیه الأولیاء_ به نقل از عمر _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [خطاب به عایشه] فرمود: ای عایشه! «کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و فرقه فرقه شدند»، اینان، همان بدعت گذاران و فرقه سازان و گم راهان این امت هستند. ای عایشه! برای هر گنهکاری، راه توبه باز است، مگر فرقه سازان و بدعت گذاران، که من از آنان بیزارم و آنان از من بیزارند.

مجمع البیان_ به نقل از آنس بن مالک، در حدیثی که سند آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله رسانده است، در تفسیر این سخن خداوند متعال: «آنان را نگه دارید که بازخواست شدنی اند» _ : یعنی از بدعت هایی که بدانها فرا می خوانند، بازخواست می شوند.

ر. ک: همین دانش نامه: ج 12 ص 57 (بدعت / فصل دهم: شماری از بدعت گذاران).

3 / 2 بر حذر داشتن پیامبر صلی الله علیه و آله از بدعت و بدعت گذار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بدترین کارها، نوساخته هاست. [\(1\)](#) هر نوساخته ای، بدعت است، و هر بدعتی، گم راهی است.

1- .. عبارت «مُحَدَّثَات الْأُمُور» _ که در متن عربی حدیث آمده _، به چیزهایی می گویند که نه در قرآن آمده باشد، نه در سنت، و نه اجماعی بر آن شده باشد؛ آیین نو و رسم تازه و بی سابقه در دین.

المراسيل عن الحسن البصري: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «مَنْ أَحَدَثَ حَدَّثًا، أَوْ آوَى مُحَدِّثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ». قالوا: وَمَا الْمُحَدِّثُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «بِدْعَةٍ مُثَلَّةٌ (1) بِغَيْرِ حَدٍّ، نُهْبَةٌ بِغَيْرِ حَقٍّ». (2)

معاني الأخبار عن أمية بن يزيد القرشي: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَحَدَثَ حَدَّثًا، أَوْ آوَى مُحَدِّثًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يُقْبَلُ مِنْهُ عَدْلٌ وَلَا صَرْفٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْحَدَّثُ؟ قَالَ: مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ. أَوْ مَثَلٌ مُثَلَّةٌ بِغَيْرِ قَوْدٍ (3)، أَوْ ابْتَدَعَ بِدْعَةً بِغَيْرِ سَمَّةٍ، أَوْ انْتَهَبَ نُهْبَةً ذَاتَ شَرَفٍ. قَالَ: فَقِيلَ: مَا الْعَدْلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْفِدْيَةُ. قَالَ: فَقِيلَ: مَا الصَّرْفُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: التَّوْبَةُ. (4)

قرب الإسناد عن زيد بن أسلم: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سُنِلَ عَمَّنْ أَحَدَثَ حَدَّثًا أَوْ آوَى مُحَدِّثًا مَا هُوَ؟ فَقَالَ: مَنْ ابْتَدَعَ بِدْعَةً فِي الْإِسْلَامِ، أَوْ مَثَلٌ بِغَيْرِ حَدٍّ (5)، أَوْ مِنْ انْتَهَبَ نُهْبَةً يَرْفَعُ الْمُسْلِمُونَ إِلَيْهَا أَبْصَارَهُمْ، أَوْ يَدْفَعُ عَنْ صَاحِبِ الْحَدِيثِ أَوْ يَنْصُرُهُ أَوْ يُعِينُهُ. (6)

- 1- مَثَلٌ بَفَلَانٍ مَثَلًا وَمُثَلَّةٌ بِالضَّمِّ: نَكَّلَ تَنْكِيلًا بِقَطْعِ أَطْرَافِهِ وَالتَّشْوِيهِ بِهِ، وَمَثَلٌ بِالْقَتِيلِ: جَدَعَ أَنْفَهُ وَأُذُنَهُ أَوْ مَذَاكِيرَهُ (تاج العروس: ج 15 ص 683 «مثل»).
- 2- المراسيل: ص 248 ح 3.
- 3- الْقَوْدُ: _ بفتحين _ : الْقِصَاصُ (المصباح المنير: ص 519 «قاد»).
- 4- معاني الأخبار: ص 265 ح 2، بحار الأنوار: ج 27 ص 66 ح 6 نحوه.
- 5- التمثيل: التثكيل والتعذيب البليغ كأن يقطع بعض أعضائه مثلاً، أي إذا فعل ذلك في غير حدٍّ من الحدود الشرعية (بحار الأنوار: ج 2 ص 299).
- 6- قرب الإسناد: ص 104 ح 349، بحار الأنوار: ج 2 ص 299 ح 27.

المراسیل۔ به نقل از حسن بصری _ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس نوساخته ای را بیاورد یا به آورنده آن پناه دهد، لعنت خدا و فرشتگان و مردمان، همگی، بر او باد! از چنین کسی، نه توبه ای پذیرفته می شود، نه فدیة ای». گفتند: نوساخته چیست، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «بدعت، [مانند] مُثله کردن، (1) بدون آن که پای حدی [و مجازاتی شرعی] در میان باشد و غارت کردن به ناحق».

معانی الأخبار۔ به نقل از امیة بن یزید فُرسی _ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس نوساخته ای را بیاورد یا به آورنده آن پناه دهد، لعنت خدا و فرشتگان و مردمان، همگی، بر او باد! در روز قیامت، از چنین کسی، نه عدلی پذیرفته می شوند، نه صدرفی». گفته شد: ای پیامبر خدا! نوساخته چیست؟ فرمود: «کسی که شخصی را بدون قصاص بکشد، یا از کسی، بدون قصاص، عضوی قطع کند، یا چیزی را که در سنت نیست، بدعت بگذارد، یا چیز ارزشمندی را غارت کند». گفته شد: عدل چیست، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «فدیة». گفته شد: صرف چیست، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «توبه».

قرب الإسناد۔ به نقل از زید بن أسلم _ از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، در باره معنای «هر کس نوساخته ای را بیاورد یا به آورنده آن پناه دهد»، سؤال شد. فرمود: «[یعنی] کسی که در اسلام بدعتی بگذارد، یا بدون حد، کسی را مُثله کند، یا دست به غارتی بزند که نگاه های مسلمانان به سوی آن جلب شود، یا از بدعت گذاری دفاع کند، یا به او یاری برساند، یا به او کمک نماید».

1- .. مُثله: مجازات کردن کسی با بُریدن دست و پا و بینی و گوش و

رسول الله صلى الله عليه وآله: أصحاب البدع كلاب النار. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: كل بدعة ضلالة، وكل ضلالة في النار. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إتبعوا ولا تتبدعوا، فكل بدعة ضلالة، وكل ضلالة في النار. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: كل بدعة ضلالة، وكل ضلالة سبيلها إلى النار. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: معاشر الناس، إني راحل عن قريب، ومُنْطَلِقٌ إِلَى الْمَغِيبِ، أَوْصِيكُمْ فِي عِترتي خَيْرًا، وَإِيَّاكُمْ وَالْبِدْعَ، فَإِنَّ كُلَّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ، وَالضَّلَالَةُ وَأَهْلُهَا فِي النَّارِ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ عَشَّ أُمَّتِي فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، أَنْ يَبْتَدِعَ لِأُمَّتِي بَدْعَةً ضَلَالَةٌ فَيَعْمَلَ بِهَا. (6)

-
- 1- .كنز العمال : ج 1 ص 218 ح 1094 نقلاً عن أبي حاتم الخزازي في جزئه عن أبي أمامة .
 - 2- .الكافي : ج 1 ص 57 ح 12 عن عبد الرحيم القصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأمالي للمفيد : ص 188 ح 14 عن منصور بن أبي يحيى عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، الخصال : ص 606 ح 9 عن الأعمش عن الإمام الصادق عليه السلام ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 124 ح 1 عن الفضل بن شاذان عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 30 ص 358 ح 164 .
 - 3- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 89 و 143 .
 - 4- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 70 ح 226 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 137 ح 1964 كلاهما عن زرارة ومحمد بن مسلم والفضيل عن الإمام الباقر والإمام الصادق عليهما السلام ، ثواب الأعمال : ص 307 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 303 ح 42 .
 - 5- .كفاية الأثر : ص 40 عن سلمان ، بحار الأنوار : ج 36 ص 289 ح 111 .
 - 6- .الفردوس : ج 3 ص 533 ح 5664 عن أنس ، كنز العمال : ج 1 ص 221 ح 1118 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بدعت گذاران، سگ های جهنم اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر بدعتی، گم راهی است و هر گم راهی ای در آتش است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیرو باشید و بدعت مگذارید؛ زیرا هر بدعتی، گم راهی است و هر گم راهی ای در آتش است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر بدعتی، گم راهی است، و هر گم راهی ای، راهش به سوی آتش است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای مردم! من به زودی [از میان شما] می کوچم و به جهان نادیده می روم. به شما سفارش می کنم که با خانواده ام به نیکی رفتار کنید و از بدعت ها پرهیزید؛ زیرا هر بدعتی، گم راهی است، و گم راهی و اهل آن، در آتش اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس امت مرا فریب دهد، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردمان، بر او باد؛ یعنی بدعتی گم راه کننده در میان امتم پدید آورد که به آن، عمل شود.

عنه صلى الله عليه وآله: سِتَّةٌ لَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَعْنَتُهُمْ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ: الرَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَالْمُكَذِّبُ بِقَدْرِ اللَّهِ، وَالرَّاعِبُ عَن سُنَّتِي إِلَى بِدْعَةٍ
(1) . . .

عنه صلى الله عليه وآله: الأَمْرُ الْمُفْطَعُ، وَالْحِمْلُ الْمُضْلِعُ (2)، وَالشَّرُّ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ: إِظْهَارُ الْبِدْعِ (3).

عنه صلى الله عليه وآله: طَوْبَى لِمَنْ أَدَلَّ نَفْسَهُ ... وَوَسِعَتْهُ السُّنَّةُ وَلَمْ يَدْعَهَا (4) إِلَى الْبِدْعَةِ (5).

عنه صلى الله عليه وآله: أَيُّهَا النَّاسُ، حَلَالِي حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَحَرَامِي حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، أَلَا وَقَدْ بَيَّنَّهَمَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْكِتَابِ، وَبَيَّنَّهَمَا فِي سِيرَتِي وَسُنَّتِي، وَبَيَّنَّهَمَا شِدْ بُهَاتٍ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَبِدْعٍ بَعْدِي، مَنْ تَرَكَهَا صَدَّ لِحَ امرٍ دِينِهِ، وَصَدَّ لِحَتَ لَهُ مُرُوءَتَهُ وَعَرْضَهُ، وَمَنْ تَلَبَّسَ بِهَا وَوَقَعَ فِيهَا وَاتَّبَعَهَا، كَانَ كَمَنْ رَعَى غَنَمَهُ قُرْبَ الْحِمَى، وَمَنْ رَعَى مَا شِيبَتْهُ قُرْبَ الْحِمَى نَارَعَتْهُ نَفْسُهُ إِلَى أَنْ يَرَعَاهَا فِي الْحِمَى، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ حِمَى، أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَحَارِمُهُ، فَتَوَقَّفُوا حِمَى اللَّهِ وَمَحَارِمَهُ (6).

- 1- .كنز العمال : ج 16 ص 87 ح 44032 نقلاً عن الدارقطني في الافراد والخطيب في المتفق والمفترق عن الإمام علي عليه السلام .
- 2- .المُضْلِعُ : الْمُثْقَلُ (النهاية: ج 3 ص 97 «ضلع»).
- 3- .المعجم الكبير : ج 3 ص 219 ح 3194، أسد الغابة : ج 2 ص 53 الرقم 1225، السنة لابن أبي عاصم : ج 1 ص 21 ح 36، الفردوس : ج 1 ص 127 ح 443 كلُّها عن الحكم بن عمير، كنز العمال : ج 1 ص 218 ح 93 ؛ الأماي للشجري : ج 2 ص 307 عن الحكم بن عمير .
- 4- .في مسند الشهاب : «ولم يُعدها»، وفي تفسير القمي : «ولم يتعدَّ»، وفي أعلام الدين : «لم تستهوه» .
- 5- .كنز الفوائد : ج 1 ص 380، أعلام الدين : ص 331 ح 1 عن أنس نحوه، بحار الأنوار : ج 77 ص 175 ح 10 ؛ مسند الشهاب : ج 1 ص 358 ح 398 عن سفيان بن أسيد الحضرمي، كنز العمال : ج 15 ص 865 ح 43444 .
- 6- .كنز الفوائد : ج 1 ص 352 عن سلام بن المستنير عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار : ج 2 ص 260 ح 17 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: شش گروه اند که خداوند، آنها را لعنت کرده است و من و هر پیامبرِ مستجاب الدعوه ای هم آنان را لعنت کرده ایم: افزاینده در کتاب خدا، انکار کننده تقدیر خدا، روی گردان از سنت من به سوی بدعت .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آن کار زشتِ وحشتناک، و بارِ کمرشکن، و شرّ تمام ناشدنی، عبارت است از: پدید آوردن بدعت ها .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خوشا به حال کسی که نفس خود را رام ساخته ... و به سنت، بسنده کرده و آن را وا ننهاد، به بدعت، روی نیاورده است!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای مردم! حلال من تا روز قیامت، حلال است و حرام من تا روز قیامت، حرام است. بدانید که خداوند عز و جل، این دورا در کتاب خود، بیان فرموده است و من نیز آنها را در سیره و سنت خویش، روشن ساخته ام. از این دو که گذشت، بقیّه، شُبّهات شیطان و بدعت هایی است که پس از من، گذارده می شوند. هر کس آنها (شُبّهات و بدعت ها) را ترک گوید، کار دینش به صلاح می آید و مُرّوت او [باقی] و آبرویش سالم خواهد ماند. هر که به آنها چنگ زند و در آنها بیفتد و از آنها پیروی کند، چونان کسی است که گوسفندان خویش را در نزدیک قُرُقگاه، می چرانَد. هر که رَمه اش را در نزدیکی قُرُقگاه بچرانَد، و سوسه می شود که آنها را به قُرُقگاه در آورد. بدانید که هر پادشاهی، قُرُقگاهی دارد! آگاه باشید که قُرُقگاه خداوند عز و جل، حرام های اوست! پس خود را از [در آمدن به] قُرُقگاه خدا و حرام های او، نگه دارید .

عنه صلى الله عليه وآله: أهل البدع شر الخلق والخلق (1).

عنه صلى الله عليه وآله: إذا مات صاحب بدعة، فقد فتح في الإسلام فتح (2).

3 / 3 تحذير أهل البيت عليهم السلام من البدعة والمبتدع الإمام علي عليه السلام: قد قلتُم: «رُبنا الله»، فاستقيموا على كتابه، وعلى منهج أمره، وعلى الطريقة الصالحة من عبادته، ثم لا تمرقوا (3) منها، ولا تبدعوا فيها، ولا تخالفوا عنها فإن أهل المروق منقطع بهم عند الله يوم القيامة (4).

عنه عليه السلام: طوبى لمن ذل في نفسه، ... وعزل عن الناس شره، ووسعته السنة، ولم ينسب إلى البدعة (5).

عنه عليه السلام: في التحذير من الفتن - فلا تكونوا أنصاب (6) الفتن، وأعلام البدع (7).

عنه عليه السلام: في الحكم المنسوبة إليه - إن أخوف ما أخاف على هذه الأمة من الدجال، أئمة مضلون، وهم رؤساء أهل البدع (8).

- 1- المعجم الأوسط: ج 4 ص 196 ح 3958، حلية الأولياء: ج 8 ص 291 الرقم 424، تاريخ أصبهان: ج 2 ص 51 الرقم 1054، الفردوس: ج 1 ص 410 ح 1655 كلها عن أنس، كنز العمال: ج 1 ص 218 ح 1095.
- 2- تاريخ بغداد: ج 4 ص 159 الرقم 1831، الفردوس: ج 1 ص 285 ح 1118 كلاهما عن أنس، كنز العمال: ج 1 ص 219 ح 1104.
- 3- يمرقون من الدين: أي يجوزونه ويخرقونه ويتعدونه (النهاية: ج 4 ص 320 «مرق»).
- 4- نهج البلاغة: الخطبة 176، بحار الأنوار: ج 69 ص 263.
- 5- نهج البلاغة: الحكمة 123، تفسير القمي: ج 2 ص 71 وفيه «يتعد» بدل «ينسب»، بحار الأنوار: ج 69 ص 381 ح 40.
- 6- النصب: العلم المنسوب ينصب للقوم (تاج العروس: ج 2 ص 434 «نصب»).
- 7- نهج البلاغة: الخطبة 151 وفي بعض النسخ: «أنصار» بدل «أنصاب».
- 8- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 2 ص 316 ح 632.

3 / 3 بر حذر داشتن اهل بیت علیهم السلام از بدعت و بدعت گذار

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بدعت گذاران، بدترین مردمان و آفریدگان اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه بدعت گذاری بمیرد، فتوحی نصیب اسلام شده است.

3 / 3 بر حذر داشتن اهل بیت علیهم السلام از بدعت و بدعت گذار امام علی علیه السلام: شما گفته اید: «پروردگار ما، الله است». پس [در عمل نیز] بر کتاب او و بر شاه راه هدایت او، و در راه درست بندگی او، پایداری ورزید و از آن، بیرون نروید. در آن، بدعت مگذارید و از آن، سرپیچی نکنید؛ زیرا آنان که از این راه خارج شوند، روز قیامت نزد خداوند، عذری ندارند.

امام علی علیه السلام: خوشا به حال کسی که نفسش رام و مقهور [او] شود... و شرّ خود را از مردم، دور بدارد و در حیطه سنت بماند و بدعت گذاری به او نسبت داده نشود!

امام علی علیه السلام_ در بر حذر داشتن از فتنه ها _ نشانه های فتنه ها و پرچم های بدعت ها مباحثید.

امام علی علیه السلام_ در حکمت های منسوب به ایشان _ من آن اندازه که از پیشوایان گم راه کننده، یعنی سران بدعتیان، بر این امت می ترسم، از دجال بر آنان نمی ترسم.

عنه عليه السلام: إحتفظوا بهذه الحروف السبعة فإنها من قول أهل الحجا (1)، ومن عزائم الله في الذكر الحكيم، أنه ليس لأحد أن يلقي الله عز وجل بخلة من هذه الخلال: الشرك بالله فيما افترض الله عليه، أو إشفاء غيظ بهلاك نفسه، أو إقراض بأمر يفعل غيره، أو يستنجح إلى مخلوق بإظهار بدعة في دينه، أو يسر أنه يحمد الناس بما لم يفعل، والمُتَجَبِّرُ المُخْتَالُ، وصاحب الأبهة (2) والرّهو (3). (4)

عنه عليه السلام: وآخر قد تسمى عالماً وليس به، فاقبَسَ جهائل من جهال، وأضاليل من ضلال، ونصَبَ للناس أشراكاً من جبال غرور وقول زور، قد حمل الكتاب على آرائه، وعطف الحق على أهوائه، يؤمن من العظائم، ويهون كبير الجرائم، يقول: «أف عند الشبهات» وفيها وقع ويقول: «أعترل البدع» وبينها اضطجع، فالصورة صورة إنسان، والقلب قلب حيوان، لا يعرف باب الهدى فيتبعه، ولا باب العمى فيصد عنه، وذلك ميث الأحياء، فأين تذهبون. (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام: أيها المؤمنون لا يفتننكم الطواغيت وأتباعهم من أهل الرغبة في هذه الدنيا... إن الأمور الواردة عليكم في كل يوم وليلة من مظلمات الفتن وحوادث البدع وسنن الجور وبوائق (6) الزمان وهيبة السلطان وسوسة الشيطان، لتتبط (7) القلوب عن تنبئها، وتذهلها عن موجد الهدى ومعرفة أهل الحق إلا قليلاً ممن عصم الله، فليس يعرف تصرف أيامها وتقلب حالاتها وعاقبة ضرر فتنها إلا من عصم الله، ونهج سبيل الرشد وسلك طريق القصد، ثم استعان على ذلك بالرهد، فكرر الفكر وتغط بالعبير وازدجر، وزهد في عاجل بهجة الدنيا، وتجافى عن لذاتها، ورغب في دائم نعيم الآخرة وسعى لها سعيها، وراقب الموت، وشأناً (8) الحياة مع القوم الظالمين. نظر إلى ما في الدنيا بعين نيرة حديدة البصر، وأبصر حوادث الفتن وضلال البدع وجور الملوك الظلمة. فلقد لعمري استدبرتم الأمور الماضية في الأيام الخالية من الفتن المترامية والإنهماك فيما تستبدلون به على تجنب الغواية وأهل البدع، والبغي والفساد في الأرض بغير الحق. فاستعينوا بالله وارجعوا إلى طاعة الله، وطاعة من هو أولى بالطاعة ممن أتبع وأطيع. (9)

1- ذوي الحجا: ذوي العقول (النهاية: ج 1 ص 348 «حجا»).

2- الأبهة: العظمة والبهاء (النهاية: ج 1 ص 18 «أبه»).

3- الرّهو: الكبر والفخر (الصحيح: ج 6 ص 2370 «زها»).

4- الكافي: ج 5 ص 82 ح 9، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 322 ح 883 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام، نهج البلاغة: الخطبة 153، تحف العقول: ص 156 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 77 ص 409 ح 38.

5- نهج البلاغة: الخطبة 87، أعلام الدين: ص 128، بحار الأنوار: ج 2 ص 57 ح 36.

6- بوائقه: أي غوائله وشروبه (النهاية: ج 1 ص 162 «بوق»).

7- التتبط: هو التعويق والشغل عن المراد (النهاية: ج 1 ص 207 «تبط»).

8- شأنه: أبغضه (القاموس المحيط: ج 1 ص 19 «شناه»).

9- الكافي: ج 8 ص 15 ح 2، الأمالي للمفيد: ص 2 ح 33 كلاهما عن أبي حمزة الثمالي، تحف العقول: ص 252، بحار الأنوار: ج 78 ص 149 ح 11.

امام علی علیه السلام: این هفت جمله را به یاد بسپارید؛ زیرا از سخنان اهل خرد و از احکام قطعی خداوند در قرآن استوار است که هیچ کس را نسیزد تا با داشتن یکی از این خصلت ها، خداوند عز و جل را دیدار کند: شریک قرار دادن خدا در آنچه بر او واجب گردانیده است، یا با نابود ساختن خویش، (1) خشمی را فرو نشاند، یا به کاری اقرار کند که دیگری انجام داده است، یا برای آن که از مخلوقی به حاجتی برسد، در دین خود بدعتی پدید آورد، یا خوش داشته باشد که مردم او را برای کاری که نکرده است، بستایند، و متکبر گردن فراز، و شخص بزرگ منش مغرور.

امام علی علیه السلام: و دیگری که خود را «دانشمند» می نامد، لیکن چنان نیست؛ بلکه از نادانان و گم راهان، مُشتی نادانی و گم راهی را فرو گرفته و دام هایی از ریسمان های فریب و گفتار دروغ، برای مردم گسترده است. قرآن را مطابق آرای خود، تفسیر می کند و حق را بر محور گرایش ها و امیال خویش می چرخاند. [مردم را] از خطرهای بزرگ، آسودگی خاطر می بخشد و گناهان بزرگ را [در نظرشان] آسان و کوچک می نمایاند. می گوید: «به گاه در آمدن شُبّهات، درنگ می کنم»، حال آن که در آنها فرو افتاده است. می گوید: «از بدعت ها، کناره می گیرم»، حال آن که میان آنها، فرو خفته است. صورتش، صورت انسان است؛ اما دلش، دل حیوان. نه راه هدایت را می شناسد تا آن را پیوید، و نه باب کوری [و گم راهی] را تا از آن، جلوگیری کند. او مُرده ای در میان زندگان است. پس به کجا می روید؟

امام زین العابدین علیه السلام: ای مؤمنان! زنهار که طاغوت ها و پیروان آنها که در پی این دنیا هستند، شما را نفرینند... پیشامدهایی که در هر روز و شب بر شما می رسد، از تیرگی فتنه ها گرفته تا زُخدادهای بدعت آمیز و راه و رسم های انحرافی، و رنج ها و ناگواری های زمانه و هراس افکنی های حکومت و وسوسه شیطان، دل ها را از بیدار شدن، باز می دارند و آنها را از هدایت موجود و شناخت اهل حق، غافل می سازند، مگر اندکی را که خداوند، آنان را مصون داشته است. بنا بر این، حوادث روزگار، دگرگونی حالات و فرجام زینبار فتنه ها را تنها آن کس می شناسد که خداوند، او را مصون بدارد و راه درست را بپیماید و در طریق حق، حرکت کند. سپس در این راه، از زُهد نیز کمک جوید و پیوسته بیندیشد و از حوادث عبرت آموز، پند گیرد و [از خلاف و کج روی] باز ایستد و به زرق و برق زودگذر دنیا، پشت کند و از خوشی ها و کامجویی های آن، کناره گیرد و به نعمت پایدار آخرت، روی آورد و برای آن بکوشد و پیوسته، مرگ و مُردن را در نظر داشته باشد و از زندگی با مردمان ستمگر، بیزار باشد. [چنین کسی،] به آنچه در دنیاست، با دیده ای روشن و تیزبین می نگرد و فتنه های برخاسته و بدعت های گم راه کننده، و ستم و کج روی حکمرانان ستمگر را نیک می بیند. به جانم سوگند که شما در روزگاران سپری گشته، چندان فتنه های انباشته را پشت سر نهاده و در آنها غرقه بوده اید که برای دور کردن شما از گم راهان و بدعت گذاران و ستمگران و آنان که در زمین، به ناحق، تباہکاری و سرکشی می کنند، می توانند راه نمای شما باشند. پس، از خداوند، یاری بجوید و به فرمان بُرداری از خدا و فرمان بُرداری از کسی باز گردید که از دیگر کسانی که پیروی و فرمان بُرداری می شوند، به فرمان بُرداری، سزاوارترند.

1- در نهج البلاغة، به جای «إشفاء غیظِ بهلاكِ نفسه»، عبارت «یشفی غیظه بهلاكِ نفس» آمده است؛ یعنی با از بین بردن دیگری، حس انتقام خود را ارضا کند.

الإمام الباقر عليه السلام_ في رسالته إلى سعد الخير (1) يصف فيها العبادة والعلماء من هذه الأمة الذين ساروا بكتمان الكتاب وتحريفه_ أولئك أشباه الأخبار (2) والرهبان (3)، قادة في الهوى سادة في الردى، وآخرون منهم جلوس بين الصلاة والهدى، لا يعرفون إحدى الطائفتين من الأخرى، يقولون: ما كان الناس يعرفون هذا، ولا يتدرون ما هو؟ وصدقوا، تركهم رسول الله صلى الله عليه وآله على البيضاء (4) ليألفها من نهارها، لم يظهر فيهم بدعة ولم يبدل فيهم سنة، لا خلاف عندهم ولا اختلاف. فلما غشي الناس ظلمة خطاياهم صاروا إمامين: داع إلى الله تبارك وتعالى، وداع إلى النار، فعند ذلك نطق الشيطان، فعلا صوته على لسان أوليائه، وكثر خيله ورجله، وشارك في المال والولد من شركه، فعمل بالبدعة وترك الكتاب والسنة، ونطق أولياء الله بالحجة، وأخذوا بالكتاب والحكمة، فتفرق من ذلك اليوم أهل الحق وأهل الباطل وتخاذل وتهادن أهل الهدى، وتعاون أهل الصلاة، حتى كانت الجماعة مع فلان وأشباهه، فأعرف هذا الصنف. وصدف آخر، فأبصرهم رأي العين نجباء، والزهمهم حتى ترد أهلك، فإن الخاسرين الذين خسروا أنفسهم وأهليهم يوم القيامة، ألا ذلك هو الخسران المبين. (5)

- 1- هو سعد بن عبد الملك الأموي، ففي كتاب الاختصاص: ... عن أبي حمزة قال: دخل سعد بن عبد الملك على أبي جعفر عليه السلام، فبينا ينشج كما تنشج النساء، قال: فقال له أبو جعفر عليه السلام: ما يبكيك يا سعد؟ قال: وكيف لا أبكي وأنا من الشجرة الملعونة في القرآن؟! فقال له: لست منهم أنت أموي من أهل البيت، أما سمعت قول الله عز وجل يحكي عن إبراهيم عليه السلام: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي». (معجم رجال الحديث: ج 8 ص 96).
- 2- الأخبار: وهم العلماء، جمع خبر وخبر (النهاية: ج 1 ص 328 «خبر»).
- 3- الراهب: واحد رهبان النصراني، والترهب: التعبد (الصحاح: ج 1 ص 14 «رهب»).
- 4- البيضاء: وصف الشريعة الإسلامية_ بكونها بيضاء نقية (مجمع البحرين: ج 1 ص 208 «بيضاء»).
- 5- الكافي: ج 8 ص 54 ح 16، بحار الأنوار: ج 78 ص 361 ح 2.

امام باقر علیه السلام در نامه اش به سعد الخیر (1) که در آن، آن دسته از عابدان و عالمان این امت را که راه کتمان [حقایق] قرآن و تحریف آن را پیموده اند، وصف می کند: اینان، همانند اخبار و زُهبان [ها] هستند. پیشروان هوس و سردمدارانِ هلاکت اند. گروهی دیگری هم از ایشان هستند که میان گم راهی و هدایت نشسته و سرگردان اند. این دو طایفه (احبار و زُهبان نماها، و عالمان راستین و پیشوایان هدایت) را از هم باز نمی شناسند. می گویند که مردم [در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله] با چنین وضعی (اختلاف میان امت) روبه رو نبودند و آن را نمی شناختند. راست می گویند؛ [زیرا] زمانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنان را ترك کرد [و به جوار حق شتافت]، آیینی روشن و آشکار، برایشان بر جای نهاد که روز و شب، آن (ظاهر و باطن / حق و باطل) مشخص بود. نه بدعتی در میانشان پدیدار گشته بود و نه سنتی [از سنت های پیامبر صلی الله علیه و آله] در بین آنان، دست خوش تغییر و تبدیل شد، و نه ناسازگاری و اختلافی در میان آنان به چشم می خورد. اما آن گاه که تاریکی خطاهای امت، آنان را فرو پوشاند، به دو دسته با دو پیشوا، تقسیم شدند: پیشوایی که به خداوند متعال، فرا می خواند، و پیشوایی که به سوی آتش [دوزخ] می کشاند. در این جا بود که شیطان، زبان گشود و صدای خود را از زبان دوستان و پیروانش بلند کرد و سپاه سواره و پیاده او فزونی گرفت و شریک دارایی ها و فرزندان کسانی شد که او را شریک خود ساختند. در نتیجه، بدعت ها، به کار گرفته شد و قرآن و سنت، فرو گذاشته شد. اما دوستان خدا، زبان به حجّت آوری گشودند و به کتاب خدا و حکمت و خرد، چنگ زدند. از آن روز، پیروان حق و پیروان باطل، از هم جدا گشتند. اهل هدایت، یکدیگر را تنها گذاشتند و به کمک هم نشتافتند، و اهل گم راهی، به کمک هم آمدند تا آن که جماعت، طرفِ فلانی و همتایان او را گرفتند. پس، این دسته [از گم راهان] را بشناس. دسته دیگر را هم - که همان جماعتِ نجیب و شریف هستند -، با دیده بصیرت، بشناس و از ایشان، جدا مشو تا به اهل خود [در آخرت، یعنی پیامبران و امامان و مؤمنان] بیبندی؛ زیرا بازندگان، کسانی هستند که خود و اهل خود را در روز قیامت، در باخته اند؛ و به راستی که این، همان زیان آشکار است.

1- .. همان سعد بن عبد الملك أموی است. در کتاب الاختصاص، آمده است: ... از ابو حمزه، روایت شده است که گفت: سعد بن عبد الملك، بر امام باقر علیه السلام وارد شد، در حالی که چونان زنان، هق هق کُنان، می گریست. امام علیه السلام به او فرمود: «چرا گریه می کنی، سعد؟». گفت: چگونه نگریم، در حالی که از درخت نفرین شده در قرآن هستیم؟! امام علیه السلام به او فرمود: «تو از آنها نیستی. تو أموی ای هستی که از ما خاندانی. آیا سخن خداوند عز و جل را نشنیده ای که از قول ابراهیم علیه السلام می فرماید: «هر که از من پیروی کند، او از من است»؟» .

الإمام الباقر عليه السلام: أدنى الشرك أن يتدع الرجلُ رَأياً فيحبّ عليه ويغضّ عليه . (1)

كتاب من لا يحضره الفقيه عن أبي حمزة الثماليّ: قلتُ لأبي جعفرٍ عليه السلام: ما أدنى النَّصبِ؟ فقال: أن يتدع الرجلُ شيئاً فيحبّ عليه ويغضّ عليه . (2)

معاني الأخبار عن الحلبيّ: قلتُ لأبي عبد الله عليه السلام: ما أدنى ما يكونُ به العبدُ كافراً؟ قال: أن يتدع شيئاً فيتولّى عليه ويبرأ ممّن خالفه . (3)

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 572 ح 4955 ، ثواب الأعمال : ص 307 ح 3 ، المحاسن : ج 1 ص 328 ح 666 كلّها عن محمد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 2 ص 304 ح 43 .

2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 572 ح 4956 ، ثواب الأعمال : ص 307 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 304 ح 44 .

3- .معاني الأخبار : ص 393 ح 43 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 301 ح 33 .

امام باقر علیه السلام: کمترین مرتبه شرك، این است که کسی، عقیده ای را بدعت بگذارد و در راه آن، [با دیگران] دوستی و دشمنی ورزد.

کتاب من لایحضره الفقیه_ به نقل از ابو حمزه ثُمالی _ : به امام باقر علیه السلام گفتم : کمترین مرتبه ناصبیگری (1) چیست؟ فرمود: «این که شخص، چیزی را بدعت بگذارد و بر پایه آن، دوستی و دشمنی نماید».

معانی الأخبار_ به نقل از حلبی _ : به امام صادق علیه السلام گفتم : کمترین چیزی که موجب کفر بنده می شود، چیست؟ فرمود: «این که چیزی را بدعت بگذارد و بر اساس آن، دوست بدارد، و از هر که با آن مخالفت ورزد، بیزاری بجوید» .

1- .. در حاشیه مأخذ، آمده است: «نصب»، به معنای عداوت و کینه توزی با اولیای حق علیهم السلام است که بر اساس آن، معنای حدیث، چنین می شود که شخص، چیزی را به دروغ بر آنان ببندد. هر کسی را که آن مطلب را بپذیرد، دوست بدارد و هر کسی را که نپذیرد، دشمن بدارد. به قولی نیز مراد از «نصب»، هر چیزی از قبیل بت است که به جای خدا، پرستش شود. بنا بر این قول، معنای حدیث این است که : کمترین مرتبه بت پرستی، این است که ...

الكافي عن مسعدة بن صدقة: دَخَلَ سُفْيَانُ الشُّورِيُّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَأَى عَلَيْهِ ثِيَابَ بَيْضٍ كَأَنَّهَا غُرْقِي (1) الْبَيْضِ ، فَقَالَ لَهُ : إِنَّ هَذَا اللَّبَاسَ ، لَيْسَ مِنْ لِبَاسِكَ . فَقَالَ لَهُ : اسْمَعْ مِنِّي وَعِ مَا أَقُولُ لَكَ ، فَإِنَّهُ خَيْرٌ لَكَ عَاجِلًا وَآجِلًا ، إِنْ أَنْتَ مِتَّ عَلَى السُّنَّةِ وَالْحَقِّ ، وَلَمْ تَمُتْ عَلَى بَدْعَةٍ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام_ مِنْ رِسَالَتِهِ إِلَى جَمَاعَةٍ مِنَ الشَّيْعَةِ _ : أَيَّتُهَا الْعِصَابَةُ الْحَافِظَةُ لِلَّهِ لَهُمْ أَمْرُهُمْ ، عَلَيْكُمْ بِآثَارِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسُنَّتِهِ ، وَآثَارِ الْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَسُنَّتِهِمْ ، فَإِنَّهُ مَنْ أَخَذَ بِذَلِكَ فَقَدِ اهْتَدَى ، وَمَنْ تَرَكَ ذَلِكَ وَرَغِبَ عَنْهُ ضَلَّ ، لِأَنَّهُمْ هُمُ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِمْ وَوَلَايَتِهِمْ . وَقَدْ قَالَ أَبُوْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : الْمُدَاوَمَةُ عَلَى الْعَمَلِ فِي اتِّبَاعِ الْآثَارِ وَالسُّنَنِ وَإِنْ قَلَّ ، أَرْضَى لِلَّهِ وَأَنْفَعُ عِنْدَهُ فِي الْعَاقِبَةِ مِنَ الْإِجْتِهَادِ فِي الْبِدْعِ وَاتِّبَاعِ الْأَهْوَاءِ ، أَلَا إِنَّ اتِّبَاعَ الْأَهْوَاءِ وَاتِّبَاعَ الْبِدْعِ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ ضَلَالٌ ، وَكُلُّ ضَلَالَةٍ بَدْعَةٌ ، وَكُلُّ بَدْعَةٍ فِي النَّارِ . (3)

عنه عليه السلام : ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءٌ مِنْ احْتَقَرَهَا مِنَ الْمُلُوكِ وَأَهْمَلَهَا تَفَاقَمَتْ عَلَيْهِ : خَامِلٌ قَلِيلُ الْفَضْلِ شَدَّ عَنِ الْجَمَاعَةِ ، وَدَاعِيَةٌ إِلَى بَدْعَةٍ جَعَلَ جُنَّتَهُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ ، وَأَهْلٌ بَلَدٍ جَعَلُوا لِأَنْفُسِهِمْ رَئِيسًا يَمْنَعُ السُّلْطَانَ مِنْ إِقَامَةِ الْحُكْمِ فِيهِمْ . (4)

1- الغرقي: القشرة المتصلة ببياض البيض، والغرقي البياض الذي يؤكل (لسان العرب: ج 10 ص 286 «غرق»).

2- الكافي: ج 5 ص 65 ح 1، تحف العقول: ص 348، بحار الأنوار: ج 47 ص 232 ح 22.

3- الكافي: ج 8 ص 8 ح 1 و ص 402 كلاهما عن إسماعيل بن جابر وإسماعيل بن مخلد السراج، بحار الأنوار: ج 78 ص 216 ح 93.

4- تحف العقول: ص 319، بحار الأنوار: ج 78 ص 233 ح 41.

الكافی_ به نقل از مَسْعَدَة بن صدقه _ : سفیان ثوری ، بر امام صادق علیه السلام وارد شد . دید که امام علیه السلام جامه هایی سپید ، چونان پوسته نازک روی سفیده تخم مرغ ، بر تن دارد: گفت: چنین جامه ای در شأن شما نیست ! امام علیه السلام به او فرمود: «از من بشنو و آنچه را به تو می گویم ، نیک دریاب؛ زیرا به نفع دنیا و آخرت توست، اگر بر سنت و حق بمیری و بر بدعت ، از دنیا نروی» .

امام صادق علیه السلام_ از نامه ایشان به گروهی از شیعیان _ : ای گروهی که خداوند ، نگهبان شماست ! بر شما باد پیروی از پیامبر خدا و سنت او و پس از آن ، پیروی از پیشوایان هدایتگر از خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، و پیمودن راه و رسم آنان ؛ زیرا هر کس بدین راه برود ، هدایت می شود، و هر کس آن را ترك گوید و از آن روی بگرداند ، گم راه می شود؛ چرا که اینان ، همان کسانی هستند که خداوند به فرمان بُرداری از آنان و ولایتشان ، فرمان داده است. پدرمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «مداومت بر عمل ، همراه با پیروی از شیوه ها و سنت ها [ی نبوی و دینی]، اگر چه اندک باشد، نزد خداوند ، پسندیده تر و فرجامش سودمندتر از سختکوشی [در عمل و عبادت] است که توأم با بدعت ها و پیروی از گرایش ها باشد ؛ زیرا پیروی از گرایش ها و دنباله روی از بدعت ها _ بی آن که هدایتی از جانب خدا باشد _ ، گم راهی است و هر گم راهی ای ، بدعت است و هر بدعتی ، در آتش [دوزخ] جای دارد».

امام صادق علیه السلام : سه کس اند که هر حکمرانی آنها را دست کم بگیرد و در باره آنان [غفلت کند و] مسامحه بورزد ، کار آنها بر او بسی دشوار شود: گم نام فاقد فضیلتی که از جماعت [_ مسلمانان] کناره گیرد؛ دعوت کننده به بدعت که امر به معروف و نهی از منکر را سپر خویش ساخته است [و به بهانه آن وزیر پوشش امر به معروف و نهی از منکر ، به بدعت ، فرا می خواند]، و مردم شهری که برای خود ، رئیسی قرار داده اند و آن رئیس ، مانع اجرای [درست] حکومت به وسیله سلطان در میان آنان شود.

الكافي عن يونس بن عبد الرحمن: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِمَا أُوحِدَ اللَّهُ؟ فَقَالَ: يَا يُونُسُ، لَا تَكُونَنَّ مُبْتَدِعًا، مَنْ نَظَرَ بِرَأْيِهِ هَلَكًا، وَمَنْ تَرَكَ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَّى، وَمَنْ تَرَكَ كِتَابَ اللَّهِ وَقَوْلَ نَبِيِّهِ كَفَرَ. (1)

3 / 4 بَرَاءَةُ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنَ الْمُبْتَدِعِينَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ عَصَمَنَا اللَّهُ مِنْ أَنْ نَكُونَ مَفْتُونِينَ، أَوْ فَاتِنِينَ، أَوْ مُفْتَنِينَ، أَوْ كَذَّابِينَ، أَوْ كَاهِنِينَ، أَوْ سَاحِرِينَ، أَوْ عَائِفِينَ، أَوْ خَائِنِينَ، أَوْ زَاجِرِينَ، أَوْ مُبْتَدِعِينَ، أَوْ مُرْتَابِينَ، أَوْ صَادِفِينَ عَنِ الْحَقِّ مُنَافِقِينَ، فَمَنْ كَانَ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ فَلَيْسَ مِنَّا، وَلَا نَحْنُ مِنْهُ، وَاللَّهُ مِنْهُ بَرِيءٌ، وَنَحْنُ مِنْهُ بُرَاءٌ، وَمَنْ بَرِيَ اللَّهُ مِنْهُ أَدْخَلَهُ جَهَنَّمَ، وَبِئْسَ الْمِهَادُ. (2)

1- الكافي: ج 1 ص 56 ح 10.

2- تفسير فرات: ص 307 ح 412 عن عبد الله بن عباس، بحار الأنوار: ج 16 ص 376 ح 85.

3 / 4 بیزاری اهل بیت علیهم السلام از بدعت گذاران

الكافی_ به نقل از یونس بن عبد الرحمان _ : به امام کاظم علیه السلام گفتم : از چه راهی خدا را به یگانگی پرستم؟ فرمود: «ای یونس! بدعت گذار مباش . کسی که با رأی خود بنگرد ، هلاک می شود ؛ و هر کس اهل بیت پیامبرش را رها کند ، به گم راهی می افتد ؛ و هر کس کتاب خدا و سخن پیامبرش را رها کند ، کافر می گردد».

3 / 4 بیزاری اهل بیت علیهم السلام از بدعت گذاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای مردم ! [خداوند ،] ما خاندان را مصون داشته است از این که فریب بخوریم ، یا بفریبیم ، یا فتنه انگیز ، یا دروغگو ، یا پیشگو ، یا جادوگر ، یا فال زن ، یا خیانتکار باشیم ، یا به پراندن پرنده ، فال بزینم ، یا بدعت گذار ، یا دودل ، یا روی گردان از حق و منافق باشیم . پس هر کس در او یکی از این خصلت ها باشد ، از ما نیست و ما نیز از او نیستیم ، و خدا از او بیزار است و ما هم از او بیزاریم ، و هر که خدا از او بیزار باشد ، به جهنّمش در می آورد ؛ و بد جایگاهی است !

الفصل الرابع : مبادئ البدعة 4 / 1 الهوى وطلب الدنيا الكتاب «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ رُؤْيَا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ» . (1)

«وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : لا ترجعوا بعدي كفارا مرتدين ، تتأولون الكتاب على غير معرفة ، وتبتدعون السنة بالأهواء ، وكل سنة وحديث وكلام خالف القرآن فهو زور وباطل . (3)

1- البقرة : 79 .

2- آل عمران : 75 .

3- خصائص الأئمة : ص 75 عن عيسى الضريير عن أبي الحسن عن أبيه عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 22 ص 487 ح 31 .

فصل چهارم : خاستگاه های بدعت

4 / 1 هوای نفس و دنیا طلبی

فصل چهارم : خاستگاه های بدعت 4 / 1 هوای نفس و دنیا طلبیقرآن: «وای بر کسانی که کتاب [تحریف شده ای] را با دستان خود می نویسند، سپس می گویند: «این، از جانب خداست»، تا بدان، بهای ناچیزی به دست آورند. پس وای بر ایشان از آنچه دست هایشان نوشته است! و وای بر ایشان، از آنچه [از این راه] به دست می آورند!».».

«و از اهل کتاب، کسی است که اگر او را بر خرواری امین شمری، آن را به تو بر می گرداند؛ و از آنان، کسی است که اگر او را بر دیناری امین شمری، آن را به تو باز نمی گرداند، مگر آن که دائما بر [سر] وی به پا ایستی. این، بدان سبب است که آنان [به پندار خود] گفتند: «برای کسانی که کتاب آسمانی ندارند، بر زبان ما راهی نیست»، و بر خدا دروغ می بندند، با این که خودشان هم می دانند».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بعد از من، به کفر و ارتداد، باز مگردید: کتاب [خدا] را بدون شناخت، تأویل و تفسیر کنید و به دلخواه خود، سنت تازه پدید آورید؛ [بدانید که] هر سنت و سخن و گفتاری که با قرآن ناساز باشد، آن، دروغ و باطل است.

الإمام علي عليه السلام: إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعِ الْفِتَنِ مِنْ أَهْوَاءِ تَتَّبِعُ وَأَحْكَامُ تُبْتَدَعُ ، يُخَالِفُ فِيهَا حُكْمَ اللَّهِ يَتَوَلَّى فِيهَا رِجَالٌ رِجَالًا . (1)

راجع: ص 498 ح 44 و ص 524 ح 73 و ص 482 ح 14 و ص 498 ح 44 و ص 524 ح 73 .

4 / 2 وَسَوَسَّهٗ الشَّيْطَانُ الْكِتَابَ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ » . (2)

راجع: الأنعام: 142 _ 144 .

الحديث للإمام الصادق عليه السلام: كَانَ رَجُلٌ فِي الزَّمَنِ الْأَوَّلِ طَلَبَ الدُّنْيَا مِنْ حَلَالٍ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهَا ، وَطَلَبَهَا مِنْ حَرَامٍ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهَا ، فَأَنَاءَ الشَّيْطَانُ فَقَالَ لَهُ : يَا هَذَا إِنَّكَ قَدْ طَلَبْتَ الدُّنْيَا مِنْ حَلَالٍ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهَا فَطَلَبْتَهَا مِنْ حَرَامٍ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهَا ، أَفَلَا أَدُلُّكَ عَلَى شَيْءٍ تَكْثُرُ بِهِ دُنْيَاكَ وَتُكْثِرُ بِهِ تَبَعَكَ؟ فَقَالَ : بَلَى ، قَالَ : تَبْتَدِعُ دِينَا وَتَدْعُو إِلَيْهِ النَّاسُ ، فَفَعَلَ ، فَاسْتَجَابَ لَهُ النَّاسُ فَأَطَاعُوهُ ، فَأَصَابَ مِنَ الدُّنْيَا . ثُمَّ إِنَّهُ فَكَّرَ فَقَالَ : مَا صَنَعْتُ؟! إِبْتَدَعْتُ دِينَا وَدَعَوْتُ النَّاسَ إِلَيْهِ وَمَا أَرَى لِي تَوْبَةً إِلَّا أَنْ آتِي مَنْ دَعَوْتُهُ فَأَرُدَّهُ عَنْهُ ، فَجَعَلَ يَأْتِي أَصْحَابَهُ الَّذِينَ أَجَابُوهُ فَيَقُولُ : إِنَّ الَّذِي دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ بَاطِلٌ وَإِنَّمَا ابْتَدَعْتُهُ ، فَجَعَلُوا يَقُولُونَ : كَذَبْتَ هُوَ الْحَقُّ وَلَكِنَّكَ شَكَّكَتَ فِي دِينِكَ فَرَجَعْتَ عَنْهُ . فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ عَمَدَ إِلَى سِلْسِلَةٍ فَوَتَّدَ لَهَا وَتَرَدَّ ثُمَّ جَعَلَهَا فِي عُنُقِهِ وَقَالَ : لَا أَحُلُّهَا حَتَّى يَتُوبَ اللَّهُ عَلَيَّ ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ : قُلْ لِفُلَانٍ : وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَوْ دَعَوْتَنِي حَتَّى تَنْقَطِعَ أَوْصَالُكَ مَا اسْتَجَبْتُ لَكَ حَتَّى تَرُدَّ مِنْ مَاتَ عَلَى مَا دَعَوْتَهُ إِلَيْهِ فَيَرْجِعَ عَنْهُ . (3)

راجع: ص 494 ح 39 وهذه الموسوعة: ج 12 ص 8 ح 95 .

1- الكافي: ج 8 ص 58 ح 21 عن سليمان بن قيس الهاللي ، نهج البلاغة: الخطبة 50 ، المحاسن: ج 1 ص 330 ح 672 وفيه «يقلد» بدل «يتولى» ، الأصول الستة عشر: ص 154 ح 71 كلاهما عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر عنه عليهما السلام وفي الثلاثة الأخيرة «كتاب» بدل «حكم» ، بحار الأنوار: ج 2 ص 290 ح 8 .

2- البقرة: 168 و 169 .

3- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 572 ح 4958 ، علل الشرائع: ص 492 ح 2 كلاهما عن هشام بن الحكم ، ثواب الأعمال: ص 306 ح 1 ، المحاسن: ج 1 ص 328 ح 668 كلاهما عن أبي بصير ، بحار الأنوار: ج 2 ص 297 ح 16 .

امام علی علیه السلام: جز این نیست که آغاز پیدایش فتنه ها، پیروی از هواهای نفس و احکامی است که بدعت نهاده می شوند و مخالف حکم خدا هستند، و گروهی در این هوس ها و بدعت ها، از گروهی دیگر پیروی می کنند. ر. ک: ص 499 ح 44 و ص 525 ح 73 و ص 482 ح 14 و ص 498 ح 44 و ص 524 ح 73.

4 / 2 وسوسه شیطانقرآن «ای مردم! از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه را بخورید و از گام های شیطان، پیروی مکنید که او، دشمن آشکار شماست. او شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می دهد، و این که چیزی را که نمی دانید، بر خدا بر بندید».

ر. ک: انعام: آیه 142_ 144.

حدیث امام صادق علیه السلام: در روزگاران پیشین، مردی بود که دنیا را از راه حلال جُست و بدان، دست نیافت. از راه حرام آن را جُست، باز هم بدان نرسید. پس شیطان نزد او آمد و گفت: ای مرد! تو دنیا را از راه حلال جُستی و بر آن دست نیافتی، سپس از راه حرام، آن را جُستی و باز هم بدان نرسیدی. اینک، آیا تو را به کاری ره نمون نشوم که بدان، به دنیا و ثروت بسیار دست یابی و پیروانت فراوان شوند؟ مرد گفت: چرا. شیطان گفت: دینی بساز و مردم را بدان، فرا خوان. او چنین کرد و مردم، دعوتش را پذیرفتند و او را فرمان بُردند و بدین سان، به دنیا [و ثروت] دست یافت. سپس با خود اندیشید و گفت: من چه کردم؟! دینی بر ساختم و مردم را بدان فرا خواندم، و اکنون، راه توبه ای را برای خویش نمی بینم، جز آن که نزد هر آن که دعوتش کردم، بروم و او را از بدعتم بر گردانم. پس نزد پیروانش می رفت و می گفت: «آنچه شما را بدان خواندم، باطل است. من، آن را بدعت نهادم»؛ اما پیروانش می گفتند: دروغ می گویی. این دین، حق است؛ اما تو در دین خود، شك کرده ای و از آن، برگشته ای! چون چنین دید، زنجیری بر گرفت و يك سر آن را به جایی میخکوب کرد و سر دیگرش را به گردن خود بست و گفت: «آن را باز نمی کنم تا این که خداوند، توبه ام را بپذیرد»؛ لیکن خداوند عز و جل، به پیامبری از پیامبران وحی فرمود که: «به فلان کس بگو: به عزّت و جلالم سوگند، اگر مرا چندان بخوانی که بندهای بدنت از هم بگسلد، دعایت را مستجاب نخواهم کرد، مگر این که کسانی را هم که با بدعت تو از دنیا رفته اند، برگردانی تا از آن، دست بردارند!».

ر. ک: ص 495 ح 39 و همین دانش نامه: ج 12 ص 9 ح 95.

4 / 13 الجهل الكتاب «قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» . (1)

«فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله يأتي على الناس زمان يكون عامتهم يقرؤون القرآن ويحجتها بدون في العبادة يستهلون بأهل البدع ،
يُشْرِكُونَ (3) من حيث لا يعلمون ، يأخذ على قراءتهم وعلمهم الورق (4) ، يأكلون الدنيا بالدين ، هم أتباع الدجال الأعور . (5)

1- الأعراف : 138 .

2- الأنعام : 144 .

3- في المصدر : «يشرون» ، والتصويب من كنز العمال .

4- في كنز العمال : «الرزق» بدل «الورق» ، والورق : الفضة (النهاية : ج 5 ص 175 «ورق»).

5- الفردوس : ج 5 ص 443 ح 8685 عن ابن مسعود ، كنز العمال : ج 10 ص 207 ح 29093 .

4 / 3 نادانی

4 / 3 نادانیقرآن (گفتند: «ای موسی! همان گونه که برای آنان خدایانی است ، برای ما نیز خدایانی قرار ده» . گفت: راستی که شما گروهی نادان هستید !» .

«کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد تا از روی نادانی ، مردم را گم راه کند؟ آری ! خداوند ، گروه ستمکاران را راه نمایی نمی کند» .

حدیثپيامبر خدا صلی الله علیه و آله : زمانی بر مردم می آید که عموم آنان ، قرآن را می خوانند و در عبادت می کوشند ، اما با بدعتیان می آمیزند ، ندانسته ، شرک می ورزند ، برای قرآن خواندن و دانش خود ، پول می گیرند و دنیا را به واسطه دین ، می خورند . اینان ، پیروان دجالِ یك چشم اند .

عنه صلى الله عليه وآله: تَسَارَعُوا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ وَالسُّنَّةِ وَالْقُرْآنِ، وَاقْتَسِمُوا مِنْ صَادِقٍ، قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ أَقْوَامٌ مِنْ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي يَدْعُونَكُمْ إِلَى تَأْسِيسِ الْبِدْعَةِ وَالضَّلَالَةِ. (1)

4 / 4 التَّبَعِيَّةُ الْعَمِيَاءُ الْكِتَابُ «مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِيَةٍ وَلَا وَصِيَّةٍ وَلَا حَامٍ وَلَا كِنٍّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُقْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ * وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (2).

الحديث للإمام زين العابدين عليه السلام: إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ قَدْ حَسُنَ سَمْتُهُ (3) وَهَدِيَّتُهُ، وَتَمَاوَتَ فِي مَنْطِقِهِ وَتَخَاضَعَ فِي حَرَكَاتِهِ، فَرَوَيْدًا لَا يَغُرَّتْكُمْ... حَتَّى تَنْظُرُوا أَمَعَ هَوَاهُ يَكُونُ عَلَى عَقْلِهِ؟ أَوْ يَكُونُ مَعَ عَقْلِهِ عَلَى هَوَاهُ؟ وَكَيْفَ مَحَبَّتُهُ لِلرَّئِيسَاتِ الْبَاطِلَةِ وَزُهْدُهُ فِيهَا؟ فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ، يَتْرُكُ الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا، وَيَرَى أَنَّ لَذَّةَ الرِّئَاسَةِ الْبَاطِلَةِ أَفْضَلُ مِنْ لَذَّةِ الْأَمْوَالِ وَالنَّعْمِ الْمُبَاحَةِ الْمُحَلَّلَةِ، فَيَتْرُكُ ذَلِكَ أَجْمَعَ طَلَبًا لِلرِّئَاسَةِ الْبَاطِلَةِ. حَتَّى «إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسَّ بِهُ جَهَنَّمَ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ» (4). فَهُوَ يَخْبِطُ خَبِطَ (5) عَشْوَاءَ، يَقْوَدُهُ أَوَّلُ بَاطِلٍ إِلَى أَعْدَ غَايَاتِ الْخَسَارَةِ، وَيُمِدُّهُ رَبُّهُ بَعْدَ طَلَبِهِ لِمَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ فِي طُغْيَانِهِ، فَهُوَ يُجِلُّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ، وَيُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ، لَا يُبَالِي مَا فَاتَ مِنْ دِينِهِ إِذَا سَلِمَتْ لَهُ رِئَاسَتُهُ الَّتِي قَدْ شَقِيَتْ مِنْ أَجْلِهَا، فَأُولَئِكَ الَّذِينَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا، وَلَكِنَّ الرَّجُلَ كُلَّ الرَّجُلِ، نِعَمَ الرَّجُلِ، هُوَ الَّذِي جَعَلَ هَوَاهُ تَبَعًا لِأَمْرِ اللَّهِ. (6)

راجع: ص 520 ح 68.

1- الفردوس: ج 2 ص 45 ح 2261 عن الإمام علي عليه السلام.

2- المائدة: 103 و 104.

3- السمت: حسن النحوي في مذهب الدين (تاج العروس: ج 3 ص 73 «سمت»).

4- البقرة: 206.

5- خَبَطَهُ خَبِطَ عَشْوَاءَ: ركبته على غير بصيرة (القاموس المحيط: ج 4 ص 362 «العشا»).

6- الاحتجاج: ج 2 ص 159 ح 192 عن الإمام العسكري عن الإمام الرضا عليهما السلام، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 99، التفسير

المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 53 ح 27، بحار الأنوار: ج 2 ص 84 ح 10.

4 / 4 پیروی کورکورانه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در طلب دانش و سنت و قرآن، بشتابید و آنها را از راستگو بگیرید، پیش از آن که بعد از من، مردمانی از امتم ظاهر شوند که شما را به پایه گذاردن بدعت و گم راهی، فرا خوانند.

4 / 4 پیروی کورکورانه قرآن «خداوند، [چیزهای ممنوعی از قبیل] بحیره و سائبه و وصیله و حام (1) را قرار نداده است؛ ولی کسانی که کفر می ورزند، بر خدا دروغ می بندند، و بیشترشان تعقل نمی کنند. و چون به آنان گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید»، می گویند: «آنچه پدران خود را بر آن یافته ایم، ما را بس است». آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی دانسته و هدایت نیافته بودند؟!».

حدیث امام زین العابدین علیه السلام: اگر دیدید که کسی ظاهر الصلاح است و در گفتارش، دم از بی اعتنایی به دنیا و پارسایی می زند و در حرکات و رفتارهایش، اظهار فروتنی می کند، مراقب باشید که فریبتان ندهد... تا آن که ببینید آیا با هوای نفس خویش است و در جهت خلاف خردش، یا با خرد خویش است و بر خلاف هوشش؟ و این که علاقه او به ریاست های پوچ یا بی اعتنایی اش نسبت به آنها چگونه است؟ چرا که در میان مردمان، کسانی هستند که دنیا و آخرت را در یافته اند. دنیا را برای دنیا رها می کنند و بر آن اند که لذت ریاست های پوچ و دروغین، بهتر از لذت دارایی ها و نعمت های حلال گشته است. بنا بر این، برای رسیدن به ریاست های پوچ، از همه آنها دست می شویند، تا جایی که «چون به او گفته شود: «از خدا بترس!» نخوت، وی را به گناه می کشاند. پس جهنم برای او بس است؛ و چه بازگشتگاهی است!». چنین کسانی، کورکورانه، پیش می روند. نخستین گام باطل، آنان را به اوج زیانکاری می کشاند، و در پی جستن چیزی که نمی توانند آن را به دست آورند، پروردگارشان، آنان را در طغیانشان فرو می برد. پس آنچه را خدا حرام کرده است، حلال می شمارند و آنچه را حلال شمرده، حرام می دارند. هر گاه ریاستی که به خاطر آن خود را به رنج و فلاکت افکنده اند، سالم بماند، دیگر باکی ندارند که دینشان را از دست بدهند. اینان، کسانی هستند که خداوند، بر ایشان خشم گرفته و لعنتشان کرده و غذایی خوار کننده، برایشان آماده ساخته است؛ اما مرد به تمام معنا مرد، نیکو مرد، آن کسی است که هوای نفس خویش را پیرو فرمان خداوند، قرار داده است.

ر. ک: ص 521 ح 68.

1- بحیره، به ماده شتری می گفته اند که پنج بار زاییده بود و پنجمین آنها، ماده بود. گوش این حیوان را می شکافتند و او را رها می کردند. «سائبه» به ماده شتری گفته می شده که دوازده شکم زاییده بود و او را آزاد می کردند. «وصیله» به گوسفندی می گفته اند که هفت شکم می زاییده است و به روایتی، به گوسفندی می گفته اند که دوقلو می زاییده است. «حام» به حیوان نری گفته می شده که از آن برای آبستن کردن حیوانات ماده، استفاده می شده است و ده بار که از آن استفاده می کردند، رهایش می نمودند.

الفصل الخامس : مضار البدعة 5 / 1 مضار البدعة للمبتدع - الدلة الكتاب «إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ» . (1)

الحديث الكافي عن السندي: قال أبو جعفر عليه السلام : ما أخلص العبد الإيمان بالله عز وجل أربعين يوماً - أوقال : ما أجمل عبد ذكر الله عز وجل أربعين يوماً - إلا زهده الله عز وجل في الدنيا وبصره داءها ودواءها ، فأثبت الحكمة في قلبه وأنطق بها لسانه ، ثم تلا : «إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ» ، فلا ترى صاحب بدعة إلا ذليلاً ، ومفترياً على الله عز وجل وعلى رسوله صلى الله عليه وآله وعلى أهل بيته صلوات الله عليهم إلا ذليلاً . (2)

1- الأعراف : 152 .

2- الكافي : ج 2 ص 16 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 240 ح 8 .

فصل پنجم : زیان های بدعت

5 / 1 زیان های بدعت برای بدعت گذار

الف - خواری

فصل پنجم : زیان های بدعت 5 / 1 زیان های بدعت برای بدعت گذار الف - خواری قرآن «کسانی که گوساله را [به پرستش] گرفتند، به زودی خشمی از جانب پروردگارشان و ذلّتی در زندگی دنیا به ایشان خواهد رسید، و ما این گونه، دروغ پردازان را کیفر می دهیم».

حدیث الکافی - به نقل از سندی - : امام باقر علیه السلام فرمود : «هیچ بنده ای چهل روز ایمانش به خدای عز و جل را خالص نکرد» یا فرمود : «هیچ بنده ای چهل روز با اخلاص ، ذکر خدای عز و جل را نگفت ، مگر آن که خداوند عز و جل ، او را به دنیا ، بی اعتنا گردانید و درد و داروی دنیا را به او نمایاند . پس حکمت را در دل او استوار ساخت و زبانش را به آن ، گویا نمود». سپس این آیه را تلاوت کرد: «کسانی که گوساله را [به پرستش] گرفتند ، به زودی خشمی از جانب پروردگارشان و ذلّتی در زندگی دنیا به ایشان خواهد رسید، و ما این گونه ، دروغ پردازان را کیفر می دهیم» . [آن گاه افزود :] «بنا بر این ، هیچ بدعت گذاری را نمی بینی ، مگر خوار، و هیچ افترا زننده ای بر خدا و بر پیامبر او و بر خاندانش - که درودهای خدا بر ایشان باد - را نمی بینی ، مگر آن که ذلیل است» .

ب _ جَوَازُ الْغَيْبَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا تَحْرُمُ عَلَيْكَ أَعْرَاضُهُمْ : الْمُجَاهِرُ بِالْفِسْقِ ، وَالْإِمَامُ الْجَائِزُ ، وَالْمُبْتَدِعُ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام : ثَلَاثَةٌ لَيْسَتْ لَهُمْ حُرْمَةٌ : صَاحِبُ هَوَىِّ مُبْتَدِعٌ ، وَالْإِمَامُ الْجَائِزُ ، وَالْفَاسِقُ الْمُعْلِنُ بِالْفِسْقِ . (2)

الإمام الحسن عليه السلام : لَيْسَ لِأَهْلِ الْبِدْعِ غَيْبَةٌ . (3)

ج _ الْجِرْمَانُ مِنْ مَحَبَّةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْفَلَاحِ وَقَبُولِ الْأَعْمَالِ لِكِتَابِ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» . (4)

«إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ» . (5)

الحدِيثُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : أَبِي اللَّهِ أَنْ يَقْبَلَ عَمَلٌ صَاحِبٍ بِدْعَةٍ حَتَّى يَدَعَ بِدْعَتَهُ . (6)

1- . كنز العمال : ج 3 ص 595 ح 8068 نقلاً عن ابن أبي الدنيا .

2- . قرب الإسناد : ص 176 ح 645 عن أبي البخترى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 253 ح 33 .

3- . شعب الإيمان : ج 7 ص 111 ح 9675 عن الربيع بن صبيح ، كنز العمال : ج 3 ص 871 ح 8983 .

4- . المائدة : 87 .

5- . النحل : 116 .

6- . سنن ابن ماجه : ج 1 ص 19 ح 50 ، تاريخ بغداد : ج 13 ص 186 الرقم 7164 ، السنّة لابن أبي عاصم : ج 1 ص 22 ح 39 كلّها عن ابن عباس ، كنز العمال : ج 1 ص 219 ح 1103 .

ب - روا بودن غیبت از بدعت گذار

ج - محرومیت از محبت خدا و رستگاری و پذیرفته شدن اعمال

ب - روا بودن غیبت از بدعت گذار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه دسته اند که آبروی آنان، بر تو حرمتی ندارد: تظاهر کننده به گناه، پیشوای ستمگر (/ منحرف)، و بدعت گذار.

امام باقر علیه السلام: سه دسته اند که حرمتی ندارند: فرقه گرای بدعت گذار، پیشوای ستمگر (/ منحرف)، و گنهکاری که آشکارا گناه می کند.

امام حسن علیه السلام: غیبت کردن از بدعت گذاران، غیبت به شمار نمی آید.

ج - محرومیت از محبت خدا و رستگاری و پذیرفته شدن اعمال قرآن «ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزهای پاکیزه ای را که خدا برای شما حلال کرده است، حرام شمارید، و از حد مگذرید، که خدا از حد گذرندگان را دوست نمی دارد».

«کسانی که بر خدا دروغ می بندند، رستگار نمی شوند».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، عمل بدعت گذار را نمی پذیرد تا آن گاه که بدعتش را رها کند.

عنه صلى الله عليه وآله: لا يَقْبَلُ اللَّهُ لِصَاحِبِ بَدْعَةٍ صَوْمًا، وَلَا صَلَاةً، وَلَا صَدَقَةً، وَلَا حَجًّا، وَلَا عُمْرَةً، وَلَا جِهَادًا، وَلَا صَرْفًا (1)، وَلَا عَدْلًا، يَخْرُجُ مِنَ الْإِسْلَامِ كَمَا تَخْرُجُ الشَّعْرَةُ مِنَ الْعَجِينِ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: قَلِيلٌ فِي سُنَّةٍ، خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ فِي بَدْعَةٍ. (3)

د _ عَدَمُ قَبُولِ التَّوْبَةِ الْكَافِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَمْهُورٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيْبَى اللَّهِ لِصَاحِبِ الْبِدْعَةِ بِالتَّوْبَةِ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّهُ قَدْ أَشْرَبَ قَلْبُهُ حُبَّهَا. (4)

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ حَجَبَ التَّوْبَةَ عَنْ صَاحِبِ كُلِّ بَدْعَةٍ. (5)

راجع: ص 504 (البدعة / الفصل الرابع: مبادئ البدعة / وسوسة الشيطان).

هـ _ مَرَضُ الْقَلْبِ لِإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمُنَاجَاةِ الْإِنْجِيلِيَّةِ _ يَا مَنْ هُوَ أَرْحَمُ لِي مِنَ الْوَالِدِ الشَّفِيقِ، وَأَبْرَأُ بِي مِنَ الْوَالِدِ الرَّفِيقِ، وَأَقْرَبُ إِلَيَّ مِنَ الْجَارِ اللَّصِيقِ، قَرَّبِ الْخَيْرَ مِنْ مُتَنَاوَلِي ... وَارْحَمْنِي رَحْمَةً تَشْفِي بِهَا قَلْبِي مِنْ كُلِّ شُبْهَةٍ مُعْتَرِضَةٍ وَبَدْعَةٍ مُمَرِّضَةٍ. (6)

1- صَرْفًا وَلَا عَدْلًا: الصَّرْفُ: التَّوْبَةُ وَقِيلَ: النَّافِلَةُ، وَالْعَدْلُ: الْفِدْيَةُ وَقِيلَ: الْفَرِيضَةُ (النهاية: ج 3 ص 24 «صرف»).

2- سنن ابن ماجه: ج 1 ص 19 ح 49 عن حذيفة، كنز العمال: ج 1 ص 220 ح 1108.

3- تهذيب الأحكام: ج 3 ص 70 ح 226، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 137 ح 1964 كلاهما عن زرارة عن الإمام الباقر أو الإمام الصادق عليهما السلام، الأمالي للطوسي: ص 385 ح 838 عن الحسن، جامع الأحاديث للقمي: ص 107، بحار الأنوار: ج 2 ص 261 ح 1؛ الفردوس: ج 3 ص 41 ح 4098 عن ابن مسعود.

4- الكافي: ج 1 ص 54 ح 4، ثواب الأعمال: ص 307 ح 5، علل الشرائع: ص 492 ح 1، النوادر للراوندي: ص 131 ح 165، بحار الأنوار: ج 2 ص 296 ح 15.

5- المعجم الأوسط: ج 4 ص 281 ح 4202، شعب الإيمان: ج 7 ص 60 ح 9457 و ص 59 ح 9456 وفيه «حجر» بدل «حجب» ، السنّة لابن أبي عاصم: ج 1 ص 21 ح 37، الفردوس: ج 2 ص 143 ح 2732 كلّها عن أنس، كنز العمال: ج 1 ص 221 ح 1116.

6- بحار الأنوار: ج 94 ص 161 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين.

د - پذیرفته نشدن توبه**ه - بیماری دل**

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، از بدعت گذار، نه روزه ای، نه نمازی، نه صدقه ای [و زکاتی]، نه حجّی، نه عمره ای، نه جهادی، نه توبه ای و نه فدیّه ای را نمی پذیرد. (1) بدعت گرا، از اسلام خارج می شود، همچنان که مواز خمیر، بیرون کشیده می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: [عمل] اندک مطابق با سنت، بهتر از [عمل] بسیار توأم با بدعت است.

د - پذیرفته نشدن توبه الکافی - به نقل از محمد بن جمهور، به سندش - پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند، توبه بدعت گذار را نمی پذیرد». گفته شد: چرا، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «چون دلش سرشار از عشق به آن [بدعت] است».

پیامبر خدا علیه السلام: خداوند، هر بدعت گذارنده ای را از توبه، محروم ساخته است.

ر. ک: ص 505 (بدعت / فصل چهارم: خاستگاه های بدعت / وسوسه شیطان).

ه - بیماری دل امام زین العابدین علیه السلام - در «مناجات انجیلیه» - ای کسی که از پدر مهربان به من مهربان تر است، و از فرزند سازگار، با من خوش رفتارتر است، و از همسایه دیوار به دیوار، به من نزدیک تر است! خیر را در دسترس من قرار ده... و بر من چنان رحمتی آور که بر اثر آن، دلم را از هر شبهه پیش آمده ای و از هر بدعت بیماری آوری، بهبود بخشی.

1- .. بعضی گفته اند: «صرف» و «عدل» - که در متن عربی حدیث آمده -، به معنای «نافله» و «فریضه و واجب» است.

وَالضَّلَالَةُ وَالْهَلَاكَةُ الْكِتَابُ «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ»
(1).

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: عَلَيْكُمْ بِإِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَالْإِسْتِغْفَارِ فَأَكْثَرُوا مِنْهُمَا، فَإِنَّ إِبْلِيسَ قَالَ: أَهَلَكْتُ النَّاسَ بِالذُّنُوبِ، فَأَهْلَكُونِي بِإِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَالْإِسْتِغْفَارِ، فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ أَهَلَكْتُهُمْ بِالْأَهْوَاءِ، وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ لِكُلِّ عَابِدٍ شِرَّةً (3)، وَلِكُلِّ شِرَّةٍ فِتْرَةٌ، فَأَمَّا إِلَى سُنَّةٍ وَإِمَّا إِلَى بِدْعَةٍ، فَمَنْ كَانَتْ فِتْرَتُهُ إِلَى سُنَّةٍ فَقَدْ اهْتَدَى، وَمَنْ كَانَتْ فِتْرَتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ. (4)

الإمام علي عليه السلام: إِنَّ الْمُبْتَدِعَاتِ الْمُشَبَّهَاتِ هُنَّ الْمُهْلِكَاتُ، إِلَّا مَا حَفِظَ (عَصَمَ) اللَّهُ مِنْهَا. (5)

1- الأنعام: 140.

2- مسند أبي يعلى: ج 1 ص 99 ح 131، تفسير ابن كثير: ج 2 ص 105، السنّة لابن أبي عاصم: ج 1 ص 9 ح 7 نحوه وكلّها عن أبي بكر، كنز العمال: ج 1 ص 420 ح 1792.

3- الشّرّة: النشاط والرغبة (النهاية: ج 2 ص 458 «شرر»).

4- مسند ابن حنبل: ج 2 ص 550 ح 6487 عن عبد الله بن عمرو ج 9 ص 124 ح 23533 عن مجاهد نحوه؛ الكافي: ج 2 ص 85 ح 1 عن سلام بن المستنير عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه، بحار الأنوار: ج 71 ص 209 ح 1.

5- نهج البلاغة: الخطبة 169، بحار الأنوار: ج 2 ص 265 ح 16.

و - گم راهی و هلاکت

و_ گم راهی و هلاکتقرآن «کسانی که از روی بی خردی و نادانی، فرزندان خود را کُشته اند و آنچه را که خدا روزی شان کرده بود، از راه افترا به خدا، حرام شمرده اند، سخت زیان کرده اند. آنان، به راستی گم راه شده و هدایت نیافته اند».

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بر شما باد ذکر «لا إله إلا الله» و استغفار. این دو را بسیار بگویید؛ زیرا ابلیس گفت: من مردم را به سبب گناهان، به هلاکت در افکندم و آنان با [گفتن] «لا إله إلا الله» و طلب آمرزش، مرا به هلاکت انداختند. پس چون چنین دیدم، ایشان را به واسطه هوس ها و گرایش ها [ای آنان] به تباهی کشاندم، در حالی که می پندارند بر هدایت اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برای هر عبادت کننده ای، نشاط و حرکتی است و برای هر نشاط و حرکتی [، سرانجام]، سکون و آرامشی است، به سبب سنتی و یا به سبب بدعتی. کسی که به سنت آرام گیرد، هدایت یافته است، و کسی که به بدعت آرام یابد، به هلاکت در افتاده است.

امام علی علیه السلام: بدعت های سنت نما، نابود کننده اند، مگر این که خداوند، [انسان را] از آنها مصون بدارد.

الإمام الباقر عليه السلام: ما من أحدٍ إلا وله شِرَّةٌ وفترَةٌ، فَمَنْ كَانَتْ فَتْرَتُهُ إِلَى سُنَّةٍ فَقَدِ اهْتَدَى، وَمَنْ كَانَتْ فَتْرَتُهُ إِلَى بَدْعَةٍ فَقَدِ غَوَى. (1)

ز - حَمَلُ وَزْرِهِ وَوِزْرِ مَنْ تَبِعَهَا الْكِتَابُ «لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ». (2)

«وَلِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَاتَّقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَ لِيُسْنَلْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ». (3)

الحديثا لإمام علي عليه السلام: إِنَّ مِنْ أْبْغَضِ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِرَجُلَيْنِ: رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ، فَهُوَ جَائِرٌ (4) عَنْ قَصْدٍ (5) السَّبِيلِ، مَشْعُوفٌ (6) بِكَلَامٍ بَدْعَةٍ، قَدْ لَهَجَ بِالصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ، فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنْ افْتَتَنَ بِهِ، ضَالٌّ عَنْ هَدْيٍ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ، مُضِلٌّ لِمَنْ اقْتَدَى بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ، حَمَّالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ، زَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ. (7)

1- الكافي: ج 1 ص 70 ح 10 عن جابر، مشكاة الأنوار: ص 266 ح 789، بحار الأنوار: ج 71 ص 211 ح 2.

2- النحل: 25.

3- العنكبوت: 13.

4- الجائر من الناس: هو الذي يمنع من التزام ما يأمر به الشرع (مفردات ألفاظ القرآن: ص 211 «جار»).

5- القصد: استقامة الطريق (مفردات ألفاظ القرآن: ص 672 «قصد»).

6- في نهج البلاغة: «مشعوف». قال العلامة المجلسي قدس سره: «في بعض النسخ بالغين المعجمة، وفي بعضها بالمهملة، وبهما قرئ قوله تعالى: «قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا» (يوسف: 30). وعلى الأول معناه: دخل حبّ كلام البدعة شغاف قلبه أي حجابته، وقيل سوبداه. وعلى الثاني: غلبه حبّه وأحرقه، فإنّ الشغف بالمهملة شدّة الحبّ وإحراقه القلب» (مرآة العقول: ج 1 ص 187).

7- الكافي: ج 1 ص 55 ح 6، الإرشاد: ج 1 ص 231، نهج البلاغة: الخطبة 17، الاحتجاج: ج 1 ص 621 ح 143 وفيهما «دعاء ضلالة» بدل «قد لهج بالصوم والصلاة»، بحار الأنوار: ج 2 ص 100 ح 59.

ز - بر دوش کشیدن بار گناه خود و پیروانش

امام باقر علیه السلام: هیچ کس نیست، مگر آن که برای او [در آغاز] جوش و خروشی است، و [سرانجام] سکون و آرامشی است. آن که آرامش و سکونش به سبب سنت باشد، هدایت یافته است، و آن که آرامش و سکونش به سبب بدعت باشد، گم راه گشته است.

ز - بر دوش کشیدن بار گناه خود و پیروانشقرآن «تا روز قیامت، بار گناهان خود را بر دوش می کشند، و نیز بخشی از بار گناهان کسانی را که ندانسته، آنان را گم راه می سازند. آگاه باشید که چه بد باری را می کشند!».

«و قطعاً بارهای گران خودشان و بارهای گران [دیگران] را بر بارهای گران خود، بر خواهند گرفت؛ و مسلماً روز قیامت، از آنچه به دروغ بر می بستند، پرسیده خواهند شد».

حدیث امام علی علیه السلام: از منفورترین مردمان نزد خدای عز و جل، دو مردند: مردی که خداوند، او را به خود، و انهداده است و در نتیجه، از راه راست، منحرف گشته و به گفتار بدعت، دل بسته است. از روزه و نماز، دم می زند؛ لیکن کسانی را که فریفته او گشته اند، به گم راهی در می افکند. از راه راست پیشینیش، به در رفته است و کسانی را که از او پیروی می کنند، چه در زمان حیاتش و چه پس از مرگش، گم راه می سازد. بار گناهان دیگران [و پیروانش] را به دوش می کشد، و گروگان گناه خویش نیز هست.

عنه عليه السلام: إعلموا أن على كل شارب بدعة وزره (1) ووزر كل مُقتدٍ به من بعده، من غير أن ينقص من أوزار العالمين شيء. (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله في موعظته لابن مسعود - يابن مسعود، إياك أن تسن سنة بدعة، فإن العبد إذا سن سنة سيئة لحقه وزرها ووزر من عمل بها. قال الله تعالى: «وَنَكُتِبُ مَا قَدَّمُوا وَءَاثَارَهُمْ» (3) وقال سبحانه: «يُنَبِّئُ الْأَنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ» (4). (5)

عنه صلى الله عليه وآله: من ابتدع بدعة ضلالة لا ترضي الله ورسوله، كان عليه مثل آثام من عمل بها لا ينقص ذلك من أوزار الناس شيئاً. (6)

ح - الذلة في المحشر الإمام الباقر عليه السلام - في قوله تعالى: «وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ» (7) - هؤلاء أهل البدع والشبهات والشهوات يسود الله وجوههم ثم يلقونهم... ويلبسهم الذل والصغار. (8)

1- الوزر: الثقل ويعبر بذلك عن الإثم (مفردات ألفاظ القرآن: ص 867 «وزر»).

2- تفسير القمي: ج 1 ص 384 عن جميل عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 32 ص 42 ح 27.

3- يس: 12.

4- القيامة: 13.

5- مكارم الأخلاق: ج 2 ص 353 ح 2660 عن ابن مسعود، بحار الأنوار: ج 77 ص 104 ح 1.

6- سنن الترمذي: ج 5 ص 45 ح 2677، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 76 ح 209، المعجم الكبير: ج 17 ص 16 ح 10، السنة لابن

أبي عاصم: ج 1 ص 23 ح 42 كلها عن عمرو بن عوف المزني والثلاثة الأخيرة نحوه، كنز العمال: ج 1 ص 180 ح 908.

7- يونس: 27.

8- تفسير القمي: ج 1 ص 311 عن أبي الجارود، بحار الأنوار: ج 2 ص 298 ح 20.

ح - خواری در محشر

امام علی علیه السلام: بدانید که گناه هر بدعت گذاری و گناه تمام کسانی که پس از مرگش راه او را می روند، بر عهده اوست، بدون آن که از گناه عمل کنندگان [به بدعت او] هم چیزی کاسته شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در اندرزش به ابن مسعود _ ای پسر مسعود! مبدا سنتی را بدعت بگذاری؛ زیرا اگر بنده سنت بدی را به وجود آورد، گناه آن و گناه کسی که به آن عمل می کند، به گردن اوست. خدای متعال فرموده است: «آنچه را از پیش فرستاده اند، با آثارشان، می نویسیم» و فرموده است: «آن روز است که انسان را از آنچه پیش فرستاده یا بعد از آن می فرستد، آگاهی دهند».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس بدعتی را که موجب گم راهی است و خدا و پیامبرش از آن راضی نیستند، به وجود آورد، به اندازه گناهان کسانی که به آن بدعت، عمل می کنند، بر عهده اوست، بی آن که از گناهان آن کسان، چیزی کاسته گردد.

ح _ خواری در محشر امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال: «و کسانی که مرتکب بدی ها شده اند، سزای هر بدی، مانند آن است و خواری، آنان را فرو می گیرد. در مقابل خدا، هیچ حمایتگری برای ایشان نیست» _ مقصود، پیروان بدعت ها و شُبُهات و خواهش های نفسانی اند که خداوند، آنها را روسیاه می کند. سپس او را ملاقات می کنند... و خواری و خفت، آنان را فرو می گیرد.

ط _ سَوَادُ الْوَجْهِ فِي الْمَحْشَدِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : «الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ» (1) _ :إِنَّهُمْ أَهْلُ الْبِدْعِ وَالْأَهْوَاءِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ . (2)

5 / 2 مَضَارُّ الْبِدْعَةِ لِلْأُمَّةِ _ تَرَكَ السُّنَّةَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَا مِنْ أُمَّةٍ ابْتَدَعَتْ بَعْدَ نَبِيِّهَا فِي دِينِهَا بَدْعَةً ، إِلَّا أَضَاعَتْ بَدَلَهَا مِنَ السُّنَّةِ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : ما أحدث قوم بدعة ، إلا رُفِعَ مثلها من السنة . (4)

الإمام علي عليه السلام : ما أحدٌ ابتدَع بدعةً إلا ترك بها سنة . (5)

عنه عليه السلام : ما أحدثت بدعةً إلا ترك بها سنة ، فاتَّقوا البدعَ والزُّموا المهيِّعَ (6) ، إنَّ عَوَازِمَ الْأُمُورِ أَفْضَلُهَا ، وَإِنَّ مُحَدَّثَاتِهَا شِرَارُهَا . (7)

عنه عليه السلام في خُطْبَتِهِ الْمَعْرُوفَةِ بِالذِّيْبِاجِ _ :أَفْضَلُ أُمُورِ الْحَقِّ عَزَائِمُهَا (8) ، وَشَرُّهَا مُحَدَّثَاتُهَا ، وَكُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ ، وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ ، وَبِالْبِدْعِ هَدْمُ السُّنَنِ . (9)

1- آل عمران : 106 .

2- مجمع البيان : ج 2 ص 809 .

3- المعجم الكبير : ج 18 ص 99 ح 178 ، الفردوس : ج 4 ص 40 ح 6127 وفيه «مثلها» بدل «بدلها» وكلاهما عن عفيف بن الحارث اليماني ، كنز العمال : ج 1 ص 219 ح 1100 .

4- مسند ابن حنبل : ج 6 ص 41 ح 16967 عن غضيف بن الحارث الشمالي ، فتح الباري : ج 13 ص 254 ، كنز العمال : ج 1 ص 219 ح 1098 ؛ بحار الأنوار : ج 31 ص 14 .

5- الكافي : ج 1 ص 58 ح 19 عن زرارة عن الإمام الصادق عليه السلام .

6- طريق مهيع : طريق واسع بين منبسط (تاج العروس : ج 11 ص 552 «هيع»).

7- نهج البلاغة : الخطبة 145 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 264 ح 15 .

8- خير الأمور عزائمها : أي فرائضها التي عزم الله عليك بفعالها (النهاية : ج 3 ص 231 «عزم»).

9- تحف العقول : ص 151 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 291 ح 2 .

ط - روسیاهی در محشر**5 / 2 زیان های اجتماعی بدعت****الف - وا نهادن سنت**

ط - روسیاهی در محشر امام علی علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال: «کسانی که چهره هایشان سیاه می شود» - اینان ، بدعت گذاران و فرقه گرایان این امت اند.

5 / 2 زیان های اجتماعی بدعتالف - وا نهادن سنتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ امتی پس از پیامبرش در دین خود بدعتی را نهاد ، مگر آن که به جایش سنتی را از دست داد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ قومی بدعتی را نهاد ، مگر آن که به همان اندازه ، سنتی از میان رفت.

امام علی علیه السلام :هیچ کس بدعتی را نهاد ، جز این که به سبب آن ، سنتی را وا نهاد.

امام علی علیه السلام :هیچ بدعتی پدید آورده نشد ، مگر این که بر اثر آن ، سنتی وا نهاده شد. بنا بر این ، از بدعت ها بپرهیزید و شاه راه هدایت را در پیش گیرید. بهترین کارها ، کارهایی هستند که [در دین] ثابت شده اند [و دارای پیشینه هستند] ، (1) و بدترین کارها ، آنهایی هستند که نوساخته اند [و پیشینه دینی ندارند] .

امام علی علیه السلام در خطبه معروف به «دیباچ» - برترین کارهای درست ، آنهایی هستند که پیشینه دارند، و بدترین آنها ، نوساخته هایند . هر نوساخته ای [در دین] ، بدعت است، و هر بدعتی ، گم راهی است و بر اثر بدعت هاست که سنت ها ، نابود می شوند.

1- .. واژه «عوازم» - که در متن عربی حدیث آمده - ، جمع «عازمه» است و به معنای اعمال واجب و مستحبی است که سنت بر آنها جاری گشته است ؛ امور ثابت شده با قرآن و سنت ؛ اموری که در درستی آنها ، قطع و یقین است .

ب - وَقُوعُ الْفِتْنَةِ الْإِمَامِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتْنِ مِنْ أَهْوَاءِ تَتَّبَعُ وَأَحْكَامُ تُبْتَدَعُ، يُخَالَفُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ يَتَوَلَّى فِيهَا رِجَالٌ رِجَالًا .
(1)

ج - هَدَمُ الدِّينِ الْإِمَامِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا هَدَمَ الدِّينَ مِثْلُ الْبِدْعِ . (2)

1- الكافي : ج 8 ص 58 ح 21 عن سليم بن قيس الهلالي ، نهج البلاغة : الخطبة 50 ، المحاسن : ج 1 ص 330 ح 672 وفيه «يقلد» بدل «يتولى» ، الأصول الستة عشر : ص 154 ح 71 كلاهما عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر عنه عليهما السلام وفي الثلاثة الأخيرة «كتاب» بدل «حكم» ، بحار الأنوار : ج 2 ص 290 ح 8 .

2- كنز الفوائد : ج 1 ص 350 ، كشف الغمّة : ج 3 ص 136 عن الإمام الجواد عنه عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 79 ح 56 .

ب - پدید آمدن فتنه ها

ج - ویران کردن دین

ب_ پدید آمدن فتنه ها امام علی علیه السلام: سرآغاز پیدایش فتنه ها، چیزی نیست، جز پیروی از گرایش ها و بدعت نهادن احکامی که مخالف حکم خدا باشند، و گروهی در این گرایش ها و بدعت ها، از گروهی دیگر پیروی می کنند.

ج_ ویران کردن دین امام علی علیه السلام: هیچ چیزی مانند بدعت ها، دین را ویران نکرده است.

الفصل السادس : وقوع البدع في الأمة الإسلامية 6 / 1 إنباء النبي بما يقع من البدع في أمته رسول الله صلى الله عليه وآله : يابن مسعود ، إنّه سيأتي من بعدي رجال يطفئون السنة ويحيون البدعة . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : يحيى قوم يميئون السنة ويوغلون في الدين ، فعلى أولئك لعنة الله ولعنة اللاعنين والملائكة والناس أجمعين . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : سيجيء في آخر الزمان أقوام يكون وجوههم وجوه الأدميين وقلوبهم قلوب الشياطين ... السنة فيهم بدعة والبدعة فيهم سنة . (3)

1- الفردوس : ج 5 ص 415 ح 8597 عن ابن مسعود وراجع : السنن الكبرى : ج 3 ص 177 ح 5314 وبحار الأنوار : ج 32 ص 470 ح 409 .

2- الفردوس : ج 5 ص 499 ح 8879 وص 500 ح 8882 كلاهما عن أبي هريرة ، كنز العمال : ج 1 ص 223 ح 1124 .

3- المعجم الكبير : ج 11 ص 81 ح 11169 ، تاريخ بغداد : ج 2 ص 399 الرقم 921 كلاهما عن ابن عباس ، كنز العمال : ج 11 ص 190 ح 31175 ؛ جامع الأخبار : ص 355 ح 992 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 453 ح 11 .

فصل ششم : پیدایش بدعت ها در میان اّمت اسلامی

6 / 1 خبر دادن پیامبر صلی الله علیه وآله از پدید آمدن بدعت ها در میان اّمتش

فصل ششم : پیدایش بدعت ها در میان اّمت اسلامی 6 / 1 خبر دادن پیامبر صلی الله علیه و آله از پدید آمدن بدعت ها در میان اّمتش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای پسر مسعود! پس از من، مردمانی خواهند آمد که سنّت را خاموش می کنند و بدعت را زنده می گردانند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مردمانی می آیند که سنّت را می میرانند و در دین ، غلو می کنند. لعنت خدا و لعنت لعنت کنندگان و فرشتگان و همه مردمان بر آنان باد !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : در آخر زمان ، گروه هایی می آیند که چهره هایشان ، چهره آدمیان است و دل هایشان ، دل های اهریمنان... سنّت ، در میان آنان ، بدعت به شمار می آید و بدعت، سنّت.

عنه صلى الله عليه وآله: سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي دَجَالُونَ كَذَّابُونَ ، يُحَدِّثُونَكُمْ بِدَعٍ مِنَ الْحَدِيثِ بِمَا لَمْ تَسْمَعُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ ، فَإِيَّاكُمْ وَإِيَّاهُمْ لَا يَفْتِنُونَكُمْ . (1)

الإمام علي عليه السلام: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ نَائِمٌ ، فَذَكَرْنَا الدَّجَالَ ، فَاسْتَيْقَظَ مُحَمَّرًا وَجْهُهُ فَقَالَ : غَيْرِ الدَّجَالِ أَخَوْفٌ عِنْدِي عَلَيْكُمْ مِنَ الدَّجَالِ : أَيْمَةٌ مُضِلُّونَ ، هُمْ رُؤَسَاءُ أَهْلِ الْبِدْعِ . (2)

مسند ابن حنبل عن عبد الله بن مسعود قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّهُ سَيَلِي أَمْرَكُمْ مِنْ بَعْدِي رِجَالٌ يُطْفِنُونَ السُّنَّةَ وَيُحَدِّثُونَ بِدْعَةً وَيُؤَخَّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ مَوَاقِيتِهَا . قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ : يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ بِي إِذَا أَدْرَكْتَهُمْ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَيْسَ يَا ابْنَ أُمَّ عَبْدٍ طَاعَةٌ لِمَنْ عَصَى اللَّهَ _ قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ _ . (3)

كنز العمال عن عبد الله بن حسن: كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْطُبُ ... فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَخْبِرْنَا عَنْ أَحَادِيثِ الْبِدْعِ؟ قَالَ : نَعَمْ ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ : إِنَّ أَحَادِيثَ سَيُظْهِرُ مِنْ بَعْدِي حَتَّى يَقُولَ قَائِلُهُمْ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، كُذِّبَ ذَلِكَ افْتِرَاءً عَلَيَّ ، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ! لَتَفْتَرِقَنَّ أُمَّتِي عَلَى أَصْلِ دِينِهَا وَجَمَاعَتِهَا عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً ، كُلُّهَا ضَالَّةٌ مُضِلَّةٌ تَدْعُو إِلَى النَّارِ ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَعَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ عِزِّ وَجَلِّ ، فَإِنَّ فِيهِ نَبَأَ مَا كَانَ قَبْلَكُمْ وَنَبَأَ مَا يَأْتِي بَعْدَكُمْ ، وَالْحُكْمُ فِيهِ بَيِّنٌ . (4)

1- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 262 ح 8604 ، صحيح مسلم : ج 1 ص 12 ح 7 نحوه وكلاهما عن أبي هريرة ، كنز العمال : ج 10 ص 194 ح 29024 .

2- .ربيع الأبرار : ج 2 ص 65 ، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 316 ح 632 نحوه ، كنز العمال : ج 10 ص 270 ح 29414 .

3- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 59 ح 3790 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 956 ح 2865 وفيه «يعملون البدعة» بدل «يحدثون بدعة» ، السنن الكبرى : ج 3 ص 182 ح 5336 ، دلائل النبوة للبيهقي : ج 6 ص 396 ، كنز العمال : ج 6 ص 70 ح 14889 .

4- .كنز العمال : ج 16 ص 183 و 193 ح 44216 نقلاً عن وكيع .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به زودی در میان ائمتّم فریبکارانی دروغ پرداز، ظهور خواهند کرد که احادیث بر ساخته ای را برایشان بازگو می کنند که نه شما شنیده اید و نه پدرانتان. زنهارتان از ایشان که فریبتان ندهند!

امام علی علیه السلام: نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم و ایشان، خوابیده بود. از دجّال، سخن به میان آوردیم. در این هنگام، پیامبر صلی الله علیه و آله با چهره ای برافروخته، بیدار شد و فرمود: «نزد من، کسانی غیر دجّال برای شما خوفناک تر از دجّال هستند: پیشوایان گم راه کننده، یعنی سردمداران بدعت گذار .

مسند ابن حنبل: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به زودی، پس از من، مردانی زمام امور شما را به دست خواهند گرفت که سنت را خاموش می کنند (بدان عمل نمی کنند)، بدعت می آفرینند و نماز را از وقت آن، به تأخیر می افکنند». ابن مسعود گفت: ای پیامبر خدا! اگر آنان را درک کردم، چه کنم؟ سه بار فرمود: «ای پسر امّ عبد! از کسی که خدا را نافرمانی می کند، نباید فرمان بُرد» .

کنز العمّال_ به نقل از عبد الله بن حسن _: علی علیه السلام در حال سخنرانی بود... که مردی برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! از احادیث بدعتی (بر ساخته) به ما خبر بده. فرمود: «آری . از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرماید: به زودی پس از من، احادیثی پدید خواهند آمد، تا جایی که گوینده آنها می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، در حالی که همه آنها به دروغ بر من بسته شده اند. سوگند به آن که مرا به حق بر انگیخت، ائمتّم از ریشه دین و جماعت خود، به هفتاد و دو فرقه تقسیم خواهند شد، که همه آنها گم راه و گم راه کننده اند و به سوی آتش، فرا می خوانند. هر گاه چنان شد، بر شماست که به کتاب خداوند عز و جل چنگ بزنید؛ زیرا خبر آنچه پیش از شما بوده و خبر آنچه بعد از شما رُخ خواهد داد، در آن وجود دارد و در آن، به روشنی حکم شده است» .

6 / 2 إخبار الإمام علي عليه السلام بما كان في عصره من البدع لإمام علي عليه السلام: قد خاضوا بحار الفتن، وأخذوا بالبدع دون السنن، وأرز (1) المؤمنون، ونطق الصّالون المكذبون. (2)

الكافي عن سليم بن قيس الهلالي: خطب أمير المؤمنين عليه السلام فحمد الله وأثنى عليه، ثم صلى على النبي صلى الله عليه وآله، ثم قال: ألا إن أخوف ما أخاف عليكم خلّتان (3): إتباع الهوى وطول الأمل، أما إتباع الهوى فيصُدُّ عن الحقِّ، وأما طول الأمل فيبسي الآخرة، ألا إن الدنيا قد ترحلت مُدبرَةً، وإن الآخرة قد ترحلت مُقبلةً، ولكلُّ واحدٍ بنون، فكونوا من أبناء الآخرة ولا تكونوا من أبناء الدنيا، فإنَّ اليومَ عملٌ ولا حساب، وإنَّ غداً حسابٌ ولا عملٌ وإنما بدءُ وقوع الفتن من أهواءٍ تتبّع وأحكامٍ تبتدع، يخالف فيها حكمُ الله، يتولّى فيها رجالٌ رجالاً، ألا إنَّ الحقَّ لو خالص لم يكن اختلافٌ، ولو أن الباطل خالص لم يخف على ذي حجا (4)، لكنّه يؤخذ من هذا ضغث (5) ومن هذا ضغث، فيمزجان فيجللان (6) معاً، فهناك يستولي الشيطان على أوليائه، ونجا الذين سبقت لهم من الله الحسنى. إني سمعتُ رسولَ الله صلى الله عليه وآله يقول: كيف أنتم إذا لبستكم فتنةٌ يربو فيها الصغير ويهرم فيها الكبير، يجري الناس عليها ويتخذونها سنةً، فإذا غير منها شيء قيل: قد غيرت السنة وقد أتى الناس منكراً، ثم تشدُّ البلية وتسي الذرية، وتدقُّهم الفتنة كما تدقُّ التار الحطب، وكما تدقُّ الرّحى بنفاليها (7)، ويتفهون لغير الله، ويتعلمون لغير العمل، ويطلبون الدنيا بأعمال الآخرة. ثم أقبل بوجهه وحوله ناس من أهل بيته وخاصته وشيعته فقال: قد عملت الولاة قبلي أعمالاً خالفوا فيها رسول الله صلى الله عليه وآله وأهله ومُعتمدين لخلافه، ناقضين لعهدِهِ، مُعيرين لسُنَّته، ولو حملت الناس على تركها وحولتها إلى مواضعها وإلى ما كانت في عهد رسول الله صلى الله عليه وآله لتفرّق عني جندي حتى أبقي وحدي، أو قليل من شيعتي الذين عرفوا فضلي وفرض إمامتي من كتاب الله عز وجل وسنة رسول الله صلى الله عليه وآله، أرايتم لو أمرت بمقام إبراهيم عليه السلام فرددته إلى الموضع الذي صدعه فيه رسول الله صلى الله عليه وآله، ورددت ذلك إلى ورثة فاطمة عليها السلام، ورددت صاع رسول الله صلى الله عليه وآله كما كان، وأمضيت قطائع أقطعها رسول الله صلى الله عليه وآله لأقوام لم تمض لهم ولم تنفذ، ورددت دار جعفر إلى ورثته وهدمتها من المسجد، ورددت قضايا من الجور قضيت بها ونزعت نساء تحت رجال بغير حق فرددتهن إلى أزواجهن، واستقبلت بهن الحكم في الفروج والأحكام، وسبيت ذراري بني تغلب، ورددت ما قسم من أرض حبيبر، ومحوت دواوين (8) العطايا، وأعطيت كما كان رسول الله صلى الله عليه وآله يعطي بالسوية ولم أجعلها دولة بين الأغنياء، وألقيت المساحة، وسويت بين المناكح، وأنفذت خمس الرسول كما أنزل الله عز وجل وفرضه، ورددت مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله إلى ما كان عليه، وسددت ما فتح فيه من الأبواب، وفتحت ما سد منه، وحرمت المسح على الخفين، وحددت على التبيذ، وأمرت بإحلال المعتنين، وأمرت بالتكبير على الجنائز خمس تكبيرات وألزمت الناس الجهر بيسم الله الرحمن الرحيم وأخرجت من أدخل مع رسول الله صلى الله عليه وآله في مسجده ممن كان رسول الله صلى الله عليه وآله أخرجه، وأدخلت من أخرج بعد رسول الله صلى الله عليه وآله ممن كان رسول الله صلى الله عليه وآله أدخله وحملت الناس على حكم القرآن، وعلى الطلاق على السنة، وأخذت الصدقات على أصنافها وحدودها، ورددت الوضوء والغسل والصلاة إلى مواقيتها وشرائعها ومواضعها ورددت أهل نجران إلى مواضعهم، ورددت سببا فارس وسائر الأمم إلى كتاب الله وسنة نبيه صلى الله عليه وآله، وألله، لقد أمرت الناس أن لا يجتمعوا في شهر رمضان إلا في فريضة، وأعلمتهم أن اجتماعهم في التوافل بدعة، فتنادى بعض أهل عسكري ممن يقاتل معي: يا أهل الإسلام غيرت سنة عمر، ينهانا عن الصلاة في شهر رمضان تطوعاً، ولقد خفت أن يثوروا في ناحية جانب عسكري، ما لقيت من هذه الأمة من الفرقة وطاعة أئمة الصلاة والدعاة إلى التار. وأعطيت (9) من ذلك سدهم ذي القربى الذي قال الله عز وجل: «إن كنتم آمنتم بالله وما أنزلنا على عبدنا يوم الفرقان يوم التقى الجمعان» (10) فتحن والله عن ذي القربى الذي قرنتنا الله بنفسه وبرسوله صلى الله عليه وآله فقال تعالى: «فليله وللرسول ولذي القربى واليتامى والمساكين وابن السبيل» فينا خاصة «كئ لا يكون دولة بين الأغنياء منكم وما آتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه

فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ» مِنْ ظَلَمِ آلِ مُحَمَّدٍ «إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (11) لِمَنْ ظَلَمَهُمْ ، رَحْمَةً مِنْهُ لَنَا وَغِنَىٰ أَعْنَانَا اللَّهُ بِهِ وَوَصَّىٰ بِهِ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَلَمْ يَجْعَلْ لَنَا فِي سَدِّهِمُ الصَّدَقَةَ نَصِيْبًا ، أَكْرَمَ اللَّهُ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَكْرَمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَنْ يُطْعِمَنَا مِنْ أَوْسَاخِ النَّاسِ ، فَكَذَّبُوا اللَّهَ وَكَذَّبُوا رَسُولَهُ وَجَحَدُوا كِتَابَ اللَّهِ النَّاطِقَ بِحَقِّنَا ، وَمَنَعُونَا فَرَضًا فَرَضَهُ اللَّهُ لَنَا ، مَا لَقِيَ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّ مِنْ أُمَّتِهِ مَا لَقِينَا بَعْدَ نَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَيَّ مَنْ ظَلَمْنَا ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ . (12)

- 1- أَرْزَ : انقبض وتجمع وثبتت (تاج العروس : ج 8 ص 4 «أرز»).
- 2- نهج البلاغة : الخطبة 154 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 367 ح 6187 نحوه ، بحار الأنوار : ج 29 ص 600 ح 20 .
- 3- الخَلَّةُ : الخَصْلَةُ ، والجمع خِلَال (المصباح المنير : ص 180 «الخل»).
- 4- الحِجَا : العقل (المصباح المنير : ص 123 «الحجا»).
- 5- الضَّغْتُ : ملء اليد من الحشيش ، وقيل : الحزمة منه (النهاية : ج 3 ص 90 «ضغت»).
- 6- جَلَّتْ الشَّيْءُ : إذا غَطَّيْتَهُ (المصباح المنير : ص 106 «جل»).
- 7- الثُّفْلُ : الدقيق والسويق ونحوهما (النهاية : ج 1 ص 215 «ثفل»).
- 8- الديوان : هو الدفتر الذي يكتب فيه أسماء الجيش وأهل العطايا ، وأول من دَوَّنَ الدواوين عمر وهو فارسيّ معرَّب (النهاية : ج 2 ص 150 «ديوان»).
- 9- في الاحتجاج وعوالي اللاكي ج 3 ص 125 ح 3 : «أعظّم» بدل «أعطيت» وهو الأنسب .
- 10- الأنفال : 41 .
- 11- الحشر : 7 .
- 12- الكافي : ج 8 ص 58 ح 21 ، الاحتجاج : ج 1 ص 626 ح 146 عن مسعدة بن صدقة وليس فيه صدره إلى «من الله الحسنى» ، كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 718 ح 18 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 32 ص 354 ح 337 .

6 / 2 گزارش امام علی علیه السلام از بدعت هایی که در روزگارش بوده است

6 / 2 گزارش امام علی علیه السلام از بدعت هایی که در روزگارش بوده است امام علی علیه السلام: در دریا‌های فتنه ها ، فرو رفتند ، و بدعت ها را گرفتند و سنت ها را و نهادند و مؤمنان ، خانه نشین شدند و گم راهانِ دروغ پرداز ، زبان گشودند .

الکافی_ به نقل از سلیم بن قیس هلالی _ : امیر مؤمنان علیه السلام به سخنرانی پرداخت و خدای را سپاس و ستایش گفت و بر پیامبر ، درود فرستاد و سپس فرمود: «بیشترین ترس [و نگرانی] من برای شما ، از دو خصلت است: پیروی از هوس ، و درازی آرزو. پیروی از هوس ، از حق باز می دارد، و آرزوی دراز ، آخرت را از یاد می برد. آگاه باشید که دنیا ، پشت کنان می رود و آخرت ، روی کنان می آید. هر يك را نیز فرزندان است . پس از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا مباحثید؛ زیرا امروز ، روز عمل است ، نه حسابرسی ، و فردا ، حسابرسی است ، نه عمل. سرآغاز پیدایش فتنه ها ، چیزی نیست ، جز پیروی از هوس ها و گرایش ها و بدعت نهادن احکامی که با حکم خدا ، ناسازگارند و در آنها ، عده ای از دیگران پیروی می کنند. بدانید که حق اگر ناآمیخته می بود ، اختلافی در میان نبود، و اگر باطل نیز ناآمیخته می بود ، [بطلان آن] بر خردمند ، پوشیده نمی ماند . لیکن ، مُشتی از آن و مُشتی از این ، گرفته می شود و با هم در آمیخته می شوند و یکدیگر را می پوشانند. این جاست که شیطان ، بر دوستان خویش مسلط می گردد و کسانی که پیش تر لطف خدا شامل حال آنان شده باشد ، نجات می یابند» . من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرماید: چگونه اید آن گاه که فتنه ای شما را فرا بگیرد که در آن ، خُردسال ، بزرگ می شود و بزرگ سال ، پیر می گردد؟ (1) مردم ، بر وفق آن رفتار می کنند و آن را به سنت ، تبدیل می نمایند و آن گاه که چیزی از آن تغییر داده شود ، می گویند: سنت ، دگرگون شد ؛ در حالی که مردم ، مرتکب منکر شده اند. سپس ، بلا شدت می گیرد و فرزندان ، به اسارت می روند و آن فتنه ، ایشان را خُرد و نرم می کند ، چنان که آتش ، هیزم را ، و چنان که آسیا ، گندم را، و برای جز خدا ، فقه (علم دین) را می آموزند و برای غیر عمل ، دانش را فرا می گیرند و کارهای آخرتی را وسیله دنیاطلبی قرار می دهند . امام علیه السلام ، سپس به کسانی از خاندان و نزدیکان و پیروانش که پیرامونش بودند ، رو کرد و فرمود: «فرمان روایان پیش از من ، اعمالی را انجام دادند که برخلاف راه و رسم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود و با آن کارها ، آهنگ مخالفت با ایشان را نمودند و پیمان‌ش را شکستند و سنتش را تغییر دادند و اگر من ، مردم را به ترك آن کارها و می داشتم و به جایگاهشان و جایگاهی که در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله داشتند ، باز می گرداندم ، بی گمان ، سپاهیانم را از گرد من می پراکندند تا جایی که یا تنها می ماندم ، یا فقط اندکی از پیروانم که برتری مرا و وجوب پیشوایی از ره گذر کتاب خداوند عز و جل و سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را می دانستند ، با من می ماندند. برای نمونه ، اگر دستور می دادم تا مقام ابراهیم علیه السلام را به همان جایی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آن جا نهاد ، برگردانند ، فدک را به وارثان فاطمه علیهم السلام بر می گرداندم ، پیمان‌ه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به اندازه ای که بود ، بر می گرداندم ، زمین هایی را که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اقطاع عده ای داد _ ولی این دستور ، اجرا نشد و در اختیار آنان قرار نگرفت _ ، در اختیار آن عده قرار می دادم ، سرای جعفر را به وارثانش بر می گرداندم و آن را از مسجد ، جدا می ساختم ، قضاوت هایی را که به ناحق صورت گرفته ، به مسیر درستش باز می گرداندم ، زنانی را که به باطل ، همسر مردانی دیگر شده اند ، از چنگ آن مردان ، بیرون می آوردم و به شوهرانشان باز می گرداندم و احکام ازدواج را در باره آنان از سر می گرفتم ، فرزندان بنی تغلب را اسیر می کردم و آنچه از اراضی خیبر را که تقسیم شده است ، بر می گرداندم ، دیوان های عطایا را از میان بر می داشتم و مانند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، به یکسان ، عطا می کردم و بیت المال را در اختیار توانگران قرار نمی دادم ، مسأحی [و ممیزی زمین] را مُلغا می کردم ، میان ازدواج ها ، برابری می افکندم [و ازدواج های طبقاتی را از بین می بردم] ، خمس پیامبر صلی الله علیه و آله را به همان گونه که خداوند عز و جل فرو فرستاده و تعیین فرموده ، اجرا می

کردم، مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به وضعیت قبلی اش بر می گرداندم و درهایی را که به آن باز شده، می بستم و آن دری را که [توسط خلیفه های پیشین] بسته شده، باز می کردم، مسح کشیدن بر روی کفش را تحریم می کردم، برای نوشیدن نبیذ، حدّ می زدم، به حلال بودن دو متعه، فرمان می دادم، به گفتن پنج تکبیر [به جای چهار تکبیر] بر جنازه ها امر می کردم، مردم را به بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم [در نماز]، مُلزم می نمودم، کسی را که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مسجدش در آورده شده _ در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را بیرون کرده بود _، بیرون می کردم، و کسی را که بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [از مسجد او] بیرون کردند _ در حالی که خود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، او را داخل کرده بود، داخل می کردم، مردم را به گردن نهادن در برابر حکم قرآن بر طلاق دادن بر طبق سنّت، و امی داشتم، صدقات (زکات ها) را از انواع [نُه گانه] آن و طبق اندازه و نصاب آنها می گرفتم، و وضو و غسل و نماز را به اوقات و احکام و جایگاه های آنها باز می گرداندم، نجرانیان را به جایگاهشان بر می گرداندم، و با اسیران ایرانی و دیگر اقوام، بر اساس کتاب خدا و سنّت پیامبرش عمل می کردم، در این صورت، از گردن پراکنده می شدند. به خدا سوگند، من به مردم فرمان دادم که در ماه رمضان، جز برای گزاردن نماز واجب، جمع نشوند، و به آنان گفتم که به جماعت خواندن نافله ها، بدعت است؛ امّا یکی از همین سپاهیانم که در کنار من می جنگد، فریاد بر آورد که: ای مسلمانان! سنّت عمر، دگرگون گشت. [علی] ما را از نماز مستحبی در ماه رمضان، نهی می کند! ترسیدم که در گوشه ای از سپاهم، سر به شورش بردارد، که دیده ام این امّت، چه سان سر به تفرقه بر می دارند و از پیشوایان گم راهی و دعوتگران به آتش [دوزخ]، فرمان می برند. من از آن خمس، سهم خویشاوندان را دادم؛ همانان که خداوند عز و جل فرموده است: «اگر به خدا و به آنچه ما در روز فرقان (بدر) بر بنده خود فرو فرستادیم، ایمان دارید؛ همان روزی که دو گروه، روی در روی هم آوردند». به خدا سوگند که مقصود از خویشاوندان _ که خداوند، ما را در کنار خود و پیامبرش قرار داده است _، ما هستیم. خداوند متعال، فرموده است: «پس [آن خمس]، از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است». این، در خصوص ماست «تا میان توانگران شما، دست به دست نگردد. و آنچه را فرستاده [ای او] به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت، باز ایستید و از خدا بترسید» و به خاندان محمّد، ستم نکنید «که خداوند، سخت کیفر است»، نسبت به کسی که به آنان، ستم کند. این، لطف و رحمتی است از جانب خداوند به ما، و ثروتی است که خداوند به سبب آن، ما را بی نیاز کند. این را به پیامبرش نیز سفارش فرمود و در سهم صدقه، بهره ای برای ما قرار نداد. خداوند، پیامبرش صلی الله علیه و آله و ما اهل بیت را گرامی تر از آن داشت که از چرک دست مردم (صدقه) به ما بخوراند؛ امّا آنان، خدا و فرستاده اش را تکذیب کردند و کتاب خدا را _ که به حقّ ما گویاست _، انکار کردند و ما را از حقّی که خدا برایمان نهاده، محروم ساختند. رنج ها و ستم هایی که ما بعد از پیامبرمان دیدیم، خاندان هیچ پیامبری از امّتش ندید. از خدا در برابر آنان که به ما ستم کردند، یاری می جوئیم. هیچ نیرو و توانی نیست، مگر به [یاری] خدای بلند مرتبه با عظمت.

الإمام علي عليه السلام_ في ذمّ الطالبيين بدم عثمان _ يَرْتَضِعُونَ أَمَا قَدْ فَطَمْتَ ، وَيُحْيُونَ بَدْعَةً قَدْ أَمِيتَتْ . (1)

6 / 3 إخبار الإمام علي عليه السلام بما يعع بعده من البدع لإمام علي عليه السلام: فوالذي نفس علي بيده ، لا تزال هذه الأمة بعد قتل الحسين ابني في ضلال وظلم وعسف وجور واختلاف في الدين ، وتغيير وتبديل لما أنزل الله في كتابه ، وإظهار البدع ، وإبطال السنن ، واختلال وقياس مشتبهات ، وترك مُحكماتٍ ، حتّى تسليخ من الإسلام وتدخّل في العمى والتلذذ (2) والتكسّع (3) . (4)

عنه عليه السلام :إنه سيأتي عليكم من بعدي زمان ليس في ذلك الزمان شيء أخفى من الحق ، ولا أظهر من الباطل ، ولا أكثر من الكذب على الله تعالى ورسوله صلى الله عليه وآله . وليس عند أهل ذلك الزمان سلعة أبور من الكتاب إذا تلي حق تلاوته ، ولا سلعة أنفق بيعة ولا أغلى ثمننا من الكتاب إذا حُرّف عن مواضعه . وليس في العباد ولا في البلاد شيء هو أنكر من المعروف ، ولا أعرف من المنكر وليس فيها فاحشة أنكر ولا عقوبة أنكى من الهدى عند الضلال في ذلك الزمان . فقد نبذ الكتاب حملته ، وتناساه حفظه ... فالكتاب وأهل الكتاب في ذلك الزمان طريدان منفيان ، وصاحبان مُصطحبان في طريق واحد لا يؤويهما مؤو ... فالكتاب وأهل الكتاب في ذلك الزمان في الناس وليسوا فيهم ، ومعهم وليسوا معهم ، وذلك لأنّ الصلابة لا توافق الهدى وإن اجتمعوا . وقد اجتمع القوم على الفرقة ، وافترقوا عن الجماعة ... كأنهم أئمة الكتاب وليس الكتاب إمامهم . لم يبق عندهم من الحق إلا اسمه ، ولم يعرفوا من الكتاب إلا خطه وزبره (5) ... ومن قبل ما مثّلوا بالصالحين كلّ مثلة وسمّوا صدقهم على الله فريّة (6) ، وجعلوا في الحسنّة العقوبة السيئة (7) .

1- نهج البلاغة : الخطبة 22 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 54 ح 39 .

2- اللدّد : الخصومة الشديدة ، والتلذذ : التلقت يمينا وشمالاً تحيرا (النهاية : ج 4 ص 245 «لدد») .

3- في بحار الأنوار : «التسكّع» بدل «التكسّع» . وتكسّعوا : أي تأخروا عن الجواب ولم يردّوا (النهاية : ج 4 ص 173 «كسع») والتسكّع : التماذي في الباطل (النهاية : ج 2 ص 384 «سكع») .

4- الغيبة للنعماني : ص 143 ح 3 عن عمرو بن سعد ، بحار الأنوار : ج 28 ص 71 ح 31 .

5- الزبّر : الكتابة (الصحاح : ج 2 ص 667 «زبر») .

6- الفرية : الكذب (النهاية : ج 3 ص 443 «فرا») .

7- الكافي : ج 8 ص 387 ح 586 عن محمد بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن أبيه ، نهج البلاغة : الخطبة 147 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 66 ح 34 .

6 / 3 خبر دادن امام علی علیه السلام از بدعت هایی که پس از او رخ می نماید

امام علی علیه السلام در نکوهش خونخواهان عثمان _ آنان ، از مادری شیر می خواهند که از شیر دادن ، باز ایستاده است ، و در پی زنده ساختن بدعتی هستند که میرانده شده است .

6 / 3 خبر دادن امام علی علیه السلام از بدعت هایی که پس از او رخ می نماید امام علی علیه السلام : سوگند به آن که جان علی در دست اوست ، این امت پس از گشتن فرزندانم حسین ، همواره در گم راهی و ستم و بیداد و بی عدالتی و اختلاف دینی و تغییر و تحریف آنچه خدا در کتابش فرو فرستاده است و ساختن بدعت ها ، و از بین بردن سنت ها ، و آشفتگی و سنجیدن مُشْتَبِهات و وا نهادن محکّمات ، خواهد بود تا آن که از اسلام ، بیرون می آیند و به ورطه کوری و سرگردانی و گم راهی در می افتند !

امام علی علیه السلام : به زودی ، پس از من ، روزگاری بر شما می آید که در آن روزگار ، چیزی نهان تر از حق ، و آشکارتر از باطل ، و فراوان تر از دروغ بستن به خدا و پیامبرش نباشد . در میان مردمان آن روزگار ، کالایی بی رونق تر از کتاب خدا _ آن گاه که به راستی خوانده شود _ ، نیست ، و نیز پُررونق تر از آن _ آن گاه که دست خوش تحریف گردد _ . در میان بندگان و در شهرها ، چیزی منکرتر از معروف ، و معروف تر از منکر نباشد ، و فساد بدتر ، و کفیری سخت تر از پیمودن راه راست در فضای آکنده از گم راهی آن زمان نیست ، که قرآن را حاملان آن به دور می افکنند و حافظانش ، آن را به فراموشی می سپارند... در آن روزگار ، قرآن و پیروانش ، دورانده شده تبعیدی اند ، و دو یارِ همراهی که کسی پناهشان نمی دهد... در آن زمان ، قرآن و پیروانش ، در میان مردم هستند و نیستند ، و با آنان هستند و نیستند ؛ چرا که گم راهی ، با هدایت سازگار نیست ، هر چند در کنار یکدیگر باشند . مردم بر جدایی ، هم داستان اند و از جماعت ، پراکنده... تو گویی که آنان ، پیشوای قرآن اند ، نه قرآن پیشوای آنان ! از حق (قرآن) در میان ایشان ، جز نامش نمانده است ، و جز خط و نوشته آن را نمی شناسند... و پیش از آن [که چنان زمانی فرا برسد] ، به نیکان ، انواع شکنجه ها را روا می دارند و سخن راست آنان را ، دروغ و افترا بر خدا می نامند و برای نیکی ، کيفر بدی قرار می دهند .

ص: 573

فهرست تفصیلی .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر/ 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

